

تصویر ابو عبد الرحمن الکوردی

هزار سخن از سخنان امیر المومنین

عمر بن الخطاب (رض)

جمع آوری:

شیخ یونس سامرائی

ترجمہ، توضیح و تعلیق:

مہی الدین شیخ طہ قریشی

هزار سخن از سخنان برگزیده امیر المومنین
عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ

تالیف و گردآوری به ترتیب حروف هجاء:
یونس الشیخ ابراهیم السامرائی
مقدمه، شرح و اعراب گذاری متن عربی:
شیخ محی الدین طه قریشی

نام کتاب: هزار سخن از سخنان امیر المومنین عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ
تالیف: یونس سبحانہ ابراہیم السامرائی
ترجمہ و شرح: سید محی الدین قریشی
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
صفحہ آرائی و حروفچینی: مہتاب سقز (امید مقدس)
چاپ: چاپخانہ کمال (سلیمانیہ)

فهرست

عنوان

معرفی مترجم

پیشگفتار

صفحه

۱.....	سیری در شرح حال عمر در تحقیقات ارباب سیر.....
۲.....	عمر و فراگرفتن دانش خواندن و نوشتن و مهارت در هنرهای متداول زمان.....
۳.....	عمر در اوان جوانی، شبانی و صحرا نوردی.....
۶.....	وارد شدن عمر به صحنه‌ی سیاست، سفارت و تجارت.....
۸.....	موضع گیری عمر علیه این شورش جدید و دیدگاه او.....
۱۰.....	عمر در تردید بر اتخاذ تصمیم خود در سه مورد.....
۱۱.....	عمر در برخورد با نعیم بن عبدالله و انصراف از قصد ترور پیامبر(ص).....
۱۲.....	اشعه‌ی ایمان و پرتو آن بر قلب عمر در خواندن چند آیه از قرآن کریم در خانه‌ی سعید بن زید.....
۱۳.....	تشکیل کلاس‌های قرآن.....
۱۴.....	اسره و حلقات.....
۱۴.....	چرا کلاس‌های قرآن کریم در محل‌های پنهان برگزار می‌شد؟.....
۱۵.....	مقایسه دو شخصیت سرشناس در میان قریش یکی به بهشت می‌رود و دیگری به دوزخ.....
۱۶.....	پدیده‌ی مهاجرت و انگیزه‌ی آن در تجربه‌ی روزگار.....
۱۷.....	مهاجرت از دیدگاه تاریخ.....
۱۸.....	شرایط مهاجرت فاروق عمر.....
۱۹.....	امتیازهای ویژه‌ی عمر در پرتو آیات و احادیث.....
۲۲.....	نقاط مثبت در زندگی‌نامه عمر بن خطاب.....
۲۲.....	اعلام موقعیت عمر در مبارزه با سران کفر و الحاد.....
۲۵.....	بازتاب این عمل متهورانه در قلب تاریخ و در خاطره مسلمانان.....
۲۶.....	فاروق در عصر ابوبکر خلیفه‌ی اسلام در پست وزیر مشاور.....
۲۷.....	نقش عمر در پیام‌رسانی فرماندهی سپاه و سفارش انصار به حضور ابوبکر.....
۲۸.....	نقش عمر در سمت وزیر و مشاور برای ابوبکر.....
۲۹.....	فاروق در احراز پستهای حکومتی.....
۳۱.....	نقش قرآن کریم به نسبت معجزه‌ی سایر پیامبران اسلام.....

۳۲	حفظ و حراست قرآن کریم
۳۴	کتابت آیه‌ها در حیات پیامبر (ص)
۳۵	جاذبه قرآن کریم
۳۶	نقش عمر در جمع‌آوری قرآن کریم
۴۰	جمع‌آوری مجدد قرآن در عصر خلافت عثمان (رض)
۴۲	اجر و پاداش ابوبکر از همه بیشتر است
۴۳	نقش مصحف ابوبکر و نقش مصحف عثمان (رضی الله عنهما)
۴۴	ضبط و ثبت دو اصل مهم در حفظ و نگهداری از کتاب خدا (ج)
۴۵	دو اصل مهم دو کتاب بزرگ، کتاب قرآن کریم و کتاب این کون عظیم
۴۷	ویژگی‌های قرآن کریم و پیوند مسلمانان با این کتاب مقدس
۵۰	برگزیدن عمر به عنوان خلیفه‌ی اسلام به پیشنهاد ابوبکر (رضی الله عنهما)
۵۳	عثمان <small>رضی الله عنه</small> نامه را به رأی اعتماد می‌گذارد
۵۴	وفات ابوبکر <small>رضی الله عنه</small> و مراسم غسل و تکفین وی
۵۵	اولین خطابه‌ی عمر <small>رضی الله عنه</small> و اعلام موقعیت خود در آغاز کار (خطبه عرش)
۵۵	تواضع و فروتنی فاروق اعظم
۵۷	سیره و روش عمر <small>رضی الله عنه</small> در باره‌ی کارگزاران خود، استانداران و فرمانداران
۵۹	فاروق در اجرای حق هیچگونه چشم پوشی نداشته است
۶۰	برکناری فرماندهان و استانداران بدون مصلحت نیست
۶۱	تقسیم و توزیع واردات در اختیار خلیفه‌ی اسلام است
۶۲	در تفکر و بینش حکومتداری عمر <small>رضی الله عنه</small> حق و حقوق مردم برتر از همه چیز است
۶۳	ظلم و بیدادگری مردمان را به کفر و الحاد می‌برد
۶۴	سعد بن وقاص و مغیره بن شعبه و عمار بن یاسر
۶۶	عدالت اسلامی
۶۷	انتخاب فرد اصلح
۶۸	داستان مرد سعادتمند
۶۹	حقوق انسانی در عنوان لا تمنع حقوقهم فتکفروهم
۷۱	محاسبه دوفتر از بزرگان اصحاب
۷۲	چگونگی ترور خلیفه‌ی اسلام و آغاز فتنه
۷۵	بررسی چگونگی حادثه
	وصیت لازم به امر غسل و کفن و دفن و کسب اجازه از ساحت ام المؤمنین حضرت عایشه (رض) و
۷۶	سفارش به تأدیه‌ی بدهی‌های متعلقه
۷۷	اهمیت عمر به مسئله‌ی خلافت بعد از مرگ خود

- ۷۹ نمونه ای از عدالت اسلامی در مصر تحت فرماندهی عمر بن عاص
- نمونه ای از عدالت اسلامی در آزادی ادیان و ابقای کلیساهای مسیحیان در عهدنامه‌ی
- ۸۰ بیت المقدس
- ۸۰ عهدنامه تاریخی امیر المومنین علیه السلام به بیت المقدس
- ۸۱ موقعیت بیت المقدس از نظر تاریخ
- ۸۲ جاذبه عدالت اجتماعی
- ۸۳ نمونه‌ای بارز از شاخص‌های عدالت اسلامی عمر رضی الله عنه در احترام به آل و بیت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ستایش از امیرالمؤمنین پس از فوت از طرف طلحه انصاری ، حسین بن علی ، حذیفه بن یمان ، سعد
- ۸۵ بن زید ، علی ابن ابی طالب رضی الله عنه
- ۸۴ امتیاز ویژه به خانواده رسول خدا
- ۸۹ مقدمه عربی کتاب الف کلمه و ترجمه‌ی آن

معرفی مترجم

شارح و مترجم کتاب «ألف كلمة لعمر بن الخطاب» ماموستا سیدمحمی الدین قریشی فرزند مرحوم سیدطه قریشی متولد ۱۳۱۷ هـ. ش از سادات و مشیخت برزنجه و از خانواده‌ی علمی، متدین و باتقوا در روستای سرسبز تموغه از توابع شهرستان سقز دیده به دنیا گشوده و به عالم خلقت و طبیعت سیلام گفته است.

تحصیلات ابتدایی خود را در روستای مذکور در خدمت مدرس و امام جمعه و جماعت محل تولد خود آغاز نموده و علوم مقدماتی را در مدارس علوم دینی شهرستان سقز و روستاهای تابعه، گذرانده است. سپس به روستاها و شهرهای دیار عزیز کردستان در خدمت مفاخر علمی مکیان، شهرهای نقده، پیرانشهر و دست آخر در مهاباد شهر زنده و سربلند، زانوی ادب را در جهت کسب دانش و معارف اسلامی به زمین نهاده و تلمذ نموده‌است.

ایشان در محضر علامه، دانشمند متبحر و متبرز، فقیه آگاه و بصیر، استاد معروف و شهیر در دیار کردستان استاد حاج ملا حسین مجدی (رحمه الله) به افتخار شهادی علمی، (اجازه نامی معمول در مناطق کردستان) نائل آمده است. پس از فراغت از علوم متداولی معقول و منقول به منظور کسب فیض و برکت و درس ادب و اخلاق و طریقه و شیوه‌ی سلوک در ارشاد مسلمانان، به مدت دو ماه در خدمت علامه‌ی شهیر و عارف ربانی استاد متبحر در فقه و تفسیر، استاد حاج ملا عبدالهادی افخم‌زاده در روستای سرا از توابع شهرستان سقز و نیز در مدرسه‌ی علوم دینی مشهور در دیار کردستان کسب فیض نموده و با توصیه و سفارش معزّی الیه، از اوایل سال ۱۳۴۰ به عنوان مدرس و امام جمعه و جماعت در روستای آجچی سکونت ورزیده است و با جدّ و جهد وظیفه‌ی مقدس تدریس و تبلیغ امامت جمعه و جماعت را به عهده داشته است و چندی بعد در سمت نمایندگی اوقاف در روستاها ضمن وظیفه‌ی تدریس به این مهم پرداخته و ایفای وظیفه کرده است.

وی در سال ۱۳۵۱ به استخدام رسمی در سازمان اوقاف و امور خیریه در آمده و در مرکز استان کردستان و شهرستان سقز در سمت مسئول امور دینی و امور ثبتی و قضایی، صادقانه خدمت کرده است. نهایتاً در سال ۱۳۷۱ به افتخار بازنشستگی نائل آمده‌است و بعد از فراغت، مجدداً به تدریس علوم دینی و در ضمن به تألیف چندین کتاب دینی و تاریخی مشغول بوده است. ایشان دارای مدارک علمی از مفاخر علمای اهل سنت، و گواهی افتاء و تدریس از وزارت علوم و معارف اسلامی می‌باشم.

«هجرتین از دیدگاه تاریخ»، عنوان اولین کتاب از مولف است که در ۱۳۸۵ منتشر شده و کتاب پیش رو «هزار سخن از سخنان امیر المومنین»، دومین کتاب مولف است. «صدیق ابوبکر، صاحب رسول الله» عنوان تالیفی دیگر (در دست چاپ) است از ایشان. مولف در این کتاب به گزینش، ترجمه و شرح یکصد حدیث از احادیث مسلم و بخاری و همچنین نوشتن چدین مقاله به زبانهای کردی، فارسی و عربی پرداخته است. خداوند توفیق را رفیقش گرداند. و این آثار دینی را در باقیات الصالحات مقرون به قبول فرماید و ما ذلک علی الله بعیز.

بسم الله أحمدهُ وَاسْتَغِيثُ بِهِ وَاسْتَغْفِرُهُ وَصَلَّى اللهُ وَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِهِ الْأَمِينِ وَنَبِيِّهِ الْكَرِيمِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ .

اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَمَلِي هَذَا خَالِصاً لِرُوحِكَ الْكَرِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَنْفَعَ بِهِ وَأَنْ تُثَبِّتَنِي عَلَيْهِ وَاجْعَلْ ثَوَابَهُ لِرِوَالِدَيَّ وَلِإِنِّي الشَّهِيدَ مُحَمَّدٌ وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَأَخْشَرْنَا مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقاً

پیشگفتار

و بعد چون جمع کثیری از اصحاب کبار از جمع مهاجرین و انصار چون ابوبکر و عثمان و علی از خلفای راشدین و چون ابو عبیده و عبدالله ابن عباس و عبدالله ابن مسعود و عمرو بن عاص و معاویه ابن ابوسفیان این داهیهی ملت عرب و همچون عبدالله ابن سلام و حضرت عایشه ام المؤمنین و نیز چون حسن بصری از تابعین و دیگر رجال دین و اندیشمندان در تاریخ اسلام رضون الله علیهم اجمعین.

هر یک به گونه‌ای نبذه‌ای از شاخص‌های معنوی و نبوغ فکری و مقام اجتهاد حضرت عمر ابن الخطاب را در مناسبات متعددی بیان فرموده‌اند و در زمینه‌های مختلف در بحث سیاست و مملکت‌داری و تشریع اصول کلی قضاوت و داوری در بین مسلمانان و همچنین در بحث مهارت در فن حرب و قیادت لشکریان و در طرح‌ریزی نقشه و تاکتیک‌های جنگی در نبردهای آزادی‌بخش اسلام و همچنین در باب فن خطابت و سخنوری و فصاحت و بلاغت در القاء مطالب و ایراد خطابه‌های خود و در کنار این صفات خجسته نیز زهد و تقوا و تواضع و فروتنی و مردم‌داری، این مرد بزرگ در تاریخ اسلام را ستوده‌اند و از وی به عنوان عبقری زمان و نایبۀ دوران در عالم اسلام یاد کرده‌اند .

لذا نگارنده بر آن شد با تأسی به این بزرگان و از جهت تناسب موضوع به ترجمه و شرح و اعراب گذاری متن کتاب « الف کلمه لامیر المؤمنین عمر ابن الخطاب » مجموعه گردآوری هزار جمله از سخنان و کلمات قصار امیر المؤمنین عمر ابن الخطاب (رض) از طرف جناب یونس الشیخ ابراهیم السامرائی ، بپردازد و الحمد لله که نگارنده افتخار این خدمت ناچیز را با بضاعت علمی کم پیدا کرد و به ترجمه و شرح مختصری از آن پرداخته و با افزودن مقدمه ای بر مطالب کتاب به عنوان «سیری بر شرح حال عمر » به منظور اهدای ثواب آن به روان پاک و بی‌آلایش والدین عزیز و روان پاک فرزند شهیدم و به دوستداران علم و دانش و علاقه‌مندان به عدل و آزادی و آزاد منشی در خدمت به جامعه بشری به آماده سازی آن برای چاپ و انتشار ، مبادرت ورزید . و ماذالک علی الله بعزیز

۱. چنانکه گفته شد کتاب حاضر تنها ترجمه نیست بلکه شرح بسیاری از کلمات حضرت عمر را در

خود دارد و ترجمه بعضی از جملات ، با ترجمه‌ی فارسی منظوم از محمد بن عبدالرشید وطواط دزج شده که مجموع آن ۱۰۴ کلمه و مأخوذ از کتاب «اطواق الذهب» علامه‌ی زمخشری ، که نگارنده با تناسب موضوع عیناً به نقل و ذکر آن پرداخته و گاهی به شرح و ذکر داستان آن نیز مبادرت ورزیده است. امیدوارم که این کار نیز مورد رضایت خداوند متعال و مسلمانان قرار گیرد .

چند باش به این و آن نگران	پندگیر از گشت دیگران
واعظت مرگ همنشینان بس	استادت فراق اینان بس
پدرت بمرد و باخبر نشدی	مادرت رفت و دیده وانشدی
داغ فرزند و هجر همسالان	همه دیدی نمیشوی نالان
این دل و جان آهنین کز توراست	نتوان کرد جزو آتش راست

حیرت سجادی برگزیده از تاثیر قران بر اشعار

وَعَلَيْهِ التَّكْلَانِ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْمُتَنَانِ
سید محی الدین شیخ طه قریشی

هَذَا كِتَابُ هَيْبِ التَّنَاوُلِ أَلْفَتَهُ مَعَ كَثْرَةِ الشَّوَاغِلِ^۱

سیری بر شرح حال عمر در تحقیقات ارباب سیر

عمر بن خطاب ابن نفیل از قبیله بنی عدی، از قبایل قریش و از اشراف مکه است که بر حسب تحقیق، نسب او در جد هفتم^۲ با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مشترک است. مادرش حنتمه، دختر هاشم، پسر مغیره، پسر عبدالله، پسر مخزوم نیز از قبیله‌ی قریش است و به سلسله‌ی طیه‌ای منتسب می‌گردد. عمر، کنیه‌ی ابوحفص و لقب فاروق داشت و «دوازده سال قبل از بعثت پیامبر خدا در سال ۵۸۳ میلادی در مکه در محله‌ی بنی عدی دیده به جهان گشود. در این هنگام سن پیامبر عظیم‌الشان اسلام چهارده ساله بوده است.» عمر در سن ۲۳ سالگی با زینب دختر مظعون ازدواج کرده که ثمره‌ی آن، ازدواج دختری به نام حفص بود که بعداً افتخار جوار رسول خدا را پیدا کرده و به عقد ایشان درآمده است. عمر (رضی الله عنه) به لحاظ علاقه‌ی شدیدی که به فرزند دخترش داشت برخلاف عادات و رسوم زمان جاهلیت، که به دختران خود وقعی قائل نبوده و احترامی نمی‌گذاشتند کنیه^۳ خود را ابوحفص انتخاب کرده است ... عمر در اصل اسمی است که استعمال آن در بین عرب‌ها کم‌سابقه است و این اسم از باب قواعد در نزد ارباب فن «تحویان» اسمی غیرمنصرف و معدول از عامر^۴ است و چون عامر بر وزن فاعل بر عمران و آباد کردن و احداث دلالت دارد، احتمالاً هنگام نامگذاری ایشان خطاب و نزدیکان عمر (رضی الله عنه) معنی وصفیت را در حال علمیت نیز ملحوظ داشته‌اند و تفأل زده شده است که این کودک، در آینده منشاء اثر و مصدر خیر و برکت و نقطه عطفی در خدمت به ملک و مملکت باشد. آری تقدیر بر این شد و خواست خداوندی نیز بر این امر تعلق گرفت که به هنگام تصدی امور مسلمین، دو امپراتوری روم و ایران به دست وی قبضه گردد و فرهنگ آنها را به طور کلی تغییر دهد. وی فرهنگ عدل و داد را در جهان عرضه نمود و به اسلام و مسلمین عزت بخشید. [عمر (رضی الله عنه) در سن ۲۶ سالگی یعنی در سال ششم بعثت، به اسلام مشرف شد] و در خلال سالهای بعد از آن همواره با کفار و مشرکان در پیکار و مبارزه به سر برد و چه بسا در این راه سختی‌ها و دشواری‌های فراوانی را با اتکا به نیروی ایمان و باوری راستین به جان خریده و هرگز ضعفی از خود نشان نداده است.

۱- به نقل از علامه الشیخ معروف التودهی البرزنجی.

۲- اخبار عمر، ص ۲۷۷، و ابن سعد، جلد ۲، ص ۱۹۰.

۳- اخبار عمر، ص ۲۷۵، در روایتی آمده است که در روز بدر، پیامبر خدا ابوحفص را کنیه‌ی عمر قرار داده است.

۴- اخبار عمر، علی و ناجی طنطاوی، ص ۲۷۵ که جمله‌ی عربی آن به این شرح است. «عمر علی ما یقول التحویون، اصله عامر. عدل عنه

عمر و فراگرفتن دانش خواندن و نوشتن و مهارت در هنرهای متداول زمان

رشد و پرورش عمر در میان خانواده و در آغوش گرم پدر و مادر خود بوده است. ایشان در کودکی چنان برارنده و جذاب بودند، که والدینشان از محبت و عشق و علاقه‌ی شدیدی که به وی داشتند او را عُمیر، مُصَغَّر به معنی عمر کوچولو می‌خواندند.

او به مانند سایر همسالان خود، در قریش رشد و پرورش یافت و به دلیل استعدادهایی که از خود نشان می‌داد امتیازات بیشتری را کسب نمود، به نحوی که پس از مراحل تمیز و رشد فکری، خواندن و نوشتن را فرا گرفته و به جهت آشنایی به بعضی از علوم بر اقران خود پیشی گرفته است. هنگام بعثت پیامبر خدا، تعداد باسوادان در سطح مکه جمع‌قلیلی را تشکیل می‌دادند. عمر در قریش جزو هفده نفری بود که به خواندن و نوشتن و قرائت کتب آشنایی داشته و به هنگام سپری نمودن دوران کودکی آنچنان از قدرت و نیروی جسمانی و همچنین نبوغ جسمی و فکری برخوردار بود که در تمامی ابعاد بر دوستان خود برتری داشت. او در زمان اوج جوانی در هنرهایی چون شمشیرزنی، کشتی‌گیری و میدان‌داری، سوارکاری و مسابقه‌ی اسب‌دوانی و در باب فوت و فن جنگی که از هنرهای متداول آن زمان بوده نیز، مهارت کامل داشته است.^۵

به طوری که خلیفه‌ی اسلام ابوبکر صدیق، در بستر بیماری خود از شخصیت و مهارت وی در زمینه‌های ذکر شده یاد می‌کند و می‌گوید: ای کاش در آن وقت که خالد را به جبهه‌ی شام اعزام کردم، عمر را نیز به جبهه‌ی عراق اعزام می‌نمودم؛ آن گاه دو جناح (دوبال) خود را در راه خدای خود گشوده بودم. آری به حق عمر مصداق خواسته‌ی صدیق بود و چه‌بسیار در کارهای مهم او را یاری داده است. عمر به علاوه‌ی تسلط بر هنرهای مورد اشاره، به لحاظ نبوغ فکری در فراگرفتن اشعار و قصاید غرای شعرا و ادبای عرب نیز دارای ذوق ویژه‌ای بوده است.

وی از قصاید و اشعار اُدبا و شعرا آنچه را که در بازارهای عکاظه، مجنّه، ذوالمجاز می‌شنید به خوبی حفظ کرده و به یاد داشته است به طوری که نمونه‌ی آن در موقفی که با شعرای مشهور عرب خطیّه عو حسان بن ثابت ۷ و زیرقان ۸ داشته پیداست. سپس در باب علم نسب و جامعه‌شناسی نیز

۵- الفارق عمر محمد حسین هیکل، صفحه‌ی ۳۳، که عبارت عربی آن به این شرح است: «وکان له فی الحرب مواقف ورثها عن اخوان بنی مخزوم» عمر در جنگ، مهارت و جایگاهی داشت که آن را از دایی‌های خود بنی مخزوم به ارث برده بود.

۶- الفاروق، جلد اول، صفحه‌ی ۳۳.

۷- خلفاء الرسول، تألیف خالد محمد خالد، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۶۵، عمر خود به این گونه شبانی در نزد دایی‌های خود نیز اعتراف کرده است که زمانی نگهداری گوسفندان آنها را به عهده داشته و اجره‌ی او قبضه‌ای از خرما و مویز بوده است.

۸- خلفای راشدین، عبدالوهاب نجار، صفحه‌ی ۱۱۲.

مقام والایی را کسب نموده به نحوی که به واسطه‌ی آن شهرت یافته است و این دانش مهم را از خطاب پدر خود که از بزرگان و دانشمندان آگاه به علم نسب در بین عرب بوده فرا گرفته است. به علاوه عمر در باب سخنوری فصاحت و بلاغت و صراحت لهجه آنچنان مهارت کامل داشته است که به جهت آن نقش فعال و مؤثری را در حل منازعات و اختلاف‌های حاصله در بین قبایل و عشیرت‌های عرب ایفا کرده است و او به عنوان سفیر صلح و آشتی و نماینده‌ی ویژه‌ی قریش هم چون پدر و نیاکان خود در حل منازعات قبایل و عشایر عرب دارای نفوذ کامل بوده و حکم و قضاوت وی مقبول و مورد پسند عموم واقع گشته است.

عمر در اوان جوانی و در هنگام شبانی و صحرانوردی

اقوام عرب از قدیم الایام براساس یک نوع سنت ملی و متداول آن زمان، فرزندان خود را به قلب صحرا کوه‌ها، دره‌های پر از فراز و نشیب، بیابان‌های طولانی و دشت‌های سخت و ممتد عربستان فرستاده‌اند تا به نوعی از شغل‌های معمول و متداول در آن زمان مانند شترچرانی، شبانی گوسفندان، شکار حیوانات و پرندگان، کارهای دشوار کوهنوردی و دیگر هنرهای سخت و دشوار، عادت کنند. به نحوی تلخی و سردی روزگار را برخورد هموار سازند و با مشاهده‌ی زیبایی‌های طبیعت، شگفتی‌های جهان هستی را درک کرده و با قبول ضعف و ناتوانی آدمیزاد در مقابل قدرت مطلقه در عالم طبیعت هم چون پولادی آبدیده، پخته و آزموده با اندوخته‌ای از تجارب حاصله به قلب جامعه‌ی بشری برگردند.

خطاب نیز براساس چنین آداب و رسومی فرزند خود را به قلب صحرا و دره‌های عربستان در نواحی مکه فرستاد تا در ضمن عادت کردن به سختی‌ها و دشواری‌های روزگار از لحاظ تربیت روحی و تکوین شخصیت اخلاقی به مانندنوعی تمرین درس مقاومت در مقابل مشکلات روزگار فرصت داشته باشد نبوغ فکری و استعداد ذاتی خود را به بوته‌ی آزمایش گذارد.

آری خطاب با این ذهنیت، عمر را در حالی که عبایی پشمن و خشن را بر او پوشانیده بود به دره‌ای به نام دره‌ی ضحجان -دره‌ای سرسبز و خرم و بیابانی وسیع و ممتد از نواحی مکه- به شبانی شتران خود فرستاد تا با کوله‌باری از تجربه مشقت‌های زندگی، به قلب جامعه‌ی بشری برگردد و شغل و کاری را متناسب با توانائی خود انتخاب کند.

اما سخت‌گیری و بی‌رحمی او به نحوی بود که به علاوه بر تحمیل این چنین کارهای سخت و

دشوار وی را همیشه مکلف کرده که از گل‌های گوسفندان دایه‌هایش^۹ نیز نگهداری نموده و کوله‌باری از علوفه و خاشاک صحرا را جمع‌آوری کرده و با خود همراه آورد. در واقع این کار به حدی برای عمر سخت و دشوار بود که بارها از پدرش در مقابل تحمل اینگونه موارد چنین یاد کرده است: خطاب آنچنان قسی القلب و سخت‌گیر بود که اگر دستور و فرمان او را انجام می‌دادم به شدت خسته و کوفته می‌شدم و چنانچه به گونه‌ای هم کوتاهی می‌کردم مورد بازخواست و تنبیه قرار می‌گرفتم.

در هر حال هر گونه خاطره‌ی ناخوشایند در قلب انسان‌ها در زندگی مادی و معنوی آنها در آینده ماندگار خواهد بود و چه بسا این تجربه برای اندیشمندان و افراد مجرب و اهل تفکر نقش بازدارنده ایفا نموده و به مانند آزمونی ارزشمند به غیر خردمندان کسی را نمی‌توان یافت که بار چنین تجربه تلخی را به دوش خود هموار سازد.

پس تأثیر این گونه خاطره‌ها برای شخصیتی چون فاروق چگونه قابل تعبیر می‌باشد زیرا که وی فردی اهل نظر و تدبیر بوده است. بدیهی است که تأثیر آن مثبت و مفید بوده آنچنان که حسن ختام آن شکر و سپاس و تقدیری است که فاروق به هنگام گذر بر ضحجان محلی که در آن به شترچرانی مشغول بود به آن تصریح دارد.

زمانی که خلیفه‌ی اسلام امیرالمؤمنین رضی الله عنه بر محله‌ی سرسبز و خرم و پر از اشجار محله‌ی آباد ضحجان که در ایام نوجوانی در آن‌جا به شبانی شتران مشغول بوده گذر می‌نماید بلافاصله خاطره‌ی تلخ زمان جوانی خود را به یاد آورده و در مقایسه‌ی وضع کنونی خود با آن شرایط سخت و دشوار چنین می‌گوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُعْطَى مَا شَاءَ مَنْ شَاءَ جز ذات ذوالجلال خداوندی و معبودی نیست او خدایی است که عطا کند هر آنچه را که خواسته‌ی خود بر آن بود به هر کسی را که مشیت و خواست خود بر آن تعلق گرفته است.

سپس به پاس آن موهبت بزرگی که خداوند متعال در حق وی روا داشته است به ایاتی به شرح زیر که امام طبرانی به نقل آن پرداخته است، مبادرت می‌کند.

لَا شَيْءَ فِيمَا تَرَى بَقِيَ بَشَاشَتُهُ يَبْقَى إِلَّا لَهُ وَ يُؤَدَّى الْمَالُ وَالْوَلَدُ

«هر آنچه را که در جهان می‌بینی از بین‌رفتنی است و ماندنی نیست، تنها خداوند ماندنی است و مال و فرزندان بشر نیز هلاک شدنی هستند.»

۹- خلفاء الرسول، تألیف خالد محمد خالد، ج ۱، ص ۱۶۵، عمر به شبانی گوسفندان دایه‌های خود اعتراف کرده و اجر او مقداری خرما و میوه بوده است.

سپس فرمود خود را در این جا می بینم که برای خطاب شتران می چرانید در حالی که جبهه‌ای پشمنی و خشن را در تن داشتیم، به یاد دارم که او (خطاب) تندخوی و سخت دل بود، آنچنان که اگر فرمان او را انجام داده بودم، مرا به رنج و تعب افکنده بود و اگر هم به گونه‌ای کوتاهی کرده بودم مرا کتک زده بود و اینک کسی بر بالای من جز خدای عز و جل نیست.

راستی فاروق به حق فارق بین حق و باطل و ناطق به حق است. او در بیان اینگونه حقیقت‌ها جز اظهار تواضع و فروتنی و اعتراف و اقرار به موهبت الهی و بیان واقعیت‌ها چیزی را اعلام نکرده است. در این زمینه چون تذکر موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود لذا نگارنده به درج بقیه‌ی ابیاتی که سرآغاز آن به بیت مذکور شروع شده و در روایت طبرانی آمده است مبادرت می نماید.

لَا شَيْءَ فِيمَا تَرَى تَبَقَى بَشَاشَتُهُ	يَبْقَى إِلَٰهٌ وَيُؤَدِّي الْمَالُ وَالْوَلَدُ
لَمْ تُغْنِ عَنْ هَرْمَزَ يَوْمًا خَزَائِنُهُ	وَالْخُلْدُ قَدْ حَاوَلَتْ عَادَ مَا خَلَدُوا
وَلَا سُلَيْمَانُ إِذْ تَجَرَّى الرِّيحُ لَهُ	وَالْإِنْسُ وَالْجِنُّ فِيمَا تَرَدُّوا
أَيْنَ الْمُلُوكِ أَلَّتِي كَانَتْ نَوَافِلُهَا	مِنْ كُلِّ أَوْبٍ إِلَيْهَا رَاكِبٌ يَقْدُوا
حَوْضًا هُنَا لِكَ مَوْرُودًا بِلَا كَذِبٍ	لَا بُدَّ مِنْ وَرْدِهِ يَوْمًا كَمَا وَرَدُوا

شاعر در ابیاتی که مورد تذکر فاروق بود، به این نکته اشاره می کند: هیچ چیز جز ذات پاک آفریدگار جهان باقی ماندنی نیست. مال و منال و مکنات، اموال، شکوه، جاه و جلال همه‌ی اعراض کذایی هستند و قابل تغییر و تحولند. همه‌ی اینگونه موارد فناپذیر و ناگزیر به سوی نابودی و هلاک مطلق در حرکتند و گنج و خزاین انبوه هرمز شاه ساسانیان ایران باستان و قدرت و زور عاد از اقوام پیشین که قرآن کریم به آن اشاره دارد که در بساط زمین و در دل کوه و دره‌های ممتد حیاتی را ساخته و سکنی گزیده‌اند. همچنین قدرت و نفوذ قلمرو حکومت سلیمان از پیامبران پیشین با آن شکوه و جلال که زمین و زمان و باد سخت دوران را قبضه کرده و سطوت آن بر انس و جن سایه افکنده بود و نهایتاً ملک و اموال انباشته‌ی شاهان دیرین که قافله کاروان‌های متعددی غنایم جنگی و مالیات و خراج مملکت را در انبارهای آنها انباشته‌اند و سوارانی نیز به سوی سرا پرده‌ی آنان در حرکتند.

آری خداوند حتی یک روز و یک ساعت و یک لحظه هم آنها را از گریز مرگ حتمی مطمئن ننموده و دوام و بقای آنها را تضمین نکرده است. بالاخره همه شربت مرگ نوشیدند و دار دنیا را وداع گفتند. زیرا دنیای موجود به مثابه حوض و چشمه‌ای زلال و بس بزرگی است که تشنگان بر

آن وارد شده و به قصد ادامه‌ی حیات کذابی جرعه‌ای از آن نوشیده و رفته‌اند و اینگونه تمثیل‌ها به حدی آشکار و عیان است که راه انکار و تکذیب آن خلاف خرد و عقل انسان است. امیرالمؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه از اندوخته علم و دانش و حکمت خود همواره اینگونه واقعیت‌ها را متذکر شده است و با اظهار تواضع و فروتنی تحولات و تغییرات روزگار را از زاویه‌ی ادراک خود برای دیگران چنین ترسیم کرده و به دنیای فانی و زودگذر نیز چنین نگرسته است.

وارد شدن عمر به صحنه‌ی سیاست و سفارت و تجارت

آنچه را که تاریخ اسلام در باب نبوغ فکری، تفکر در مسایل اقتصادی و شعور سیاسی و درک مسایل اجتماعی از فاروق (عمر) به یاد دارد همانا سپری کردن دوران کودکی در آغوش خانواده و گذراندن سنین خواندن و نوشتن در مکه و همچنین گذراندن دوران جوانی و خاطرات تلخ ایام شبانی او در بیابان‌های سخت و ممتد عربستان است.

وی در بازارهای مشهور مکه مانند عکاظه، مجنه و ذوالمجاز به جهت تحصیل فنون مختلفه‌ی ادبی اجتماعی و فرهنگی و هنرهای معمول و متداول آن عصر نیز عرض وجود کرده و حضور مستمر داشته است که این امر باعث گردید با کوله‌باری از علم و دانش و تجربه‌ی سرد و گرم آن روزگار پا به جامعه‌ی پرتحرک در عرصه‌ی زندگی اجتماعی نهاده و به فعالیت در جهت کار و زندگی راه یابد. و در جولانگاه زندگی پرتلاطم دهر، رشد فکری و نبوغ اقتصادی و شعور سیاسی و اجتماعی خود را به بوته‌ی آزمایش بگذارد و سیر تکاملی خود را طی کند.

فاروق رضی الله عنه با چنین اندوخته‌ای از تجارب ایام و با تبعیت از گذشتگان خود که به تجارت و امور بازرگانی عادت کرده بودند به داد و ستد معمول در محل و توسعه‌ی آن در خارج از مکه همت گماشت و به طور جدّی در این زمینه برنامه‌ی کار خود را شروع کرد و بدین وسیله و از این طریق راهی را به سوی سیاست و اقتصاد بر خود باز نموده و بایی را در زمینه‌ی آشنایی با فرهنگ و آداب ملت‌های خارج و استفاده‌ی بهینه از علم و دانش آنها بر خود گشود و در پی آن به کشورهای عراق و سوریه و فلسطین سفر کرد. به علاوه در این مرحله‌ی سیاسی - اقتصادی از بعضی شهرهای فارس و روم نیز گذر کرده است و در این گونه سفرها با سادات ممالک و شاهان عرب ملاقات‌هایی داشته و به بحث و گفتگو نشست است.^{۱۰}

۱۰ - حیات عمر، محمود شبلی، صفحه‌ی ۱۶. الفاروق محمدحسین هیکل، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۵. که جمله‌ی عربی آن به شرح زیر درج می‌شود. «یلقی بنشاطه فی التثقل بین سادات الممالک یتعلم منهم و یتلقى عنهم» که مسعودی نیز در مروج الذهب به آن اشاره کرده است.

فاروق که خود ذاتاً دارای روحیه‌ی دانش‌پذیری و حقیقت‌جویی بود. با بهره‌جستن از دو فرهنگ امپراتوری روم و ایران و همچنین با استفاده از مجالس حکما و اندیشمندان توانست به گونه‌ای شخصیت معنوی خود را فزونی دهد و به نحوی مجذوب و شیفته‌ی پند و امثال حکما و قصائد و اشعار شعرا و ادبا گردد که در اکثر مناسبت‌ها از اندوخته‌های آنها در سخنان خود به عنوان حجت قاطع استناد کرده است تا جایی که در زمان تصدی امور مسلمین نیز به اصالت اینگونه سنن ملی و آداب و رسوم و پند و امثال ملت‌ها تأکید کرده و جوانان مسلمان و عامه‌ی مسلمین را به فراگیری آن توصیه نموده است. در کل عمر از بُعد اصالت خانوادگی و این که او از قریش و در محیط زندگی اشرافی آن روزگار رشد کرده است و از این حیث که او در باب فصاحت و بلاغت و در فن سخنوری مهارت کامل دارد و به صفات ویژه‌ای چون شهامت و شجاعت و غرور ملی آراسته است و از طرفی به عنوان شخصیتی مصلح، حقیقت‌جو که جز حق نمی‌جوید و جز حق نمی‌گویید و همواره طرفدار حق است.

به حق شایسته است که از وی به عنوان شخصیتی اندیشمند و متفکر و آزاده و آزادیخواه، شخصیتی جامعه‌شناس و پرتلاش یاد کرد.

عمر (رضی الله عنه) به موجب اینگونه ویژگی‌ها در میان قریش و در بین قبایل و عشیره‌های عرب در همه‌ی ابعاد سیاسی و اجتماعی و در اختلافات حاصله در بین اقوام مختلف به عنوان سفیر صلح و نماینده‌ی ویژه‌ی قریش مطرح و مد نظر بوده به طوری که در بسیاری از مشاکل امور، قضاوت و داوری، او را مقبول و معتبر پنداشته‌اند و در منازعات بین قبایل و عشیره‌های عرب تنها رأی و نظر وی را به عنوان حجت قاطعه در رتق و فتق مسایل حاد مؤثر و نقش تعیین کننده‌ای برای وی قائل بوده‌اند که تاریخ در بسیاری از موارد این گونه ویژگی‌ها را بیان می‌کند. برای نمونه می‌توان به جنگ و ستیزی که در بین قبایل قریش (سکنه‌ی مکه) با عشایر و ایلات عرب که بر اثر تفاوت‌های طبقاتی به وقوع پیوسته و به وسیله‌ی مداخله‌ی حکیمانه‌ی او به صلح و آشتی انجامید اشاره نمود. به طوری که اگر داوری عمر نبود بدون شک امنیت و وحدت اعراب سال‌های متمادی طعمه‌ی جنگ ویرانگری و ناامنی قرار می‌گرفت. شایان توجه است که خانواده‌ی عمر بن خطاب (رضی الله عنه) و نفیل هم به جهت برخورداری از اصالت خانوادگی و وجهی اجتماعی در بین قبایل عرب سال‌ها سفارت قریش و داوری‌های بین عشیره‌ها را به عهده داشته‌اند. مغیره جد حتمه مادر عمر علاوه بر سمت فرماندهی سپاه بنی‌محزون در بین قریشیان به جهت داوری‌های عادلانه به عنوان شخصیتی سرشناس و معتبر مورد اعتماد مردم و محبوب همگان بوده است. بنابراین می‌توان گفت

که عمر در همه‌ی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و داوری در بین قبایل و عشیره‌های مختلف به شخصیتی قهرمان مبدل گشته بود.

حال با توجه به مواردی که به آن اشاره شد موضع‌گیری عمر را در مقابل شورش‌ی که در سطح مکه به وجود آمده بود چگونه باید توجیه کرد؟

اندیشمندان و ارباب تفکر و خرد با توجه به تجربه‌ی روزگار در هر گونه انقلاب‌های سیاسی، اقتصادی، دینی، اجتماعی و فرهنگی، دو دیدگاه متفاوت را در تقبل و تعهد و یا عدم پذیرش اینگونه انقلاب‌ها ارائه داده‌اند.

۱- دیدگاه مثبت که آن هم توجه کردن به ابعاد ارزش‌های معنوی، قیّم‌های اخلاقی و احترام به حقوق اجتماعی مردم، احتفاظ به آزادی افکار و اندیشه‌ها و اجرای عدالت اجتماعی است.

۲- دیدگاه منفی که آن هم توجه کردن به ابعاد قضیه و توجه نمودن به موقعیت سیاسی و اجتماعی آن، همچنین احتفاظ به مطامع و منافع شخصی است که در چشم‌انداز این گونه انقلاب‌ها مد نظر است.

موضع‌گیری عمر علیه این شورش جدید و دیدگاه او

با توجه به این مطلب که ملت‌ها، قبایل و عشیره‌های عرب در آن فترت از زمان که به موجب عدم بعثت رسول به گمراهی و تباهی گراییده و غرق در فساد اخلاقی بودند و بدون قید و شرط علاقه‌مند و پایبند به معتقدات موروثی (خداسنگی، پرستش بُتها و نوعی حماسه‌ی ملی و هیجان‌های عاطفی، غرور قدرت قبیله‌ای) گردیده بودند، به طوری که با تمام قدرت از حریم آن دفاع می‌نمودند. بدیهی است در چنین شرایطی، گرایش به دین و آیین جدید و شورش‌ی که در سطح مکه در حال شکل‌گیری است، آنچنان کار سهل و ساده‌ای نیست که هر کسی بدون تعمق و تدبّر در محتوای آن به سوی کیش و آیین جدیدی بشتابد و برنامه‌های آن را بپذیرد. لذا با توجه به موارد مذکور، موضع خصمانه‌ی عمر در مقابل پیامبر اسلام و مسلمین در برابر این شورش جدید یک امر غیرمنتظره نیست. زیرا عدم آشنایی با هر پدیده‌ای و عدم تعمق و تدبّر در ماهیت هر قضیه‌ای به ویژه عدم درک ماهیت دین و آیینی که اساس و پایه‌ی آن بر ریشه‌کن کردن خرافات و اوهام ذهنی و فروپاشیدن نظام سنت‌گرایی است. علی‌الخصوص، قیام علیه معتقدات موروثی، عقاید مذهبی و سنن ملی قوم و ملتی که از دیر زمان به آن علاقه‌مند بوده و حمایت از آن امری ریشه‌دار می‌باشد که تقبل آن چنان سخت و دشوار است که انسان‌ها را به هر گونه موضع‌گیری خصمانه‌ای خواهد خواند.

بدیهی است در مسئله‌ی مذکور، عمر نیز از این قاعده مستثنی نبوده، او تا زمانی که از دید هیجان عاطفی و شخصیت‌گرایی به حماسه ملی و معتقدات موروثی مباهات کند بی‌شک جاهل و فرومایه بوده و باحقیقت‌ها و واقعیت‌ها موضعی خصمانه خواهد داشت لکن وقتی که با تعمق لازم و بدور از هرگونه تعصب و سنت‌گرایی و بهره‌جستن از عقل و خرد با بصیرت و آگاهی و غور لازم در ماهیت و محتوای این انقلاب می‌اندیشد و با قضیه‌ی به وقوع پیوسته خصمانه برخورد نمی‌کند، بدون شک او دانشمند و فیلسوف است و در این راستا مرد میدان و قهرمان داستان خواهد بود.

در تحلیلی که گذشت این حقیقت باز روشن و عیان می‌گردد که در هر نوع شورشی که رهبریت آن مردم را به سوی توحید و یکتاپرستی، عدالت اجتماعی، آزادی مشروع و مباح دعوت کند و به سوی یک هدف و برنامه‌ی واحد، حرکت نماید و همچنین سرفصل رسالت خود را مبارزه با کفر و الحاد و قیام علیه خرافات و موهومات و نابودی معتقدات موروثی و قیام علیه نوعی سنت‌گرایی اعلام نماید، در این صورت شکی نیست که عده‌ای به جهت حمایت از حمیت ملی و حراست از وحدت قومی موضع‌گیری نموده و به گونه‌ای علیه این دین و آیین جدید قیام خواهند کرد و این باز خود نتیجه‌ی هر گونه انقلاب نوپایی است که در تاریخ ملت‌ها می‌توان به فراوانی به آن اشاره کرد. در مصداق جمله‌ی عربی: *المرء عدو ما جهل* یعنی انسان‌ها دشمن چیزی هستند که به آن آشنایی و دلباختگی ندارند، این نوع موضع‌گیری‌ها قابل انتظار و پیش‌بینی است.

فاروق رضی الله عنه که پیش از اسلام هنوز واقعیت‌ها را براساس بصیرت لازم و از طریق عقل و خرد و ژرف‌بینی کامل جستجو نکرده بود و به اتحاد و همبستگی شهروندان مکه به شدت علاقمند بود، در ضمن طرفدار سنت‌های دیرینه‌ی اعراب بوده و به وضوح مشاهده می‌کرد که اکثریت قاطع شهروندان مکه با یک اقلیت مزاحم مواجه گردیده‌اند و این اقلیت به پا خاسته نه تنها به حریم مقدسات ملی و مذهبی اعراب مکه تجاوز می‌کرد بلکه نیاکان و اجداد آنها را نیز تسفیه کرده و مَهر نادانی و جهالت را بر چهره‌ی آنان چسبانیده بود.

در این صورت ارق ملی و تعصب بر معتقدات موروثی اعراب او را نهیب می‌زد تا در جهت رفع این گونه تجاوزهای غیرمطلوب که به حریم شهروندان روا داشته شده، عکس‌العمل و در نتیجه اقداماتی را تدارک ببیند. لذا براین اساس موضع خصمانه‌ی خود را اظهار کرد؛ و در مرحله‌ی نخست مصلحت ندید که دشمنی خود را از پیامبر و مردان سرشناس مکه چون ابوبکر و حمزه و عثمان و عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن عوام شروع کند زیرا به خوبی دریافته بود که مبارزه علیه مردان سرشناس عاقبت وخیمی را در بر خواهد داشت. لذا با تغییر رویه خود، به آزار و اذیت جمعی از

زنان و مردان بی‌چاره و بی‌گناه چون لبیبه کنیز بنی‌مؤمل و نیره کنیز بنی عدی و مردانی نیز که در پی مهاجرت به دیار غربت بودند، پرداخت. وقتی که متوجه شد اذیت و شکنجه نمی‌تواند مانعی بر سر راه طرفداران پیامبر باشد و آنها به مهاجرت و ترک دیار خود ادامه داده و درواقع بر ایمان و عقیده‌ی خود کاملاً پایدار هستند و با این رویه نمی‌توان از گسترش این شورش به پا خاسته جلوگیری کرد، ناگزیر تاکتیک خود را مجدداً عوض نمود و برآن شد که به شیوه‌های ممکن موضع خصمانه‌ی خود را علیه پیامبر اعلام کند. ولی آیا چنین کاری را به آسانی و بدون دردسر و بدون انتحار و خودکشی می‌توان عملی کرد بدیهی است اقدام براین امر مهم، دشواریهای بس بزرگی را در بر خواهد داشت.

عمر در تردید به اتخاذ تصمیم به یکی از سه مورد مهم

او یا باید با مردان سرشناس قریش و سران قبایل عرب درگیر شود و شخصاً خود نظاره‌گر جنگ‌های داخلی و دودستگی در بین اعراب و شهروندان مکه باشد یا این که ناگزیر بایستی شاهد و ناظر اذیت و آزار مردان و زنان و پدیده‌ی ناشی از مهاجرت شهروندان و خویشان خود به دیار غربت باشد و یا با تأسی از غرور و خودمحوری مشاهده شده در شخصیت وی به قتل و ترور پیامبر اقدام کند که البته این مورد اخیر بیشتر از موارد دیگر خطر نابودی و هلاک او را در پی داشته است. زیرا هم‌چنانکه اشاره گردید، قبیله‌ی بنی‌هاشم^۱ و پیروان پیامبر چون ابوبکر و حمزه و عثمان و علی و عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن عوام به انتقام پیامبر به پا می‌خواستند و به طور حتم او را به قتل می‌رساندند. آری در موضع‌گیری خصمانه چنین مواردی در پیش رو بوده و موقعیت عمر را به طور کل تهدید می‌کند. که البته همه‌ی این پیش‌بینی‌ها ناشی از عدم آگاهی به ماهیت و محتوای این دین جدید بود.

بالاخره حاکمیت جهل و تعصب و غروری که در عمر وجود داشت به تأسی از این ذهنیت کاذب که اگر کسی در راه حفظ و حراست از مقدسات ملی و مذهبی و دفاع از ظلم و ستم کشته شود، مرد جاوید روزگار خواهد بود و مقام و منزلت برتری را کسب خواهد نمود تحت هیجانات عاطفی و تعصب و حماسه ملی‌گرایی و غرور کسب شهرت قرار گرفت و به قتل و ترور پیامبر که رهبری این شورش جدید را به عهده داشت همت گماشت و شمشیر خود را از غلاف بیرون کشیده و با موجی از احساسات به قصد ترور پیامبر، راه تپه‌ی صفا را پیش گرفت در این حالت هولناک

فریاد زد، های مردم! من آن کسی را که مردم را دچار تفرقه کرده است و عموم خردمندان را نادان شمرده است و به خدایان آنها ناسزا گفته است خواهم کشت و به این غائله خاتمه خواهم داد.

برخورد با نعیم پسر عبدالله و انصراف از قصد خود

در این اثنا و موقعیت حساس در محلی به نام هاجره (محل‌ای در مکه) با مردی به نام نعیم بن عبدالله^{۱۲} از بنی زهیر برخورد می‌کند. وی از عمر می‌پرسد کجا می‌روید؟ عمر پاسخ می‌دهد: می‌خواهم محمد را به قتل برسانم. نعیم می‌گوید: یا عمر غرور کاذب تو را فرا گرفته است. اگر محمد را ترور کنی، چگونه از قهر بنی‌هاشم و بنی‌زهیر در امان خواهی ماند. بهتر آن است به فکر خانواده‌ی خویش باشید. هم‌اکنون سعید بن زید پسرعمو و داماد شما و فاطمه دختر خطاب مسلمان شده‌اند و دین محمد را قبول کرده‌اند. عمر با شنیدن این خبر آشفته شد. خبر پیوستن نزدیکان وی به دین و برنامه‌ی جدید و از طرفی یقین صحت داشتن پیام نعیم بن عبدالله باعث گردید که از ترور محمد صرف‌نظر کرده و به خانه‌ی داماد و خواهرش بشتابد تا کار آنها را یکسره نموده و سپس تصمیم تلخ خود را از سر بگیرد. آری در حالی که خشم شدید او را فرا گرفته بود شتابزده به طرف خانه‌ی آنها رفت، چون به نزدیک در رسید، به ناگاه نغمه‌های تازه‌ای به گوشش رسید، آن‌گاه مطمئن شد که سخنان نعیم صحت داشته است. آری و در چنین حالت حساسی به شدت دروازه‌ی بسته را باز کرد. سعید و فاطمه دختر خطاب و خباب بن ارت به عنوان معلم سه نفر جمعی بودند که در خانه حضور داشتند. آنان بلافاصله صحیفه‌ای را که در پیش‌رو داشتند پنهان کرده و خباب هم خود را در گوشه‌ای از خانه پنهان نمود. وقتی که عمر داخل شد و چگونگی امر را جویا شد، سعید و فاطمه موضوع را انکار کردند. ولی چون عمر نغمه‌هایی را به گوش خود شنیده بود، مگر می‌توانست تردید کند؟ آن‌گاه مطمئن شد که آنان مسلمان شده‌اند، در حالی که او به اوج عصبانیت رسیده بود به سعید داماد خود حمله‌ور شد و او را کتک زد. خواهرش به دلیل عاطفه‌ای که نسبت به همسرش داشت و همچنین هم‌کیش بودن در دین و آیین جدید با وی، بر آن شد که شوهرش را کمک کند. عمر در حالی که سخت خشمگین بود آنچنان سیلی محکمی را بر او فرود آورد که صورتش را آغشته به خون کرد. سپس داماد و خواهرش که موضع عمر را خصمانه دیدند، علی‌رغم میل او موقعیت خود را اعلام نمودند و گفتند، یا عمر ما مسلمان شده‌ایم و از تو می‌خواهیم هر چه از دست برمی‌آید کوتاهی نکن.^{۱۳}

۱۲ - خلفاء الرسول، خالد محمد خالد، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۵۴ و حیات عمر، صفحه‌ی ۱۶.

۱۳ - الفاروق، هیکل، صفحه‌ی ۴۲ و اخبار عمر، صفحه‌ی ۱۶.

پرتو ایمان و اثر آن بر قلب عمر (رضی الله عنه)

عمر (رضی الله عنه) وقتی که حرف آنها را قطعی دانست، و صورت خونین خواهرش را مشاهده کرد، غریزه عاطفی وی را نهیب زده و او را وادار به بیان یک حقیقت نهفته کرد و نوعی آرامش قلبی و درونی را نیز در خود احساس نمود، لذا از آنها درخواست کرد تا صحیفه‌ای را که در پیش رو داشتند به او نشان داده تا به آن اندیشیده و در آن غور کند. خواهرش که نوعی تحول را در وی احساس کرده و امیدی را در وجودش درک نمود، پس از اندکی تأمل چنین گفت، راستی این کلام، کلام مقدسی است و جز پاکان کسی نمی‌تواند آن را درک نماید و تو ای برادر لازم است غسل نموده و پاک شوی، آن‌گاه می‌توان در آن اندیشید و متن و محتوای آن را دریافت. عمر ناگزیر از حالتی که در خود احساس می‌نمود به غسل و تطهیر پرداخته و سپس صحیفه‌ای را که قبلاً پنهان کرده بودند به او تسلیم نمودند و او نیز تعهد داد پس از مطالعه و مذاقه نظر عیناً صحیفه را پس دهد. عمر (رضی الله عنه) که به متن آن توجه کرد و متوجه گردید که آغاز آن با بسم الله شروع شده و آیاتی از سوره‌ی طه را در آن مشاهده نمود که در خصوص عظمت خداوند، خلقت زمین و زمان و از جان و روح و شکلی از زنده بودن و جان داشتن موجودات و جانداران بحث می‌نمود. در نتیجه دریافت که این کلام، کلامی است مقدس که مردم را به حق دعوت می‌کند. آن‌گاه از این پیام مهم به آن نقطه از فرازهای احساس عظمت و شکوه خداوند رسید که موجودات هستی در مقابل عظمت و قدرت مطلقه‌ی خداوند، ذره‌ی کوچکی بیش نیستند و وقتی که به آیه‌ی کریمه‌ی: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِي» توجه بیشتری را مبذول کرد مبنی بر این که جز او کسی شایسته‌ی پرستش نیست و نباید دیگری را با وی پرستش کرد. طوری این آیات کریمه در ژرفای جان او راه یافت که چندین بار آن را تکرار نمود. در نتیجه چنین گفت، راستی چه نیکوست این کلام و چه گرمی است این پیام. حقاً کسی که این آیات را فرو فرستاده است، شایسته نیست که دیگری را جز او پرستش کرد و او به حق شایسته‌ی پرستش و عبادت است.^{۱۴} پس درخواست نمود وی را به محلی که محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آنجاست معرفی کنند تا مسلمان شود. در این موقع حساس که حالت ویژه‌ای در او مشاهده کردند، خباب بن ارت که در گوشه‌ای از خانه خود را از ترس وی پنهان نموده بود، یقین کرد که این آیات در ژرفای جان او اثر گذاشته است. بلافاصله خود را ظاهر کرده و بر او تکبیر گفت. مژده باد یا عمر (رضی الله عنه) که دعای رسول خدا در حق تو مستجاب گشته است. آن‌گاه که فرمود خداوند اسلام را به وسیله‌ی یکی از این دو نفر عمرو بن هشام و عمر بن خطاب عزت بخشید. سپس

۱۴ - خلفاء الرسول، خالد محمد خالد، جلد ۱، صفحه ۱۵۷، «لَا يَنْبَغِي لِمَنْ هَذِهِ الْآيَاتُ أَنْ يَكُونَ لَهُ شَرِيكَ يُعْبَدُ مَعَهُ دَلُونِي عَلَى مُحَمَّدٍ».

به خانه‌ی ارقم، محلی که رسول خدا و یاران او در آن جا حضور داشتند، رفتند. وقتی به نزدیک منزل رسیدند، عمر هیجان‌زده در را کوبید، جمعی از اصحاب از جمله حمزه بن عبدالمطلب که گفته می‌شود سه روز قبل مسلمان شده بود متوجه شد که عمر رضی الله عنه جلوی در ایستاده و قصد ورود به خانه را دارد. وقتی که او را با شمشیری از غلاف کشیده دیدند، بیم آن داشتند که به قصد ترور پیامبر آمده باشد لذا بلافاصله به رسول خدا خبر دادند و او را در جریان گذاشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در را بر او بگشایید» و شخصاً خود جلو در حضور پیدا کرد. حمزه رضی الله عنه اظهار کرد، اگر وی قصد سوئی داشت، با شمشیر خود او را خواهیم کشت. پیامبر خدا به محض دیدن عمر حمایل شمشیر و عبای وی را به شدت در دست گرفته و آن چنان وی را تکان داد که از وحشت لرزیده و به زانو افتاد. پیامبر خدا او را توجیه فرموده و از قصد و نیت او مطلع گردید. سپس با اقرار به شهادتین گفت: أَشْهَدُ أَنْكَ لِرَسُولِ اللَّهِ خدای تو به حق است و تو به حق رسول و فرستاده‌ی خدایی. آن گاه به اسلام تشریف حاصل کرد و ایمان آورد. در این حالت پیامبر و اصحاب همه تکبیر گفتند. آن چنان که طنین آن فضای اطراف را پر کرد و خبر آن در سطح مکه نیز منتشر شد. در واقع برکت تلاوت قرآن مجید در خانه‌ی سعید و فاطمه دختر خطاب و جاذبه‌ی آن، آنچنان در قلب عمر اثر گذاشت و او را متحول کرد که شمشیر بُرآی او، که زمانی علیه اسلام و مسلمین از غلاف کشیده شده بود، اکنون بر فرق دشمنان اسلام فرود آمده و در جهت پیشرفت اسلام و مسلمین به کار گرفته می‌شود.

تشکیل کلاس‌های قرآن

حال شایسته است به تشکیل کلاس‌های قرآن کریم و اثرات مثبت آن که بنا به دستور رسول خدا در سطح خانواده‌ها تشکیل می‌شد. به نحوه‌ی اداره کردن آن اشاره‌ای نیز مبذول گردد. راستی چون هدف از نزول قرآن کریم در اصل توحید و شناخت خدای یگانه و توانا می‌باشد و تلاوت آن نقشی کلیدی و اساسی را در شناخت شگفتی‌های جهان هستی و وقوف بر حیات جاودان انسان در عالم آخرت ایفا نموده و می‌نماید لذا جز از این طریق و جز از بُعد تعمق و تدبر در متن و محتوای آن در عالم نمی‌توان روش صحیحی را در زندگی اجتماعی جامعه‌ی بشریت پیدا نمود و در اصل هم رسالت پیامبر خدا نیز در تحقق چنین مهمی خلاصه شده است.

لذا طبیعی بود که پیامبر در آغاز کار و در سرفصل برنامه‌های دعوت به اسلام، نخست به تأسیس کلاس‌های قرآن کریم و تعلیم و تعلم آن مبادرت ورزد. براین اساس رسول خدا صلی الله علیه و آله در سطح هر خانواده سه نفره به تشکیل حلقات قرآن مجید و آموزش دادن آن دستور مؤکد فرمود.

اسره و حلقات^{۱۵}

دستور و برنامه‌های کاری پیامبر درخصوص برگزاری کلاس‌های قرآن کریم چنین بود: هر دو نفری که به سلسله‌ی اسلام درآمده بودند به لحاظ تقویت بُعد معنوی و مادی و ایجاد روح اخوت اسلامی، شخص سومی را که از لحاظ بار مالی وضع مناسب‌تری داشته و توان تقبل هزینه‌های انفاق را داشت به آنان ملحق می‌نمود و به عنوان یک خانواده‌ی واحده‌ی اسلامی در جهت تقویت احساس روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری به آنها مسئولیتی واگذار می‌نمود و همچنین در بین آنان به تشکیل حلقاتی از درس قرآن کریم امر می‌فرمود تا از این طریق به روابط دینی و اجتماعی آنان استحکام بخشیده و به تدریج در بین مسلمانان نوعی اتفاق و همبستگی و اتحاد را برقرار می‌کرد. آری از این جهت که دین مبین اسلام بر مبنای یک سلسله روابط معنوی و اجتماعی استوار گردیده است، چه نیکو و پسندیده است که در آغاز کار آن چنان عمل کرد که در آینده، نهال اسلام به ثمر نشیند و نتیجه‌ی مطلوبی را به همراه آورد. در خانه‌ی سعید ابن زید، شخصی به نام نعیم ابن عبدالله به عنوان مسئول هزینه‌ی زندگی این خانواده و خباب ابن ارت به عنوان معلم آموزش قرآن کریم حضور مستمر داشتند. در خانواده‌های دیگر که این گونه کلاس‌ها در سطح آن تشکیل می‌گردید به همین روال این برنامه مهم ادامه داشته و اصل بر این بود که اگر یکی از اعضای این حلقات درسی، قدرت و توان حفظ آیات و فراگیری کمتری داشت. بقیه او را یاری داده و کمکش کنند. راستی این نوع تربیت و آموزش تدریجی در آن برهه از زمان که مسلمانان، جمعیتی بیش از چهل نفر نبوده‌اند^{۱۶} در واقع این امر راه و روشی بود به سوی تعمق و تدبر در متن و محتوای این پیام مقدس. و این امر آنچنان احساس مسئولیت مشترکی را در همه‌ی ابعاد معنوی و مادی در قلب مسلمانان شکوفا و زنده نگاه می‌داشت که در آینده مسلمانان قادر گردیدند در گوشه و کنار جهان به نحو جامع‌تری آن را دنبال کنند به طوری که نسل اندر نسل اینگونه راه و روش خردمندانه را استمرار بخشیده و بر آن سبک و منهج صحیح قدم گذاشته‌اند.

چرا این گونه کلاس‌ها در محل‌های پنهان برگزار می‌گردید ؟

درخصوص این موضوع که چرا تشکیل کلاس‌های قرآن در مکان‌های خلوت و پنهان برگزار شده است و چگونه آن را با حزم و احتیاط اداره کرده‌اند. آن چه که به عنوان حجت قاطع می‌توان به

۱۵- اخبار عمر، علی طنطاوی و ناجی طنطاوی، صفحه‌ی ۲۲.

۱۶- اخبار عمر، صفحه‌ی ۱۵.

آن اشاره کرد این است که دشمنان اسلام همیشه در تعقیب مسلمانان به جستجو پرداخته و از اذیت و آزار آنها هیچ گونه دریغی نکرده‌اند، در این صورت طبیعی است که اداره کردن اینگونه اجتماعات در محل و مکان پنهان یک نوع اجتناب و پرهیز از شرّ و ممناعت دشمنان تلقی گردیده است و این امر یک نوع حُسن تدبیر محسوب می‌شود و همچنین با عنایت به این که فلسفه‌ی تعلیم و تعلم کلام مقدس، تعقل مفاهیم و تعمق در امر ونهی و حفظ دستورات و احکام اسلام و در واقع درک ماهیت آن است.

لذا نه تنها تلاوت لفظی، بلکه حفظ مخارج حروف و استمرار در خواندن و تکرار تلاوت آن، یا به گونه‌ای نغمه‌خوانی و سرعت در قرائت آن و این گونه تعلیم و تعلم با این کیفیت خاص جز در فضای آزاد و در مکان و محل‌های پنهان و خلوت ممکن و میسر نمی‌باشد. لذا اداره کردن این حلقات درسی با آن سبک و شیوه‌ی خاص نقش فعالی را در تعقل و تدبیر محتوای قرآن کریم ایفا نموده است و در عین حال توانسته تمرینی در جهت رشد فکری و نبوغ استعدادهای بشری را در بر گیرد.

مقایسه‌ی دو شخصیت سرشناس قریش که یکی به بهشت برین راه یافت و دیگری به دوزخ آتشین^{۱۷}

عمر رضی الله عنه از برکت اسلام و در پرتو آیه‌های قرآن کریم و جاذبه‌ی روحانیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امتیازهای ویژه‌ای نایل آمد و به یکی از بزرگان اسلام و اصحاب کرام مبدل گردید. پیامبر خدا او را به لقب فاروق به معنی فارق بین حق و باطل ملقب و در غزوه‌ی بدر نیز او را به ابوحفص مکنی گردانید و به عنوان یکی از مُلهمین در عالم اسلام و یکی از عشره‌ی مبشره و همچنین به عنوان یکی از شهدای اسلام در هنگامی که به همراه ابوبکر صدیق در کوه أُحُد در خدمت پیامبر خدا بودند اعلام فرموده است. آری او خلیفه‌ی مسلمین و امیرالمؤمنین است و همیشه در خدمت پیامبر خدا شمشیر از غلاف کشیده و مورد مشورت آن حضرت بوده است و در حیات ابوبکر و خلافت وی به عنوان وزیر، مشاور و قاضی مدینه و فرماندهی سپاه اسلام انجام وظیفه می‌نمود و در نهایت شرف، افتخار جوار رسول خدا را به مانند ابوبکر صدیق کسب کرده است و در کل به موجب این اعمال پسندیده راهی را به سوی بهشت برین بر خود باز کرده و دری از رحمت خدای عالمیان را بر خود گشود. آری او یکی از شخصیت‌های سرشناس قریش است که به بهشت برین راه یافته است.

و اما عمرو بن هشام (ابوجهل) که قبل از اسلام از رجال سرشناس قریش و به عنوان شخصیتی دانشمند اهل حکمت و عقل و خرد سرشار در بین قبایل و عشیرت‌های عرب مطرح بوده به طوری که او را ابوالحکم به معنی پدر دانش و خرد می‌خواندند، چون از راه عنان و لجاج، خودمحموری و خیره‌سری و تعصب و غرور کاذب و اعجاب به نفس، راه کفر و الحاد را پیش گرفت و موضع خصمانه‌ی خود را علیه پیامبر اسلام و مسلمین دنبال کرد از طرف پیامبر خدا به ابوجهل به معنی پدر جهل و نادانی و مصدر شر و فساد شهرت پیدا کرد و برای همیشه به همراه این کنیه ننگین و لعن و نفرین مردم از دنیا رفت و به شیوه‌ای بسیار مفتضح در غزوه‌ی بدر به همراه دیگر ملحدان به درک اسفل السافلین راه یافت و راهی را به سوی دوزخ بر خود باز کرده و دری را از شر و عذاب و نعمت و لعنت خدای را بر خود گشود و به عنوان فرعون اسلام و طاغوت زمان به جمع فرعونیان پیوست و مورد نفرین عالم گردید.

پدیده‌ی مهاجرت و انگیزه‌ی آن در تجربه‌ی روزگار و در راستای تاریخ ملت‌های ستم‌دیده

واژه‌ی هجرت در کل به معنای گریز از کفر و بی‌ایمانی و پناه بردن به دیاری امن از دست جهل و نادانی و هجرت از محیط ظلم و ستم و بیدادگری و فرار از فساد و نابه‌سامانی است. در حقیقت هجرت مسلمانان از سوی مکه به سوی مدینه، سفری ناچار از یک محیط محدود و بسته به سوی یک فضای آزاد و وسیع و متصل به جامعه‌ی بشریت محسوب می‌گردد که این اقدام سرفصلی از شروع یک عهد جدید گردیده و گامی در جهت توسعه سیاسی حیات عالم اسلام رقم زده شود فلسفه‌ی هجرت در واقع انتقال دادن رشته‌ی تحولات تکاملی و همه‌جانبه‌ی رسالت در تمام جبهه‌های سیاسی و اجتماعی آن است. در موضوعی که بدان اشاره رفت مسلمانان به طور عموم و همچنین فاروق به عنوان قهرمان داستان مشمول این مفهوم کلی است. در مقایسه‌ی وضعیت کلی و پرخفکان مکه نسبت به مدینه بدیهی است چون فعالیت فاروق در مکه محدود بود به نحوی که به طور مطلوب قادر نبود آنچنان شایسته باشد نبوغ، درک و فراست خود را به منصف ظهور گذاشته و با بهره جستن از فروغ عقیده و ایمان از نیروی بازوان مفتول مانند و پر قدرت خود استفاده نموده و با تشعشع برق نیزه و شمشیرش لرزه بر اندام دشمنان اسلام اندازد، لذا این امر عامل گردید تا او نیز مثل سایر مهاجرین به دیار غربت روی آورده و فعالیت خود را از سر گیرد و به نحو مطلوبی نبوغ و توان خود را در این محیط آزاد و فضای وسیع به نمایش گذارد و به قول خود غلام و خدمت‌گذار پیامبر اسلام باشد.

مهاجرت از دیدگاه تاریخ^{۱۸}

مهاجرت و ترک دیار به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی از قدیم‌الایام در بین اقوام و ملت‌ها امری رایج بوده و در گذشته بیشتر اتفاق افتاده است. عواملی چون ظلم و بی‌دادگری، شکنجه و اختناق افکار، سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، ستم مذهبی و ملی حاکم بر اقوام مختلف باعث گردیده که ناگزیر، جوامع ناچار به ترک دیار و مملکت خود گشته و علی‌رغم میل باطنی به ممالک دیگری روی آورند تا زمانی به دور از شکنجه و آزار و فشار روحی در فضائی سالم و آرام آرمان‌های دینی و ملی خود ادامه دهند و غم و اندوه خود را در دل داغیده‌ی خود فرو نشانند. و در آنجا ماندگار شد که در نهایت با پیدا کردن یاران فعال و درست کار در کنار آنها زمانی سکنی گزیده تا در فرصت مناسب و در زمان مقتضی از آنها کمک بگیرند و ملجأ و پناهی را برای خود و قوم و کسان خود در روزگارهای سخت زندگی اجتماعی منظور دارند.

راستی ترک دیار و مملکت و جلالی وطن و اختیار دیار غربت و محل و مکان ضروری و اجباری کاری بس دشوار و ناگوار است آن چنان که هیچ قوم و ملتی حاضر نخواهد بود در هر مقطع زمانی جز در مواقع اضطراری و از روی اجبار آن را تحمل نماید. زیرا که عشق و علاقه به وطن و پای‌بندی و وفاداری به آب و خاک و مملکت از ایمان نشأت گرفته و احتفاظ به آن از نفیسه‌ی جان عزیزتر و گرامی‌تر است و مبالغه نخواهد بود که ادعا کنیم اسکله و ساختار وجود انسان‌ها از آن مایه می‌گیرد زیرا حب وطن به عنوان یک غریزه فطری، عاملی است که در هیچ شرایطی در دل و درون انسان‌های آزاده و پاک سرشت فراموش شدنی نبوده و نیست. متأسفانه در عصر حاضر که آن را عصر تمدن و تکنولوژی نام نهاده‌اند، هنوز هم اینگونه ستم‌های مذهبی و ملی سبب گردیده که آزادی‌های فردی و اجتماعی توأم با نوعی از شکنجه و آزار در سطح ممالک، شرافت و حیثیت جامعه را تحت الشعاع قرار دهد که به عنوان نشانه‌های بارز و خالی از ادعا به کشورهای افغانستان، ترکیه، سوریه و عراق در عصر بعثی‌ها و سایر کشورهایی که مورد ستم واقع شده‌اند اشاره کرد.

در هر حال در مسئله‌ی مورد بحث در داستان مهاجرت مسلمانان به دیار حبشه و یمن و ترک وطن، داستان مهاجرت عمر ابن خطاب به مدینه به عنوان قهرمان داستان نیز از اینگونه موارد مستثنی نبوده و با اصل انگیزه مهاجرت‌ها به درستی قابل تطبیق و تعبیر می‌باشد، مضاف اینکه هجرت عمر (فاروق) به عنوان شخصی قدرتمند و بانفوذ در شرایطی به وقوع پیوسته و به گونه‌ای این مسئله شایان بحث بوده که به نوعی حماسه و اظهار قدرت ایمان و عقیده تلقی و به عنوان تجلی‌بخش غلبه‌ی حق بر باطل محسوب گردیده است.

شرایط مهاجرت عمر فاروق رضی الله عنه

آن چه که تاریخ اسلام در خصوص انگیزه‌ی مهاجرت عمر به مدینه به یاد دارد آن است که وقتی قریش از قراردادهای منعقد در پیمان عقبه‌ی اول و دوم باخبر شده که به موجب آن بزرگان اوس و خزرج حمایت خود را از پیامبر خدا اعلام کردند، و همچنین شاهد برگزاری کنفرانس وحدت مسلمانان گردیدند که در طی آن در بین بزرگان اصحاب چون ابوبکر و عمر و حمزه و زید ابن حارثه و عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف ابن مسعود و عبادہ پسر حارثه همچنین بلال و مصعب ابن عمیر و ابوعبیده و سالم مولای حذیفه سعید ابن زید و طلحه بن عبدالله رضی الله عنه عقد اخوت اسلامی منعقد گردیده و سپس شاهد عقد اخوت اسلامی در بین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه با رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند و یقین حاصل نمودند که مسلمانان بر اساس چنین امر مهمی در آینده، در مقابل هر گونه توطئه‌ای در برابر دشمنان اسلام مقاومت می‌کنند و چنین موضع‌گیری را خطر جدی علیه خود پنداشته و مطمئن شدند که در فرصتی مناسب مسلمانان رهسپار مدینه خواهند گردید.

در نتیجه به دلیل حمیت جاهلی و عرق سنت‌گرایی به اذیت و آزار بیشتری علیه مسلمانان و مستضعفان پرداخته و به شیوه‌های مختلف مسلمانان را در تنگنا و فشار مضاعف قرار دادند به طوری که از شدت فشار حاصله، مسلمانان شکایت احوال خود را به نزد رسول خدا تقدیم داشتند و از ایشان درخواست نمودند که با مهاجرت مسلمانان موافقت فرماید. آری در چنین شرایط حاد و در شرایطی که اذیت و آزار قریش بیشتر از هر زمان شدت گرفته بود و محیط زندگی اجتماعی مسلمانان تلخ‌تر و تاریک‌تر می‌گردید و از سوی دیگر موقعیت مدینه به موجب انعقاد پیمان‌های عقبه‌ی اول و دوم در حمایت از مسلمانان و پیامبر اسلام جهت مهاجرت مساعد بوده و نقطه‌ی مهمی برای تبلیغ دین و خداپرستی در آنجا در چشم‌انداز مسلمانان ظاهر می‌گشت. نقطه امیدواری فراوانی بود و براین اساس به محض صدور فرمان مهاجرت به سوی مدینه، مسلمانان دسته دسته و گروه گروه غالباً همراه با افراد خانواده خود به سوی مدینه حرکت کردند. اگر چه قریش به نوعی از سیل مهاجرین ممانعت کرده و حتی مانع رفتن زنان با شوهران خود بودند. ولی با این وصف هم‌چنان مسلمانان به سوی مدینه در حرکت بودند و هر روز به جمع آنها افزوده می‌شد. به راستی به نحوی فشار زندگی و روحی بر مسلمانان فزونی یافته بود که فاروق هم از این امر مستثنی نبوده بلکه به شدت در رنج و عذاب بود و تاب آن را نداشت. ناگزیر او هم با کسب تکلیف از رسول خدا راه غربت را در پیش گرفت و به سوی مدینه حرکت کرد ولی آیا او هم مثل سایر مسلمانان مهاجر با حزم و احتیاط و به صورت مخفیانه راهی مدینه شد. یا این که در کمال شهامت و شجاعتی بی‌نظیر علی‌رغم دشمنان

اسلام اعلام وجود کرده و قدرت و زور خود را در راه عزت و شکوه اسلام به آزمایش می‌گذارد. بی‌گمان جواب مثبت خواهد بود، چون در کارنامه‌ی عمر (رضی الله عنه) هیچ‌گونه ترس و رعبی از دشمنان در میان نیست. او پس از مصمم شدن، شمشیرش را به کمر بست، کمانش را به دوش گرفت، چند تیری را در دست خود قرار داد و پس از این نیزه‌اش را به دست گرفت، چون شیری غرآن، با تأنی و عزت نفس به خانه‌ی خدا رفت و هفت بار خانه‌ی خدا را دور زد، در مقام ابراهیم ایستاد و نماز خواند. سپس در مقابل انبوهی از کفار و در برابر سران قریش اعلام وجود کرد. نیت خود را که مهاجرت به مدینه بود، اظهار نمود و با صدای رسا چنین فرمود: «چه چهره‌های زشت و نادرستی را می‌بینم، خداوند بینی‌های شما را به خاک ذلت افکند، بدانید من به مدینه می‌روم، اگر کسی می‌تواند مرا از قصد خود بازدارد و با من درستیزد و بخواهد مادرش برایش گریه کند و زنش بیوه گردد، بچه‌هایش یتیم شوند، بیاید با من در پشت آن دره رویه‌رو شود» و اینچنین بود که کسی حاضر نشد وی را از قصد خود باز دارد.

ارباب سیر و اصحاب نظر در بسیاری از موارد موقف او را در مقابل دشمنان اسلام، بدون کم و کسر بیان کرده‌اند.^{۱۹} امام علی ابن ابی‌طالب وی را در چنین موقعی نیز ستوده است آنچنان که در این گونه موارد و این نوع تظاهر قدرت و ایمان در چنین شرایط حادی نشانی بارز از شجاعت و شهامت ذات او متجلی می‌گردد. در هر حال عمر پس از اعلام وجود و اظهار موضع خود به محلی که با عیاش و عمر بن عاص در خارج از شهر قرار گذاشته بود رفته تا با همدیگر هم‌سفر گشته و به سوی مدینه رهسپار گردند. ایشان در دهکده قبا بر عمر بن عوف میهمان شده و همچنین عایله‌اش میهمان بر رفاعه پسر ابوالمنذر گردید و در نتیجه این بود که وقتی پیامبر خدا به همراهی ابوبکر به مدینه مشرف گردید، عمر نیز در جمع استقبال کنندگان مقدمش را گرامی داشت.

فاروق (رضی الله عنه) و امتیازهای ویژه‌ی او در پرتو آیات و احادیث

فاروق (رضی الله عنه) با درخواست پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای قبول اسلام دعوت شده است. آن جا که فرمود: «اللَّهُمَّ اعِزَّ الْإِسْلَامَ بِعُمَرَ ابْنِ الْخَطَّابِ» خدایا به سبب مسلمان شدن عمر پسر خطاب دین اسلام را عزت ببخشید. لذا در راستای چنین اصلی و به جهت نبوغ ذاتی و فراستی که از ایشان سراغ می‌رود و همچنین به واسطه‌ی به کارگیری نیروی بازوان ستر و پرقدرتش در راه اسلام ارباب نیزه و تیر و شمشیر برنده‌اش شایسته است به بخشی از ویژگی‌های فاروق و امتیازهایی که در خدمت به اسلام

مسلمین کسب نموده است و نیز جوایزی که پیامبر خدا در حق وی و به پاس فداکاری‌هایش تجویز فرموده است اشاره‌ای گذرا معمول گردد و به طور فشرده و مختصر آن را در خدمت خوانندگان گرامی عرضه نمود.

فاروق در بیشتر غزوه‌ها و همچنین سفر و حضر، همواره ملازم حضور و آماده‌ی دستور و فرمان پیامبر بوده است که مواردی از آن در جمله‌ی عربی «فَكُنْتُ عَبْدَهُ وَ خَادِمَهُ وَ جَلَازَهُ» که بارها عمر به افتخار آن را بیان نموده است که او افتخار غلامی و خادم و گارد محافظ پیامبر را داشته است و به آن مباحث کرده است، پیدا و هویدا است.

او در غزوه‌ی اُحُد در ستاد فرماندهی در کنار سایبان کوچکی که مقر پیامبر در تپه‌ی احد بوده با شمشیر عریان خود در کنار رسول خدا در حال آماده‌باش ایستاده و از وجود مسعودش محافظت کرده است.

فاروق همواره این گونه فداکاری‌ها را از خود نشان داده است. دانشمند مشهور فرانسوی «الکساندر مازاس» در کتاب زندگانی عمر صفحه‌ی ۱۸ نیز به آن نوع فداکاری‌ها اشاره کرده است که او پیوسته دوش به دوش محمد (صلی الله علیه و آله) راه می‌رفت تا هر متجاوزی را به زور بازوان تنبیه کند. فاروق کارنامه‌ی فداکاری خود را در این دو کلمه بیان می‌کند: «من در خدمت پیامبر شمشیر از غلاف کشیده‌ای بودم که به هر نقطه‌ای نشانم می‌داد، نشانه می‌رفتم، تا دستور و فرمان به کاری نمی‌داد، هیچ کاری را انجام نمی‌دادم» آری شاخص‌های صراحت‌گویی، جرأت و فداکاری، همچنین حُسن تدبیر و ابتکار عمل فاروق ایجاب می‌کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حال سفر او را در التزام خویش قرار داده و در حضر نیز او را در خدمت خویش نگاه دارد. چون فاروق را به عنوان وزیر و مشاور خود می‌دانستند نظریات و نقشی او را در بسیاری از موارد فعال و مؤثر می‌پنداشت.

در حدیث آمده است «وَاللَّهِ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَ قَلْبَهُ» پیامبر زبان و ضمیر فاروق را یکی از مظاهر آشکار شدن حق می‌شمارد و همچنین در حدیث «إِنَّهُ قَدْ كَانَ فِيمَا مَضَى قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ نَاسٌ مُّحَدِّثُونَ وَ أَنَّهُ إِنْ كَانَ فِي أُمَّتِي هَذِهِ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ»^{۲۰} یعنی در ملت‌های قبل از شما، افرادی وجود داشتند که اهل الهام بودند و از مسایل نهانی و پشت‌پرده‌ی طوری بحث کرده‌اند که گویی چیزهایی به آنها گفته شده است و اگر در امت من همچنین کسی وجود داشته باشد همانا عمر ابن الخطاب است.^{۲۱}

۱۹ - صحیح بخاری، صفحه‌ی ۱۴۹.

۲۱ - کتاب تاریخ الخلفاء، سیوطی، صفحه‌ی ۱۲۲.

او را نیز محدث و دارنده‌ی الهامات می‌خواند و بار دیگر در حدیث: «لَمْ أَرَ عَبْقَرِيًّا فِي النَّاسِ يَفْهَرُ فِرْيَةً» یعنی در میان مردم نابغه‌ای را ندیده‌ام که در عملکرد مانند فاروق باشد، او را چنین معرفی نموده است.

همچنین وقتی که فاروق برای مراسم عمره از پیامبر اجازه خواست به هنگام وداع فرمود: «يَا أَخِي لَا تَسْنَا مِنْ دُعَائِكَ»^{۲۲} یعنی ای برادر از دعای خویش مرا فراموش نکنید که این جمله به حدی در ژرفای قلب فاروق اثر گذاشت که بارها گفته است واله اگر آن چه را که خورشید بر آن تاییده است به من داده بودند به اندازه‌ی این کلمه مرا خشنود و مسرور نمی‌کرد. فاروق همچنانکه مشمول اینگونه امتیازهای معنوی گشته است. یک بار دیگر نیز مشمول یک نوع امتیاز ویژه قرار گرفت. اسبی که از طرف شخصی به نام تمیم داری به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اهدا گردیده بود، پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله آن را به پاس خدمات شایسته به فاروق عطا فرموده‌اند که این اسب اهدائی به اسم دره مشهور بوده است، و درباری ملقب بودنش به لقب فاروق نیز در کتاب مروج الذهب، جلد اول، صفحه‌ی ۶۶۲ اشاره شده است.

الکساندر مازاس نویسنده‌ی معروف فرانسوی در زندگی‌نامه‌ی عمر رضی الله عنه در صفحه‌ی ۱۹، نیز می‌گوید: «محمد صلی الله علیه و آله از کوشش عمر رضی الله عنه در اجرای احکام دین خشنود گردید، و او را فاروق لقب داد».

پس در خصوص موافقات عمر رضی الله عنه، بایستی به این نکته اشاره نمود که در کتاب‌های معتبر از جمله حدیث، تفسیر و تاریخ اسلامی، مورخین، موافقات عمر رضی الله عنه را بیش از بیست فقره روایت کرده‌اند که چون ذکر آن در این بخش موجب ملال است تنها به ذکر نام سوره‌ها و آیه‌های کریمه که در مورد موافقات عمر آمده است اکتفا می‌گردد.

در مورد تحریم شراب و مراحل تدریجی آن در سوره‌های بقره و مائده و نساء و توبه، آیه‌های ۲۱۹ بقره، ۴۳ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۹۰ و ۹۱ سوره‌ی توبه و در مورد حجاب پوشیدن زنان سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۳ و درباری اتخاذ مقام حضرت ابراهیم در کعبه، سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۲۵ و در مورد اسیران غزوه‌ی بدر، سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۶۷ و در مورد پذیرش منع ورود اشخاص به منازل بدون کسب اجازه، سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۸ و در آخر نیز در مسئله‌ی افک و افترای منافقین نسبت به

۲۲- در تفسیر المنیر تألیف دکتر وهبة الزحیلی ج ۵ ص ۱۷۵ در تفسیر آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا وَاذْكُرُوا إِلَهُ الْوَسِيلَةِ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ» آیه‌ی ۳۵ از سوره المائدة این عنوان آمده است: قد صحَّ أَنَّهُ (ص) قَالَ لِعُمَرَ لَمَّا اسْتَأْذَنَهُ فِي الْعَمَةِ «لَا تَسْنَا يَا أَخِي مِنْ دُعَائِكَ» و أَمَرَهُ أَيْضًا أَنْ يَطْلُبَ مِنْ أَوْسَيْبِ الْقُرْنِيِّ (رَح) أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَهُ وَا مَرَّتَهُ يَطْلُبُ الْوَسِيلَةَ لَهُ. كما تقدم. فمن يسأل لي الوسيلة حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ كَمَا مَنَسَبَتْ مَوْضِعَ مِبَادَرَتِ شَدَّ.

ام‌المؤمنین رضی الله عنها سوره نور آیه‌های ۱۱۲ و ۱۵ اشاره شده است که مجالی برای تفسیر و توضیح آن وجود ندارد.

نقاط مثبت در زندگی‌نامه عمر بن خطاب رضی الله عنه

آنچه را که تاریخ اسلام در کارنامه‌ی مثبت عمر به یاد دارد آن است که او هم‌چون سایر قریش و قبایل عرب که به بُتها و بت‌خانه‌های به عنوان یک عقیده‌ی اصلی و یک اعتقاد درونی به آن اعتقاد داشته و پای‌بند بوده‌اند؛ عمر برخلاف آن اعتقاد و در خلاف آن عقاید حرکت کرده است. در واقع تنها چیزی که در ارتباط با بُتها و بت‌خانه‌ها نسبت به عمر مطرح است شاید همین مورد باشد که او هم‌چون شهروندان مکه گاهی این بُتها را در پاره‌ای از موارد یاد کرده است و آن هم براساس یک سری عادات و رسومی بوده است که در آن فترت از زمان مرسوم و معمول بوده است. اساساً عمر چون سایر قریش و اعراب سکنه‌ی مکه هرگز بت ویژه‌ای را پرستش نکرده است و برای بُتهای مشهور مکه مثل هبل و لات و عزی هرگز اشکی را در پی آن به عنوان عشق و علاقه به آن نریخته است و دلایلی نیز بر آن وجود ندارد. فقط آن چه را که درباره‌ی او به اثبات رسانیده‌اند این است که او هم‌چون شهروندان به طواف کعبه و اعتکاف در آن علاقه‌مند و پای‌بند بوده است و به پاره‌ای از منکرات آن زمان از قبیل می‌خوارگی و حضور در می‌خانه‌ها و علاقه‌ی شدید به زن گرفتن که آن هم در آن برهه از زمان هنوز حکمی درباره‌ی آن نبوده است پایبند و علاقه‌مند بوده است و آنچه که بیشتر از هر چیز درباره عمر به یاد داشته‌اند، این است که او به شدت به وحدت عرب و جلوگیری از ظلم و ستم اعتقاد داشته و در این زمینه و در راستای این هدف مبارزه کرده است. در کل علمای اسلام، این نقطه‌ی مثبت در کارنامه‌ی عمر را به عنوان نقطه‌ی عطفی در گرایش او به اسلام تلقی کرده‌اند و بر این اساس هم به هنگام تدبر در آیات قرآن کریم به عظمت و شکوه خداوند ذوالجلال و اِصْالَت رسالت پیامبر تسلیم شده است.

اعلام موقعیت عمر رضی الله عنه در مقابل قریش

عمر رضی الله عنه پس از تدبر و تعمق لازم در آیات قرآن کریم که در خانه‌ی سعید ابن زید و فاطمه‌ی دختر خطاب داشت و همچنین پس از این که به اسلام مشرف گردید و در خانه‌ی ارقم که به مانند دانشگاه کوچکی از جمع مسلمانان تشکیل گردیده در حضور پیامبر در آن به فراگرفتن احکام اسلام و آیات قرآن مجید مشغول بودند او نیز بخش‌های دیگری از این کلام مقدس را گوش کرده و

آنچنان طراوت متن و محتوای این پیام و جاذبه‌ی معنویت آن در ژرفای جان وی اثر کرد که نه تنها بر خود روا نداشت که موقعیت خود را از دشمنان اسلام پنهان دارد بلکه با اصرار و ابرام نگذاشت که پیامبر و مسلمانان نیز بعداً شعائر اسلامی را در خانه‌ی در بسته ارقم ابن ارقم مخفیانه و در پنهان انجام دهند. لذا بر آن شد با همان حماسه و هیجانی که قبلاً در مبارزه و پیکار با مسلمانان از خود نشان می‌داد و از نظام کفر و مشرکین دفاع می‌کرد، این بار با اعلام موقعیت خود مبارزه‌ی جدیدی را با سران کفر و الحاد شروع نموده و از نظام مسلمانان دفاع کند. لُبذا براساس حس بشردوستی که در ایشان وجو داشت، سریعاً موقعیت اسلام آوردن خود را در میان قریش ظاهر کرده و مبارزه‌ی خود را آغاز نمود.^{۲۳} در روایتی آمده است که عمر رضی الله عنه گفت همان شب که به اسلام تشریف حاصل کرده بودم به فکر آن بودم فردای آن با سرسخت‌ترین دشمنان اسلام و با کسانی که به شدت سر خصومت با پیامبر اسلام دارند مبارزه‌ی خود را شروع کنم و موقعیت خود را بر علیه آنها اعلام نمایم. بامداد آن شب بدون تأخیر به سوی خانه‌ی عمرو بن هشام (ابوجهل) حرکت کردم، چون دروازه‌ی خانه‌ی او را کوبیدم بلافاصله در را باز کرده و به من خوش آمد گفت. سپس علیرغم میل او اسلام آوردن خود را به او اعلام کردم. چون این خبر بر او دشوار و ناخوشایند بود لنگه‌ی دروازه را بر من پرت کرد و با لحنی بسیار تند و خشن چنین گفت: «ای بدا بر تو برای ارمغانی که نزد ما آورده‌اید» آری چنین بود که عمر رضی الله عنه مبارزه خود را مجدداً دنبال کرده و با رفتن به انجمن قریش موقعیت خود را نیز به آنها اعلام می‌کند و آن چنان وانمود کرده است که از هیچ چیز جز خدای خود باکی ندارد و در این زمینه پسرش عبدالله ابن عمر رضی الله عنه که او در آن هنگام جوان اهل رشد و تعقل بود از اصرار پدرش بر اشاعه‌ی خبر و تحدی او با قریش چنین خبر می‌دهد: «وقتی که پدرم عمر اسلام آورد به سئوال و جستجو پرداخته که چه کسانی در اشاعه‌ی خبر دست بالایی دارند و نقش خبررسانی را ایفا می‌کنند. گفتند جمیل پسر معمر جمحی. سپس به سوی او رفت و موقعیت اسلام آوردن خود را با وی در جریان گذاشت. جمیل بدون تأخیر و شتابان خبر مسلمان شدن عمر را در سطح شهر در میادین و معابر پخش کرد. وقتی به دم در مسجد رسید و جمعی به دور و بر کعبه بودند بانگ برداشت یا اهل قریش، عمر منحرف شده است، او صابثی است، مردی گمراه است، به دین محمد پیوسته است. عمر که او را رها نکرده و به دنبال او بود، اعلام کرد، خیر، جمیل دروغ می‌گوید، من منحرف نشده‌ام و گمراه نیستم و با میل و رغبت خود مسلمان شده و به دین و برنامه‌ی محمد صلی الله علیه و آله و خدای یگانه ایمان آورده‌ام و باورم بر آن است که

خدای محمد، خدای قادر و توانایی و جز او خدایی شایسته‌ای پرستش و عبادت نیست و محمد به حق رسول و فرستاده‌ی خداست» وقتی که قریش موضع او را در مقابل خود و بر علیه دین و معتقدات خود دیدند بر او شوریدند، او را خسته و کوفته کردند به طوری که بر اثر شدت ضربات بر زمین افتاد و تاب مقاومت بیشتری را نداشت. در هر حال مجدداً به پا خواسته و مبارزه‌ی خود را دنبال کرد. صف مهاجمین را شکافت، به فردی به نام عتبه‌ی پسر ربیعہ حمله کرد، او را به زمین کوبید و بر قفسه‌ی سینه‌ی او نشست. انگشتان خود را آن چنان بر حلقه‌ی او فرو برد که فریاد برآورد عمر مرا کشت. سیل مهاجمین وی را از چنگال عمر رهایی داده و از مرگ حتمی او را نجات دادند. در این اثنا پیرمردی شریف و خردمند بر آنان ظاهر شد و از ماجرا جویا شد. گفتند عمر گمراه شده است. این مرد خردمند و شریف که گفته می‌شود او عمر بن عاص بن وائل سهمی بود آنها را ملامت کرد و گفت: او را چکار دارید، مردی است که برای خود راهی را انتخاب کرده است، او را در انتخاب عقیده‌ی خود آزاد بگذارید. او در بین قبیله‌ی خود از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اگر او را اذیت کنید کار قریش تباه خواهد شد، قبیله‌ی او بنی عدی بنی کعب به دفاع از وی برخاسته و جنگ و ستیز نامطلوبی به وجود خواهد آمد. آری بر اثر توجیه این پیرمرد فتنه‌ی حاصله پایان گرفت و او را آزاد کردند.^{۲۴} عمر پس از آن درگیری سخت، خسته و کوفته و در کنار کعبه نشست، نتیجه‌ی مبارزات خود را ارزیابی کرده و نتیجه‌ی آن را مثبت دید زیرا چنین آزمایشی، آزمایش قدرت ایمان و عقیده می‌باشد. با این اقدام او از هر بُعد، زمینه را برای گسترش اسلام در سطح مکه فراهم نمود و دیگر مجال آن فرارسید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله کسب تکلیف کرده تا دین اسلام را از مخفیگاه خارج و آشکارا به تبلیغ و دعوت به آن پرداخته شود و دامنه‌ی آن را در سطح شهر و اطراف توسعه دهد. عمر رضی الله عنه پس از این که کار مبارزاتی خود را به آزمایش گذاشته و نتیجه‌ی آن را مثبت ارزیابی کرد، از رسول خدا درخواست نمود تا در مقابل قریش و مشرکین در صفوف منظم و منسجم در حضور رسول خدا با شعار الله اکبر به سوی کعبه خانه‌ی خدا حرکت کرده و در اطراف کعبه به طواف و نماز بپردازند. آری خواسته‌ی عمر پذیرفته شد و در دو صف منظم عمر خود در صف اول دست راست و حمزه‌ی پسر عبدالمطلب در صف دوم دست چپ و پیامبر خدا در جلوی آنها قرار گرفت و به سوی خانه‌ی خدا رژه رفتند به طوری که در طول مسیر خانه‌ی ارقم تا صحن کعبه هیچ گونه قدرتی جرأت نکرد در مقابل آنان عرض وجود کرده و مانع

رفتن آنها به کعبه شوند. وقتی به صحن کعبه داخل شدند در حضور پیامبر هفت بار کعبه را دور زدند و به نماز و راز و نیاز با خدای خود پرداختند که با این اقدام، دیوار وحشت، رعب و خطر تهدید قریش را شکستند و موقعیت خود را اعلام نمودند. مشرکین که صفوف مسلمین را منظم و منسجم دیدند، احساس خطر کردند و بلافاصله از اطراف خانه‌ی خدا پراکنده شدند. عمر با صدای طنین‌انداز خود بانگ برداشت «لَا تَعْبُدُوا اللَّهَ سِرًّا بَعْدَ الْيَوْمِ» بعد از امروز خدا را در خفا و پنهان نمی‌پرستیم. رسول خدا چون پراکندگی کفار را به منزله‌ی غلبه‌ی حق بر باطل دید و صلابت عمر را باعث این تفرقه دانست لذا لقب فاروق را بر عمر (رضی الله عنه) اعطا فرمود و این نشان افتخار را بر گردن او آویخت. آری عمر (رضی الله عنه) به حق فارق بین حق و باطل است.

بازتاب این عمل متهورانه در قلب تاریخ و در خاطره‌ی مسلمانان

علمای اسلام و دانشمندان، ارباب سیر و اصحاب نظر بازتاب این عمل شجاعانه‌ی عمر (رضی الله عنه) را در قلب تاریخ و در خاطره‌ی مسلمانان چنین تعبیر کردند. اما خاطره‌ی آن در قلب تاریخ و بر صفحات کتب سیر، آنچنان به یاد ماندنی است که همه‌ی اندیشمندان و ارباب تفکر و خرد و بزرگان اصحاب به روایات متعدد و عبارات گوناگونی که محتوای آن همه در یک کانال و در یک بُعد معنوی که آن به هم متصل و گره خورده است، به نقل داستان آن پرداخته و به عنوان شاخص‌ترین خدمات عمر در آن برهه از زمان از آن یاد کرده‌اند.^{۲۵}

امام بخاری محدث بزرگ اسلام در نقد و بررسی اخبار به نقل از عبدالله ابن مسعود، خدمات عمر فاروق را چنین ستوده است: «كَانَ إِسْلَامُ عُمَرَ فَتْحًا وَ هِجْرَتُهُ نَصْرًا وَ إِمَارَتُهُ رَحْمَةً». عمر، اسلام آوردنش، فتح بایی بود بر اسلام، هجرتش نصرت و پیروزی و سرفرازی اسلام و مسلمین و خلافتش خیر و رحمتی پس بزرگ بود به طوری که در امر توسعه‌ی دین به هنگام مسلمان شدن عمر، کفار از اذیت و آزار ما مسلمانان دست کشیدند. به طوری آزادانه توانستیم در خانه‌ی خدا نماز بخوانیم و کعبه را آزادانه طواف کرده و دور بزنیم.

و اما خاطره‌ی آن در قلب مسلمانان، آن توفیق حاصل شد که بتوانند به وسیله‌ی عمر قدرت و شکوه خود را به نمایش گذاشته، از خانه‌ی ارقم تا صحن کعبه در انتظار کفار مکه رژه برونند و در داخل کعبه، نیز به طواف بپردازند و همچنین به راز و نیاز و نماز خواندن مشغول گردند و در تظاهر به کلمه‌ی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، در داخل کعبه که کسی از کفار و مشرکین نتوانسته است

به اعتراض زبان به سخن بگشاید و به نحوی عرض وجود کند در کل آن چنان خاطره‌ای به یادماندنی بر جای گذاشته که هرگز نسل آینده‌ی مسلمانان این گونه خدمات ارزنده و ارزش‌مندی را فراموش نکرده و به آن ارج می‌نهند.

و اما خاطره‌ی عنایت پیامبر به امتیاز - لقب فاروق - در قلب عمر و در کارنامه‌ی وی نیز آنچنان خاطره‌ای بزرگ و ارزش‌مندی است که اثرات آن همیشه در اعمال و نقش آن در برنامه‌ی کار ایشان از هر بُعد متجلی و نمایان بوده است و آنچنان این افتخار، ارجمند و عزیز بود که اصحاب کبار در حضور پیامبر بزرگوار به آن هنگام که عمر را به این نشان بزرگ معرفی کرد، همه آنچنان تکبیر گفتند که فضای کعبه و دور و بر طنین‌انداز شد و کفار نیز به رعب و خوف و هراس درآمدند. در مصداق آیه‌ی کریمه‌ی «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» آری به حق اقدام نمودن به عرض وجود و رژه رفتن در قبال انبوهی از دشمنان اسلام، آن هم در شرایطی که تعداد مسلمانان بیش از چهل نفر نبوده‌اند، آن را هم نمی‌توان چیزی جز امداد غیبی و نصرت خدائی و درواقع معجزه‌ای بزرگ در حق پیامبر تلقی کرد. به یقین در هر مقطعی از زمان در صورتی که مسلمانان اراده نمایند که با استعانت از قدرت ایمان و ثبات قلبی در جهت شکوفائی دین و اعتلای کلمه حق در مقابل کفر جهانی قیام کنند به استناد آیه‌ی مورد اشاره، دل‌های آنها مطمئن و آرام گشته و قدم‌های آنان استوار خواهد بود.

فاروق (رضی الله عنه) در زمان ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) در پست وزیر و مشاور و معاونت خلیفه اسلام

در صفحات قبل به استناد منابع معتبر تاریخی به پاره‌ای از ویژگی‌های فاروق اشاره‌ای گذرا کردیم. حال که بحث تحلیلی ما در این بخش از گفتار از شناساندن شاخص‌های معنوی اوست، ضروری است که در تجلی بخشیدن به پیامدهای آن نیز به پاره‌ای از خصوصیات ذاتی و ابعاد سیاسی و اجتماعی و دیدگاه‌های حکیمانه‌ی او در این مقطع خاص مبادرت شود. بنابراین در این راستا که فاروق، قهرمان داستان است، و بر زبان صدق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عبقری زمان و نابغه‌ی دوران است، و شخصیتی است که مظاهر حق بر زبان و ضمیر او نهاده شده است و او نیز یکی از محدثین و دارندگان الهام در امت اسلامی است در مصداق فرموده‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) «اللَّهُمَّ اعِزَّ الْإِسْلَامَ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ» بدون تردید این حقیقت پیداست که جلوه‌ی ایمان فاروق، درک و فراستش، ابعاد فکر، اندیشه، نبوغ عقل و خردش در استنباط مسایل سیاسی و اجتماعی در برخورد با واقعیت‌ها و در

اندیشیدن به اعماق بعضی از حوادث به وقوع پیوسته، همچنین در مواقع حساس، ژرف‌نگری او در استعراض طرح‌ها و تاکتیک‌های حربی و در کل تعمق در همه‌ی مسایلی را که به خلیفه‌ی اسلام پیشنهاد می‌کند و تقاضاهایی را که به او عرضه می‌دارد، نقش اساسی و تعیین کننده‌ای را در سرنوشت اسلام و در پیشرفت برنامه‌های مترقیانه‌ی آن می‌تواند ایفا کند. در واقع بر مبنای خواسته‌ی به حق خدا برنامه‌های فاروق و ترازنامه‌ی دفتر او به اسلام و مسلمین عزت بخشیده است. او هم‌چنان که در حیات پیامبر ﷺ به جهت ویژگی‌های خاص از جمله صراحت‌گویی، جرأت اظهار نمودن حقیقت‌ها و فداکاری‌های مستمر در شکوفایی آیین اسلام و همچنین به لحاظ حسن تدبیر و عمق اندیشه در سیاست امور که باعث می‌گردید مورد اعتماد پیامبر و در سمت وزیر و مشاور نیز ملازم حضور پیامبر باشد بر همین اساس در عصر خلافت صدیق نیز ایشان به عنوان شخصیت اهل نظر در سمت وزیر و مشاور^{۲۶} و به عنوان معاون خلیفه در خدمت به اسلام می‌توان نقش فعال و مؤثری را ایفا کند که نمونه‌ی آن در بسیاری از مناسبت‌ها و موارد حساس و در پیشنهادهای اصلاحی به خلیفه‌ی اسلام پیدا و هویدا است.

نقش عمر (رضی الله عنه) در پیام‌رسانی فرماندهی سپاه، و سفارش انصار به حضور ابوبکر (رضی الله عنه)

ابوبکر (رضی الله عنه) پس از اخذ بیعت از مهاجرین و انصار و فراغت از امر تدفین و وداع از پیامبر بزرگوار و بعد از ایراد خطابه‌ای داغ در رابطه با اسلام و مسلمین و احتفاظ به آرمان‌های مقدس اسلام، همچنین پس از اعلام موضع خود در همه‌ی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در سمت خلیفه‌ی اسلام در سرفصل همه‌ی کارهای خود به عنوان جانشین پیامبر خدا، دستور آن حضرت را مبنی بر اعزام سپاه اسلام به فرماندهی اسامه بن زید به مرزهای روم در دستور کار خود قرار داد. لذا به محض اعلام تصمیم، ابوبکر بر اجرای دستور پیامبر همه‌ی افراد سپاه که فاروق نیز جزو آنها بود در اردوگاه (جرف) واقع در شش کیلومتری مدینه به دور فرماندهی سپاه جوان و پرفراست منتخب رسول الله جمع شدند و منتظر دستور حرکت گردیدند. لکن در این مقطع حساس که قبایل متعددی از مرتدین با استفاده از موقعیتی که به موجب رحلت پیامبر پیش آمده بود و نیز بر اثر فضای اندوهناکی که به همین سبب در سطح مرکز سایه افکنده بود به بهانه‌ی امتناع از پرداخت زکات و نوعی فرصت‌طلبی قصد تهاجم به مرکز مدینه را در سر می‌پروراندند و این امر مهم خطر جدی علیه مرکزیت حکومت

۲۶ - الفاروق عمر، محمد حسین هیکل، جلد ۱، صفحه ۷۹. «أَدَّى أَبُو بَكْرٍ لِعُمَرَ حَقَّهُ فَاصْطَفَاهُ وَرَبَّرَ يُشِيرُ عَلَيْهِ كَمَا كَانَ يُشِيرُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ

اسلامی و وحدت و هماهنگی مسلمانان تلقی می شد. آری تصور همه این موارد احتمالی فرمانده سپاه را بر آن داشت به لحاظ پیشگیری از هرگونه خطر تهاجم مرتدین عمر بن خطاب را که سربازی منضبط، هوشمند و شخصی با کفایت و درایت بود به حضور خلیفه‌ی اسلام ابوبکر رضی الله عنه سفارش نماید تا از خلیفه تقاضا کند در این مقطع حساس دستور اعزام سپاه را لغو کرده و موقعیت مدینه را مدنظر قرار دهد و نیز به هنگام حرکت عمر رضی الله عنه به نزد خلیفه اسلام، فرماندهان سپاه از گروه انصار به او سفارش کردند، که اگر ابوبکر به برگشتن سپاه موافقت نکند از خلیفه اسلام درخواست نماید تا فرماندهی سالخورده، مجرب و آزموده‌ای را در جای اسامه در سپاه بگمارد. فاروق وقتی سفارش فرماندهی خود، حضرت اسامه رضی الله عنه را در حضور ابوبکر خلیفه‌ی اسلام عرضه نمود در پاسخ اسامه چنین گفت: «والله اگر بر اثر نبودن نیرو در مدینه گرگ‌ها و سگ‌ها مرا پاره‌پاره کنند باز مأموریتی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به این سپاه داده است باید اجرا گردد»^{۲۷}.

خلیفه اسلام در رابطه با درخواست فرماندهان سپاه از گروه انصار در رابطه با عزل اسامه آنچنان عصبانی و ناراحت شد که از جای خود برخاست و ریش عمر را در دست گرفت و به شدت بر او فریاد زد^{۲۸}: «مادر به عزایت بنشیند ای پسر خطاب، چگونه ممکن است اسامه که فرمانده‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را تعیین کرده است، حالا تو می‌گویی او را عزل کنم قطعاً باید سپاه مورد نظر پیامبر به مرزهای روم اعزام گردد و تأخیری در آن نباید صورت گیرد.» آری چون عمر تصمیم ابوبکر را جدی دانست، بلافاصله به اردوگاه برگشته و جریان را به فرمانده سپاه عرضه داشت که تصمیم خلیفه قطعی است و باید سپاه به نقطه‌ی مورد نظر اعزام گردد در هر حال لازم است که فاروق مأموریت خود را در برابر مقررات نظامی و رعایت نظم و انضباط انجام دهد زیرا او مردی پایمند به نظم و انضباط و اهل خرد و اندیشه و افکار است.

عمر رضی الله عنه در سمت وزیر و مشاور برای ابوبکر رضی الله عنه

فاروق در طول جنگ‌های ارتداد و غائله‌ی آشوب‌گران که به طمع اشغال شهرهای بزرگ مکه، طائف و مدینه مرکز حکومت اسلامی، قبایل و دسته‌هایی را جمع کرده و در صدد تهاجم فرصت طلبانه برآمده بودند، همچنین در پاک‌سازی شبه جزیره از لکه‌ی کفر و الحاد در طول خلافت

^{۲۷} أَلُو خَطَفَتْنِي الْكِلَابُ وَالذَّنَابُ لَنْ أَرَدَ قَضَاءَ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْفَارُوقُ، مُحَمَّدْحَسَنِ هَيْكَل، صفحہ ۷۸ و فی روايته «وَأَلَّتْ نَفْسُ أَبِي بَكْرٍ يَدِي لَوْ ظَنَنْتُ أَنَّ السَّبَاعَ تَحْطِفُنِي لَأَفْذْتُ بِتِ اسْمِهِ كَمَا أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص)» الفاروق، محمدحسين هيكَل، صفحہ ۷۷.

^{۲۸} «كَتَلْتِكَ أُنْكَ وَ عَدَمْتُكَ بَابِنِ الْخَطَابِ لِسَمْعَلَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَ تَأْمُرُنِي أَنْ أَرْعَهُ» الفاروق عمر، محمدحسين هيكَل، صفحہ ۷۸.

ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) او وزیر، مشاور و معاون تام‌الاختیار خلیفه اسلام بود که به عنوان نمونه می‌توان به فرمان اعطای یک قطعه زمین خالصه به طلحه ابن عبیدالله اشاره نمود. که ابوبکر یک قطعه زمین را به طلحه اعطا کرده بود،^{۲۹} وقتی که او برای امضای سند به نزد فاروق می‌رود، فاروق از امضای سند خودداری می‌کند، به این دلیل که سایر مسلمانان از چنین عطایایی استفاده نکرده‌اند. وقتی که طلحه به حضور خلیفه برگشت و او را در جریان امر قرار داد، خلیفه اسلام سخن فاروق را قبول کرد و آن را پذیرفت. در بسیاری از موارد نحوه‌ای درک و فکر و فراست فاروق در سیاست امور مملکت مورد قبول خلیفه‌ی اسلام بود که جز در سه مورد صدیق (رضی الله عنه) در قبول نظریه‌های فاروق (رضی الله عنه) تردیدی را در خود نشان نداده است. اگر چه در آخر یکی از این سه مورد را نیز قبول کرده است :

۱ - عزل خالد از فرماندهی سپاه، به علت نوعی خودمحوری و بعضی کارهای غیرمتعارف در محل.

۲ - درباره‌ی جمع کردن قرآن به صورت یک مجموعه‌ی مکتوب منظم و منضبط

۳ - درباره‌ی تقسیم غنائم بر حسب سوابق و مراتب سپاهیان.

که آن هم به این علت بوده است که بعضی واقعیت‌ها دارای ابعاد گوناگون و خاصیت‌های متفاوتی هستند که هر یک از این دو شخصیت بزرگوار، دانشمند و سیاستمدار فقط یک بُعد و یک خاصیت آن را مورد توجه قرار داده‌اند که در این صورت تفاوت دیدگاه‌ها را به نسبت شیخین این دو چهره‌ی شاخص اسلام در آن مقاطع مهم و در مقاطع دیگر نیز نمی‌توان قصور و نقصی در جهت آنان تلقی کرد. در واقع نه ابوبکر در برنامه‌ی کار خود کوتاهی کرده و نه عمر هم افراطی عمل کرده است. خداوند عالمیان هر دوی آنان را رحمت کند.

فاروق (رضی الله عنه) در احراز پست‌های حکومتی

پس از گزارش پاسخ ابوبکر به فرماندهی سپاه و اعلام موضع او در زمینه‌ی اعزام قطعی سپاه اسامه به مرزهای روم، هم‌چون سایر سپاهیان در اردوگاه منتظر حرکت به سرحدات روم نشست. سپس طولی نمی‌کشید که ابوبکر خلیفه همراه چند نفر دیگر وارد اردوگاه می‌شود و بلافاصله فرمان حرکت سپاه را صادر و اعلام می‌نماید. به هنگام حرکت ابوبکر خود پای پیاده در جلوی فرماندهی سپاه تا نقطه‌ای دور از اردوگاه، سپاه را بدرقه می‌کند. عبدالرحمن بن عوف جلوی اسب او را در

۲۹- برای توضیح بیشتر به روایت شماره ۷۲۳ عنوان : «قال عمر لبلال بن حارث أن رسول الله لم يعطك لتجبره عن الناس إنما أقطعك لتعمل.

فخذ ما قدرت على عمارته» مراجعه شود.

دست دارد و اسامه نیز سوار بر اسب شده است. پس از توصیه‌های رسول خدا و دستورات مهم در زمینه‌های مختلف در آخرین لحظه‌ی وداع از سپاه اسلام، خلیفه از اسامه خواش می‌نماید تا در صورت موافقت عمر را در مرکز مدینه بجا کند، تا برای همکاری‌های لازم در سیاست امور و رتق و فتق مسایل از نبوغ فکری و درک و فراست او استفاده شود. اسامه درخواست خلیفه‌ی اسلام را پذیرفته و او را در خدمت ابوبکر باقی می‌گذارد.

پس خلیفه‌ی اسلام همراه عمر و سایرین به مدینه برمی‌گردد و عمر در پست وزیر مشاور و معاون خلیفه انجام وظیفه می‌نماید و کسی هم تعجب نمی‌کند یک سرباز صفر در سپاه اسامه ناگاه به سمت وزارت و مقام معاونت خلیفه نایل آمده است زیرا در اسلام فقط خدمت مطرح است. پست‌ها و مقام‌ها به گونه‌ای مورد توجه نیست و مزیت را در بر ندارد. تاریخ القاب و تشریفات خاصی را برای هیچ‌کس و کسانی به یاد ندارد. آری فاروق از این جهت که به نظم و انضباط و مقررات نظامی پایبند و فرمان و دستور فرماندهی سپاه اسلام را به خیر انجام داده است تا جایی که مورد ملامت و سرزنش خلیفه‌ی اسلام نیز واقع شده است، به طوری که در چند سطر قبل به آن اشاره شد. [مادرت به عزایت بنشیند، چگونه اسامه را عزل کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را تعیین فرموده است.]

آری، به حق شایسته است که در پست یک سرباز صفر و ساده خدمت کند و آماده‌ی پذیرش هر گونه دستوراتی از طرف فرمانده مربوطه خود باشد و نیز از این جهت که او در طرح‌ها و تاکتیک‌های جنگی مهارت کامل دارد شایسته است که در مقام فرماندهی سپاه اسلام ایفای وظیفه نماید و از این جهت نیز که او دارای ویژگی‌های درک و هوش سرشار است و در باب فراست و درایت و نبوغ فکری و تجربه‌ی سیاست امور و از طرفی که به صراحت گویی، جرأت کار و ابتکار در عمل شهرت داشته است، لاجرم شایسته است که در پست وزارت و مشاورت در امور مملکت همواره ملازم حضور خلیفه‌ی اسلام بوده و مورد توجه وی باشد و از این حیث هم که او شخصیتی است پرصلابت و بافراست و در عین حال حق‌خواه و عدالت‌جو است و در رتق و فتق مسایل و معضلات امور نیز تجربه‌ی کامل دارد، شایسته است که در پست قضاوت و دادگری به خدمت گمارده شود. در این صورت و در راستای چنین تحلیلی که تاریخ اسلام همه‌ی این گونه ویژگی‌ها را در صفحات زرین خود درج نموده است می‌توان گفت فاروق در طول حیات پربرکت خود گاهی یک سرباز صفر در سپاه اسلام است و آماده‌ی هر گونه فداکاری و بذل جان است و گاهی هم فرماندهی ستون‌های نظامی و گاهی نیز وزیر مشاور در خدمت خلیفه است و گاهی هم قاضی و حاکم شرع در مدینه است و روزی امیرالمؤمنین و خلیفه‌ی اسلام است.

نقش معجزه‌ی قرآن به نسبت معجزه‌ی سایر پیامبران^{۳۰}

بدیهی است هر پیامبری را معجزه‌ای است که بر صحت رسالت وی دلالت دارد و حجتی است که رسالت او را تأیید و تصدیق می‌کند. رسالت پیامبران پیشین و معجزات آنان برحسب تصریح قرآن کریم و اسناد تاریخی، مقطعی و همگام با عصر و زمان خود و متناسب با رشد فکری و نحوه‌ی سلیقه و افکار آنها و دیدگاه‌های آنها بوده است. مانند معجزه‌ی حضرت موسی در برابر فرعون که عصای خود را افکند و مار عظیم و آشکاری شد و دست خود را در بغل فرو برد و بیرون آورد که در برابر چشم بینندگان سفید و روشن بود. (سوره‌ی شعرا، آیه‌ی ۲۹ تا ۳۳).

و مانند معجزه‌ی حضرت عیسی در برابر بنی‌اسرائیل که از گِل چیزی به شکل پرند ساخت و به اذن خدا در آن دمید و زنده شد و نیز کور مادرزاد و مبتلایان به بیماری برص را بهبود بخشید و مردگان را زنده کرد. (سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۴۹).

معجزه‌ی پیامبران پیشین چیزی خارج از موضوع رسالتی بوده است که به آن مژده داده‌اند و به سوی آن مردمان را دعوت کرده‌اند. این نوع معجزات هم‌چون رسالت آنان مقطعی بوده که در مقطعی از زمان وجود داشته و سپس منقضی گردیده و در قلب امواج حوادث روزگار ناپدید گشته است و به صورت روایت برای بازماندگان بازگو شده‌اند که اگر قرآن کریم آنها را ذکر نکرده بود، کسی تحقق آنها را امروزه به صورت قطعی باور نمی‌نمود. اما رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، محمد بن عبدالله، رسالتی همگانی، جامع و فراگیر و متناسب با رشد فکری و تکامل جامعه‌ی بشری تحقق یافته است و رسالت وی برای همه‌ی ملت‌ها، همه‌ی کشورها و در همه‌ی اعصار و دوره‌ها بوده است. در این صورت پیداست که معجزه‌ی پیامبر اسلام، هم‌چنان که بخشی از آن حسی و قطعی است، مانند اسراء و معراج و شق القمر و نالیدن شاخه‌ی درخت خرما، همچنین سخن گفتن جمادات و حیوانات در خدمت پیامبر. بخش دیگر آن نیز معجزه‌ی عقلی و جاودانی است. آنچنان که نه تنها در عصر نزول قرآن در مقابل اقوام و ملت‌های آن زمان، بلکه از آن زمان تا فتنای زمان و تا آخر انسان در همه‌ی ادوار، در مقابل همه‌ی اقوام و ملت‌ها، معجزه‌ی دائمی محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا به شمار می‌آید و معجزه‌ی قرآن تا دامنهی قیامت استمرار دارد، ولی معجزه‌ی سایر پیامبران با گذشت زمان منقرض خواهد بود و جز حاضران کسی آن را ندیده است.^{۳۱}

۳۰. ذکر این عنوان به جهت ارائه‌ی یکی از شاخص‌های حضرت عمر رضی الله عنه در پیشنهاد به ابوبکر جهت جمع‌آوری قرآن کریم می‌باشد.

حفظ و حراست قرآن

به حکم آیهی ﴿إِنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَقُرْآنُهُ﴾ ﴿۱۷﴾ قیامت

«بی گمان بر ماست که قرآن را در سینه‌ی تو ای پیامبر جمع کنیم و آیه‌های آن را بر زبان تو جاری کنیم»

و نیز به حکم آیهی ﴿وَإِنَّا خُنُّ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ ﴿۹﴾ حجر

«بی گمان ما خود قرآن را فرو فرستادیم و در تمام دوران‌ها و زمان‌ها خود حافظ و نگاه‌دارنده آن هستیم.»

حفظ و حراست آیه‌های قرآن چه در عصر پیامبر و چه در عصرهای بعدی از طرف خدای عالمیان تضمین گردیده است و جاودانه نیز در طول زمان خواهد ماند، در حالی که سایر کتاب‌های ادیان قبل از اسلام، به شهادت صریح قرآن در سوره‌ی مائده آیه ۱۳:

﴿تُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ^۱ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ^۲﴾

«صاحبان ادیان قبلی بخشی از کلام خدا را از معانی و مواضع خود تحریف نمودند و بخش فراوانی را از آن چه که در تورات بود و به آنها تذکر داده شده بود، ترک کرده و فراموش نمودند»
به علاوه به موجب تضاد اکثر مطالب آنها با عقل و خرد سالم و نیز ضد و نقیض‌هایی که در آن هویدا است، خداوند عالمیان این کتاب‌ها را و معجزات پیامبران پیشین را از حوادث روزگار و از نوعی تحریف و تغییر محفوظ نکرده است. اما قرآن کریم به عنوان آخرین پیام آسمانی که بر خاتم انبیا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله فرود آمده است، کتابی است جاودانی و جهانیان را به اتیان به مثل خود فراخوانده است و از زمان نزول آن تاکنون متن و محتوای آن بدون هیچ گونه کم و کسری و هیچ گونه عیب و نقصی محفوظ و مصون باقی مانده است. در کل با تعمق و تدبر در آیه‌های قرآن مجید، که سرگذشت ملت‌های پیشین را در بر دارد و به عنوان نكوهش از آنها یاد می‌کند می‌توان گفت که کتاب‌های آسمانی و پیام‌هایی را که خداوند ذوالجلال به سوی پیامبران خود فرو فرستاده است، به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول کتاب‌هایی است که قریب به دوهزار سال قبل یا بیشتر در اختیار پیامبران بوده و به شهادت تاریخ بعد از چند قرن در فترتی از بعثت پیامبران در فاصله‌ای از زمان به علت گرایش مردم به سوی ماده گرایی و مطامع دنیوی، انحطاط فکری و غلبه‌ی آرزوهای نفسانی بر آنها، همچنین ژرف‌اندیشی آنها در رذایل اخلاقی، بی‌شک کتاب‌ها تحریف شده‌اند و نسخ به آن راه یافته است. همچنان که نسخه‌ی اصلی آن در طول دوران در طومار روزگار پیچیده شده

است و آن چه را که امروز از این کتاب‌ها در دسترس هست معلوم نیست چه بخشی از آن تحریف شده و نادرست هستند و چه بخشی درست و صحیح می‌باشند. لکن با این حال به عنوان این که در اصل کتاب‌هایی هستند از جانب خدا فرو فرستاده شده‌اند، به نحوی ایمان اجمالی به آنها لازم است. اما از آن جایی که احکام آن منسوخ گردیده است، فاقد اعتبار عملی هستند و بخش دوم آن کتابی است، به عنوان قرآن که هزار و چهارصد و اندی سال قبل از طرف خداوند ذوالجلال بر خاتم انبیا، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نازل گردیده است و از راه تواتر قطعی (چه بکتبی، چه شفاهی) به دست ما مسلمانان رسیده است و آن کتابی است که بر حق فرود آمده است و مردم را به سوی حق می‌طلبد. کتابی است که احکام و دستورات آن تغییرپذیر نیست و جاودانه، استوار و پایدار، بدون هیچ گونه کم و کسری و هیچ گونه نقص و عیبی، با حفظ متن و محتوای آن تاکنون باقی مانده و تا طول زمان نیز باقی خواهد ماند. این کتاب مقدس و این پیام معزز در طول بیست و سه سال از پیامبری محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله به مناسبت‌های مختلف و به مقتضای حال و مقام و اوضاع و براساس حوادثی که پیش می‌آمده است به وسیله‌ی فرشته‌ی وحی، جبرئیل بر پیامبر فرستاده‌ی خدا نازل گردیده است. جبریل امین، عین الفاظ و کلمات و معانی آیه‌ها را بر پیامبر فروخوانده است و پیامبر آن را آموخت. و فرا گرفت آن چه را که نمی‌توانست خود یاد بگیرد. نقش حضرت جبریل در این وحی و پیام‌رسانی تنها نقل آن پیام از جانب خداوند آگاه و بینا و تواناست که او امین وحی بود.

﴿ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٧٢﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿١٧٣﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ

مُبِينٍ ﴿١٧٤﴾ الشعراء/ آیه‌ی ۱۹۳ - ۱۹۵

«جبریل امین قرآن را بر قلب پاک تو نازل کرده است تا بوسیله‌ی آن مردم را از عذاب خدا بترسانی و آن را نیز به زبان عربی آشکار نازل کرد.»

پس براساس تحلیلی که گذشت، ترتیب و نظم آیه‌ها و مواضع و شماره‌های ترتیبی آنها امری است توقیفی^{۳۲} و نقش پیامبران تنها نقش فراگیری و تعقل آن است.

۳۲- بدرالدین زرکشی در کتاب البرهان فی علوم القرآن، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۵۶، چنین گفته است: «فأما الآيات في كل سورة و وضع البسملة اوهايا فترتها توقیفی فلاشک و لا اختلاف فيه و لهذا لايجوز تمکيها» و اما آیه‌های هر سوره و گذاشتن بسمه در آغاز آنها توقیفی و به فرمان پیامبر صورت گرفته و در این مطلب تردید و اختلافی وجود ندارد. الاقان، سیوتی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۹۹.

کتابت آیه‌ها در حیات پیامبر

پیامبر گرامی در حیات خود به محض فرود آمدن یک آیه یا چند آیه‌ای، دستور ضبط آن در حافظه‌ها و ثبت آن در اوراق و ابزار لازمه را صادر فرموده است. به هنگام فرود آمدن آیه‌ها، یکی از کاتبان وحی را که جمع کثیری در مکه و در مدینه از مهاجرین و انصار بیشتر اوقات افتخار حضور داشته‌اند و عنوان کاتبان وحی را افتخاری بس بزرگ در حق خود تلقی کرده‌اند به حضور خود فرا خوانده است. و او را در پهلوی خود می‌نشاند، آیه‌ی فرود آمده را بر او دیکته نموده است و او طبق اشاره‌ی پیامبر به نوشتن آن پرداخته است و مجدداً تأکید فرموده است تا آن آیه را بر او باز خواند تا در صورت اشتباه آن را اصلاح کند. آری پیامبر گرامی در حیات پربرکت خود به ضبط و ثبت آیه‌ها و سوره‌های قرآن کریم دستور مؤکد داده است و طبق دستور مبارک، تمام آیه‌ها و سوره‌ها همان‌طور که جبریل به او گفته بود به کاتبان خود امر فرموده است. که این آیه را در همین محل از این سوره بنویسید. بر این اساس، تمام آیه‌های قرآن کریم با نظارت دقیق پیامبر در اوراق و کاغذهایی نازک نوشته شده است و این نسخه‌ی اصلی در منزل پیامبر بزرگوار و زیر نظر وی نگاه‌داری شده است که در اتقان سیوطی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۰۵ به نقل از حارث محاسبی متولد ۲۴۳، در اشاره به این مطلب چنین آمده است: «وَكَانَ ذَلِكَ بِمَنْزِلِهِ أَوْرَاقٌ وَوُجِدَتْ فِي يَتِّ رَسُولِ اللَّهِ فِيهَا الْقُرْآنُ مُنْتَشِراً جَمَعَهَا جَامِعٌ وَرَبَطَهَا بِخِطٍ حَتَّى لَا يَضَعَ مِنْهَا شَيْءٌ»، آیه‌ها و سوره‌های قرآن کریم به صورت پراکنده و نامرتب در آن اوراق و برگه‌ها وجود داشت. ما آنها را جمع کردیم و با نخ‌ی بسته شد تا ضایع نگردد و تلف نشود و در جمله‌ای نیز از زید بن ثابت کاتب ویژه‌ی پیامبر آمده است: «كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ نُوَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرُّقَاعِ» یعنی ما کاتبان وحی در حضور پیامبر خدا قرآن را به رقع‌ها، اوراق‌های نازک و برگه‌های کاغذ مرتب و متناسب و با نظارت رسول خدا می‌نوشتیم. آری در مجموع کتابت و ضبط قرآن در مرحله‌ی اول در حیات پیامبر خدا از جمله کارهای مهمی بود که به عنوان اصلی در احتفاظ به این گنجینه‌ی گران‌بها به اسلام و مسلمین حیات جدیدی را بخشیده و از ضیاع آن جلوگیری شده است.

در تحلیلی که گذشت، پیداست که حفظ و حراست این کتاب آسمانی و این پیام جاودانه‌ی اسلام، ضبط آیه‌ها و سوره‌های آن در حافظه‌ها، همچنین ثبت و درج آن در اوراق و برگه‌ها به عنوان دو امر مهم همیشه مورد نظر پیامبر گرامی بوده و به آن توجه فرموده است. در واقع اگر ضبط آیه‌ها و سوره‌های قرآن در حافظه‌ها، یک قرن حفظ و حراست قرآن مجید را تضمین کند، بدون شک ثبت و نوشتن آن ممکن است قرن‌ها قرآن کریم را از فراموشی و نسیان و تغییر و تبدیل و

تبدیل مشابهات به یکدیگر و یا محو شدن محفوظات به علت مرگ و میرها و فناپذیری‌ها مصون و محفوظ ندارد. پیامبر گرامی در حیات پربرکت خود به حفظ و ضبط آیه‌ها در حافظه‌ها اهمیت ویژه‌ای را مبذول فرموده‌اند. زیرا در عصر پیامبر قرآن به صورت کتاب آنچنان مرتب و منظم نبود و نوشت افزارها هم پراکنده در دسترس مسلمانان بوده است. بنابراین تعلیم و تعلم آیه‌ها از راه ضبط در حافظه‌ها و انتقال از سینه‌ها صورت گرفته است. پیامبر گرامی در تشویق مسلمانان در پرداختن به این امر مهم چنین اعلام نموده است: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ» (بخاری شریف)، «بهترین شما کسانی هستند که قرآن را یاد گرفته و به دیگران نیز آموخته‌اند.» علما و اندیشمندان اسلامی ویژگی‌های ضبط و حفظ آیه‌ها در سپردن به حافظه‌ها و خزانه‌های فکری، عامل بسیار مهمی تلقی کرده‌اند: ۱- جاذبه‌ی معنوی و اعجازانگیز سوره‌ها و آیه‌ها در شکافتن اسرار طبیعت و اسرار و رموز آفرینش جهان، به گونه‌ای که جاذبه‌ی معنوی آن چه بسا افرادی را که از دور به متن و محتوای این کلام مقدس گوش فرا داده‌اند و با تعمق در مستوای رفیع آن نگریسته‌اند به خود مجذوب کرده است، به طوری که به محض گوش کردن به آن به محضر پیامبر شافته و ایمان آورده‌اند.

جاذبه قرآن کریم

در طبقات ابن سعد، جلد ۳، صفحه‌ی ۸۲ آمده است مصعب بن عمیر که از اشراف زادگان مکه بود، رهگذر از این و آن، آیه‌هایی را گوش کرده و به محتوا و فراز معنوی آن می‌اندیشید و دریافت که این کلام از خدای یگانه و تواناست. آن گاه درنگ نکرد و بلافاصله به خانه‌ی ارقم که پیامبر خدا در آن مخفیانه سکونت داشت، شافته و به خدای این کلام و محتوای این پیام ایمان آورد و زندگی اشرافی خود را پشت سر انداخت. همچنین در نمودهای دیگری که بحث تفصیلی آن را در این بخش از گفتار مناسب نمی‌بیند امثال آن در کتب تاریخ زیاد آمده است که تنها به داستان عمر ابن الخطاب عده‌ی خیلی اشاره می‌شود. عمر وقتی در خانه‌ی سعید ابن زید و فاطمه‌ی دختر خطاب در آیه‌ی سوره‌ی طه تعمق کرد، آنچنان فراز معنوی آن، او را مجذوب کرده که بدون تأخیر راهی خانه‌ی ارقم شد و در محضر پیامبر به زانوی ادب نشسته و ایمان آورد و به طور مخلصانه توان خود را در خدمت به اسلام و مسلمین به کار گرفت به طوری که نه تنها در مکه و عربستان بلکه بعدها در دو امپراطوری عظیم جهان، روم و ایران، قانون عدل و داد و آزادی اندیشه و افکار را پیاده کرد. همچنین مروه شخصیتی از ملوک کنده، شخصیتی ادیب و فرزانه، سخن‌شناس و ادب‌سنج، او وقتی بخشی از آیه‌های قرآن کریم را از کاروانیان گوش کرد و به آن توجه نمود دریافت که این

کلام به کلام آدمیان نمی‌گنجد و از مقوله‌ی سخنان انسان‌ها نیست و متن و محتوای آن را جز به خدای واحد و توانا نمی‌توان نسبت داد او چون به ژرفای آن فرو رفت، یقین کرد که صاحب این کلام شایسته‌ی عبادت و پرستش می‌باشد. بالاخره جاذبه‌ی معنوی این کلام، آنچنان در فروه اثر گذاشت که به محضر پیامبر شتافت و دین اسلام را پذیرفت.

همچنین جوانی ادیب و فرزانه از انصار، چون زید بن ثابت که بعداً به عنوان کاتب ویژه‌ی وحی پیامبر ﷺ معروف گردید، او چون شخصی اندیشمند و دارای حافظه‌ی قوی بود، وقتی از هم کاران خود بخشی از کلام خدا را فرا گرفت دریافت که این کلام، کلام به حق است و مردم را به حق می‌خواند و چنین کلامی احق به اتباع است، او هم بدون تأخیر به حضور پیامبر شتافت و دین حق را پذیرفت و آنچنان ملازم حضور پیامبر بود که به افتخار کاتب وحی نایل آمد و به موجب آن چه در زمان ابوبکر و چه در زمان عثمان بن عفان یکی از عاملین مؤثر در جمع‌آوری قرآن مجید گشت.

۲- عاملی دیگر از عوامل مؤثر در گرایش به دین اسلام، تلذذ به نغمه‌ها و نواهای دل‌پذیر و حُسن موسیقایی آن است بدون شک در راستای این گونه مزایای جالب و دل‌پذیر، فصاحت و بلاغت این کلام نیز مؤثر است که تعمق در سبک آن و در جاذبه‌ی القای آن به حدی اعجاب‌انگیز است که به مجرد گوش فرادادن به آن و توجه به ریز کلمات و مستوی رفیع آن انسان را مجذوب و شیفته‌ی فراگیری خود می‌کند. به گونه‌ای که جمعی از مسلمانان در مواقع نبرد با دشمنان در حال اقامه‌ی نماز، وقتی چند تیری به وجود آنها اصابت می‌کند تا فراغت از آن به این گونه موارد توجه نمی‌کند و یواش تیرها را از بدن خود بیرون می‌آورد و به نماز خود ادامه می‌دهد. آری امثال این گونه مردان بزرگ در اسلام، که مجذوب ارزش‌های معنوی و جاذبه‌ی این کلام مقدس گردیده‌اند بسیار است و عامل مهمی در فراگیری آیه‌های قرآن و ضبط آن در حافظه‌ها، بی‌گمان همان جاذبیت قرآن است و همین امر باعث شده است که جمع کثیری، قرآن را به حافظه‌ی خود بسپارند.

نقش عمر رضی الله عنه در جمع‌آوری قرآن

سال دوازده هجری، ده ماه پس از وفات جانکاه پیامبر، جنگ شدیدی مشهور به جنگ یمامه در سرحدات روم در بین مرتدین و پیروان مسیلمه‌ی کذاب، پیامبر دروغین یمامه و سپاهیان اسلام، به فرماندهی خالد بن ولید (سيف الله الخالد) در گرفت.

اگر چه این نبرد خونین از یک طرف به کشته شدن اهرم کفر مسیلمه‌ی کذاب و بیست هزار نفر از پیروان او، همچنین بیست هزار نفر اسیر جنگی بینجامید و خالد در این نبرد سخت به غایله‌ی

مرتدین خاتمه داد، اما از طرف دیگر در پی آن جمع کثیری از بهترین یاران مهاجر و انصار و حافظان و قاریان قرآن که در جمع مهاجرین شهید، زید بن خطاب برادر تنی عمر نیز وجود داشت به کام مرگ فرو رفتند و به درجه‌ی شهادت افتخار آفرین نایل شدند، فاروق (رضی الله عنه) از شهادت برادرش به حدی متأثر گردید که به مرز اغما نزدیک شد و آنچنان مرگ او وی را متأثر و داغدار نمود، بیه هنگامی که عبدالله پسرش سالم از جبهه به مدینه برگشت بر او فریاد زد:^{۳۳}

«مَا جَاءَ بَكَ وَقَدْ هَلَكَ زَيْدٌ أَلَا وَارَيْتَ وَجْهَكَ عَنِّي»

چرا تو سالم برگشتی، در حالی که برادرم زید شهید گردیده است. چرا روی خود را از من نمی‌پوشی؟

عبدالله در پاسخ پدرش چنین گفت:

«سَأَلَ اللَّهُ الشَّهَادَةَ فَأَعْطَاهَا وَجَهْتُ أَنْ تُسَاقَ إِلَيَّ فَلَمْ أُعْطَهَا»

هر دو از خدای خود شهادت خود را خواستار بودیم، لکن خداوند فقط خواسته‌ی او را پذیرفت. آری با این اعتذار پدرش را تسلی داد. عمر اگر چه شهادت برادرش بر او بسیار سنگین و دشوار بود، اما شهادت انبوهی از حافظین قرآن و فرهیختگان اسلام بیشتر و مهم‌تر از هر چیز او را متأثر و متألم گردانید. و عمق فاجعه‌ی این معرکه‌ی شوم نیز به حدی گسترده بود که به طور کلی قلب عمر را لرزاند و خبر اسفناک این فاجعه‌ی مهم نیز شهروندان مدینه را به غم و اندوه فرو نشاند. فاروق با این ذهنیت که اگر امثال این نبردهای خونین در آینده تکرار شود، و جمع دیگری را به کام خود بکشد و اگر چنانچه همه‌ی این بزرگان چه در جنگ‌ها و چه با مرگ طبیعی وفات یابند، به یقین فقدان آنان فقدان نظم و ترتیب آیت‌ها و سوره‌هایی را که این آیه‌ها در آن نازل شده است را در بر دارد. لذا زیر فشار امواجی از نگرانی و احساس خطر مواجه واقع گردید. در این رابطه که فراخی نیز در قلبش پدیدار گردیده است، بر آن شد در چاره‌اندیشی این معضل که آینده‌ی اسلام را تهدید می‌کند، خلیفه را در جریان بگذارد که براین اساس برای پیشنهاد آن به خلیفه‌ی اسلام، به مسجد شتافت. با احساس مسئولیت در سمت معاونت به عنوان وزیر مشاور در عرض مطالب چنین گفت، با توجه به عمق حادثه‌ای که در نبرد خونین یمامه پیش آمده که عده‌ای از حافظان و قاریان قرآن شهید شده‌اند و بیم آن می‌رود که در جنگ شدید دیگری تعداد کثیری یا همه‌ی آنان نیز کشته شوند و در نتیجه نیمی از آیات قرآن از بین برود پیشنهاد می‌شود خلیفه‌ی اسلام دستور دهد تا آیه‌های قرآن که تاکنون در سینه‌های یاران پیامبر حفظ شده و در اوراق و الواح پراکنده بدون

رعایت ترتیب آیه‌ها نوشته شده است به صورت یک کتاب واحد، منظم و مرتب و یکجا نوشته شود تا در آینده به موجب این گونه پراکندگی‌ها، این گنجینه‌ی گران بها تلف نرفته و خطر نابودی آن موقعیت مسلمانان را تهدید نکند. ابوبکر که به حق شخصیتی اصول گرا و به شدت پیرو کتاب و سنت بود و از طرفی هم به صورتی فجئی و ناگهانی با این پیشنهاد مواجه گردید، سریعاً آن را رد کرد و در پاسخ فاروق چنین گفت: «كَيْفَ أَفْعَلُ شَيْئًا لَمْ يَفْعَلْهُ رَسُولُ اللَّهِ» چگونه کاری را انجام دهم که پیامبر به آن دستور نداده است؟

فاروق ناگزیر با دلایلی روشن و متقن بر انجام آن تأکید کرد و به کلام الله مجید سوگند یاد کرد که این عمل (جمع کردن قرآن) کار نیکو و پسندیده‌ای است. ابوبکر بعد از مدتی تردید که فراخی برایش حاصل شد و او را نیز شرح صدری حاصل آمد، پیشنهاد فاروق را پذیرفت و در پی آن زید بن ثابت که جوان بیست ساله و شخصیتی اهل نظر و رأی و چهره‌ای درخشان از بزرگان اصحاب و از معروف‌ترین کاتبان وحی پیامبر خدا بود به سوی خود فرا خواند در حالی که هنوز فاروق در نزد او بود مطلب را به حضور او با وی در میان آورد و چنین گفت، تو جوان عاقلی هستی، هیچ کس گمان بدی نسبت به تو ندارد زیرا تو کاتب و نویسنده‌ی وحی رسول الله صلی الله علیه و آله بودی و هر چه به پیامبر اکرم از قرآن وحی می‌شد آن را می‌نوشتی و جمع‌آوری می‌کردی و ما تو را امین و امانتدار می‌دانیم. بر توست که به گردآوری قرآن همت بگماری. زید اگر چه به آغاز هم چون ابوبکر نوعی تردید به خود نشان داد، اما وقتی ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه اهمیت این کار را بیان کردند او هم بعد از مدتی تردید فراخی بر دلش افکنده شد و امر خلیفه را پذیرفت و دامن همت را بر کمر زد و به جمع‌آوری قرآن کریم پرداخت. پس وزنه‌ی ثقل و سنگینی آن، آنچنان بر او دشوار بود، که خود در جمله‌ای پرمحتوایی چنین ابعاد آن را بازگو می‌کند: «سوگند به خدا که اگر ابوبکر مرا مکلف و مجبور کرده بود بر این که کوهی از کوه‌ها را از جای برکنم و در جای دیگر قرار دهم بر من آسان‌تر بود از این که قرآن را جمع‌آوری کنم.»^{۳۴}

بعد از این اعلام عمومی، و همکاری مسلمانان در امر نوشتن آیه‌های قرآن، ابوبکر طی حکمی، عمر بن خطاب و زید بن ثابت رضی الله عنه را نیز متصدی تحویل گرفتن آن نوشته‌ها نموده و مقرر داشت هر نوشته‌ای را بدون شهادت دو گواه معتبر نپذیرند. یعنی دو نفر شهادت بدهند که آن خط نوشته در مقابل رسول خدا نوشته شده است و آن نوشته آیات قرآن است که نازل گردیده است. آری طبق

۳۴- لَوْ كَلَّفْنِي تَقْلَ جَبَلٍ مِّنَ الْجِبَالِ مَا كَانَ أَثْقَلَ عَلَيَّ مِمَّا أَمَرَنِي بِهِ مِنْ جَمْعِ الْقُرْآنِ. تاریخ الخلفاء، سیوطی، صفحه‌ی ۷۷ و دایره المعارف قرآن، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۰۶، دکتر جعفر اسلامی.

این فرمان، عمر و زید (رضی الله عنه) هر دو باهم بر در مسجد نشستند و هر کس نوشته‌ای را از آیه‌های قرآن می‌آورد و دو نفر شهادت می‌دادند که این نوشته در حضور پیامبر و با املای او نوشته شده، آن را تحویل گرفته و با همان املا آن را می‌نوشتند.^{۳۵}

ستاد زیر نظر خلیفه‌ی اسلام در کمال دقت و مراقبت لازم به کار خود ادامه داد و در تطبیق نوشته‌ها آن چه را که در منزل پیامبر از ابزاری که بر آن آیه‌ها و سوره‌های قرآن نوشته شده بود، آن را نیز به ستاد آوردند و به دستور ابوبکر صدیق قرآن را از روی آنها جمع‌آوری کرده و در یک دفتر مخصوص یک‌جا از پوست آهو ثبت و درج کردند. زید (رضی الله عنه) متصدی ستاد فرمود، همه‌ی آیات قرآن مجید را به استناد دو نفر گواه معتبر جمع‌آوری نموده و در دفتر ویژه نوشتیم. ولی در سوره‌ی براءت (سوره‌ی توبه) بسم الله الرحمن الرحیم را نوشتیم، زیرا دو نفر گواه حاضر نبود که بر آن گواهی بدهند که پیامبر به اول این سوره‌ی مبارکه بسم الله را دستور داده است و پیامبر را هم مجال آن نبود که بیان کند این سوره با سوره‌ی انفال یکی هستند یا خیر، لذا ما آن را نوشتیم. در صحیح بخاری باب الجمع القرآن آمده است که زید بن ثابت به حدی واقع‌گرا و با حزم و احتیاط بود که در آخرین آیه‌ی سوره‌ی براءت، آیه‌ی «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» هر چند خود آن را در موقع نزول و در آخر عرض‌هی آن بر پیامبر که وجود آیه را در آخر این سوره یقیناً تأکید کرده بود و جمع‌گیری از اصحاب نیز وجود آن را در آخر این سوره حفظ کرده بودند، متأسفانه چون کسی نوشته‌ی آن را به ستاد نیاورده بود، جای آن را خالی گذاشتند تا ابوحریمه انصاری نوشته‌ی آن را آورد و طبق شرایط آن را در آخر سوره‌ی توبه نوشتند.

در نهایت در پی نظارت مستقیم خلیفه‌ی اسلام و تلاش بی‌وقفه‌ی فاروق معاون ابوبکر (رضی الله عنه) و تلاش پیگیر همه‌ی اصحاب مهاجر و انصار، همچنین نهایت دقت و تحقیق عمیق زید بن ثابت ظرف یک سال تمام کار نوشتن آن به اتمام رسید و همه‌ی سی جزء کلام الله مجید را در یک صفحه‌ی بزرگ از پوست آهو نوشتند و بدین وسیله به پراکندگی آن خاتمه دادند و در پایان کار پس از شور و بحث لازم و تبادل نظر نهایتاً بنا به پیشنهاد ابن مسعود که وی اظهار داشت در حبشه برگه‌هایی که نوشته می‌شوند و به صورت کتاب درمی‌آیند، آن را مصحف می‌نامند به اتفاق عموم آن را مصحف نامیدند و سپس آن را به دست ابوبکر صدیق، خلیفه‌ی اسلام و جانشین پیامبر سپردند. ابوبکر نیز آن را در محل امنی در صندوق محکمی (به نام ربه) گذاشت و سعد را مأمور نگاه‌داری

۳۵ - ان ابوبکر قال لِمُمر و لَزید اُقعدا علی باب المسجد فَمَن جَاءَکُمَا بِشَاهدَینِ علی نَسَی مِنْ کِتابِ الله فَاکتُباهُ کتاب الإیمان، سیوطی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۰۴ و داتره المعارف قرآن ترجمه‌ی اتقان، دکتر جعفر اسلامی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۰۸.

آن نمود. این نسخه‌ی نفیس براساس آن چه که منابع معتبر عین این عبارت را به نقل از بخاری شریف نقل کرده‌اند، «لَقَدْ بَقِيَتْ الصُّحُفُ عِنْدَ أَبِي بَكْرٍ حَتَّى خَضَرَتْهُ الْوَقَاةُ فَدَفَعَهَا إِلَى عُمَرَ لِأَنَّهُ وَصَّالَةٌ بِالْعَهْدِ» در نزد ابوبکر هم چنان که به آن اشاره شد سپردند و در نزد او نگاه‌داری شده است. بعد از وفات او بر حسب وصیتش آن مصحف را به دست فاروق، خلیفه‌ی بعدی سپردند و او نیز آن را در جعبه‌ای محکم نگاه‌داری می‌کرد و هنگامی که فاروق به درجه‌ی شهادت نایل آمد برحسب وصیتش آن مصحف را به حفصه‌ی دختر عمر، ام‌المؤمنین (رضی الله عنه) سپردند و در زمان عثمان (رضی الله عنه) هنگامی که می‌خواست آن را بار دیگر بنویسد از ام‌المؤمنین (رضی الله عنه) درخواست نمود که آن را به عنوان نسخه‌ی اصلی در اختیار وی قرار دهد تا به عنوان اصلی بر آن استناد کند و پس از نگاشتن مصحف‌هایی که به استان‌ها می‌فرستاد، آن مصحف را مرجع اول قرار دهند. آری وقتی که کار نوشتن مصحف‌ها پایان یافت، همان‌گونه که تعهد کرده بود، آن مصحف را سالم و دست‌نخورده به ام‌المؤمنین حفصه (رضی الله عنه) برگردانید.

جمع‌آوری مجدد قرآن به وسیله‌ی عثمان بن عفان (رضی الله عنه)

در سطح مکه و دور و بر قبایل و عشیره‌های مختلفی وجود داشت که هر یک به لهجه‌ای سخن می‌گفتند. در عصر پیامبر خدا و در زمان نزول قرآن، فصیح‌ترین لهجه‌ها، لهجه‌ی قریش بود و قرآن هم به لهجه‌ی قریش نازل شد. مسلمانان هر یک به لهجه و اصطلاح خود قرآن را تلاوت می‌نمودند و تا پیامبر در حیات بود، کسی به گونه‌ای در قرائت قرآن مجید اختلافی نداشت و به حضور پیامبر رفته‌اند و نحوه‌ی قرائت خود را از وی دریافت داشته‌اند و فرموده‌اند قرآن به این لهجه‌ها هم نازل شده است. بعد از حیات پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، که اسلام توسعه پیدا کرد و به اقطار و اطراف عالم گسترش یافت، مردم به موجب اختلاف لهجه‌ی خود دچار اختلافی بس شدید گردیدند، به نحوی که نزدیک بود که بر اثر اختلاف در قرائت قرآن با هم در ستیزند و به تشتت و تفرقه بگرایند. در این رابطه حذیفه‌ی یمان، فرمانده‌ی سپاه اسلام در آذربایجان و ارمنستان که در سطح جبهه‌ها و در بین جمع کثیری از سپاهیان در نحوه‌ی تلاوت و قرائت آیه‌های قرآن اختلاف شدیدی را احساس کرد و شخصاً ناظر برخی از اختلاف در قرائت‌های شازه و غیرمتواتر در بین سپاهیان بود، به شدت نگران و خطر این گونه اختلاف‌های حاصله را امر مهم و خطر جدی علیه اسلام و مسلمین در آینده تلقی کرد و با موجی از اضطراب و افسردگی از اوضاع به مرکز برگشت. طی گزارش مفصلی در جمله‌ی «یا امیر المؤمنین أدرك هذه الأمة قبل أن تختلفوا اختلاف اليهود والنصارى» یا امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) هر چه

زودتر این امت را دریابید، قبل از این که در کتاب خدا مانند یهود و نصارا دچار تفرقه و اختلاف گردند. خلیفه‌ی مسلمین را در جریان امر قرار داد. عثمان (رضی الله عنه) خلیفه اسلام چون متوجه قضیه گردید و گزارش حذیفه را امر مهم و خطر جدی در اختلاف بین جبهه‌ها و در آینده بین مسلمانان تلقی کرد، مردم را به مسجد فراخواند و طی خطابه‌ای بسیار غرا و توجیه مسائیل، اختلاف حاصله در جبهه‌ها را در مسئله‌ی قرائت آیه‌ها از زبان حذیفه بازگو فرمود و مهاجرین و انصار را به یاری خود طلبید تا در حل این معضل به شور بحث لازم پرداخته و راه حل مناسبی را در رفع این گونه اختلاف‌های قرائتی پیدا کند و موجبات اختلاف و ابعاد آن را دقیقاً بررسی کنند. ترتیبی اتخاذ شود که به اختلاف‌ها پایان دهند. خلیفه خود شخصاً مواردی را پیشنهاد کرد و به آن انگشت گذاشت. سپس ستاد دوازده‌نفره‌ای از مهاجرین و انصار را تشکیل و هشت نفر دیگر را به عنوان اعضای عادی به هم کاری ستاد نیز معرفی کرد. ستاد مذکور با نظارت خلیفه‌ی اسلام و به ریاست زید بن ثابت کار خود را آغاز نمود. عثمان (رضی الله عنه) به عنوان خلیفه‌ی اسلام، کسی را به حضور ام المؤمنین حفصه (رضی الله عنها) حرم رسول الله فرستاد و از وی درخواست نمود مصحفی را که با نظارت دقیق ابوبکر و فعالیت همه‌جانبه‌ی عمر و با خط زیدبن ثابت (رضی الله عنه) نوشته شده و در نزد وی نگاهداری گردیده است به عنوان امانت برای او بفرستد تا آن مصحف را اساس کار ستاد قرار دهد. ام المؤمنین بعد از اخذ تعهد اعاده‌ی آن مصحف، آن را در جعبه‌ی مخصوص خود برای عثمان فرستاد. به علاوه خلیفه‌ی اسلام نیز دستور داد تمام مصحف‌های شخصی را به ستاد تشکیل شده تحویل دهند و همه‌ی ابزارهایی که بر آن آیه‌های قرآن نوشته شده است نیز در اختیار ستاد قرار گیرد تا با مطالعه‌ی دقیق ستاد با هم کاری مهاجر و انصار کار تحقیقاتی خود را آغاز کند. و عثمان خود در کار تحقیقاتی و تطبیق ابزارها با املا‌ی عصر ابوبکر (رضی الله عنه) ستاد را هم کاری نموده است و اشتباهاتی را که به نظر می‌رسید تصحیح می‌نموده است. ستاد متحد کردن قرائت‌ها بعد از مدتی تحقیق و بررسی مصحف‌ها و کتیبه‌ها و تطبیق آنها با مصحف عصر ابوبکر، با نظارت دقیق عثمان امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) و با در نظر گرفتن کلیه‌ی مواد مصوبات شورای اصحاب مهاجر و انصار، کلیه‌ی قرائت‌های شاذه را حذف کردند و قرائت‌های متواتر را در مصحف امام به شیوه‌ی خاص جا دادند و تمام مصحف‌هایی که تهیه و تنظیم کرده بودند با لهجه‌ی قریش نوشتند. سپس ستاد مذکور پایان کار خود را به خلیفه‌ی اسلام اعلام کرد. خلیفه چون کار ستاد را مرتب و دقیق تلقی کرد آنها را تحسین و تقدیر نمود. عملکرد ستاد در هشت نسخه‌ی مرتب با خط زیبای زیدبن ثابت آماده‌ی عرضه به حضور خلیفه‌ی اسلام و مسلمین گردید. عثمان که کار تهیه‌ی مصاحف را خاتمه‌یافته تلقی نمود طبق تعهد خود اصل نسخه‌ی عصر

ابوبکر را سالم و دست نخورده به ام المؤمنین حفصه (رضی الله عنه) بازگرداندند. آن گاه یکی از نسخه‌ها را برای خود برداشت که با کمال مراقبت از آن نگاه‌داری کرد و سایر نسخه‌ها را هر یک به وسیله‌ی یکی از قاریان معروف به مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ فرستاد و در آخر مصحف مدینه را در اختیار زیدبن ثابت قرار داد و به همه‌ی قاریان هم دستور داد تا قرآن را به لهجه‌ی قریش و به سبک آنان تلاوت کنند و مسلمانان را نیز بر این شیوه بیاموزند و حلقه‌های تدریس قرآن را به نحو احسن اداره نمایند. مسلمانان می‌توانند از روی مصحف امام، نسخه‌ی مورد نظر خود را نیز استنساخ کنند و از آن استفاده نمایند.

قابل ذکر است که ام المؤمنین حضرت عایشه، حفصه و ام سلمه (رضی الله عنهن) هر یک از روی مصحف امام نسخه‌ای را برای خود استنساخ کرده و در نزد خود نگاه داشته‌اند. سپس خلیفه‌ی اسلام با مشورت مهاجرین و انصار تصمیم گرفت که طی فرمانی اعلام کند تا همه‌ی مصاحفی که قبلاً در اختیار مسلمانان بوده است با آب شستشو شوند و سپس آنها را بسوزانند تا مسلمانان بر اثر اختلاف قرائت در مصاحف دچار نوعی تشقت و اختلاف نگردند. مسلمانان از صمیم قلب فرمان امام را اطاعت کرده و مصاحفی را که قبلاً در اختیار داشتند با آب شستشو کرده و آنها را سوزاندند. آری با این عمل خداپسندانه اختلاف قرائت در تلاوت قرآن مجید پایان گرفت و مسلمانان اتحاد و هماهنگی خود را بازیافتند. ابوداود در مسند صحیح از سوید بن غفله خبری روایت می‌کند که سوید بن غفله گفت، علی ابن ابی طالب فرمود، عثمان (رضی الله عنه) را جز به نیکو یاد مکیند، به خدا سوگند قبلاً عثمان با ما مشورت کرده بود که لازم است مسلمانان به خاطر اجتناب از پراکندگی و اختلاف به یک قرآن مراجعه کنند و ما آن را تأکید کردیم^{۳۶}

اجر و پاداش ابوبکر (رضی الله عنه) از همه بیشتر است

علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) خدمات ارزشمند و گرانبهای حضرت عثمان (رضی الله عنه) را ستوده است، و در جملاتی به عبارات مختلف، خدمات ابوبکر خلیفه اسلام را در جمع کردن و کتابت آیات قرآن را نیز ستوده است. در جمله‌ای «أعظم الناس فی المصاحف أجرا ابوبکر هو أول من جمع کتاب الله» و در جمله‌ای دیگر با عبارت «رحم الله أبوبکر هو أول من جمع کتاب الله بین اللوحین» خدمات ابوبکر صدیق را ستوده است. در کل همه‌ی ستاد جمع‌آوری قرآن کریم به جهتی قابل ستایشند. اول عمر فاروق (رضی الله عنه) که با پیشنهاد حکیمانه‌ی خود و با اصرار بر ضرورت جمع‌آوری قرآن با دلایل روشن و

متقن موافقت ابوبکر را به اقدام بر این کار مهم جلب نموده است، دوم صدور فرمان ابوبکر و تشکیل ستاد فعال زیر نظر خود و اشراف کامل بر آن، سوم موافقت زید بن ثابت (رضی الله عنه) بر نوشتن و جمع آوری آن همه کتیه‌ها، الواح و اوراق پراکنده که در کل همه این موارد شایان توجه و قابل ملاحظه است.

نقش مصحف ابوبکر (رضی الله عنه) و نقش مصحف عثمان (رضی الله عنه)

براساس آن چه که دانشمندان علوم قرآن و اندیشمندان و ارباب تحقیق بیان کرده‌اند از جمله تحقیقاتی که دانشمند ربانی شیخ محمد علی صابونی مفسر بزرگ در جهان معاصر و استاد دانشگاه شریعت و معارف اسلامی، در مکه‌ی مکرمه در کتاب خود به عنوان «التبیان فی علوم القرآن» بیان کرده است: مصحفی که به پیشنهاد فاروق و به دستور و فرمان خلیفه‌ی اسلام ابوبکر صدیق و در عهد وی که جمع آوری گردیده است به لحاظ مزایای مشروحه‌ی زیر به نسبت سایر مصاحف دیگر، دارای مقام برتر و امتیاز بیشتری است. ۱- تحقیق و تطبیق کامل در کل آیاتی که بر اوراق و ابزار کتابت نوشته شده است علاوه بر حُسن و زیبایی خط و حُسن کتابت و صحت آن. ۲ - جامع بودن به کل آیاتی که متن و محتوای آن ثابت شده و به هیچ گونه‌ای نسخ و تغییری به آن راه نیافته است. ۳- اتفاق امت و تواتر حاصله بر این که کل آیات ثبت شده، آیاتی هستند که اصحاب کرام به طور شفاهی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دریافت نموده‌اند و به دستور او و اشاره‌ی وی ثبت گردیده است. ۴ - شمول آن بر تمام قرائات سبعة مشهور به «قرائت هفت گانه» آن چه که به نقل صحیح آمده است. بنابراین همین مصحف نفیس که با نظارت کامل ابوبکر و تلاش پیگیر زید بن ثابت و فاروق (رضی الله عنه) همچنین همکاری‌های ستاد مهاجرین و انصار با آن همه حزم و احتیاط که در گردآوری و دریافت آن به کار گرفته شده است شایسته‌ی مقام برتر و امتیاز بیشتری بر سایر مصاحف دیگر است.

بدیهی است اقدام به چنین امر مهمی و تلاش در گردآوری همه‌ی اوراق و نوشت افزارها و این همه فداکاری و هماهنگی لازم را جز توفیق و عنایت خداوندی به معنی «جعل الاسباب نحو مطلوب الخیر» چیزی دیگری در آن نمی‌توان دخالت داد و نقش آن در حفظ و حراست از کتاب خدا نیز نقشی آنچنان فعال و مؤثر است که تاریخ اسلام همیشه آن را به یاد داشته و ابعاد آن را در بطن جامعه‌ی بشریت و نقش آن را نیز در متن صفحات زرین خود به عنوان بزرگ‌ترین خدمت به حیات جاویدان اسلام و کتاب خدا ثبت و منظور گردانیده است و به طوری هم نقش این امر مهم و این کار اساسی در بین اصحاب کرام اثر گذاشته است که بزرگان مهاجر و انصار و یاران رسول خدا از آن تحسین و تقدیر کرده‌اند. به گونه‌ای که امام متقیان علی مرتضی بعد از وفات ابوبکر (رضی الله عنه) در

جمله‌ای بسیار گویا و شفاف همچنان که به آن اشاره شد، عمل او را ستوده و مزد و پاداش کار وی را مضاعف تلقی کرده است. «أَعْظَمُ النَّاسِ فِي الْمَصَاحِفِ أَجْرًا أَبُو بَكْرٍ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَبِي بَكْرٍ هُوَ أَوَّلُ مَنْ جَمَعَ كِتَابَ اللَّهِ» اجر و ثواب ابوبکر در باره‌ی مصاحف از اجر و ثواب تمام مردم بیشتر است. رحمت خدا بر ابوبکر باد که او نخستین کسی بود که تمام آیات کتاب خدا را در یک جا جمع کرد. همچنین این امام بزرگوار، عمل خلیفه‌ی اسلام، عثمان بن عفان را که به همه‌ی اختلاف حاصله در قرائات مختلفه خاتمه داد و قرآن کریم را بر یک لهجه‌ی واحد و یک شیوه‌ی مخصوص به لهجه‌ی قریش که فصیح‌ترین و آسان‌ترین لهجه‌ها است قرار داد و قرآن را یکی کرد، ستوده و عمل آن را نیز عملی نیکو و بسیار پسندیده تلقی کرده است، فرمود: عثمان را جز به نیکی یاد نکنید، او درباره‌ی یکی کردن قرآن و اختلاف به قرائات مختلفه با ما مشورت کرد و ما کار و تفکر او را پسندیده و تأکید و تأیید کردیم.^{۳۷}

ضبط و ثبت دو اصل مهم در حفظ و نگهداری از کتاب خدا

خداوند عالمیان جهت حفظ متن و محتوای قرآن، کتاب جاویدان خویش، و حراست از کیان این کلام مقدس، دو اصل مهم و ارزش‌مندی را در دسترس انسان‌ها و جامعه‌ی بشریت قرار داده است که هر دوی آن، هر کدام از یک بُعد مکمل یکدیگر و نگاه‌دارنده‌ی رسالت پیامبرند.

۱ - یکی ضبط و نگاه‌داری آیات و سوره‌های قرآن کریم در حافظه‌ها و در مخزن فعال افکار و اندیشه‌های بشری است. (خزینة الخیال) که از آن به عنوان قوای حافظه تعبیر می‌شود که این اصل، امری طبیعی، خودکار و فعال و همیشه آماده و در دسترس انسان‌هاست.

۲ - دومی ثبت و کتابت کردن مطالب در ابزار و در صفحات اوراق و الواح است که البته این اصل به نسبت دومی در احتفاظ به مطالب دارای امتیاز بیشتری است، زیرا کتابت کردن آیات یا مطالب دیگر که به گونه‌ای معتبر و مدنظر است می‌تواند قرن‌ها در بطن جامعه و در صفحه‌ی جهان در اختیار انسان‌ها و نسل‌های آدمی‌زاد در آینده قرار گرفته و باقی بماند که از این طریق هیچ‌گونه تغییری شبیه نسیان و فراموش‌کاری یا مرگ و بیماری بدان مکتوب روی نمی‌آورد و به طور قطع نقص و ضعف حافظه‌ها را هم تلافی کرده و خلاء حاصل شده را پر خواهد کرد.

بنابراین آیات قرآن کریم این کلام مقدس را از این دو طریق می‌توان از همه‌ی حوادث روزگار مصون و محفوظ نگاه داشت. در آیه‌ی «إِنَّا نَحْنُ الذَّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» به وضوح بر این دو

اصل اشاره شده و بر آن دلالت دارد. پیامبر گرامی در حیات پربرکت خود در جهت حفظ و حراست از قرآن مجید، هم‌چنان که به حفظ و ضبط آن دستور فرموده است به ثبت و کتابت آن نیز دستور مؤکد داده است.

در حدیث شریف «نَحْرِیْکُمْ مِّنْ تَعَلُّمِ الْقُرْآنِ وَ عِلْمِهِ» نیز به این دو اصل مهم اشاره شده است. زیرا آموزش دادن و فراگرفتن «تعلیم و تعلم» هم از طریق ضبط و حفظ کردن مطالب در سینه‌ها و حافظه‌ها ممکن است و هم از طریق کتابت و نوشتن.

دو اصل مهم، دو کتاب بزرگ، کتاب قرآن کریم و کتاب این کون عظیم

خداوند عالمیان در دلالت بر وجود فناپذیر خود دو کتاب بزرگ و ارجمندی را به جامعه‌ی بشریت بر انسان که اشرف مخلوقات است، دارای تفکر و خرد است ارائه فرموده است. یکی از این دو کتاب ارزش‌مند گویا و ناطق است و دیگری صامت و ساکت. کتابی که گویا و ناطق است، قرآن کریم است که کلام خدا و پیامی است آسمانی. در خلال ۲۳ سال رسالت برحسب مقتضیات زمان بر پیامبر خدا محمد بن عبدالله نازل گردیده است. این کتاب آن چنان پرمحتوا و دارای جاذبه‌های روحی و معنوی است که همه‌ی افراد جامعه را در تحدی به اتیان به مثل از کوتاه‌ترین سورتی از قرآن مجید به عنوان حجت بر صحت رسالت پیامبر فراخوانده است.

این کتاب ارجمند در دسترس عالمیان در کتاب‌خانه‌های بزرگ در دانشگاه‌ها، در مساجد و منازل اشخاص در دسترس مردم و در اختیار عامه‌ی خلق خدا قرار دارد که بدون اجرت و مزد، رایگان می‌توانند از آن استفاده کنند. این کتاب عظیم همه‌ی پند و امثال، قصص و اخبار و داستان گذشتگان و طاغیان زمان از فرعون، نمرود و از مستکبران جهان را در بر دارد. همچنین داستان سرگذشت پیامبران پیشین از نوح، و ابراهیم، عیسی و موسی و داستان رسولان به حق خدا و رسالت و پیام‌های آنان را به طور مطلوب بازگو می‌کند. هم‌چنان که انسان‌ها را به توحید و عقیده‌ی راستین به وجود خدا و روز واپسین فرا می‌خواند. انسان‌ها را نیز به علم و دانش، به افکار و اندیشه‌ی صحیح، به صنعت و تکنیک و اختراع و اکتشاف نهفته‌های عالم آفرینش و شگفتی‌های اعجاب‌انگیز در عالم خلقت و راه دستیابی به آن سفارش نموده است. به نحوی که اگر انسان‌های متفکر از راه عقل و خرد و با دید فارغ از هر گونه تعصب و لجاجت با بصیرت کامل در آن تعمق کنند و به ژرفای آن تدبیر نمایند، به درستی خداوند عالمیان را یافته‌اند و بر عظمت و شکوه آفریدگار سر تعظیم فرود آورده‌اند و سعادت دین و دنیای خود را تضمین کرده‌اند.

اما کتاب دومی که کتابی صامت و ساکت است و از طریق آن نیز می‌توان خدای عالمیان را شناخت، آن عبارت است از این کون موجود، از این کرات آسمانی و کهکشان‌های عظیم و بی‌پایان، از زمین، از سرزمین پنهان و برین و صحراها و کوه‌های فراوان و این نقش و نگارهایی که در آن به کار گرفته شده است. آری اگر این کتاب گسترده و پرمحتوا به ظاهر ساکت و صامت و فاقد نطق و بیان است، اما نشانه‌های بارز آن شگفتی‌های عالم خلقت، پدیده‌های پر از حکمت و اندرز آن که عقل و خرد را متحیر و سرگردان ساخته است، نشانه‌های آن گریا و ناطق است. پدیده‌های آن به طور فعال آموزنده است، نقش و نگار آن، نظم و ترتیب آن، مستحکم و پایدار است. این همه نظم و نظام در آسمان و زمین به حقیقت حجت قاطعی است بر وجود پروردگار و صانع قادر و توانا به طوری که می‌توان از طریق اندیشیدن به آن، تفکر در اسرار خلقت آن، یگانگی خداوند متعال و آفریدگار جهان را دریافت نمود. آری این دو کتاب موجود (قرآن کریم و کون موجود) در برابر فکر و اندیشه‌های انسان‌ها است. نشانه‌های آن به درستی با عقل و خرد انسانی تطبیق می‌کند و راهی را به سوی شناخت و معرفت خالق جهان باز کرده است.

راستی اگر انسان‌ها راه درست این دو کتاب بزرگ را در پیش گیرند و نشانه‌های آن را هدف قرار دهند، به درستی سعادت خود را یافته‌اند.

عمر رضی الله عنه چون به ژرفای آیه‌های سوره‌ی طه در منزل سعید ابن زید و فاطمه‌ی دختر خطاب، خواهر خود با دیدی فارغ از تعصب و لجاجت نگرست به عظمت و شکوه آیات خداوند و راز آفرینش توجه نمود، راه سعادت حیات جاودانه را بر خود باز کرد و افتخار بس بزرگی را کسب نمود اما چون عمرو بن هشام (ابوجهل) راه لجاج و عناد را پیش گرفت، آیات کون موجود و فرازهای معنوی قرآن کریم را نادیده دانست سرانجام به دوزخ آتشین و لعن و نفرین همیشگی گرفتار آمد. در نزد ارباب خرد و اهل دانش و حکمت، این حقیقت بس آشکار و روشن است که قرآن کریم کتابی است که همه‌ی پند و امثال و حکمت‌های آموزنده‌ی ملت‌های پیشین را در بر دارد و به طوری بسیار شفاف، داستان‌های پیامبران و سرگذشت آنان را بازگو می‌کند و از بُعد خداشناسی و استدلال به انفس و آفاق و نشانه‌های رموز آفرینش کتابی است گویا و ناطق و معلمی است مقتدر و توانا که شاگردان مکتب خود را به درس‌های اخلاقی، اصلاحی و راه‌کارهای صحیح اسلامی درس داده است و درس‌های مفید و سازنده‌ای را به آنها آموخته است و هم‌چنان که کتاب این کون عظیم و بی‌پایان به هزارها هزار میلیون روز و ماه و ستارگان را نمی‌توان به دستکرد و صنعت آدمیزاد پنداشت، هم‌چنان این کتاب مقدس، قرآن کریم را نیز نمی‌توان به دستکرد و

پدیده‌ی فکری انسان‌ها تلقی کرد و هم‌چنان که این کون عظیم، برهان قاطع بر وجود خداوند عالمیان محسوب است، این کتاب مقدس نیز دلیل روشن بر صحت رسالت پیامبر و حجت قاطع بر نزول آن از طرف خداوند متعال آفریدگار جهان است. پس با وصف این همه مزایای معنوی و امتیازهای برجسته بسی جای تأسف است که مردم نه از این کتاب صامت و ساکت پند گرفته و نه از این کتاب ناطق و گویا پند می‌گیرند. به هیچ یک از این‌ها پند نگرفته و از هیچ یک از این‌ها درسی نگرفته‌اند. به هر حال کتاب خدا، کتابی است جاودانی و پایدار، متن و محتوای آن تا انتهای زمان برقرار است و در واقع قرآن کریم چکیده و خلاصه‌ی همه‌ی رسالت‌های پیشین است. توماری است انباشته از پند و امثال و داستان‌های آموزنده‌ای که جامعه‌ی بشریت را به تحرک درآورده است.

ویژگی‌های قرآن کریم و پیوند مسلمانان با این کتاب مقدس

با توجه به ویژگی‌های این کتاب مقدس و امتیازی که در همه‌ی ابعاد دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که به وضوح در آن پیداست و داستان گذشتگان را به طور شفاف در بر دارد و از طرفی داعی عدالت اجتماعی و احترام به حقوق واقعی ملت‌هاست. جا دارد که مسلمان‌ها در گوشه و کنار جهان در غرب و در شرق با همه‌ی امکانات خود از آن پاسداری کنند و در حفظ این گنجینه‌ی گران‌بها با بذل انفس و اموال نهایت کوشش خود را به کار گیرند و پیوند همیشگی خود را با این کلام مقدس که اساس‌نامه‌ی زندگی اجتماعی انسان‌هاست و صرفاً به منظور اصلاح جامعه‌ی بشریت و سعادت دین و دنیای آدمیزاد فرستاده شده است، مستحکم‌تر و استوارتر گردانند و به حق از زمان نزول قرآن مجید از عصر طلایی حیات پیامبر گرامی تا عصر حاضر که عصر شکوفایی علم و دانش بشری و عصر پیشرفت صنعت و تکنولوژی جدید و شگفتی‌های عالم طبیعت محسوب است. مسلمانان پیوند ناگسستنی خود را با کتاب خدا مستحکم و پایدار برقرار کرده است و به ابعاد گسترده‌ی آن با دید احترام نگریسته و به فراز معنوی آن دلبسته، آنچنان که با شور و شفع و عشق درونی هزارها نفر کل آیات قرآن مجید را حفظ کرده و یا مشغول حفظ کردن آن هستند. علما و دانشمندان، حکما و ارباب فضل و اهل قلم، صدها تفسیر و اصول تفسیری را بر آن نوشته و هزارها کتاب دستوری، علوم متنوع از صرف و نحو لغت و بلاغه و اصول و کلام را به منظور خدمت به این کتاب مقدس وضع کردند. تا از این طریق به مفاهیم آیات کریمه اصل آیات محکّمات و رموز متشابهات آن آشنا گردیده و راهی را به سوی دریای بی‌پایان آن پیدا کنند و از طریق بعضی از این علوم نیز به اعجاز لفظی و معنوی قرآن کریم آشنا گردند. اگر کسانی نتوانسته‌اند کتابی را درباره‌ی

آن بنویسند و یا توانایی تفسیر و تحلیل از آن را نداشته‌اند تا به گونه‌ای این کلام مقدس را معرفی کنند، بعضی که اهل قلم و ارباب صنعت و کتابت و خط بوده‌اند با نشاط وافر آن را دستنویس کرده‌اند و با خط زیبا و آراسته‌ای آنچنان به آن زینت بخشیده‌اند که مشاهده‌ی آن صفحات و خطوط زیبا انسان را شیفته و دل‌باخته‌ی آن می‌گرداند، به نحوی که از منظره‌ی زیبای آن دیده‌ی انسان هرگز سیر نشده است. چه بسا در اقطار اسلامی، با شور و شغف آن را زerkفت کاری نموده‌اند و بعضی کلمات برجسته‌ی حروف هجای آن را نیز شمارش نموده تا اعجاز آن بیشتر جلوه‌گر شود و بعضی هم آیات و جملات آن را نیز شمارش کرده و رقم زده‌اند. علاوه بر این گونه تلاش‌ها در حفظ متن و محتوای آن و احتفاظ به آیات و جملات و حروف هجایی آن، همچنین علاقه‌مندی به زرکفت کاری و نقش خطوط، آن، این کتاب مقدس را نیز در جلد و کیف مخصوص و نابی نگاه‌داری کرده‌اند. و اگر هم به شیوه‌ای به طرز آراستگی آن آشنایی کامل نداشتند برای نوشتن یا چاپ کردن یا برای حفظ کردن آن چه بسا هزینه‌های هنگفتی را تقبل کرده و از صمیم قلب از طریق این گونه هزینه‌ها علاقه‌مندی خود را به کتاب ارجمند قرآن نشان داده‌اند. علاوه بر آن مسلمانان به لحاظ همبستگی روحی با قرآن کریم هزارها وقف و خیرات و صدقات را در جهت خدمت به قرآن کریم و شکوفایی آن اختصاص داده‌اند. مضافاً به ده‌ها زبان این کتاب مقدس ترجمه شده است به طوری که هیچ کتاب‌خانه‌ای یافت نمی‌شود که در آن قرآن مجید به هر نوع زبان ترجمه نشده باشد و الحمدلله امروز هم با افتخار و سرفرازی به زبان کردی، فرهنگ اصیل ملت کرد نیز هزارها جلد تفسیر کردی، از آن منتشر گردیده و در دسترس مسلمانان قرار گرفته است. آری آن چنان که تاریخ اسلام و نوشته‌های اندیشمندان و فرزندگان و نخبگان جهان علم و دانش بشری و تجربه‌ی زمان به عنوان اصل مهم در اثبات وقایع و بیان حقایقی که بر آن صحنه زده‌اند به آن اعتراف کرده‌اند. از زمان نزول قرآن کریم یعنی هزار و چهارصد و بیست و هفت سال قبل تا عصر حاضر که عصر علم و دانش بشری است این کلام مقدس جهان را به تحرک درآورده است و دروازه‌ی علم و دانش و حکمت را به روی بشر گشوده است و به وسیله‌ی آن هزاران کتاب نفیس و نایاب نوشته شده و کلاس‌های مهمی هم دایر گردیده است به طوری که کتاب‌خانه‌های بیگانگان از آن پر شده‌اند. به گونه‌ای که در نوع خود کمیاب و بی‌نظیر است و آنچنان این کتاب‌خانه‌ها آراسته از نسخه‌های قرآن نفیس، خطی یا ترجمه‌شده به زبان‌های متعدد گردیده است که انسان‌ها را متحیر و مبهور گردانیده و به انسان‌ها سر شرم و شکوه افکنده است. در واقع قرآن کریم از هر بُعد، پایه‌ی اساسی تمدن بشری است و وسیله‌ی شورش انقلاب فرهنگی و اجتماعی است و به حق هم

باعث شورش و انقلاب عقل و خرد بر علم و دانش بشری است به طوری که تاریخ بشریت را تغییر داده است. علما و اندیشمندان، پژوهشگران رموز آفرینش، ارباب عقل و خرد سالم که از راه تفکر و اندیشه‌ی صحیح به عالم خلقت و به منظره‌ی زیبا و آراسته‌ی این کون عظیم نگریسته‌اند و به این حقیقت دست یافته‌اند. گویند هم‌چنان که نظم و نظام و نقش و نگار زمین و آسمان زیبایی‌های عالم طبیعت، شکفتی‌هایی در اعماق دریا و در قلب زمین، در دل کوه‌ها، معقول و متصور نیست که پدیده‌ی دست انسان‌ها باشد یا بر اثر اتفاق و تصادف به وجود آمده باشد، هم‌چنان این کتاب مقدس و آسمانی با این همه جاذبه‌های معنوی که در آن پیداست، با این همه نکته‌سنجی‌های ادبی، فصاحت و بلاغت در القای متن آن هم‌چنین حسن جاذبه‌ی معنوی و روحانی بودن آن را نیز نمی‌توان به صنعت و هنر بشری، به کلام و نطق بیان انسان‌ها نسبت داد. در نتیجه نه این کتاب صامت و ساکت صنعت بشر یا پدیده‌ی طبیعت است و نه این کتاب ناطق و گویا، کلام و سخن بشر و پدیده‌ی فکری آدمیزاد است. در واقع از بعد عقل و خرد، هر دوی آنها نشانه‌ی بزرگ و آشکار و دو حجت قاطع بر وجود لایزالی خداوند متعال بوده و هستند و به حق قرآن کریم معجزه‌ای است جاودانی و کتابی است ناطق و گویا که انسان‌ها را به فراز معنوی خود فراخوانده است و راهی را به سوی علم و دانش و به سوی افکار و اندیشه‌ی صحیح بر انسان‌ها باز کرده است و دری را نیز به سوی معرفت خدای عالمیان نیز بر انسان‌ها گشوده است. استاد کبیر دانشمند بزرگ عالم اسلام شیخ محمد عبده صاحب تفسیر المنار در کتاب نهج البلاغه‌ی درناره‌ی ارزش‌های معنوی و فراز محتوای قرآن مجید از علی مرتضی به نقل این جملات زبینه به شرح زیر پرداخته است که به جهت حسن محتوای آن اصل جملات عربی و معنی آن را عیناً نقل می‌نمایم.

«وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ وَالرَّأْيُ النَّافِعُ وَالْعِصْمَةُ لِلْمَتَمَسِّكِ وَالنَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ لَا يَوْجُزُ قِيَامُ وَلَا يَزِيغُ فَيَتَّبِعْ وَلَا تَخْلُقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَلَوْ جُ السَّمْعِ مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ»^{۳۸}

بر شماست که همواره به کتاب خدا روی آورید و ملازم آن باشید. زیرا قرآن ریسمانی استوار است و نوری آشکار است. بهبودبخش و سودمند است. سیرایی است که تشنگی را برطرف می‌سازد و نگاه‌دارنده‌ی کسانی است که به آن چنگ می‌زنند و رهایی‌دهنده‌ی کسانی است که به آن درمی‌آویزند. هیچ کجی در آن نیست تا راست گردد. جز راستی در آن دیده نمی‌شود تا از آن دست بردارند. هر چند بیشتر خوانده شود مطالب آن کهنه نمی‌گردد. خسته‌کننده نیست. کسی که با

قرآن سخن گوید، راستگو است و هر که به آن عمل کند از همه پیشی گرفته است.

«فِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَّا قَبْلَكُمْ وَخَبَرٌ مَّا بَعْدَكُمْ وَحُكْمٌ مَّا بَيْنَكُمْ»

«در قرآن رویداد کسانی است که پیش از شما بودند. و خبر کسانی است که بعد از شما

می آیند. احکامی است که بین شما جاری است.»

همچنین درباره‌ی اهمیت متن و محتوای این پیام مهم و ارزش تاریخی و جهان بینی این کتاب مقدس، دانشمندان بزرگ در عالم اسلام، قرآن مجید را کتابی ارجمند و پرمحتوا و در نوع خود کتابی بی نظیر یافته اند. آنچنان که دانشمند بزرگ مستشرق انگلیسی به نام ولیم میور نیز قرآن مجید را به این گونه تعریف کرده است: «وَالْأَرْجَحُ أَنَّ الْعَالَمَ كُلَّهُ لَيْسَ فِيهِ كِتَابٌ غَيْرَ الْقُرْآنِ ظَلَّ إِتْسَى عَشَرَ قَرْنًا كَامِلًا بِنَصِّ هَذَا مَبْلَغُ صَفَائِهِ وَدَقَّتِهِ»^{۳۹}

راجح ترین نظریه و تفکر در جهان این است که کتابی جز قرآن یافت نمی شود که دوازده قرن

تمام با این صفا و دقت با این سبک ویژه و با این حرمت و شکوه عرض وجود کند.

خدا رحمت کند ابوبکر و عمر را که با ثبت و نوشتن قرآن مجید در یک کتاب و در یک دفتر مخصوص از پراکندگی آیات کلام خدا جلوگیری نموده و با نظم و ترتیبی خاص به آیات و سوره های آن شکوه بخشیدند. رحمت خدا نیز بر عثمان خلیفه‌ی مسلمین که او هم از اختلاف قرائت در تلاوت قرآن مسلمانان را برحذر داشت. به موجب جمع آوری و کتابت مجدد آیات قرآن کریم کتابی را در دسترس مسلمانان قرار داد که تقدیم و تأخیر و تأویل در آن راه ندارد و مطابق با تلاوت رسول خدا و بر اساس لهجه‌ی قریش که قرآن براساس لهجه‌ی آنان نازل شده است این کتاب مقدس را نوشت و با رسم الخط ثابت و قرائتی ثابت و مفروض آن را به جامعه‌ی اسلام ارائه نمود. به حق اصحاب کبار مصداق آیه‌ی مبارکه‌ی «إِنَّ هَذَا سَعْيُكُمْ وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» می باشند، مزد و پاداش آنان برخداست. خداوند متعال آنان را در بهشت برین جای دهد و ما را در جوار آنان محشور فرماید.

برگزیدن عمر رضی الله عنه به عنوان خلیفه‌ی اسلام به پیشنهاد ابوبکر رضی الله عنه^{۴۰}

رحمت خدا بر ابوبکر صدیق، خلیفه‌ی رسول خدا، او در حیات خود و در زمان تصدی امور در

خلال مدت ۲ سال و ۳ ماه و ۱۰ روز و به روایتی ۶ ماه به اسلام رونق داد و به آرمان های

۳۹- به نقل از کتاب الفاروق عمر، تألیف دکتر محمدحسین هیکل، نویسنده‌ی معروف مصری در عالم اسلام، جلد ۱، صفحه‌ی ۸۴

۴۰- فاروق عمر، محمد حسین هیکل، جلد ۱، صفحه‌ی ۸۸ و ۸۹ و خلفای راشدین، عبدالوهاب نجار، صفحه‌ی ۱۰۹.

حیات‌بخش آن تحقق بخشید. به قلمرو اسلام در شام و عراق وسعت داد. غائله‌ی مرتدین و مسیلمه‌ی کذاب و اهرم‌های کفر و الحاد را در نطفه خفه کرد. قرآن کریم را از خطر پراکندگی آن و مرگ و میر حافظان قرآن به پیشنهاد عمر نجات داد و به جمع‌آوری آن در یک کتاب واحد حُسن ختام بخشید. بالاخره پس از این همه خدمات ارزنده در سال ۱۳ هجری در روز سردی که خود را شسته بود بر اثر آن تب کرد و به شدت بیمار شد. در خلال ۱۵ روز بیماری در منزل چون احساس کرد مرگ وی نزدیک است و باید دعوت خدا را لیک گفت لذا ببر آن شد از باب حفظ وحدت مسلمانان و اجتناب از اختلاف متصور در تعیین خلیفه‌ی بعدی، از طریق مشورت با اصحاب نظر و اهل حل و عقد به انتخاب خلیفه‌ی بعدی بیندیشید.

زیرا اگر مسلمانان را به حال خود واگذارند و آنان را بدون سرپرست و متصدی امور ترک گوید ممکن است بر اثر فرصت‌طلبی برخی از قبایل عرب و ارباب جاه‌طلب، نظام اسلام مختل گردد و نوعی هرج و مرج و بی‌نظمی آینده اسلام را تهدید کند. این امر از یک طرف او را بیشتر از هرچیز به چاره‌اندیشی این معضل به خود مشغول ساخت و آنچنان در فکر آن فرو رفت که شدت بیماری مانع از آن نگردید و هر لحظه به فکر آن بود و از طرفی دیگر چون پیامبر در حیات خود به تعیین خلیفه‌ی اسلام و جانشین خود امر نکرد و مسئله‌ی خلیفه از طریق شورای مهاجرین و انصار صورت گرفت از این جهت هم ممکن نبود که خود مستقلاً کسی را تعیین و انتخاب کند. چون ابوبکر به شدت پیرو سنت پیامبر بود. در این صورت جز مشورت با اصحاب کبار و اهل نظر و ارباب حل و عقد که رأی و نظر آنان حجت قاطع بر مسلمانان است چاره‌ای ندید. بدین جهت ضمن وصیت به پاره‌ای از مسایل قبل از موت خود و آن چه را که به گونه‌ای مربوط به امور شخصی و مسایل خانوادگی بود، جمعی از بزرگان مهاجر و انصار را به حضور فراخواند و جریان خلیفه‌ی بعدی و ضرورت انتخاب آن را با آنان به مشورت گذاشت و به جهت حُسن کار آن چنان مصلحت دید که عهد و پیمان خلافت را از خود سلب کند و مسلمانان را در انتخاب جانشین بعدی آزاد بگذارد. لذا در خطاب با حاضرین موقعیت خود را اعلام داشته و فرمود: خداوند متعال مرا در قبال بیعت شما و پیمانی که با شما داشته‌ام آزاد فرموده است، من دیگر مسئولیتی در قبال شما مسلمانان ندارم. خودتان برای خود کسی را به عنوان خلیفه انتخاب کنید و اگر چنین امری در حیات من صورت پذیرد بهتر است، زیرا بعداً دچار اختلاف و پراکندگی نخواهید شد.

اصحاب کرام نظریه‌ی حکیمانه‌ی وی را پذیرفتند و براساس آن به منظور نظرخواهی از بزرگان مهاجر و انصار و بحث لازم و تفاهم با همدیگر مجلس را ترک گفتند. بعد از یکی دو جلسه‌ی

فوق العاده که به نتیجه‌ی مطلوب دست نیافتند ناگزیر ضمن گزارش امر جهت حل این معضل کار تعیین و انتخاب خلیفه را به ابوبکر واگذار نمودند و او را به عنوان نماینده‌ی تام‌الاختیار و وکیل خود قرار دادند تا هر کسی را که مورد نظر اوست معرفی و پیشنهاد کند و آن گاه مسلمانان با او بیعت نمایند. ابوبکر به منظور اجتناب از اختلاف و پراکندگی مسلمانان و چاره‌اندیشی این معضل از آنان مهلت خواست تا کسی را که واجد شرایط باشد پیشنهاد کند. ابوبکر به استناد امتیازی که فاروق از پیامبر خدا دریافت کرده است^{۴۱} و او یکی از ملهمین و محدثین در امت اسلام است و این که در بسیاری از موارد در حیات پیامبر با نظریه‌ی او موافقت شده است، همچنین بر اثر شناختی که از فاروق داشت، بهتر از وی کسی را ندید. لذا جمعی از بزرگان مهاجر و انصار را به حضور فراخواند. جریان انتخاب خلیفه‌ی بعدی را با آنان مطرح کرد. لکن به منظور این که کسی در معرفی کردن عمر رضی الله عنه که مورد نظر او بود به گونه‌ای ذهنیت را به خاطر خود جای ندهد و کسی ناراحت نباشد تا پس از مشورت لازم با اهل حل و عقد و اصحاب نظر از نامزد کردن او اسمی به میان نیاورد. بدین وسیله از کسانی که دارای تجربه‌ی سیاستمداری و مملکتداری و تجربه‌ی کاری بودند دعوت نمود تا نظر آنان را به کار گرفته و در نتیجه رأی و نظر آنان به عنوان حجتی بر مسلمانان تلقی گردد. وقتی جمعی را به حضور پذیرفت یکی یکی از آنها مشورت خواست. ابتدا از عبدالرحمن بن عوف سؤال کرد، نظر تو درباره‌ی عمر بن خطاب چیست؟ او در پاسخ خلیفه با صراحت لهجه و از صمیم قلب اظهار داشت، هر آن چه را خلیفه‌ی اسلام درباره‌ی او گمان دارد عمر بزرگ‌تر و اولی‌تر به آن است. عبدالرحمن هم ابوبکر را ستود و هم عمر را به نیکی یاد کرد و در واقع ادای مطلب کرد. سپس از عثمان بن عفان رضی الله عنه نیز نظر خواست و از وی درباره‌ی عمر رضی الله عنه سؤال کرد. عثمان رضی الله عنه هم با صداقت و صراحت گفت عمر نهانش بهتر از کار عیان اوست و باطنش نیز بهتر از ظاهر حال می‌باشد. ابوبکر نظر او را پسندید و او را ستود، فرمود رحمت خدا بر عثمان رضی الله عنه باد. اگر او را ترک کرده بودم نظر من به سوی او بود. پس از مشورت با این دو چهره‌ی سرشناس و اصحاب نظر با جمع دیگری چون سعید بن زید و اسید بن الحضیر رضی الله عنه و جمعی از مهاجرین و انصار و اهل نظر رضی الله عنه مشورت کرد و نظر همه‌ی آنان را با انتخاب عمر موافق دید. اسید ابن حضیر رضی الله عنه گفت خداوند! من بعد از ابوبکر عمر را از همه بهتر می‌دانم و به نظر من جز عمر رضی الله عنه کسی دیگر نمی‌تواند این امر مهم را اداره کند. در این زمینه که برخی به گونه‌ای از عمر رضی الله عنه بیم سخت‌گیری و شدت داشتند،

گفتند یا ابوبکر اگر خداوند درباری عمر از تو سؤال کند چگونه پاسخ خواهید داد.^{۴۲} ابوبکر در پاسخ آن عده چنین گفت: می گویم خداوند من بهترین بنده‌ای از بندگان تو را بر مسلمانان برگزیده‌ام و این سخن من است و به همه اعلام کنید. من جز خیر و صلاح مسلمانان چیز دیگری را در نظر نداشته‌ام. ابوبکر پس از نظرخواهی از مهاجرین و انصار و حصول اطمینان مجدداً عثمان بن عفان را به حضور خود فراخواند و نامزد کردن فاروق را در نامه‌ای وسیله‌ی عثمان انشا کرد و او را به عنوان خلیفه‌ی بعدی مسلمانان جهت رأی اعتماد به مردم اعلام نمود تا به موجب وکالتی که به وی داده بودند رد یا عدم رد کسی را که برای خلافت بعدی در این نامه معرفی کرده است دریابد.

عثمان (رضی الله عنه) نامه را به رأی اعتماد می‌گذارد

چون عثمان (رضی الله عنه) نامه را به شورای اعتماد و در جمع اصحاب ارائه نمود اظهار داشت، آیا کسی را که در این نامه به وسیله‌ی ابوبکر خلیفه‌ی اسلام معرفی شده است قبول دارید یا خیر؟ همه‌ی اصحاب اهل حل و عقد و حاضرین آن را قبول نمودند و اعلام داشتند ما رأی او را قبول داریم و بر آن تأکید می‌کنیم بغیر از علی بن ابی‌طالب. او گفت جز عمر کسی را قبول ندارم، چون نامه را باز کردند و بر مردم خوانده شد معلوم گردید که برگزیده‌ی ابوبکر، فاروق است. آن‌گاه علی بن ابی‌طالب نیز انتخاب عمر را پسندید و آن را تأیید نمود و همگی بر نامزدی عمر نیز تأکید کردند. آری پس از این مراحل که نوعی انتخاب پارلمانی بود و مراحمی را در جمع اصحاب کبار طی کرد، عثمان بن عفان جهت گزارش کار مجدداً به حضور خلیفه‌ی اسلام برگشت و او را در جریان انتخاب عمر قرار داد. ابوبکر از حُسن قبول پیشنهاد او خدا را سپاس گفت و سپس عمر را به حضور خود خواند. او را به اتباع از کتاب خدا و سنت رسول‌الله و وصیت به تقوی و حُسن عمل، رعایت احوال عموم و احترام به حقوق مردم سفارش نمود. و او و مسلمانان را دعای خیر فرمود. چون عمر مجلس خلیفه را ترک کرد، ابوبکر خدا را سپاس گفت و عمر را نیز دعای خیر نمود و چنین فرمود: خداوند من جز خیر و صلاح مسلمانان را نخواسته‌ام. چون خوف فتنه‌ی بعدی را داشتم، آن‌چه را که بر من بود انجام دادم. کسی را بر مسلمانان برگزیده‌ام که از آنها بهتر و قدرتش بر انجام کار مسلمانان بیشتر دیدم. خداوند حال من چنین است که خود می‌دانید. امیر مسلمانان را توفیق خدمت عطا فرمایید و او را از خلفای راشدین قرار دهید.^{۴۳}

۴۲ - الفاروق عمر، محمد حسین هیکل، جلد ۱، صفحه ۸۹ لازم به ذکر است که طلحه بن عبدالله به نمایندگی بعضی از متقدین که از شدت و غلظت بیم داشتند، این سؤال را طرح نمود.

۴۳ - الفاروق، جلد ۱، فصل پنجم، صفحه ۹۱.

وفات ابوبکر رضی الله عنه و مراسم تغسیل و تکفین وی

عمر و عثمان بن عفان و طلحه بن عبیدالله و عبدالرحمن بن ابی‌بکر رضی الله عنه به امر کفن و دفن ابوبکر پرداختند و جسد او را در جوار پیامبر خدا قرار دادند. سپس فاروق که از دفن خلیفه‌ی اسلام فارغ شد و به منزل برگشت عمیقاً درباره‌ی این مسئولیت مهم و ابعاد این امر خطیر بیندیشید. خدا عالم است که شب را با چه حالتی از سنگینی و دشواری این رسالت و مسئولیت آن در برابر خدا و خلق خدا به روز آورد. بامداد که به مسجد آمد و به جمع آنان نشست، وقتی که شور و شغب مسلمانان را مشاهده کرد و صحنه‌ی پرشور آنان را در بیعت با خود در نظر گذراند، نشاطی را در خود احساس کرد و خدا را سپاس گفت. در نماز ظهر نیز که انبوهی از مسلمانان را در پیروی از انتخاب ابوبکر و بیعت با خود مشاهده نمود، مجدداً خداوند را سپاس نمود و پس از اقامه‌ی نماز جماعت بر منبر رفت و در پله‌ای پایین‌تر از پله‌ای که ابوبکر بر آن ایستاده بود برپا ایستاد. پس از ستایش و سپاس خداوند عالمیان و درود بر روان پاک پیامبر رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابوبکر رضی الله عنه خلیفه‌ی اسلام را به بهترین صفات نیکو و شایسته یاد کرد و او را ستود. سپس سخنان خود را چنین آغاز کرد، من جز فردی از شما نیستم و خود را از شما نیز برتر و بهتر نمی‌دانم و اگر دستور خلیفه‌ی رسول خدا ابوبکر بر من مهم نبود و رد آن را دشوار و مکروه نمی‌دانستم، بی‌گمان این مسئولیت مهم را نپذیرفته بودم.^{۴۴}

در آغاز سخنان خود در خطاب به مسلمانان فرمود: «ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ إِذَا دَعَوْتُ بِهَا فَأَمَّنُوا عَلَيْهَا» این سه دعا را که من می‌خوانم بر آن آمین بگویید.

«اللَّهُمَّ إِنِّي غَلِظُ فُلْبِيَّ إِنِّي ضَعِيفُ فَقْوِي أَللَّهُمَّ إِنِّي بَخِيلُ فَسَخْنِي. إِنَّ اللَّهَ إِيْتَلَاكُمْ بِي وَإِيْتَلَانِي بِكُمْ وَأَبْقَانِي فِيكُمْ بَعْدَ صَاحِبِي قَوْلَ اللَّهِ لَا يَحْضُرُنِي شَيْءٌ مِنْ أَمْرِكُمْ فَعَلَيْهِ أَحَدٌ دُونِي وَلَا يَتَغَيَّبُ عَنِّي قَالُوا فِيهِ عَنِ الْجَزْءِ وَالْمُتَنِّهِ وَلَئِنْ أَحْسَنُوا لَأُحْسِنَنَّ إِلَيْهِمْ وَلَئِنْ أَسَاءُوا لَأَنْكِلَنَّ بِهِمْ...»^{۴۵}

آری اگر در ابعاد فراز معنوی و طرز تفکر فاروق در نحوه‌ی عملکرد و حسن سیاست او در امور مملکت بیندیشیم و همه‌ی کارهای مثبت وی را به درستی بررسی کنیم، مثنوی هفتاد من خواهد شد. پس به جهت حسن اختصار و مشت نمونه‌ای از خرواری به خلاصه‌ای از این گفتار پرمحتوای فاروق می‌پردازیم. به امید این که بخش قلیلی از آن به عنوان نمونه‌ای در عملکرد حکومت‌های اسلامی جلوه‌گر شود و به آن تأسی کنند. وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ.

۴۴- الفاروق، جلد ۱، صفحه ۹۳ و اخبار عمر، علی طنطاوی و ناجی طنطاوی، صفحه ۵۳ (ما أَنَا إِلَّا رَجُلٌ مِنْكُمْ وَلَوْ لَا أَنِّي كَرِهْتُ أَنْ أَرُدَّ أَمْرَ خَلِيفَةِ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقَلَّدْتُ أَمْرَكُمْ).

۴۵- الفاروق عمر، محمد حسین هیکل، جلد ۱، صفحه ۹۳.

اولین خطابه عمر رضی الله عنه در ابتدای کار (خطبه‌ی عرش)

فاروق رضی الله عنه در آغاز خطابه‌ی مهم خود، خط مشی حکومت و موقعیت خود را در مقابل ملت و رعیت چنین ترسیم می‌کند و اگر چه تقصی در وی مشهود نبوده است به نقص خود نیز چنین اعتراف نموده است. خداوند اشدت و تندی مرا به ملایمت و خوش رفتاری و آرامی در حُسن رفتار با مردم و ضعف و ناتوانی مرا در برابر وظیفه‌ی خطیری که در پیش‌رو دارم به قدرت و قوت و توفیق خدمت تغییر فرماید. خداوند در خود نوعی بخل و امساک می‌بینم. مرا به زینت و زیور جود و سخاوت مندی آراسته گردانید. همانا خداوند متعال شما را به وسیله‌ی من به آزمون و امتحان نشانده است و مرا نیز به وسیله‌ی شما مورد آزمون و امتحان قرار داده است به دلیل این که مرا بعد از وفات رفیقم ابوبکر در میان شما و در جمع شما باقی گذاشته است. آری در طرز تفکر عمر، در جهان‌بینی او، در طرازنامه‌ی کار و برنامه‌ی او، قدرت نمایی و تسلط بر ملت مطرح نیست. مسئله‌ی آزمون و امتحان است. امتحان حاکم که چگونه در بین ملت و رعیت خود به رتق و فتق مسایل و معضلات امور می‌پردازد و نیز امتحان ملت مطرح است که چگونه فرمانبردار حاکم خود بوده و در برابر دستور و فرمان او چگونه احساس مسئولیت خواهند کرد. فاروق در عرضه کردن چنین اصلی از آیه‌ی کریمه‌ی سوره‌ی تبارک ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ تبارک ۲/ استفاده نموده است. و این طرز تفکر اوست و جز عمر کسی به آن گونه توجه نکرده است.

تواضع و فروتنی فاروق اعظم رضی الله عنه

فاروق با صراحت لهجه و در کمال صداقت بدون خوف و هراس از کسی اعلام کرده است، من جز فردی عادی از شما نیستم. هیچ گونه برتری و امتیازی را نسبت به شما در خود نمی‌بینم. او در اعتراف به چنین موردی به نسبت خود ادای مطلب کرده است. زیرا فاروق شخصی دروغین و مردی خائنی نیست. شخصی سیاسی و مردی حرفه‌ای نبوده و نیست. او جز حق نمی‌گوید و جز حق هم نمی‌جوید. می‌خواهد این حقیقت را بیان کند که هر گونه حقی که برای ملت و رعیت مطرح است در حق وی نیز چنین حقی مطرح و مفروض خواهد بود. در واقع رعایت کردن چنین امری پایه‌ی اساسی و پایداری هر حکومتی است و این گونه طرز تفکر در واقع زیننده‌ی رجال برجسته و شایسته‌ی زمامداران به حق ملت است تا در کار و برنامه‌ی خود آن را به کار گیرند و از آن

استفاده‌ی بهینه کنند. رئیس حکومت اسلامی، فاروق، در خطابه‌ی خود چنین اعلام می‌دارد، نباید مردم و ملت به گونه‌ای از من بیم و هراس داشته باشند و از شدت و تندى من خوفی را به خود راه بدهند. فاروق از خدای خود خواسته است در مقابل اهل حق به او نوعی ملایمت و خوش‌رفتاری عطا کند تا حق را آن طوری که هست عمل کند و در مقابل اهل باطل و ارباب ظلم و ستم نیز به گونه‌ای به وی غلظت و تندى عطا کند تا ستمکاران را تنبیه کرده و از ظلم و ستم آنها جلوگیری نماید. در واقع در هیچ گونه مواردی از فاروق به گونه‌ای ضعف و ناتوانی مشاهده نگردیده است. او در ادای حق و عمل به حق و در ادای امانت به حقیقت قدرت‌مند و تواناست. در وی ضعفی متصور نیست. اظهار ضعف و ناتوانی او نوعی تواضع و فروتنی است نه ضعف و ناتوانی واقعی و چنین نقصی هرگز به عیب و نقص محسوب نمی‌گردد. در مورد بخل و امساک که وی به آن اشاره داشته است، جز تواضع و فروتنی درباره‌ی فاروق چیز دیگری متصور نیست و هضم‌النفس نیز از صفات بارز و ممتاز ابرار است و در بزرگان این خصیصه به صفات کمال مقرون است و گرنه فاروق در باب جود و سخاوت‌مندی از دیگران سبقت گرفته است و می‌خواهد به سخا و جود خود بیفزاید و او را به سوی کمال ببرد. زیرا درخواست صفات پسندیده، پسندیده است و در نزد خداوند متعال نیز کمال مطلوب است.

فاروق بعد از این گونه اظهارات در سخنان خود به این نکته اشاره دارد که در واقع مبدأ و پایه‌ی اساسی سیاست عمومی است و آن را چنین به تصویر می‌کشاند، «گر مردم به درستی به صداقت و راستی و با خوش‌رفتاری و ملایمت با یکدیگر معامله کنند، من نیز با آنها به نیکی و خوش‌رفتاری عمل خواهم کرد و اگر هم بدکار و بدرفتار و به گونه‌ای ظالم و ستمکار باشند قطعاً با آنها به تندى و با شدت برخورد خواهم نمود.» آری به حق این دو اصل در برنامه‌ی کار عمر به عنوان محور اساسی تلقی خواهد شد که مسئولیت مشترک حاکم و رعیت را در بر دارد. فاروق در خطابه‌ی خود به این مطلب مهم اشاره کرده است که او خود شخصاً به کارهای مردم رسیدگی می‌کند و بر تمام کار ملت و رعیت مراقبت کامل دارد. هر آن چه که از کار شما به پیش من آید جز من کسی در آن نباید دخالت کند و هیچ چیزی از کار و امر شما بر من پوشیده نیست و آن چه را که به نحوی از طرف شما در آن کوتاهی و قصوری معمول شده است چه خیانت بر مردم و رعایت از امانت مردم من بر همه‌ی این گونه موارد واقفم و بر آن مراقبت کامل دارم. فاروق به عنوان خلیفه‌ی اسلام، خود را مسئول کار ملت و رعیت می‌داند و در خود احساس مسئولیت می‌کند و از این طریق به ملت و رعیت هشدار می‌دهد که خلیفه‌ی اسلام و متصدیان امر را نسزاید که از کار و بار ملت و

مردم غفلت کنند و نسبت به آن بی‌توجه باشند، چون در این صورت کار ملت و مملکت تباه خواهد شد. رحمت خدا بر عمر که کار خود را چنین آغاز کرده است.

سیره و روش عمر رضی الله عنه درباره‌ی کارگزاران خود، استانداران و فرمانداران^{۴۶}

بدیهی است که خلفای مسلمین و امرای دین در امر شناخت راه توحید و اصول یکتاپرستی در اجرای عدالت اجتماعی در سیاست دنیا و دین و در الزام مردم به نظم و نظام و رعایت حقوق اجتماعی نمایندگان راستین و سفیران دلسوز و امین در بین خدا و خلق خدایند. چون خلفای مسلمین به جهت موقعیت شغلی و اقامت ضروری در مرکز حکومت بر اثر تراکم کار و بار امت اسلام نمی‌توانند در اقصی نقاط مملکت در جمع مسلمانان و توده‌ی مردم حضور مستمر داشته باشند و از نزدیک به حل و فصل مسایل و معضلات امور و رتق و فتق مشاکل اجتماعی آنان رسیدگی کنند. لذا من باب ضرورت امر و از نظر تحکیم مبانی دین و حفظ حیثیت و کرامت مسلمین بر آنان است در جمع مسلمانان اشخاصی شایسته و پرتلاش، ارباب زهد و تقوی و در عین حال اهل سیاست و درایت را به عنوان نمایندگان خود در پست‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و جمعی را نیز به عنوان داعیان دین برگزینند و با اشراف کامل بر آنان این دسته از کارگزاران و مسئولین امر را در مناطق دور از مرکز منتصب کنند تا در کار مسلمانان رکودی حاصل نیامده و به موقع به مشکلات مردم رسیدگی گردد. امیرالمؤمنین از این جهت که شخصاً خود پایبند به اتباع از کتاب و سنت و علاقه‌مند به طریقه و منهج رسول خداست و از طرفی همیشه سعی بر آن داشته است که رویه و شیوه‌ی کار رفیق صمیمی خود ابوبکر صدیق را دنبال کند، بدین لحاظ همیشه استانداران، فرماندهان و مسئولین امر را که به عنوان خدمت‌گذاران مردم و داعیان دین به این سمت‌ها برگزیده‌اند به این نکته‌ی مهم متوجه ساخته است.

اخطار مهم

لازم است بر اساس کتاب و سنت و در راستای عدل و انصاف، بدون ظلم و اجحاف کار خود را شروع کنید و در همه‌ی احوال، اوضاع عمومی مردم را مدنظر قرار دهید و از عدل و داد هرگز عدول نکنید و در هر شرایطی نیز خط مشی او را دنبال کرده و در آن مسیر حرکت کنید، مبدا در روز آخرت مشمول عذاب و عقاب خدا گردیده و در دنیا نیز مورد مؤاخذة و بازخواست و مجازات حکومت اسلامی

واقع شوید. فاروق همواره در لغزش‌ها و اشتباهات منتسبه به کارگزاران خود، خود را شریک و سهیم دانسته است و بر کار آنان اشراف کامل داشته است تا به کسی ظلم و ستم معمول نگردد.

در کل از نظر فاروق و در فرهنگ عدل و داد وی امیران و متصدیان امر چون فردی عادی از مسلمانان محسوب بوده به نحوی که هر گونه حکمی که به گونه‌ای بر مسلمانان عادی اجرا گردیده است بدون تفاوت بر آنان نیز قابل تطبیق و اجرا بوده است. هر گاه احدی از کارداران و امیران امر شکایتی داشته است بلادرنگ او را به محاکمه خوانده و شاکی و متهم را در مقابل یکدیگر قرار داده و حق صاحبان حق را آن طوری که هست ادا نموده است. اگر امیر امر مستوجب عزل یا قصاص یا خسارات اموال بوده‌اند حکم شرعی را بدون هیچ گونه مسامحه‌ای بر او اجرا کرده است.

دانشمندان و ارباب نظر در تطبیق عدالت پروری عمر و تحقق بخشیدن به اصل مساوات و برابری و در رفع تبعیض‌ها و بیدادگری در جامعه بشریت و در این مقطع از زمان هم که مدعیان حقوق بشر و داعیان فرهنگ تمدن‌ها بر اساس منطق عقل و خرد در مبارزه بنا بیدادگری و ظلم و تعدی در بین ملت‌ها به پا خاسته‌اند و به ادعای کاذب خود درصدد برآمده‌اند که اصول دموکراسی را پیاده کنند، هنوز هم شیوه‌ی کار عمر را در اداره کردن امور مملکت اصیل‌ترین راه و روش دادگری و عدالت‌خواهی پنداشته‌اند که قرن‌ها پیش فاروق بسیار ساده و آسان به آن دست یافته است و در برنامه‌ی کار خود آن را به عنوان اصلی تلقی کرده است. اما اگر امروزه دول مرفقی جهان، مدعی نوعی آزادی و دموکراسی و عدالت‌خواهی هستند، مشاهده می‌گردد که هزارها هزار قربانی را در پای آن تقدیم داشته‌اند و چه بسا مردمانی را به گورستان‌ها فرستاده‌اند. با این وصف هنوز هم به عشری از نوع دموکراسی و عدالت‌خواهی فاروق دست نیافته‌اند و هنوز هم در پی آن در جنگ و ستیزند و نتوانسته‌اند به نحو شایسته‌ای اصول دموکراسی و عدالت را پیاده کنند. در قرن حاضر که قرن حضارت فرهنگ و دانش و علوم فلسفی و تکنیک و صنعت است هنوز هم آشکارا بدون محابا بعضی استبداد و سلطه‌گری و نوعی تبعیض‌ها در بین توده‌ی مردم رواج دارد. چه بسا اصحاب قدرت و زور و ارباب ثروت و سامان از مجازات قانونی معاف هستند و چه بسا مجازات و کیفر را در شأن حکام و عاملان قدرت‌مند و زورمدار، نوعی توهین و کسر شأن می‌دانند و به زعم خود تطبیق قانون عدل و داد با شئون اجتماعی و سیاسی آنها وفق نمی‌دهند و اعمال مجازات دربارهی آنها نوعی مجال دادن و رویار کردن به قشر ضعیف جامعه رعایا و دهقانان محسوب است و اعمال قانون بر آنها مجالی است برای توطئه‌گری علیه حکام وقت و سردمداران مملکت.

اما در عدل عمر و در فرهنگ عدالت‌خواهی فاروق درخصوص اینگونه تبعیض‌ها و معاف

داشتن زورمداران و اصحاب قدرت و شأن، هیچ‌گونه موردی مشاهده نگردیده و هیچ‌گاه در اعمال حق کوتاهی نشده است بلکه عمر عدالت اسلامی را کاملاً بر آنان پیاده کرده است. هم‌چنان که تاریخ اسلام به یاد دارد او در مراقبت بر نحوه‌ی عملکرد و شیوه‌ی کار استانداران و فرمانداران و فرماندهان، قضات محاکم، در کل بر عملکرد همه‌ی کارداران خود اشراف کامل داشته است و به وسیله‌ی پیک ویژه و بازرسان مخصوص از آن چه که در مملکت اسلامی و در مناطق تحت حکم به وقوع پیوسته است، اطلاع کامل داشته است و مجالی را برای هیچ‌گونه ظلم و ستمی بر رعایا و دهقانان و افراد مستضعف باقی نگذاشته و اوضاع و احوال مملکت را به طور کلی در کنترل داشته است و از قدرت و نفوذ هیچ‌کسی بیم و هراسی نداشته است و در حساس‌ترین مقاطع در اثنای جنگ با کفرستیزان امپراطوری روم، قهرمان نستوه و نامدار اسلام خالد بن ولید را به موجب پاره‌ای اشتباهات از پست فرماندهی و همه‌ی کارهای سیاسی و نظامی برکنار نموده است.^{۴۷}

فاروق در اجرای حق هیچ‌گونه چشم‌پوشی نداشته است

فاروق رضی الله عنه اگرچه خدمات خالد و قدرت رزمی او را در جنگ تبوک و در حیات رسول خدا به خوبی به یاد دارد به نحوی که بر زبان پیامبر به لقب سیف‌الله نائل گردیده است و اگرچه سوابق و خدمات وی را نیز در جنگ و نبرد با قبیله‌ی بنی تمیم مد نظر دارد که با نیروی سلحشوری و توان رزمی او غائله‌ی مرتدین خاتمه یافته است و در جنگ یمامه مسیلمه‌ی کذاب و پیروانش را قلع و قمع کرده است و در فتح پادگان‌های مهم رومیان و تسخیر پادگان عظیم شهر قنسرين از توابع حلب خالد را تمجید و تحسین نموده و او را به پاس این پیروزی مهم به سمت فرماندار این شهر و فرماندهی سپاه این پادگان‌های مهم منسوب گردانیده است با این حال امیرالمؤمنین برخلاف انتظار براساس مراقبت‌های ویژه‌ای که بر عملکرد فرماندهان، امیران و متصدیان امر داشته‌اند، وقتی نوعی بی‌توجهی و خودمحوری را در خالد نسبت به دستورات حکومت مرکزی احساس می‌کند که علیرغم این که به او دستور مؤکد داده بود که بدون اذن و اجازه‌ی حکومت مرکزی هیچ‌کاری را انجام ندهد و در تقسیم غنایم و در انعام و بخشش‌ها هیچ‌گونه گوسفند و شتری را به هیچ‌کسی ندهد و در غنایم و اموال وارده به مرکز فرماندهی نیز آن را بر فقرا و مهاجرین و اشخاص مستحق برحسب استحقاق شرعی و براساس عدالت اسلامی تقسیم کند تا ظلم و ستمی بر کسی معمول نگردد و حق کسی ضایع نشود. آری وقتی که چنین دید خالد را برکنار کرد.

برکناری فرماندهان و استانداران بدون مصلحت نیست

هنگامی که گزارش رسید خالد در جبهه‌ها به ریخت و پاش غنایم و اموال عمومی پرداخته و آن را با میل خود به افراد ذی نفوذ و سخنوران و شعرا و ادبا و قهرمانان جبهه‌ها و افراد غیرمستحق بخشیده است و همچنین به افراد مخصوصی انعام داده است، از جمله به اشعس بن قیس امیر کنده مبلغ ده هزار درهم انعام بخشیده است و آنچنان آوازه‌ی قدرت و رزمندگی خالد و آوای بخشش و انعام وی در جبهه‌های نبرد و در سطح مناطق طنین‌انداز گردیده که جامعه را به خود مشغول ساخته به طوری که توده‌ی مردم، نقطه‌ی قدرت اسلام را فقط در رزمندگی خالد می‌دیدند و پیروزی اسلام را از آن وی می‌پنداشتند. لذا به محض گزارش امر به مرکز حکومت اسلامی امیرالمؤمنین بلافاصله ابعاد قضیه را بررسی نموده و پیامد آن را در آینده‌ی اسلام در اندیشه‌ی خردمندانه‌ی خود خطر جدی علیه نظام اسلام تلقی می‌نماید. بر این اساس استنباط فاروق رضی الله عنه چنین است که اگر چنین امری ادامه یافته و روال کار فرماندهان به شیوه‌ی کار خالد و بر مبنای تکیروی او به پیش رود، فرماندهان در جبهه‌های نبرد و در مراکز فرماندهی خود، به تأسی از خالد به دستورات خلیفه‌ی اسلام اعتنا نکرده و بی‌شک در آینده خطری جدی اسلام را تهدید خواهد کرد و ممکن است بر اثر بی‌توجهی به اوامر حکومت مرکزی با استفاده از نفوذ و قدرت خود از اطاعت خلیفه‌ی اسلام سرباز زده و در نتیجه نوعی ملوک‌الطوایفی ظاهر گردد. به گونه‌ای که وحدت مسلمانان را مختل و جامعه را به سوی هرج و مرج و بی‌نظمی سوق دهد. لذا امیرالمؤمنین از باب مصلحت اسلام و دوراندیشی در حفظ مصالح مسلمانان و اجتناب از هرج و مرج و بی‌نظمی بر عزل خالد از همه‌ی پست‌های حکومتی، چه نظامی و چه کشوری، تصمیم قطعی را اتخاذ کرد و طی نامه‌ای به وسیله‌ی بلال بن رواح (بلال حبشی)^{۴۸} به ابوعبیده فرمانده‌ی کل قوا در شام عزل خالد را اعلام داشت و دستور داد که او را احضار کند، کلاهش را از سر بردارد و با دستارش دستان او را ببندد تا معلوم شود این بخشش از مال خود بوده یا از غنیمت و فیثی که به دست آورده است. ابوعبیده بلافاصله خالد را از شهر قنسرين به مرکز فرماندهی خود احضار و او را در اختیار بلال قرار داد. بلال هم با حضور فرمانده‌ی کل قوا و سایر فرماندهان، خالد را مورد محاکمه قرار می‌دهد. بلال پرسید مبلغی را که به اشعس بن قیس انعام داده‌اید از چه محلی پرداخت شده است؟ اگر از اموال عمومی است، ظلمی است بر مسلمانان و اگر هم از اموال اختصاصی است، نوعی است از اسراف در مال.^{۴۹} در کل هر دو مورد قابل نکوهش است.

۴۸ - الخلفاء الراشدون، ص ۲۳۳، کتب الی ابی عبیده.

۴۹ - استراتیجی عمر، محمود شبلی، ج ۱، ص ۸۰

خالد در آغاز در پاسخ بلال آن چنان به دهشت افتاد که سکوت را اختیار کرد. بلال ناگزیر از جای خود برخاست و گفت من فرمان امیرالمؤمنین را اجرا خواهم کرد. بلافاصله دستارش را از سر گرفت و کلاهش را برداشت و با دستارش، دستان خالد را از پشت محکم بست و مجدداً پرسید، مبلغی را که به اشعس انعام داده‌اید، از چه محلی بوده است؟ خالد ناچار اظهار داشت که این مبلغ را از خالص مال خودم پرداخت کرده‌ام. آن گاه بلال او را آزاد نمود و با دست خود دستارش را به سر خالد پیچید و کلاهش را بر سرش گذاشت. سپس ابو عبیده که بر سر منبر ناظر محاکمه‌ی خالد و بلال بود فرمان امیرالمؤمنین را درباره‌ی عزل خالد از همه‌ی پُست‌های حکومتی اعلام داشت. و او را جهت بررسی حساب همراه بلال به سوی امیرالمؤمنین به مرکز فرستاد. چون خالد به حضور خلیفه‌ی اسلام معرفی شد و عمر از او پرسید این ثروت از کجاست که از آن بخشش می‌دهی. خالد توضیح داد این انعام را از سهم استحقاقی خود در سهم‌های غنیمتی که به استحقاق به من رسیده است بخشش کرده‌ام، حال که از شصت هزار درهم اضافه شد آن را تصرف کن. در روایتی آمده است که این در عصر تو به من رسیده است. اگر خواسته باشی آن را به بیت‌المال واریز کنیدی. وقتی با خالد حساب به عمل آمد و اموال او را تخمین زدند، اموال او کلاً هشتاد هزار درهم بود، بیست هزار درهم از آن را برداشتند و به بیت‌المال واریز گردید. اما بعد از این اقدام چون عزل خالد مبتنی بر پاره‌ای از مصالح عمومی اسلام و آینده‌نگری در امر اسلام بود و ارتباطی به عدم اطمینان امیرالمؤمنین به وی نبوده و خیانتی در بیت‌المال نیز معمول نشده بود در نتیجه، شاید خواننده محترم از خواندن این مطلب چنین استنباط نماید که فاروق در پاسخ فداکاری‌ها و رشادت‌های خالد نوعی بی‌لطفی و عدم توجه را اعمال داشته است لذا فاروق با عزل خالد خواست این حقیقت را برملا سازد که اگرچه این امر (بخششها) خلاف امر و پیروی از دستورات امیرالمؤمنین است اما این موضوع بدان معنی نبوده که ایشان منشاء تمامی فتوحات بوده اند و کسی جز او نمی‌تواند چنین موقعیتی را کسب کند لذا ایشان با این اقدام تمرکز و انحصار قدرت را در اشخاص شکسته و با برپا نهادن ذهنیت خلاف سنت الهی این نکته را به مردم تذکر داد که قدرت واقعی و نصرت و پیروزی و در کل همه‌ی توفیقات در قبضه‌ی قدرت خداوندی است نه در قبضه‌ی شمشیر خالد و توان رزمی او.

تقسیم و توزیع واردات در اختیار خلیفه اسلام است

در تفکر عمر، غنایم جنگی و هر نوع واردات حکومتی چه در مرکز و چه در خارج از آن در قلب جبهه‌های نبرد و در مرکز فرماندهی در واقع حق ملت و رعیت هستند و حق تصرف در آن و

نحوه توزیع و تقسیم آن بر اشخاص برعهدهی خلیفه‌ی اسلام است که بر حسب استحقاق و با رعایت حق اولویت‌ها دستور تنفیذ آن را صادر می‌کند. در این صورت هر گونه تصرفی که در اموال عمومی بدون دستور خلیفه‌ی مسلمین صورت پذیرد قابل تعقیب و پیگیری است و کم و کیف مجازات آن یا خسارات وارده و مصادره‌ی اموال، یا عزل و برکناری عاملان آن نیز وظیفه‌ی رهبریت است که بر آن تصمیم قطعی را خواهد گرفت.

در تفکر و بینش حکومتداری عمر رضی الله عنه حق و حقوق مردم برتر از همه چیز است

بر خلیفه‌ی اسلام است که در سطح مملکت موارد را کنترل و بر همه‌ی اوضاع و وقایع حاصله اشراف کامل را داشته باشد تا بر کسی ظلم و ستمی معمول نگردد و به نوعی رضایت مردم حاصل آمده و مردم احساس محرومیت نکنند. در مسئله‌ی عزل خالد که قبلاً به آن اشاره شد که بدون دستور اقدام به انعام و بخشش به اشخاص غیرمستحق نموده و در کنار آن فقراء مهاجرین و همچنین کسانی که نیازمند به کمک و مساعدت بوده محروم گشته بودند که نهایتاً عملکرد او منتهی به سلب قدرت و نفوذ و عزل او از مقام فرماندهی و همه‌ی پست‌های حکومتی گردید. طرز تفکر و واقع‌بینی فاروق اعظم به عنوان اصل مهمی در تذکر به همه‌ی فرماندهان و متصدیان امر از بر حذر بودن از تخلف در اجرای حکومت مرکزی و عدم توجه به احوال عمومی مردم، نمونه‌ای بارز آن متجلی و پیدا است. آری در طرز تفکر اندیشمندانه‌ی امیرالمؤمنین و در بینش اسلامی او اموال دولتی خراج و مالیات، صدقات و مبرات بالاخره هر گونه اموالی که مازاد بر مصرف در ضروریات زندگی اجتماعی است، نباید در کمالات و مواردی که ضرورتی برای هزینه کردن و انفاق در آن وجود ندارد مصروف گردد. در حالی که در کنار آن مواردی مهم و ضروری و نیازمندی‌های دیگری وجود داشته باشد و جایز نیست که مبالغ و مقدار هنگفتی از اموال یا درهم و دینار در انعام بخشیدن یا بابت نواختن و آواز خواندن یا مداحی و نوعی حماسه‌خوانی هزینه گردد در حالی که در کنار آنها اشخاص بی‌سرپناه و افراد فقیر و بینوا جان می‌دهند و نیازمند مسکن و نوعی نیازمندی‌های ضروری می‌باشند. در این صورت قضیه‌ی عزل و برکناری خالد که خلاف دستور رهبریت عمل کرده است از جهت حفظ نظم و انتظام و اجتناب از نوعی بی‌نظمی امری مشروع و منطقی است که با روح عدالت اسلامی تطبیق کاملی دارد. اگر چه موقعیت سیاسی - نظامی و موقعیت معنوی - اجتماعی خالد همیشه مد نظر خلیفه‌ی اسلام بوده است و در برخی موارد نیز مورد تمجید و تشویق او قرار گرفته است ولی با این حال رعایت حق و عدالت و رعایت مصالح عمومی و حفظ نظم و انتظام

ما فوق رعایت احوال شخصی و رعایت احوال رجال است. در کل تمرکز قدرت و کنترل حال و اوضاع و مراقبت‌های لازم بر حال و اوضاع فرماندهان از سیاست‌های مملکتداری خلیفه‌ی اسلام است. در پاره‌ای موارد که ضرورت ایجاب کند کسی را عزل کند و دیگری را مصادره‌ی اموال یا به جریمه و خسارات متعلقه محکوم نماید، بدون توجه به موقعیت اشخاص دستور داده است که محاکمه و در صورت لزوم عزل شوند و یا اموال او مصادره گردد. که در عین حال از عدل و داد هم عدول نکرده است. فاروق رضی الله عنه در اجرای عدالت اسلامی، هرگز به انتصارات و پیروزی‌های سپاه اسلام تحت فرماندهی خالد و به عظمت و قدرت رزمندگی او توجه ننموده است و فقط تفکر او در این نکته متمرکز گردیده است که رعایت حق و حقوق عمومی، اولی و برتر از همه چیز است.

ظلم و بیدادگری مردمان را به کفر و الحاد می‌برد

تاریخ اسلام عمر رضی الله عنه را به عنوان شخصیتی عادل و دادگر و اندیشمندی سیاست‌مدار عبقری زمان و چهره‌ی فعال و پرتوان به یاد دارد. امیرالمؤمنین در امر نظارت بر نحوه‌ی عملکرد حکام و متصدیان امر، قضات محاکم و مستشاران آنها و در مراقبت بر امور سیاسی و نظامی فرماندهان سپاه اسلام، در ارایه‌ی نقشه‌های استراتژی و تاکتیک‌های جنگی بالاخره در هر امری که به گونه‌ای در پیشرفت اسلام ارتباط مستقیم داشته نقش اساسی را ایفا نموده است. در راستای جمله‌ی «لَا إِمَامَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^{۵۰} در همه‌ی ابعاد سیاسی - نظامی و اجتماعی، احساس مسئولیت کرده است. در کنگره‌ی عظیم حج که فلسفه‌ی تشریع آن ایجاد وحدت اسلامی، حُسن تفاهم و تبادل اندیشه و افکار اندیشمندان و مجالی برای استیفاء منافع دینی و دنیوی مسلمانان است بیلان کار امیران را بررسی نموده و از وضع معیشتی مردم، کیفیت وصول مالیات و خراج مملکت و جمع‌آوری زکات و صدقات از چگونگی عمران و آبادانی مناطق و از اوضاع بینوایان و کیفیت اشتغال آنان به کسب و کار و از طرفی شکایت مسلمانان از مسئولین حکومتی به طور کلی سؤال و جستجو کرده است تا بر کسی ظلم و ستمی معمول نگردیده و کسی نیز از عدالت اجتماعی محروم نشود. در خطابه‌های دل‌پذیر و در توجیهات حکیمانه‌ی خود کارگزاران و مسئولین امر را از ظلم و ستم بر رعیت و ملت برحذر داشته و آنها را در برابر اجرای عدالت اجتماعی و احقاق حق و رعایت احوال عمومی فقرا و مساکین و رسیدگی به کار مستمندان و بینوایان مسئول دانسته و بر این نکته تأکید نموده است آنچنان که در برابر ظلم و ستم از هیچ کسی مسامحه نمی‌شود و همه در برابر حق و عدالت و اجرای

احکام اسلامی یک‌سانند. نشاید استانداران و امیران امر به گونه‌ای برای خود امتیازی و حق ویژه‌ای قابل شوند. چون وظیفه‌ی مهم آنها همانا اجرای عدالت اجتماعی و ارشاد و رهنمودهای صحیح اسلامی است و همواره بر این امر نیز تأکید کرده است که اگر کسی بر او ظلم و ستمی را روا دارند به نزد من بیاید تا حق او را استیفاء کنم. چه بسا در این راستا اشخاصی را که در فتح و فتوح اسلامی در جبهه‌های حق علیه باطل که دارای موقعیت و منزلت خاصی بوده و از حُسن شهرتی برخوردار بوده‌اند فقط بمجرّد احساس نوعی تخلف در کار مسلمانان او را به محاکمه خوانده است. در صورت اثبات جرم بدون هیچ گونه مسامحه‌ای او را از سمت خود برکنار نموده است که نمونه‌ی آن در عزل خالد فرمانده‌ی کل قوا و در باره‌ی بسیاری از چهره‌های شاخص و افراد سرشناس در عالم اسلام متجلی و پیداست.

سعد بن وقاص، مغیره‌ی ابن شعبه، عمار پسر یاسر^{۵۱}

- ۱- سعد بن وقاص فاتح قادسیه‌ی عراق و مدائن و بانی شهر کوفه را به تنها شکایت وارده‌ای و اظهار نارضایتی مردم از سمت خود برکنار نمود.
- ۲- مغیره‌ی بن شعبه که در فتح مملکت فارس، نقش فعال و مؤثری را ایفا کرده بود نیز به مجرد شکایت وارده و اظهار نارضایتی مردم او را بوسیله‌ی ابوموسی همراه کلّیه‌ی امکاناتی که در اختیار داشت به مدینه احضار کرده و از وی سلب صلاحیت نمود.
- ۳- عمار پسر یاسر امیر کوفه را به علت ضعف مدیریت و عدم کارآیی به جهت شکایت مردم پس از تحقیقات به عمل آمده نیز از سمت خود برکنار کرده است.

اطلاعات امیر المؤمنین رضی الله عنه

امیر المؤمنین رضی الله عنه از طریق پیک مخصوص و افراد ویژه‌ای که به عنوان بازرسان خلیفه‌ی اسلام به مناطق فرستاده می‌شدند به طور کلی برحال و اوضاع کارداران خود و عملکرد آنها آگاه و واقف بوده است و به محض کوچک‌ترین تخلفی اقدامات اساسی را معمول نموده و به رفع آن پرداخته است و بر حسب موارد تخلف چنانچه مستحق سلب صلاحیت و جبران خسارت یا مصادره‌ی اموال بود دستورات لازم را دربارهِ او صادر نموده است. بدین وسیله مجالی را برای سوءظن نسبت به عُمال خود باقی نگذاشته است و در عین حال از صراط مستقیم و حق و عدالت عدول نکرده است و

۵۱- الخلفاء الراشدون عبد الوهاب نجّار، ص ۲۲۹ و ۲۳۰ عنوان «احضر عمر کیراً من عماله.»

بدون اثبات جرم و بزهکاری منتسبه نیز بر کسی ظلم و ستمی را روا نداشته است. و در بسیاری از موارد اعلام نموده است. بر فرمانداران و فرماندهان سپاه اسلام و کلیه‌ی مسئولین امر در مناطق اسلامی است که عهد و میثاق و تعهداتی را که با آنها برقرار گردیده است به آن پای‌بند باشند و از صمیم قلب به آن ارج نهند، زیرا قدر و حرمت آنان و شخصیت معنوی و اجتماعی آنها در تعهد به وظایف محوله و اجرای عدالت اجتماعی است. در این راستا خبر رسید که یکی از امیران امر به نام حرقوص فرماندهی نظامی و استاندار اهواز به علت گرمای منطقه محل کار خود را بر تپه‌ای مشرف بر شهر قرار داده است که مردمان نمی‌توانند به سهولت به آن محل دسترسی پیدا کنند و چون این امر موجب نوعی فشار بر مسلمانان شده لذا امیرالمؤمنین رضی الله عنه بدون درنگ طی اعلامیه‌ای مقرر داشت که نباید با مسلمانان، رعایا و دهقانان به گونه‌ای رفتار کرد که دچار سختی و دشواری نامطلوب گردند. لازم است در حق مردمان، مراجعین و معاهدینی که به اسلام تعهداتی دارند در حد امکان، سهولت و ارفاق لازم را نشان داد و با مهربانی و ملاطفت و حُسن رفتار با آنها برخورد نمود. شایسته نیست امرا و فرماندهان نظامی محل کار خود را در جاهای سخت و دشوار قرار دهند و آسایش خود را بر مردم ترجیح دهند خلیفه‌ی اسلام در خطابه‌های خود بر این نکته نیز تأکید کرده است که مسلمانان حق مسلمی را بر حکومت اسلامی دارند. حفظ شخصیت انسانی و معنوی آنها، حراست از شرافت و کرامت و ملک و اموال مسلمانان از وظیفه‌ی خطیر حکومت اسلامی است و در خطاب به عامه‌ی مسلمانان چنین اعلام می‌دارد: ای مردم بدانید و آگاه باشید، من کارداران و امیران خود را به قصد ضرب و جرح و اذیت و آزار مسلمانان به کار نگمارده‌ام. همانا وظیفه‌ی اصلی آنها تعلیم و تعلم و تفهیم مبانی دین و احکام اسلامی است و خط مشی آنان جز ارشاد و رهنمایی صحیح مسلمانان به حقوق مشروع خود و اجرای احکام شرعی چیزی بیش نیست. پس هر گاه کس یا کسانی که به گونه‌ای بر شما ظلم و ستمی را روا دارند و حقوق مسلمانان را پایمال کنند بر شماست که موضوع را به شخص من گزارش و مرا در جریان امر قرار دهند تا حق او را استیفا کنم. به خدا سوگند بدون هیچ گونه مسامحه‌ای تبهکاران را قصاص خواهم نمود.^{۵۲} در این هنگام که عمرو بن عاص اظهار داشت یا امیرالمؤمنین چنانچه امیری کسی را به قصد تأذیب اذیت کند، مگر او را هم باید قصاص نمود. فاروق گفت آری من رسول خدا را به هنگام بیماری دیدم که مردم را به مسجد خواند و اعلام فرمود اگر کسی بر من حق و حقوقی را به یاد دارد، بیاید تا حق او را ادا کنم و اگر قصاص هم باشد قصاص خود را استیفا کنم. من هم بر این اساس سنت رسول خدا را متبع می‌دانم. امیرالمؤمنین

در همه‌ی زمینه‌ها به طور جد کارداران و مسئولین امر را در تمام قلمرو اسلام متذکر ساخته است تا از ظلم و بی‌عدالتی و شکنجه و آزار مسلمانان بپرهیزند و از سلب آزادی مشروع، اختناق مطلق و غضب اموال مردم برحذر باشند. تا مردم از اسلام و برنامه‌های مترقیانه‌ی آن سرباز نزنند و به خدا و رسول خدا کافر نشوند و از اسلام منصرف نگردند. در شهر حمص از توابع شام مردم نیز علیه سعید بن حزم امیر این دیار شکایتی را به حضور خلیفه‌ی اسلام تقدیم کردند. بادی‌الرأی امیرالمؤمنین چنین تصور نمود که مردم شام، مردمانی خودکامه و ظالم و ستمکارند. عمداً و از روی آگاهی سخنان امیر خود را قبول نمی‌کنند. ولی وقتی حُسن عمل، زهد و تقوای سعید بن حزم و قناعت و عزت نفس وی را بررسی نمود او را در پُست خود ابقا کرد.^{۵۳} که این امر از هر بعد جلوه‌ای از عدالت اسلامی است. از طرفی رسیدگی به شکایت مردم و از طرف دیگر چون متهم را بی‌گناه تشخیص داد او را در پست خود ابقا نموده است.

عدالت اسلامی

در سیستم و نظام حکومت اسلامی، استیفای حقوق مسلمانان و توجه به خواسته‌ی مشروع مردم، همانند احترام و ارج نهادن به شخصیت و کرامت آنهاست. بدیهی است بقای انسان و حفظ حیات شرافتمندانه‌ی افراد جامعه‌ی بشریت منوط به حفظ حقوق دینی، فرهنگی و اجتماعی آن است و این امر مهم به عنوان یک تشریع مورد رسالت انبیا و نقطه‌ی عطف داعیان دین و منادیان حقوق بشر است. خلیفه‌ی اسلام، همواره در خطابه‌های موردی و در مناسبت‌های دینی و اجتماعی خود به ویژه در کنگره‌ی عظیم حج که محل تجمع مسلمانان و انجمن اندیش‌مندان و حضور کلیه‌ی متصدیان امر بود به این امر مهم دینی و اجتماعی توجه خاصی را مبذول داشته است و در توجیهات لازم به حکام دادگاه‌های قضایی و محاکم شرعی مکرر تأکید نموده است که نباید خود را از توده‌ی مردم بهتر و برتر پندارند و حق ویژه‌ای برای خود قایل شوند و امتیازی را از مردم بگیرند و به بهانه‌ی احراز پُست و مقام و مسئولیت بر گردنه‌ی حق و عدالت تسلط پیدا کنند و به شیوه‌ی ارباب استبداد و استکبار عمل نمایند تا از این طریق آن چه را خواسته‌ی قلبی و آرزوی شخصی آنهاست برآورده شود.

در این گونه موارد به طور شفاف موضع کارگزاران خود را اعلام کرده و توده‌ی مردم را به حقوق حقیقی خود آشنا ساخته است و مجدداً بر این نکته تأکید ورزیده است، ای مردم من امیران خود را برای اذیت و آزار مسلمانان نفرستاده‌ام، همانا وظیفه‌ی آنان تعلیم و تعلم و بیان مبانی دین و

ابلاغ احکام اسلام است. بر آنان است در راستای عدل و انصاف، احقاق حق و اجرای احکام اسلامی عمل کنند. چنانچه به گونه‌ای بر علیه آنها گزارشی واصل شود و به شیوه‌ای بر مردم ظلم و ستمی را روا بدارند، به نزد من بیایند و مظلومیت خود را اعلام دارند تا حق آنان را استیفا کنم و دادرسی لازم نیز معمول گردد. زیرا دین اسلام، مبتنی بر حق و عدالت و اخلاص و صمیمیت، مردم‌داری و مردم‌سالاری است. همه‌ی مسلمانان از جهت حقوق دینی، اقتصادی و اجتماعی با هم برابرند. کسی بر کسی به جز تقوا و پرهیزکاری حق برتری بر دیگری را ندارد و تقوا و پرهیزکاری نیز به صاحبان حق برمی‌گردد و در حساب آنها منظور می‌شود.

به حق عمر رضی الله عنه خلیفه‌ی اسلام در اجرای عدالت اجتماعی و در احقاق حق و حقیقت و حق‌طلبی در نظارت دقیق بر عملکرد کارگزاران خود و در تحقق بخشیدن به حق آزادی اندیشه و افکار، تبادل سلیقه‌ها و ابراز عقیده و نظریات، همچنین در انتخاب عمل مورد نظر در زمینه‌ی کسب و کار و صنعت و هنر، بالاخره در همه‌ی کارهای عام‌المنفعه از چهارده قرن پیش بر همه‌ی داعیان حقوق بشر و داعیان آزادی و منادیان عدل و داد، مدعیان عدالت اجتماعی و دموکراسی که جز تظاهر و خودنمایی کاری را از پیش نبرده‌اند سبقت گرفته است و هنوز هم شیوه‌ی اندیشه و افکار این شخصیت والای اسلام به عنوان الگو و سرمشق جامعه‌ی اسلام و جامعه‌ی بشریت در سطح گیتی مطرح و مد نظر است.

انتخاب فرد اصلاح

فاروق در باب انتخاب و انتصاب استانداران، فرماندهان و مستشاران آنها سعی بر آن داشته است افراد شایسته، ارباب زهد و تقوا و اشخاصی که دارای عزت نفس و قناعت باشند به کار گمارده شوند، چون این گونه کارداران طمع به ملک و مال مردم ندارند و از بیم عذاب خدا و بازخواست روز جزا بر مردم ظلم و ستمی را روا نمی‌بینند و حقوق واقعی مسلمانان را تضییع نمی‌کنند. در نتیجه عدالت اجتماعی و امنیت و آسایش عمومی به گونه‌ای زیر سؤال نمی‌رود و رضایت مردم نیز فراهم خواهد شد. امیرالمؤمنین در این زمینه بیشتر از سایر خلفای راشدین شانس موفقیت داشته است. چهره‌هایی چون سلمان فارسی^{۵۴} و ابو عبیده ابن جراح و سعید ابن حزم را به عنوان امیران خود

۵۴- سلمان فارسی خود را سلمان اسلام خواند. از اصفهان برآمد و به شام و موصل و نصیبین و عموره سفر کرد. کتاب‌های فرس و روم و یهود را بخواند. در یکی از سفرهایش گرفتار گروهی از قبیله‌ی بنی کلب شد. وی را به خدمت و بردگی خویش گرفتند. در آخر او را فروختند که نصیب مردی از قریضه شد که سلمان را با خود به مدینه آورد. چون از اسلام آگاه شد به خدمت پیامبر شتافت و روزهای متوالی به شنیدن کلام حضرت و تلاوت در محضرش ادامه داد. در نتیجه اسلام آورد، سپس مسلمانان او را از صاحبش خریداری نمودند و آن گاه اسلام خود را

برگزیده است که به حق بر ویژگی‌های مورد اشاره متصف بودند. سلمان فارسی، فرمانروای مداین بر اثر زهد و تقوی و به موجب تواضع و فروتنی و قناعت و عزت نفس، عبایی پشیمنه و جامه‌ی خشنی را که در تن داشت آن را نوعی اسراف پنداشته است. غذای خود را خود پخته و از نان جو استفاده می‌نمود. او به هنگام احتضار در بستر بیماری گریه کرد. وقتی سعد ابن وقاص علت آن را جویا شد، چنین گفت: من از رسول خدا شنیدم که در عالم آخرت گردنه‌های سخت و دشواری در پیش است که جز ارباب متقی و پرهیزکار و افراد سبک‌بار کسی نمی‌تواند از آن عبور کند و من خود را در چنین شرایطی نمی‌بینم. سعد چون سخنان او را شنید به او علاقه‌مند شد و دریافت که حرف او مقرون به صحت است و عبور از این گردنه‌ها بس دشوار و سخت خواهد بود. سلمان با این که فرمانروای مداین بود، جز بر الاغ باری سوار نمی‌شد و آن را در جهت خود نیز عار ندانسته است و امتیازی را نیز برای خود قایل نشده است. ابو عبیده^{۵۵} بن جراح (رضی الله عنه) که به افتخار لقب امین امت نایل آمده است، با این که فرماندهی کل قوای روم را به عهده داشت، آن چنان موقر و امانتدار و آنچنان متقی و پرهیزکار بود، عبایی پشیمنه و خشن را که در بر داشته است آن را کنار گذاشته است و در تن نکرده است. چون علت آن را جویا شدند گفت رسول خدا چنین عبایی را نپوشیده است، چگونه من آن را بر خود تجویز کنم.

داستان مرد سعادت‌مند

سعید بن عامر حاکم حمص (یکی از شهرهای دمشق) یکی دیگر از چهره‌های متقی و پرهیزکاری است که داستان او پند و اندرز بس مهمی را در بر دارد. وقتی مردم شهر حمص به علت عدم حضور او در نماز جماعت ظهر و این که او در ماه یک روز به جمع مردم حضور پیدا نمی‌کند شکایتی را به حضور خلیفه‌ی اسلام تقدیم کردند. او در محاکمه موقعیت خود را چنین بیان می‌کند، یا امیرالمؤمنین من خادم ندارم، ناگزیرم خودم خمیر را آماده و نان خود را از آن تهیه کنم. پس از فراغت تا وضو می‌گیرم و به مسجد می‌آیم زمان جماعت سپری شده است و فرصتی برای اقامه‌ی نماز جماعت برای من باقی نیست. در این صورت خود را معذور می‌دارم. مردم که سخنان سعید را مقبول و منطقی تلقی کردند ناگزیر از طریق دیگری بر او احتجاج کرده و چنین گفتند: یا

اعلام کرد. او شخصی تومند و خردمند بود. در جنگ احزاب به حفر خندق مسلمانان را رهنمون ساخت. به خاطر شخصیتی که داشت مهاجرین و انصار هر یک او را در شمار خویش به حساب می‌آوردند و چون کار آنها به اختلاف کشید، رسول خدا فرمود: «سَلَامُنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ». (نقل از زرکلی).

امیرالمؤمنین سعید در ماه یک روز به جمع مردم نمی‌آید که این امر موجب شده است بعضی از کارهای مسلمانان تعطیل گردد. سعید در این مورد هم علت آن را چنین بیان نمود. یا امیرالمؤمنین چون من خادم ندارم در ماه فقط یک روز فرصت دارم که به کار و بار منزل و شستشوی لباس‌های خود بپردازم. لذا این روز را بر خود تخصیص داده‌ام تا حق خود را هم استیفا کنم. امیرالمؤمنین چون سخنان سعید را مقبول و صحیح تلقی کرد، خدا را سپاس گفت ^{۵۶} که او به حق اصابه کرده است. لذا اعتذارش را قبول کرد و او را در پست خود ابقا نمود. فاروق در کنگره‌ی عظیم حج فرمانروایان و کارداران و اقشار مختلف مردم را به حضور پذیرفته و در جمع مسلمانان به بحث و گفتگو نشسته است و عامه‌ی مسلمانان را به حقوق واقعی خود آشنا ساخته است. و زمینه‌ای را برای دفاع از حقوق اجتماعی مسلمانان آن چنان فراهم آورده است که اگر کسی به گونه‌ای شکایتی داشت بلافاصله حق او را دادرسی و مشکل او را حل کرده است.

حقوق انسانی در عنوان «لَا تَمْنَعُوا حُقُوقَهُمْ فَتَكْفُرُواهُمْ»^{۵۷}

حقوق انسانی، حقی است که به موجب آن انسان‌ها می‌توانند هویت و شخصیت ذاتی و قیم اخلاقی و ارزش‌های معنوی خود را حفظ کنند و این امر مهم بدون استفاده از آزادی و سرفرازی ممکن و میسر نیست زیرا خداوند متعال انسان‌ها را آزاده آفریده است. در این صورت اگر انسان نتواند به آن چه را که ملک و اموال اوست دست یابد و از آن چه را که از ضروریات زندگی اجتماعی اوست استفاده کند به یقین انسانیت او سلب شده و شخصیت ذاتی و ارزش‌های معنوی خود را از دست داده است. چون خداوند عالمیان همه چیز را به طور مشروع در اختیار انسان قرار داده است. به طوری که انسان از اول جاهل آفریده شده است و به هیچ چیزی آگاهی نداشته است، باید به آن عالم و آگاه شود. گمراه و بی‌راهه به دنیا آمده است باید ارشاد گردد و راه درست و صحیح را به او نشان داد. همچنین آدمیزاد در حیات و ممات نیز دارای حقوق مشترک هستند. باید از این حقوق مشترک استفاده کنند و از زندگی اجتماعی خود بهره گیرند. بدیهی است آن چه را که برای حیات اجتماعی ضروری است برای حیات آخرتی نیز ضروری است. در کل اگر انسان از حقوق طبیعی و مشروع خود منع گردد بی‌شک زندگی او مختل و تباه گردیده است.

امیرالمؤمنین در تذکر این جمله «لَا تَمْنَعُوا حُقُوقَهُمْ فَتَكْفُرُواهُمْ» حقوق طبیعی مردم را منع نکنید

۵۶- خلفاء الرسول، خالد محمد خالد، ج ۱، ص ۲۲۱ و ۲۲۲، الحمد لله الذی لم یخب فراستی.

۵۷- استراکبه عمر، محمود شلی، ص ۲۶۲ و ۲۶۳ و حیات عمر، ص ۲۷۲.

تا بر اثر آن به کفر و بی‌ایمانی بروند. این حقیقت را بر ملا ساخته است که سلب حقوق مشروع از مردم و ظلم و ستم بر رعیت و ملت، عامل اصلی کفر و بی‌ایمانی است و راهی است به سوی انکار حقیقت‌ها. به کنار گذاشتن کتاب و سنت و طریقی است به سوی انکار بعثت و رسالت انبیا. خلاصه در هر شرایطی که ظلم و بیدادگری به وقوع پیوست، بدون شک کفر و بی‌ایمانی در کنار آن است. در واقع اتجاهات امیرالمؤمنین سد بابی است از کفر و بی‌ایمانی و از هر گونه فساد اخلاقی و اجتماعی. اگر در عصر حاضر مسلمانان به انحراف و فساد اخلاقی راه یافته‌اند و از دین و شریعت گریزانند، شکی نیست که علت آن از ظلم و بیدادگری است. از خفقان فکری و سلب آزادی‌های فکری و اجتماعی است و ناشی از ظلم و ستم ملی و فرهنگی است. امیرالمؤمنین از دیدگاه حکیمانه‌ی خود راه اجتناب از ظلم و بیدادگری را نشان داده است و مسئولین امر را به رعایت آن متذکر ساخته است. فاروق اعظم در سفر حج در جمع مسلمانان به شهیدشدن خود اشاره می‌کند و چنین می‌گوید: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ وَاجْعَلْ مَوْتِي فِي بَلَدِ رَسُولِكَ»^{۵۸}

چگونه است که هنوز خبری از وقوع حادثه‌ی شوم ترور و قتل خلیفه‌ی مسلمین نیست، با وصف آن عمر خواستار چنین موقعیت و منزلتی است که او از خدای خود می‌خواهد که مرگش در مدینه‌ی رسول نصیب او گردد؟ شکی نیست که این امر تداعی مژده و بشرایی است که رسول خدا فرمود، عمر ملهم است، بر او پاره‌ای از مسایل و اموراتی ظاهر می‌گردد و اشیایی در خاطر او عبور می‌کند که بعداً و در آینده‌ی زمان تحقق پیدا خواهد کرد. آری در آینده‌ای نه چندان دور، خواسته‌ی او به وقوع پیوست، زمینه‌ی ترور و قتل او به وجود آمد. عمر هر سال به حج خانه‌ی خدا می‌رفت. برای شرکت در این امر مهم و در این موسم عظیم که مسلمانان، اندیشمندان در آن جمع شده و به رتق و فتق امور دینی و اجتماعی و مسایل سیاسی خود می‌پردازند به جمع مسلمانان نشسته است و آنها را به سوی خود فراخوانده است و به طور جدی بر عملکرد و نحوه‌ی کار آنها اشراف حاصل نموده و آنها را محاسبه می‌نمود و خود نیز در تدبیر امور شرکت مستمر داشته است. در آخرین حج خانه‌ی خدا در سال ۲۳ هجری که در این سفر ازواج‌النبی و امهات المؤمنین را نیز همراه داشته است به هنگامی که از منی محل جمرات ثلاثه و قریان گاه فرود آمد. در محلی عبای خود را بر زمین انداخت و بر آن استراحت کرد. در حال استراحت، دست خود را به سوی آسمان بلند کرده و از خدای خود خواست، خداوندا من پیر و سال‌خورده و ضعیف و ناتوان مانده‌ام. ملت و رعیت به گوشه و کنار دنیا منتشر شده‌اند. مرا آن چنان به سوی خود خوان که نه حتی را ضایع کرده و نه افراطی را

در کار خود پندارم. خداوند! به من مقام شهادت در راه دین و در رضای خود عطا فرما و مرگ مرا در شهر مدینه‌ی رسول خدا قرار ده. در این راستا خلیفه‌ی مسلمین چنین احساس کرده است که وقت استراحت و فراغت از کار دنیوی و حیاتی فانی فرا رسیده و هنگام آن فراهم شده است که به پاداش اعمال خود نایل آید و از خدای خود خواستار گردد که او را به مقام شهادت و فوز به مقام قرب و منزلت به سوی خود فراخواند. او چون عظمت این مقام را درک نموده و دریافته است که در ملاقات خدای خود به پاداش اعمال خود خواهد رسید، وقتی که به مدینه‌ی طیبه برگشت، چندی نگذشت که در جمع مردم ظاهر شد. در روز جمعه به خطابه‌ی مهمی پرداخت و در آن به بسیاری از موارد مهم اشاره نمود و برخی از مسائل دینی، سیاسی و اجتماعی را بیان کرده و بر پیامبر خدا درود فرستاد و ابوبکر رضی الله عنه را به خیر یاد نمود سپس فرمود ای مردم من در خواب چنین دیدم که خروسی مرا دو فقره نوک زد و به من حمله کرد. در تعبیر رؤیای خود چنین می‌پندارم که اجل من فرا رسیده و این امر نشانه‌ای از آن است. جمعی از مردم از من می‌خواهند کسی را به عنوان خلیفه‌ی بعدی برگزینم. من یقین دارم که خداوند متعال دین و برنامه‌ی تشریعی خود را رها نکرده و آن را ضایع نخواهد کرد. کسی را به قیام به آن و برای اداره‌ی آن تعیین خواهد فرمود. من بر این باورم که خداوند عالمیان، شریعت و دینی که پیامبر خدا را به آن مبعوث کرده است ترک نمی‌کند. اگر امر و حادثه‌ای برای من پیش آید، امر خلافت را در بین آن کسانی که رسول خدا در حال حیات خود از آنها راضی بود به صورت شورا و از طریق انتخاب فرد اصلح و از جهت ارجحیت آراء از طرف اهل حل و عقد پیشنهاد می‌کنم. من از وظیفه‌ی خود کوتاهی و غفلت نکرده‌ام و در این جا من خدا را بر امیران و متصدیان امر شاهد و گواه می‌گیرم که من آنها را جز به منظور تعلیم و تعلم و آموزش امر دین و اجرای عدالت و انصاف و احقاق حق و جمع‌آوری فیء و غنیمت، همچنین رسیدگی به کار مسلمانان به مناطق اسلامی نفرستاده‌ام و به گونه‌ای به آنها تذکر داده شده است که در مشاغل حاصله و در رتق و فتق پاره‌ای از مسایل مهم به من مراجعه کنند تا به یاری آنان بشتابم.

محاسبه‌ی دونفر از بزرگان اصحاب

عمر رضی الله عنه چندی پیش از وقوع حادثه‌ی ترور از نظر احساس مسئولیت در قبال مسلمانان دو نفر اصحاب کبار را به نام‌های حذیفه‌ی بن یمان و عثمان بن حنیف که مأموریت حذیفه در امر آبیاری و آبرسانی دجله و مأموریت عثمان، مأموریت آبیاری و آبرسانی خیرات بود به محاسبه خواند که چگونه عمل کرده‌اند. آیا به صورتی عمل شده است که زمین محل شرب آن توان و وسع آن را

دارد یا خیر؟ در این زمینه پاسخ آنان به طور مثبت به حضور خلیفه عرضه شد. پس از محاسبه‌ی آنان به سه روز قبل از وقوع حادثه اعلام کرد اگر خداوند مرا سالم بگذارد و در حال حیات باقی ماندم به یقین به احوال عمومی زنان بی‌سرپرست و بیوه آنچنان رسیدگی خواهم نمود که بعد از من به کسی محتاج و نیازمند نباشند. آری اشراف بر امر کارداران و متصدیان امور و آگاهی بر احوال عمومی مردم و احساس مسئولیت در مقابل خلق خدا و در مقابل مستمندان که چگونه خلیفه‌ی مسلمین در آن چند روز باقی مانده از عمر خود به فکر ملت و مردم بوده است جز ایمان و باور راستین و روحیه‌ی مردمداری و رضای خدا را نمی‌توان تصور کرد. رحم الله عمر، او خلیفه‌ی بعدی را به رنج و تعب انداخته است، آن چنان که اگر خلیفه‌ی بعدی راه او را دنبال کند، به دشواری‌های بس مهمی مواجه خواهند بود و مسئولیت بس بزرگی را برای خود هموار خواهد ساخت.

چگونگی آغاز فتنه و ترور امیرالمؤمنین (رضی الله عنه)

قابل توجه است چون در مدینه مرکز حکومت اسلامی به طور کلی امنیت و آسایش عمومی و عدالت اجتماعی فراهم بود و این مرکز به عنوان محل امنی برای عموم مسلمانان از یک طرف و به عنوان ملجا و پناهی نیز برای بیگانگان، اسیران و پناهندگان از طرف دیگر مورد توجه و مدنظر بود به نحوی که ضرورتی برای پلیس مراقب بر اوضاع شهر و مأمورین محافظ از موقعیت رهبر حکومت مرکزی داعی نبود. لذا عناصر نامطلوب شکست خورده از اسلام با سوءاستفاده از موقعیت و فرصت‌طلبی خود، زمینه‌ای را برای قتل و ترور خلیفه‌ی اسلام فراهم نموده و نقشه‌ی آن را تدارک دیدند که اینک به منظور توضیح داستان این حادثه‌ی شوم و جریان آن را به عنوان درس عبرتی از نقشه‌ی شوم دشمنان اسلام به طور فشرده در این عجاله عرضه می‌نمایم.

اساساً دستور خلیفه‌ی اسلام بر این بود که غلامی را که به سن رشد و بلوغ نرسیده است به مرکز مدینه راه ندهند لکن چون تقدیر بر ترور و قتل امیرالمؤمنین تعلق گرفته بود، زمینه‌ی آن نیز فراهم شد. مغیره بن شعبه امیر کوفه که در جنگ نهاوند در مملکت فارس غلامی را به نام فیروز مجوسی مشهور به ابولؤلؤ اسیر کرده بود و او به چند هنر مفید و صنعت عام‌المنفعه آشنایی داشت. به منظور استفاده‌ی بهینه از صنعت و هنر دستی او از امیرالمؤمنین درخواست نمود تا او را به مدینه بفرستد و از شغل او استفاده گردد. خلیفه‌ی مسلمین درخواست و پیشنهاد او را پذیرفت. غلام مذکور به مدینه راه یافت. مغیره بن شعبه در مقابل کارکرد او روزانه چهار درهم را به نفع خود به عنوان خراج بر او تعیین کرد و در ماه یکصد درهم را خراج او قرار داد. وقتی که غلام مذکور کار خود را در مدینه

شروع کرد، متوجه شد که به نسبت کارکرد روزانه‌ی او، این مقدار خراج مبلغ سنگینی است. برحسب تصادف روزی که امیرالمؤمنین در بازار شهر گردشی داشت، شکایت احوال خود را مبنی بر سنگینی این مقدار خراج بر او عرضه نمود و درخواست کرد تا درباره‌ی تخفیف خراج او چاره‌ای بیندیشد و یا او را به کوفه به نزد مغیره، آقای خود برگرداند. عمر خلیفه‌ی اسلام از شغل او استفسار نمود، غلام شغل خود را آهنگری، نجاری و نقاشی معرفی کرد. امیرالمؤمنین با توجه به اهمیت شغل و کار او، فرمود این مقدار خراج به نسبت شغل تو مقداری آنچنان سنگین نیست که نتوان در قبال آن برآیید. اگر دستور آقای خود را اطاعت کنید. بهتر است. البته خلیفه‌ی اسلام در نظر داشت که موضوع را با مغیره در جریان بگذارد تا تخفیفی در حال او حاصل گردد. لکن غلام یا تجاهل کرد یا قصد خلیفه را به خوبی درک ننموده بود با خشم فراوانی از او روی برتافت و چنین گفت، عدل عمر همه را فرا گرفته به جز من. او جگر مرا پاره کرد. در مرحله‌ی دیگر که امیرالمؤمنین او را دید پرسید شنیده‌ام تو در فن آسیاب‌سازی مهارت کاملی داری. گفته‌اند آسیابی را می‌توان ساخت که با باد حرکت کند. چنین آسیابی را می‌توانید برای ما درست کنید. او در پاسخ خلیفه‌ی اسلام چنین گفت: آری، من آن چنان آسیابی را برایت درست خواهم کرد که جهان را به زمزمه درآورد. وقتی که چنین گفت، عمر فرمود این غلام مرا تهدید به قتل نمود و برداشت من از پاسخ او چنین است. ابولؤلؤ انسانی ناپاک، ناباب و عنصر پلیدی بود که به جهت تعصب نژادی و قومی و از نظر احساس حقارت در خود این که به اسارت مسلمانان درآمده است، عقده و کینه‌ی فراوانی را از اسلام و رهبریت آن در دل نگاه داشت و از خبث نیت خود هرگاه به عده‌ای از اسیران صغیر و خرده‌غلامان از قوم خود برخورد می‌نمود به سوی آنها شتافته و با ظاهر سازی به قصد ایجاد عقده و کینه در قلب آنها دست کاذب نوازش را بر سر و صورت آنها مالیده و گریه می‌نمود. و می‌گفت وای عمر جگر مرا بلعیده و پاره پاره کرده است. بالاخره این غلام بدطینت بر اثر کینه‌توزی و عقده از اسلام و نیز از جهت تعصب نژادی و قومی به گونه‌ای که به آن اشاره خواهد شد قتل و ترور امیرالمؤمنین را تدارک دید. با همکاری عده‌ای از اسیران جنگی و متظاهرين به اسلام از مهارت خود در فن حدادی و آهنگری استفاده نموده، خنجری را ساخت که دارای دو سر بود و آن را زهر آگین نمود و سپس آن را به هرمان که او هم یکی از اسیران سپاه فارس بود و به اسارت مسلمانان درآمده بود نشان می‌داد. وقتی که هرمان صنعت دست او را نایاب دید تأثیر کاری آن را تأکید کرد. سپس در پی فرصتی برآمد تا نقشه‌ی ترور امیر المومنین را عملی سازد. لذا برای آن جدولی زمانی را نیز تعیین کرد. در دمی‌ده‌ی صبح چهارشنبه باقی مانده از ذی‌الحجه‌ی سال ۲۳ هجری، خنجر و اسلحه‌ی خود را

زیر عبای خود پنهان کرده و در گوشه‌ای از مسجد خود را پنهان نمود و منتظر ماند تا خلیفه‌ی اسلام به مسجد درآید. به هنگامی که خلیفه‌ی مسلمین به مسجد داخل شد و صفوف مسلمانان را منظم دید، به محض رسیدن به محراب، تکبیر نماز گفت، این عنصر نامطلوب در صف اول ظاهر شد و بلادرنگ به سوی خلیفه‌ی اسلام حمله کرد و سه ضربه‌ی کاری را از ناحیه‌ی شکم و پهلوی بر او وارد کرد. وقتی که خلیفه‌ی اسلام، حرارت ضربه‌ی خنجر را در خود احساس نمود، فریاد برداشت که این کلب مرا کشت او را دریابید و گفت: «وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا» خلیفه‌ی اسلام در این موقع حساس شعار اقامه‌ی نماز را فراموش ننمود، فرمود اگر عبدالرحمن بن عوف در صف مسلمانان است، نماز جماعت را اقامه کند. مسلمانان چون فریاد عمر را شنیدند صفوف نمازگزاران به هم خورد. ابولؤلؤ چون دریافت که فرار از صحنه مشکل است و مردم او را دستگیر خواهند کرد به طرف چپ و راست خود نمازگزاران را مورد حمله‌ی خنجر خود قرار داد که بر اثر آن دوازده نفر را زخمی نمود که در دم شش نفر از آنان شهید شدند و بقیه زخمی و مجروح گردیدند. و او وقتی که خواست خود را دربار کند کسی از مسلمانان که گفته می‌شود اهل عراق بود، عبای خود را بر او پرتاب نموده و او را در دام انداخت. ابولؤلؤ وقتی که مرگ خود را قطعی پنداشت و خود را محدود در زیر عبا دید، دست به خودکشی زد و با خنجر خود، خود را انتحار کرد و به درک واصل شد. پس از این جریان، خلیفه‌ی مسلمین را به منزل خود انتقال داده و او را در بستر بیماری نشانده که بر اثر شدت خونریزی بیهوش شد. پس از آفاقه و حالت بیداری اول کلمه‌ای را که آغاز کرد فرمود آیا مردم نماز را خوانده‌اند. حاضرین گفتند آری. آن گاه او هم وضو گرفت و نماز خود را در حال ناراحتی و در بستر بیماری خواند. بعد از این جریان به ابن عباس گفت تا از مردم جستجو کند چه کسانی او را ترور کرده‌اند، ابن عباس، حسب دستور پس از استفسار از مردم پاسخ داد که ابولؤلؤ غلام مغیره او را ترور کرده است. عمر در حال تبسم فرمود، الحمدلله که مسلمانان در قتل من دخالت نداشته‌اند و مرگ من بر اثر دست داشتن مسلمانان نبوده است. سپاس خدای را که مرگ مرا وسیله‌ی کسی قرار نداده است که حداقل یک فقره سجده برای خدای متعال ببرد تا بر من اتمام حجت کند. گمان نکردم که ملت عرب مرا به قتل برسانند. این دشمنان اسلامند که به این گونه اعمال پلید دست می‌زنند.

بررسی چگونگی حادثه

وقتی که جمعی از اصحاب کبار در بستر بیماری فاروق رضی الله عنه حضور پیدا کردند، مجدداً به ابن عباس دستور داد تا چگونگی وقوع حادثه را جستجو کند که آیا این حادثه بر اثر توطئه و نقشه‌ی قبلی صورت گرفته است یا خیر و همچنین جستجو کنند که آیا ملت عرب در آن به گونه‌ای دخالتی داشته‌اند یا خیر. برحسب دستور، وقتی که ابن عباس در بین مردم به تفحص پرداخت و نظریه‌ی مردم را دریافت نمود همگی گفتند حاشا ما از چنین حادثه‌ی شومی هیچ گونه اطلاعی نداریم. مهاجرین و انصار گفتند ما دوست داریم که خداوند متعال از عمر ما بکاهد و بر عمر او بیفزاید و چنین تصور می‌کنیم که فرزندان و کسان خود را از دست داده‌ایم. آنگاه که عبدالله بن عباس نظر مردم را به حضور خلیفه‌ی اسلام اعلام داشت بسیار خشنود و مسرور گشت و چون از حُسن نظر مردم و مسلمانان مطمئن گشت، خدا را سپاس گفت. قابل توجه است که استفسار نظر مردم از این جهت مد نظر عمر بود که او از نظر احساس مسئولیت مسلمانان و توده‌ی مردم می‌خواست در حالتی به سوی خدای خود برگردد که از هر جهت مؤاخذه‌ی حقوق دینی و اجتماعی مردم نبوده و با قلبی فارغ خدای خود را ملاقات کند. سپس به فرزند خود عبدالله دستور داد تا بدهی‌ها و دیون معوقه‌ی او را محاسبه کند، که چنانچه اموال آل عمر کفایت کند از آن پرداخت شود و گرنه از بنی عدی (قبیله و عشیره‌ی عمر) و اگر از آن هم ممکن نشد از قریشیان درخواست کند و جز از آنان از کس دیگری درخواست نشود. و اگر از این طریق هم ممکن نشد، پس تو آن را به عهده‌ی خود می‌گیری تا مسئولیتی در ذمه‌ی من باقی نماند. آری وقتی که دیون معوقه و بدهی‌های متفرقه را محاسبه کردند و مقدار آن بالغ بر هشتاد و شش هزار درهم بود. عبدالله بن عمر قبل از دفن پدرش اهل شورا را بر تعهد و تضمین آن از جانب خود شاهد گرفت و هفته‌ای نگذشت که آن را به خلیفه‌ی بعدی عثمان بن عفان تحویل داد و شاهد را بر برائت ذمه‌ی پدرش معرفی نمود.

ملاحظه: این مسئله جای بسی تأمل است که عمر رضی الله عنه رئیس جمهور اسلام، که خزانه‌ی دو امپراطوری روم و ایران را در اختیار داشته است و در حال احتضار و در زمانی که مشرف به مرگ است مبلغ هنگفتی به مردم بدهکار است. او نخواست است از بیت‌المال مسلمین و اموال عمومی مردم استفاده‌ی شخصی کند و عجیب‌تر از آن این است که این مبلغ بدهی را از خزانه نگرفته است تا دیون خود را از آن پرداخت کند. و شگفت‌تر از آن این است که فرزند خود را ملزم بر تعهد پرداخت آن از عشیره و خانواده‌ی خود گردانیده است. راستی عمر الگوست و نمونه‌ی بارزی از شخصیت‌های جهان و نابغه‌ای است که تاریخ کارهای اندیشمندانه‌ی او را در سرلوحه‌ی صفحات

زرین خود به خط زرین نگاشته است. در هر حال پس از یک هفته از مرگ او این مبلغ را به خلیفه‌ی بعدی تحویل دادند و وصیت او را به انجام رسانیدند.

وصیت لازم به امر غسل و کفن و دفن و کسب اجازه از ساحت اُم المؤمنین حضرت عایشه رضی الله عنها و سفارش به تأدیه‌ی بدهی‌های متعلقه

پس از مبادرت به مسایل مذکور و آن چه را که به گونه‌ای مربوط به کار و بار خود و مردم بود به عبدالله بن عمر دستور داد تا به خدمت ام المؤمنین عایشه (رض) رفته و پس از ابلاغ سلام و عرض ادب به عنوان عمر نه امیر المؤمنین - که من امروز دیگر امیر مسلمانان نیستم - در عالم احتضار به سر می‌برم، تا پیام و خواسته‌ی او را به حضور ایشان عرضه دارد، عمر اجازه می‌خواهد در صورت اجازه‌ی ام المؤمنین، جنازه‌ی او را در جوار رسول خدا و در کنار رفیق صدیقش ابوبکر صدیق او را به خاک بسپارند. حسب دستور عبدالله به حضور ام المؤمنین شرف‌یاب شد و سفارش پدرش را عرضه نمود، او ام المؤمنین را در حال گریه یافت و گفت یا ام المؤمنین عمر درخواست می‌نماید، در صورت توافق در روضه‌ی شریف و در جوار رسول خدا به خاک سپرده شود. ام المؤمنین فرمود من این محل را برای خود نگاه داشته بودم، لکن الآن من او را بر خود مقدم می‌دارم. مبارک باد و مانعی نیست. وقتی که عبدالله پاسخ ام المؤمنین را به حضور عمر رضی الله عنه گزارش کرد، خلیفه‌ی اسلام در حالی که به شدت ناراحت بود فرمود مرا بر جایم بنشانید با تکیه بر ابن عباس از بستر بیماری بلند شد و پرسید چه خبری داری؟ عبدالله پاسخ داد ام المؤمنین موافقت کردند. عمر خشنود و مسرور گشت و فرمود این مهم تنها آرزوی من بود که به حمدالله تحقق یافت و خدا را سپاس گفت و مجدداً اعلام نمود، وقتی جان به جان آفرین تسلیم کردم، مرا به دم مرقد بگذارید و باز هم از ام المؤمنین کسب تکلیف کنید. اگر اجازه فرمودند مرا به داخل روضه انتقال دهند و گرنه مرا به گورستان عمومی برگردانید. پس از حصول اطمینان از محل تدفین در جوار رسول خدا، فرمود، جامه‌ای را که در آن نماز می‌خواندم شستشو کنید و مرا در آن کفن نمایید و در حفره و لحد من نیز اقتصاد به عمل آورید. اگر خداوند عالمیان رحمت کند آن را به بهترین محل و وسیع‌ترین محل بر من تبدیل خواهد کرد. و گرنه گور مرا را در بر خواهد گرفت و اضلاع را در هم شکند و هرگاه جان تسلیم کردم هر چه زودتر مرا به محل اصلی خود انتقال دهید که اگر در من خیر و برکتی بود زودتر به آن خواهم رسید و گرنه چه بهتر زودتر از من رهایی یابید. همچنین فرمود بر من گریه نکنید زیرا رسول خدا فرموده است هر کسی بر او گریه کنند او عذاب می‌بیند و مجدداً دستور داد زنان در

تشیع جنازه‌ی او شرکت نکنند و او را نیز به گونه‌ای توصیف نمایند که فراخور آن نباشد. خداوند متعال بر حال من آگاه‌تر از همه است.

اهمیت عمر (رضی الله عنه) به مسئله‌ی خلافت بعد از مرگ خود

عمر همچنان که در عصر حیات خود به مسایل سیاسی و اجتماعی مردم اهمیت می‌داد بدین جهت در آن لحظه‌ی سرنوشت ساز، لحظه‌ی آخر عمر که فاصله‌ی بین حیات و ممات و وداع از جاه و مقام و متاع دنیوی است نیز به مسایل سیاسی و اجتماعی و امور دینی مسلمانان توجه داشته و برای آن اهمیت خاصی قایل بوده است و همواره وحدت و انسجام مسلمانان را مدنظر داشت. در پیشنهادها و سفارش‌های مکرر که از جانب اصحاب کبار که چه بسا درخواست می‌نمودند که بعد از خود کسی را به عنوان خلیفه‌ی مسلمانان معرفی کند تا در کارهای دینی اقامه‌ی حدود و شعار اسلامی خدشه‌ای وارد نشود، امیرالمؤمنین با تعمق کامل در مسئله و ژرف‌نگری در آن چنان مصلحت دید که این مهم را به شورای اهل حل و عقد از کبار اصحاب واگذار کند. بالاخره آن را به شورای شش نفره، جمعی که در حال حیات رسول خدا از آنها راضی بوده و مورد اعتبار و اعتماد وی بودند واگذار نمود. علی و عثمان و سعد و عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن عوام را به این امر خواند و به آنها دستور داد تا در بین خود کسی را به عنوان خلیفه‌ی مسلمین برگزینند و امر او را اطاعت کنند و پس از سه روز از مرگ من به این امر مبادرت کرده و درنگ نکنند و در این ایام صهیب رومی نماز جماعت را اقامه کنند. مبدا روز چهارم فرارسد و شما امیری را از خود نداشته باشید. خلاصه وقتی که امیرالمؤمنین به خاک سپرده شد و دعوت خدا را لیک گفت مسلمانان حسب دستور در محلی نزدیک به محل ام‌المؤمنین با هم نشستند و حضرت عثمان بن عفان را به عنوان خلیفه‌ی مسلمین انتخاب کردند. قابل بحث است، وقتی که جنازه آماده‌ی تسلیم کردن به خاک شد و به حفره انتقال یافت، علی و عثمان عجله کردند تا بر خلیفه‌ی متوفی و شهید اسلام نماز بخوانند. عبدالرحمن بن عوف آنها را منع کرد و چنین گفت: هر دو داعیه‌ی خلافت را در سر دارید و این امر برای شما ممکن نیست. پس به صهیب اشاره کرد تا بر خلیفه نماز بخواند و او نماز خواند و چهار تکبیر گفت. قابل ذکر است که در قانون و برنامه‌ی اسلام عدالت و مساوات آن چنان مد نظر است که در سیستم و نظام اسلامی در بین برده‌ای مستضعف و کسی از اشراف قریش فرق و تفاوتی وجود ندارد. به طوری که برده‌ای می‌تواند در بین همه‌ی اشراف قریش بر جنازه‌ی امیرالمؤمنین، رئیس جمهور حکومت اسلامی، نماز بخواند و در حیات او نیز چند روزی حسب

وصیت خلیفه‌ی اسلام، امام نماز جماعت مسلمانان باشد و این اسلام است که این حق معنویت را برتر از هر چیز در نظر داشته است و آن را به اجرا در آورده است.

خدا رحمت کند امیرالمؤمنین را در خلال ده سال و قریب به شش ماه یا بیشتر زمامداری امور مسلمین آن چنان راه و روشی را در باب اجرای عدالت اجتماعی بنیاد نهاد و آن چنان پایه و اساسی را در حل مشکلات مردم و رفق و فتق معضلات عامه‌ی مسلمانان اتخاذ کرد که شاخه‌ها و جوانه‌های آن در قلب حکومت اسلامی در لبه‌ی مرزهای روم و ایران در اقصی‌نقاط جزیره‌العرب، آن چنان مستحکم و استوار گردید و ثمره‌ی شیرین داد که توده‌ی مردم با افتخار و دلخواه خود از صمیم قلب به اسلام گردن نهادند و دعوت به اسلام را لیبیک گفتند و آنچنان در اجرای عدالت اجتماعی و احترام به حقوق واقعی مردم نظر ثاقب داشت و بر آن مراقب بود که بالاترین مقام مسئول در دورترین نقاط حکومت اسلامی با عشق و علاقه‌ی خاص و با خلوص نیست کلیه‌ی برنامه‌های خود را با آن تطبیق نموده و از آن عدول نکرده‌اند. آری در تمام نقشه‌ها و طرح‌ها، در تقسیم و توزیع غنایم، بالاخره در همه‌ی کارهای لازم‌الاجرا، والیان و متصدیان امور، امیرالمؤمنین را در جریان امر و در رد و قبول پیشنهادات خود قرار داده و خطمشی وی را نقطه به نقطه به اجرا می‌گذاشتند، به طوری که نه بر کسی ظلم و ستمی معمول و نه در گوشه و کنار مملکت ونه در مرکز استان‌ها و شهرها شورش و غوغایی به وقوع پیوسته و نه خون کسی به ناحق ریخته شده و نه به ملک و اموال کسی ضرر و زبانی رسیده است و نه قبیله و عشیره‌ای به گونه‌ای در اجرای عدالت اجتماعی انتقاد کرده‌اند. مسلمانان، امیرالمؤمنین را پدر دلسوز و مهربانی تلقی کرده و دستور و فرمان او را به جان و دل پذیرفته‌اند و آنچنان اجرای عدالت اجتماعی جاذبه داشت و آنچنان امنیت و آسایش بر توده‌ی مردم سایه افکنده بود که قرن‌ها بعد دانشمندان و ارباب سیاست و درایت در برنامه‌ی کاری زمامداران اسلامی اتخاذ چنین راه و روشی را به عنوان یک اصل مستحکم و استوار در برقراری نظم و نظام مملکت ضرورت اجتناب‌ناپذیری تلقی کرده‌اند و چنین طریق و راه و روشی را نمونه‌ی اسلام راستین پنداشته‌اند. عبدالوهاب نجار، صاحب کتاب خلفای راشدین به نقل از استاد خضری، مورخ بزرگ در عالم اسلام، اجرای عدالت فاروق اعظم را چنین به تصویر می‌کشاند اگر ملت‌ها و دول راقیه با همه‌ی علم و دانش و فلسفه‌ی اجتماعی که داشته‌اند به گونه‌ای به حقوق واقعی مردم ارج نهند و به گونه‌ای به سوی عدالت اجتماعی قدم بگذارند. بدون شک با تقدیم هزارها قربانی در تأمین آن هنوز هم عسری از آن را پیاده نکرده‌اند و اگر به نوعی هم پیشرفت کرده‌اند با وصف آن هزارها قربانی را در پی آن تقدیم نموده و چه بسا غوغا و جنجالی را نیز به

دنبال داشته است. و چه بسا اشخاص را هم به گورستان‌ها فرستاده‌اند. ولی به حق آن چه را که فاروق اعظم در اجرای عدالت و در امر اداره کردن مملکت به کار گرفته است علاوه بر سهولت آن شایسته است که در طول تاریخ دوران و در ادوار زندگی بشر در عرصه‌ی گیتی به عنوان نمونه‌ای کامل از عدالت اجتماعی و به عنوان قانون جاودانی و مورد نیاز توده‌ی مردم تلقی گردد.^{۵۹}

نمونه‌ای از عدالت اسلامی در مصر تحت فرماندهی عمرو بن عاص

زمانی متوالی که مردمان روم از طرف خاقان زیر فشار و زور و ستم مذهبی و افزایش مالیات و تعذیب و شکنجه و آزار و حتی ده سال تبعید و اخراج از مأوی و مسکن خود قرار گرفته بودند عمرو بن عاص پس از فتح اسکندریه و تسلط بر آن دیار اعلام کرد چون دین اسلام دین عدل و داد و آزادی افکار و اندیشه است لذا در مصداق آیه لا اکراه فی الدین در قبول دین هیچ جبر و زوری بر مردمان نیست آزادی افکار و عقیده کار مقدسی است پس هرگز به عقیده و افکار مردم و مال کسی به سبب دین یا مذهب او ضرر و زیانی نمی‌رسد اگر کسی می‌خواهد از یک دین به دین دیگر یا از یک مذهب به مذهب دیگر نقل کند و به میل خود آن را بپذیرد هرگز به سبب آن آسیبی به او نخواهد رسید و اگر کسی بخواهد مسلمان شود در نفع و ضرر با مسلمانان شریک خواهد بود. آری بر اساس چنین دستوری در سطح کشور مصر مفتوحه آنچنان روح آزادی افکار و اندیشه شکوفا شد که هیچ کس در تبلیغ دین و عقیده خود مزاحم دیگری نگردید و کسی مانع حرمتش نبود کلیساها و مینوفیسها در سطح مملکت به حال خود ماند آنچنان که آیین و شعایر مذهبی به خوبی در آن اجرا می‌گردید و کسی بر کس دیگر به بی حرمتی جرئت نمی‌کرد که پیروان مذاهب را به کاری که به آن رضایت نداشته باشد وادار کند و آنچنان عدالت و دادگری و آزادی عقیده و افکار در منطقه نفوذ پیدا کرد که در کمترین زمانی تحولات درونی را به وجود آورد بطوریکه مردم آن دیار به میل و رغبت خود گروه گروه به این دین مقدس روی آوردند و طعم آزادی را چشیدند که نمونه آن را در مسئله آن مرد مسیحی که در مسابقه اسب دوانی مورد کتک پسر حاکم مصر قرار گرفت و امیر المومنین بر اثر شکایت او پسر حاکم مصر را تأدیب نمود. می‌توان در شماره ۷۲۵ که در همین رساله به آن اشاره گردیده است، مشاهده نمود و آن را به عنوان اصلی در اجرای عدالت اسلامی در برنامه‌ی کار امیر المؤمنین تلقی کرد. آری آنچنان این عمل در منطقه نفوذ کرد که موجب شد جمع کثیری از مسیحیان مصر به دین اسلام روی آورده و مسلمان شدند به حق عدالت و

دادگری جاذبه دارد و اثر مثبتی را در دلها به وجود خواهد آورد و این رویه‌ای است که در عصر حاضر در دول راقیه بر تحقق آن پافشاری می‌کنند که هنوز هم نتیجه‌ای مثبت از آن را به دست نیاوردند.^{۶۰}

نمونه‌ای از عدالت اسلامی در آزادی ادیان و ابقای کلیساهای مسیحیان در عهدنامه‌ی بیت المقدس

به هنگام قرارداد مصالحه‌ی ابو عبیده بن جراح رضی الله عنه با اهل ایلیا (بیت المقدس) پیشوای مسیحیان در شهر بیت المقدس اصرار داشت که متن و محتوای عهدنامه‌ی همزیستی آنان با مسلمانان باید با املاء و امضای شخص امیرالمؤمنین صورت پذیرد که به درخواست ابو عبیده فرمانده کل قوا سپاه اسلام امیرالمؤمنین شخصاً به بیت المقدس تشریف برد در استقبال رسمی صفرنیوس پیشوای مسیحیان کلید شهر را تقدیم کرد و در نهایت خوشحالی مقدم امیرالمؤمنین را گرامی داشت. زیرا او فاتح شام و مصر و عراق است و امپراطوری روم و عجم را قبضه کرده و دارای اختیار تام و قدرت مطلقه می‌باشد و در همه‌ی ابعاد عدالت اسلامی را در سطح ممالک مفتوحه پیاده نموده است که به همین جهت شایسته است کلید شهر را در اختیار وی قرار دهند و تا مردم آن دیار در سایه‌ی عدالت اسلامی، آزادی ادیان و افکار و اندیشه و بیان و هویت شخصیت خود را که زمانی متمادی زیر فشار رومیان بودند باز یابند.

عهدنامه‌ی تاریخی امیرالمؤمنین رضی الله عنه به مردم بیت المقدس

پس از حمد و ثنای خداوند متعال، به موجب این عهدنامه، بر حکومت اسلامی است که موارد زیر را نسبت به مردمان بیت المقدس رعایت نماید :

- ۱- اهالی بیت المقدس همگی از هر تجاوزی در امان می‌باشند. اماکن متبرکه و صلیب‌های آنها از هر تجاوزی نیز محفوظ و هیچ کسی حق ندارد کلیساهای آنان را اشغال کند یا تغییر دهد. یهودیان حق ندارند در بیت المقدس سکونت داشته باشند.
- ۲- اهالی شهر قدس آزادند، مجبور نیستند دین اسلام را قبول نمایند و در انجام مراسم مذهبی خویش هم کاملاً آزاد می‌باشند و در قبال حمایت از آنها ملزم به پرداخت جزیه هستند.

۶۰- در شماره‌های ۲۸۷ و ۲۸۹ این کتاب به مسئله سر حاکم مصر و جبهه‌الایم امیری از پادشاهان غسانی اشاره شده است. الفاروق جلد ۲ ص ۲۱۸ عنوان کان لا یفرق فی عدله بین امیر وسوکه ولابین وال و رعبه.

۳- بابت زمین‌های کشاورزی که در اختیار دارند باید خراج پرداخت نمایند و به سپاهیان خراج بدهند و در مقابل امنیت و آزادی آنان تأمین می‌گردد. مردمان غیر بومی اگر بخواهند از این شهر کوچ کنند تا هنگامی که به محل می‌رسند در حمایت سپاهیان اسلام خواهند بود و ساکنان اصلی هر کس بخواهد با آنان کوچ نماید، بلامانع است و در امان خواهد بود.

۴- لازم به تذکر است که به موجب این عهدنامه اهالی قدس شریف در کمال امن و آسایش زندگی خود را از سرگرفته و در سایه‌ی اسلام از هرگونه امن و آسایش برخوردار بودند.

ملاحظه: اصل موضوع در شماره ۷۵۶ این کتاب تحت عنوان «کتب عمر عهداً لنصارى القدس و منها لا یکرون علی دینهم و لا یضار أحد منهم و لا یسکن بایلیا القدس منهم أحد من اليهود» نوشته شده است. جهت توضیح بیشتر به آن مراجعه شود.

موقعیت بیت المقدس از نظر تاریخ

در بیت المقدس آثار زیادی وجود دارد که به آن قداست بخشیده است. این شهر شهر پیامبران و فرستادگان خداست وقتی که موسی (ع) با قوم بنی اسرائیل از مصر خارج شد، به سوی همین شهر حرکت کرده و ماجرای به دار آویختن حضرت مسیح (ع) نیز در همین شهر صورت گرفته است که از آن روز کلیسایی به نام کلیسای قیامت در این شهر برپاست که مسیحی‌ها عقیده دارند حضرت مسیح در اینجا دفن و بعداً به آسمان برده شده است.

به علاوه از این ویژگیها در این شهر از جمله آثار محراب داوود (ع) و صخره‌ی یعقوب (ع) نیز وجود دارد و در آن سنگ بزرگیست که بر اساس نوشته‌ی کتب سیر و اخبار تاریخی پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله در معراج از آنجا به آسمانها عروج کرده و امتیاز برتری بر سایر انبیا را کسب نموده است که اینگونه ویژگیها به این شهر قداست بخشیده است. همچنین آثار هیکل سلیمان (ع) در بیت المقدس می‌باشد که پادشاهان بزرگ و پیامبران زیادی را به یاد انسان می‌آورد.

در تشریف‌فرمایی حضرت عمر رضی الله عنه به این شهر مقدس در بازدید از آثار تاریخی و مذهبی آن صفرینوس پیشوای مسیحیان در این شهر مواضع و محل بتکده‌های معروف که این آثار در آنها قرار دارد که حکام رومی فلسطین و قبل از آنها هم حکمروایان مصری آن را بنا نموده‌اند به امیرالمؤمنین معرفی و گزارش کرد. نکته‌ی جالبی که جلوه‌ی عدالت اسلامی در آن پیدا و هویداست این است که وقتی صفرینوس و امیرالمؤمنین هردو مشغول بازدید از کلیسای قیامت بودند، چون

وقت نماز فرا رسید صفرنیوس از امیرالمؤمنین درخواست کرد تا در آن نماز بگذارد و اظهار داشت که این محلها هم از مساجد خداوند است، امیرالمؤمنین با درایت خود و در آینده نگری اسلام که از نبوغ فکری این بزرگوار حکایت دارد، از وی معذرت خواست و گفت اگر چنین کند مسلمانان در قرون متعاقب از وی پیروی خواهند کرد و آن را یک روش نیک و مستحب خواهند شمرد و در نتیجه این محل را (به نام مسجد) از استفاده نصارا و انجام شعائر دینی از آن منع خواهند نمود. به علاوه این امر هم با متن و محتوای عهدنامه مخالفت دارد و آن خلاف عدالت اسلامی است که بدین جهت از نماز گذاردن در آن خودداری نمود.

همچنین از نماز گزاردن در کلیسای قسطنطین که در جوار کلیسای قیامت بود و فرش‌هایی را در جلو آن گسترده بودند خودداری کرد و نماز را در موضعی دیگر که نزدیک صخره ی مقدس محلی که آثار هیکل سلیمان در آن مشهود بود، ادا نمود. و آن محلی بود که بعداً مسلمانان در آنجا مسجدی را بنا کردند که عبارت از مسجد اقصی می‌باشد. این مسجد از اول بسیار ساده و معمولی بود و به مانند مسجدالنبی در مدینه عمارتی معمولی و ساده داشت. در واقع احترام به مقدسات پیروان ادیان و اعتذار از نماز گذاردن در کلیساهای قیامت و قسطنطین به معنی ابقای آن در اختیار مسیحیان و حق آزادی شعائر دینی و آزادی افکار و عقائد مذهبی در این دیار و در این شهر مقدس یک حادثه ی با ارزش در تاریخ ادیان و در تحکیم علاقه ی پیروان آنها با یکدیگر در نقاط مختلف زمین می‌باشد. و آنچنان عملکرد امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) حریت عقیده و آزادی شعائر دینی در کلیساهای و در معابد پیروان ادیان را ترسیم نمود و آنچنان نقش فعالی را در سیادت و سیاست مسلمانان و حق همزیستی پیروان ادیان را با یکدیگر ایفا کرد که بموجب آن مسلمانان بعنوان یک اصل مهمی دعوت به اسلام را به وسیله ی حکمت و موعظه ی حسنه بر اساس (لا إکراه فی الدین) در گسترش اسلام این امر مهم را یک اصل فعال و مؤثر در برنامه کار خود تلقی نمودند و روال کار اسلام را نیز بر آن نهاده‌اند.

جاذبه ی عدالت اجتماعی

در حقیقت عدالت بهترین راهی است که بوسیله ی آن دشمن مانند دوست صمیمی و مخلص می‌گردد. در راستای عملکرد امیرالمؤمنین در معامله با مسیحیان قدس که موجب گرایش جمع کثیری به دین اسلام گشت و نقش فعالی را در توسعه ی اسلام ایفا کرد اگر پادشاهان و سیاستمداران امم مختلف آنچه را که امیرالمؤمنین در آن برهه از زمان در امر آزادی عقیده و بیان و آزادی ادیان

به کار گرفتند درک کنند و معتقد باشند که در دین اکراه نیست و به اقلیتها حق آزادی را ببخشند شکی نیست که از رنجی که در نقاط مختلف متحمل آن شده اند نجات می‌یابند.

ولی متأسفانه اغراض شخصی گاهی به نام دین و زمانی به عنوان آزادی عقیده آن را بر انگیزند، در حالی که دین و حریت عقیده و افکار از آنچه که برخی تصور میکنند بیزار و منزّه است و این عنوانها را جز برای جایز شمردن جنگ عنوان نکرده اند و هدف اصلی در آن جز خواهشهای نفسانی چیز دیگری نیست.^{۶۱}

نمونه‌ای بارز از شاخص‌های عدالت اسلامی عمر رضی الله عنه در احترام به آل و بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در کتاب «إزالة الخفا عن خلافة الخلفاء» به نقل از کتاب الریاض آمده است که امیرالمؤمنین در احتفاظ به حق و حقوق خانواده‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بیت المال و در رعایت احوال عمومی اقارب و خویشاوندان و نزدیکان رسول خدا از هیچگونه کمک و مساعدتی دریغ نکرده و همیشه حق و حقوق آنها را مد نظر داشته و به آنها امتیاز ویژه‌ای را بخشیده است. از زهیر روایت است که هر گاه اموال و غنائم جنگی از عراق به مدینه فرستاده می‌شد در بخشش از این اموال کسی را از خانواده‌ی بنی هاشم ترک نمی نمود در صورتی که کسی از آنها مجرد بود، از این اموال او را متأهل مینمود و هزینه و مؤنه ازدواجش را فراهم میکرد و اگر هم کسی از این خانواده غلام و خادمی نداشت غلامی را در اختیارش قرار می داد تا در حق آنها ایفای وظیفه کند و قدر و منزلت آنها را رعایت کنند، از محمد بن علی رضی الله عنه نیز روایت است وقتی که از یمن کالا و اجناسی را به مدینه فرستادند و آن را در بین مهاجرین و انصار تقسیم کرد چون در بین این اجناس لباس و جامه‌ای مناسب و مرغوبی را نیافت که به سیبطين حضرت حسین رضی الله عنه و حسن رضی الله عنه تقدیم کند، بلافاصله به کاردار خود در یمن سفارش کرد که لباس و جامه‌ای مرغوب و فاخری را که متناسب با شخصیت و با قد و قیافه‌ی این بزرگان باشد اندوخته و تهیه کند. که حسب الأمر جامه و لباس مورد نظر را تهیه و به مدینه فرستادند وقتی که حضرت حسن و حسین آن را پوشیدند و این جامه‌های نایاب را در تن آنها دید با خوشحالی و با چهره‌ی باز به آنها تبریک گفت.

امتیاز ویژه به خانواده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله

به هنگام فتح مدائن که اموال و سامان فراوانی را از غنائم جنگی به مرکز آوردند و آن را در مسجد بر چرم گسترده ای خالی کردند، اول کسی که بر امیرالمؤمنین وارد شد، حضرت حسن بن علی رضی الله عنه بود. گفت یا امیرالمؤمنین حق مرا از این اموال بده. فرمود: اطاعت می‌شود. آنگاه امر کرد یک هزار درهم را به او بخشش کردند. سپس وقتی که حضرت حسین بن علی رضی الله عنه نیز وارد شد و او هم گفت یا امیرالمؤمنین حق مرا از این اموال بده، بدون تأخیر به او هم هزار درهم را عطا و بخشش کرد. در این زمینه آمده است وقتی که عبدالله بن عمر رضی الله عنه آمد و او هم درخواست سهمی را از این اموال نمود، امیرالمؤمنین به او ۵۰۰ درهم عطا کرد. عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت یا امیرالمؤمنین وقتی من در خدمت پیامبر خدا و در پیکار با دشمنان شمشیر خود را بر کفار از نیام کشیده بودم و با نیروی بازوی خود با دشمنان پیکار می‌نمودم، حضرت حسن و حسین در کوچه‌ها مشغول بازی بودند، حال چگونه است که حق مرا در این اموال کمتر از این عزیزان منظور کرده‌اید؟ امیرالمؤمنین در پاسخ به فرزندش فرمود: آری چنین است ولی باید توجه کرد امتیازی را که این عزیزان دارند و شایسته‌ی آنند شما ندارید. بروید پدر و مادری و جد و جده‌ای و عموی و خال و خاله‌ای همچون این بزرگان را پیدا کنید که البته هرگز نمی‌توان پیدا کرد. به این جهت است که آنها بر شما برتری دارند. اما پدر آنها علی مرتضی رضی الله عنه و مادرشان فاطمه زهرا و جد بزرگ آنان هم پیامبر خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است و جدّه‌ی آنها حضرت خدیجه کبراست و عمویشان حضرت جعفر بن ابیطالب و دایی آنها ابراهیم فرزند پیامبر خداست و خاله‌ی آنها نیز حضرت رقیه و ام کلثوم دخت رسول خداست. آری با این امتیاز و ویژگی‌هاست که حضرت حسن و حسین در این اموال بر شما حق برتری را دارند. و شایسته است از اموال بیت المال و غنائم و خمس حق بیشتری را به آنان عطا کرد.

در این زمینه نیز در روایتی از اسلم آمده است که امیرالمؤمنین حضرت اسامه پسر زید را نیز در عطا و بخشش از بیت المال و غنائم بر عبدالله بن عمر فرزند خود تفضیل داد به اسامه پسر زید ۲۰۰۰ درهم بخشش کرد و لی به عبدالله بن عمر ۱۵۰۰ درهم داد. وقتی که اصحاب کرام در جستجوی علت برتری سهم اسامه بر آمدند و بر عبدالله فشار آوردند وی ناگزیر از امیرالمؤمنین پرسید یا امیرالمؤمنین چرا به اسامه ۲۰۰۰ درهم ولی به من ۱۵۰۰ درهم عطا نمودی؟ در پاسخ او فرمود: چون زید پدر اسامه در نزد رسول خدا از عمر محبوب تر بود و اسامه پسرش هم از عبدالله بن عمر رضی الله عنه به

نزد رسول خدا محبوب تر بود و این امر باعث شد که او را بر شما تفضیل دهم. ۶۲

روایاتی معتبر در ستایش از مقام معنوی و شاخص‌های عدالت عمر رضی الله عنه پس از فوت او از طرف طلحه انصاری، حسین بن علی، حذیفه بن یمان، سعد بن زید، علی ابن ابی طالب رضی الله عنه

در روایت است که طلحه انصاری به هنگام فوت امیرالمؤمنین در ستودن وی گفت هیچ خانه‌ای از عرب در شهر و صحرا نبود که به قتل عمر رضی الله عنه در دین و دنیای آنها نقص وارد نگردید. از حضرت حسین بن علی رضی الله عنه هم روایت است که گفت هر خانه‌ای که مردم آن مرگ عمر را احساس نکرده باشند، پس آنها اهل خانه‌ای بد خواهند بود. و از حضرت حذیفه پسر یمان رضی الله عنه هم روایت است که گفت روزی که عمر رضی الله عنه به شهادت رسید مردم یک حصه اسلام را از دست دادند. سوگند به خدا عدالت و داد از این قوم به دور شد و از مردم فاصله گرفت ولی مردم آن را به چشم خود نمی‌بینند و به آن هدایت نمی‌شوند.

سعید بن زید رضی الله عنه نیز به هنگام فوت حضرت عمر رضی الله عنه گریست وقتی از وی پرسیدند: گریه‌ی تو از چیست؟ گفت: مرگ عمر خللی است که تا روز قیامت جبران پذیر نیست.

وقتی که حضرت علی بن ابی طالب به خانه‌ی حضرت عمر وارد شد و جنازه اش را در گوشه‌ای از خانه‌ی خود در لفافه‌ای پوشیده یافت بلافاصله لفافه اش را از روی مبارکش برداشت و گفت ای ابوالحفص خدا تو را رحمت کند به درستی از وقتی که خداوند قرآن کریم را نازل نمود بعد از پیامبر خدا هیچ کس به نزد من از تو محبوب تر نیست. و بعد از غسل و تکفین نیز وقتی که او را بر سریری که جسم مبارک پیامبر را بر آن حمل نموده بودند، جسد امیرالمؤمنین رضی الله عنه را که بر آن یافت تا به اول منزل آخرتش انتقال دهند، برویش ایستاد و برایش دعا کرد و چنین گفت: سوگند به خدا از جمله کسانی که وفات نموده اند در روی زمین از این مرد مسجا (سرپوشیده) کسی دیگر به نزد من محبوب تر نیست. به روایت مسلم و بخاری.

در این زمینه هم از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که وی گفت: وقتی که جسد عمر رضی الله عنه را بر تخت حمل منتقل کردند و دسته دسته مسلمانان بر دور و بر سریرش جمع شدند و همه به دعای خیر او را یاد می‌نمودند، ناگاه مردی از پشت مرا گرفت ابتدا ترسیدم سپس متوجه شدم این مرد علی بن ابی طالب رضی الله عنه است. او هم با دعای خیر و ترحم بر حضرت عمر گفت گمان نمی‌کنم وقتی که

خدا را ملاقات میکنم کسی را به مانند تو در اعمال نیک بیابم. سوگند به خدا (ج) گمان میکنم خداوند تو را در یک جا با رفیقانت، پیامبر خدا ﷺ و ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) قرار می دهد و چه بسیار از رسول خدا ﷺ شنیده ام که می فرمود با ابوبکر و عمر به بیرون رفتم و با آنها داخل شدم و من و ابوبکر و عمر با هم خارج شدیم.^{۶۳}

عبدالله بن سلام صحابه بزرگ (رضی الله عنه) پس از اینکه بر امیرالمؤمنین نماز خوانده شد به جمع مسلمین وارد شده و چنین گفت: اگر شما در نماز بر امیرالمؤمنین بر من سبقت گرفتید نباید بر من در دعای خیر بر او سبقت بگیرید. سپس بر جنازه اش ایستاد و گفت: ای عمر تو یک برادر بودی که در راه خدا سخاوتمند و در راه باطل بخیل و ممسک بودی. در وقت رضا راضی و در حال غضب، غضب می نمودی. تو دارای چشمان پاک و ظریف بودی. مداح و سختگیر نبودی. و پس از این اظهارات به زمین نشست.^{۶۴}

اصل روایت حدیث در مقدمه ای این کتاب ص ۹۰ به تفصیل بیان شده است به آن مراجعه شود. پس از غسل و تدفین حضرت صهیب بر او نماز خواند سپس جسد مبارک را حسب وصیت خود به دم در حضرت عایشه (رضی الله عنه) بردند تا از وی اجازه دفن در جوار رسول خدا ﷺ و ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) را دریافت کنند. وقتی که عبدالله بن عمر اجازه گرفت در حالی که هاله ای از حزن بر چشمان مبارک ام المؤمنین (رضی الله عنه) موج می زد فرمود مبارک است. به سلامت وارد شود. پس از آن اصحاب کبار به حجره ی ام المؤمنین داخل شدند. در حفره ی مورد نظر در پایین شانه مبارک ابوبکر سر مبارکش را قرار دادند و او را در جوار رسول خدا و ابوبکر صدیق دفن کردند. پس از آن با حالتی از اندوه و حزن فراوان بر فقدان امیر مسلمانان با سلام و تحیات بر پیامبر خدا و یاران گرامیش او را وداع گفتند. به حق مسلمانان حق داشتند که در غم و اندوه فقدان امیرالمؤمنین با این همه دعا و ستایش و ذکر خیر از او یاد کنند، زیرا امیری را از دست دادند که بی نظیر بود. او ده سال و شش ماه متوالی با عدل و داد و در نهایت صمیمیت و خلوص نیت به اسلام و مسلمین خدمت کرد. بدون شک حق است که در عزایش بنشینند و او را به همه ی خصال پسندیده بستانند. مسلمانان در عهد عمر فقیر و بینوا و ذلیل و خوار بودند خداوند (ج) آنها را غنی و بی نیاز کرد و به آنها عزت بخشید. زمانی از ترس و بیم روم و فارس آسوده نبودند، حال از فضل و عنایت خداوندی سردار فارس و روم شدند که به این جهت حق است که عمر امیرالمؤمنین در جوار دو رفیق گرامیش افتخار حضور

۶۳- کتاب تاج الاصول فی احادیث الرسول تألیف علی منصور ناصف جلد ۳ ص ۳۱۶ که در یاورقی آن آمده است و قد کتبت اظن مع صاحبک فی قبر واحد.

۶۴- تاج الاصول علی منصور ناصف جلد ۳ ص ۳۱۶ و الفاروق عمر محمد حسین هیکل. جلد ۲ ص ۳۲۰

پیدا کند و از ارواح طیبه بهره‌مند گردد. امیرالمؤمنین در طول خلافتش به جاه و جلال و ثروت و اموال چشم ندوخته بود. همه‌ی غم او رضای حق و رضای مردم بود. به طوری که تاریخ اسلام شاهد صدق بر حسن کردار و عدالت و دادپرووری و حسن نیت و تواضع و فروتنی وی با همه‌ی اقشار مردم است. مبالغ بدیهی او که حضرت عبدالله بن عمر پس از یک هفته آن را تهیه کرده و گزارش لازم را بر برائت ذمه امیرالمؤمنین به خلیفه بعدی حضرت عثمان بن عفان تقدیم نمود نشان بارز از عدم دلبستگی او به دنیا بود. خداوند متعال او را در بهشت برین قرین رحمت و عنایت خود گرداند.

ملاحظه: این بخش در آخر این مقدمه به عنوان جلوه‌ای از عدالت و دادگری امیرالمؤمنین موردی بود که به جهت حسن ختام به ذکر آن مبادرت شد. ^{۶۵} خدا را سپاس می‌گویم که این توفیق را نصیب بنده‌ی حقیر خود فرمود تا بتوانم این مقدمه را به اتمام برسانم. امید است مورد قبول درگاه احدیتش واقع شود.

خدایا درود شـهـ انبیا
به وجهی که شاید نی مقدور ماست
تو از لطف خود جانب وی فرست
درود و سلامی که وی را سزااست

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

سقز - جمعه ۱۳۸۵/۱۱/۱۲ هجری شمسی

سیدمحمی الدین شیخ طه قریشی مدرس علوم دینی مسجد

حاج شیخ اسماعیل

۶۵ - الفاروق عمر محمد حسین هیکل جلد ۲ ص ۳۱۹ و ۳۲۰ که به جهت اختصار متن عربی آن حذف شد. و کتاب عمر بن خطاب حیاته علمه ادبه دکتر علی احمد خطیب ص ۸۳. ۲ تأذیب الاسماء و اللغات الامام ابو ذکریا محی الدین بن شرف الثووی القسم الاول ۱۳/۲. وغسله ابنه عبدالله و حمل علی سرور رسول الله (ص) فی مسجد رسول الله صل علیه صهب و کبر اربعاً و نزل فی قبره ابنه عبدالله و عثمان بن عفان و سعید بن زید و عبدالرحمن بن عوف سکن عمر اخیراً الی صاحبه رسول الله و ابوبکر (رض) و عاشت من بعده سیرته تحکی عن رجل اعظم الرجال و عن حاکم فرید اللون نادر المنال و انا الله و انا الیه راجعون. اصل منبع.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

خدا را بس سپاس می‌گویم که پس از چندی تمایل به ترجمه فارسی این رساله در سال ۱۳۸۵ برغم تمامی مصایب و مشکلاتی که از هر جهت دامنگیر اینجانب گردید، مرا توفیق داد که به ترجمه‌ی این رساله تحت عنوان «الف کلمة لامير المؤمنين عمر بن الخطاب» پردازم. این مجموعه برگزیده‌ای از کلمات قصار امیرالمؤمنین (حضرت فاروق) بوده که از طرف دانشمند بزرگوار «یونس السامرائی» جمع‌آوری شده است.

قابل ذکر است که کلمات و جملات این رساله به ترتیب حروف هجا از حرف الف تا حرف ی ترتیب داده شده است، آنچنان که هر جمله‌ای از آن مربوط به مسائلی است دینی - سیاسی - اقتصادی - فرهنگی و اجتماعی که موارد و داستانهای آن را نگارنده بر حسب توان خود کم و بیش در ضمن ترجمه و شرح آن، درج نموده و به ذکر آن پرداخته است. از این لحاظ رساله از هر بعد قابل مطالعه، مفید و ارزشمند است. بطوریکه در آن نبوغ فکری امیرالمؤمنین، سیاست مملکت‌داری و شعور سیاسی و درک مسائل اجتماعی او پیداست. در کل این رساله فضل و دانش و خرد و سیاست مملکت‌داری این ابرمرد تاریخی را بطور کامل متجلی ساخته است.

شایان ذکر است قبلاً نگارنده توفیق ترجمه‌ی آن را به زبان اصیل کردی نیز داشته که امید است این ترجمه هم در خور استفاده عموم بوده و مورد توجه و عنایت خوانندگان گرامی قرار گیرد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ التَّكْلَانِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْمَنَانِ .



الْمَقْدَمَةُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ إِمَامِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ:

وَبَعْدُ: فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي التَّارِيخِ الْإِسْلَامِيِّ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ تَرَدَّدَ الْأَسْمَاءُ اسْمُهُ مَا تَرَدَّدَ اسْمُ (عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ) وَهِيَ تَرَدَّدَةٌ وَتُقْرَنُ بِهِ فِي إِعْجَابٍ وَإِكْبَارٍ مَا عُرِفَ عَنْ عُمَرَ مِنْ جَلِيلِ الصِّفَاتِ وَعَظِيمِ الْمَوَاهِبِ، فَإِذَا ذَكَرَ النَّاسُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَى النَّهْلِ مِنْ أَنْعُمِهَا ذَكَرُوا زُهْدَ عُمَرَ، وَإِذَا ذَكَرُوا الْعَدْلَ الْمَطْلُوقَ غَيْرَ مَشُوبٍ بِشَائِبَةٍ ذَكَرُوا عَدْلَ عُمَرَ، وَإِذَا ذَكَرُوا الْعِلْمَ وَالْفِقْهَ فِي الدِّينِ ذَكَرُوا عُمَرَ وَدِينَهُ، وَأَنْتَ تَتْلُو مِنْ أَنْبَاءِ ذَلِكَ فِي الْكُتُبِ مَا تَحْسِبُ الْكَثِيرَ مِنْهُ مُبَالَغَةً لَا يَكَادُ الْعَقْلُ يَصْدُقُهَا، فِي أَدْنَى الْمُعْجَزَاتِ الَّتِي تُنْسَبُ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ مِنْهَا إِلَى مَا عُرِفَ عَنْ أَكْبَرِ الْعُظَمَاءِ سُمُوءاً وَجَلَالاً قَدَرٌ، وَالْمَرْءُ كُلَّمَا إِزْدَادَ إِطْلَاعاً عَلَى أَخْبَارِ عُمَرَ زَادَ إِكْبَارَهُ إِيَّاهُ إِعْجَابَهُ بِهِ وَلَقَدْ قَرَأْتُ سِيرَ الْعَشْرَاتِ مِنْ عُظَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْرِ الْمُسْلِمِينَ، فَوَجَدْتُ فِيهِمْ مَنْ هُوَ عَظِيمٌ بِفِكْرِهِ، وَمَنْ هُوَ عَظِيمٌ بِبَيَانِهِ، وَمَنْ هُوَ عَظِيمٌ بِخُلُقِهِ، وَمَنْ هُوَ عَظِيمٌ بِآثَارِهِ، وَوَجَدْتُ عُمَرَ قَدْ جَمَعَ الْعُظَمَةَ مِنْ أَطْرَافِهَا، فَكَانَ عَظِيمَ الْفِكْرِ وَالْآثَرِ وَالْخُلُقِ وَالْبَيَانِ، فَإِذَا أَحْصَيْتَ عُظَمَاءَ الْفُقَهَاءِ وَالْعُلَمَاءِ أَلْفَيْتَ عُمَرَ فِي الطَّلِيعَةِ فَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا فَقَّةٌ لَكَانَ بِهِ عَظِيماً، وَإِذَا عَدَدْتَ الْخُطَبَاءَ وَالْبُلَغَاءَ كَانَ اسْمُ عُمَرَ مِنْ أَوَائِلِ الْأَسْمَاءِ، وَإِنْ ذَكَرْتَ عَبَاقِرَةَ الْمُشْرِعِينَ أَوْ نَوَائِجِ الْقَوَادِ الْعَسْكَرِيِّينَ أَوْ كِبَارِ الْإِدَارِيِّينَ النَّاجِحِينَ وَجَدْتَ عُمَرَ إِمَاماً فِي كُلِّ جَمَاعَةٍ وَعَظِيماً فِي كُلِّ طَائِفَةٍ،

وَأَنْ اسْتَقْرَيْتَ الْعُظَمَاءَ الَّذِينَ بَنَوْا دَوْلَةً وَتَرَكَوْا فِي الْأَرْضِ أَثَرًا لَمْ تَكِدْ تَجِدْ فِيهِمْ أَجَلَ مَنْ عُمَرَ، وَتَجِدُ هَذِهِ الصِّفَاتِ فِي كَلِمَاتِهِ وَحِمِّهِ الْمُبْتَوَّةِ فِي كُتُبِ التَّارِيخِ وَالْأَدَبِ وَهِيَ فِي الْأَخْلَاقِ وَالْآدَابِ وَالْفُرْدِ وَالْمُجْتَمَعِ وَصَفِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْخَيْرِ وَالشَّرِّ وَالطَّاعَةِ وَالْمَعْصِيَةِ وَالْعِلْمِ وَالْعَمَلِ وَأَسْلُوبِ الْحُكْمِ وَالسِّيَاسَةِ وَطَبَائِعِ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ لِذَلِكَ حَاوَلْتُ الشُّبُوحِيَّةَ طَمَسَ مَعَالِمَ وَأَثَارِ هَذَا الْخُلَيْفَةِ الْعَظِيمِ لِذَا رَأَيْتُ مِنْ وَاجِبِي الدِّينِيِّ أَنَّ أَضَعَ هَذَا الْكِتَابَ مِتَّوْخِياً الْحَقِيقَةَ وَالصَّوَابَ آمِلاً أَنْ يَنَالَ الْقَبُولَ وَالِاسْتِحْسَانَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ . وَاللَّهُ مِنْ وَرَاءِ الْقَصْدِ .

سپاس خدای را که جهان هستی را بیافرید و به آن خلعت وجود بخشید. درود بی پایان بر روان پاک پیامبر خدا سید انبیا و مرسلین حضرت محمد ابن عبدالله و بر آل و بیت و یاران رسول خدا باد. اجمعین.

پس از این ستایش و حمد و ثنا به حقیقت بعد از پیامبر خدا در تاریخ درخشان اسلام کسی را (همچنین دیگر خلفای راشیدین) به مانند حضرت عمر نمی توان یافت که با اعجاب و اکرام و با بیان صفات حمیده و پسندیده و اخلاق ستوده اسم و نام وی زیانزد عام و خاص باشد. و از عظمت و شکوه وی با اعجاب و اکبار یاد کند.

اگر از زهد و قناعت وی یاد کنیم با اینکه دنیای بی سامانی را در اختیار داشت و می توانست از آن متمتع و بهره مند گردد بدون تردید زهد و پارسایی حضرت عمر الگو و سرمشق زاهدان و پارسایان است و زهد و قناعت او بر همه مردم برتری دارد. و اگر مردم از عدالت و دادگری بطور مطلق و آنهم بدون شبه و شائبه و بدون خللی مشهود در آن یاد کنند، بدون شک و ریب از عدالت و دادگری حضرت عمر یاد می کنند. او زیانزد عامه ی خلق خداست. و اگر از علم و دانش و فقاقت و بینش دینی و نبوغ فکری و شعور سیاسی و امور مملکت داری کسی یاد کنند به طور اعجاب آوری معجزه آسا آنچنان که عقل و خرد آن را نوعی مبالغه پندارد بدون شک علم و دانش و فقاقت حضرت عمر برتر از همه است و او پیشوا و امام همگان است.

من در تحقیقات و بررسیهای خود در خصوصیات اخلاق و آداب و آثار رجال نامدار و بزرگان جهان چه اسلامی و چه غیر اسلامی دهها کتاب و آثار تاریخی و ادبی رجال را مطالعه و بررسی نمودم که در نتیجه ی آن کسانی را هر یک به صفات ویژه ای یافته ام که برخی در بعد اندیشه و افکار و برخی دیگر در بعد منطق و بیان و شیوه ی گفتار و بعضی را در خصوصیات اخلاقی و قییم ذاتی یافته ام.

یعنی هر یک به صفات و ویژه های متّصف بوده اند.

لکن به حقیقت عمر جامع همه ی این صفات بوده و به همه ی خصلتهای نیکو و پسندیده آراسته بودند در واقع عمر چه از بعد اندیشه و افکار و چه از بعد اخلاق و آداب و آثار و چه در باب منطق و بیان، خلاصه در همه ی ابعاد عمر شخصیت آنچنان بزرگوار و اندیشمندی است که گوی سبقت را از همه ربوده است. آری در مقایسه با اهل فصاحت و بلاغت و اهل فقه و دانش دینی و اجتهاد در استنباط احکام از کتاب و سنت بدون شک عمر در طلیعه ی آنهاست و اسم و نام او در اول اسم و نام آنهاست. اما در ابعاد دیگری چنانچه از عبقری های دوران و قانون گذاران زمان و یا رهبران و

سرداران لشکر و اندیشمندان مجالس قانون‌گذاری و طراحان تنظیمات اداری بالاخره افرادی که در این امر ناجح شده‌اند، چنانچه معیار و امتیازی را در نظر داشت.

بدون تردید عمر امام و پیشوای هر جماعت و سردار و بزرگ کل طوائف و قبیله‌ها خواهد بود. همچنین در مطالعه و بررسی احوال مردانی که دولتی را تشکیل داده و حکومتی را تأسیس کرده و نظم و نظامی را برقرار نموده و آثاری را از خود بر جای گذاشته‌اند تردیدی نیست که کسی را به مانند عمر نمی‌توان یافت. آری چنین صفات و خصلت‌هایی در کلماتش، در آداب و اخلاق و آثارش، در تاریخ ادب و فرهنگش که مجموعه‌ای از اخلاق و آداب او در فرد و مجتمع در وصف دنیا و آخرت، در امر خیر و شر، در طبایع مردان و زنان، در طاعت و عبادت و معصیت، همچنین در علم و عمل و در اسلوب حکومت و سیاست، متجلی و هویداست و خواهی یافت. که از این جهت است که شیوعیان در طمس آثار این بزرگ مرد تاریخ و در نابودی آداب و فرهنگ دینی و سیاسی و شخصیت معنوی او چه بسیار نقشه‌های شومی را بکار گرفته‌اند تا زمانی را برای بی‌بند و باری خود بیابند، لذا به حکم و وظیفه‌ی دینی خود بر آن شدم که با روح هماهنگی با این واقعیت‌ها این کتاب حاضر را به رشته‌ی تحریر درآورم.

یونس الشیخ ابراهیم سامرائی

ملاحظه: قبل از شروع به مورد داستان در جهت توضیح برخی از مطالب مورد اشاره در متن کتاب تذکر این مطلب را ضروری می‌داند و آن این که چون فاروق از صمیم قلب معتقد بود که در راستای حدیث شریف «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلَّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» مسئولیت حسن کار کلیه‌ی استانداران، فرمانداران و والیان خود و مراقبت بر احوال و اوضاع آنها در پیشگاه خداوند ذوالجلال (ج) و دربارگاه عدل الهی را برعهده دارد و باید جوابگوی انحراف و بی‌عدالتی‌های آنها باشد، لذا بر اساس چنین ذهنیتی و بر مبنای نبوغ فکری و شعور سیاست مملکتداری خود به هنگام اعزام کارداران و والیان حکومت اسلامی به ایالات تحت نفوذ و بخش‌های تابعه ضمن صدور فرمان مأموریت و تعیین پست‌های حسّاس آنها و تعیین حقوق و جیره و عطایای متصدیان امر، از کلیه‌ی اموال و ثروت آنها صورت‌برداری به عمل آورده (و در دفتر حقوق و عطایا) در نزد خود یادداشت و نگهداری می‌نمود. تا به هنگام اتهام به اختلاس اموال عمومی چه در پایان دوره‌ی خدمت آنها و چه در اثنای اشتغال به کار، آنان را به مرکز احضار و بر مبنای حق و حقوق معینی که در دفتر ویژه نگهداری شده و بر اساس ریز صورت‌داریی سابق از آنها بازجویی و محاسبه نماید که اگر مازاد بر آن از محل نامشروعی به دست آمده بود، تمام مبلغ اضافی را به بیت‌المال عمومی مسترد کرده و آنان را توبیخ یا عزل می‌نمود.

حال با ذکر این مطالب و تطبیق آن با موارد متن کتاب، به عنوان یک اصل مهم در راهگشایی به مطالب مورد اشاره در متن کتاب که اجمالاً به آن اشاره شده است، در آغاز سخن در این بخش از متن کتاب به ذکر مورد داستان آنها مبادرت می‌شود. حال به اصل مطلب و ترجمه و شرح آن می‌پردازیم:

حرف الف

۱- أَبَتِ الدَّرَاهِمَ إِلَّا أَنْ تُخْرِجَ أَغْنَاقُهَا : (قَالَهَا عِنْدَ مَا أَخَذَ أَحَدُ الْوَلَدِ بِنَاءَ دَارٍ لَهُ فَعَزَلَهُ عَنِ الْإِمَارَةِ) ۶۶

در باب آفات اموال و ثروت دنیایی

درهم و دینارها گردن خود را برافرازند و ماهیت خود را ظاهر کرده و ثروت و اموال اشخاص را آشکار می‌کنند.

زر نهان داشتن بود مشکل گرچه دارنده حیل‌ها سازد
زر اگر در زمین کند پنهان گردن از زیر خاک برافرازد

اصل داستان :

فاروق در حال مراقبت بر اوضاع شهروندان مدینه ساختار ساختمان مجلی که در آن مصالح نیایی به کار گرفته شده بود، و با سنگ خارا و آهک و مصالح مهم آراسته گردیده بود، مشاهده نمود. پرسید این ساختمان مال کیست؟ گفتند : متعلق به یکی از استانداران امیرالمؤمنین در بحرین است که در هنگام مراجعت به مرکز در آن استراحت می‌کند. فاروق در نگاه خشم‌آلودی این جمله را زمزمه می‌کند : « أَبَتِ الدَّرَاهِمَ إِلَّا أَنْ تُخْرِجَ أَغْنَاقُهَا » درهم‌های بیت‌المال نتوانسته‌اند چهره‌ی خود را از ما پنهان بدارند. و این جمله را نیز زمزمه نمود : « لِي عَلَى كُلِّ خَائِنٍ أَمِينَانِ : الْمَاءُ وَالطِّينَ » آب و گل دو نگهبان صادق و صمیمی هستند که اسرار و خیانت خودخواهان را برای ما بازگو می‌کنند.

در نتیجه ابوهریره رضی الله عنه که استاندار بحرین بوده را به مدینه احضار نمود. پس از بررسی‌های به عمل آمده دریافت که با چنین حق و حقوقی نمی‌توان چنین ساختمانی را بنا نمود و چنین پنداشت که این هزینه‌ها از ضایع کردن حق مردم به دست آمده است. سپس به جهت تعدیل وضع اقتصادی و رعایت اصل عدالت اجتماعی و حفظ نمودن حقوق مردم در بیت‌المال عمومی دستور داد که نصف اموال او را مصادره و به بیت‌المال عمومی برگردانند. و نصف باقیمانده را برای وی بگذارند. سپس وی را از پست و مقام خود عزل و برکنار نمود. آری، فاروق رضی الله عنه در جهت احقاق حق و اجرای اصل عدالت اجتماعی به مجرد اثبات جرم و بزه‌کاری، و احساس نوعی اختلاس در اموال عمومی، بسیاری از اموال و ثروت فرمانداران و کارداران خود را مصادره و آنان را یا عزل و یا آنان را توبیخ کرده است. بدیهی است که این امر به نسبت امیرالمؤمنین رضی الله عنه جلوه‌ای از عدالت اسلامی و اجتماعی است و چنین امری کاری بسیار منطقی و معقول است. چون امیر اسلام مسئولیت اجرای

عدالت اجتماعی را برعهده دارد. و نظام اجتماعی و ثبات جامعه و رفاه عمومی مسلمانان نیز بر آن استوار است. (بیارمهم)



۲۷- اِتَّبِعْ رَحْمَةَ اللَّهِ عِنْدَ طَاعَتِهِ وَاحْذَرْ نِقْمَتَهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ وَلَا تَقْطَعْ رِجَاءَكَ عَنْهُ خِلَالَ ذَلِكَ.

به هنگام اطاعت و فرمانبرداری خداوند متعال، خیر و رحمت و برکت او را طلب کنید و به هنگام عصیان و نافرمانی نیز از عذاب سخت خداوندی برحذر باشید و با این حال هم به لطف و عنایتش امیدوار بوده و قطع امید نکنید.



۳- اِتَّبِعُوا الْأَرْزَاقَ مِنْ خَبَايَا الْأَرْضِ (خَبَايَا آي مِنْ جِهَاتٍ).

رزق و روزی خود را از اعماق زمین و اطراف آن به دست آورید.

یعنی از همه‌ی چیزهایی که در درون زمین نهفته است و از همه‌ی قابلیت‌های فراوانی که به صورت‌های گوناگون مانند ذخایر و معادن و غیره که در قلب زمین و بستر رشد گیاهان قرار دارد با تلاش و تکاپوی لازم به بهترین نحو از این نعمت‌ها استفاده‌ی بهینه کنید.

ای کسانی که طالب رزق آئید	عمل ناصواب بگذارید
رزق از داخل زمین طلبید	تخم کارید و دخل بردارید

در استنباط از محتوای این کلام برداشت این است که امیرالمؤمنین علیه السلام همچنان که به توسعه و گسترش برنامه‌های دینی، معارف و فرهنگ اجتماعی در سطح مملکت اسلامی پرداخته است، به همین منوال در توسعه‌ی مسائل اقتصادی و کاوش‌های علمی و عملی در زمینه‌ی استخراج معادن و استفاده‌ی بهینه از منابع زیرزمینی و نهفتی‌های عجیب و غریب در درون زمین نیز نهایت سعی و کوشش را بکار گرفته است و مسلمانان را در همه‌ی موارد مختلف به این مهم سفارش و توصیه نموده است. در راستای این کلام و در تعمق لازم در پند و اندرزهای حکیمانه امیرالمؤمنین علیه السلام این حقیقت بس روشن است که پندار علمانی‌ها (سکولاریست‌ها) در اصل جدایی دین از سیاست پندار غلطی است. نظام دنیایی جدید - برحسب اعتبار آنها - که چنین می‌پندارند، که دین از زندگی مدنی نقشی ندارد و مسلمانان فقط در مسائل دینی به غور فرو رفته‌اند، ادعایی پوچ و بی‌محتوایی است.

هیچ‌گاه عقل و منطق صحیح دین و دنیا را جدا از هم ندانسته است، بلکه این دو اصل مهم را مرتبط با همدیگر می‌داند. در اصل نه دین بدون دنیا و نه دنیا بدون دین و معتقدات معنوی - در اصل ایمان به پروردگار جهان - هیچ‌یک از این دو اصل با هم تضادی کلی ندارند و این اندیشه و پندار امیرالمؤمنین

است که سفارش می‌کند مردمان به درون زمین فرو رفته و از معادن و ثروت‌های زیرزمین، روزی و معاش خود را تأمین کنند. و قرآن کریم هم در این باره چنین می‌فرماید:

«وَابْتَغِ فِي مَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»

«بجوی و طلب کن به هر چیز که عطا داده است خداوند از نعمت‌های ظاهره و باطنه ثواب و سعادت دار آخرت را و لیکن حصه و بهره‌ی خود را از لذاذات نعمت‌های دنیا نیز فراموش مکن.» یعنی مال خود را در راه خدا صرف و آن را وسیله‌ای ساز برای آخرت.

سعدی می‌فرماید:

بخر جان من ورنه حسرت بری به دنیا توانی که عقبی خری

(بیارمهم)

۴- اِنْدَاوْا بِقَرَابَةِ النَّبِيِّ (أَيُّ بِالْقَنَائِمِ) الْأَقْرَبُ فَلِأَقْرَبُ حَتَّى تَضَعُوا عُمَرَ حَيْثُ وَضَعَهُ اللَّهُ ۶۷

(ای حاکمان اسلامی) در تقسیم غنایم و اموال عمومی از نزدیکان پیامبر خدا و خویشاوندان آن حضرت به ترتیب الأقرب فالأقرب یعنی هر کسی که از کس دیگری به پیامبر خدا نزدیک‌تر است شروع کنند و اولویت‌ها را رعایت کنید. به طوری که عمر را نیز در محلی قرار دهند که خداوند برای وی تعیین کرده است.

یعنی در جدول‌بندی حق و حقوق مسلمانان از بیت المال و در تقسیم غنایم و اموال جنگی، عمر را همچون مردمان عادی حساب کنند. نه این که او یک امیر است و باید در ردیف ویژه‌ای قرار گیرد و برای او امتیازی قایل شوند و آن زمانی بود که متوجه شد که که قبیله بنی عدی را بعد از قبیله بنی هاشم و قبیله بنی تیمم نوشته بودند چون آن را نوعی امتیاز تلقی نمود. بر آن انتقاد کرد و اعلام نمود که برتری انسان‌ها بر یکدیگر بر اساس تقوا و پرهیزگاری است نه به انتساب، نژاد و قبیله و یا احراز موقعیت برتر. در ردیف نمودن لیست و جدول حقوق.

چکیده داستان:

وقتی درآمد افزون گردید و اموال بیشتری به مرکز رسید، عمر (رضی الله عنه) درباره‌ی تقسیم و توزیع آن از اصحاب کرام دعوت به عمل آورد. پس از تبادل نظر و تفاهم حاصله به پیشنهاد عثمان بن عفان (رضی الله عنه) که اگر محاسبه‌ای درست انجام نشود، اشتباهاتی پیش خواهد آمد که آنهایی که حقوقی دریافت کرده‌اند و آنانی که حقوقی دریافت نکرده‌اند، شناخته نمی‌شود، ولید بن هشام بن مغیره

گفت: من از شام آمدم. امرا را دیدم که دفاتری را تهیه و تدارک دیده بودند. بر مبنای آن اسامی مردم و سپاهیان و ارقام اموال را در آن نوشته و ثبت نموده بودند. (یعنی دفتر برای محاسبه‌ی اعمال، امری ضروری است!) عمر رضی الله عنه سخنان ولید بن هشام را پسندید، سپس دستور داد تا دفتر دیوان را تدارک ببینند و کسانی را که شایسته‌ی این امر مهم هستند، معرفی کنند. سپس عقیل بن ابی طالب و مخزومه بن نوفل و جئیر بن مُطِیم که افرادی آگاه و بصیر به امور آمارگیری بودند و از مردمان آشنا به انساب عرب و نیز از نویسندگان قریش محسوب بودند، به این مهم گمارده شدند. سپس عمر به آنان دستور داد تا مردم را بر حسب مقام و منزلت خود نام‌نویسی کنند. و آمار صحیح و درستی را تنظیم نموده و تقدیم دارند. حسب الأمر آنان از خاندان بنی هاشم سپس طائفه‌ی ابوبکر رضی الله عنه (بنی تیم) و بعد عمر رضی الله عنه و اقوام او شروع نمودند. وقتی که او آمار تنظیمی را مشاهده نمود و دریافت که قبیله بنی عدی را در پی بنی هاشم و بنی تیم نوشته‌اند، و مقام برتر را برای او در نظر گرفته بودند، بلافاصله بدان اعتراض کرد. و چون آن را امتیازی در حق خود و اقوام خود می‌دانست، پس مقرر داشت که عمر را در جایی خود بنویسند نه این که او امیرالمؤمنین است و باید برای او امتیاز ویژه‌ای قائل شد. اول از نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله سپس مرحله به مرحله تا به عمر رضی الله عنه می‌رسد.

قبیله بنی عدی پس از اطلاع از تهیه آمار، به نزد عمر آمده و گفتند: تو خلیفه‌ی رسول خدا هستی. چه می‌شود آن‌چنان که آنان نوشته بودند، خودت را در همان مرحله و مرتبه قرار می‌دادی؟ البته آنان می‌خواستند چون او امیرالمؤمنین است شایسته است در ردیف سوم قرار گیرد. ولی آیا عمر به این پیشنهاد راضی بود؟ خیر! نهایتاً در جواب آنان چنین گفت: ای بنی عدی! شما با این پیشنهاد می‌خواهید به بهانه‌ی نزدیکی از من امتیازی برای خود قائل شوید؟ و موقعیت و منزلتی را دریابید؟ چگونه من حسنات خودم را به شما واگذار بکنم و در روز قیامت از حسنات من کم شود؟ شما می‌خواهید از کوله‌بار من استفاده کنید. به خدا سوگند هرگز چنین امری از من مقدور نیست. بمانید و منتظر باشید تا وقتی که شما را دعوت می‌کنند. اگر چه در آخر هم نوشته شوید. در آخر آنان را چنین توصیه نمود که او از راه و روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عدول نخواهد کرد. فرمود: اگر از راه و روش یاران خود (پیامبر و ابوبکر) سرباز زنم، با من مخالفت خواهد شد. این مطلب در شماره‌ی دیگری از این کتاب دنبال خواهد شد.



۷۵- أَبْطَأَ عَمْرُ يَوْمًا عَنِ الْخُرُوجِ لِصَلَاةِ الْجُمُعَةِ ثُمَّ خَرَجَ فَأَعْتَذَرَ إِلَى النَّاسِ وَقَالَ إِنَّمَا حَبَسَنِي عَنْكُمْ ثَوْبِي هَذَا كَانَ يُغْسَلُ وَلَيْسَ عِنْدِي غَيْرُهُ.

روزی حضرت عمر (رضی الله عنه) برای اقامه‌ی نماز جمعه با تأخیر حضور یافتند. وقتی بر منبر نشست از مردم اعتذار نمود و فرمود، پیراهنم را شسته بودم و منتظر شدم تا خشک شود. و چون به جز آن پیراهن دیگری نداشتم تا به تن کنم. لذا از تأخیر در جمع شما برای اقامه‌ی نماز معذرت می‌طلبم.



۶۷- إِنْ السَّبِيلَ أَحَقُّ بِالْمَاءِ وَالظِّلِّ ۶۸

مسافران و اصحاب‌الطریق در مورد استفاده از آب آشامیدنی و مورد نیاز خود و استفاده از سایه‌ی درختان و محل و مکان خنک حق بیشتری را بر دیگران دارند. سیر داستان به اینگونه است.

اصل داستان :

جماعتی از انصار بر قریه‌ای گذر کردند و از اهالی این قریه درخواست آب آشامیدنی و محل استراحتی نمودند وقتی که به آنها جواب رد دادند ناگزیر با آنها درگیر شدند. وقتی که به مرکز برگشتند جریان را در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بازگو کردند. آنگاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در این زمینه فرمود :

۱- یعنی مسافر برای ادامه‌ی راه سفر خود بیش از هر چیز به رفع تشنگی و خستگی نیازمند است. باید مسلمانان این گونه حق اولویت‌ها را مدنظر قرار دهند، غریبان و مسافران را یاری دهند و به آنها کمک کنند. که این امر تجلی‌بخش روح انسان‌دوستی و مردم‌داری مسلمانان است.



(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

۷۶- اتَّبَاعُ الْهَوَى يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ ...

پیروی نمودن از آرزوهای نفسانی و به دنبال رفتن تمایلات مادی راه حقیقت‌یابی را مسدود می‌کند و انسان را به تباهی و فساد اخلاقی جذب خواهد نمود.



۸۷- أَتَذَرُونَ لِمِ سُبَى الْمَزَاحِ مَزَاحًا قَالُوا : لَا . قَالَ ﷺ : لِأَنَّهُ أَزَاحَ صَاحِبِهِ عَنِ الْحَقِّ ...

آیا می‌دانید چرا مزاح را مزاح گویند. گفتند خیر، فرمود چون مزاح گفتن و شوخی‌های بی‌مزه و خارج از ادب را عادت کردن را در واقع گوینده‌ی آن را از حقیقت‌ها و بیان واقعیت‌ها به دور انداخته

و موجب سقوط شخصیت معنوی و اجتماعی او خواهد بود.

یعنی مزاح‌گویان آن چه را که به مذاق شنوندگان خوش آید در پی آنند و به راستی و درستی سخنان خود توجه ندارند. که در نتیجه به حق و ناحق در آیند و خود باعث سقوط شخصیت خود خواهند بود.

بیشتر خلق را به وقت مزاح
ناصره او را مزاح افزون است
ناصره آید از زبان بیرون
ناصره اوست پر افزون

(بیارمهم)



۹۷- اِتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّ مَنْ اِتَّقِ اللَّهَ وَفَاهُ

از خدای خود بترس و بر او توکل کن. هر آینه آن که از خدای خود بترسد بر او توکل کند. لاجرم او را در هر بلای محفوظ و از هر مشکله‌ای رهایی‌اش می‌بخشد.

ملاحظه: عوف بن مالک، مشرکان پسرش را اسیر کردند. به نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و چنین اظهار نمود یا رسول الله مشرکان پسر مرا اسیر کرده‌اند، مادرش بی‌تابی می‌کند و سد رمقی هم نداریم. پیامبر او را به صبر و شکیبایی توصیه و فرمود به مادرش بگو که «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» را ورد زبان خود کرده و برخدای خود توکل کند. حسب الامر او و همسرش به آن مشغول شدند که چندی نگذشت فرصتی پیش آمد پسرش در غیاب مشرکان گله‌ای ۴۰۰۰ رأس گوسفند مشرکان را ربود و به مدینه بازگشت که به موجب آن غم و اندوه و فقر و بینوایی آنها برطرف گشت و آیه‌ی شریفه^{۶۹} در حق آنان نازل شد. شعر:

از سببهای بگذر و تقوی طلب
تا خداوند روزی رساند بی‌سبب
حق ز جای بخشدت رزق حلال
که بنا شد در گمان و در خیال



(بیارمهم)

۱۰۷- اِتَّقِ اللَّهَ فِيمَا وُئِيتَ مِنْ مِّنْصِبٍ

در امری که خداوند متعال به شما سپرده است تقوای خدا را رعایت کن. یعنی از خدای خود بترس. از مقام و منصبی که دارید به خوبی و به نحو احسن از آن استفاده کن. مقام و منزلت دنیایی تو را مغرور نکند و تو را از حق و عدالت به دور نیندازد.



(بسیار مهم)

۱۱۷- اتَّقِ مَصَارِعَ الظَّالِمِينَ

از درافتادن با ستمکاران پرهیز کن.

یعنی از خدعه و نیرنگ ستمکاران در میدان جنگ برحذر باش. زیرا بزرگترین اسلحه‌ی دشمنان در میان جنگ، خدعه و نیرنگ است. پس در این صورت، اجتناب از درگیری با آنان در حد امکان

امری پسندیده است.

(بسیار مهم)

۱۲۷- اتَّقُوا الرَّأْيَ فِي دِينِكُمْ...

از رأی و نظر شخصی در برنامه‌ی دین خود پرهیزید و بر آن چیزی نیافزایید.

در نکوهش از تفسیر به رأی

یعنی چون خداوند متعال در کتاب آسمانی خود احکام دین و برنامه‌های آن را در چهارچوب مشخصی بیان فرموده است که بهترین شکل برای دین و زندگی بشر است نیازی به دخل و تصرف در آن نیست. در دستور آیات قرآن کریم تفسیر به رأی نکوهش شده است.



(بسیار مهم)

۱۳۷- اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَأَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ بِكَفِّهَا عَنِّي وَأَعِينُونِي عَلَى نَفْسِي بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْنِي عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِحْضَارِي النَّصِيحَةَ فِيمَا وَلَا تَنِي اللَّهُ مِنْ أَمْرِكُمْ.

ای بندگان خدا تقوا و پرهیزکاری را پیشه کنید. در رابطه با کارهای خودتان، مرا کمک نمایید. کارهای دشوار و سنگین و دشوار را به من سفارش نکنید به گونه‌ای که مرا توان آن نبود و مرا نیز از طریق امر به معروف و نهی از منکر در اموری که مربوط به خود شماست یاری دهید و در امری که مسئولیت آن به من واگذار شده است مرا ارشاد نمایید و نصیحتم کنید.

ملاحظه: خدا رحمت کند امیرالمؤمنین را که او حق آزادی بیان و اندیشه و تفکر و بینش صحیح را به مردم بخشید و راه انتقاد و اعتراض به مسئولین را بر مسلمین هموار کرد تا اسلام را به عنوان یک برنامه‌ی مترقیانه در تطبیق آن با عدل و داد پذیرفته و آزادانه به آن تعهد کنند.



(بسیار مهم)

۱۴۷- اتَّقُوا اللَّهَ فِي أَنْفُسِكُمْ وَفِيمَا غَابَ عَنِ النَّاسِ مِنْ أَمْرِكُمْ.

درباره‌ی آنچه که به شخص خودتان مربوط است و در ظاهر اعمال شما نمایان است و همچنین در اموری که بر مردم پنهان است، از خدای خود بترسید.

یعنی به گونه‌ای عمل کنید که ظاهر و باطن کار شما یکی باشد، بی‌شک پرهیز کردن از گناهان در خلوت نمایانگر خلوص بندگی و تجلی بخش روح اسلامیت است و این حقیقتی است که

اسلام بدان اشاره داشته است.



(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

۱۵۴ - اِتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّمَا اتَّقُوا بِالتَّقْوَى

از خدای خود بترس و پرهیز کار باش. به درستی تقوا و پرهیزکاری چیزی جز خود محفوظ داشتن از گناه و تباه کاری نیست.

یعنی تقوا امری است عملی و اثر آن در عمل متجلی و پیداست نه تنها تلفظ به آن و ادعای عاری از روح آن.



۱۶۷ - اِتَّقُوا مَنْ تَبَعَهُ قُلُوبُكُمْ

از دوستی کردن با کسانی که دل‌های شما از آنها کراهت دارد برحذر باشید و از شرّ آنان بپرهیزید.

دوست اهل دوستدار اوست	در دل خویش هر که را یابی
که دل تو ندارد او را دوست	برحذر باش از بدی آن کس



۱۷ - أَتَى عُمَرُ بِاللَّحْمِ فِيهِ سِمْنَةٌ فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَهَا وَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَدَمُ قَالَهَا عَامُ الْقَحْطِ (أَدَمُ، مَرَقٌ)

مقداری آب و گوشت که به آن اندکی چربی و روغن ریخته بودند به حضور امیرالمؤمنین آوردند. وی از خوردن آن خودداری نمود و فرمود چون هر یک از آن نوعی غذاست لذا من آن را نخواهم کرد.

امیرالمؤمنین با ابتکار این عمل می‌خواست که مسلمانان را به قناعت و صرفه‌جویی عادت دهد و از نوعی آرزوهای نفسانی مردم را برحذر دارد.



۱۸ ✓ - أَتَى رَجُلٌ عَلَى عُمَرَ فَقَالَ أَتَهْلِكُنِي وَتُهْلِكُ نَفْسَكَ.

شخصی عمر را ستایش کرد. فرمود: آیا می‌خواهی با این عمل هم من و هم خودت را به هلاکت بيفکنی.

یعنی چون این امر به نسبت ستایش کنان نوعی ریا و تظاهر محسوب و به نسبت شخصی که او را ستایش می‌کنند نیز نوعی عجب و غرور نفس متصور است پس این امر موجب هلاک و نابودی طرفین است.



۱۹- اجْتَهِدْ أَنْ لَا تَكُونَ دَنَى الْهِمَّةِ فَإِنِّي مَا رَأَيْتُ أَسْقَطَ لِقَدَمِ الْإِنْسَانِ مِنْ

تَدَانِي هِمَّتِهِ

سعی کن مردی پست‌همت و دنی‌طبع نباشی. چون دنائت طبع و تنازل همت عامل سقوط شخصیت انسان است، که به درستی من در تجربه‌ی روزگار و در تفکر خود چیزی مؤثرتر از دنائت طبع در سقوط منزلت و لغزش پاهای او نیافته‌ام.



✓ ۲۰- اخْذَرْ صَدِيقَكَ إِلَّا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.

از دوستان خود برحذر باش مگر کسانی که خوف خدا را در دل داشته باشند.

از همه‌ی دوستان حذر می‌کن جز آن کس که ناصح است و امین
بر زمین ناصح و امین آن است که بترسد از کردگار متین



۲۱- أَجْرَدُ مِنْ صَخْرَةٍ وَمِنْ صَلَعةٍ ۷۰

فلاتی از سنگ صاف و سرب‌ی موز و طاس لخت‌تر است.

ضرب‌المثل:

امیرالمؤمنین در نمایاندن چهره‌های اشخاص بخیل و لجوج و ارباب تنگ‌نظر به نمونه‌ای از ضرب‌المثل‌های مشهور اشاره کرده است. یعنی او هیچ نوع انعام و بخشش‌هایی را در خود نمی‌پذیرد و عاری از همه‌چیز است. هم‌چنان که صخره و سلعه به این مثابه هستند.



✓ ۲۲- اجْعَلِ النَّاسَ عِنْدَكَ سَوَاءً لَا تُبَالِ عَلَى مَنْ وَجَبَ الْحَقُّ قَالَهَا لَأَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ.

در تذکر دادن در یک مورد به ابو موسی اشعری به هنگام قضاوت و صدور حکم شرعی فرمود: به هنگام قضاوت و صدور حکم شرعی در بین مردمان مساوات و برابری را برقرار کن و در قید آن نباش که حق بر چه کسانی واجب می‌گردد.



✓ ۲۳ - اجْعَلِ التَّقْوَىٰ عِمَادَ قَلْبِكَ وَجَلَاءَ بَصَرِكَ^{۷۱}

ترس و بیم از خدا را ستون محکم قلب خود و روشنایی چشمانت قرار دهی. امیرالمؤمنین در توصیه به عبدالله ابن عمر فرموده تقوا و پرهیزگاری در برابر شدائد روزگار ستون محکم و استواری است که همه‌ی دشواری‌ها را برطرف خواهد کرد و آن چنان نوری است که چشمان آدمی‌زاد را در برابر واقعیت‌ها و حقیقت‌ها روشنی می‌بخشد. و این وسیله‌ی گشودن راه دشواری‌هاست.



۲۴ - اجْعَلُوا أَوَّلَ نَهَارِكُمْ لِآخِرَتِكُمْ وَمَا بَعْدَهُ لِدُنْيَاكُمْ.

در مورد ارزش زمان

اول وقت روز را به عبادت و طاعت خدا و برای پاداش آخرت و روز واپسین خود قرار دهید و ما بعد آن را نیز برای دنیا و کسب روزی خود قرار دهید.

یعنی این دو وقت از زمان فرصت مناسبی است چه برای روز آخرت و چه برای کسب روزی و معیشت. منظور از اول روز، نماز و عبادت سحرگاهان است و بعد از آن وقت کسب و کار است.



✓ ۲۵ - اجْلِسُوا إِلَى التَّوَّابِينَ فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْئِدَةً

در مجلس توابین بنشینید و هم مجلس آنان باشید. چون اینان به توبه و استغفار مشغولند و از دیگران بیشتر به رقت قلب آراسته‌اند.

یعنی همنشینی با آنان موجب تجلی رحمت یزدان بر دل‌های انسان است. محتوای آیه‌ی «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» به آن اشاره دارد. چون مجاورت در هر امری مؤثر است. چه بهتر که همنشینی با صالحان، متقیان و توابین باشد.



✓ ۲۶ - أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ مَنْ رَفَعَ إِلَىٰ غُيُوبِي قَالَهَا تَوَاضَعًا.

امیرالمؤمنین از باب تواضع و فروتنی فرمود:

گرامی‌ترین مردم به نزد من کسانی هستند که عیب و نقص مرا به من بازگو کنند و مرا پند دهند. ملاحظه: در این زمینه استاد سخن سعدی چنین گوید:

۷۱- اخبار عمر ص ۲۳۴ فانه لاعمل لمن لایة له ولا اجر لمن لاختیة له ولا جدید لمن لا خلق له. این مورد به عنوان تکمیل‌کننده مورد فوق آورده شد.

جز آن کس ندانم نکوگوی من که ظاهر کند بر من آهوی من
و دیگری گوید:

رحمت ایزدی بر آن کس باد که مساوی ما به ما بنمود
یا ز افعال زشت ما کم کرد یا بر افعال خوب ما افزود

استاد معیری نیز گوید:

دوست دارم کسی که عیب مرا هم چو آینه رویه رو گوید
نه چو شانه که به هزار زبان پشت سر رفته موبه مو گوید



✓ ۲۷ - أَحَبُّ الْخَطِّ أَيْبُهُ

زیباترین خط، خطی است که شفاف‌تر و روشن‌تر معانی و مطالب را بیان کند.
یعنی در هر چیزی نوعی محسنات و زیبایی نهفته است که باید به آن نقطه توجه کرد نه به
ظاهر آن.

✓ ۲۸ - أَحَبُّكُمْ إِلَيْنَا مَالٌ نَزَكُمْ أَحَبُّكُمْ إِسْمًا فَإِذَا رَأَيْنَاكُمْ أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا وَأَعْظَمُكُمْ أَمَانَةً.

تا وقتی که شما را ندیده‌ام، گرامی‌ترین شما به نزد من کسانی هستند که دارای اسم خوب و
مستحسنی باشند ولی که شما را از نزدیک می‌بینم همانا گرامی‌ترین شما پیش من کسانی هستند که
صداقت و راستگویی و امانتداری ایشان بیشتر از دیگران است. یعنی اسم و شهرت ظاهری ملاک
امر نیست، بلکه صداقت و درستکاری و امانتداری ملاک امر و مورد اعتماد است.



✓ ۲۹ - اخْتَرِسُوا مِنَ النَّاسِ بِسُوءِ الظَّنِّ.

با سوء ظن و حدس و گمان به مردمان خود را از شر و آزار آنان محفوظ بدارید.
یعنی بدون آزمودن و امتحان به مردمان اعتماد نکنید که چه بسا بر اثر حسن ظن با آنها مشکلی
به وقوع پیوسته است که جبران آن بسی دشوار و صعب‌العلاج بوده است.



✓ ۳۰ - احْفَظْ مِنَ النِّعْمَةِ احْفَظَاكَ مِنَ الْمَعْصِيَةِ.

نعمت‌های الهی را نگاه‌داری نموده و محفوظ بدار. هم‌چنان که معصیت‌ها و گناه‌های خود را

نگاهداری کرده و محفوظ می‌داری.

یعنی نعمتها و موهبتهای خداوندی را جدی بگیر و در احتفاظ به آن کوشا باش. منظور از احتفاظ به نعمت، اهمیت دادن به آن است از طریق تحدّث به آن و انفاق کردن آن بر فقرا و مستمندان و اخراج زکات و حق فقیران از مال و سامان خود. که آن باعث افزایش نعمت است.



✓ ۳۱- اِحْرَثْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اِحْرَثْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا

آنچنان در کسب معاش خود و در کسب روزی مباح تلاش کن که چنان پنداری همیشه در دنیای موجود، باقی خواهی ماند و آنچنان در طاعت و عبادت و در تهیه‌ی زاد آخرت سعی و تلاش خود را به کار گیر که چنان پنداری فردای آن روز خواهی مرد و دار فانی را وداع خواهی گفت. در روایت صحیح آمده است که: «بهترین شما کسی نیست که برای آخرت کار کند و دنیا را ترک نماید یا برای دنیا فعالیت کند و آخرت را رها نماید. بهترین شما کسی است که هم برای آخرت و هم برای دنیا کار کند.»

در روایت آمده است: مرد کامل، مردی است که هم مرد دنیا و هم مرد آخرت باشد.



✓ ۳۲- اِحْذَرُوا أَنْ يُدَالَ عَلَيْكُمْ لَعْدَرٌ مِنْكُمْ أَوْ يُغَى

برحذر باشید از این که بر اثر خیانتی یا ارتکاب جنایتی به سوی شما انگشت بگذارند و بر علیه شما اتمام حجت کنند.

یعنی طوری عمل کنید که مردم شما را خائن و جانی نپدارند به طوری که حرمت و موقعیت اجتماعی شما مخدوش گردد.



✓ ۳۳- اَحْذَرُكُمْ عَاقِبَةُ الْفَرَاغِ فَإِنَّهُ أَجْمَعُ لِبَابِ الْمَكْرُوهِ مِنَ السُّكْرِ

شما را برحذر می‌دارم از عواقب وخیم و شوم بی‌کاری. به درستی بیکاری بیشتر از حالت مستی و می‌خواری درهای فساد و تباه‌کاری را به روی شما می‌گشاید.

پیشه‌ای ورز و دانشی آموز	اگرست بایستد سلامت ذات
برحذر باش از فراغ که او	هم‌چون خمر است مایه‌ی آفات

و شاعر دیگری گوید:

دَعِ التَّكَاسُلَ تَقْنَمَ جَرَى مَثَلُ
که زادراهروان چستی ست و چالاکی

در واقع بیکاری در هر جامعه‌ای عامل اساسی فساد اخلاقی و انواع جنایت‌های دزدی، اعتیاد، ظلم و تعدی و فساد و تباهی است. در موارد بسیاری امیرالمؤمنین بیکاری را نکوهش کرده و در برنامه‌ی کار خود تهیه‌ی کارهای اشتغال‌زا و راه کسب و کار را بر روی مسلمانان و جوانان به راه‌های ممکن گشوده است.



✓ ۳۴ - اخْذَرُوا مِنْ فَلَائِتِ الشُّبَابِ كُلِّ مَا أَوْزَتْكَ الْبُرِّ وَأَعْقَلَكَ اللَّقَبِ

از اشتباه‌های جوانان برحذر باشید. هر چند شما رابه نیکی برسانند و اسم و شهرتی را بر شما بنشانند. یعنی بیشتر کار جوانان مشمول بر شتابزدگی و عدم تفکر در برخی از کارها است و آن اطمینان بخش نیست.



✓ ۳۵ - أَحْضَرُوا مَوْتَكُمْ وَ ذَكِّرُوهُمْ فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ مَا لَا تَرَوْنَ وَ لَقِّنُوهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

در مجلس کسانی از قوم و خویشان خود یا مسلمانان که در حال احتضار هستند حضور پیدا کنید و به نزد آنان بنشینید و آنها را به توبه و استغفار و به حال و اوضاع آخرت و عنایت و لطف خداوندی تذکر دهید. زیرا آنان چیزهایی را می‌بینند که شما نمی‌بینید و کلمه‌ی شهادتین را نیز به آنها تلقین نمایید.

یعنی این امر جلوه ایمان است و ایفای حقی بر مسلمانان است.



✓ ۳۶ - احْفَظْ مُحَاسِنَ الشَّعْرِ يَحْسُنْ أدَبُكَ

محاسن و نکات مهم و دقیق اشعار شعرا و قصائد و نکته‌سنجی‌های ادبا را محفوظ بدار که احتفاظ به آن درحُسن ادب و اخلاق و طرز تفکر شما اثری نیکو خواهد گذاشت.



✓ ۳۷ - آخِ الْإِخْوَانَ عَلَى التَّقْوَى

براساس تقوا و پرهیزکاری با مسلمانان و بایرادران دینی خود بنیاد دوستی را برقرار کن، که تنها از این طریق رضایت خداوند متعال تحقق می‌یابد.
یعنی از بنیاد دوستی با مردمان بجانب تقوا و ترس از خدا را رعایت کن و هم دوستان خود را براین اساس بگذار.

۳۸- أَخَذَ عُمَرُ يَوْمًا تِبْنَةً مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ هَذِهِ التِّبْنَةَ لَيْتَنِي لَمْ أُخْلَقْ لَيْتَنِي لَمْ أَكُ شَيْئاً مَذْكُوراً لَيْتَنِي كُنْتُ نَسِياً مَنْسِياً لَيْتَ أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي.

در بی اعتنائی به دنیا

روزی عمر فاروق رضی الله عنه پر کاهی را که در کنار بستر بیماریش بود از زمین برداشت و با خود گفت کاش من این پره کاهی ناچیز بودم. کاش از ابتدا آفریده نشده و ای کاش چیز قابل ذکری نبودم. کاش فراموش شده بودم و مادرم مرا به دنیا نیاورده بود.



✓ ۳۹- أَخَذَ عُمَرُ بِيَدِ صَبِيٍّ وَقَالَ لَهُ ادْعُ لِي فَأَنكَ لَمْ تَذْنِبْ.

روزی عمر رضی الله عنه بچه‌ی خردسالی را به آغوش گرفت و دستانش را فشرد و از او دعای خیر خواست. فرمود مرا به دعای خیر بخوان. زیرا هنوز تو به گناه آلوده نشده‌ای. ما دعای تو را مستجاب می‌دانیم. یعنی اگر دعایی از قلب پاک برخیزد، حتماً مورد اجابت درگاه احدیت قرار خواهد گرفت.



۴۰- أَخَذَ عُمَرُ بِيَدِ الْعَبَّاسِ عَمِّ النَّبِيِّ ثُمَّ رَفَعَهَا وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْفَعُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّكَ أَنْ تَذْهَبَ عَنَّا الْمِحْلَ وَ أَنْ تَسْقِينَا الْغَيْثَ قَالَهَا عَامَ الْمَجَاعَةِ ۷۲

توسل مشروع

عمر رضی الله عنه در سال گرسنگی و قحطی مشهور در مدینه دست عباس عموی پیامبر گرامی را گرفت و به آستانه‌ی قدس الهی ملتجی گشت سپس دست عموی پیامبر را به آسمان بلند کرد چنین گفت خداوند ما به سوی تو پناه آورده‌ایم و عموی پیامبر را شفیع خود قرار می‌دهیم. که به لطف و عنایت خود این قحطی را در بین ما و از ما برداشته و باران رحمتی را بر ما نازل فرماید.

عباس دعا کرد و مسلمانان پیرامونش آمین گفتند. که در پی آن باران پرخیز و برکت بارید و آنچنان فراخی نعمت و ارزانی را بر شهر مدینه و حومه و دور و بر تحقق بخشید که قلب مسلمانان را به شادی و نشاط افکند.



✓ ۴۱- اخْضِبُوا بِالسَّوَادِ فَإِنَّهُ أُنْسٌ لِلنِّسَاءِ وَ هَيِّئِ لِلْعُدُوِّ (اخْضِبُوا أَيْ اصْبُغُوا)

با رنگی سیاه موهای خود را رنگ کنید و به آن زیبایی بخشید. زیرا آن باعث الفت و محبت

بیشتری در قلب همسران شما ورعب وهراسی در قلب دشمنان شما خواهد گردید
در اخبار گذشتگان آمده است که ابو طاهر شاعر نامدار فارس رودکی را از خضاب کردن
نکوهش کرده است آنچنان که گوید:

مرا عجب آید از مردم پیر که موی خود همی خضاب کنند
بخضاب کسی از اجل نرهد بی سبب خود را عذاب کنند

رودکی نیز در جواب گفته است:
من موی خود از آن نمیکنم سیاه که نوجوان شوم و از نو کنم گناه
جامه را روز مصیبت سیاه کنند من موی خود را از مصیبت پیری کنم سیاه



۴۲- أَخْطَأَ عُمْرُ وَأَصَابَتْ امْرَأَةٌ

عمر به اشتباه رفته است ولی زن مسلمانی به حق اصابت کرده است «و ما سخن او را
می‌پذیریم».

اصل داستان:

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) وقتی که متوجه شد توده‌ی مردم در مهریه‌ی زنان افراط می‌کنند و مقدار و حد
معلومی برای آن مشخص نیست. لذا تصمیم گرفت که به عنوان یک رویه‌ی واحده مقرر نماید
مهریه‌ی زنان را یک مقدار مشخصی اعلام کند. بر این باور به مسجد رفت و تصمیم خود را اعلام
نمود. بلافاصله زن مسلمانی (گویند زنی پهن بینی بود) بر او اعتراض کرد و با ذکر آیه‌ی شماره ۲۰
سوره‌ی نساء امیرالمؤمنین را متذکر ساخت و گفت خداوند فرموده است:

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَبْدُلُوا زَوْجَ مَكَانِ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ إِحْدَلُهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا
تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بِهَثْنًا وَاطْمَأْئِينًا﴾ نساء/۲۰

یعنی: اگر خواستید زنی را رها کرده و زن دیگری به جای او اختیار کنید و مال بسیاری را
مهریه‌ی او کرده‌اید نباید چیزی از مهریه‌ی او بازگیرید. پس چگونه است در قرآن کریم حد معینی
برای مهریه و کابین زنان معلوم نگردیده است و با این حال خلیفه‌ی اسلام حدود آن را معین
می‌نماید. امیرالمؤمنین فوراً متوجه قضیه گشت و سخن او را پذیرفت و سپس فرمود: «أَخْطَأَ عُمْرُ وَ
أَصَابَتْ امْرَأَةٌ». این موضوع در شماره‌ی ۷۱ نیز آمده است به آن مراجعه شود.

۴۴- أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ شُعْ مُطَاعٌ وَهُوَ مُتَّبِعٌ وَإِعْجَابُ الْمَرَاءِ بِنَفْسِهِ.

آنچه را که بیشتر از هر چیز بر شما بیم دارم همانا حرص شدیدی است که مردم از آن پیروی کنند و خواسته‌های نفسانی آنچنانی است که مردم به دنبال آن بروند و اعجاب به نفس و خودبینی است به طوری که مردم را از حق جویی و حق طلبی بازدارد.



۴۵✓- اِخْلُوقُوا وَاخْشَوْا أَيَّ الْإِنْسِ الْخُلُقَانِ وَاسْتَعْمِلُوا الْخُشُونَةَ فِي الْأَشْيَاءِ عِنْدَ الْحَجِّ

به هنگام موسم حج خانه خدا از لباس و جامه کهنه و خشن استفاده کنید .
یعنی از غرور نفس و از تجملات دنیوی پرهیز نمایید و بیشتر به جانب معنویات توجه داشته باشید. تا خداوند عالمیان بر شما ترحم کند و مشمول عنایت خداوندی باشید.



۴۶✓- أَخَوْكَ أَعْبَدُ مِنْكَ قَالَهَا لِرَجُلٍ تَعَبَّدَ فِي الْمَسْجِدِ وَلَمْ يَشْتَغِلْ مَعَ أَخِيهِ لِحَبْلِ الرِّزْقِ.

برادری که به کسب روزی مشغول است عبادتش مقبول‌تر از دیگری است که فقط به عبادت مشغول است.

این موضوع در مورد دو برادر آمده است که یکی در مسجد به عبادت خدا پرداخته بود و دیگری به کسب معیشت دنیا مشغول بود. نکوهش در آن به این منظور است که روی برتافتن از کسب و کار، سرانجام آن تنبلی و سستی است و در نتیجه روی آوردن به تگدی مذموم است که این امر عاقبت شومی را در بر دارد. و آنگهی کسب روزی وسیله‌ی توفیق بر طاعت است و پشوانه‌ی آن است.



۴۷✓- آخِفُوا الْهُوَامَ قَبْلَ أَنْ تُخِفَكُمْ^{۷۳}.

جهندگان زهردار و سمی را بترسانید و آنها را بکشید و بر آنها مسلط شوید، قبل از این که آنها شما را بترسانند.

یعنی مار و عقرب و جهندگان که در خانه‌ی شما ظاهر می‌شوند، آنها را بکشید تا به شما آزار نرسانند. شما قبل از آنها وارد عمل شوید.

تاترا ناگهان نرنجانند	آلت دفع خصم ساخته دار
که جهنده تو را بترساند	تو بترسان جهنده را از آن پیش

در این زمینه سعدی شیرین سخن هم چنین گفته است :
سنگ در دست و مار بر سنگ
نکند مرد هوشیار درنگ



✓ ۴۸- اَخِفُوا الْفُسَاقَ وَاجْعَلُوهُمْ يَدًا يَدًا وَرَجُلًا رَجُلًا (أَيُّ طَبَقُوا الْقِصَاصَ عَلَى الْفُسَاقِ).
بدکاران و ستم کاران را بترسانید. آنها را دسته دسته متفرق گردانید و بر آنها احکام خدا را تطبیق کنید.

یعنی در ارتکاب جنایت بر حسب موارد دست‌های آنان را قطع کنید و در صورت ارتکاب مجدد پاهای آنها را نیز قطع نمایید. و آن نیز اشاره به آیاتی است که خداوند متعال درباره‌ی قطاع الطريق و جنایتکاران دستور فرموده است و این کیفر اصل عدالت الهی است تا دیگران از آن برحذر باشند.

✓ ۴۹- أَدَامَانٍ فِي إِيَّاءٍ وَاحِدٍ لَا آكُلُهُ حَتَّى آتِيَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ (قَالَهَا عَامُ الْمَجَاعَةِ).
دو نوع غذا را در یک ظرف واحد نمی‌خورم. تا به حضور خدای عز و جل می‌رسم هرگز دو غذای متنوع را در یک ظرف واحد یکجا تناول نخواهم کرد.

اصل داستان :

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) در تطبیق عدالت اسلامی در سال مجاعه‌ی مشهور در جزیره‌العرب نمونه‌های بارزی را در عملکرد خود از احساس همدردی با مسلمانان نشان داده است. ظرف آب و گوشتی که روغن هم بر آن ریخته بودند بر سفره‌ی او گذاشتند. با مشاهده‌ی آن فرمود من این‌ها را نمی‌خورم، همچنین روزی که بر سر سفره آبگوشت و ظرفی از شیر را دید فرمود این دو نوع نان و خورشتی است و من دو نوع غذا نمی‌خورم سپس فرمود روش پیامبر خدا همین بود و این بدان معنی است که حاکمان باید درد و رنج ملت را درک کرده و در همه‌ی شرایط در کنار رعیت و ملت باشند.

سعدی گوید :

آنکه در تنعم و راحت زیست
او چه داند که حال رعیت چیست



✓ ۵۰- اِدْرُوا عَلَى الْمُسْلِمِينَ حَقَّوْقَهُمْ (اِدْرُوا أَيْ أُعْطَوْهُمْ حَقَّوْقَهُمْ فِي الْغَنَائِمِ)

در تقسیم اموال و غنائم حق مسلمانان را ادا کنید.

یعنی اموال غنیمت بیشتر از دیگران حق کسانی است که در جنگ و نبرد با کفار شرکت

ورزیده‌اند. لذا تضييع حق آنان ستمی بر صاحبان حق است. پس باید حق و حقوق آنها را کاملاً رعایت کرد.



۵۱- اِدْقَعُوا صَدَقَاتِ اَمْوَالِكُمْ اِلَى مَنْ وَاَلَاهُ اللّٰهُ اَمْرُكُمْ فَمَنْ يَرَفْلَنْفُسِهِ وَمَنْ اَتَمَّ فَعَلَيْهَا.

زکات اموال خود را به امیران اسلام و کسانی که خداوند آنها را به عنوان ولی امر بر مسلمانان برگزیده است تسلیم نمایید. پس هر کسی که با حُسن نیت به آن تعهد سپرده است به سود اوست و هر کسی که روی از آن برتافته و نافرمانی کرده است باید پیامد عواقب سوء آن را انتظار داشته باشد.



۵۲- اِذَا اَذْنَتَ فَرَسَلْ وَاِذَا اَقَمْتَ فَاحْزَمْ

به هنگام گفتن اذان کلمات آن را با صدای بلند و با طول کلمات ادا کن و در قامت گفتن به آرامی و با حزم و تأنی بخوانی.

یعنی چون در اذان گفتن منظور اصلی تجمع مردم و حضور در نماز جماعت است. ولی در اقامت گفتن آمادگی برای داخل شدن در صف جماعت و مشغول بودن به راز و نیاز با خدای عالمیان است.

ای که بانگ نماز خواهی گفت یکش آواز وقت بانگ نماز
در اقامت مکش که نکونیست در اقامت کشیدن آواز



۵۳- اِذَا ارَادَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ سَوْءً مِّنْهُمْ اَلْجِدَالَ وَ مَنَعَهُمُ الْعَمَلَ.

هر گاه خداوند متعال بخواهد و اراده کند ملتی را براساس ارتباط اسباب و مسببات در بلا و مصیبتی قرار دهد بدون شک آنها را به جنگ و جدال و قیل و قال و بی‌عاری و بیکاری مبتلا می‌کند.



۵۴- اِذَا اَسَاتَ فَاَحْسِنُ فَاِنِّي لَمْ اَرْشِيْئاً اَشَدَّ طَلْباً وَاَسْرَعَ دَرَكًا مِنْ حَسَنَةِ حَدِيْثَةٍ لِّذَنْبِ الْقَدِيْمِ

هر عمل زشتی را انجام دادی در پی آن کار نیکی را نیز انجام ده. زیرا من هیچ چیزی را نیافته‌ام به مانند نیکی و احسان که به طور سریع‌تر بدی‌ها و زشتی‌ها را از بین ببرد و آن را محو کند.



۵۵- إِذَا اشْتَرَيْتَ بَعِيرًا فَاجْعَلْهُ ضَخْمًا فَإِنْ أَخْطَاكَ خَيْرُهُ لَمْ يَخْطَاكَ سَوْفُهُ.

یک مورد اقتصادی

وقتی که شتری را خریداری نمودی، سعی کن که آن چاق و فربه باشد. زیرا اگر سود و بهره‌ی آن تو را به اشتباه انداخته است، در عرضه کردن آن در بازار فروش تو را به اشتباه نمی‌اندازد.



۵۶- إِذَا طَالَ أَحَدُكُمْ الْجُلُوسَ فِي الْمَسْجِدِ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَضَعَ جَنْبَهُ فَإِنَّهُ أَجْزَلُ أَنْ لَا يَمْلَأَ جُلُوسَهُ

وقتی یکی از شما بیشتر به قصد عبادت یا اعتکاف در مساجد باقی بماند. هیچ مانعی بر او نیست که بر پهلوی خود بخوابد و اندک استراحتی بکند و این امر در جهت او بهتر و اولی‌تر است از این که ملالتی در جلوسش حاصل آید و او را از اعتکاف و عبادت باز دارد.



۵۷- إِذَا أُعْطِيتُمْ فَاعْنُوا (أَيَّ إِذَا تَصَدَّقْتُمْ)

در بذل و بخشش کردن و یا در اخراج زکات از مال خود سعی نمایید مستحقین را غنی و بی‌نیاز سازید.

یعنی تا بموجب آن به کسب و کار روی آورده و مشغول شوند.



۵۸- إِذَا أَنْتُمْ حَمَلْتُمْ الثَّقَلَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يَحْمِلُهُ عَنِّي فِي يَوْمِ الْحِسَابِ الْثِقَلُ أَغْبَاءُ الْخَلَافَةِ.

اگر بنا باشد شما بار سنگین خلافت و مسئولیت آن را به عوض من در این دنیای موجود بر دوش کشید، پس چه کسانی یافت می‌شوند این بار سنگین و مسئولیت خطیر را در روز واپسین به عوض من بر دوش بکشند.

اصل داستان :

عمر رضی الله عنه در مراقبت بر حال و اوضاع شهروندان، غربا و واردین به مرکز شهر شعله‌ی چراغ پیرزنی را در حومه‌ی شهر مشاهده کرد. شتابان به طرف آن حرکت کرد. متوجه شد که مشتی بچه‌های خرد به دور دیگی نشسته و زارزار گریه می‌کنند. پرسید : چرا این بچه‌ها گریه می‌کنند؟ پیرزن گفت : از گرسنگی. پرسید : این دیگ چیست؟ در جواب گفت : آب خالی است. می‌خواهم بچه‌ها را در انتظار غذا قرار دهم و بخوابند. فاروق فوراً به شهر برگشت و به انبار آرد رفت. مقداری غذا، آرد، روغن و خرما را از انبار بیرون آورد و به غلامش گفت زود باش این را بر دوش من بگذار. غلامش خواست به عوض او آذوقه و موارد خوراکی را به طرف خیمه‌ی آن پیرزن که بچه‌هایش را منتظر غذا ساخته بود به دوش بکشد ولی امیرالمؤمنین خود آن را به دوش کشید و

فرمود: چه کسی در روز قیامت به جای من حساب خدا را پس می دهد؟ پس شایسته است بر دوش من باشد. چون من امیر مسلمانان هستم و مسئولیت تمامی آنان بر دوش من است.



✓ ۵۹- إِذَا ابْتَلَى الْمُؤْمِنُ مِنْ حُبِّهِ شَيْئًا لَمْ يَبْلُغْهُ عَمَلُهُ شِدَّةَ اللَّهِ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَشِدَائِدُهُ حَتَّى يَبْلُغَ ذَلِكَ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ.

هر گاه مسلمانی گناهی را بر خود باقی گذاشت و حسناتی نداشت که آن گناه را محو کند، خداوند عالمیان سكرات موت را بر او افزوده کند تا به مقامی که شایسته‌ی اوست دست یابد و به موجب آن به بهشت خدا نایل آید.



✓ ۶۰- إِذَا تَنَاجَى الْقَوْمُ فِي دِينِهِمْ دُونَ الْعَامَةِ فَإِنَّهُمْ فِي تَأْسِيسِ ضَلَالَةٍ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَدِ)

در نكوهش درگوشی سخن گفتن در امر دین

در تذکر به یکی از استانداران و حاکمان خود فرمود: وقتی قومی در برنامه‌ی دین و آیین خود برخلاف عامه‌ی مسلمانان به پنهانی و به صورت مخفیانه نشستند و به راز گفتن و سخن درگوشی پرداختند بی شک این قوم در اندیشه‌ی تأسیس و بنیاد نهادن ضلالت اند.

چون دین اسلام دینی جهانی است و احکام و برنامه‌ی آن بر کسی پوشیده نیست و کتاب و سنت رسول خدا به آن ناطق است در این صورت تجمعات و تشکیلات مخفیانه در باب اظهار نظر در مقوله‌ی دین جز ضلالت و گمراهی چیزی بیش نیست.



✓ ۶۱- إِذَا تَوَجَّهَ أَحَدُكُمْ فِي الْوَجْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَرَ خَيْرًا فَلْيَدْعُهُ

هرگاه یکی از شما سه مرتبه به کاری روی آورد و آن را آزمایش کرد و از آن خیر و بهره‌ای نیافت پس آن را ترک کند و به کار دیگری مشغول شود.

هر که بارها به کاری رفت
جست و زانکار هیچ نفعی نیافت
دست ز آن مطلبش بیاورد داشت
روی از آن مقصدش بیاورد یافت

یعنی تجربه از باب علم و یقینیات است و باید به آن استناد نمود. دانشمندان و بزرگان دین بیشتر بر تجارب استناد کرده‌اند و آن را حجتی قاطع دانسته‌اند.



(بسیار مهم)

✓ ۶۲- إِذَا جَاءَكَ أَمْرٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَاقْضِ بِهِ وَلَا يَلْفِتْكَ عَنْهُ الرَّجَالُ فَإِنْ جَاءَكَ أَمْرٌ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ

فَانْظُرْ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ فَاقْضِ بِهَا فَإِنْ جَاءَكَ أَمْرٌ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَمْ يَكُنْ مِنْهُ سُنَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فَاَنْظُرْ مَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَخُذْ مِنْهُ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَدِ)

توصیه به قضات در عمل به کتاب و سنت

در توصیه به یکی از امیران خود فرمود: هرگاه حکم کاری را در کتاب خدا (قرآن) یافتی براساس آن قضاوت کن. مبدا مردم روی تو را از آن برگردانند و تو را از حکم به آن منصرف کنند. پس اگر چیزی برای تو پیش آمد که حکم آن را در کتاب نیافتی، پس به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله به قول و فعل و تقریر او بنگر و به آن عمل کن و اگر هم کاری پیش آید که حکم آن در کتاب و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز پیدا نشد، بنگر آن چه را که مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند به آن عمل کن. این مقوله در توصیه به قضات محاکم شرعی و متصدیان دادگاه‌های عمومی وارد است و آن اشاره به آیه ۵۹ سوره نساء دارد که خداوند متعال مقرر فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^{۷۴} یعنی: «اگر در چیزی اختلاف داشتید حکم آن را به خدا و پیغمبر او برگردانید تا در پرتو قرآن و سنت حکم آن را بدانید. اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار یعنی رجوع به قرآن و سنت عاقبتش برای شما بهتر و فرجامش مفیدتر است.»



۶۳- إِذَا جَلَسْتَ فَكُنْ كَسَائِرِ النَّاسِ وَلَا تَكُنَّ.

هر وقتی که نشستی مانند دیگر مردمان بنشین و برجسته‌ی کلبه نگن.

در توصیه به عمرو بن عاص

عمرو بن عاص حاکم مصر در موردی به عنوان نگرانی از مردم مصر در مسأله‌ای نامه‌ای را به حضور امیرالمؤمنین می‌نویسد. ایشان در جواب او چنین می‌نویسد: بر توست با مردمان آنچنان رفتار کنی، که دوست داری. امیر تو درباره‌ی، تو اینچنین باشد. سپس او را هشدار می‌دهد به من خبر رسیده است که در نشستن بر متکا تکیه می‌دهی و در مجلس حکمرانی و قضاوت برای خود نوعی امتیاز قائل می‌شوی. مصلحت چنین می‌بینم که در حال حکمرانی مانند سایر مردم بنشینی. و بر چیزی

تکیه نکنی، چون این نوع نشستن عظمت و خودنمایی بر ملت و مردم است و تکبر و افتخار بر ضعفا و این عمل همسانی در میان مردم را از میان بر می‌دارد. قابل ذکر است که امیرالمؤمنین همیشه به تساوی بین افراد معتقد بوده و امرا و فرمانروایان خود را به رعایت این امر سفارش نموده است.^{۷۵}



(بسیار مهم)

۶۴- إِذَا جَهَلْتَ فَاسْأَلْ وَإِذَا أَغْضِبْتَ فَأَمْسِكْ

هرگاه (به چیزی از امور دینی و دیگر مسایل مربوط به آن) آشنایی کامل نداشتی پس درباره‌ی آن از دانشمندان و علمای دین و ارباب نظر سؤال کن. و هر گاه از کسی عصبانی شدی و غضب و قهر در تو پدیدار شد، خویشتنداری را به کار گیر و خشم و قهر خود را فرو نشان. این مقوله هم به آیه ۱۳۴ سوره آل عمران ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَبَظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ اشاره دارد که می‌فرماید آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی به احسان و بذل و بخشش دست می‌یازند و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند که بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند، خداوند هم نیکوکاران را دوست می‌دارد.



۶۵- إِذَا حَدَّثَكَ سَعْدٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فَلَا تَسْأَلْ عَنْهُ غَيْرَهُ (قَالَهَا فِي سَعْدِ ابْنِ وَقَّاصٍ لِصَدِيقِهِ وَدَقَّتْهُ فِي الرِّوَايَةِ)

هر وقتی که سعد بن وقاص در هر زمینه‌ای حدیثی را از رسول خدا بر شما بازگو کند پس در آن زمینه از کس دیگری سؤال نکن، زیرا او مردی صادق و درستکار و مورد اطمینان پیامبر بزرگوار بوده است و او در روایت احادیث و اخبار نیز دارای دقت و تفحص بیشتری است و سخن او حجتی قاطع است. (بسیار مهم)

۶۶- إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْحَمَامَ فَلَا يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا وَلَا يَسْتَقْبِعُ اِثْنَانِ فِي حَوْضٍ.

در رعایت ادب اجتماعی

هر وقتی که یکی از شما به حمام رفت تا وقتی که فارغ می‌شود باید از ذکر خدا و تلاوت آیات خودداری کند و نباید دو کس از شما در حوضی آب‌تنی کند.

اصل داستان :

از ابوسلامه روایت است وقتی عمر رضی الله عنه وارد حرم می‌شود، و می‌بیند مردان و زنان در یک حوض مشغول گرفتن وضو می‌باشند، منقلب و برانگیخته می‌شود و آنها را از هم جدا می‌کند. سپس بر ابی‌سلامه فریاد می‌کشد مگر به تو نگفتم برای مردان حوضی و برای زنان حوضی جدا از هم در نظر بگیرید. (ابوسلامه میراب بود) او می‌گوید خود عمر را دیدم که مردان و زنانی را که در یکجا و در حوضی وضو می‌گرفتند، آنها را از هم جدا می‌کرد.



✓ ۶۷- إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيَقُلْ إِنِّي صَائِمٌ وَلَا يَقُلْ لَا أَكُلُ

هرگاه کسی از شما به مجلس مهمانی دعوت شود، اگر مایل به تناول غذا نباشد، به جهت حفظ حرمت مجلس و رعایت از شخصیت اجتماعی دعوت کننده، بهتر آن است که بگوئید من روزه هستم نه این که بگوئید من این غذا را تناول نمی‌کنم.



✓ ۶۸- إِذَا اشْتَهَى مَرِيضُكُمْ الشَّيْءَ فَلَا تَحْمُوهُ فَلَعَلَّ اللَّهَ أَنِمَا شَهِاهُ ذَالِكَ لِيَجْعَلَ شِفَاءَهُ فِيهِ

هرگاه بیماران شما در بستر بیماری خود به چیزی از غذاها یا میوه‌جات آرزو کنند او را از آن منع نکنید. شاید که شیفای بیماری او در آن نهفته باشد.



۶۹- إِذَا اشْتَدَّ الزَّحَامُ فَلْيَسْجُدْ الرَّجُلُ عَلَى ظَهْرِ أَخِيهِ وَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَلْيَسْجُدْ عَلَى ثَوْبِهِ (قَالَهَا عَنْ صَلَاةِ

الْجَمَاعَةِ فِي الْمَسْجِدِ)

هرگاه مردم در نماز جماعت به هم فشرده شدند و ازدحام شدت گرفت پس مانعی نیست که مردم بر پشت برادر دینی خود سجده **کنند** و اگر هم گرما شدت گرفت بازهم مانعی نیست که بر لباس خود سجده **کنند**.

زیرا این امر سهولتی است که اسلام در همه‌ی کارها به کار گرفته و به آن دستور داده است. «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ» چون دین مجموعه قوانینی سهل‌الحصول و قابل پذیرش است.



✓ ۷۰- أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ الْعَائِلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ قُلُوبِكُمْ

من شما را به یاد خدا متذکر می‌سازم که در تمایل شدید به مال و ثروت دنیوی و غور در آن که موجب غفلت و باعث ارتکاب گناهان است پرده و حجابی آنچنانی را در بین شما و قلب شما قرار دهد که جز آنچه که موجب معرفت خدا و وسیله عبادت و طاعت اوست توجه نکرده و در آن

به غور فرو نروید.

(سیارمه)

۷۱۷- إِذَا رَأَيْتُمُ الْقَارِيَّ يُحِبُّهُ الْأَغْنِيَاءُ فَهُوَ صَاحِبُ الدُّنْيَا (أَي قَارِي الْقُرْآنِ)

هروقتی دانشمندان دینی را مشاهده نمودید که با ثروتمندان مراوده و هم‌نشینی داشته و ثروتمندان با آنان سر دوستی و آشنایی دارند بی گمان چنین قاریانی اصحاب دنیا و ارباب مطامع دنیوی هستند و طمع به ثروتمندان دارند. منظور از قاریان دانشمندان به قرآن است.

زاهدان را به صدق باید بود از وداد توانگران یک سو
هر که حب توانگری جوید نیست زاهد که هست دنیاجو

۷۲۷- إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ يُحِبُّ الدُّنْيَا فَاتَّهِمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبٍّ يَخْوُضُ فِيمَا أَحَبَّ

هروقتی دانشمندان دینی را مشاهده نمودید که به دنیا و به مطامع دنیوی علاقه‌مند و پای‌بند است پس آنها را بر دین و احکام اسلامی خود متهم پندارید. بی شک هر کسی به هر چیزی که علاقه‌مند و پای‌بند است در آن مستغرق شده و به چیز دیگری اهمیت نمی‌دهد. در این صورت باید از او برحذر بود.

۷۳۷- إِذَا رَأَيْتُمُ أَخَا لَكُمْ زَلَّ فَسَدَّ دُودُهُ وَ وَقَّوْهُ وَادْعُوا اللَّهَ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِ وَلَا تَكُونُوا أَعْوَانًا لِلشَّيَاطِينِ.

هروقتی که یکی از برادران دینی شما مرتکب اشتباهی شد و راه کج را در پیش گرفت پس از آن جلوگیری کنید و ارشادش نمایید. و چون حق را پذیرفت و متأثر گشت از خداوند متعال بخواهید که توبه و پشیمانی او را بپذیرد و در این راستا از یاران شیطان نباشید. «یعنی که اگر آنها را کمک نکنید از دوستان و یاران شیطان خواهید بود.»

ملاحظه: مورد داستان مردی است از اهل شام، که شخصیتی با ابهت، سلحشور و غیوری بود. که گاهی به حضور عمر رضی الله عنه می‌آمد. و عرض وجود می‌کرد. مدتی که خبری از وی نبود، فاروق اعظم احوال وی را جویا شد. گفتند این مرد در پی شرب‌خوری است و به این پلیدی مبتلاست. پس نامه‌ای به وسیله‌ی کاتب خود به وی نوشت. «از عمر بن خطاب به فلان پسر فلان، من خدای را سپاس گفته و تو را نیز بدین کار فرا می‌خوانم. خدایی که آمرزنده‌ی گناهان، توبه‌پذیر بندگان است و در عین حال دارای عقاب شدیدی است و منشأ خیر و رحمت است. پروردگاری است که بازگشت همه به سوی اوست. پس از این سفارش و نصیحت و مهرورزی برای این مرد، دعای خیر

نمود. و حاضرین هم آمین گفتند. و از خداوند درخواست نمود که او را بپذیرد و توبه‌اش را قبول کند. آری! وقتی که این نامه به او رسید، و آن را خواند، و در آن اندیشه کرد، خداوند آمرزنده و وعده‌ی پذیرش توبه‌ی بندگان را داده است. و توبه را می‌پذیرد و در عین حال شدید العقاب است و خداوند او را از عقابش برحذر داشته است. و منشأ خیر و رحمت است و بازگشت همه به سوی اوست. پس به خود بیاندیشید و در تفکر عمیق فرو رفت و گریه کرد و از گناهانش پشیمان شد و میل به گناهان را در دل خود زدود. و به خوبی خود را اصلاح کرد و توبه نمود. وقتی که این خبر به حضرت عمر (رضی الله عنه) رسید و از تحول درونی او آگاه گشت که به طور کلی به سوی خدا برگشته است، فرمود:

«هَكَذَا فَاصْبِرُوا» اینگونه عمل کنید. اگر برادری دینی خود را دیدید که مرتکب اشتباهی شده است راه جلوگیری از گناهانش را پیدا کنید و او را به راه راست ارشاد فرمایید. از خدای خود نیز بخواهید که توبه‌اش را بپذیرد.^{۷۶}



✓ ۷۴- إِذَا رَأَيْتُمُوهُ يَلْزَمُ السُّلْطَانَ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ فَهُوَ لُصٌّ.

هرگاه کسی از دانشمندان را مشاهده نمودید که بدون ضرورت همیشه با صاحبان جاه و قدرت هم‌نشین است پس او را دزد و خائن بشمارید و بر او نباید اعتماد کرد.



(بسیار مهم)

✓ ۷۵- إِذَا زَلَّ الْعَالِمُ زَلَّ الْعَالَمُ مِنَ الْخَلْقِ^{۷۷}

اگر عالم و دانشمندی لغزش کند و به راه کج برود جامعه‌ای از مردم دچار لغزش می‌شوند. چون دعوت‌گران و داعیان الگو و اسوه‌حسنة هستند و مردم آنان را سرمشق خود قرار می‌دهند، اگر کار نیکو و پسندیده‌ای را از خود نشان دهند، مردم نیز از آنان پیروی کرده و آن عمل نیک را انجام می‌دهند. عکس این موضوع نیز همین گونه می‌باشد.



(بسیار مهم)

✓ ۷۶- إِذَا زَلَّتْ قَارِجٌ وَإِذَا نَدِمْتَ فَاحْلَعْ

هر وقتی در امری مرتکب اشتباه شدی و به گونه‌ای به خطایی دچار شدی پس از متوجه شدن به واقعیت امر به سوی حق برگرد و اگر پشیمان شدی سعی کن این اشتباه را از بیخ و بن محو کنی.

۷۶- اخبار عمر، عنوان نصح عاصی، ص ۱۷۴

۷۷- شماره‌های ۷۱ و ۷۲ و ۷۴ و ۷۵ این رساله در کتاب الزالة الخفا شاه ولی الله محدث دهلوی فصل اول از مقصد دوم، صفحه‌ی ۱۴۴ و ۱۴۵

در نکو‌هس از عملکرد دانشمندان دینی آمده است.

«یعنی قصد ریشه کن نمودن آن را داشته باشی.»



(بِسْمِ اللَّهِ)

۷۷- إِذَا سئِلَ أَحَدُكُمْ شَيْئاً فَإِنْ كَانَ يَعْلَمُهُ قَالَهُ وَإِنْ كَانَ لَا يَعْلَمُهُ قَالَ لَا عِلْمَ لِي بِذَلِكَ.

هر وقتی در موردی کسی از شما استفتاء کند و حقیقت مسئله‌ای را جستجو نماید، اگر آن کس به آن آشنایی کامل داشت باید مطلب را به درستی بر او بازگو کند و اگر به مورد سؤال مسئله‌ی مورد استفتاء آشنایی نداشت اعلام کند که به این مسئله آگاهی ندارد.

ملاحظه: این امر حقیقت امانتداری دین و اصل اخوت اسلامی است که انسان به اشتباه خود پی ببرد و به سوی خدای خود بازگردد و چیزی را که نمی‌داند در کمال تواضع و فروتنی اعلام کند که من این مسئله را در کتابی و در جایی نیافته‌ام و بی شک این امر برای او نه این که عار نیست بلکه کمال فضیلت است و نشانی از بزرگواری و دانش اوست.



(بِسْمِ اللَّهِ)

۷۸- إِذَا عَرَضَ لَكَ أَمْرَانِ إِحْدَاهُمَا لِلَّهِ وَالْآخَرُ لِلدُّنْيَا فَأَثِرْ نَصِيكَ مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا.

هرگاه بر شما دو مورد پیش آید که یکی از آن برای خدا و دیگری برای دنیا و مطامع دنیوی باشد پس آن چه را که برای خداست و در راه رضای اوست اختیار کن که این امر نشانه‌ی تعهد به دین خدا و امتثال امر خداست.



۷۹- إِذَا غِثْتُمْ فِي الْبُعُوثِ فَأَنَا أَبُو الْغِيَالِ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَيْهِمْ قَالَهَا لِلْمُجَاهِدِينَ

هر گاه شما به موجب حضور در جبهه‌های نبرد زمانی از سرپرستی خانواده‌های خود غیبت پیدا کنید تا وقتی که به جمع آنها بر می‌گردید من به عنوان خلیفه‌ی اسلام پدر و سرپرست عیال شما خواهم بود.

روایت راوی:

سعید پسر مسیب گفت به خدا قسم عمر رضی الله عنه به آنچه که وعده داده بود وفا کرد بر خانواده‌های مجاهدین، اشراف کامل داشت برای آنها خرید می‌کرد نامه‌های مجاهدین را خود به خانواده‌ها می‌رسانید و چه بسا خود به جواب آن پرداخته است...



(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

۸۰۷- إِذَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ عَشْرُ خِصَالٍ تَسَعُّ مِنْهَا صَالِحَةٌ وَوَاحِدَتُهُنَّ سُوءُ الْخُلُقِ أَفْسَدَتْ هَذِهِ الْخِصْلَةَ تِلْكَ التَّسَعَّةُ.

هرگاه در وجود انسان ده خصلت موجود باشد، نه خصلت آن از خصلت‌های پسندیده و یکی از آن سوء خلق باشد، بی گمان این یک خصلت همه‌ی خصلت‌های دیگر را فاسد و تباه خواهد کرد. چون از بدخویی، مشتقات زیادی مانند: سخت‌دلی، تندمزاجی، درستی در گفتار، کم‌تابی و بی‌تحملی و بدزبانی و غیره پدید می‌آید که هر کدام از آنها مرد را در انتظار خوار و منفور و بی‌اعتبار خواهد ساخت.



۸۱- إِذَا كُنْتَ فِي مَنْزِلَةٍ تَسْعَى وَتَعْجِزُ عَنِ النَّاسِ فَوَاللَّهِ مَا تِلْكَ مَنْزِلَةٌ حَتَّى أَكُونَ أُسْوَةً لِلنَّاسِ. اگر منزلی که من در آن سکونت کنم فاقد وسعت حضور مردم در آن باشد سوگند به خدا من چنین منزلی را منزل تلقی نمی‌کنم. تا عمل من اسوه‌ی دیگران واقع نگردد. «و آن بدین جهت است چون وسعت مسکن و فراخی آن یکی از مزایای زندگی اجتماعی است و موجب آسایش روح است.»



(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

۸۲- إِذَا وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَوْسَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ (إِذَا وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَيْ إِذَا رَزَقَكُمْ مَالاً)

وقتی که خداوند متعال به رزق و روزی شما وسعت بخشید و از فراخی نعمت برخوردار گشتید پس شما هم از آن نعمت بر خود و خانواده‌ی خود وسعت بخشیده و بر آنان به نحو احسن انفاق کنید چون این امر یک نوع شکرانه‌ی نعمت و تحدث به آن است. ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ ۷۹



۸۳- أَرَادَ عُمَرُ أَنْ يَسْتَعْمِلَ رَجُلًا (أَيْ أَنْ يُؤَلِّيَهُ) فَبَادَرَ الرَّجُلُ بِطَلَبِ الْعَمَلِ قَبْلَ أَنْ يُفَاتِحَهُ فِيهِ فَقَالَ عُمَرُ وَاللَّهِ لَقَدْ أُرِدْتُكَ (أَرَدْتُكَ) وَلَكِنْ مَنْ طَلَبَ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يُغْنَ عَلَيْهِ (أَيْ لَمْ يُؤَلَّ)

حضرت عمر (رضی الله عنه) می‌خواست کسی را بعنوان فرماندار خود در یکی از ایالات موردنظر به کار بگمارد و کاری را بر او واگذار کند. بر حسب اتفاق آن شخص بدون اطلاع از برنامه‌ی او شتابزده و باعجله به حضور امیرالمؤمنین آمده و درخواست نمود تا او را به پستی بگمارد. خلیفه‌ی اسلام فرمود ما تو را قبلاً در نظر داشتیم. ولی چون خودت با این شور و شوق آن را درخواست کردی من از

تصمیم خود منصرف شدم. چون کسی که خود در پی آن پست و مقام باشد و برای کسب آن تلاش کند ما او را نمی‌پذیریم. چون مقاصد نامطلوبی را به دنبال دارد و به آن چشن طمع اندوخته است.

توضیح:

فاروق رضی الله عنه در سیاست مملکت‌داری خود در انتخاب فرماندهان، استانداران و فرمانداران و رؤسای تمام ادارات و معاونان همه‌ی آنها ضوابطی را منظور می‌داشت. از جمله: خویشان نزدیک پیامبر و بزرگان اصحاب، مهاجر و انصار را از اشغال پست‌های حکومتی بدور می‌کرد. تا از اتهامات و شکایت‌ها و بازرسی‌ها و دیگر مسائل شخصیت آنان به گونه‌ای محفوظ باشد. و در توجیه آن می‌فرمود: «اَکْرَهَ اَنْ اَدْنِسَهُم بِالْعَمَلِ» یعنی من نمی‌خواهم شئونات آنها را با اِحراز این پست‌ها پایین بیاورم. همچنین خویشاوندان امیرالمؤمنین را از اِحراز این پست‌ها به دور می‌کرد تا مبدا به احترام قرابت آنها با امیرالمؤمنین مردم از انحراف آنها تسامح کنند. فاروق به علاوه همین شرایطی را که در انتخاب کارداران خود ملحوظ داشته بود، کسانی که خود شیفته‌ی این پست‌ها بودند، آنها را از اِحراز این پست‌های حکومتی نیز محروم می‌نمود که همین مورد ماصدق آن است.



۸۴۷- اَرَأَيْتُمْ اِذَا اسْتَعْمَلْتُ عَلَيْكُمْ خَيْرَ مَنْ اَعْلَمُ ثُمَّ اَمَرْتُهُ بِالْعَدْلِ اَكُنْتُ قَضَيْتُ مَا عَلَيَّ قَالُوا نَعَمْ قَالَ لَا حَتَّى اَنْظُرَ فِى عَمَلِهِ اَعْمِلْ بِمَا اَمَرْتُهُ اَمْ لَا قَالَتْهَا فِى اِحْدَى خُطْبَةٍ^{۸۰}

مرا خبر دهید اگر من بهترین کسی را به بعنوان عامل خود بر شما بگمارم سپس او را به اجرای عدالت توصیه کنم آیا وظیفه‌ای که بر زمه‌ی من بود انجام داده‌ام؟ مردم گفتند آری، امیرالمؤمنین گفت خیر. مگر او را به آزمون بگذارم. آیا آن چه را که به او سفارش کرده‌ام انجام داده است یا خیر.

این موضوع بدان معنی است که در تفکر خلیفه‌ی اسلام مجرد صدور فرمان در انتساب کارگزاران کافی نیست بلکه مراقبت بر کار و نحوه‌ی عملکرد آنها نیز لازم و ضروری است و در واقع این ابتکار با روح عدالت اسلامی تطبیق می‌کند.



(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

۸۵- اَرْبَعَةٌ جَائِزَاتٌ اِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِنَّ الطَّلَاقُ وَالْعِتَاقُ وَالنِّكَاحُ وَالنَّذْرُ.

چهار چیز دارای جواز عمل هستند که به محض تلفظ به آن قابل تنفیذ می‌باشند و حکم شرعی

بر آن مترتب است. ۱- تلفظ کردن به کلمه‌ی طلاق به قصد ایقاع ۲- تلفظ نمودن به آزاد کردن بندگان. ۳- بستن عقد نکاح ۴- نذر کردن چیزی مباح.



✓ ۸۶- أَرْبَعَةٌ قُتِلُوا صَبِيًّا. (قَالَ عُمَرُ مِثْلَهُ أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ).

چهار چیز را باید در نطفه خفه کرد. «عمر مثل آنها را بیان فرموده و امام بخاری نیز آن را در احادیث صحیحی تخریج کرده است.»

در سخنان سعدی آمده است: افعی را کشتن و بچه‌اش را نگاه داشتن خلاف کار خردمندان است. شاید یکی از مواردی که امیرالمؤمنین به آن اشاره داشته است فواسق اربعه باشد. که در کتاب به آن اشاره شده است. که یکی از این‌ها مار و افعی است و دیگر جانوران و جهندگان موزی و خطرناک است.



✓ ۸۷- أَرْجَمُ الَّذِينَ اعْتَرَفَ بِالزَّنا (قَالَهَا لِأَحَدِ الْقَضَاةِ)

کسی که به عمل زنا و فحشا اعتراف کند او را سنگباران کنید.

زیرا اقرار و اعتراف اشخاص به گناهان خود حجت است و دلیل بر ارتکاب عمل زشت اوست. که در این صورت شهادت شهود ضروری نیست. گرچه پنهان داشتن گناهان و توبه کردن و پشیمان شدن از آن کار نیکو و پسندیده‌ای است که از هتک حرمت اشخاص جلوگیری می‌نماید. این مورد در کتب حدیث معتبر به عناوین و شیوه‌های مختلف نقل و روایت شده است که اگر بندگان خدا توبه نموده و از عمل زشت خود پشیمان شوند، و کسی از گناه وی آگاه نباشد، خداوند

توبه‌اش را می‌پذیرد.

(بیارمهم)



✓ ۸۸- أَرَادَ اللَّهُ وَ لَا تُرِدِ الدُّنْيَا (قَالَهَا لِأَحَدٍ وُلَاتِهِ)

به یکی از استانداران دستور داد و فرمود: در برنامه‌ی کارهای خود خدا را مدتظر داشته باش. منظور این است که انسان باید در امورات روزمره هدفش جلب رضایت خدا باشد و در انجام امورات خداوند را مدتظر داشته باشد.



(بیارمهم)

✓ ۸۹- أَرْسَلَ عُمَرُ إِلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ يَسْتَسْلِفُهُ ٤٠٠ دِرْهَمَ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ أَتَسْتَسْلِفُنِي وَ عِنْدَكَ نَيْتُ الْمَالِ أَلَا تَأْخُذُ مِنْهُ ثُمَّ تَرُدُّهُ فَقَالَ عُمَرُ أَتَخَوِّفُ أَنْ يُصِيبَنِي قَدْرِي (الْمَوْتُ) فَيَقُولَ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ أَتَرْكُوا هَذَا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يُؤْخَذَ مِنْ مِيزَانِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَكِنْ اسْتَسْلَفْتُهَا مِنْكَ لِمَا أَعْلَمُ مِنْ شُحِّكَ فَإِذَا مِتُّ

جِئْتَ فَاسْتَوْفِيهَا مِنْ مِيرَاثِي.

عمر رضی الله عنه کسی را به نزد عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه فرستاد و از او چهارصد درهم وام خواست. عبدالرحمن گفت چگونه از من وام می گیری در حالی که بیت المال در اختیار شماست و از بیت المال دریافت نمی کنی؟ سپس آن را برگردانید. عمر فرمود من بیم آن دارم وقتی که مرگم فرا رسد، آن گاه شما و رفقای شما بگویند این قسمت از بیت المال را به او اختصاص بدهید، آن گاه از مزایای حسنات من در روز آخرت برداشته شود و لذا من چنین کاری را نخواهم کرد و از شما وام می گیرم. زیرا از حرص شما بر مال دنیا به خوبی آگاه هستم. وقتی من بمیرم شما می آید و آن را از وارثین من استیفا خواهید کرد.

(بیام و محمّد)



۹۰- أَرْسَلَ عَامِلٌ آذْرِيَا جَانِ إِلَى عُمَرَ هَدِيَّةً مِنَ الْخُلُوِّ فَقَالَ عُمَرُ لِرَسُولِ الَّذِي جَاءَهُ أَوْ كُلُّ النَّاسِ يَأْكُلُونَ هَذَا فَيَجْبِيهِ الرَّجُلُ كُلًّا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا طَعَامُ الصَّوْفَةِ فَقَالَ لِلرَّجُلِ اخْمِلْ هَدِيَّتَكَ وَارْجِعْ بِهَا إِلَى صَاحِبِهَا وَقُلْ لَهُ عُمَرُ يَا مُرْكُ أَنْ لَا تَشْبِعَ مِنْ طَعَامٍ حَتَّى يَشْبِعَ مِنْهُ قَبْلَكَ جَمِيعُ النَّاسِ.

یکی از کارگزاران آذربایجان مقداری شیرینی را به عنوان هدیه به حضور امیرالمؤمنین فرستاد. وقتی از قاصد پرسید آیا همه ی مردم از آن می خورند. قاصد گفت خیر، این نوع شیرینی مخصوص بزرگان است. سپس عمر رضی الله عنه به قاصد امر فرمود این هدیه را با خود برداشته و به آذربایجان برگردانید و از طرف من به عامل آن جا بگویید عمر به تو امر می کند که تا همه ی مردم از هر طعام سیر نشوند او هم چیزی را از آن نخورد.



✓ ۹۱- اِرْكَبِ الْحَقَّ وَ اخْضِ اِلَيْهِ الْعَمْرَاتِ.

برگردن حق سوار شو و (بر آن تسلط پیدا کن) و در پی تحقق آن همه ی مشکلات حاصله را بر خود هموار ساز (تا پیروز و موفق باشی)

تذکر: در شماره ۲۹۳ عنوان «لباطل خفیف و بیعی» و در شماره ۳۱۱ عنوان «الحق ثقیل مریی» یعنی کارهای باطل و بی مایه چیزی سبک و ناهموار و مسموم کننده و کارهای حق و مطلوب چیزی سنگین و دشوار اما در عین حال پدیده ی آن مطلوب و گوارا است. به این حقیقت تصریح شده است. در نتیجه چون در کار حق مصلحت عامه و منافع عمومی مطلوب و مورد نظر است، و تحقق آن مشکلاتی را در پی دارد، آن با تمایلاتی نفسانی در تضاد است و باین جهت است که پاداش آن نزد خداست و ثواب آن در کفه ی میزان انسان سنگین و مضاعف است، بنابراین در تحقق این امر مهم باید مشکلات حاصله را بر خود هموار کرد و به نتیجه ی حسنه ی آن منتظر بود و عکس آن

چون باطل چیزی نامطلوب، سبک و خفیف است و پدیده‌ی آن مسموم کننده است و عذاب و کفر آن نیز در روز رستاخیز سخت و مضاعف است، لذا در پدید آوردن آن سهل است که نباید هیچ گونه مشکلاتی را تحمل کرد بلکه باید از آن اجتناب نمود. و تمایل به آن را در نهاد خود از بین برد. قابل ذکر است که در حق گفتن و بیان واقعیت‌ها مشکلات فراوانی در پیش روست. مرد باید آن را بپذیرد و آن را به خود هموار نمود که نمونه‌ی آن در عصر حاضر بسیار است. چه بسا در بیان واقعیت‌ها مردم به مشکلات بس دشواری گرفتار آمده‌اند. ولی در عین حال حق را باید گفت و بر حق باید استوار بود.



۹۲- أَرَوْا الْأَشْعَارَ فَإِنَّهَا تَدُلُّ عَلَى الْأَخْلَاقِ

در ارج نهادن به فرهنگ شعر و ادب

اشعار شعرا و ادبا را روایت کنید. بی گمان این اندوخته‌ها، شما را به راه و روش ملت‌ها آشنا خواهد کرد و شما را به سنن و آداب نیاکان خود و حفظ فرهنگی ملی و باستانی آنها نیز جذب می‌نماید.



۹۳- أَرَوْا مِنَ الشَّعْرِ أَعْقَهُ وَمِنَ الْحَدِيثِ أَحْسَنَهُ وَمِنَ النَّسَبِ مَا يُوَصِّلُونَ عَلَيْهِ وَتَعْرِفُونَ بِهِ

انتخاب احسن

از اشعار شعرا آن قسمت که عاری از هجو هذیان‌گویی و در قصص و اخبار آن بخش که مفید و پرمحتوا است و در باب نسب‌شناسی نیز آن قسمت که شما را به یکدیگر پیوند می‌دهد و شخصیت شما را معرفی خواهد کرد روایت کنید.

چون اشعار شعرا و ادبا پر از حکمت و اندرزهاست که به شیوه‌ی جالبی به واقعیت‌ها اشاره کرده‌اند.



۹۴- أُرِيدُ لِلْإِمَارَةِ رَجُلًا إِنْ كَانَ مِنَ الْقَوْمِ وَهُوَ أَمِيرُهُمْ ظَنًّا وَاحِدًا مِنْهُمْ وَإِنْ كَانَ مِنْهُمْ وَهُوَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ ظَنًّا أَنَّهُ أَمِيرُهُمْ.

من برای امارت بر مردم کسی را می‌طلبم که اگر در جمع قومی بود و فرمانروای آنها بود خود را چون مردی از آنان پندارد و اگر در جمع آنان بود و فردی عادی در میان آنها بود خود را چون امیر آنها پندارد.

یعنی در هر دو مورد، امیران باید احساس مسئولیت کنند و خود را از مردم جدا ندانند و امتیازی

برای خود قایل نشوند.



✓ ۹۵- آسِ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَجْلِسِكَ وَوَجْهَكَ حَتَّى لَا يَطْمَعَ شَرِيفٌ فِي حَقِّكَ وَلَا يَيْئَسَ ضَعِيفٌ مِنْ عَدْلِكَ (قَالَهَا فِي الْقَضَاءِ بَيْنَ النَّاسِ)

در مجلس قضاوت خود و در رویارویی خود با ارباب دعوی در بین مردم مساوات را برقرار کن تا فرد قدرت‌مندی به جانبداری تو امیدوار نگردد و فرد ضعیفی نیز از عدالت تو مأیوس نشود. شماره‌های ۹۵ و ۹۶، بخشی از دستور کلی قضایی است که در نامه‌ای امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوموسی اشعری رضی الله عنه نوشته و به انجام آن دستور مؤکد داده است.^{۸۱}



✓ ۹۶- آسِ بَيْنَهُمْ فِي لَحْظِكَ وَطَرْفِكَ وَاحْرَصْ عَلَى الصَّلْحِ مَا لَمْ يَتَعَيَّنْ لَكَ الْقَضَاءُ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْقُضَاةِ)

در ارائه‌ی طریق دادرسی بین متخاصمین به یکی از قضات محاکم فرمود. در ملاحظه‌ی احوال متخاصمین در لمح نظر و اشاره‌ی گوشه‌ی چشم در بین طرفین دعوی مساوات و برابری را برقرار کن و به آن مقید باش که حق بر چه کسانی واجب خواهد گشت و چنانچه در قضاوت وجه حق بر تو روشن نگردد سعی کن موضوع را از طریق صلح و سازش خاتمه دهی. تا حقی از کسی ضایع نگردد. ملاحظه این شماره و شماره قبل هر یک در یک محتوا با عبارتی مختلف آمده است. با این تفاوت که در موارد قضایی چنان چه که واقعیت امری آشکار نشود، بهترین کار صلح بین دو طرف دعوی است.



✓ ۹۷- أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُلْهَمَنِي بِالْعَدْلِ فِي قَسْمِكُمْ كَالَّذِي أَمَرَ بِهِ قَالَهَا فِي أَحَدِ خُطَبِهِ

من از خدای خود می‌خواهم درباره‌ی سهم و نصیب شما، مرا به عدل و راه حق الهام بخشد و از آن چه که به آن امر شده است عدول نکنم. «امیرالمؤمنین در یکی از خطبه‌های خود در برابر قسم، به معنی سهم و نصیب مردان احساس مسئولیت کرده است و در لحن قول مسلمانان را نیز به عدالت توصیه نموده است.»



✓ ۹۸- إِسْأَلُوا اللَّهَ الْعَوْنَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ كَمَا تَسْأَلُونَهُ النَّصْرَ عَلَى عَدُوِّكُمْ

از خدای خود بخواهید که شما را در تسلط بر نفس‌تان کمک کند هم‌چنان که در پیروزی بر

دشمنان از خدای خود می‌خواهید شما را بر دشمنان پیروز کند.

ملاحظه: نکته‌ای جالب و مورد توجه در اسلوب حکیمانه‌ی امیرالمؤمنین در توجیه سلحشوری و دلاوری سپاهیان اسلام این است که او می‌خواهد به مجاهدین و سپاه اسلام روحیه‌ی سلحشوری و قدرت قلب بخشیده و آنها را از غرور و طغیان نفس و نوعی خطورات قلبی برحذر دارد. زیرا تقویت روحی و اتکا به نفس نقش فعالی را در غلبه بر دشمن در بر دارد.



۹۹۷- إِسْتِشَارَ رَجُلٌ عُمَرَ أَنْ يَعْظَ النَّاسَ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ فَمَنْعَهُ فَقَالَ تَمْنَعُنِي مِنْ نَصْحِ النَّاسِ فَقَالَ أَخْشَى أَنْ تَنْفَخَ حَتَّى تَبْلُغَ الثَّرِيَّا (تَنْفَخَ أَيْ تَكْبُرَ)

در پرهیز از عجب و خود بینی

مردی از عمر رضی الله عنه مشورت خواست و پیشنهاد کرد اجازه دهد که او بعد از فراغت از نماز صبح مسلمانان را نصیحت کند. فاروق او را منع کرد. گفت مگر مرا از نصیحت و ارشاد مردم منع می‌کنی فرمود آری، می‌ترسم آنقدر از کبر و غرور خود نفخ کنی تا به آسمان می‌رسی.



۱۰۰۷- إِسْتِشَارَ أَهْلَ الْعِلْمِ وَالصَّلَاحِ

در کارهای دینی و دنیوی خود، با اهل علم و دانش و ارباب خیر و صلاح مشورت کن. **ملاحظه:** زیرا در مصداق جمله «المستشار مؤتمن» جز صالحان ارباب علم و دانش دینی و اهل خیر و صلاح کسی شایستگی آن را ندارد و جز صالحان و ارباب عقل و خرد و اصحاب دانش دینی کسی به این کار شایسته نیست. خداوند متعال در این زمینه فرموده است «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» یعنی از دانشمندان و علمای دین و کارشناسان امور سیاسی - دینی و اجتماعی بالاخره در هر کاری که تجربه‌ی آن را آنان بیشتر می‌دانند به آنها مراجعه کنید و جز آنان کس دیگری شایسته‌ی استشاره نبوده و نمی‌باشد.



۱۰۱۷- إِسْتِشَارَ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ تَعَالَى

در کارهای دینی و دنیوی خود با کسانی مشورت کن که از خدای متعال بیم دارند. **ملاحظه:** آنان خدای خود را ناظر اعمال خود می‌دانند و خیانت نمی‌کنند و مردم را به صلاح و کارهای پسندیده هدایت نموده و احساس مسئولیت می‌کنند.



۱۰۲- اِسْتَعْمَلْتُكَ لِتَقِيْمَ بَيْنَهُمُ الصَّلَاةَ وَتَحْكُمَ بَيْنَهُم بِالْعَدْلِ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَدَيْنِ)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به یکی از کارداران خود گفت: من شما را به منظور اقامه‌ی نماز و حفظ شعائر اسلامی و ارشاد مسلمانان به امر دین و در کنار آن نیز به اجرای عدالت اجتماعی و اقامه‌ی قسط و عدل و داد بر مردم گمارده‌ام.

ملاحظه: توجه امیرالمؤمنین به این دو امر مهم از این جهت حائز اهمیت است که فریضه‌ی نماز از بُعد معنوی آن بهترین وسیله‌ی ارتباط با مردم است و اقامه‌ی آن اقامه‌ی دین و نابودی آن نابودی دین است و اقامه‌ی عدل و داد نیز بهترین طریق است برای حفظ امنیت و آسایش و صلح و ثبات در بین توده‌ی مردم و آن فلسفه‌ی رسالت انبیاست.



(بیارحم)

۱۰۳- اِسْتَعِيْذُوا بِاللّٰهِ مِنْ شِرَارِ النِّسَاءِ وَكُوْنُوْا مِنْ خِيَارِهنَّ عَلٰی حَذَرٍ

از زنان بداخلاق و همسران نامطلوب و ناسپاس و مردم آزار به خدای خود پناه بگیرید و از شر آنها به ذات اقدسش متوسل و از او استعانت بجوئید تا از فتنه‌ی آنها محفوظ بمانید و از نیکان آنها نیز برحذر باشید.

کلمه‌ی شرار به معنی جرقه‌ی آتش است و در تعبیر به آن این نکته نهفته است که فتنه‌ی زنان و همسران بداخلاق و ناباب هم چون جرقه‌ی آتش دامن مردان را در بر می‌گیرد. اما صالحان آن‌ها بهترین متاع دنیا است و بزرگ‌ترین نعمتی است که در حفظ دین و کرامت و حیثیت انسان و تربیت فرزندان نقش مؤثر و فعالی را ایفا می‌کند. در حدیث شریف: «فَاطَفَرِ بذَاتِ الدِّینِ تَرَبَّتْ یداک» (این نکته نوعی دعای شر می‌باشد که از ریشه آلوده شدن به گل می‌آید) اشاره به این مطلب شده است که در اختیار همسران، زنان عقیفه و متدینه را باید انتخاب کرد.



(بیبارحم)

۱۰۴- اِسْتَعِزُّوْا لِلْعِيُوْنِ بِالْتَّدَكْرِ (اِسْتَعِزُّوْا اَكْثَرُوْا مِنْ دَمْعِ الْعِيُوْنِ بِالْتَّدَكْرِ مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ)

از طریق یاد خدا و به یاد داشتن عذاب سخت خدا بر اشک چشمان خود بیفزایی.

ملاحظه: فروریختن اشک چشمان از رِقَت قلب است و رِقَت قلب اشعه‌ای از نور رحمت الهی است که هر قطره‌ای از آن که بر زمین فرود می‌آید از گناهان بندگان کاسته است و درجه‌ای از حسنات را همراه دارد و آتش دوزخین را نیز فرو می‌نشاند.



۱۰۵- اِسْتَوْصُوا بِالْقَبِيْطِ خَيْرًا فَاِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً وَرَحِمًا (قَالَهَا لِعُمْرُو بْنِ عَاصٍ)

یکدیگر را درباره‌ی نیکی کردن با قبطی‌یان توصیه کنید که آنان بر شما حق ذمه‌ی اسلامی

(تعهد اسلامی) و حق پیوند خویشاوندی دارند.

یعنی درباره‌ی قبطیان همدیگر را به خیر و احسان و رفتار نیکو با آنها توصیه کنید. احوال عمومی آنها را مد نظر داشته باشید. زیرا آنها از دو جهت بر اسلام و مسلمین حق مسلمی دارند. پس حق ذمه یعنی حمایت اسلام از آنها در قبال پرداخت خراج و غیره و حق صله‌ی رحم، پیوند خویشاوندی مسلمانان با آنان است فاروق رضی الله عنه به هنگام فتح مصر به عمرو بن عاص استاندار و حاکم مصر دستور داد که در نهایت محبت و حرمت با قبطیان آن دیار رفتار شود.

ملاحظه: و آن موضوع به این جهت است که ام‌المؤمنین ماریه‌ی قبطیه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا مقوقس پادشاه مصر او را همراه با هدایای ممتازی به سوی رسول خدا فرستاده است و او را به عقد خود درآورده است از این جهت است که قبطیان بر مسلمانان حق پیوند و خویشاوندی را دارند.



۱۰۶- أَسْلَمَ أَعْرَابِيٌّ فِي أَيَّامِ عُمَرَ ابْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه فَجَعَلَ عُمَرُ يَعْلُمُهُ الصَّلَاةَ فَيَقُولُ صَلِّ الظُّهْرَ أَرْبَعًا وَالْعَصْرَ أَرْبَعًا وَالْمَغْرِبَ ثَلَاثًا وَالْعِشَاءَ أَرْبَعًا وَالصُّبْحَ رَكْعَتَيْنِ فَلَمْ يَسْتَطِعِ الْأَعْرَابِيُّ حِفْظَ ذَلِكَ فَجَعَلَ يَخْلُطُ بِالْأَعْدَادِ فَضَجَرَ عُمَرُ فَقَالَ إِنَّ الْأَعْرَابَ أَحْظُ شَيْئًا لِلشَّعْرِ فَقَالَ إِنَّ الصَّلَاةَ أَرْبَعٌ فَرَبْعٌ ثُمَّ ثَلَاثٌ بَعْدَهُنَّ أَرْبَعٌ ثُمَّ صَلَاةُ الْفَجْرِ تَضْبِعُ أَحْفَظْتَ قَالَ نَعَمْ قَالَ الْحَقُّ بِأَهْلِكَ.

یکی از اعراب در زمان خلافت حضرت عمر مسلمان شد. عمر خواست طریقه‌ی نماز خواندن و رکعات آن را به او یاد دهد. فرمود: (یا اعرابی) نماز ظهر چهار رکعت و عصر نیز چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت، سپس نماز عشا چهار رکعت و بعد از آن نماز صبح دو رکعت می‌خوانید و این طریقه‌ی نماز خواندن فریضه‌ی پنج‌گانه است. اعرابی درست آن را فرا نگرفت و در عدددهای آن اشتباه می‌نمود. عمر رضی الله عنه در تفهیم آن به ستوه آمد و متوجه شد که اعراب مسائل را از طریق شعر بهتر می‌فهمند سپس او را چنین تفهیم کرد، نماز شبانه‌روزی مسلمانان چهار رکعت و در پی آن چهار رکعت سپس سه رکعت و بعد از آن چهار رکعت و در آخر نماز صبح فرا می‌رسد که در آن دست‌های خود را بلند کرده و دعا می‌خوانید. آیا درست فهمیدی؟ مرد اعرابی گفت آری. آن گاه عمر فرمود پس به سوی خانواده‌ی خود برگرد و این دستور نماز شماس. این روایت دلیل بر آن است که حضرت عمر رضی الله عنه به شیوه‌ی درک و فهم و سلیقه‌ی آنان آشنا بوده و به مقدار فهم و شیوه‌ی درکشان صحبت نموده است.



۱۰۷- أَشْهَدُكُمْ أَنَّ حَائِطِي عَلَى الْمَسَاكِينِ صَدَقَةٌ (قَالَهَا عِنْدَ مَا فَاتَهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ).

من شما را گواه می گیرم بر این که این قطعه باغ من وقف بر افراد مسکین و بینواست. فاروق رضی الله عنه روزی که به مراقبت شتران صدقه و تدارک کار آنها مشغول بود، نماز عصرش را فراموش کرد تا به قضا رفت. وقتی متوجه شد که نمازش قضا رفته است در کفاره‌ی آن اعلام داشت آن قطعه باغی که مال شخصی من است به کفاره‌ی قضای آن وقف بر مساکین و فقرا است و شما را بر وقف کردن آن شاهد می گیرم.



(بیارمهم) .
۱۰۸✓- أَصْحَابُ الرَّأْيِ أَعْدَاءُ السُّنَنِ أَعْيَتْهُمْ الْأَحَادِيثُ أَنْ يَحْفَظُوهَا وَتَفَلَّتْ مِنْهُمْ أَنْ يَقُولَهَا وَاسْتَحْيَوْا حِينَ سَأَلُوا أَنْ يَقُولُوا لَا نَعْلَمُ فَعَارَضُوا السُّنَنَ بِرَأْيِهِمْ فَأَيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ.

در نکویش از رأی و قیاس

اریاب رأی و قیاس که با رأی و نظرات خود وارد بحث در احادیث پیامبر می شوند چون فهم مطالب احادیث و سنت نبوی بر آنان دشوار و نتوانسته‌اند به درستی آن را درک کنند، پس دشمنان دین و سنن پیامبر شده‌اند چون وقتی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها سؤال شد، عارشان آمد که اظهار کنند ما با آن آشنایی نداریم ناگزیر از طریق رأی و قیاس و اظهار نظرهای شخصی درآمدند و به تأویل پرداختند. پس بر شماست که از آنها برحذر باشید.



۱۰۹- أَصْلِحُوا أَمْوَالَكُمْ الَّتِي رَزَقَكُمُ اللَّهُ

اموال و املاک و مستغلات خود و آن چه را که خداوند متعال در اختیار شما قرار داده است از طریق اخراج زکات و خراج و مالیات متعلقه و از طریق تطوعات و خیرات آن را اصلاح کنید.

ملاحظه: چون در اخراج زکات تزکیه‌ی نفس و اصلاح اموال و رعایت احوال عمومی فقرا و مستمندان منظور شده است و پرداخت مالیات و خراج و دیگر مسایل متعلقه هم یک نوع تکافل اجتماعی را در بین مسلمانان به طور آشکار به وجود آورده است و به روحیه‌ی اخوت اسلامی و همبستگی و وحدت اسلامی نیز تحقق بخشیده است. به این جهت است که فاروق اعظم به آن توجه خاص معطوف داشته است.



(بیارمهم) .
۱۱۰✓- اضْرِبْ النَّائِحَةَ وَبَلَكَ اضْرِبْهَا إِنَّهَا نَائِحَةٌ لَا حُرْمَةَ لَهَا لَا تَبْكِي بِشَجْوَاكُمْ أَنَّهَا تَهْرِيقُ دُمُوعِهَا عَلَى أَخَذِ دِرَاهِمِكُمْ إِنَّهَا تُؤْذِي أَمْوَالَكُمْ فِي قُبُورِهِمْ وَأَحْيَاكُمْ فِي دُورِهِمْ إِنَّهَا تَنْهَى عَنِ الصَّبْرِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَ

تَأْمُرُ بِالْبِرِّ وَكَذَّ نَهَى عَنْهُ ۸۲

در نکوهش بر نوحه خوانان

زنان نوحه گر بر مردگان را، کتک بزن، وای بر تو چون اینها دارای هیچ گونه حرمتی نیستند. گریه و زاری آنها به خاطر غم و اندوه شما نیست بلکه به منظور اخذ درهم و دینار شماست. این زنان مردگان شما را در گور و زندگان را در خانه و کاشانه‌ی شما اذیت می‌کنند. شما را از صبر و شکیبایی بر مصیبت و حادثه‌ی وارده منع کرده. حال این که از آن نهی شده است. علاوه بر آن خویشان و کسان میت را به جزع و فرع و داد و فغان تحریک می‌نمایند، گرچه از آن نهی شده است.

ملاحظه: در روایت عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) آمده است که فرمود ایمان آوردن عمر پیروزی اسلام را در بر داشت، هجرتش باب فتحی را بر مسلمانان گشود، امارت و خلافتش خیر و رحمت و برکت بس عظیمی بود، به طوری که عدالت اجتماعی را در جهان گسترش داد و به اخلاق و رفتار جاهلانه پایان داد و در عوض اخلاق نیکو و پسندیده را جایگزین آن کرد.



۱۱۱- اِضْرِبْ عَلَيْهِمُ الْجَزِيَّةَ وَكَفَّ عَنْهُمْ السَّيِّئَ وَأَمْنَعِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ ظُلْمِهِمُ وَالْإِضْرَارِ بِهِمْ وَلَا تَأْكُلْ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا (قَالَهَا لِأَبِي عُبَيْدَةَ عِنْدَ فَتْحِ الشَّامِ).

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) به هنگام فتح شام به ابوعبیده امیر و فرمانروای آن دیار فرمود: بر مردمان شام جزیه و خراجی را تعیین کن و اسیران آنها را آزاد بگذار و از ظلم و ستم مسلمانان بر آنان جلوگیری نما. بر آنان اذیت و آزاری را روا مدار و اموالشان را جز از طریق حق و براصل عدالت اجتماعی تصاحب نکن.

ملاحظه: در قانون اسلام ملک و اموال مردم بعد از فتح شهر و دیدار از آنها از تصاحب محفوظ و در امان خواهد بود. اسیران آنها آزاد می‌شوند. اقلیت‌های دینی هم از حق هرگونه آزادی مشروع برخوردار می‌گردند که در مصالحه‌ی بیت المقدس اینگونه موارد گنجانیده شده، و امرا و فرماندهان اسلام بر آن صحه زده‌اند. پس بر فاتحین است که این موارد را رعایت کنند.



(بِسْمِ اللَّهِ)

۱۱۲- عَطَّوْا مَتَاكُمُ وَأَصْلَحْ أُمُورَكُمْ (مَتَاكُمُ مَضَاجِعُكُمْ فِي الْقُبُورِ).

از طریق اعمال صالحه و تعهد به اخلاق حسنه و رفتار پسندیده گور خود را در عالم برزخ معطر

و خوشبو گردانید. کار و امور دینی و دنیوی خود را اصلاح کنید.

در احادیث آمده است که در عالم برزخ اعمال صالحه و حسنه بر مسلمانان عرضه می شود و از نتایج حسنه‌ی آن برخوردار می گردند و قبر بر مسلمانان باغچه‌ای از گل و ریحان است تا روزی که در آن آرمیده‌اند.



۱۱۳۷- اِعْتَصِمْ عِنْدَ الْمَعْصِيَةِ (أَيَّ اذْكُرِ اللَّهَ وَخَفَهُ)

به هنگام ارتکاب گناه و معصیت به خدای خود پناه ببر تا گناه نکنی که بایاد خدا و بیم از عذاب سخت ذات اقدسش محفوظ خواهی بود. شعر :

فَخَالَفَ هَوَاهَا وَاعْصَاهَا إِنْ مَنْ يُطِيع
هَوَى نَفْسِهِ تَنْزَعُ بِهِ كُلَّ مَنْزَعٍ
مَنْ يُطِيعِ النَّفْسَ اللَّجُوجَ تَرِدُهُ
وَتَرْكُمُ بِهِ فِي مَصْرَعٍ أَيْ مَصْرَعٍ

با آرزوهای نفسانی خودبه مخالفت بپرداز. فرمانش را نبر زیرا کسی که به اطاعه‌ی نفس خود درآید بی گمان او را به پرتگاه سقوط پرت کند و کسی نفس ستیزه‌خوی خود را فرمان ببرد بی شک او را به هلاکت نشانده است و او را به میدان و مقتل نابودیش در افکنده است.



۱۱۴- اَعْضَلْ بِي أَهْلُ الْكُوفَةِ مَا يَرْضُونَ بِأَمِيرٍ وَلَا يَرْضَاهُمْ أَمِيرٌ (قَالَهَا عِنْدَ مَا شَكَّى أَهْلُ الْكُوفَةِ سَعْدَ بْنَ الْوَقَاصِ عِنْدَ عُمَرَ ابْنِ الْخَطَّابِ)^{۸۳}

کار مردم کوفه بر من معضل شده است آنها نه به هیچ امیری راضی هستند و نه امیری از آنها راضی می باشد.

اصل داستان :

مردم کوفه وقتی که متوجه شدند سعد بن وقاص در عطایا و بخششها به مهاجرین و انصار توجه بیشتری را مبذول می دارد و برای قریشیان امتیاز بیشتری قایل می شود حس بد بینی در آنها فزونی یافت و این امر سبب شد که به سعد بن ابی وقاص سخنی را که نگفته بود نسبت دهند بالاخره این نوع بدبینی و این نوع رشک و حسادت سبب شد که در نزد عمر شکایت کنند که سعد نماز را به درستی نمی گذارد لذا عمر محمد ابن مسلمه بازرس ویژه‌ی خود را به کوفه فرستاد تا معلوماتی را در

این زمینه کسب نموده و جریان امر را بر خلیفه اسلام معروض دارد وقتی ابن مسلمه به کوفه رسید و از گوشه و کنار حال و اوضاع سعد بن وقاص و نحوه نماز گزاردن وی را جويا شد معلوم گردید که مردم از نحوه نماز گزاردن و عملکرد او راضی هستند و مانند پیامبر خدا نماز می گذارد و آنچه را که در مورد او گفته اند چیزی بیش از ظن و گمان نیست. ابن مسلمه در باز گشت به مدینه که گزارش مثبت را معروض داشت و اظهار نمود که او به مانند پیامبر خدا نماز می گذارد و در کار خود نیز کوتاهی نکرده است امیرالمؤمنین فرمود: **ذَلِكَ الظَّنُّ بَكَ يَا أَبَا اسْحَقَ**. این است گمان مردم بر تو ای ابو اسحق. اما با این حال به خاطر رضایت مردم اگر چه موقعیت هم حساس بود لشکر در تدارک تعقیب یزدگرد بود با این حال او را از سمت فرماندهی بر کنار نمود. ارباب سیر گفته اند که این امر یکی از شاهکارهای اصول دادگری عمر است که رعایت احوال عمومی مردم را بر هر چیز ترجیح می دهد. به هر حال بدبینی اهل کوفه نسبت به سعد به جایی رسید که سعد رضی الله عنه بر آنها دعای شر خواند. فرمود: **«اللَّهُمَّ لَا تَرْضَ عَنْهُمْ أَمِيراً وَلَا تَرْضِيهِمْ بِأَمِيرٍ»** خداوندا هیچ امیری را از آنها و آنها را از هیچ امیری راضی مساز که گویی خداوند دعای این صاحبی مستجاب الدعوه را مستجاب فرموده است زیرا هیچ امیری به کوفه مقرر نشد که مردم از او بدگویی نکنند و علت آن جز این نبود که اهل کوفه به موجب بدبینی با یکدیگر نزاع می کردند.

وقتی که امیر امر می خواست آنها را از این اعمال بد و این سؤ نیتهای بازدارد علیه او همدست می شدند و نزد عمر بدگویی می کردند.



۱۱۵- **أَعْطُوا الْحَقَّ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَلَا يَخْمِلُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَنْ تُحَاكُمُوا إِلَيَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ هَوَادَةٌ قَالَهَا فِي أَحَدِ خُطْبِهِ (هَوَادَةٌ مُسَامَحَةٌ)**

در یکی از خطبه های خود اعلام داشت تا به نزد من نیامده اید حق و حقوق مردم را که بر ذمه دارید، خود پرداخت کنید و خود را به محاسبه وادارید. مبدا یکی از شما کسی را به محاکمه به نزد من بخواند که بی گمان چون به محاکمه خوانده شوید از کسی به هیچ گونه ای مسامحه نمی شود و من با هیچ کسی مسامحه ندارم و حق را به صاحبان حق مسترد خواهم کرد.



۱۱۶- **أَعْطُ لِلْأَهْلِ الصَّلَاحِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ مَا يُغْنِيهِمْ لئَلَّا يَشْغَلَهُمْ شَيْءٌ عَنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَمَا حَمَلُوا مِنَ الْأَحَادِيثِ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَاةِ)**

به یکی از کارداران و فرماندهان خود فرمود: به ارباب خیر و صلاح و صاحبان علم و دانش دینی، اصحاب قرآن و جمله ای احادیث و آثار رسول خدا از بیت المال آن مقدار حقوق و مزایا

بخشش کن که نیاز آنها و مایحتاج زندگی و نیازمندی‌های فرهنگی و اجتماعی آنان به گونه‌ای تأمین گردد که هیچ چیز آنان را از اشتغال به آموزش و تعلیم و تعلم قرآن کریم و احتفاظ به احادیث شریفه‌ی نبوی باز ندارد.

ملاحظه: بر حکومت اسلامی است که حق و حقوق اهل علم و جمله‌ی قرآن و شریعت را از بیت‌المال عمومی آن قدر پرداخت کند که به هیچ چیز جز به اشتغال به قرآن و حدیث و خدمت به شرع اسلام مشغول نشوند و این امر در مصداق این جمله مورد اشاره در اسلام سابقه دارد. سعدی می‌فرماید:

زاهدان را زر بده تا زاهدتر شوند عالمان را بیشتر بده تا عالم‌تر شوند
(بیارمهم)

۱۱۷- أَقْلُ النَّاسِ أَغْدَرُهُمْ لِلنَّاسِ

داناترین مردمان کسانی هستند که بیشتر معذرت از دیگران را بپذیرد.

هست عاقل‌ترین مردم کسی که زره مردمی نباشد دور
چون بیند ز دیگری سهوی دارد او را به مردمی معذور

بدیهی است که پذیرفتن معذرت‌ها از مردم نشانه‌ی بزرگواری و جوانمردی است و بر روحیه‌ی

مردمداری و آزادمنشی انسان دلالت مستقیم دارد.

(بیارمهم)

۱۱۸- إِعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ يَرَاكَ وَ يَرَى عَمَلَكَ

بدان که خداوند عالمیان بر همه چیز علم محیط دارد. تو را و اعمال نیک و بد تو را می بیند و به

آن آگاه است و امری نیست که بر او پنهان و مخفی بماند.

(بیارمهم)

۱۱۹- إِعْلَمُ أَنَّ الصَّبْرَ مَلَكَ الْإِيمَانِ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ التَّقْوَى بِالصَّبْرِ

بدان که صبر و شکیبایی و تحمل بر مشکلات و دشواری‌های روزگار ملاک ایمان است و

دلیل بارز بر باور راستین مسلمانان است و به این دلیل که عامل پرهیز از تبعات این گونه

دشواری‌های نامطلوب نیروی تقوا است و آن بجز از طریق صبر و شکیبایی ممکن و میسر نیست.

(بیارمهم)

۱۲۰- إِنَّ خَشْيَةَ اللَّهِ تَجْمَعُ فِي أَمْرَيْنِ فِي إِطَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ وَ إِنَّمَا أَطَاعَهُ مَنْ أَطَاعَهُ بِبُغْضِ الدُّنْيَا

وَ حُبِّ الْآخِرَةِ وَ عَصَاهُ مَنْ عَصَاهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا وَ بُغْضِ الْآخِرَةِ

به درستی بیم و ترس از عظمت و شکوه خداوند آفریدگار در دو امر جمع شده و متحقق می‌باشد. در اطاعت از فرامین خدا و در اجتناب از معصیت و گناه شکی نیست که اطاعت از خداوند جز در عشق و علاقه و محبت به آخرت و روز جزا و کراهت از دنیا و متاع آن ممکن و میسر نیست و اجتناب از گناهان را هم جز از طریق کراهت از دنیا و متاع آن و عشق و علاقه به سرای آخرت نمی‌توان یافت. در کل اطاعت از خداوند نشانه محبت به آخرت و کراهت از دنیا است و عصیان عکس آن است.



(بیارمهم)

۱۲۱- اِعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ عَادَةٍ عَتَادٌ فَعَتَادُ الْخَيْرِ الصَّبْرُ

بدان که برای هر عادت و هر کاری وسیله‌ای است و وسیله‌ی دستیابی به خیرات و حسنات و توفیق بر برخی کارهای مثبت در امور دینی و دنیوی جز از طریق صبر و شکیبایی و تحمل بر مشاغل و دشواری‌های مواجه ممکن و میسر نمی‌باشد.



(بیارمهم)

۱۲۲- اِعْلَمُ أَنَّ لِلْعَامِلِ مَرَدًا إِلَى اللَّهِ فَإِذَا زَاغَ زَاغَتْ رَعِيَّتُهُ

بدان که بازگشت همه‌ی عاملان و متصدیان امر به سوی خداست. اگر عاملان حکومت اسلامی در اداره کردن مملکت به راه کج بروند و از حق و عدالت عدول کنند بی‌گمان رعیت و ملت نیز به راه کج رفته و از حق و عدالت عدول خواهند کرد.

ملاحظه: در مقوله‌ی دیگری آمده است که همانا بدترین‌ترین مردمان کسی است که بندگان خدا را به شقاوت و بدبختی بکشاند و سعادت‌مندترین مردمان نیز کسانی هستند که بندگان خدا را به صراط مستقیم و راه حق و عدالت هدایت کند.

اصل داستان:

امیرالمؤمنین رضی الله عنه در مکتوبی به ابو موسی اشعری رضی الله عنه امیر کوفه به عنوان نصیحت او را به موارد مهمی متذکر ساخته است. به من خبر رسیده که طرز لباس و نوع غذای شما همچنین مرکب سواری شما و آل و بیت شما به گونه‌ای است که مسلمانان از نمونه‌ی آن برخوردار نیستند. ای بنده‌ی خدا من شما را برحذر میدارم از این که هم شما، همچون چهارپایان چاق شدن باشد حال این که چاق شدن و فربه شدن آن ذبح و هلاک آنهاست.



(بیارمهم)

۱۲۳- اِعْلَمُ أَنَّ لِلْقُلُوبِ حَقَائِقَ يُنْشِئُهَا اللَّهُ أَنْشَاءً

بدان که در اعماق دل‌ها حقیقت‌هایی نهفته است که خداوند عالمیان بر آن پرتو می‌افکند و در

آن ادراک و شعور آن‌چنانی را به وجود می‌آورد که به مطلوبی دست یابد. یعنی در آن اشعه‌ای از نور الهی نهفته است تا به یاد خداست آرام و مطمئن و چون به یاد خدا نیست پریشان و مضطرب است.



۱۲۴- اَعْلَمُ اِنَّ مَالَكَ عِنْدَ اللَّهِ مِثْلُ الَّذِي لَكَ عِنْدَكَ

بدان که ثواب و مزد عملکرد شما به میزان نعمت‌هایی است که خداوند عالمیان بر شما ارزانی داشته است.

یعنی بندگان خدا در قبال عملکرد خود دارای مزد و پاداش ویژه‌ای هستند و خداوند متعال نیز در مقابل نعمت‌ها و موهبت‌هایی که بر بندگان خود تفضل نموده است دارای حق مخصوصی است که آن اطاعت و فرمانبرداری از ذات اوست. در کل خدای عالمیان را بر بندگان خود حق و حقوقی است و بندگان را نیز حق و حقوقی است. لکن حق و حقوق بندگان و مزد و پاداش آنان به علت وفور نعمت‌های خدای متعال بسیار ناچیز و فاقد اعتبار است. همچنان که در آیه‌ی کریمه است «وَ اِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» اگر بخواهید نعمت‌های خدا را شمارش کنید شمارش آن را نتوان کرد.



(بسیار مهم)

۱۲۵- لَا عَمَلٌ لِّمَنْ لَا نِيَّةَ لَهُ وَلَا أَجْرٌ لِّمَنْ لَا حَسَنَةَ لَهُ وَلَا مَالٌ لِّمَنْ لَا رِفْقَ لَهُ وَلَا جَدِيدٌ لِّمَنْ لَا خَلْقَ لَهُ. ۸۴

هیچ عملی بدون قصد و نیت انسان مقبول نیست و هیچ اجر و پاداشی هم بدون اعمال نیک و حسنات ممکن نیست و همچنین هیچ مال و ثروتی مفید نیست که بدون ارفاق و انفاق باشد و لباس و پوشاک تازه نیز بدون لباس کهنه ارزش واقعی ندارد.

ملاحظه: امیرالمؤمنین در همه‌ی کارها به ابعاد مثبت آن توجه داشته است. در باب ارزش عمل قصد و نیت و عزم و جزم بر آن و در باب ثروت و سامان دنیوی ارزش آن را در ارفاق با مردم و انفاق آن بر فقرا و مستمندان ملحوظ داشته است. ارزش جامه‌ی تازه را نیز در داشتن جامه کهنه منظور کرده است. در کل ارزش و اعتبار هر چیز را در ابعاد مثبت آن لحاظ داشته است نه تنها ظاهراً. این مورد در توصیه به عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که در پاورقی شماره‌ی ۲۳ نیز به یک مورد آن اشاره رفت.



(بیارمهم)

۱۲۶۷- إَعْلَمَنَّ أَنَّ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحَ وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ

بدان هر کس که به حسابرسی نفس خود پرداخته است به سود فراوانی دست یافته است و نیز هر کس که از این گونه حسابرسی ها غافل و به گونه ای به پیامدهای شوم آن توجه ننموده است بی گمان به خُسران و زیان فاحشی مواجه گردیده است.



(بیارمهم)

۱۲۷۷- إَعْلَمَنَّ أَنَّ بَعْضَ الشَّعْ شُعْبَةٍ مِنَ النَّفَاقِ فَانْفِقُوا خَيْرُ لَا تَنْفِسِكُمْ

بدان که آزمندی و حرص بر اموال و جمع آوری آن و بخل ورزیدن به انفاق و بخشش بر فقرا و مستمندان شعبه ای است از نفاق (و نشانی است از عدم توکل به خدا). پس به جهت زدودن این نوع صفات مذمومه در نفس خود به انفاق و بخشش اموال خود بپردازید.

چون بخشش و انفاق بالاتفاق داروی شفابخش نفاق است و صیقل دهنده است و وسیله رستگاری از برزیه بخل است. سعدی گوید:

به جانی آسوده کردن دلی به از الف رکعت به هر منزلی

در واقع سخاوت و بخشش یکی از صفتهای بازدارنده بخل و تنگ نظری است.



(بیارمهم)

۱۲۸۷- أَنَّ تِلْكَ الشَّدَّةَ قَدْ أَضَعَّتْ وَلَكِنَّهَا إِنَّمَا تَكُونُ عَلَى أَهْلِ الظُّلْمِ وَالتَّعَدَّى (قَالَهَا بَعْدَ تَوَلِّيَةِ الْخِلَافَةِ).

به درستی که خشونت و سخت گیری که قبلاً از من گمان داشتید کاهش یافته و در پاره ای موارد تغییر کرده است. اما درباره ی کسانی که سالم هستند و راه دین را پیش گرفته اند، اما نه درباره ی ستمگران و کسانی که بر مسلمانان ظلم و ستم را روا می دارند.

اصل داستان:

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) پس از تصدی امور مسلمین سه روز بعد از بیعت عمومی وقتی که احساس نمود برخی از مردم به شدت و سخت گیری او در زمان پیامبر خدا و در عهد ابوبکر صدیق چشم اندوخته و از وی احساس رعب و هراس می کنند به موقع اجتماع مردم در نماز ظهر بر منبر رفت و در خطبه ای داغ موقعیت خود را نسبت به احساس مسئولیت در قبال مسلمانان اعلام نمود. و فرمود من در مقابل ستمکاران و تبهکاران سخت گیرم و رخسار آنها را بر خاک نهاده و پایم را بر گردن آنها می گذارم تا به حق اذعان کنند. سپس در مقابل انسان های ضعیف و سالم و بی آزار نیز رخسار خود را بر زمین می گذارم تا بر گردنم پای نهند و حق خود را از من استیفا نمایند و در نهایت مهربانی با آنها نیز رفتار خواهم کرد.

(بیارمهم)



۱۲۹ ✓ - اِغْلَمُوا اَنْ عَلَيَكُمْ فِي سِرِّكُمْ حَفَظَةٌ مِّنَ اللّٰهِ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ فَاسْتَحْيُوا مِنْهُمْ.

ای مردم بدانید که بر سیر و سلوک شما و بر حال و اوضاع و نحوه‌ی عملکرد شما، فرشتگانی از طرف خدای عالمیان به عنوان حافظه مراقب هستند. اعمال نیک و بد بندگان خدا را زیر نظر دارند و بر همه‌ی احوال شما واقف و آگاهند. پس از این فرشتگان شرم کنید و کاری را نباید کرد که طومار عملکرد شما بر آنان گشوده شود.



۱۳۰ ✓ - اِنَّ لِلّٰهِ عِبَادًا يَّمَيْتُونَ الْبَاطِلَ بِهَجْرِهِ وَيُحْيُونَ الْحَقَّ بِذِكْرِهِ.

در جمع بندگان خدا، بندگان مؤمن و صالحی هستند که با ترک منہیات و پرهیز از محرّمات، باطل را معدوم و نابود می‌کنند و با یاد خدا حق را زنده می‌دارند.

«در احادیث شریفه آمده است که تا روز آخرت خداوند عالمیان جمعی از بندگان را به عنوان حافظ و نگاه‌دارنده‌ی این دین مقدس برگزیده است که آمر به معروف و ناهی از منکرند. باطل را معدوم و نابود کرده و حق را زنده می‌دارند. این مقوله شامل حال علما، عرفا، و صلحای امت محمد ﷺ خواهد بود که باطل را با کردار و گفتار خود محو نموده و حق را زنده می‌کنند و به طریق ممکن بدان می‌تازم خواهند بود.»



(بیارمهم)

۱۳۱ ✓ - اِغْلَمُوا اَنْ مَنْ لَمْ يَرْضَ عَنِ اللّٰهِ فِي مَآكِرَةٍ مِّنْ قَضَائِهِ لَمْ يُوَدِّ اِلَيْهِ فِيمَا يُحِبُّ كُنْهَ شُكْرِهِ.

ای مردم بدانید اگر کسی در چیزی که در نظر او مکروه است حکم خدا را قبول نکند و به آن ناراضی باشد شکی نیست در آن چه که در نظر او مستحب و پسندیده است نیز خدا را سپاس نگفته و شکر نعمت او را انجام نداده است.

یعنی بر مسلمانان لازم است که در خوشی و ناخوشی در سرّاء و ضرّاء در حال صحت و مرض در فراخی نعمت و عدم آن امر خدای خود را اطاعت برد و در همه‌ی احوال راضی و قانع باشند.



۱۳۲ ✓ - اِغْلَمُوا اَنْهُ مَنْ يَعْمَلْ بِالْعَفْوِ بَيْنَ ظَهْرَانِيَّهٖ يَأْتِيهِ اللّٰهُ الْعَافِيَةَ مِنْ قَوْعِهِ.

ای مردم بدانید کسی که با عفو و گذشت با کسانی که در دور و بر او بوده و تحت فرمان وی هستند، رفتار کند خداوند عالمیان در عوض سلامتی و تندرستی را از بالایش بر او عطا می‌فرماید.



✓ ۱۳۳- اَعْلَمُوا اَنِّي لَمْ اَقُلْ فِي الْكَلَالَةِ شَيْئاً وَلَمْ اَسْتَخْلَفْ بَعْدِي اَحَدًا وَاَنَّهُ مَنْ اَذْرَكَ وَقَاتِي مِنْ سِبْيِ الْعَرَبِ فَهُوَ خَرٌّ مِنْ مَالِ اللَّهِ (قَالَهَا فِي آخِرِ حَيَاتِهِ).

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) در لحظه‌ی آخر حیات خود فرمود: ای مردم بدانید که من درباره‌ی کلاله «کسی که فرزند و پدر ندارد» چیزی نگفتم و کسی را بعد از خود به عنوان خلیفه‌ی اسلام نیز تعیین نکرده‌ام و هر کسی از اسیران عرب که مرا به هنگام مرگ دریافتند از بیت‌المال او را آزاد کنند.

ملاحظه: این گفتار دلیلی قاطع است بر این که حضرت فاروق (رضی الله عنه) درباره کلاله و همچنین جانشین بعد از خود هیچ سخنی نگفته است و در نهایت امانتداری این امانت را ادا نموده و امر انتخاب خلیفه‌ی بعدی را به شورا که امری قرآنی است، موکول نموده است.



✓ ۱۳۴- اَعْلَمُوا اَحْذَرُّكُمْ اَنْ تَكُونُوا شَيْئاً عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَ سَبَباً لِتَوْهِينِهِمْ.

ای حاکمان بر مردم، بدانید من شما را برحذر می‌کنم از این که بوسیله‌ی گفتار و کردار بر مردم عار و ننگی باشید و سبب و باعث تحقیر و توهین آنها گردید.

یعنی نباید عاملان و حکام اسلام در محل کار خود طوری عمل کنند که عار بر مسلمانان باشند و سبب توهین و تحقیر آنها گردند.



✓ ۱۳۵- اَعُوْذُ بِاللّٰهِ اَنْ تُذَرِكَنِيْ وَاَيْتَاكَ عَمِيَاءُ مَّجْهُوْلَةٌ وَصَغَائِنُ مَحْمُولَةٌ وَاَهْوَاءُ مُتَّبَعَةٌ.

من به خدای خود پناه می‌برم از این که من و شما یکدیگر را کور کورانه دریابیم و به بیراهه برویم و حامل کینه و عقده‌ها باشیم و از خواهش‌های نفسانی تبعیت کنیم.

یعنی بر والیان امر است که باید همیشه حقیقت‌ها را مد نظر داشت و به آن توجه کرد. و خود نمونه‌ای از اخلاق و کردار نیکو و پسندیده باشند.



✓ ۱۳۶- افْتَحْ بِابِكَ وَبَاشِرِ الرَّحِمِ بِنَفْسِكَ (قَالَهَا لِاَحَدِ الْوَلَدَةِ).

به یکی از کارفرمایان خود فرمود: دروازه‌ی خود را به روی مردم بگشا. تا مانعی برای مراجعه‌ی مردم و عرض مطالب ستم‌دیدگان نباشد و خود هم مستقیماً به کار مردم و مراجعین رسیدگی کنید تا مشکل آنها زودتر حل شود و روابط اجتماعی مردم را حفظ کرده و به صله‌ی ارحام نیز توجه نمایید (که امری خداوند متعال بدان تأکید دارد).



۱۳۷- أَفْضَلُ الْعُدَّةِ الصَّبْرُ عَلَى الشَّدَّةِ

اصل بر حضور قلب و درک شکوه و عظمت خداوندی است.

بزرگترین ذخیره‌ای که برای روز آخرت ذخیره می‌شود همانا صبر و بردباری بر دشواری‌هاست.

یعنی صبر و بردباری در مقابل دشواری‌ها بی‌شک صواب بس عظیمی را در بر دارد که آیه کریمه

﴿ إِنَّمَا يُؤَيِّقُ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾^{۸۵}. بر آن دلالت دارد.



۱۳۸- أَفْضَلُ الذِّكْرِ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ.

بزرگترین ذکر، ذکر خدا و یاد اوست به هنگام ارتکاب گناه.

این مقوله اشاره به آیه ۴۰ و ۴۱ سوره نازعات دارد که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ

خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنْ أَهْوَىٰ ﴿۱﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ یعنی :

«آنکس که از شکوه و مقام خدا بیم داشته باشد و به هنگام دسترسی به گناهان نفس خود را از هوا و هوس باز داشته باشد * بدون تردید بهشت برین جایگاه اوست»



۱۳۹- أَفْطَرُ عَمْرُثُمُ تَبَيَّنَ النَّهَارُ فَقَالَ لَا نَقْضَ لِأَنَّا لَمْ نَتَجَانَفْ لِأَنَّهُمْ (لَمْ يَتَجَانَفْ أَيْ لَمْ يَنْتَرِفِ).

عمر رضی الله عنه در ماه رمضان به گمانش که وقت افطار فرا رسیده است افطار کرد. سپس که روز بر او آشکار شد و معلوم گردید که هنوز غروب داخل نشده است فرمود: ما روزه‌ی این روز را قضا نمی‌کنیم زیرا ما به صورت عمد افطار نکرده و به گناهی مرتکب نشده‌ایم.



۱۴۰- أَفْلَحَ مَنْ حَفِظَ مِنَ الطَّمَعِ وَالْغَضَبِ وَالْهَوَىٰ نَفْسَهُ.

هر کس که نفس خود را از طمع و آزمندی و از قهر و غضب شیطانی و آرزوهای نفسانی محفوظ بدارد او رستگار است و به دشواری‌های دینی و دنیوی گرفتار نشده است.

هر که راه‌ها و نفس و طمع

بر دل نفس خویش بیست

به سرور و حور و ناز رسید

و از بلا و عناد رنج‌بر است



۱۴۱۷- اَقْبِضُوا مَجَالِسَكُمْ بَيْنَكُمْ وَتَجَالِسُوا مَعًا فَإِنَّهُ أَذْوَمُ لَأَنْفُسِكُمْ وَأَهْيَبُ لَكُمْ فِي النَّاسِ

مجالس و محافل اجتماعی خود را به هم پیوند بدهید و با هم به صورت دسته جمعی بنشینید زیرا چنین امری از بُعد انس و الفت با همدیگر و از بُعد ابهت و حرمت بین مردم نیز اثر بیشتری را ایفا خواهد کرد.



(بیارمهم)

✓ ۱۴۲- اِقْتَصَادٌ فِي سُنَّةٍ خَيْرٌ مِنْ اجْتِهَادٍ فِي بِدْعَةٍ.

میانروی در مستحبات و کارهای نیکو و پسندیده، بهتر است از تلاش کردن و افراط نمودن در کارهای بدعت و ناپسند.

هر طرف که خود بدعت آموز است مکن اندر سلوک آن سرعت
مرد را اقتصاد در سنت بهتر از اجتهاد در بدعت

در حدیث شریف نیز آمده است «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» هر چه احداث در دین است مردود است و کسی که بر دین ما افزوده کند و نوآوری نماید مردود و فاقد اعتبار است.



✓ ۱۴۳- اِقْتَصِدُوا فِي كَفَنِي فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ أَبَدَلَنِي مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ (قَالَهَا بَعْدَ مَا طَعَنَهُ أَبُو لَوْثَةَ).

فاروق اعظم (رضی الله عنه) به هنگام بیماری خود بر اثر ضربت خنجر ابولؤلؤ مجوسی فرمود: در کفن من صرفه جویی نمایید و در آن افراط نکنید. اگر از طرف خدای متعال برای من خیر و رحمتی مقرر بود، خداوند در عوض به چیز بهتری آن را تبدیل کرده و را بر من ارزانی می بخشد.



✓ ۱۴۴- اِقْتَصِدُوا فِي حَفْرَتِي فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ أَوْسَعَ لِي فِيهَا مَدَّ بَصَرِي (قَالَهَا بَعْدَ مَا طَعَنَهُ أَبُو لَوْثَةَ).

پس از ضربت خوردن از ابولؤلؤ فرمود: در حفرةای که من در آن دفن می شوم افراط نکنید و در آن حد متوسط را رعایت نمایید زیرا اگر از طرف خدای متعال برای من خیر و رحمتی مقرر گردد به مقدار چشم انداز من و به طول دیدگان به آن وسعت می بخشد.



✓ ۱۴۵- اِقْتَصِدُوا فِي حَفْرَتِي لَا تَخْرُجَنَّ مَعِيَ امْرَأَةٌ وَلَا تَزُكُونِي بِمَا لَيْسَ فِيَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ أَعْلَمُ بِي (قَالَهَا

عِنْدَ اقْتِرَابِ أَجَلِهِ.

به هنگام نزدیک شدن اجلش فرمود: در قبر من میانه‌روی کنید و در آن افراط ننمایید و نباید زنان همراه جنازه‌ی من خارج شوند و مرا نیز به گونه‌ای توصیف نکنید که مرا شایسته‌ی آن نبود. چون به یقین خداوند عالمیان به حال من داناتر و آگاه‌تر است.

یعنی آنچه مهم است و نتیجه مطلوبی را در بر دارد همانا ارزشهای معنوی عالم بعد از مرگ (عالم برزخ) است نه ظواهر امر، به علاوه اسراف در هر کاری از پدیده نفس و اتباع از اهریمن است.



بیارمهم

۱۴۶ ✓ - اقْدَعُوا هَذِهِ النَّفُوسَ عَنْ شَهَوَاتِهَا فَإِنَّهَا طَلْعَةٌ وَإِنَّكُمْ إِنْ لَا تَقْدَعُوهَا تَنْزَعُ بِكُمْ إِلَى شَرِّ غَايَةٍ (اقْدَعُوا أَوْقِفُوا)

نفس خود را از خواسته‌های نامطلوب کنترل کرده و آن را از شهوات متوقف سازید. که اگر آن را کنترل نکنید شما را به بدترین غایه و مقصد می‌کشاند. چون آرزوهای نفسانی مقدمه و زمینه‌ساز همه‌ی معصیت‌ها و گناهان هستند.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است: «طَاعَةُ النَّفْسِ دَاءٌ وَعِصْيَانُهَا دَوَاءٌ» اطاعت از نفس درد است و نافرمانی از آن درمان اوست.



بیارمهم

۱۴۷ ✓ - أَقْلِلْ مِنَ الذَّنُوبِ يَهِينُ عَلَيْكَ الْمَوْتُ.

از گناهان خود کم کن و از آن پرهیز، تا مرگ بر شما آسان شود.

هر که را از گناه پاک بود بود او را از هول مردن پاک
گر بترسی ز حال مرگ همی تن ز آرایش گناه کُن پاک



بیارمهم (زورگرنگه).

۱۴۸ ✓ - أَقْلِلْ مِنَ الدِّينِ تَعَشُ حُرًّا.

از وام گرفتن کم کن و کمتر به آن روی بیاور، تا دمی چند به آزادی زندگی کنی و زندگی آرامی را داشته باشی.

تا توانی به گرد وام مگرد تا نگردی چون مرغ پرکنده
وام آباد را کند ویران وام آزاد را کند به بنده

در روایت دیگر از این کتاب آمده است که وام گرفتن از ابتدا غم و هم است و در انتها نیز

جنگ و جدال و دعواست.

(بیارمهم)



✓ ۱۴۹ - اقْرَأُوا الْقُرْآنَ تَعْرِفُوا بِهِ وَاعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ.

قرآن را بخوانید و تلاوت کنید و با دقت در تلفظ به متن جملات و کلمات آن و تدبر و تعمق در معنی و محتوای آن بنگرید تا با آن انس بگیرید که از طریق آن وجه و شخصیت اجتماعی و معنوی شما شناخته خواهد شد و به احکام و برنامه‌های آن نیز عمل کنید و آن را در برنامه‌ی کار خود قرار دهید که از طریق آن نیز اهلیت و شایستگی انس با قرآن را پیدا خواهید کرد و با اصحاب قرآن محشور خواهید شد.



۱۵۰ - أَكْتُبُ النَّاسَ عَلَى مَنَازِلِهِمْ (قَالَهَا عِنْدَ تَقْسِيمِ الْغَنَائِمِ)

به هنگام تقسیم و توزیع غنائم (اموال اندوخته از حرب و جنگ با کفر و الحاد) در دفاتر و لیست تنظیمی مردم را بر حسب استحقاق و بر اساس موقعیت و منزلت آنان در خدمت به اسلام و مسلمین بنویس و حق آنها را به ترتیب منظور بدار تا حقی از کسی ضایع نگردد.

تذکر: جهت توضیح بیشتر به شماره چهار این کتاب مراجعه شود.

اصل داستان :

ابوهریره استاندار بحرین به مدینه آمد. امیرالمؤمنین راجع به احوال مردم از او پرسید سپس گفت چطور شد که آمدی؟ ابوهریره گفت پانصد هزار درهم غنائم را با خود به همراه آورده‌ام. فاروق از کثرت این مبلغ به شگفت آمد و تصور نمود که او مبالغه می‌کند. به او مهلت داد تا استراحت کند و فردای روز بعد بیاید. بالاخره فردای روز بعد ابوهریره به خدمت آمد و با تاکید معروض داشت که با خود پانصد هزار درهم از غنائم، مالیات و خراج به همراه آورده است وقتی فاروق مطمئن شد که این مبلغ مبالغه نیست به مردم اعلام داشت که مال فراوانی از بحرین آمده است نظر شما در این باره چیست؟ پس از تبادل نظر و گفتگو مردی گفت: یا امیر المؤمنین من مردم عجم را دیده‌ام که دفتری دارند و بر اساس آن به مردم حقوق و معاش می‌دهند. امیر المؤمنین پیشنهاد او را پسندید سپس بر آن شد چند کسی را که در امر تدوین و تنظیم لیست و جدول پرداخت حقوق آگاهی بیشتر و بصیرت کامل دارند در بین مردم برگزیند. پس از تصمیم قطعی عقیل بن ابی طالب و محزمه بن نوفل و جبیر بن مطعم رضی الله عنه را که در امر تدوین دفتر و تنظیم لیست و آمار عمومی مردانی بصیر و آگاه بودند در بین مردم برگزید تا لیست و جدول حقوق مردم را به نسبت حال و اوضاع مردم و نسبت به موقعیت و منزلتشان تهیه و مردم را نام نویسی کنند. این چند نفر حسب الامر ابتدا به نام

نویسی بنی هاشم بعدا بنی تیم از قبیله ی ابوبکر، سپس بنی عدی از قبیله ی عمر شروع نمودند. اما حضرت عمر به آن اعتراض کرد، فرمود، اسم عمر را در جایی بنویسید که خداوند برای او قرار داده است. یعنی این نوع امتیاز مطلوب نظر من نیست.



۱۵۱- اِكْفَ بِمَا يَكْفِيكَ مِنَ الْكَفَافِ فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَكْفِهِ الْكَفَافُ لَمْ يُغْنِهِ شَيْءٌ.

در باب قناعت و اجتناب از حرص و طمع

به روزی کفاف زندگی خود یعنی مقداری که مکفی است اکتفا کن و به آن قانع شو، که بی گمان کسی که کفاف او را از طمع و حرص باز ندارد به هیچ چیزی بی نیاز نخواهد شد.

ملاحظه: در تجارب زندگی اجتماعی ثابت شده است که چشم اندوختن به اموال بیش از کفاف و نیازمندی، انسان ها را به گودال طمع و آزمندی کشش می دهد. سعدی شیرازی گوید:

چشم کور مرد دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور

(زبور رنله) ۱۵۲- أَكْثَرُ النَّاسِ جَهْلًا مَنْ تَرَكَ رِضَا الْحَقِّ لِأَجْلِ رِضَا الْخَلْقِ (الْحَقُّ هُوَ اللَّهُ).

جاهل ترین مردمان و نادان ترین آنها کسی است که رضایت خالق و پروردگار خود را به خاطر رضایت بندگان او ترک کند.

در روایات آمده است که در روز قیامت خداوند از این گونه مردمان ابا دارد و کار این ریاکاران را به خود آنها و مردمانی که به آنها ریا کرده اند حواله می کند.



۱۵۳- أَكْثَرُوا لَهَنَ مِنْ قَوْلٍ لَا فَإِنَّ قَوْلَ نَعَمْ يُغْرِبُهُنَّ عَلَى الْمَسْأَلَةِ (يَقْصِدُ النِّسَاءَ).

بیشتر در مسایل زندگی اجتماعی در هنگام پاسخ به خواسته زنان به کلمه ی نه پاسخ دهید زیرا که بلی (آری) به نیازهای مکرر آنها افزوده خواهد کرد و آنان را جسور و مغرور می نماید و بیشتر به خواسته های بی مورد خود ادامه می دهند و بر بسیاری از موارد به اصرار بی مورد می پردازند.



۱۵۴- أَكْثَرُوا مِنَ الْعِيَالِ فَإِنَّكُمْ لَا تَذَرُونِ بَعْنَ تُرْزُقُونَ (الْعِيَالُ الْأَوْلَادُ).

بر تعداد اولاد خود بیفزایید چون شما نمی دانید که به وسیله ی چه کسی از آنها روزی شما افزون می شود و از چه جهتی مرتزق خواهید بود ...

گرچی هستی زمال دنیا طاق
بر تو افزون وظایف ارزاق

در عیالان افزا و باک مدار
برکت یکی بود که کند

در احادیث شریف نیز به این مورد اشاره شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: تناسل و زاد و ولدها موجب افزایش امت اسلام و فخر و مباهات من است.



۱۵۵- أَكْثَرُوا ذِكْرَ النَّارِ فَإِنَّ حَرَّهَا شَدِيدٌ وَقَعْرُهَا بَعِيدٌ وَأَنَّ مَقَامِهَا مِنْ حَدِيدٍ.

بیشتر به یاد آتش دوزخ باشید و در بحث آن به غور فرو روید چون حرارت و گرمی آن بسیار شدید و عمق آن نیز بسیار طولانی و بعید است و آلات ضربتی آن از حدید و آهن سخت است.



۱۵۶- أَلَا اتَّقِيتُمْ فِي رَكَائِكُمْ هَذِهِ (أَيَّ الْإِلَالِ).

چرا درباره‌ی شترانی که در اختیار دارید از خدا نمی‌ترسید، (و به آنها رحم نمی‌کنید)

مورد داستان:

أحنف بن قیس رضی الله عنه پیام فتح و پیروزی سپاهیان اسلام را در جبهه‌های عراق همراه با غنایم جنگی و اموالی که به دست آورده بودند به عنوان بشارت به حضور امیرالمؤمنین در مدینه تقدیم می‌نماید. ایشان رضی الله عنه پرسیدند: که شتران خود را در کجا و در چه محلی رها کردی؟ أحنف گفت: در فلان جا. امیرالمؤمنین بدون تأخیر همراه ما آمده تا از محل شتران و احوال آنها اطلاع حاصل کند. وقتی به آن محل رسیدیم و متوجه شد که آنها بر اثر طول راه و خسته‌شدن، ضعیف و ناتوان گشته‌اند، فریاد کشید: چرا این حیوانات را آزاد نگذاشتید تا از گیاه و نباتات صحرا بخورند و سیر شوند. چرا از خدای خود نمی‌ترسید و به اینها رحم نمی‌کنید؟ این حیواناتی را که در اختیار دارید، بر شما حق دارند. باید احوال عمومی و طرز علوفه و آذوقه و محل چرانیدن آنها را مدنظر داشته باشید. أحنف در پاسخ گفت: یا امیر المؤمنین ما سعی کردیم زودتر مژده‌ی پیروزی سپاهیان اسلام و دستیابی به غنایم جنگی را به حضور تقدیم نمایم که بدین خاطر مجال آن را نداشتیم که مکان مناسبی را برای آنها پیدا کنیم. بعد از این جریان وقتی به منزل برگشت مردی فریاد بر آورد یا امیرالمؤمنین به من ظلم شده مرا یاری دهید. ایشان گفتند چرا داد می‌زنی؟ من که نزد توأم؟ (دره را بر بالای سر او فرود آورد و کتکش زد که چرا مانع رسیدگی به مشکل مردم هستی؟ و وقت مرا می‌گیری؟) وقتی این مرد راه خودش را گرفت و رفت، امیرالمؤمنین به شدت ناراحت شد و دستور داد تا او را برگردانند تا قصاص خود را بگیرد و یا او را آزاد کند. وقتی این مرد به حضور آمد به او فرمود: یا مرا قصاص نمایید یا در راه خدا مرا آزاد کنید. گفت در راه خدا تو را آزاد می‌کنم. و اجر خود را از خدا می‌خواهم. وقتی که به منزل برگشت، و ما همراهش بودیم، سریعاً دو رکعت نماز

کوتاه را خواند. سپس که فارغ شد با خود گفت: ای عمر تو مردی بی نام و نشان بودی و در مرتبه‌ی پایینی بودی. خداوند تو را قدر و منزلت و رفعت بخشید. گمراه و سرگردان بودی، تو را به راه حق هدایت نمود. ذلیل و خوار بودی، تو را عزت داد. سپس تو را بر گردن مردم قرار داد، و تو بی‌مورد این مرد بیچاره را کتک زدی؟ أحنف گفت: این قدر خود را عتاب و سرزنش نمود که فکر کردم که او بهتر مردمان سرزمین است؟^{۸۶}

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود بیشتر از همه به مراقبت و مواظبت از شتران که وسیله‌ی بسیار مهم ملت عرب در حمل و نقل وسایل و بهترین وسیله‌ی سواری در مسافرت‌ها و مورد استفاده‌ی گوشتی ملت عرب است پرداخته است.



۱۵۷- الاجْتِهَادُ خَيْرُ بِضَاعَةٍ.

سعی و تلاش و تکاپوی لازم در جهت تهیه‌ی معاش و تدارک زندگی اجتماعی بهترین سرمایه‌ی انسان است. چون از این جهت است که انسان شخصیت و کرامت خود را حفظ خواهد کرد.



۱۵۸- الْأَدَبُ خَيْرُ مِيرَاثٍ.

آداب و اخلاق نیکو و پسندیده بهترین سرمایه انسان است و میراثی واقعی است برای آدمیزاد. آنچنان که تجلی‌بخش شخصیت معنوی و معرف شخصیت ذاتی اوست.



۱۵۹- لَا إِنْ اللَّهَ خَلَقَ وَجُوهًا يَدْفَعُونَ حَاجَةَ الضَّعِيفِ فَأَكْرَمُوهُمْ.

آگاه باشید که به درستی خداوند عالمیان در جمع شما انبوهی از اشخاص وجیه و با کرامت و افراد با عزت و با درایت را آفریده است که اینان نیازمندی‌های مردم را و مشکلات افراد جامعه را برآورده می‌کنند و به داد ضعیفا و مستمندان می‌رسند. پس بر شماست که حرمت و شخصیت آنها را محفوظ بدارید و به مقام معنوی و شخصیت ذاتی آنها ارج بنهید.

داشت تیمار دل بدان دارید
حاجت آن ضعیف بر آریید

چون وجیهی به حق ضعیفی را
گفته‌ی آن وجیهه بینوشید



۱۶۰- أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ الْمَجُوسِيَّةَ وَفَرَّقَ شَمْلَهُمْ فَلْيَسُوا يَمْلِكُونَ مِنْ بِلَادِهِمْ شَيْراً يَضُرُّ بِمُسْلِمٍ (قَالَهَا بَعْدَ فَتْحِ الْعِرَاقِ).^{۸۷}

آگاه باشید که به درستی خداوند متعال مجوسیان و آتش پرست‌ها را نابود نموده و کار و امر و جمعیت آنها را متلاشی و پراکنده کرده است. آن چنان که در شهر و دیار خود دارای یک وجب زمین و عقار و ملک و اموال نیستند به طوری که ضرر و زیان آنها مسلمانان را در بر گیرد و مزاحم آنان گردند.

این موضوع امری بود که امیرالمؤمنین بعد از فتح عراق و پیروزی اسلام بر آن دیار آن را اعلام داشتند. و مژده‌ای بود به این امر که دین اسلام، دینی فراگیر و عالمی است. خداوند خود حافظ کیان آن است و آن را بر همه‌ی ادیان پیروز خواهد کرد.



۱۶۱- أَلَا إِنَّ قَوْماً يُرِيدُونَ أَنْ يَسْتَأْثِرُوا بِمَالِ اللَّهِ دُونَ عِبَادِهِ قَائِمًا وَابْنُ الْخَطَّابِ حَىٰ فَلَا (قَالَهَا لِأَحَدِ أَقَارِبِهِ جَاءَ يَطْلُبُ مِنْهُ مَالاً مِنْ بَيْتِ الْمَالِ).

ای مردم آگاه باشید بعضی از نزدیکان من نسبت به بیت‌المال، خود را از دیگر بندگان خدا برتر می‌دانند و می‌خواهند که سهم بیشتری از بیت‌المال مسلمانان را تصاحب کنند ولی تا مادامی که پسر خطاب در حال حیات است چنین امری ممکن نیست و خواسته‌ی آنها برآورده نخواهد شد.

تذکر: این مورد پاسخ ردی بود بر خویشاوندان خود که از بیت‌المال درخواست سهم ویژه‌ای می‌نمودند. در حالی که شیوه‌ی کار امیرالمؤمنین و اسلوب سیاست‌مداری او بر این امر استوار بود که به نزدیکان خود حق هیچگونه برتری را نداده است و چنانچه خلافی هم می‌نمودند، بیشتر از دیگران آنها را تنبیه می‌کرد که در جمله‌ای در همین کتاب بدان اشاره شده است.



۱۶۲- أَلَا إِنَّهُ لَنْ يُبْعَدَ مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَنْ يُقَرَّبَ مِنْ أَجْلِ أَنْ يَقُولَ الْمَرْءُ حَقًّا وَأَنْ يُذَكَّرَ بِعَظِيمٍ.

بیدار باشید که هرگز گفتن حق و اظهار نمودن حق و رزق و روزی مقرر را در پیشگاه حق از کسی به دور نیانداخته است و سبب قطع آن نشده است و هرگز هم گفتار حق و حق‌گویی اجل و مرگ مقرر بر انسان را نزدیکتر نکرده است. و تذکر دادن حق به بزرگان و صاحبان امر نیز اجل و مرگ کسی را به همراه نداشته است.

یعنی مادام گفتن حق و حق گویی به خاطر رضای حق سبحانه و تعالی باشد پشتوانه‌ای به حق را به همراه دارد و از توفیق حق برخوردار است.

(اخبار عمرص ۲۹۰ خطبه فی الجایه)



۱۶۳- **وَأَنَا مَا وَجَدْتُ صَلَاحَ مَا وَلَا تَنِيَّ اللَّهُ إِلَّا بِثَلَاثٍ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَالْأَخْذِ بِالْقُوَّةِ وَالْحُكْمِ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ.**

آگاه باشید که من مصلحت امری را (خلافت) که خداوند بر عهده من گذاشته است جز در سه مورد نمی‌بینم. ۱- ادا کردن امانتی که خداوند عالمیان به ادای آن امر فرموده است. ۲- تمسک به قدرت در اجرای عدالت. ۳- حکم کردن به کتاب خدا و آن چه را که از جانب خدای عالمیان نازل شده است.

یعنی در واقع مصلحت و بقای هر حکومتی جز این طریق نیست، امانتداری ملک و مملکت، اجرای عدالت اجتماعی و اجرای احکام در تطبیق با کتاب و سنت.



۱۶۴- **وَأَنَا أَنْزَلْتُ نَفْسِي مِنْ مَالِ اللَّهِ بِمَنْزِلَةٍ وَلِيَّ الْيَتِيمِ. إِنْ أَسْتَعْنَيْتُ اسْتَعْفَفْتُ وَإِنْ أَفْتَقَرْتُ أَكَلْتُ بِالْمَعْرُوفِ (قَالَهَا عِنْدَ مِقْدَارِ رِوَايَةٍ)**

آگاه باشید که به درستی من نسبت به اموال بیت‌المال و در جهت حفظ و حراست از آن خود را به منزله‌ی سرپرست و قیم یتیمان حساب کردم که اگر از آن بی‌نیاز بودم از استفاده از آن خودداری می‌کنم و اگر هم نیازی به آن داشتم به مقدار نیاز خود از آن استفاده خواهم کرد. یعنی این که خلیفه‌ی مسلمانان باید به مقدار حق و حقوقی که از بیت‌المال برای وی تعیین شده است، بیشتر استفاده نکند چون وی مانند سرپرست یتیمان است. و نسبت به آنها احساس مسئولیت می‌نماید.



۱۶۵- **وَأَنَا لَمْ أَبْعَثْكُمْ أُمَرَاءَ وَلَا جَبَّارِينَ (قَالَهَا لِأَخِي الْوَلَاةِ).**

در تذکر به یکی از استانداران و امیران امر فرمود آگاه باشید که به درستی من شما را همچون امیران ستمکار و حاکمان جفاکار بر مردم نفرستادم.

یعنی وظیفه‌ی متصدیان امر جز اجرای عدالت اسلامی و اصلاح مردم و ارشاد دین چیزی بیش نیست.



(۱) (۲) (۳)

۱۶۶- أَلَا وَإِنِّي مَا وَجَدْتُ صَلَاحَ هَذَا الْمَالِ إِلَّا بِنِثَالٍ أَنْ يَأْخُذَ بِحَقِّ وَيُعْطَى فِي حَقِّ وَيُمْنَعَ مِنْ بَاطِلٍ.

آگاه باشید که به درستی من مصلحت این اموال را (بیت المال) جز در سه چیز نمی بینم. ۱- این که از طریق مشروع دریافت شود. چون زکات اموال، خراج و غنایم و غیره، نه از طریق غصب و سرقت و تعدی بر مردم. ۲- از طریق حق و براساس عدالت اسلامی و بر مبنای استحقاق و ضروریات عامه‌ی مسلمانان مصرف گردد. به نحوی که حق صاحبان حق در آن مدنظر قرار داده شود. ۳- از حیف و میل در آن و از موارد باطل و غیرمشروع نیز منع گردد.

۱۶۷- أَلَا اسْتَغْفَارُ مُفْتَاَحَ السَّمَاءِ فَأَكْثِرُوا مِنْهُ. (زُورِ سَلَه)

طلب آمرزش و درخواست مغفرت در پیشگاه عدل الهی با حالت تضرع و اظهار ذلت راهی است به سوی گشودن دروازه‌ی رحمت خدایی بر شما. پس بیشتر به استغفار و تضرع روی بیاورید و از خدای خود مغفرت طلبید تا درگاه رحمت را بر روی شما بگشاید.

۱۶۸- أَلَا عِتْيَارُ ذِكْرِ الْمَوْتِ يَتَذَكَّرُ الْأَمْوَاتِ وَاسْتِعْدَادُ لَهُ بِتَقْدِيمِ الْأَعْمَالِ. { زُورِ سَلَه }

مرگ و میر و فوت مردمان بهترین پند و درس انسان هاست و جز با یاد مرگ گذشتگان و جز به یاد آوردن مردگان و جز با تدارک اعمال نیک و تقدیم باقیات صالحه پند و درس مفیدی نخواهد بود.

۱۶۹✓- الْأَمْوَاءُ أَرْبَعَةٌ فَأَمِيرٌ قَوِيٌّ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ عَمَّالَةٌ فَذَالِكُ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَدَّ اللَّهُ بِاسِطَةٍ عَلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ وَ أَمِيرٌ فِيهِ ضَعْفٌ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ أَرْتَعَ عَمَّالُهُ لَضَعْفِهِ فَهُوَ عَلَى شَفَا هَلَاكِ إِلَّا أَنْ يَرْحَمَهُ وَ أَمِيرٌ ظَلَمَ عَمَّالُهُ وَ أَرْتَعَ^{۸۸} نَفْسَهُ فَذَالِكُ الْخُطْمَةُ الَّذِي قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَرُّ الرُّعَاةِ الْخُطْمَةُ فَهُوَ الْهَالِكُ وَ خَذَهُ.

امیران و فرمانروایان اسلام چهار دسته اند: ۱- امیری قدرتمند و پرتوان که هم بر خود و هم بر عاملان خود مسلط باشد و حق و حقوق ملت و رعیت را بر خود و عاملان خود برتر می داند. این نوع امیران مانند مجاهدین فی سبیل الله مشمول رحمت و عنایت یزدان اند و بازوی رحمت و خیر و برکت الهی بر آنها گسترده است. ۲- امیری ضعیف و ناتوانی که برخود ستم کرده حتی را در جهت خود استفاده ننموده است. ولی عاملان و کارفرمایان او از ضعف و ناتوانی اش سوءاستفاده کرده اند و در ناز و نعمت به سر می برند و در اموال بیت المال حیف و میل می کنند. این دسته از

امیران در پرتگاه سقوط و هلاک حتمی قرار گرفته‌اند. مگر خداوند متعال به آنها رحم کرده و آنها را دریابد. ۳- امیری که بر عاملان خود ظلم کند و حق آنها را تضییع نماید ولی خود در ناز و نعمت به سر برد و از بیت‌المال عمومی استفاده‌ی ناروا کند. این نوع امیران طعمه‌ی آتش دوزخین‌اند و از آن دسته‌اند که رسول خدا از آنها خبر داده است که «بدترین مسئولین و امیران مملکت اصحاب الحطمه‌اند. که خود را به هلاکت افکنده است» ۴- امیری که هم خود و هم عاملانش، از بیت‌المال بخورند و حق عامه‌ی مسلمانان را تضییع کنند. این دسته هم از امیران شراراًمتند و هردو چه آمر و چه مأمور در هلاکت و طعمه‌ی آتش دوزخ‌اند.



۱۷۰- أَلَا مَن يَأْخُذْهَا بِمَا فِيهَا يَعْنِي الْخَلَافَةَ لَيْتِي لَمْ أَخْلُقْ لَيْتِ أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي (قَالَ ذَلِكَ خَوْفًا مِّنَ اللَّهِ مَن تَحْمِلُهُ الْخَلَافَةُ)

احساس سنگینی امر خلافت

در باب خوف از عذاب خدا و در امر دشواری خلافت بر مسلمین فرمود: هشدار می‌دهم چه کسی یافت می‌شود آن طوری که لازمه‌ی تحمل امور خلافت و زمامداری امور مسلمین است به آن پرداخته و این وظیفه‌ی خطیر را به درستی انجام دهد. ای کاش من آفریده نشده بودم و مادرم مرا به دنیا نیاورده بود.



۱۷۱- أَلَا مَانَةٌ أَنْ لَا تُخَالَفَ سَرِيرَتُهُ عَلَانِيَتُهُ

نشانه‌ی امانتداری آن است که باطن امر انسان مخالف ظاهر آن نباشد. یعنی انسان امین و مورد اعتماد مردم کسی است که ظاهر و باطنش یکی باشد و آن امری است که در کردار و گفتار انسان‌ها متجلی خواهد شد.



۱۷۲- الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ (قَالَهَا لِلْقَضَاةِ)

در باب قضاوت و داوری در بین مسلمانان اقامه‌ی دلیل وظیفه‌ی کسی است، که ادعا می‌کند و سوگند نیز حق کسی است که دعوی را انکار می‌کند.

ملاحظه: این مورد یکی از موارد اصول داوری است که در قضاوت باید به آن توجه گردد.



۱۷۳- التَّجَارُبُ لَيْسَتْ لَهَا النَّهَايَةُ وَالْمَرْءُ فِيهَا زِيَادَةٌ.

تجربه در کار و در برنامه‌های علمی و عملی و در آزمون گذاشتن هر چیزی امری است پایان

ناپذیر که کاربرد آن در بسیاری از موارد مفید و مثمر بوده است و هیچ گاه انسان از آن بی‌نیاز نخواهد بود.

ملاحظه: اندیشمندان گفته‌اند تجربه نصف علم است و بزرگترین استاد تجربه است.



۱۷۴ ﴿التَّبَسُّمُ الْبَلَّغُ فِي الْإِنْسَانِ مِنَ الضَّحْكِ الَّذِي يَكُونُ اسْتِهْزَاءً وَ تَعَجُّبًا﴾

راهی برای انس بیشتر با مردم

لبخند زدن و خوش‌رو بودن به روی مردم در انس و اُلفت آنها با یکدیگر بیشتر از خندیدن و قهقهه است که نوعی استهزاء و مسخره کردن را در بر دارد و نقش آن در انس با مردم فعال‌تر است.



✓ ۱۷۵- التَّوَدُّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ إِلَّا فِي أَعْمَالِ الْخَيْرِ لِلْآخِرَةِ (التَّوَدُّةُ عَدَمُ الْعَجَالَةِ).

شتاب نکردن و عجله نمودن در هر کاری امری نیکو و پسندیده است مگر در کارهای خیر که به قصد پاداش آخرت و به منظور ثواب و روز واپسین صورت پذیرد.



۱۷۶- الْحَاجُّ مَغْفُورٌ لَهُ وَلِمَنْ يَسْتَغْفِرُ لَهُ فِي شَهْرِ ذِي الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمِ وَصَفَرٍ وَعِشْرِينَ مِنْ رَبِيعِ الْأَوَّلِ.

خداوند عالمیان در ماه‌های ذی‌الحجه و محرم و صفر و بیست روز از ماه ربیع‌الاول گناهان زائرین خانه‌ی خدا و کسانی را که حجاج بیت‌الله‌الحرام برای آنها دعا کرده‌اند مورد بخشش قرار می‌دهد.

توضیح: این امر یک نوع امتیاز ویژه است که خداوند به مهمانان خانه‌ی خود بخشیده است. به

این دلیل که خداوند عالمیان فرموده است هر کسی که به خانه‌ی من واردشود درامان است.



۱۷۷- الْحَذَرُ الْحَذَرُ عَلَى مَنْ أَنْتَ عَلَيْهِ وَمَا أَنْتَ بِسَبِيلِهِ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوُلَاةِ).

در خطاب به یکی از استانداران خود اظهار کرد، بر حذر باش از بازخواست امیرالمؤمنین از شما درباره‌ی حال و اوضاع آنان که تحت ولایت تو قرار گرفته‌اند. همچنین درباره‌ی آن چه که به شما محول گردیده است یعنی بر تو است که احساس مسؤولیت کرده و مواظب آن باشی تا مورد مؤاخذه و بازخواست قرار نگیری.



۱۷۸- الْحَرْبُ لَا يَصْلُحُهَا إِلَّا جَلُّ الْمَكِيثِ الَّذِي يَعْرِفُ الْفُرْصَةَ وَالْكَفَّ

(قَالَهَا فِي تَوْجِيهِ الْجَيْشِ)

در توجیه لشکریان

دُر فوت و فن حرب و در سیاست اداره کردن جبهه‌های جنگ جز مردان ماهر و هوشیار و آگاه به مواقع هجوم و شیخون زدن به دشمنان و یا آگاه بودن به مواقع توقیف جنگ و بعضی از تاکتیک‌های لازم در آن کسب دیگر صلاحیت این امر مهم را ندارد برای این امر مهم باید از مردان مجرب و آزموده استفاده نمود.



۱۷۹- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ لِي أَصْحَابًا يَقُومُونَنِي إِذَا إِغْوَجْتُ (قَالَهَا حِينَ مَا قَالَ لَهُ أَحَدُ أَصْحَابِهِ لَوْ رَأَيْنَا فِيكَ إِغْوَجًا لَقَوْمُنَاهُ بَسُوفِينَا).

سپاس خدایی را که برای من رفقا و یارانی را قرار داده است که اگر به راه کج بروم مرا به راه راست آورده و هدایت می‌کنند.

ملاحظه: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در بین جمعی از اصحاب گردن خود را کج کرد. و گفت: اگر من به راه کج روم، شما چه کاری را انجام می‌دهید؟ در اثنای آن کسی از یاران او به پا خاست و گفت به خدا سوگند اگر در شما نوعی کجی را مشاهده کنیم با شمشیرهای خود آن کجی را راست خواهیم کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام خدا را سپاس گفت.

در این گونه برخوردها دو نکته شایان توجه است. یکی آزادی حق انتقاد و اعتراض در مشاهده کردن هر گونه امر ناموزونی و عرضه داشتن آن بر امیر مسلمین. دوم این که ملت عرب به هیچ گونه نیرنگی آشنایی نداشته‌اند تا با کنایه مطالب خود را عرضه کنند. در نهایت قدرت و جرأت با صراحت لهجه همواره حرف خود را اعلام داشته‌اند و این گونه جسارت‌ها به جهت شناختی بوده است که در روحیه‌ی آزادی‌خواهی امیرالمؤمنین پنداشته‌اند.



۱۸۰- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ذَمَّ الْهَوَىٰ بِالتَّقْوَىٰ.

سپاس خدای را که آرزوهای نفسانی را به وسیله‌ی تقوا و ترس از عذاب خدا بند کرده است یعنی راه خلاص از بند هوا و نفسانیت را می‌توان از طریق تقوا و ترس و بیم از عذاب خدا ~~می‌توان~~ کنترل کرد.



۱۸۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَيَّرَنِي لَيْسَ فَوْقِي أَحَدٌ (فَقِيلَ لَهُ مَا حَمَلَكَ عَلَىٰ مَا تَقُولُ فَقَالَ أَظْهَارًا لِلشُّكْرِ).

سپاس خدایی را که مرا در حالتی قرار داده است که بالای سر من کسی نیست. به او گفته شد: چه چیز شما را به این سخنان وادار کرده است؟ فرمود: تحدّث به نعمت خدا و اظهار سپاسگذاری او.

خلاصه‌ی داستان:

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) به هنگامی که در محلی به نام ضحیان (محلی در مکه) که به ایام جوانی در آن محل شتران خطاب را شبانی کرده بود گذر افتاد، خاطره‌ی رنج و عذاب شبانی و کتک و ضرب خطاب را به یاد کرد. آن گاه به شکرانه‌ی نعمت خلافت و سرپرستی مسلمانان گفت خدا را سپاس می‌گویم که الان جز خدای عز و جل کسی بالای سر من نیست. وقتی حاضرین گفتند: یا امیرالمؤمنین چه چیز تو را به این امر وادار کرده است فرمود، خواستم خدای خود را سپاس گویم.



۱۸۲- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَيَّدَ الْهَوَىٰ وَقَدَّأَرَ بِاللُّجَامِ وَالسَّرَّاجِ

سپاس خدای را که آرزوهای نفسانی را مقید و محدود ساخته است و آن را با افسار و پالان آرام کرده و مهار نموده است.

یعنی می‌توان با توفیق خدای و با تصمیم و اراده‌ی قاطع آن را کنترل نمود و از طریق تقوا و هراس و بیم از عذاب خدا آن را محدود کرد. همچنان که در شماره ۱۸۰ به آن اشاره شده است.



۱۸۳- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ قَاتِلِي يُحَاجِّجْنِي عِنْدَ اللَّهِ بِسَجْدَةٍ سَجَدَهَا لَهُ قَطُّ (قَالَهَا عِنْدَ مَا طَعَنَهُ

ابو لؤلؤة).

✓ (خدا را سپاس می‌گویم که قاتل مرا کسی قرار نداده است که با یک سجده برای خدا بر من اتمام حجت کند).

ملاحظه: امیرالمؤمنین به هنگام زخمی شدن خود از طرف ابو لؤلؤة به عبدالله بن عباس (رضی الله عنه) فرمود: جستجو کنید که قاتلین من چه کسانی هستند؟ وقتی که ابن عباس خبر داد که قاتل او ابو لؤلؤة مجوسی است خدا را سپاس گفت که قاتل او از ملت عرب و از مسلمانان نیست. کسی است که هرگز به خدای عز و جل سجده نکرده است و همین دشمنی با اسلام او را بدین عمل وادار کرده است.



۱۸۴- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ مَنِّي بَيِّدَ رَجُلٍ يَدْعِي الْإِسْلَامَ (قَالَهَا بَعْدَ مَا طَعَنَهُ ابُو لَوْلُؤَةَ).

✓ (خدا را سپاس می‌گویم که مرگ مرا به دست کسی که مدعی اسلام و داعی تعهد به اسلام باشد قرار نداده است).

یعنی اگر توطئه و نقشه‌ی ترور من به دست مسلمانان انجام گرفته بود بی‌شک این امر بر من دشوار بود چون آن گمان از ظلم و بیدادگری بود.

۱۸۵- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُعْطِي مَنْ يَشَاءُ مَا يَشَاءُ.

سپاس خدای را که کسی جز او نیست خدایی است که بر حسب مشیت خود عطا کند به کسی آن چه را که خود میل کند.

ملاحظه: محتوای این شماره با شماره‌ی ۸۱ یکی است و خلاصه‌ی آن چنین است
امیرالمؤمنین به هنگام گذر بر محله‌ی ضجنان در مکه که قبلاً در آن شتران خطاب را شبانی کرده بود و آن حالت قبلی خود را به یاد کرد، چنین گفت پیش از این من چوپانی بیش نبودم، الآن که خداوند به من مقام و منزلت زمامداری امور مسلمین را ارزانی بخشیده است. پس خدای را که جز او خدای نیست سپاس می‌گویم.



۱۸۶- الْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ (أَيَّ خَاظَطَهُ وَسَتَرَهُ وَغَطَاهُ)

شراب آن است که بر عقل و خرد انسان اثر گذاشته و نور آن را خاموش کرده و بسان پرده‌ای آنرا بپوشاند.

ملاحظه: هر چیزی که به گونه‌ای در عقل و خرد انسان اثر بگذارد به مثابه شراب است و آثار آن بر او مترتب است و بر مرتکبین آن حد شرب خمر جاری خواهد شد. انواع مشروبات عصر حاضر مشمول این قاعده هستند.



۱۸۷- الدُّخُولُ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ فِتْنَةٌ لِلْفُقَرَاءِ

{وارد شدن به محل ثروتمندان و حضور در جمع آنان نوعی آزمایش و امتحان بر فقراست.}

یعنی آیا به ثروت و سامان آنان رشک می‌ورزند یا به حالت فقر و بی‌نوایی خود قناعت کرده و خدای خود را سپاس می‌گویند و این حالت را در خود نوعی حکمت الهی می‌پندارند. بر فقراست که در چنین مواردی خود را در آزمون قرار دهند و فقر و غنا را خالی از حکمت نپدارند. شاعری در این مورد چنین سروده است:

توانگری کُشدت به سوی عجب و نخوت و ناز

خوش است فقر که دارد هزار سوز و نیاز



۱۸۸- الدُّنْيَا أَمَلٌ مَحْتُمٌ وَ أَجَلٌ مُنْتَقِضٌ وَ بَلَاغٌ إِلَى دَارِ غَيْرِهَا وَ سَبِيلٌ إِلَى الْمَوْتِ لَيْسَ فِيهِ تَصْرِيحٌ.

دنایای حاضر و موجود عبارت است از مجموعه‌ای از آرزوهای محض و آمال‌های معین و مشخص که زندگی در آن مدتی است بسیار ناچیز و متناهی و در واقع اعلام سفر را به منزل دیگری می‌کند

و وسیله‌ای است برای رسیدن به منزل دیگری و انسان را به منزل دیگری می‌خواند و سفر به سوی مرگ قطعی را اعلام می‌دارد ولی این گونه موارد، موارد آشکاری نیستند و به آن تصریح نشده است.

گر عمر تو عمر نوح و لقمان باشد	آخر پُروی چنان که فرمان باشد
در بودن دنیا و بیرون رفتن از آن	یک روز و هزار سال یکسان باشد
کلبه‌ای کندرو آندرو نخواهی ماند	سال عمرت چده و چه صدوچه هزار



۱۸۹- الدِّينُ مَيْسِمُ الْكِرَامِ

مادیون بودن و وام گرفتن نشانه و علامت مردان سخاوتمند و کریم الطبع است.

باشد اندر بلای وام مدام	هر که را پیشه‌ی بخشش درهم است
مال دادن علامت مجد است	وام کردن امارت کرم است

توضیح: پیدا است که وام گرفتن در برخی موارد مشروع و مطلوب صحیح و درست و قابل قبول و نشانه‌ی مردانگی است. بر مسلمانان متمکن و ثروتمند است که در حق بینوایان خلاء موجود را از محل زکات و مبرات و خیرات جبران نمایند و کرامت اشخاص را مخدوش نکنند.



۱۹۰- الدِّیَّةُ لِلْعَاقِلَةِ وَلَا تَرِثُ الْمَرْأَةُ دِیَّةَ زَوْجِهَا

دیه به عهده قوم و عشیره‌ی قاتل است و زن از دیه‌ی متعلقه‌ی زوج خود ارث نمی‌گیرد. «عاقله یعنی فامیل نزدیک پدری».



۱۹۱- الرَّأْيُ الْفَرْدُ كَالْخِطِّ السَّحِيقِ وَالرَّأْيَانِ كَالْخِطِّينِ الْمُبْرَمَيْنِ وَالثَّلَاثَةُ مِرَارًا لَا يَكَاذُ يَنْتَقِضُ (السَّحِيقُ الدَّقِيقُ).

یک رأی واحده به مانند یک تار خفیف و ضعیف از ریسمان است که مقاومت ندارد و دو رأی به مانند دو عدد با هم پیچیده و مفتول است و سه رأی به مانند سه عدد ریسمان است که نقض آن مشکل است.

این مقوله اشاره به اهمیت و ارزش دادن به آرا و افکار مردم و امر شورا دارد. معلوم است هرچند آرای بیشتر باشد کار شورا مستحکم و پایدارتر است.



۱۹۲- الرَّجَالُ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ تَرَدُّ عَلَيْهِ الْأُمُورُ فَيَسِدُّهَا بِرَأْيِهِ وَرَجُلٌ يُشَاوِرُ فِيمَا أُشْكِلُ عَلَيْهِ وَيَنْزِلُ حَيْثُ يَأْمُرُهُ أَهْلُ الرَّأْيِ وَرَجُلٌ حَائِرٌ وَبَائِرٌ وَلَا يَأْتِمِرُ رُشْدًا وَلَا يَطِيعُ مَرُشِدًا.

ارزیابی اندیشه و افکار

مردان اهل نظر (به نسبت مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) به ۳ دسته تقسیم می شوند: ۱- مردی که وقتی با معضلی مواجه می شود با نظر و تفکر خود آن را حل می کند و محکم و استوار در پی نظریه‌ی خود به حل مشکلات خود می پردازد. ۲- مردی که در مشکلاتی مواجه با شور و بحث با صاحبان نظر آن را حل می کند و رأی دیگران را می پذیرد. ۳- مردی که با مشکلاتی که بر خود می کند و در آن حیران و سرگردان است نه خود اهل نظر است و نه با کسی مشورت می کند و به نظر هیچ کسی هم واقعی نمی گذارد.

ملاحظه: صاحبان نظر اول و دوم ناجحند.



۱۹۳- الرَّجَالُ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ يَنْظُرُ فِي الْأُمُورِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فَيَصْدِرُهَا مَصْدَرَهَا وَرَجُلٌ مُتَوَكِّلٌ لَا يَنْظُرُ فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَازِلَةٌ شَاوَرَ أَهْلَ الرَّأْيِ وَقَبِلَ قَوْلَهُمْ وَرَجُلٌ حَائِرٌ بَائِرٌ لَا يَأْتِمِرُ رُشْدًا وَلَا يَطِيعُ مَرُشِدًا.

تقسیم بندی مردان از نظر فکر و اندیشه

مردان به سه دسته تقسیم می شوند. ۱- مردی که قبل از وقوع حادثه و مواجه بودن با مشکل، در آن به دقت می نگرد و به نحوی که شایسته است به حل آن می پردازد. ۲- مردی دیگر اهل توکل است، به امور مواجه مبالغاتی ندارد ولی وقتی با آن برخورد می کند با صاحبان نظر و اهل خرد به مشورت می نشیند و نظریه‌ی آنها را می پذیرد و پس از آن وارد عمل می شود. ۳- مرد سومی مردی است سرگردان و حیران، به ارباب نظر و اهل خرد واقعی نمی گذارد و به کسی هم اطاعت نمی کند.



۱۹۴- الرَّجَالُ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ ذُو عَقْلٍ وَرَأْيٍ فَهُوَ يَعْمَلُ عَلَيْهِ وَرَجُلٌ إِذَا حَزَبَهُ أَمْرٌ قَصَدَ ذَا رَأْيٍ فَاسْتَشَارَهُ وَرَجُلٌ حَائِرٌ لَا يَأْتِي رُشْدًا وَلَا يَطِيعُ مَرُشِدًا.

✓ به نسبت نبوغ فکری و تفاوت‌های شعور اجتماعی

مردان سه دسته اند: ۱- مردی که خود اهل عقل و خرد و دارای رأی و نظر صائب است که بدون کمک و مساعدت دیگران به کارهای خود و برخی از کارهای مردمی و اجتماعی می پردازد. ۲- مردی که هرگاه با مشکلی مواجه می گردد به مشورت و تدبیر با دیگران و اصحاب نظر می نشیند و نظر و رأی آنها را به کار گرفته و آن را قبول دارد. ۳- مردی است سرگردان که نه خود دارای

نبوغ فکری و اهلیت کاری است و نه در پی تدبیر و مشورت با دیگران است.



۱۹۵- الرِّجَالُ ثَلَاثَةٌ هَيِّنٌ لِّئِنْ عَقِيفٌ مُسْلِمٌ يَنْظُرُ فِي الْأُمُورِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِيهِ فَيَصْدُرُهَا مَصَادِرُهَا وَيُورِدُهَا مَوَارِدُهَا وَآخَرُ مُتَوَكِّلٌ لَا يَتَأَمَّلُ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَازِلَةٌ شَاوَرَ ذَوِي الْقُلُوبِ وَالْمَقْدِرَةَ فَيَأْخُذُ بِأَمْرِهِمْ وَيَنْتَهِي إِلَيْهِمْ وَآخَرُ حَائِزٌ بِإِثْرٍ (أَي ضَالٌّ تَائِهٌ) لَا يَأْتِمِرُ رُشْدًا وَلَا يُطِيعُ مُرْشِدًا.

مردان (به نسبت شعور اجتماعی و رشد فکری) سه دسته‌اند: ۱- مردی ساده و بی‌آلایش، ملایم و با مدارا، مسلمان پاک و خوش طینت، که پیش از آن که در مشکلی واقع گردد و به آن گرفتار آید با دقت نظر در آن می‌اندیشد. به طوری که لازمی آن است در آن وارد عمل می‌شود. ۲- مردی متوکل و با امیدی است، که به موقع وقوع حادثه به آن نمی‌اندیشد و به عمق آن نمی‌رود اما با ارباب عقل و خرد و اهل شور و نظر به مشورت می‌نشیند و تدبیر و راه‌حل‌های آنان را به کار گرفته و به آن عمل می‌کند. ۳- مرد سومی مردی است حیران و سرگردان، که با اهل رشد و ارباب خرد نمی‌نشیند و نصیحت‌های مرشدان را گوش نمی‌کند.

ملاحظه: «در عرض مطالب مورد اشاره در باب شور و بحث و نظرخواهی در مسایل اجتماعی و غیره قضاوت با خوانندگان است که در تعمق کافی در مسایل مستعرضه می‌توانند به رتق و فتق آن بپردازند.»



۱۹۶- الرِّعِيَّةُ مُؤَدِيَةٌ إِلَى الْإِمَامِ مَا دَلَّى الْإِمَامُ إِلَى اللَّهِ فَإِذَا ارْتَعَ الْإِمَامُ رَتَّعُوا (رَتَّعَ سَرَقَ) ۸۹

بر رعیت و ملت است که مالیات و خراج و زکات اموال خود را به امام و پیشوای مسلمین بپردازند و بر امام مسلمین است که او هم با رعیت و ملت و امت اسلامی با عدل و داد و انصاف و رعایت حقوق اجتماعی با آنها رفتار کند. چون مادامی که او در راه خدا و در خدمت مسلمانان است، مسلمانان و رعیت و ملت نیز در پی او و تابع رأی ایشان است. (دولت مطمئن و ملت امین) لکن وقتی پیشوای مسلمین به راه کج گرایید و به اموال مسلمین و بیت‌المال عمومی خیانت کرد و اموال ملت را از طریق غصب و سرقت بلعید، لاجرم رعیت و ملت نیز در مصداق جمله‌ی «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» به خیانت و دزدی و ناامنی گراییده و راه او را دنبال می‌کنند.



۱۹۷- الزُّمُّو السَّنَةَ تَلْزِمُكُمْ الدَّوْلَةُ (الزُّمُّو أَمْسِكُوا)

(ای مردم سنت و راه و روش رسول خدا را پیش گیرید و به آن تمسک کنید. بی گمان در التزام به آن، دولت و قدرت نصیب شما خواهد بود.)

یعنی در واقع اتباع از سنت اسلام و التزام به کتاب و سنت رسول خدا باعث حفظ وحدت اسلامی و حفظ ملک و ملت است که حدیث پیامبر خدا نیز به آن اشاره دارد. اگر به کتاب و سنت تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید.



۱۹۸- الزُّمُّو خَمْسَ خِصَالٍ يَسْلِمُ لَكَ دِينُكَ وَ تَأْخُذُ بِأَفْضَلِ حَقِّكَ إِذَا حَضَرَ الْخَصْمَانِ فَعَلَيْكَ بِالْبَيِّنَاتِ الْعَدُولِ وَالْإِيمَانِ الْقَاطِعَةِ ثُمَّ أَدْنُ الضَّعِيفِ حَتَّى يَبْسُطَ لِسَانَهُ وَيَتَجَرَّى قَلْبُهُ وَ تَعَاهِدِ الْغَرِيبَ فَإِنَّهُ إِذَا طَالَ حِسْهُ تَرَكَ حَاجَتَهُ وَ انْصَرَفَ إِلَى أَهْلِهِ وَ إِنَّمَا ضَيَّعَ حَقَّهُ مَنْ لَمْ يُرْفِقْ بِهِ.

✓ به هنگام قضاوت و داوری بین مردم پنج خصلت را مد نظر داشته باشید که التزام به آن موجب حفظ دین و کرامت شماس و در احتفاظ به آن بی گمان به حق بزرگی دست یافته اید. وقتی در مجلس قضاوت شما دو طرف دعوی حضور داشتند بر توست که از آنها طلب اقامه دلیل کنید. شاهد عادل وظیفه‌ی کسی است که او ادعا می کند و سوگند حق کسی است که دعوی را انکار می نماید و این دو مورد حجت قاطعه هستند که باید قاضی به آن توجه کند. سپس در مجلس خود مرد ضعیف را به خود نزدیک کنید تا زبان سخن گفتنش باز شود و قلبش قدرت و جرأتی را پیدا کند و به مرد غریب نیز نوازش نموده و به کارش رسیدگی کنید که اگر بیشتر بماند و به حال آنها توجهی معمول نگردد حاجتش را ترک نموده و به سوی اهل و عیالش بر می گردد. بدیهی است که در این صورت هیچ کسی حق آنان را ضایع نکرده است جز آنان که به آنها ارفاق نموده اند.



✓ ۱۹۹- الزُّهُدُ أَخَذُ الْحَقِّ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَهُ حَقٌّ وَ تَأْدِيَةُ الْحَقِّ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ لَهُ حَقٌّ.

نشانه‌ای بارز از پارسایان و زاهدان

زهد و زهادت عبارت است از عدم تمایل و محبت سرشار به دنیا و آن در اقتناع به حق خود و در استیفای حق خود از دیگران ظاهر و آشکار است و نیز در استرداد حق دیگران به صاحبان آن متجلی و پیداست.

یعنی زاهد و پارسا کسی است که از اموال دیگران چشم پوشیده و در پی آن نباشد و به حق و حقوق خود قانع گردد و نشانه‌ی بارز آن عدم گرفتن درهم و دینار است و عدم تمایل به مال مردمان است.

شعر :

زاهد که درهم گرفت و دینار نه زاهد است او رو زاهدی دیگر به دست آر



۲۰۰- السُّنَّةُ مَا سَنَّهَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

(سنت (راه و روش دینی و اصول اساسی اجتماعی و اخلاقی) آن است که خدا و رسول خدا آن را پی‌ریزی کرده و به صورت مجموعه‌ای از قوانین و برنامه‌ی دینی و اجتماعی درآمده است.) کتاب خدا و احادیث رسول خدا نیز که مجموعه‌ای از آن به صحاح سته در دسترس جامعه است یکی است از منابع و مأخذ مهم ملت اسلام که به عنوان قانون اساسی می‌توان به آن مراجعه کرد و مشکلات خود را در تطبیق با آن حل نمود. یعنی آرا و نظریه اشخاص سنت نیست و قاطعیت ندارد به این جهت است که در شماره‌ی دیگری از این کتاب فرموده است رأی من تابع کتاب و سنت است. یعنی جز کتاب و سنت رأی دیگری جای حدس و گمان است.



۲۰۱- السَّيِّدُ هُوَ الْجَوَادُ حِينَ يُسَالُّ الْحَلِيمُ حِينَ يَتَجَهَّلُ وَالْبَارُّ لَمَنْ يُعَاشِرُهُ.

بزرگوار و آقا کسی است که وقتی کسی از او چیزی بخواهد بر او بخشش کند و وقتی کسی بر او پرخاش کند و از طریق جهل و نادانی با وی درافتد حلیم و بردبار باشد و با کسانی که با او سر معاشرت و دوستی دارند نیکی کند.



۲۰۲- الشَّعْرُ جَذَلٌ (أَيُّ أَصْلٍ) كَلَامِ الْعَرَبِ يُسَكَّنُ بِهِ الْعَيْظُ وَيُطْفَأُ بِهِ النَّارُ

شعر مصدر کلام و گفتگوی ملت عرب است، که بوسیله‌ی آن می‌توان خشم و غضب را فرو نشاند، و فتنه‌ی آتش خونخواهی و انتقام‌جویی را خاموش کرد.

«امیرالمؤمنین» در بسیاری از موارد به حفظ اشعار عرب و اصالت آن اشاره کرده است. و چون شعر کلامی است موزون و آراسته با کلمات و جملات زیبا و برجسته و در آن بسیاری از کنایات تعریض و استعارات در سبک‌های ادبی به کار گرفته شده است و از لحاظ القای معانی بیشتر از جملاتی که به نثر آراسته می‌گردد جلب توجه می‌کند، از این جهت است که خود هم از این فرهنگ اصیل و برجسته استفاده کرده و از این طریق است که در بیشتر مناسبات در استدلال بر سخنان خود از اشعار عرب استفاده نموده و احتفاظ به آن تأکید ورزیده است.

گر به اخلاق می‌خواهی که شوی نامدار در آفاق
شعرهای عرب را بخوان کن در اوست هر چه هست در آفاق

۲۰۳- الشَّهِيدُ مَنْ احْتَسَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ تَعَالَى

شهید واقعی کسی است که جان خود را در راه خدا بذل کند و جز اعتلای کلمه الله و احیای شعایر اسلامی قصد و نیت دیگری را نداشته باشد.

در قرآن کریم و احادیث نبوی آمده است که پاداش و اجر این شهدا، حیات جاودانی و سرافرازی در عالم برزخ و در عالم آخرت است. اینان هستند که در نزد خدا به مقام و منزلت و امتیاز ویژه ای نایل آمده‌اند و از روزی مخصوصی در عالم برزخ استفاده می‌کنند. شهیدان به حق زنده‌اند و از ناز و نعمت عالم برزخ استفاده می‌کنند که آیه کریمه‌ی ۱۶۹ سوره آل عمران ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ یعنی: «و کسانی را که در راه خداوند کشته می‌شوند مرده نپندارید، بلکه آنان زنده هستند و نزد پروردگار خود از روزی مخصوصی برخوردار هستند.» بر آن اشاره دارد.



۲۰۴- الصَّائِمُ إِذَا دَخَلَ الْغُبَارُ فِي حَلْقِهِ لَا يَنْقُضُ الصَّوْمَ لِأَنَّهُ قَلِيلٌ.

روزه‌دارانی که به غیر عمد از طریق صدقه و اتفاق اندکی غبار به گلوی آنها داخل می‌شود، روزه‌ی آنان باطل نمی‌گردد چون چیز اندکی است و تأثیری در نقض و نقص آن ندارد. بنابراین روزه‌ی آنها باطل نمی‌شود، زیرا آن چه که روزه را باطل می‌کند طعام و خوراک یا آب شربی است که به نوعی از آن استفاده شود. که عمدی به آن اقدام کند.



۲۰۵- الصَّبْرُ أَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ.

صبر و شکیبایی بر مصیبت‌ها و حوادث دینی و دنیوی بیشتر از هر چیز انسان‌ها را به خدای عز و جل نزدیک می‌کند.

ملاحظه: چون صبر امری معنوی است که ریشه در توکل بر خدا دارد و مصیبت‌ها را تخفیف داده و قلب انسان را آرامش می‌بخشد. بزرگان گفته‌اند بزرگترین شجاعت صبر است. «الصبر مرئلاً يتجرعها إلا حرّاً» صبر چیز تلخی است که جز مردان آزاده آن را نمی‌نوشند.



(۲۰۶- الصَّبْرُ الصَّبْرُ عَلَى مَا أَصَابَكَ وَنَابَكَ يَسْتَجْمَعُ لَكَ خَشْيَةُ اللَّهِ.)

در قبال مصیبت‌ها و دشواری‌هایی که مستقیم یا غیرمستقیم با آن مواجه هستی، صبر و شکیبایی را بر خود هموار کن که بی‌شک این امر روحیه‌ی خداشناسی و خشیت و بیم از خدا را در نهاد شما جمع نموده و سعادت و سرفرازی شما را در بر خواهد داشت. شعر:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند چو صبر کنی بر اثر آن نوبت ظفر آید



(۲۰۷- الصَّدْقُ عِزٌّ وَالْكَذِبُ خُضُوعٌ.)

راستگویی و صداقت در عمل عزت و شرف است و دروغگویی ذلت و خواری است. یعنی صداقت و درستکاری راهی است به سوی بهشت برین و دروغگویی نیز راهی است به سوی آتش دوزخ. پیداست که صداقت عزت است و دروغ ذلت و خواری.



۲۰۸- الصَّلَاحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صَلَاحاً أَحَلَّ حَرَاماً وَحَرَّمَ حَلَالاً.^{۹۰}

(صلح و سازش در بین مسلمانان امری است مشروع و جایز و قابل تنفیذ مگر صلحی که حلالی را به حرام و یا حرامی را به حلال تغییر دهد.)

امیرالمؤمنین رضی الله عنه در نامه‌ای به ابوموسی اشعری رضی الله عنه حاکم کوفه می‌نویسد که اگر در امری به اصل مطلب راه نیافتی از طریق صلح و سازش آن را حل کن و این صلح امری است مشروع و در التیام بین متخاصمین بهترین راه حفظ روابط دوستی و اخوت اسلامی است که باید به آن توجه کرد و نتیجه‌ی خوب آن را مدنظر داشت.



(۲۰۹- الْعَبْدُ إِذَا تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَ اللَّهُ حِكْمَتَهُ.)

بندگان خدا هرگاه که به قصد رضای خدای عالمیان از خود تواضع و فروتنی را نشان دهند و با مهربانی با یکدیگر رفتار نمایند بی‌گمان خداوند متعال حکمت آنها را بالا می‌برد و به آنها حرمت و عزت می‌بخشد.

در تواضع فرا و لطف نما
چون تواضع کنی برای خدا

از برای خدای با خلقتش
که خدات بزرگوار کند

۲۱۰- الطَّمَعُ الْكَاذِبُ فَقْرٌ حَاضِرٌ.

طمع بی پایه و اساس ، فقر در حال حاضر است.

توضیح: سرمایه داران آزمند و طمع کار که همیشه در پی جمع کردن ثروت و مال اند و لحظه ای آسودگی ندارند در واقع فقیران و بینوایانی بی حالند که آنی استراحت ندارند. چون فلسفه ی ثروت و مکت استراحت و آرامش خاطر است، در صورت نبودن آن ثروت و سامان سودی ندارد. شاعر خوش بیان سعدی گوید :

بر آن دل که از آرز شد بهره مند نیایشش پند خردمند سود
بدوزد شره دیده ی هر هوشمند در آرد طمع مرغ و ماهی به بند



۲۱۱- الْعَبْدُ إِذَا تَعَطَّمَ وَ عَدَّ أَطْرَادَهُ نَهَضَهُ اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ.

بنده ای که تظاهر به عظمت و بزرگی کند و به تکبر سرافرازد، قدرت و شوکت خود را عدّ کند و با آن فخر و مباهات نماید بی گمان که خداوند او را به خاک ذلت فرو نشاند.

هر که چون دولتش به دست آید با خلایق به کبر آغازد
باز گیرد خدا از او دولت پس ز جاهش به چاه اندازد

مسلمانان در عصر حاضر نمونه ی آن را در عراق و افغانستان و ایران به چشم خود دیده اند که آن درس عبرتی برای ستمکاران است.



۲۱۲- الْعَدْلُ جَنَّةُ الْمَظْلُومِ وَ جَحِيمُ الظَّالِمِ.

نتیجه ی دادرسی عادلانه به نسبت ستمدیدگان بهشت برین و به نسبت ستمکاران آتش دوزخین است. یعنی وقتی مظلومی احساس کند که حق او بر اثر دادرسی عادلانه استیفا شده است، جهان زندگی را بر خود بهشت برین می پندارد، همچنین وقتی ظالمی احساس کند که حق مظلومی را از وی پس می گیرند جهان را بر خود دوزخی آتشین می بیند.

باید دانست که رفتن مظلومان به بهشت و ظالمان به دوزخ هردوی آن از عدالت الهی است. و براساس عملکرد مردمان قرار گرفته است.

۲۱۳- الْعَرَبُ مَادَّةُ الْإِسْلَامِ.

عرب ماده اسلام و جوهره اسلام است

یعنی ملت عرب به خاطر گرایش به اسلام و این که پیش از همه‌ی ملت‌ها اسلام را قبول کرده‌اند اصل اسلام‌اند.

لازم به ذکر است که این موضوع اشاره بدین موضوع دارد چون کتاب خدا و سنت رسول خدا و احکام دین، عبادات و تسبیحات و ذکر و آوردن به زبان و عربی و براساس فصیح‌ترین لغات عرب نازل شده و پیامبر خدا از عرب و در میان ملت عرب به تبلیغ اسلام مبعوث گشته است، لذا شایسته است که عرب جوهره‌ی اسلام و به عنوان ماده‌ی اصلی اسلام معرفی گردد و براین اساس است که امیرالمؤمنین به حفظ اشعار عرب و ادبیات عرب تأکید مؤکدی داشته‌اند.

۲۱۴- الْعَاجِزُ مَنْ عَجَزَ عَنْ سِيَاسَةِ نَفْسِهِ (عَجَزَ الرَّسُولُ).

انسان عاجز و ناتوان کسی است که نتواند نفس خود را اصلاح کند و از کنترل آن عاجز و ناتوان ماند.

۲۱۵- الْعَزَلَةُ رَاحَةٌ مِنْ خُطَايَا السُّوءِ (زَوَّرَ الرَّسُولُ).

گوشه‌گیری یک نوع راحتی و فراغ از معاشرت ارباب سوء و اشخاص نامطلوب است.
هر که عزلت‌گزید گویی کرد از جوار همه‌ی بدان رحلت

چه زبینه است سخن سعدی که گفته است :

پسر نوح با بدان بنشست
خاندان نبوتش گم شد



۲۱۶- الْعَاقِلُ مَنْ اِعْتَبَرَ يَوْمَهُ بِأَمْسِهِ.

مرد عاقل و دانا کسی است که روز گذشته‌ی خود را هم‌چون درس عبرتی برای امروزش به حساب بیاورد. آن‌چنان که حوادث روزهای گذشته را پند و اندرزی برای آینده‌ی خود اعتبار کند.

توضیح: بیشتر آیات قرآن کریم دلالت بر عبرت و پندپذیری از روزگار و سرنوشت گذشتگان اقوام و ملل مختلف دارد که آیه‌ی «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» نیز بر آن اشاره دارد.



۲۱۷ ﴿الْعَقْلَاءُ تَرَكَوْا فُضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ الذُّنُوبُ؟﴾

خردمندان ثروت اضافی را ترک می کنند و نمی پذیرند. پس چگونه گناه را ترک نمی کنند؟ و به آن روی می آورند.

ملاحظه: خردمندان اموال اضافی بر حد کفایت خود را ترک نموده و گردآوری نمی کنند. مازاد بر نیاز را رها می کنند. اگر مازاد بر نیاز را گردآورند، نگاهش نمی دارند، آن را به صدقه می دهند، در بین نیازمندان تقسیمش می کنند و بیشتر از نیاز خود را ذخیره نمی نمایند. پس چگونه تصور می شود که عاقلان به دور گناه و معصیت گرد آیند؟ در حالی که ترک گناه از واجبات است.



۲۱۸ ﴿الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ كِتَابٌ نَاطِقٌ وَسُنَّةٌ مَاضِيَةٌ وَلَا أَدْرِي﴾

دانش سه بخش است کتاب خدا که ناطق و گویا است و سنت و راه و روش رسول خدا که مبین حقیقت ها است و بخش آخر آن اقرار به ندانستن آنچه که نمی داند.

یعنی اخبار و احکام کتاب و سنت از یقینیات و حجت قاطعه هستند و غیر آن مظنه حدس و گمان است و اقرار انسان هم به آن چه که نمی داند، آن هم بخشی از علم و دانش اوست. دانشمندان گفته اند: «عَدَمُ الْاِدْرَاكِ اِدْرَاكٌ»



۲۱۹ - الْعَمَائِمُ تَبْجَانُ الْعَرَبِ . ۹۱

عمامه ها و دستارهایی که ملت عرب بر حسب عرف و عادت قومی و آداب و رسم خود در فصول ایام آن را بکار می گیرند و به آن عادت دارند در واقع تاج سر آنان و نشانه ی هویت و شخصیت ملت عرب است.

یعنی هر ملتی و هر قومی دارای فرهنگ و آداب مخصوصی است و باید از آن به عنوان شناسنامه ی شخصیت ملی و دینی خود حراست کنند. در کل در دین و آیین آسمانی احترام به اقلیت های دینی مذهب و معتقدات قومی، فرهنگ زبان و مکالمات و مکاتبات معمول امری معتبر و در کنار آن طرز و مد پوشیدن لباس قومی و ملی هر ملتی نیز به عنوان اصل متداول و عرف محلی دیرینه آن ملت شناخته شده است، و در واقع شناسنامه ملی و هویت قومی آن تلقی می شود و نگهداری از این سنن ملی و قومی در حد ذات خود اصلی است معتبر، ارزشمند و حق و حقوقی است

مشروع و مباح و نشانه‌ی شخصیت ملی و قومی آن ملت تلقی می‌گردد. حضرت عمر رضی الله عنه به هنگام فتح مملکت شام در عهدنامه مشهور در شهر ایلیا (قدس شریف) به یکایک بندهای عهدنامه‌ی مذکور مهر صحنه زده است. به آنان حق آزادی بخشیده است که نمونه‌ی بارزی از جامعیت دین پاک اسلام و عدالت و دادگری اسلام است که در این جمله کوتاه و پر محتوا به موردی از این حق و حقوق مشروع اشاره شده است. و آن سند معتبری است در اصاله التزام به فرهنگ ملی و قومی هر ملتی.



(۲۲۰ - الْفَاشُ عَيْنٌ عَلَيْكَ وَ لَيْسَ عَيْنًا لَكَ) زورگر نه

مرد خائن و حيله‌باز نقش کار خود را بر علیه تو به کار می‌گیرد نه به نفع تو.

یعنی این گونه اشخاص مورد اعتبار نیستند و باید از آنان برحذر بود. خائنین همیشه به فکر کار خود بوده‌اند و به نفع عامه مردم هرگز کاری را انجام نداده‌اند. (در روایت آمده است که این مورد توصیه‌ای است به عمرو بن عاص که نباید از مخبرین خائن استفاده کند).



۲۲۱ - الْغَالِبُ بَشَرٌ مَغْلُوبٌ .

در واقع آن کس که به کار شرّ و فساد در آمده است و به گونه‌ای به آن دست یافته است غالب نیست، بلکه مغلوب است.

یعنی چون مرد غالب بر کارهای زشت و ناپسند از جهت ارتکاب عمل زشت مستوجب عذاب خدا واقع می‌گردد. در این صورت مسلم است که او غالب نیست بلکه خود مغلوب و شکست خورده است.



۲۲۲ - الْغَنِيمَةُ لِمَنْ شَهِدَ الْوَقْعَةَ (الْوَقْعَةُ الْمَعْرَكَةُ)

اموال غنیمت جنگی حق کسی است که در جبهه و معرکه با کفار حضور داشته است و آماده‌ی بذل جان خود بوده است.

لذا او در اموال جنگی و غنایمی که از کفار به دست آورده است دارای حق مسلمی است. و شایسته است که حق او را برتر از دیگران دانست.

۲۲۳ - الْقَتْلُ حَتْفٌ مِنَ الْحَتُوفِ يُصِيبُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ .

کشته شدن چه از طریق عمد و چه غیر عمد نوعی مرگ است. نیک‌بود را در بر می‌گیرد. یعنی مرگ یا به صورت طبیعی است یا بر اثر قتل و قتل و تعدی بر انفس است که در این

صورت باید کیفر آن را تقبل کرد که بر قاتل عمد قصاص و بر قتل خطأ دیه‌ی متعلقه معلوم شده است.



۲۲۴- (الْقَضَاءُ فَرِيضَةٌ مُحَكَّمَةٌ وَسُنَّةٌ مَتَّبَعَةٌ)^{۹۲}

«قضاوت و داوری فریضه‌ای است محکم و استوار و قانونی است مشخص و غیرقابل تردید و روشی است پیروی شده که باید براساس آنچه را که در کتاب و سنت حکم آن بیان شده است قضاوت نمود و از آن عدول نشود.» این دستور بخشی از فرمانی است که امیرالمؤمنین به ابوموسی اشعری اعلام کرده است.



۲۲۵- (الْقَلْبُ الْقَاسِي بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ.)

دل‌های سخت و خالی از رحم و شفقت بر مردم از رحمت خدای عالمیان به دور است.
ملاحظه: در احادیث شریفه آمده است کسی که نسبت به مسلمانان رحم و شفقت نداشته باشد خداوند عالمیان نیز بر او رحم ندارد. «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمْ».



۲۲۶- (الْتِمَاعُ بِاللَّيْلِ رِبِيَّةٌ وَبِالنَّهَارِ ذَلَّةٌ.)

در شب‌ها پوشیدن (قناع) لباس قناعت و ذلت در خود پیچیدن و گدایی کردن مظنه شک و گنان بد و در روزها موجب خواری و ذلت است. در کل هر نوع گدایی کردن نوعی ننگ و عار برای مردم است.



۲۲۷- (الْقُوَّةُ فِي الْعَمَلِ أَنْ لَا تُؤَخَّرَ عَمَلُ الْيَوْمِ لِفَدٍ) (زَوْرُ مَرَكَبِهِ).

نشانه‌ی توانایی و قدرت بر انجام کار آن است که کار امروز را به فردا نیندازید. زیرا در تأخیر کار آفات بسیار است و تضمینی برای انجام دادن آن در روز بعد نیست.

زودتر زودتر به سامان کن	همه‌ی احوال نابسامان را
آن چه امروز کردنی است تو را	تابه فردا نیفکنی آن را

۲۲۸) (الْمُتَوَكِّلُ الَّذِي يُلْقِي حَبَّهُ فِي الْأَرْضِ وَيَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ)

اهل توکل کسی است که دانه را در بستر زمین فرو می‌نشانند و در حصول نتیجه آن بر خدای خود اعتماد می‌کند. یعنی توکل ترک کسب و کار و ابزار نیست، آنچنان که غافلان از دین فکر می‌کنند. و در پندار خود همه‌چیز را رها کرده و فقط به خداوند روزی‌سان متوکل هستند. بدیهی است تا دانه‌ی گندم کاشته نشود، هرگز جوانه‌ی گندم از زمین نمی‌روید و این امر قانون و برنامه‌ی کلی است و قواعدعمومی است که خداوند متعال برای همه‌ی مردمان خصوصاً برای مسلمین وضع و تشریع فرموده است به طوری که تخلف از آن خدشه در قوانین و نظم و نظام محسوب است.

خلاصه‌ی داستان :

در روایت آمده است چند نفری در مسجد به نیت عبادت و اعتکاف همیشه حضور داشتند. روزی امیرالمؤمنین پرسید شما چه کاره هستید که در غیر موقع نماز جماعت همیشه در اینجا نشسته‌اید. گفتند ما اهل توکل هستیم. فرمود پس روزی شما و خانواده‌تان چگونه تأمین می‌شود. برخیزید و به دنبال کاری بروید و به موقع نماز به مسجد بیایید. شما اهل توکل نیستید بلکه بر دیگران تکیه می‌کنید و به خود متکی نیستید باید کار کرد و بر خدا توکل نمود. شما بر مردم خود را تحمیل می‌کنید در حالی که در دین اسلام تکلف و طفولیت ممنوع است. آن چه از نظر اسلام مهم است حرکت و فعالیت است. سپس توکل بر خدا



۲۲۹ - الْمَدْحُ ذَنْبٌ.

(زُورُ الرِّثَالَةِ)

(مداحی و ستایش کردن از مردمان چه بسا سربریدن و هلاک نفس انسان است.)
چه در مداحی و ستایش کردن نوعی ریا و تزویر و به نسبت ستایشگران و ایجاد نوعی کبر و غرور در حق ستایش‌شدگان ملحوظ شده است و آن به مثابه خودکشی و هلاک نفس است.



۲۳۰ - الْمَرْؤَةُ الظَّاهِرَةُ فِي الثِّيَابِ الطَّاهِرَةِ.

شخصیت ظاهری انسان و حرمت اجتماعی او در پوشیدن جامه و لباس پاک و تمیز است.
ای که شغل تو هست غواصی در فاخر زیحر فاخر جویی
ای که کار تو هست مداحی جود ظاهر ز نفس طاهر جویی



۲۳۱- الْمَرْؤَةُ الْعَاقِفُ فِي الدِّينِ وَحُسْنُ التَّدْبِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ.

(جوانمردی انسان در حبس خواهش‌های نفسانی و در حفظ پاکی و پاکدامنی او است که دین به آن دستور داده است و جلوه‌ی عقل و خرد او نیز در حُسن تدبیر در امور معیشت و زندگی اجتماعی او نهفته است.)



۲۳۲- الْمَرْؤَةُ مُرْوَتَانِ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً فَالظَّاهِرَةُ الرِّيشُ وَالبَاطِنَةُ الْعَاقِفُ.

جوانمردی و شخصیت انسان در دو بخش ظاهری و باطنی آن متحقق است. پس بخش ظاهری آن در تظاهر کردن به فراخی نعمت بر خود و بر مستمندان و در پوشیدن جامه‌ی فاخر و لباس‌های زیبا و ارزش‌مند متجلی و روشن است. و بخش باطنی آن نیز در پاکدامنی و اجتناب از خواهش‌های نفسانی و پرهیز از گناهان نهفته است.



۲۳۳- الْمُسْلِمُونَ عَدُولُ الشَّهَادَةِ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ إِلَّا مَجْلُوداً فِي حَدٍّ أَوْ مُجْرِيّاً عَلَيْهِ شَهَادَةُ زُورٍ (قَالَهُ لِأَحَدِ الْقَضَاةِ).

در توصیه به یکی از قاضیان دادگاه فرمود: مسلمانان از حیث شهادت بعضی علیه یا له بعضی دیگر به ظاهر اهل عدالت هستند مگر افرادی که حد شرعی درباره‌ی آن اجرا شده است یا شهادت نابه‌حق داده باشد. یعنی در قضاوت بدون دلیل نباید عدالت اشخاص را مخدوش کرد مگر در آن دو مورد که به آن اشاره شد. البته این گونه افراد به علت ثبوت ناعدالتی شهادت آنها مردود است. این مورد در بخشنامه‌ی مفصلی در باب قضاوت و داوری بین مسلمانان به عبدالله ابن قیس ابو موسی اشعری توصیه شده است محتوای آن چنین است که هر شهادتی مردود نیست بلکه تنها در موارد خاصی مخدوش و قابل ردّ است.



(زُورٌ مُرْغِلٌ)

۲۳۴- الْمَغْرُورُ مَنْ غَرَّرَ ثُمُوهُ

(مغرور کسی است که شما او را به مغالطه افکنده‌اید و مغرور کرده‌اید)

امیرالمؤمنین به هنگام بیماری خود که او را به عدالت و دادگری و رفاقت با پیامبر خدا ﷺ ستودند، فرمود: سوگند به خدا فریب خورده کسی است که شما به گونه‌ای او را فریب داده‌اید یعنی نباید مردم مرا به مغالطه بیافکنند که این عمل در اسلام قابل نکوهش و مورد نفرت است. اما آنچه را که به آن افتخار می‌کنم و به آن چشم امید اندوخته‌ام همانا رفاقت و التزام خدمت پیامبر خداست.



۲۳۵- النَّاسُ بِأَزْمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ (قَالَهَا فِي أَحَدِ خُطَبِهِ) ۹۳

در طبایع مردم

{ مردم با زمانی که در آن زندگی می‌کنند بیشتر مشابهت دارند تا پدران و نیاکان خود. }
یعنی در هر عصر و زمانی فرهنگ و آدابی رایج است و مردمان بیشتر با آن فرهنگ و آداب هماهنگی دارند نه به آداب و فرهنگ نیاکان قدیمی خود. لازم به ذکر است که این گونه خود تطبیق دادن با عصر و زمانی که مردمان در آن زندگی می‌کنند در حد مشروع و به شیوه‌ی مطلوب عدول از راه و روش پدران و نیاکان محسوب نمی‌شود و بلکه آن نوعی سیر تکاملی انسان‌ها در راه و رسم شیوه‌ی زندگی است و اصول زندگی اجتماعی آن را می‌طلبد.



۲۳۶- النَّسَاءُ ثَلَاثُ هَيْئَةٍ لَيِّنَةٌ عَفِيفَةٌ مُسْلِمَةٌ وَ عِوَاءُ الْوَلَدِ وَ أُخْرَى غُلٌّ يَضَعُهُ اللَّهُ فِي عُنُقِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَكْفُهُ عَمَّنْ يَشَاءُ. {

زنان سه نوع‌اند، نوعی ملایم و آرام و عقیفه و مسلمان که شوهران خود را کمک می‌کنند و آنها را به کمک زندگی نمی‌خوانند و نوعی ظرف زاد و ولد هستند و نوعی دیگر طوق و زنجیری هستند که اگر خدا بخواهد آن را به گردن هر کسی می‌اندازد و از گردن کسی هم آن را باز می‌دارد.



۲۳۷- النَّاسُ طَالِبَانِ طَالِبُ الدُّنْيَا فَارْقَضُوهَا فِي نَحْرِهَا فَإِنَّهُ رِيْمًا أَدْرَكَ الَّذِي طَلَبَ مِنْهَا فَهَلَكَ بِمَا أَصَابَ مِنْهَا وَ رِيْمًا فَاتَهُ الَّذِي طَلَبَ مِنْهَا فَهَلَكَ بِمَا فَاتَهُ مِنْهَا وَ طَالِبُ الْآخِرَةِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ طَالِبَ الْآخِرَةِ قَنَّا فُسُوءَ.

{ مردمان نسبت به خواسته‌های خود دو نوع هستند. یکی طالب مال و ثروت دنیایی است و همیشه در پی جمع کردن آن است. او را در پرتگاه سقوط و هلاکت نفس خودش ترک کنید که چه بسا به مطلوبش دست یابد ولی در پی آن به هلاکت می‌رسد و اگر هم به علتی آن را از دست دهد در غم آن نیز به هلاکت خواهد رسید. و دیگری کسی است که طالب سرای آخرت است و همیشه در پی ذخیره‌ی رسیدن به آن است. پس وقتی که چنین کسی را پیدا نمایید به او اقتدا کنید و خود را با او در مسابقه بگذارید. چون رقابت در کار خیر امری نیکو و پسندیده است و انسان را به اوج کمال می‌رساند. }



۲۳۸- النِّسَاءُ عَوْرَةً فَاسْتَرَوْهَا بِالْبُيُوتِ وَدَاوُوا ضَعْفَهُنَّ بِالسَّكُوتِ

زنان محل تهمت و عیب و عارند. پس باید آنان را در منزل بیتوته‌ی خود با جامه‌ی وقار و حرمت بپوشانید و ناتوانی و ضعف آنها را نیز از طریق سکوت و خاموشی و مسامحه از نقص گفتار و کردار آنها مداوا کنید. مولانای جامی چه زیبا این حقیقت را در قالب شعر به تصویر کشانیده است :

زنی که ز دنده‌ی چپ زاید که دیده است که ز چپ راست آید



۲۳۹- وَاللَّهُ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ (قَالَهَا فِي أَحَدِ خُطَبِهِ).

در یکی از خطبه‌های خود فرمود خداوند متعال از همه چیز و از همه‌ی کائنات بزرگ‌تر و مقام عظمتش بالاتر از همه است.

یعنی چون تکوین و آفرینش زمین و زمان را در دست قدرت خود دارد و بر عالمیان مسلط است. پس شکوه و عظمت او را دریابید و در اجرای فرمان او قدم بردارید.

سعدی رحمه الله در کلیات خود در باب آثار رحمت و شکوه و عظمت خداوندی چنین گوید:

این همه نقش عجب در درو دیوار وجود	هر که فکرت نکند نقشی بود بردیوار
کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند	نه همه سمع فهم کند این اسرار
خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند	آخر ای فتنه سر از خواب جهالت بردار
هر که امروز بیند اثر قدرت او	غالب آن است که فردایش بیند دیدار



۲۴۰- الْوَفَاءُ الْوَقَاءُ فَإِنَّ الْخَطَاءَ بِالْوَفَاءِ بَقِيَّةٌ.

ملازم و مواظب وفای به عهد و وعد خود باشید. چون عدم توجه به آن و خلاف وعده کردن پدیده‌ی بدی را به دنبال دارد.

ملاحظه : این مقوله اشاره به حدیث نبوی در رابطه با نفاق دارد : «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ : إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا أَوْثَمَنَ خَانَ»

در آیه‌ی شریفه آمده است «وَفُؤًا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» به وعده و پیمان خود وفا کنید که آن مسئولیت دارد و در مورد آن بازخواست خواهید شد.

در واژه عرب کلمه‌ی وفا در جمله‌ی مورد اشاره به معنی مرگ هم آمده است. در این صورت معنی آن چنین به نظر می‌رسد. مرگ را به یاد دارید. اشتباه رفتن در مسئله‌ی مرگ و مابعد آن

عقوبتش پایدار است.



۲۴۱- اَلْوُضُوءُ الصَّالِحُ يَطْرُدُ عَنْكَ الشَّيْطَانَ.

وضو گرفتن کامل و جامع و دوام داشتن بر آن و آماده‌سازی برای عبادت خدا بی گمان و سوسه شیطان و خطورات آنرا از شما به دور می‌دارد.



۲۴۲- اِلَى اللَّهِ أَشْكُو ضَعْفَ الْأَمِينِ وَخِيَانَةَ الْقَوِيِّ

از ضعف و ناتوانی فرمانروایان امین و درستکار و از خیانت و ستمکاری زورمداران به پیشگاه خداوندی شکایت دارم.

یعنی امیران درستکار و امانتدار اگر ضعیف‌الاراده و فاقد قاطعیت در کار باشند نمی‌توانند عدالت اسلامی را پیاده کنند. اگر مصمم و قاطع هم بوده ولی خائن و ستمکار باشند حق و حقوق مردم را ضایع می‌کنند.

ارشکایت کنم به روا باشد بر در خالق زمان و زمین
از خیانت مردمان قوی و ضعیفی مردمان امین



۲۴۳- اَللَّهُمَّ اجْعَلْ الْفَضْلَ عِنْدَ خِيَارِنَا لَعَلَّهُمْ يَعُوذُونَ بِهِ عَلَى ذَوِي الْحَاجَةِ مِنَّا.

خداوندا مال و ثروت فراوان را در اختیار صالحان و نیکوکاران ما امت اسلام قرار بده. باشد تا از طریق بخشش و احسان سهمی از آن را به سوی نیازمندان برگردانند.

این مقوله به حدیث شریف «نِعِمَّ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ» اشاره دارد یعنی چه نیکوست مال صالح برای مردمان صالح. چون آنان ثروت و سامان خود را در امور عام المنفعه هزینه می‌کنند و بر دیگران بخشش می‌نمایند.



۲۴۴- اَللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّكْوِيْرَ وَالتَّدْبِيْرَ لِمَا يَتْلُوهُ لِسَانِي مِنْ كِتَابِكَ وَالْفَهْمَ لَهُ وَلِلْمَعْرِفَةِ بِمَعَانِيهِ وَالنَّظَرَ

فِي عَجَائِبِهِ.

خداوندا آنچه‌تان تعمق و ژرف بینی را به من ارزانی بخشید که بتوانم معانی و احکامی را که در متن کتاب تو بر زبانم جاری است به درستی دریابم و عجایب و شگفتی‌های آن را نیز درک کنم.



۲۴۵- اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْعِظَةَ وَالشَّدَّةَ عَلَى أَعْدَائِكَ وَأَهْلِ الدَّعَاوَةِ وَالنِّفَاقِ مِنْ غَيْرِ ظُلْمٍ مِنِّي لَهُمْ وَلَا اِعْتِدَاءٍ عَلَيْهِمْ.

خداوندا مرا بر دشمنان دین خود و کسانی که مردم را به فساد و تباه کاری و نفاق و شقاق دعوت می کنند آتینان شدت و ستر و قدرت کار ارزانی بخشید که بر آنان فایق آیم بدون این که به آنها ظلم و ستمی را روا دارم.



۲۴۶- اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي اِيْمَانًا كَاِيْمَانِ الْعَجَائِزِ.

خداوندا مرا ایمان و باوری عطا فرما هم چون ایمان و باور پیر زنان محکم و استوار باشد. (به طوری که به هیچ چیزی خللی به آن وارد نگردد).



۲۴۷- اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ وَاجْعَلْ مَوْتِي فِي بَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ (قَالَهُ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ)

فاروق اعظم رضی الله عنه در آخر زندگی اش فرمود: خداوندا مرا به مقام شهادت در راه خود نایل فرمایید و مرگ مرا نیز در مدینه ی رسول الله (شهری که در آن رسول خدا به رفیق اعلی پیوست) قرار دهید.

خلاصه ی داستان:

امیر المؤمنین رضی الله عنه در آخرین حج خانه ی خدا که در آن حجّ زوجات النبی «مہات المؤمنین» نیز حضور داشتند به موارد بسیاری از مسایل دینی، سیاسی و اجتماعی که به گونه ای در پیشرفت اسلام نقش اساسی داشته و دارند اشاره فرمود. از جمله به مرگ خود در رؤیایی که در مدینه ی طیّبه به خواب دیده بود خبر داد و آن الهامی بود که خداوند متعال در قلب او قرار داده بود. که پس از مراجعت به مدینه ی منوره چندی نگذشت که خواسته ی وی برآورده شد و به مقام شهادت نایل گردید و در جوار رسول خدا افتخار حضور پیدا کرد» تاریخ نویسان در سیره ی عمر گفته اند که این امر الهامی بود به قرب اجل او که خداوند در تدارک امر به او بخشیده است.



۲۴۸- اللَّهُمَّ أَشْكُو إِلَيْكَ جَلْدَ الْفَاجِرِ وَعِجْزَ الثَّقَةِ.

خداوندا از قدرت و زور ستمکاران و ضعف اعتماد و باور مردمان نسبت به همدیگر شکوای خود را به سوی تو می آورم (و رفع آن را از ذات اقدس تو می خواهم).

۲۴۹- اللَّهُمَّ إِن كُنْتَ كَتَبْتَ عِنْدَكَ فِي شَقْوَةِ فَاتِكَ تَمَحُّ مَا تَشَاءُ وَتَثْبِتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ فَاجْعَلْهَا سَعَادَتًا وَمَغْفِرَةً.

خداوندا اگر مرا در جمله‌ی شقاوت‌مندان و ستمکاران قرار داده‌اید که بی‌گمان بر امحای آن قدرت کامل داری و امحا و اثبات آن در دفتر اصلی تو نیز قرار دارد پس به لطف و عنایت خود آن را به سعادت و خوشبختی تبدیل کرده و مرا مورد مغفرت خود قرار دهید.



۲۵۰- اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ عَلَى أُمَرَاءِ الْأَمْصَارِ فَإِنِّي إِنَّمَا بَعَثْتَهُمْ لِيَعْلَمُوا النَّاسَ دِينَهُمْ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِمْ وَلَا يَعْلُو عَلَيْهِمْ وَيَقِيمُوا قِيَمَهُمْ بَيْنَهُمْ وَيَرْفَعُوا إِلَيَّ مَا أَشْكِلَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِهِمْ (قَالَهَا فِي أَحَدِ خُطْبَيْهِ).

موردی از خطبه‌های خود

خداوندا تو را بر امیران و فرمانروایان خود در شهرها گواه می‌گیرم که من آنها را به جز برای ارشاد دین و تفهیم و تعلیم سنت رسول خدا و راه و روش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر مردم نفرستاده‌ام و آنها را نیز به قصد برتری بر مسلمانان نگمارده‌ام. وظیفه‌ی آنان چیزی جز جمع‌آوری غنایم و خراج، بیش نیست و به آنها سفارش شده است که در مشکلات و امور معضله به من مراجعه کنند و مرا در جریان بگذارند تا مشکلات مردم زودتر حل شود.



۲۵۱- اللَّهُمَّ إِن كُنْتَ تَعْلَمُ إِنِّي أَبَالِي إِذَا قَصَدَ الْخَصْمَانِ بَيْنَ يَدَيَّ عَلَى مَنْ مَالِ الْحَقِّ مِنْ قَرِيبٍ أَوْ بَعِيدٍ فَلَا تُمְهِلَنَّ طَرْفَةَ عَيْنٍ (قَالَهَا فِي أَحَدِ مَوَاعِظِهِ).

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) در بخشی از مواعظ خود درباره‌ی قضاوت و داوری در بین مسلمانان از خدای خود خواست که او را به حق هدایت کند. فرمود خداوندا اگر می‌دانی که در قضاوت بین متخاصمین چه آنهایی که به گونه‌ای به من نزدیک‌اند و چه آنان که به من نزدیک نیستند به نحوی به طرف آن که به کجی می‌رود تمایل دارم، مرا لحظه‌ای مهلت ندهید و مرا به سوی خود خوانید.



۲۵۲- اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنِّي مِنْكَ أَشَدُّ فَرَقًا مِنْهُمْ مِنِّي.

خداوندا به یقین تو می‌دانی که من بیشتر از همه‌ی مردمان از تو بیم دارم و بیم و خوف من از ستوت و شکوه و ذات تو بیشتر از آن است که ملت و رعیت از من بیم دارند.

توضیح: ابُت و شکوه فاروق اعظم (رضی الله عنه) به حدی در دل‌های مردم قرار گرفته بود، که از شکوه او مردم یارای عرض مطالب نداشتند. وقتی که به سوی مردی نظری معطوف نمود، آن مرد به لرزه افتاد و نزدیک بود که به زمین افتد. در این حالت فرمود: «خداوندا من از شکوه تو بیشتر بیم

دارم تا آنان از من» یعنی من غیر حق به کسی نظر بد ندارم.



۲۵۳ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ أَفْتِيَ بِعِلْمٍ وَأَنْ أَقْضِيَ بِعِلْمٍ وَأَسْأَلُكَ الْعَدْلَ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَاءِ {

خداوندا از تو می‌خواهم که مرا یاری دهی که از روی علم و دانش صحیح فتوا دهم و از روی علم و آگاهی کامل به قضاوت و داوری بنشینم و از تو می‌طلبم چه در حال خشم و غضب و چه در حالت آرامی و رضایت کافی به عدل و انصاف عمل کنم تا حق کسی ضایع نگردد و احوال مردم را مرعات کنم.

ملاحظه: بنگر به تواضع عمر رضی الله عنه که تا چه اندازه از عجب و غرور نفس در این دو امر مهم از خدای خود طلب کمک می‌کند تا او را از آن به دور دارد.



۲۵۴ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ يَمِينٍ فَاجِرَةٍ وَصَفْقَةٍ خَاصِرَةٍ.

خداوندا به ذات تو پناه می‌برم از سوگند فاسقانه و نابه‌حق و از خرید و فروش و معامله‌ای که خلل در آن کمر انسان را به لرزه در می‌آورد.

ملاحظه: یعنی در معامله و خرید و فروش غل و غش به کار بردن و رواج دادن کالا از طریق سوگندهای دروغین کم و کسری در ترازو و وزنه یا زیاد گرفتن (کیله بزرگ برای خرید کردن و کیله کوچک برای فروش). به ذات تو پناه می‌برم.

تو کم دهی و بیش ستانی به کیله و وزن روزی بود که از کم و بیش خبر کنند



۲۵۵ - اللَّهُمَّ إِنِّي شَهِيقٌ فَسَخِّنِي فِي نَوَائِبِ الْمَعْرُوفِ قَصْداً مِنْ غَيْرِ سَرْفٍ وَلَا تَبْذِيرٍ وَلَا رِيَاءٍ وَلَا

سُمُوعَةٍ (شَهِيقٌ: بَخِيلٌ) ۹۴

خداوندا بخل و آزمندی را از من دور کن و مرا به لطف خود فراخی قلب و سخاوت عطا بفرما. آن چنان که در بخشش نعمت‌های فراوان تو که بر من ارزانی داشته‌اید با قصد و اختیار و بدون اسراف و تبذیر و بدون ریا و تزویر و یا انتظار دیدن و شنیدن مردم عمل کنم. و آن چنان که نه به خطا و اشتباه رفته و نه آن را بدون استحقاق به کسی بخشش کنم و یا کسی را که استحقاق آن است از وی منع نمایم.



۲۵۶- اللَّهُمَّ إِنِّي شَدِيدٌ قَلْبِي وَإِنِّي ضَعِيفٌ قَوِّي وَإِنِّي بَخِيلٌ فَسَخِّنِي.^{۹۵}

خداوندا بدرستی که من در خود احساس شدت و سخت‌گیری می‌کنم. پس نرمش و مدارا را با مردم به من ارزانی بخشید در مقابل ضعف و ناتوانیم نیز به من قدرت و نیروی مقاومت عطا کنی و بخیلی مرا به سخاوت‌مندی و بخشش تبدیل فرماید.

خلاصه‌ی داستان:

فاروق اعظم رضی الله عنه صبح بعد از وفات ابوبکر صدیق رضی الله عنه با اضطراب خاطر از فقدان یار و رفیق صمیمی خود به مسجد رفت وقتی که دید مردم به سوی او آمده‌اند و با او بیعت می‌کنند، خوشنود گشت به طوری که تا حدی اضطراب خاطرش تسکین یافت. پس از ادای نماز ظهر جهت ایراد خطابه و بیان موقعیت خود در قبال این مسولیت سنگین به منبر رفت. در پله‌ای پایین‌تر از همان پله‌ای که ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر آن می‌نشست قرار گرفت وقتی متوجه شد که مردم پنهانی با یکدیگر می‌گویند چرا در آن پله‌ای که ابوبکر بالای آن خطبه می‌خواند، قرار نگرفت در جواب فرمود این افتخار برای من کافی است که در پایین منبر ابوبکر قرار گیرم زیرا او در مقام و مرتبه از من برتر و اولی‌تر است سپس خدا را سپاس گفت و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درود فرستاد. ابوبکر خلیفه و جانشین رسول خدا را در فضیلت و تقوی و خدمات شایسته به اسلام و فداکاری در خدمت پیامبر اسلام به نیکی یاد کرد. و در آغاز چنین سخن گفت: ای مردم من هم فردی مثل شما هستم و هیچ برتری بر شما ندارم و اگر به احترام امر و سفارش ابوبکر صدیق رضی الله عنه و احساس مسولیت نبود هرگز این امر مهم را به عهده نمی‌گرفتم. مردم که سخنان وی را در قالب تواضع و فروتنی یافتند خوشنود گشتند و او را ستودند. آنگاه که آنها را دلگرم و آرام دید پس از اندکی سکوت با این جملات زیبا و پر محتوی موقعیت و موضع خود را در برابر این وظیفه خطیر و در برابر مردم این چنین اعلام داشت: خداوند (ج) من و شما را در رفتار متقابل با یکدیگر مورد امتحان و در آزمون قرار داده است. من کارها و امورات شما را به جز خود به هیچ کسی نمی‌سپارم و در غیاب شما خود را در برابر حق و حقوق شما مسئول می‌دانم اگر مردم نیک بودند من نیز نیکی خواهم کرد و اگر مردم بدکار بودند آنها را سخت مجازات خواهم نمود. پس از اتمام سخنان از منبر پایین آمد و با مردم نماز خواند و پس از خاتمه نماز وصیت و سفارش ابوبکر خلیفه‌ی اسلام را در باره‌ی اعزام سپاه اسلام به عراق اعلام کرد.^{۹۶}

۹۵- اخبار عمر ططوین، در مورد از خطبه‌های موردی بعد از خلافت ص ۲۱۳.

۹۶- حیات عمر، محمود شبلی، ص ۱۷۴ الی ۱۷۷. ان الله ابتلاکم بى و ابتلاى بکم الخ.



۲۵۷- اللَّهُمَّ إِنِّي ضَعِيفٌ عَنِ الْعَمَلِ يَطَاعَتِكَ فَأَرْزُقْنِي النِّشَاطَ فِيهَا وَالْقُوَّةَ عَلَيْهَا.

خداوندا در عمل به طاعت و فرمان تو خود را ضعیف و ناتوان می بینم. پس به من نشاط و شور و شوق لازم و قدرت کافی بر آن را ارزانی بخشید.



۲۵۸- اللَّهُمَّ بَيْنَ لَنَا فِي الْخَمْرِ فَاتَهَا تُذْهِبُ الْعِلَّ وَالْمَالَ.

خداوندا درباره ی شراب حکم و دستور کافی را برای ما بیان فرمایید. زیرا این پلیدی، عقل و خرد و اموال مردم را از بین می برد.

ملاحظه: در سوره های مبارکه ی البقره و المائده آیه های ۲۱۹ و ۹۰ و ۹۱ از پلیدی خمر و قمار بعنوان عامل مؤثر در فساد اخلاقی و اضعای ثروت و اموال و مخدوش کردن خرد و عقل انسان یاد شده است.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾

از شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گروبیندی که رسمی بود در جاهلیت بعنوان پلیدی از عمل شیطان نفرین شده است.

شعرا و ادیبان نیز از پلیدی شراب و مضرات آن در قالبهای مختلف اشعاری را سروده اند که بعنوان نمونه به چند شعر از اشعار شاعر فارسی تبار ثنایی اشاره می شود.

نکند مستی دانا نخورد عاقل می	نهد مرد خردمند سوی مستی پی
چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز تورا	نی چون سرو آید اندر نظر و سرو چونی
گر کنی بخشش گویند که می کرد نه او	ور کنی عریده گویند که او کرد نه می



۲۵۹- اللَّهُمَّ تَوَقَّيْ مَعَ الْأَبْرَارِ وَلَا تَخْلُفْنِي فِي الْأَشْرَارِ وَقَبِي عَذَابِ النَّارِ وَالْحَقْنِي بِالْآخِيَارِ

خداوندا مرا با نیکان خود متوفی گردانید. مرا در جمع تبهکاران قرار ندهید و از آتش دوزخین مرا محفوظ دارید و مرا نیز به اشخاص صالح و نیکوکاران ملحق کنید.



۲۶۰- اللَّهُمَّ تَبَتَّيْ بِالْيَقِينِ وَالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَذَكِّرِ الْمُقَامَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَالْحَيَاءِ مِنْكَ وَأَرْزُقْنِي مَا يُرْضِيكَ

عَنِّي.

خداوندا مرا بر باور راستین و یقین به ذات خود ثابت و پایدار گردانید و مرا نیز بر تقوی و پرهیزگاری و همه‌ی کارهای نیکو و پسندیده موفق گردانید و مرا در امر به یاد داشتن حضور مستمر در حضور خود و شرم و آزرَم از ذات خود ثابت و پایدار فرمایید و رضایت و خشنودی خود را روزی من گردانید.



۲۶۱- اللَّهُمَّ كَبِّرْتَ سِنِّي وَرَقَّ عَظْمِي وَخَشِيتُ الْإِتِّشَارَ مِنْ رَعِيَّتِي فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ غَيْرَ عَاجِزٍ وَلَا مُلُومٍ (قَالَهَا فِي آخِرِ أَيَّامِهِ) ۹۷

خداوندا سنّ و سالم بالا رفته است و استخوانهای بدنم پوسیده شده است نیرو و قوتم به ضعف و ناتوانی گراییده است و از پراکندگی ملّت و رعیتم بیم دارم. پس مرا به سوی خود بخواه. بدون اینکه ملالتی و عجزی را در خود احساس کنم.

اصل داستان :

در سال ۲۳ هجری امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) برای ادای حج به بیت شریف رفت در وقت بازگشت دست‌ها را به سوی آسمان بلند نمود و دعا کرد پس از بازگشت از سفر حج صبح روز چهارشنبه همان سال بود که به قصد امامت نماز به مسجد نبوی آمد پس از اینکه تکبیر گفته شد ناگاه از طرف شخصی به نام فیروز مجوسی با خنجر ضربه‌هایی بر او وارد شد که بر اثر آن به زمین افتاد بعد از چند روز معالجه در سنّ ۶۳ سالگی جهان بشریت را وداع گفت بر طبق وصیتش بر جوار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و رفیقش ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) در حجره ام المومنین حضرت عایشه (رضی الله عنها) دفن گردید او رفت و عدالتش برای ابد بر زبان مسلمانان و عالم بشریت جاری گردید او دنیای ما را وداع گفت ولی درسهای مفید و کارنامه‌های او برای ابد ثبت اوراق زرین تاریخ گشت.



۲۶۲- اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ هَلَاكَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ عَلَى يَدَيَّ. ۹۸

خداوندا هلاک و نابودی امت محمد رسول خدا را به وسیله‌ی ید و قدرت من انجام نده و مرا از آن به دور دارید.

توضیح : امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) در سال قحطی و بی‌بارانی گوشت و چربی را بر خود حرام کرده

۹۷- کتاب تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۲۳، در سال ۲۳ هجری بود که در آن سال هم وفات کرد.

۹۸- لو لم أجد للناس ما يستهم إلا أن أدخل على أهل كل بيت عدّتهم فيقاسمهم أنصاف بطونهم حتى يأتي الله بالحق ففعلت فأنهم لن يهلكوا على أنصاف بطونهم. الفاروق، حسين هیکل، ج ۱، ص ۲۹۱

بود. اثر فزاینده‌ی آن، جسمش را به طور کلی نحیف و لاغر گردانیده، صورتش سوخته و سیاه شده بود. چشمانش، در کاسه‌ی چشمش فرو رفته بود، در پیشگاه پروردگارش می‌نالید و می‌گریست و می‌خواست که ملت مسلمان را در عهد فرمانروایی او بر اثر گرسنگی به هلاکت نرساند.



۲۶۳- اللَّهُمَّ لَا تَخْلِنِي مِنْ وَعِظِ

خداوندا مرا از پند و اندرز مفید بی‌بهره نگردانید. (همیشه مرا مورد لطف و عنایت خود قرار داده و مرا به صراط مستقیم هدایت فرمایید).



۲۶۴- اللَّهُمَّ لَا تَدْعَنِي فِي غَمْرَةٍ وَلَا تَأْخُذْنِي عَلَى غِرَةٍ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ.

خداوندا مرا در جهل و نادانی و به حال غفلت رها نکنید. و مرا نیز در زمره‌ی غافلان قرار ندهید.



۲۶۵- اللَّهُمَّ لَا تَكْثُرْ لِي مِنَ الدُّنْيَا فَاطْغِي وَلَا تَقِلَّ لِي مِنْهَا فَأَنْسِيَ فَإِنَّهُ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ

الْهُي.

خداوندا ثروت مرا تا حدی افزون نکن که سبب طغیان گردد و تا حدی نیز اندک نگردان که تو را فراموش کنم. بی‌گمان ثروت اندکی که کفاف زندگی کند بهتر از آن است که افزون باشد و سبب غفلت گردد.



۲۶۶- اللَّهُمَّ لَا تُهْلِكْنَا بِالسَّيِّئِ وَارْقَعْ عَنَّا الْبَلَاءَ (بِالسَّيِّئِ: بِالْمَجَاعَةِ).

خداوندا ما را بر اثر قحطی و گرسنگی و خشکسالی نابود نکن و این بلای (نامطلوب) را بر ما رفع گردان.



۲۶۷- اللَّهُمَّ مَلُونِي وَمَلَّتُهُمْ وَأَخْسَسْتُ فِي نَفْسِي وَأَحْسَوْا مِنِّي فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ.

خداوندا مردم مرا افسرده کرده و من نیز آنان را افسرده و نگران کرده‌ام و من نگرانی آنان را احساس و آنها هم نگرانی مرا احساس کرده‌اند. پس مرا به سوی خود باز گردان.



۲۶۸- اَلْيَوْمَ عَمَلٌ وَغَدًا حِسَابٌ بِاَعْمَلٍ

امروز روز کار و عمل است و فردا روز بازدهی حساب عمل است.

در روایت آمده است «الْأَناسُ مَجْزِيُونَ بِأَعْمَالِهِمْ إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ» که همه‌ی مردم

پاداش و بازدهی عمل خود را در روز آخرت می‌بینند. اگر خیر است، خیر و اگر شر است، شر.



۲۶۹- أَمَّا الْأَمْوَالُ الَّتِي تَتَوْبُهَا السُّقْنُ فَلَيْتَ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لَيْسَ لِعُمَرَ وَلَا لِأَلِ عُمَرَ فِيهَا شَيْءٌ (قَالَ ذَالِكَ تَعَقُّفًا).

پاسخ سؤالی در مورد کشتیهای بنادر

اموال و کالایی که به وسیله‌ی کشتی حمل می‌شود مربوط به بیت‌المال مسلمین است. نه عمر و نه خانواده‌ی عمر در آن هیچ‌گونه مداخله‌ای ندارند.



۲۷۰- أَمَّا الْكَافِرُ إِذَا عَمِلَ مَعْرُوفًا فِي الدُّنْيَا فِيَهَوَّنُ عَلَيْهِ الْمَوْتُ لَيْسَتْ كَمَلِ ثَوَابٍ مَعْرُوفِهِ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ يَصِيرُ إِلَى النَّارِ.

سهولت مرگ بر کافران پاداش اعمال آنهاست.

کافران هر گاه کار خوبی را در دنیای موجود انجام داده باشند پاداش این است که مرگ بر آنان آسان گردد تا ثواب کار خود را دریابند. سپس به آتش دوزخین می‌روند و به کیفر کفر خود می‌رسند.



۲۷۱- أَمَّا فِي الْمَعَارِضِ مَا يَخْفَى الرَّجُلَ عَنِ الْكَذِبِ. (زَوْزَرُ زَوْزَرٍ)

با کنایه گفتن مقصود را می‌توان بیان کرد و مردم را از سخنان دروغین می‌توان بی‌نیاز نمود. یعنی بر مردمان است در حد امکان در قالب کنایه و تعریض مطالب خود را عرضه کنند، که آن به جهت برداشت معنی حقیقی و مجازی، انسان را از دروغ گفتن و مخاطب را از ظن و گمان بد، به دور می‌دارد.



۲۷۲- أَمَّا مَنْ خَافَنِي فَلَوْ أُرِيدَ بِعُمَرَ الْخَيْرُ لَمَا أَخِيفُ مِنْهُ.^{۹۹}

اما آنانکه از من بیم دارند اگر در آن قصد خیری داشته باشند مرا از آن بیمی نیست.

اصل داستان بدین قرار است :

عادت عمر بر این بود هر گاه فردی از ایالات بر او وارد می‌شد از وی احوال و اوضاع مردم را جویا می‌شد و او حسب مورد می‌گفت اهل فلان شهر از امیرالمؤمنین بیم دارند و از سطوتش خوف می‌کنند و از عقوبتش می‌ترسند و اهل فلان شهر، اموال و سامان فراوانی جمع کردند آنچنان که

کشتی از حمل آن ناتوان است و به سمت مدینه در حرکتند و در فلان شهر دیگر عابد و پارسایی را دیدیم که در گوشه ی مسجدی در حال سجود بود و با خدای خود در راز و نیاز بود و در حال سجده می گفت پرورد گارا امیرالمؤمنین را بیامرز و از سهو و اشتباهش صرف نظر کن و او را به درجات عالی نائل فرما، حضرت عمر رضی الله عنه می گفت: اما آنانکه از من بیم دارند اگر در آن قصد خیری داشته باشند مرا از آن بیمی نیست و آن اموال و سامانی که به سمت مدینه در حرکت است نه مال عمر و نه مال آل و بیت عمر است و آن دعی خیری را که در غیاب من گفته اند به آن امیدوارم و به نتیجه ی آن در انتظارم.



۲۷۳- أَمَّا وَاللَّهِ لَئِنْ بَقِيتُ لِأَرَأُولِ أَهْلِ الْعِرَاقِ لَأَدْعَنَّهُمْ لَا يَفْتَقِرُونَ لِأَمِيرِ بَعْدَهُمْ.

سوگند به خدا اگر عمر امانت وفا کند و زنده بمانم زندگی پیرزنان اهل عراق را آن چنان تأمین خواهم کرد و آن چنان آنها را ترک می کنم که هیچ گونه نیازی به امیر بعدی را نداشته باشند. یعنی باید زندگی زنان سالخورده و بی سرپرست از محل بیت المال عمومی تأمین گردد. بر حکومت اسلام است که از طرق مختلف احوال عمومی مردم را از محل درآمدهای عمومی مرعا دارد.



۲۷۴- أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِي مَابَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَأَفْتَدَيْتُ بِهِ مِنْ هَوْلِ الْمَطْلَعِ (قَالَ ذَلِكَ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ فِي أَحَدِ مَوَاعِظِهِ: هَوْلُ الْمَطْلَعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)

سوگند به خدا اگر ملک بین مشرق و مغرب در اختیار من بود آن را در قبال عذاب خدا و رهایی از خوف روز واپسین فدیة می دادم. یعنی روز آخرت به حدی سخت و دشوار است که شایسته است همه اندوخته های بین مشرق و مغرب را از هول و دهشت آن فدیة داد.



۲۷۵- أَمَّا مَنْ وَلَّى أَمْرَ الْمُؤْمِنِينَ شَيْئًا فَلَا يَخَفُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً وَمَنْ كَانَ خُلُوءًا مِنْ ذَلِكَ فَلْيُثْبِلْ عَلَى نَفْسِهِ وَلْيَنْصَحْ لَوْلِيٍّ غَيْرِهِ.

کسی که سرپرستی امور مسلمانان را به عهده داشته باشد نباید از لومه و سرزنش طعنه ی طعنه زان بیم و هراسی داشته باشد و کسی که این امر مهم را به عهده دارد و در خود این نقص (لومه لومه کنندگان) را احساس کند لازم است که به نقص خود متوجه شده و مردم را به امیری دیگر ارشاد کند. و این پست را به کس دیگری توصیه و سفارش کند (که این امر نشانی از امانت داری

اوست.) چون پست امارت کردن بر مردم امانت است. اگر کسی در خود توانایی آن را نداشته باشد پس آن را بر دیگری غیر از خود بسپارد.



۲۷۶- أَمْرَانِ لَا يَنْفُكَانِ وَهُمَا كَثْرَةُ الْمَوَاعِيدِ وَشِدَّةُ الْإِعْتِدَارِ .

دو چیز لازمه‌ی یکدیگرند و از هم جدا نیستند. وعده‌ی زیاد دادن به مردم و پوزش و معذرت زیاد خواستن از آن.

یعنی مادام که انسان در وعده دادن به مردم افراط کند بی‌شک معذرت او بیشتر خواهد بود. زیرا تحقق همه‌ی آنچه را که وعده داده است، دشوار است و ضرورتاً باید اعتراض کند.

هَر کس کو دروغ پیشه بود وعده‌اش بسا او نگردد بار
این دو کار نیست از دروغ جدا شدت عذر و وعده‌های بسیار



۲۷۷- أَمْرُكَ وَمَنْ مَعَكَ أَنْ تَكُونُوا أَشَدَّ حَذَرًا مِنَ الْمَعَاصِي مِنْكُمْ وَمِنْ عَدُوِّكُمْ (قَالَهَا لِأَحَدِ قَادَةِ

الْجَيْشِ) .

خطر گناه بیشتر از خطر دشمنان است

امیرالمؤمنین رضی الله عنه به یکی از فرماندهان سپاه اسلام اعلام می‌دارد من به شما و کسانی که زیرمجموعه‌ی شما هستند امر می‌کنم که بیشتر از شر و فتنه‌ی دشمنان از گناه و معصیت خودتان بیم داشته باشید.

یعنی پدیده‌ی گناه و معصیت سرانجام آن عذاب شدید خدا و آتش دوزخ است.



۲۷۸- أَمْرُكَ أَنْ تَشْتَدَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَفِي حُدُودِهِ وَمَعْصِيَتِهِ عَلَى قَرِيبِ النَّاسِ وَبَعِيدِهِمْ (قَالَهَا لِأَحَدِ

الْوَلَاةِ)

فرمانی به یکی از استانداران

من به شما امر می‌کنم که در اجرای امر و فرمان خدا و در تحقق بخشیدن به تنفیذ حدود و احکام اسلامی بر متمرّدین و همه‌ی کسانی که به گونه‌ای از فرمان خدا روی برتافته‌اند چه آنان که نزدیکند و چه آنان که دورترند شدت عمل را به کار گرفته و بر آنها حکم الهی را اجر کنید. یعنی در اجرای احکام خویشاوندان و بیگانگان مستثنی نیستند. چون دستورات الهی بر مبنای عدالت و دادگری استوارند و عدالت برای عموم.



۲۷۹- أَمَرَ عُمَرُ بَعْزَلَ زِيَادٍ عَنْ وَلَايَتِهِ فَقَالَ زِيَادٌ أَعَنْ مَوْجِدَةً أَوْ خِيَانَةً قَالَ عُمَرُ لَا عَنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا وَلَكِنْ كَرِهْتُ أَنْ لَا أَحْمَلَ النَّاسَ عَلَى فَضْلِ عَقْلِكَ.

حضرت عمر رضی اللہ عنہ حکم عزل زیاد را از پُست خود صادر کرد. زیاد گفت: یا عمر آیا عزل من از طریق کسب ثروت و مکتب اموال است یا خیانت در کار مسلمین است. عمر فرمود هیچ یک از آنها نیست. لکن نخواستم عقل و خرد شما را بر مردم تحمیل کنم.

ملاحظه: در روایت آمده است که امیرالمؤمنین رضی اللہ عنہ در توجیه عزل خالد بن ولید اعلام داشته است: من خالد را به موجب خیانت و خلاف کاری او عزل نکردم لکن خواستم دانش و خرد و سلحشوری و طرز استراتژی او در فنون حربی را بر مردم تحمیل نکنم تا مردم تصور نکنند که پیشرفت اسلام بر اثر پیشرفت و توان رزمی اوست زیرا همه‌ی قدرت‌ها از خداست. نه خالد و نه زیاد بن ابی‌سفیان منشأ قدرتی نیستند.



۲۸۰- أَمْلِكُوا الْعَجِينَ فَإِنَّهُ أَحَدُ الرِّعِينَ.

خمیری را که نان خوراکی را از آن تهیه می‌کنید خوب و آراسته تهیه کنید، (تا ضایعاتش کمتر باشد) که به درستی این امر یکی از دو طریق افزایش آن است. طریق دوم افزایش آن به هنگام پخت در تنور است که اگر خمیر آن به خوبی ورز باید ضایعاتش کمتر است.^{۱۰۰}



۲۸۱- إِنْ أَفْضَلَ الْقَصْدِ عِنْدَ الْجَدَّةِ وَأَفْضَلَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ.

همانا صرفه‌جویی و میانه‌روی به هنگام وفور نعمت دارای ارزش است و عفو و گذشت کردن از هر حقی نیز به هنگام قدرت نیکو و ارجمند است.

یعنی شعور دینی و اجتماعی و جوانمردی انسان‌ها در این گونه موارد جلوه‌گر است.



۲۸۲- اِمْنَعُوا النَّاسَ مِنَ الْمَزَاحِ فَإِنَّهُ يُذْهِبُ بِالْمُرُوءَةِ وَيُغَيِّرُ الصَّدُورَ.

مردم را از بذله‌گویی و شوخی کردن منع کنید. چه بسا که این امر مروت و کرامت انسان را از بین می‌برد و عقده و کینه را نیز در دل‌ها پدید می‌آورد.

هر که او را مزاح افزون است ناصوابی او برافزون است



۲۸۳- أَمَّا أَهْلُ السَّلَامَةِ وَالِدِينَ وَالْقَصْدِ فَأَنَا أَلَيْنُ لَهُمْ مِنْ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ
(قَالَهَا بَعْدَ تَوَلِّيهِ الْخَلَافَةَ) ۱۰۱

فاروق (رضی الله عنه) پس از تصدی امر خلافت فرمود: سخت گیری و تندخویی من فقط بر ستمکاران است اما ملایمت و نرمی من نیز بر کسانی که سالم و بی آزارند و اهل دین و ارباب اقتصادند بیشتر از ملایمت و نرمی بعضی از آنها یا بعضی دیگر از آنها است.



۲۸۴- أَنْ أَجْمَعُوا حَيْثُ مَا كُنْتُمْ (أَيَّ صَلَّوْا الْجُمُعَةَ).

نماز جمعه کنفرانس هفتگی مسلمانان است.

لازم است در هر جا که هستید نماز جمعه را بر پای دارید.

ملاحظه: چون برگزاری نماز جمعه و اقامه‌ی آن یک اصل قرآنی و تشریع بس بزرگ در نظام اسلامی است که در آن وحدت فکری و نظری و نظام اجتماعی و همبستگی مسلمانان متجلی و هویداست. و نقش آن در ایجاد روحیه اخوت اسلامی و اتفاق و هماهنگی مسلمانان نقش مؤثر و مفیدی است که قرآن کریم در سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۹ وجوب اقامه‌ی آن را اعلام فرموده است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ و مردمانی را که به دلیل سرگرم بودن به تجارت از آن سر باز زده‌اند مورد نکوهش قرار داده است.



۲۸۵- إِنْ أَحَافَ مَا أَحَافُ عَلَىٰ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمُنَافِقُ الْعَلِيمُ قَالُوا وَكَيْفَ يَكُونُ مُنَافِقًا عَلِيمًا قَالَ عَلِيمُ اللِّسَانِ
جَاهِلُ الْقَلْبِ وَالْعَمَلِ.

به درستی آن چه را که من بیشتر از هر چیز نسبت به این ملت از آن بیم دارم همانا وجود و حضور گسترده چهره‌ی منافق اشخاص عالم آگاه در بین آنهاست. گفتند یا امیرالمؤمنین چگونه مرد عالم و دانشمند، منافق می باشد؟ فرمود: انسان منافق زبانش عالمانه ولی درون و کردارش جاهلانه است.

۲۸۶- اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی لَیْسَ یُتَارَکُ اَحَدًا یَوْمَ الْجُمُعَةِ اِلَّا غَفَرَ لَهُ.

در فضیلت نماز جمعه

به درستی خداوند رب العالمین در روزهای جمعه به جهت فضیلت آن روز مبارک کسی را ترک نمی کند مگر او را مشمول عفو و مغفرت خود قرار دهد.



۲۸۷- اِنَّ اللّٰهَ سَوّٰی بَیْنَ الْمَلِکِ وَ السَّوْقَةِ.

در تساوی حقوق اجتماعی

به درستی خداوند متعال از نظر حقوق اجتماعی در بین پادشاه و یک مرد کسبه بازاری مساوات را برقرار کرده است.

یعنی آنچه که بر شخص عادی و بازاری مقرر کرده بر پادشاهی نیز آن را مقرر داشته است و این موضوع عین عدالت الهی است این جمله در باره ی جبله الایهم یکی از پادشاهان غسانی آمده است که در شماره ۲۸۹ بدان اشاره شده است. در ارتباط موضوع و شرح داستان به شماره مذکور رجوع شود.



۲۸۸- اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَا یَسْئَلُکُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ اِلَّا عَنْ صِیَامِ رَمَضَانَ.

در فضیلت ماه مبارک رمضان

خداوند متعال در روز آخرت جز درباره ی روزه ی ماه مبارک رمضان از شما بازخواست نمی کند.

ملاحظه : چون در روزه داری روح مراقبت خدا بر بندگان خود جلوه گر است و در آن قرآن کریم به عنوان اساسنامه و برنامه ی اصلی زندگی اجتماعی انسان ها نازل شده است و در آن شب قدری است که احیا و عبادت آن مساوی است با هزار ماه دیگر.



۲۸۹- اِنَّ الْاِسْلَامَ جَعَلَکَ وَ اِیَّاهُ فَلَسْتَ تَفْضِلُهُ بِشَیْءٍ اِلَّا بِالتَّقْوٰی وَالْعَافِیَةِ (قَالَهَا لِجَبَلَةَ الْاَیْهِمْ)^{۱۰۲}

دین مقدس اسلام تو را و (آن مردی را که بر او مشتی فرود آورده اید) به طور یکسان به هم گره زده و جمع کرده است و تو را بر او هیچ گونه فضیلت و برتری نیست مگر در تقوا و در سلامتی وجود.

اصل داستان : داستان شگفت‌انگیز جبيله بن ایهَم

جبيله ابن الایهم یکی از پادشاهان غسان وقتی که موقعیت هرقل (پادشاه رومیان) را در مقابل سپاه اسلام که تاب مقاومت را نداشت، و متوجه شد که قبایل شام که در قلمرو حکومت هرقل بودند دسته دسته به سوی اسلام می‌شتابند، سرنوشت وی را برای خود درس عبرت پنداشت. یقین پیدا کرد که راهی جز گرویدن به اسلام برای دوام ملک و عزت او باقی نخواهد ماند. بنابراین مسلمان شدن خود و قبیله‌اش را به ابو عبیده (فرمانده‌ی سپاه اسلام) پیشنهاد کرد. ابو عبیده که از این خبر خوشحال شد جریان را به امیرالمؤمنین گزارش نمود و ایشان هم از شنیدن این خبر فوق العاده خوشحال و مسرور گشت. جبيله طی نامه‌ای از ساحت خلیفه‌ی اسلام اجازه‌ی حضور خواست هنگامی که با خواسته‌ی او موافقت شد همراه با پانصد نفر از اهل بیت خود به سوی مدینه رهسپار شد. امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) مقرر داشت که از وی پذیرایی کنند و مقدمش را گرامی بدارند. او با شکوهی خاص بر اسبی چابک و ممتاز دُم گره کرده و آراسته به رخت طلا و نقره و مروارید در حالیکه تاج شاهی مزین به جواهر و گوشواره‌های مروارید را به سر نهاده بود وارد مدینه شد.

شهروندان مدینه که به تماشای او و همراهانش آمده بودند از شکوه و جلال وی متحیر گشتند. وقتی که شرفیاب شد امیرالمؤمنین با خوشحالی او را در کنار خود نشاند و به وی خوش آمد گفت. او مدتی در مدینه ماند و سپس با امیرالمؤمنین عازم حج شد و به طواف کعبه رفت در اثنای طواف مردی از قبیله‌ی فزاره پا بر جامه‌ی وی گذاشت و از غرور نفس که این عمل را در حق خود ننگ محسوب داشت. بدین خاطر مشت محکمی را بر دهان و بینی وی فرود آورد به نحوی که بینی‌اش شکست. آن مرد نزد عمر (رضی الله عنه) شکایت نمود و خواستار دادرسی شد. امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) چون جریان را پرسید و آن را تجزیه و تحلیل نمود و جبيله هم به خطای خود اعتراف کرده بود، به او گفت باید یا این مرد را راضی نمایی یا قصاص او را از تو خواهم گرفت جبيله در جواب گفت چگونه ممکن است او یک فرد عادی و کسبه‌ی بازاری است و من پادشاهم آیا این عار محسوب نمی‌شود فاروق در پاسخ وی گفت اسلام تو را با او به یک دید نگاه می‌کند و تو بر وی فضیلتی نداری جز به تقوی و عمل نیک. جبيله گفت من گمان می‌کردم نسبت به دوره‌ی جاهلیت عزیز تر خواهم بود. فاروق گفت این حرفها را بس کن اگر این مرد رضایت ندهد تو را قصاص خواهم کرد. پس جبيله در پاسخ چنین اظهار کرد. اگر چنین است من نصرانی خواهم شد. خلیفه‌ی اسلام گفت اگر نصرانی شوی به جرم ارتداد تو را گردن می‌زنم. او در خلال این بحث و گفتگو چون یقین پیدا کرد که قصاص می‌شود از امیرالمؤمنین مهلت خواست و ایشان هم به او مهلت داد. اما ماجرا به

گونه‌ی دیگری ادامه یافت او پنهانی با یارانش مشورت نمود و شب هنگام به طرف قسطنطنیه به نزد هرقل پا به فرار گذاشت. هرقل او را گرامی داشت و مدتی در نزد او با شکوه و قدر خاصی ماندگار شد، سپس از کار خود پشیمان شد و اشعاری را در این زمینه سروده است که مجال ذکر آن نیست.



۲۹۰- إِنَّ الْإِسْلَامَ قَدْ بَزَلَ فَهَلْ يُنْتَظَرُ مِنَ الْبَازِلِ إِلَّا النُّصَانُ (قَدْ بَزَلَ قَدْ كَثُرَ).

بدرستی که دین اسلام گسترش پیدا کرده و توسعه‌ی لازم را کسب نموده است ولی آیا از چیزی که گسترش یابد چیزی جز نقصان انتظار می‌رود؟
یعنی هر چیزی که به کمال رسید نوعی نقصان هم پیدا خواهد کرد. پس بر مسلمانان است که شفافیت آن را حفظ کنند. و در توسعه و گسترش آن و حمایت از برنامه‌های آن تلاش سعی لازم را به کار گیرند.



۲۹۱- إِنَّ الْإِقْصَادَ فِي السَّنَةِ خَيْرٌ مِنَ الْجِهَادِ فِي الضَّلَالَةِ فَافْهَمُوا مَا تُوعِظُونَ بِهِ فَإِنَّ الْحَرِيبَ مِنْ حَرْبٍ فِي دِينِهِ (يُرِيدُ الْمَسْلُوبَ).

میان‌ه‌روی در کار سبقت بهتر است از کوشش و تلاش در کار بدعت.
پس بر شماست آن چه را که نصیحت می‌کنم به خاطر بسپارید. مردی شکست خورده است که در دینش شکست خورده و مسلوب واقع شده باشد. یعنی اگر در مسنونات رعایت کنید بهتر از آن است که در ضلالت و گمراهی به غور فرو روید که در آن از نظر دین شکست خورده خواهید بود.



۲۹۲- إِنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَسْمَعُونَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَّا الْأَذَانَ.

در فضیلت اذان گفتن

بدرستی که اهل آسمان (فرشتگان خدا) به هیچ چیز از آدمیان گوش نمی‌دهند جز اذان. یعنی در نزد فرشتگان آسمان بیشترین خیر و حسنات آدمیان در اذان گفتن و دعوت کردن مردم به حق است و این بهترین مقام و منزلتی است برای خود آنان و داعیان دین.



۲۹۳- إِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ.

به درستی که باطل سبک است و مسموم کننده.

ملاحظه: کارهای باطل و نابه حق بی‌ارزش و کم‌مایه هستند و ریشه‌ی آن از تمایلات نفس است و هیچ سودی را در بر ندارد و این کار همچون بیماری مسری است که انسان را به هلاکت می‌افکند.



۲۹۴- إِنَّ الْأَعْمَالَ تِبَاهَتْ فَقَالَتْ الصَّدَقَةُ أَنَا أَفْضَلُكَنَّ .

در فضیلت صدقه و احسان

همه اعمال و کردارها بر یکدیگر تفاخر و تباهی کردند، تا بدانند کدام یک از آنها برنده‌اند. که در بین آنها صدقه افزود من بالاتر از همه هستم.

یعنی صدقه چه واجب و چه مستحب از همه کارها مقدم‌تر است. چون ایمان و باور راستین در آن بیشتر جلوه گر است. زیرا صدقه و انفاق بر مردم بذل مال است و آن بر نفس دشوار است.



۲۹۵- إِنَّ الْحَقَّ قَدِيمٌ لَا يُبْطِلُهُ شَيْءٌ، مُرَاجَعَةُ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنَ التَّمَادِي فِي الْبَاطِلِ .

در توصیه به قضات محاکم

حق امری قدیمی و اصلی پایدار است که هیچ چیزی آن را باطل و بی‌اعتبار نمی‌کند. پس برگشتن به سوی آن بهتر از آن است که در باطل غرق شوی و بر آن باقی بمانی. یعنی در صورت اشتباه در احکام صادره‌ی قضایی بهتر است که به طرف حق برگردی.

چون تو را باطل تو شد معلوم به سوی حق بازگرد و شرم مدار
بهتر از ثبات بر باطل بازگشتن به سوی حق صدبار



۲۹۶- إِنَّ الْخَمْرَ مُتْلِفَةٌ لِلْمَالِ مُذْهِبَةٌ لِلْعَقْلِ .

به درستی که مشروبات الکلی پلیدی هستند، که شرب آن موجب اتلاف مال و از بین رفتن عقل و خرد است. (در قرآن کریم از خمر به عنوان پلیدی و چیزی نجس العین یاد شده است و بر شارب آن حد تعزیر لازم است) در مذمت و ضرر و زیان مشروب خوردن، شاعر خوش بین و قریحه روان، چه زیبا و برجسته مضرات آن را در این سه بیت زیر سروده است :

نکند مستی دانا، نخورد عاقل می

نهد مرد خردمند سوی مستی پی

چه خوری چیزی که کز خوردن آن چیز تو را

نی چو سرو آید اندر نظر و سرو چو نی

گر کنی بخشش گویند که می کرده است نه او

و گر کنی عربده گویند که وی کرده نه می



۲۹۷- إِنَّ الْخَطِيبَ لَا يَجْدُ بُدْأً مِنْ تَرْكِهِ الْخَاطِبِ.

خطیب راه چاره‌ای برای آماده کردن مخاطب خود ندارد اگر مخاطب آمادگی نداشته باشد.

ملاحظه: در شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید جلد ۱۲ در باب کلمات عمر رضی الله عنه آمده است:

«و فی حدیثه ما تصعدتني خطبة كما تصعدتني خطبة النكاح (أى ما شقَّ عَلَىَّ)» یعنی: «هیچ چیز به اندازه‌ی خطبه نکاح در مجلس خواستگاری مرا به مشقت و دشواری نیافکنده است.» که چگونه مخاطب خود را تفهیم کرده و او را به مطالب مورد نظر وادار کنم. در این زمینه استاد سخن سعدی شیرازی چنین گفته‌است.

فهم سخن چون نکند مستمع قوت طبع از متکلم مجوی



۲۹۸- إِنَّ الدُّعَاءَ مَوْقُوفٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا يَصْعَدُ مِنْهُ شَيْءٌ حَتَّى تُصَلِّيَ عَلَى نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ.

ارزش صلوات فرستادن به ساحت رسول خدا صلی الله علیه و آله

به درستی که دعا و خواسته‌های مسلمانان در بین آسمان و زمین متوقف است و به سوی خدای متعال صعود نمی‌کند تا بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درود و صلوات نفرستید. و آن بدین جهت است که ایشان منشا همه‌ی خوبی‌هاست و همه‌ی اخلاق و رفتار خوب در رسالت او نهفته است. بدین جهت او بر همه‌ی مسلمانان حق مسلمی را داشته و دارد. در این صورت فرستادن صلوات بر ذات مسعودش، ایفای وظیفه است.

مژده:

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي كِتَابٍ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ» رواه الطبرانی و غیره (ترغیب و ترهیب ج ۱ ص ۱۱۰) کسی که در کتابی بر من صلوات بفرستد تا وقتی که این صلوات در آن کتاب باقی بماند، فرشتگان خدا برای او دعای خیر و آمرزش گناهان می‌کنند که این مژده‌ای بسیار بزرگ برای مسلمانانی است که بدان

التزام دارند.



۲۹۹- إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ ارْتَحَلَتْ مُدْبِرَةً وَ الْآخِرَةُ مُقْبِلَةٌ وَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أُنْبَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أُنْبَاءِ الدُّنْيَا.

دنیای ظاهری و مادی رخت برخواهد بست و به انسان پشت خواهد کرد و دنیای آخرت و سرای حقیقی نیز به سوی آدمیزاد نیز روی خواهد آورد و هر یک از این دو دارای فرزندان است. سعی کنید از فرزندان آخرت باشید نه فرزندان دنیا. (منظور از فرزندان، مشتریان آن است) بدیهی است که مشتریان سرای باقی سودمند و سعادتمندند.

آن کیست که دل نهاد و فارغ بنشست
پنداشت که مهلتی و تأخیری هست گو
گوخیمه وزن که میخ باید کند
رخت منه که بار بیاید بست



۳۰۰- إِنَّ الدُّنْيَا تَنْفَدُ وَ الْآخِرَةُ تَبْقَى (تَنْفَدُ: تَذْهَبُ)

بدرستی دنیای موجود تمام‌شدنی است و دنیای آخرت باقی و جاودانی است.

یعنی باید برای آن باقیات الصالحات اندوخته کرد که در آیه کریمه ﴿وَالْبَاقِيَتُ
الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَرَدًّا﴾^{۱۰۳} به پاداش جاودانی آن اشاره شده است.



۳۰۱- إِنْ الرَّجُلَ إِذَا يَيْسَ مِنْ شَيْءٍ اسْتَغْنَى عَنْهُ.

بدرستی کسی که در تلاش برای کاری ناامید ماند و مأیوس گشت، در واقع از آن چیز بی‌نیاز و مستغنی شده است و دیگر نشاید که به دنبال آن برود.

هر که را یأس آمد از چیزی
او از آن چیز گشت مستغنی
باز از بهر جستن آن چیز
بگذرد بر در شریف و دنی

۳۰۲- إِنَّ الرَّجُلَ يَشْبُ عَارِضُهُ فِي الْإِسْلَامِ وَمَا أَكْمَلَ صَلَاتَهُ لِلَّهِ تَعَالَى قِيلَ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لَا تَتِمُّ خُشُوعُهَا وَتَوَاضُعُهَا وَإِقْبَالُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْهَا.

چه بسا مردی که در تعهد به اسلام عمری را سپری کرده و موهای رُخسارش به سفیدی گراییده است با این حال هنوز فریضه‌ی نمازش را برای خدا کامل نکرده است. پرسیدند یا امیرالمؤمنین دلیل آن چیست؟ فرمود: چون در نمازش خشوع و خضوع کافی نبوده است و توجه کامل به حضور در پیشگاه خداوند عالمیان در آن معمول نگردیده است.

یعنی عدم خشوع، خضوع و حضور قلب در نماز به منزله ترک آن است. که حدیث شریف «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا هِجْرَةَ لَهُ» بر آن دلالت دارد. یعنی کسی که به هنگام نماز قلبش غافل است آن چنان است که نمازش را انجام نداده است. چون خشوع و خضوع و حضور قلب شروط اساسی در قبول نماز است و فلسفه‌ی نماز همین ارتباط دلها با خداست.



۳۰۳- الْحَقُّ بَطِيءٌ وَلَكِنَّهُ يَجِيءُ.

حق تأخیر پذیر هست ولی تغییر پذیر نیست.

حق دیر می‌رسد، ولی حتماً می‌آید.

ملاحظه: به نظر می‌رسد که مراد از حق، روز آخرت است یعنی حتماً آن روز تحقق پیدا خواهد کرد. در قرآن کریم آمده است که کافران و بدکاران روز آخرت را به دور می‌پندارند و ما آن را نزدیک می‌بینیم.



۳۰۴- إِنَّ الرَّجُلَ لَيُظْلَمُ بِالظُّلْمَةِ فَلَا يَزَالُ يَشْتُمُ الظَّالِمَ وَ يَسْتَوْفِي حَقَّهُ فَيَكُونُ لِلظَّالِمِ عَلَيْهِ فَضْلٌ.

بدرستی آن مردی که گاهی مورد ظلم و ستم واقع می‌گردد، ناگزیر ظالم را دشنام می‌دهد تا آن که حقش را بدست آورد. بدون تردید بر او حق اضافی تعلق خواهد گرفت یعنی نباید ظالم را ناسزا گفت. زیرا حق دشنام و ناسزا گفتن را از وی پس خواهند گرفت.



۳۰۵- إِنَّ نَصِيحَتِي لَكَ وَأَنْتَ جَالِسٌ عِنْدِي كَنَصِيحَتِي لِمَنْ هُوَ بِأَقْصَى ثَغْرِ مِنْ ثُغُورِ الْمُسْلِمِينَ وَ ذَلِكَ لِمَا طَوَّقَ اللَّهُ مِنْ أَمْرِهِمْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ مَنْ مَاتَ غَاشًا لِرَعِيَّتِهِ لَمْ يَرْحَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ (قَالَهَا لِأَحَدِ قَادَةِ الْجَيْشِ).

امیرالمؤمنین رضی الله عنه در خطاب به یکی از فرماندهان سپاه اسلام گفت نصیحت من برای شما که در مجلس من حضور داری به مثابه‌ی نصیحتی است برای همه‌ی کسانی که در دورترین مرزهای اسلام در جبهه‌ها حضور دارند و آن به این جهت است که خداوند عالمان امر آنها را به عهده‌ی من گذاشته است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است کسی که ملت و رعیت خود را فریب دهد و آنها را نیرنگ بزند و در آن حالت بمیرد بوی خوش بهشت را درنیابد.



۳۰۶- إِنْ النَّاسَ لَمْ يَزَالُوا مُسْتَقِيمِينَ مَا اسْتَقَامَتْ لَهُمْ أُمَمُهُمْ. ۱۰۴

مادام که امیران و پیشوایان دین بر اصل عدالت اجتماعی و براساس احترام به حقوق حق‌ی مردم در خدمت ملت و رعیت باشند و بر آن استقامت کنند. شکی نیست که ملت و رعیت نیز بر تعهدات خود نسبت به اسلام و اطاعت از فرمان و دستور امرا و پیشوایان دین استقامت کرده و بر آن استوار و پایدار خواهند بود (یعنی این دو امر مستلزم یکدیگرند) در مثل آمده است: «لنَّاسٌ عَلَى دِينٍ مُلُوكِهِمْ» یعنی ملت و رعیت بر راه و روش پادشاهان خود هستند. اگر به نیکی رفتار کردند، مطیع و فرمانبردارند، و اگر به مردم ظلم و ستم نمایند، آنان نیز مطیع نخواهد بود.



۳۰۷- إِنْ لِي صَاحِبَيْنِ سَلَكَ طَرِيقًا فَإِنْ خَالَفْتُهُمَا خُوِّلَفَ بِي (يَقْصِدُ صَاحِبِيهِ الرَّسُولَ الْأَعْظَمَ وَابُو بَكْرٍ الصِّدِّيقَ) ۱۰۵

به درستی که من دو یار و رفیق صمیمی (رسول خدا و ابوبکر صدیق) داشتم. آنان راهی را پیمودند و منهجی داشتند که اگر من با آنان مخالفت نمایم با من مخالفت می‌شود.

ملاحظه: وقتی که اموال و غنایم و درآمد افزوده گردید، امیرالمؤمنین از صحابه‌ی کرام رسول خدا دعوت نمود، تا درباره‌ی حق و حقوق و پرداختی‌ها، ترتیبی اتخاذ شود.

پس از شور و بحث زیاد با اصحاب کبار، ولید بن هشام بن مغیره گفت: من از یمن آمده‌ام. و آنان برای حق و حقوق مردم، دفتری داشتند که برابر آمار و لیست موجود، حقوق مردم را پرداخت می‌کردند. پس پیشنهاد کرد تا دفتری تهیه و تدارک دیده شود. اسامی مردم و سپاهیان و اموال را در آن ثبت کنند و بر حسب آمار تهیه شده آن را تقسیم کنند. فاروق که به پیشنهاد مغیره اندیشید، رأی وی را پذیرفت. سپس عقیل بن ابی طالب و مخزومه بن نوفل و جبر بن مطعم را مأمور تهیه‌ی آمار نمود. آنان ابتدا از خاندان هاشم، سپس طائفه‌ی ابوبکر و بعد عمر و اقوام او شروع کردند. وقتی

که فاروق آمار را دید به اصل ترتیب آن انتقاد کرد که او را در آن ردیف قرار داده‌اند. دستور داد تا او را در ردیفی قرار دهند که خداوند متعال برای او قرار داده است. وقتی که قبیله‌ی بنی‌عدی به اصل موضوع آگاه شدند، به نزد ایشان رفتند و گفتند: چه می‌شود آنچنان که آنان نوشته بودند خودت را در همان مرحله قرار می‌دادی؟ فرمود: من به اصل تساوی عموم افراد معتقدم. و اولویت‌ها را در نظر می‌گیرم. شما می‌خواهید از حسنات من کم شود. هرگز چنین کاری نمی‌کنم و از روش دوستان خود عدول نخواهم کرد.



۳۰۸- إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِالشَّدِيدَةِ الَّتِي لَا جَبَرَ فِيهَا وَبِالْهَيِّنِ الَّتِي لَا وَهْنَ فِيهِ (يَقْصِدُ الْخَلَافَةَ).

اداره کردن امور مملکت و ملت و زمامداری امت اسلام جز از طریق شدت و سخت‌گیری به طوری که همراه با ظلم و ستم نباشد ممکن و میسر نیست و مصلحت بقای آن جز از طریق ملایمت و ملاطفت و مهربانی با رعیت و ملت به طوری که همراه با ضعف و ناتوانی نباشد نیز میسر نخواهد بود. یعنی در امارت کردن بر مردم هم شدت و هم لطف و هم ملایمت لازم است و آن لازمه‌ی دولت‌مداری است.



۳۰۹- إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِاللَّيِّنِ فِي غَيْرِ ضَعْفٍ الْقَوِيَّ فِي غَيْرِ عُنْفٍ (يَعْنِي الْخَلَافَةَ).

به درستی امر خلافت و سرپرستی ملت جز با ملایمت بدون ناتوانی و ضعف و جز با قدرت بدون زور و عنف نمی‌گنجد و مصلحت آن جز از این دو طریق میسر نیست.



۳۱۰- إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ الَّذِي صَارَ إِلَيْكَ وَفِي يَدَيْكَ قَدْ كَانَ فِي يَدَي غَيْرِكَ فَأَمْسِ وَاللَّهِ حَدِيثًا إِنَّ خَيْرًا

فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ فَتَجَبَّ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ بِحُسْنِ الْبَشْرِ وَتَسْهِيلِ الْحِجَابِ وَلَيْنِ الْجَانِبِ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَاةِ).

در خطاب به یکی از امیران خود اعلام فرمود: این پستی که امروز در اختیار شماست قبلاً در اختیار دیگری بوده است. سوگند به خدا این قدرت و این امر چیز تازه‌ای نیست که امروز مردم به آن سرگرم هستند. اگر آن توأم با خیر و خوشی است خیر و خوشی در پی آن است و گرنه شر و فساد را به دنبال خواهد داشت. در این صورت بر شماست که با گشاده‌رویی و حُسن برخورد با مردم رفتار کنید و با آنها در نهایت لطف و مهربانی عمل کنید و مانعی برای حضور آنها در مجلس شما نباشد.

۳۱۱- اِنَّ هَذَا الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَّرِيٌّ.

حق سنگین است و گوارا.

ملاحظه: زیرا حق با شهوات و هواهای نفسانی در تضاد است و آن امر سنگینی است. ولی در عین حال مزایای حاصل از آن امری گواراست.



۳۱۲- اِنَّ اَهَمَّ اَمْرِكُمْ عِنْدِي الصَّلَاةُ فَمَنْ حَفِظَهَا وَحَافَظَ عَلَيْهَا حَفِظَ دِينَهُ وَمَنْ ضَيَّعَهَا فَهُوَ لِمَا سِوَاهَا اَضِيعَ.

دستوری مهم به فرمانداران و امرای خود در سراسر ایالات

به درستی مهم‌ترین کار شما به نزد من اقامه‌ی نماز و حفاظت از آن است. کسی که آن را حفظ کند و بر آن مراقبت نماید دین و آیین خود را حفظ کرده است و اگر کسی آن را ضایع کند بی‌گمان زمینه‌ی ضایع نمودن سایر عبادت‌ها در او بیشتر است. زیرا کسی که به خداوند خیانت کند و در اجرای حق او کوتاه آید، در حق مردم هم خیانت می‌کند و در انجام کارهایش کوتاه می‌آید.



۳۱۳- اِنَّ الشُّكْرَ اَمْنٌ لِلْغَيْرِ وَوِعَاءٌ لِّلنِّعْمَةِ وَاسْتِجْلَابٌ لِّلزِّيَادَةِ.

به درستی که شکر نعمت امنیت و بقای نعمت است و سبب رشد و ازدیاد آن است. همچنانکه کفران نعمت باعث سلب آن است و ناامنی و ناسپاسی انسان را نشان می‌دهد. در کتاب خدا در آیه‌ی «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» یعنی: «اگر در فراخی نعمت خدا را شکرگزاری کنید، به یقین آن را بر شما زیاد خواهم کرد و اگر هم کفران نعمت کنید، به درستی که عذاب من سخت و دشوار است» به این مطلب اشاره شده است.



۳۱۴- اِنَّ الْعَبْدَ لَنْ يَهْلِكَ حَتَّى يُؤْثِرَ شَهْوَتَهُ عَلَى دِينِهِ.

به درستی که بندگان خدا به هلاکت نمی‌روند و نابود نخواهند شد مگر این که آرزوهای نفسانی و خواسته‌های شیطانی را بر دین و آیین خود ترجیح دهند.

تذکر: بدیهی است که در این صورت هلاک شدن آنها قطعی و در نهایت مأوی و مسکن چنین کسانی آتش دوزخ خواهد بود و در روایات آمده است که عارفان دین ابتلا به شهوات نفسانی و اعتیاد به شرب نوشابه‌های الکلی و ارتکاب جرایم زنا و قمار را به مرض سودای (صعب‌العلاج) تشبیه

کرده‌اند که عاقبت آن جز سیه روزی و رسوایی و هلاک نفس چیزی دیگر را در بر ندارد.



۳۱۵- إِنْ الْعَرَبَ شَرَّفَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّ بَعْضَهُمْ يَلْقَاهُ إِلَى آبَاءٍ كَثِيرَةٍ وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ أَنْ نَلْقَاهُ إِلَى نَسَبِهِ ثُمَّ لَا نُفَارِقُهُ إِلَى آدَمَ إِلَّا آبَاءُ يَسِيرَةٍ.

در حقیقت بزرگی و نجابت ملت عرب از رسول خداست ﷺ اگر چه بعضی از آنها در سلسله‌ی نیاکان و پدران دور به ایشان برسند، با این حال شرافت ملت عرب از وجود پاکش ریشه دارد. و ما (منظور خودش می‌باشد) هم در انتساب و اتصال به آن حضرت، نیز به افتخاری ناثل آمده‌ایم و آن جز در پدرانی کم تا می‌رسد به آدم ادامه دارد و جدایی پذیر نیست.

تذکر: این مورد در شماره‌های ۴ و ۱۵ و ۳۰۷ این کتاب بدان اشاره شده است. جهت توضیح بیشتر بدان مراجعه شود.



۳۱۶- إِنْ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ذِمَّتُهُ كَذِمَّتِكُمْ فَلْيَنْفِذْ أَمَانَتَهُ.

بدرستی بنده و غلامانی مسلمان در بین مسلمانان ذمه‌ی او کفالت و ضمان او هم‌چون شما به نسبت یکدیگر است. پس بر شماست که ذمه‌ی آنان را رعایت کرده و حق آنان را ادا نمایید که این امر نشانی از جلوه‌ی عدالت اسلامی است.



۳۱۷- إِنْ الْعَمَلُ الْقَلِيلَ لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ.

به درستی حرکات جزئی و (کم آنچنان که بطور عمد نباشد) موجب قطع نماز و ابطال آن نمی‌گردد. در روایت آمده است که «إِنَّ الضَّرُورِيَّاتِ تُبَيِّحُ الْمَحْذُورَاتِ» یعنی ضروریات محذورات را مباح می‌کند.



۳۱۸- إِنْ الْعَمَلُ كَثِيرٌ فَانْظُرْ كَيْفَ تَخْرُجُ مِنْهُ.

بدرستی در زندگی اجتماعی کارها و انواع آن بسیار است. پس دقت کنید که چگونه از عهده آنها برمی‌آیید.

تا ز شاخ عمل چه می‌خواهی چید

ای که جویی عمل همی‌بنگر

راه بیرون شدن را بیاورد دید

راه اندرشدن همی‌بینی



۳۱۹- إِنْ الْقَلْبَ الْقَاسِيَ بَعِيدٌ مِنْ اللَّهِ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ.

به درستی دل‌های سخت (انسان‌های عاصی و تبهکار) از نور رحمت الهی به دورند ولی شما آن را درک نمی‌کنید و بر آن واقف نیستید.

ملاحظه: بدیهی است که انسان سنگدل خود از درون خود آگاهی ندارد و کارهای خود را نیک می‌پندارد مگر این که خداوند متعال به دل و درون وی روشنایی بخشد.



۳۲۰- إِنْ الْقُلُوبَ مِيتَةً فِي صُدُورِهَا حَتَّى يُحْيِيهَا اللَّهُ.

به درستی دل‌های انسان در سینه‌ها مرده و بی‌احساس است تا این که خدای عالمیان در آن پرتو افکنده و به آن حیات و نشئه‌ای از خود می‌بخشد.

و آن از طریق یاد خدا و در توجه به ذات اقدسش ممکن و میسر است.



۳۲۱- إِنْ الْكَذِبَ لَا يَنْفَعُكَ خَبْرُهُ وَإِنْ صَدَقَ فِي بَعْضِهِ.

در توصیه به سعد بن ابی وقاص

به درستی خبر انسان‌های دروغین و دروغ‌پیشه تو را سودی نمی‌بخشد، اگر چه برخی از آنها هم راست و درست باشد.

توضیح: امیرالمؤمنین (ع) به سعد بن ابی وقاص (ع) توصیه فرمود که به هنگام وارد شدن به سرزمین دشمنان لازم است از اهل عرب و کسانی که مورد اطمینان است به عنوان مخبر در بین خود و دشمنان استفاده کنی. از اخبار افراد دروغین برحذر باش.^{۱۰۷}



۳۲۲- إِنْ الشَّجَاعَةَ وَالْجُبْنَ غَرَّائِزُ فِي الرِّجَالِ.

بدرستی دلیری و دلآوری، همچنین جانت و ترسویی هر دو از صفتهای سرشتی و طبیعی انسان است که نمی‌توان در آن تغییری را بوجود آورد.



۳۲۳- إِنْ الطَّمَعُ قَفْرٌ وَإِنَّ الْيَأْسَ غِنَاءٌ وَإِنَّهُ مِنْ يَأْسٍ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ اسْتَغْنَى عَنْهُمْ.

به درستی آزمندی و چشم طمع به دنیا انداختن در واقع فقر و نداری است و قطع امید کردن به آن چه که در اختیار مردم است نیز غنا و توانگری است.

دل به دست طمع نبایدداد که طمع کیمیایی درویش است

یأس باید گزید کاندرا عقل یأس را توانگری خویش است

۳۲۴- إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَ اللَّهُ حِكْمَتَهُ.

به درستی بندگان خدا اگر به قصد رضای خدای عالمیان با مسلمانان تواضع و مهربانی کنند، بیگمان خداوند متعال حکمت آنها را بالا می‌برد و به عقل و خرد آنها افزونی می‌بخشد.

از برای خدایی با خلقتش در تواضع فزا و لطف نما
که خدایت بزرگوار کند چون تواضع کنی برای خدا



۳۲۵- إِنَّ لِلْعَدْلِ أَمَارَةً وَتَبَاشِيرُ فَأَمَّا الْآمَارَاتُ فَالْحَيَاءُ وَالسَّخَاءُ وَالْهَيِّنُ وَاللَّيْنُ وَأَمَّا التَّبَاشِيرُ فَالرَّحْمَةُ.

به درستی در جلوه‌ی عدالت نشانه‌ها و بشارتهای آشکار و روشنی وجود دارد. که نشانه‌های آن عبارتند از حیا و شرم و سخاوت‌مندی و فراخی قلب و سهولت و ارفاق در هر کار نیکو و پسندیده و در کنار آن نیز مهربانی و ملاطفت با مردم و مژده‌ها عبارت‌است از رحمت و شفقت با فقرا و مستمندان و عامه‌ی خلق خدا و آن تشعشی است از نور الهی که در قلب انسان پدیدار خواهد شد.

ملاحظه: این مورد در خطاب به ابوموسی اشعری آمده‌است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را با سپاهیان به جبهه‌ی عراق فرستاد و او را در امر امارت بر سپاهیان اسلام به این علامت‌ها و نشانه‌ها متذکر ساخت تا در خود بیندیشد و با عدالت و مهرورزی با سپاهیان رفتار کند.



۳۲۶- إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا حَبَبَهُ إِلَى خَلْقِهِ فَاعْتَبِرْ مِنْزِلَتَكَ مِنَ اللَّهِ بِمَنْزِلَتِكَ مِنَ النَّاسِ^{۱۰۸}

بدرستی هرگاه خداوند عالمیان بنده‌ای از بندگان خود را دوست داشته باشد و به او محبت ورزد، بی‌شک محبتش را در دل بندگان خود قرار می‌دهد به نحوی که مردم او را دوست می‌دارند. پس قدر منزلت خود را در نزد خدا به میزان قدر و منزلت خود در بین مردم قرار بده و آن هم معیار قدر و منزلت نزد خداست.



۳۲۷- إِنَّ الْمَوْتَ فَضَحَ الدُّنْيَا فَمَا تَرَكَ لِذِي لُبٍّ فَرَحًا.

به درستی پدیده مرگ درس عبرتی است که شادی دنیا را به تلخی و تباهی فرو برده است و

هیچ گونه شادی و نشاطی را برای خردمندان باقی نگذاشته است. از حضرت علی (رضی الله عنه) آمده است که فرمود: بزگترین اسرار مرگ است.

شعر:

هر که را در عالم است خواهد خورد از کف ساقی فنا قدحی
نیست آرند فضاحت مرگ عاقلی را در این جهان فرحی



۳۲۸- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَوَلَّى مِنَ الْعِبَادِ السَّرَائِرَ وَسَتَرَ عَلَيْهِمُ الْحُدُودَ إِلَّا بِالْيَنِّاتِ.

به درستی که خداوند متعال بر همه‌ی احوال بندگان خود مراقب است و از احوال بندگان و سربات و پنهانی‌های آنها اطلاع کامل دارد و به جهت رحم و شفقت خود بر بندگانش اجرای حد را بر آنها پوشیده است. مگر بر مبنای دلایل روشن و قطعی که در این صورت اجرای حد بر آنها رواست و باید بر آن اعتماد کرد.

ملاحظه: این مورد ضمن بیان اصول کلی قضاوت و داوری در بین مردم به ابو موسی اشعری (رضی الله عنه) سفارش شده است. یعنی جز در موارد ثبوت بزهکاری بر اساس بیته و قرائن متقن نباید بر مردمان حد را جاری نمود.



۳۲۹- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْصُرُ قَوْمًا إِلَّا بِصِدْقِ نِيَّاتِهِمْ.

به درستی که خداوند ذوالجلال هیچ قوم و ملتی را موفق و پیروزمند نمی کند جز با اخلاص و صدق نیت آنها.

یعنی اخلاص نیت عامل موفقیت و پیروزی بر دشمنان است. همچنان که عامل اساسی ارتباط مستقیم با خدای متعال و سبب اساسی ثواب اعمال است در حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» از عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) آمده است که «مقبول بودن اعمال منوط به قصد و نیت است».



۳۳۰- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّمَا ضَرَبَ لَكُمْ الْأَمْثَالَ وَصَرَفَ لَكُمْ الْأَقْوَالَ لِيُحْيِيَ بِهَا الْقُلُوبَ

به درستی که خداوند متعال از طریق مثال زدن داستان‌های شیرین و زیبا به دل‌های شما حیات تازه‌ای می‌بخشد و می‌خواهد از این طریق تاریکی‌های جهل و نادانی را از دل‌های شما بزداید. یعنی احتفاظ به مثال‌ها و حکمت دانشمندان و حکما موجب زدودن تاریکی دلهاست، زیرا در آنها نهفته‌هایی به کار رفته است که انسان را به راه عقل و خرد هدایت می‌کند.

۳۳۱- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْزُقُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ .

به درستی سنت الهی بر این اصل قرار گرفته است که روزی بعضی از مردم را بوسیله‌ی بعضی دیگر ارزانی می‌بخشد. و آن به این جهت است تا برحسب رشد فکری و استعدادهای خود در فنون و طرق مختلف یکدیگر را به کار گیرند و طریق زندگی اجتماعی را ادامه دهند «لِيَجْعَلَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» خداوند بدین خاطر گروهی را بر گروه دیگر برتری بخشیده تا از وجود هم استفاده کنند. و راه زندگی اجتماعی را دنبال کنند.



۳۳۲- إِنَّ اللَّهَ عَظَّمَ حَقَّهُ فَوْقَ حَقِّ خَلْقِهِ .

به درستی که خداوند عالمیان حق خود را که عبارت از طاعت و پرستش می‌باشد برتر از حق و حقوق بندگان خود قرار داده است .

ملاحظه: در آیهی «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُوبِي شَيْئًا» آمده است: مرا پرستش کنید و شریکی را برای من قرار ندهید. فرشتگان و انبیا را ارباب خود نپدارید و بعد از اسلام آوردن به کفر و الحاد برنگردید که این حق خداست بر مردم و باید حق را رعایت نمود.



۳۳۳- إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ لِيُضَيِّعْ دِينَهُ وَلَا خِلَافَتَهُ .

به درستی که خداوند عالمیان دین و برنامه‌ی خود و خلافت و جانشینی و سرپرستی بر مردم را ضایع نمی‌کند.

یعنی بر حسب حکمت الهی در طول زمان عده‌ای از حکما و دانشمندان رسالت تبلیغ این دین خدایی را به عهده خواهند داشت. و خداوند ذوالجلال دین و برنامه خود را از خدشه اهریمنان محفوظ خواهد کرد .



۳۳۴- إِنَّ اللَّهَ قَدْ الزَمَنِي دَفْعَ الدَّعَاءِ عَنْهُ .

به درستی که خداوند متعال مرا بر این امر ملزم ساخته است که روی از وی بر نتافته و او را بر اعمال و کردار خود ناظر و حاضر بدانم و در سرپرستی امور مردم عدالت اسلامی را به اجرا بگذارم.

ملاحظه: این مورد بخشی از سفارشات امیرالمؤمنین علیه السلام است که به ابوموسی اشعری رضی الله عنه سفارش کرده است.

۳۳۵- إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي أَمْرَهُ أَتَى يَشَاءُ.

به درستی که خداوند متعال برنامه و دستور خود را در هر مقطعی، در هر محلی که خود اراده کند به اجرا خواهد گذاشت و در آن حکمت و ویژه‌ای نهفته است. یعنی پست‌ها و مقام‌های دنیوی را بنا بر مصلحت خود جایگزین یکدیگر می‌کنند.



۳۳۶- إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ قَوْمًا وَيَضَعُ بِهِ أُخْرَى^{۱۰۹}

به درستی که خداوند ذوالجلال از طریق این کتاب (قرآن) قوم و ملتی را شکوه و عزت می‌بخشد و قوم و ملت دیگری را ذلت و خواری.

ملاحظه: قابل ذکر است که عزت و ذلت هر قوم و ملتی منوط به اطاعت و عدم اطاعت از برنامه‌های اسلام و از احکام این کتاب مقدس است. این مورد درباری کسی از غلامان آمده است که چون بر قرآن و احادیث آگاهی داشت فرماندهی مربوطه او را به جای خود در اداره‌ی امور سپاهیان تعیین کرد و آن در هنگامی بود که به حضور امیرالمؤمنین اعزام شده بود وقتی از او پرسید که چه کسی را به جای خود گمارده‌ای در جواب گفت یکی از غلامان هنگامی که امیرالمؤمنین بر او انتقاد کرد گفت: چرا غلامی را بر بزرگان قریش برتری داده‌ای؟ مگر نمی‌دانی که پدیده‌ی آن چه خواهد شد؟ او در پاسخ گفت: چون این مرد بر قرآن کریم آگاهی داشت و دیگران از این موهبت برخوردار نبودند. به این جهت او را به جای خود گماردم آنگاه امیرالمؤمنین فرمود خداوند به وسیله‌ی کتاب خود قومی را عزت می‌بخشد و قوم دیگری را که از آن روی برگردانند به ذلت و خواری می‌افکند.



۳۳۷- إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الصَّلَاةَ وَجَعَلَ لَهَا شُرُوطًا فَمِنْ شُرُوطِهَا الْوُضُوءُ وَالْخُشُوعُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ.

به درستی که خداوند ذوالجلال نمازهای پنج‌گانه را «بعنوان رکنی از اسلام» بر مردم واجب فرموده است و برای آن شرایط مخصوصی را نیز قرار داده است. که وضو گرفتن خشوع و فروتنی، رکوع و سجود با طمأنینه و ادب خاص برای آمادگی در برابر خدا از جمله شرایط آن است.

۳۳۸- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْقَصْدَ وَالتَّقْدِيرَ.

نه افراط نه تفريط

به درستی که خداوند عالمیان در هر کاری میانه‌روی و صرفه‌جویی را دوست دارد و از اسراف و تبذیر نهی فرموده است.

در قرآن کریم در آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا» و «إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» از تبذیر و اسراف کردن اموال نهی فرموده‌است و آنها را از برادران شیطان خوانده است.



۳۳۹- إِنَّ اللَّهَ يَكْرَهُ السَّرْفَ وَالتَّبْذِيرَ.

به درستی که خداوند عالمیان تباه کردن اموال و ریخت و پاش کردن آنرا دوست ندارد.



۳۴۰- إِنَّ النَّاسَ لَمْ يَزَالُوا مُسْتَقِيمِينَ مَا اسْتَقَامَتْ لَهُمْ أَمَّتُهُمْ وَهُدَاتُهُمْ^{۱۱۰}

رعیت و ملت بر راه و روش پادشاهان خود هستند

بدرستی که اگر پیشوایان اسلام و داعیان دین و رهبران ملت و رعیت بر تعهدات خود به اسلام و مسلمین استقامت داشته و بر آن پایدار و استوار باشند رعیت و ملت نیز بر تعهدات خود استقامت داشته و بر آن پایدار و استوار خواهند ماند.

ملاحظه: و عکس آن هم همین‌طور است.



۳۴۱- إِنَّ الْمَلِيقَ مِنَ الْكَذِبِ^{۱۱۱}

به درستی که چاپلوسی و تملق نوعی از دروغ گفتن است و باید از آن برحذر بود^{۱۱۲}

اصل داستان:

مرد سلمانی که گاه‌گاهی به اصلاح موهای شریف حضرت عمر رضی الله عنه می‌پرداخت روزی متوجه شد که از موهای او چند مویی را بر می‌دارد دست او را گرفته و قبضه کرد و متوجه شد که چیزی را در دست دارد. آن گاه او را نکوهش کرد و گفت که این کار نوعی تملق و ریاکاری است. بخشی از دروغ است.



۱۱۰- اخبار عمر الرعیه علی دین ملوکهم ۱۶۱

۱۱۱- اخبار عمر ص

۱۱۲- ازاله الخفاء، ج ۲، کلمات عمر (رض).

۳۴۲- **إِنَّ أَهَمَّ أُمُورِكُمْ عِنْدِي الصَّلَاةُ فَمَنْ حَافِظَ عَلَيْهَا وَحَفِظَهَا حَفِظَ دِينَهُ وَمَنْ ضَيَّعَهَا كَانَ لِمَا سِوَاهَا مِنْ عَمَلِهِ أَشَدَّ إِضَاعَةً.**

به درستی مهمترین کار شما در نزد من محافظت از نماز است که محافظت از آن، محافظت از دین است و اضعاء آن نیز اضعاء دین است.^{۱۱۳}

ملاحظه: این سخن گهربار اشاره به حدیث شریف نبوی دارد که فرموده است: «قامه‌ی نماز، اقامه‌ی دین است و هدم و نابودی نماز، هدم و نابودی دین است»



۳۴۳- **إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ أَفْضَلُ الْعُدَّةِ عَلَى الْعَدُوِّ وَأَقْوَى الْمَكِيدَةِ فِي الْحَرْبِ.**

در توصیه به سعد ابن ابی وقاص در جبهه‌ی شرقی فارس^{۱۱۴}

به درستی ترس و بیم از خدا بزرگ‌ترین وسیله‌ی پیروزی و قوی‌ترین نقشه و تاکتیک علیه دشمنان است.

یعنی بیم از خدا احساس حضور همیشگی و مراقبت مستمر نیروی لایزالی خدا بهترین وسیله‌ی سلحشوری و روحیه‌ی جنگجویی در جبهه‌هاست، آنچنان که در قلب دشمنان ایجاد رعب و هراس خواهد کرد و در نتیجه پیروزی را بر دشمنان در بر خواهد داشت.



۳۴۴- **إِنَّ ذُنُوبَ الْجَيْشِ أَخَوْفُ عَلَيْهِمْ مِنْ عَدُوِّهِمْ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْقَادَةِ).**

به درستی که نافرمانی لشکریان از فرماندهان خود خوفش بیشتر از قدرت دشمنان بر علیه ^{۱۱۵} لشکریان است.

ملاحظه: بر فرماندهان سپاه لازم است که روحیه‌ی وفاق و هماهنگی را در بین خود و لشکریان به وجود آورده و به آنها روحیه‌ی سلحشوری ببخشند این جمله هم در توجیه به سعد ابن ابی وقاص در جبهه‌ی شرقی فارس طی نامه‌ای سفارش شده است.



۳۴۵- **إِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ بِالْقَلْبِ وَمُرَاقَبَتَهُ وَالْحَيَاءُ مِنْ نَظَرِهِ أَكْثَرُ زَجْرًا وَنَهْيًا عَنِ الْمَعَاصِي مِنْ جَمِيعِ الطَّاعَاتِ.**

به درستی که یاد خدا و احساس مراقبت وی بر اعمال بندگان و شرم و آزرَم از ذات پروردگارش بیشتر از هر عبادتی که در شکل ظاهری آن باشد انسان‌ها را از گناه و معیصت باز می‌دارد.

۱۱۳- این جمله در شماره ۳۱۳ نیز به آن اشاره شده است که هر کس نماز را ضایع کند زمینه اش برای اضعاء دیگر کارها آماده است

۱۱۴- الفاروق، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵، اما بعد فانی آمرک و من معک من الاجناد بقوی الله علی کل حال.

۳۴۶- اِنْ رَأَىٰ تَبِعَ لِكِتَابِ اللَّهِ .

به درستی که رأی و نظر من در همه‌ی کارها و در همه‌ی برنامه‌ها تابع کتاب خداست.
ملاحظه: یعنی برشماست که هرچه را برخلاف آن باشد آن را به من گوشزد کرده و بر من انتقاد کنید. امیرالمؤمنین در مورد تقسیم اراضی مفتوحه چه در عراق و چه در شام در بین دهقانان و همچنین در مورد اخذ مالیات و خراج از آنان به اصل کتاب خدا استناد کرد و فرمود: رأی من تابع کتاب خداست و در آن مجلس به آیه‌ی «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ» را بر حاضرین خواند و آنان را اقناع نمود.



۳۴۷- اِنْ اسْتَعْلَمْتُ عَلَيْهِمُ الْقَوِيَّ فَجَرُّوْهُ وَاِنْ وَلَّيْتُ عَلَيْهِمُ الضَّعِيْفَ حَقَرُوْهُ (قَالَهَا فِي اَهْلِ الْكُوفَةِ).

موردی از نگرانی از اهل کوفه

به درستی اگر برآنان (مردم کوفه) مرد با قدرت و باصلابتی را برمی‌گزینم او را فاجر و ستمکار می‌پندارند و اگر هم مرد ضعیفی را حاکم بر آنها قرار می‌دهم او را تحقیر می‌کند.

ملاحظه: این موضوع در مورد شکایتی آمده است که مردم کوفه از سعد بن وقاص به جهاتی از او شکایت کردند که در نتیجه و در تحقیقات و بررسی لازم سعد را بی‌گناه دانسته ولی با این حال او را هم از پست خود برکنار نمود که در شماره‌ی دیگر بعداً این موضوع به تفصیل خواهد آمد.



۳۴۸- اِنْ اَشَقَى النَّاسَ مِنْ شَقِيَّةٍ بِرَعِيَّتِهِ .

به درستی که بدترین مردم کسی است که ملت و رعیت را به تباهی و بدبختی فرونشانند و بر آنها ظلم و ستمی را روا بدارد.

سختی دوزخ است قسم کسی	که از او ستم مردمان سختی است
نیک بدبخت والی باشد	که رعیت از او بدبختی است



۳۴۹- اِنَّ عَمْرَاصِيْحَ لَا يَتَّقِيْ بَقُوَّةً وَلَا حِيْلَةً اِنْ لَّمْ يَتَدَارَكَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِرَحْمَتِهِ وَعَوْنِهِ وَتَأْيِيْدِهِ .

اتکا و اعتماد بر خدا

به درستی عمر رضی الله عنه در چنان حالتی قرار گرفته است که نه به قدرتی اعتماد دارد و نه در حل مشکلات خود به راه‌چاره‌ای دست می‌یابد مگر این که رحمت و عنایت خدایی او را در برگیرد.



۳۵۰- اِنَّ عُمَرَ اَعْجَبَتْ نَفْسُهُ فَاحَبَّ اَنْ يَضَعَهَا (قَالَهَا اَمَامُ النَّاسِ تَوَاضِعًا) ۱۱۵

موردی از تواضع حضرت عمر

به درستی که عمر رضی الله عنه نفسش او را به تعجب و داشته بود که دوست داشت آن را رسوا کند. نفسش را پایین بیاورد.

در روایتی از عبدالله بن عمر بن حفص رضی الله عنه آمده است «حَمَلَ عُمَرُ قُرْبَةَ مَاءٍ عَلَى عَاتِقِهِ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ قَالَ اَعْجَبْتَنِي نَفْسِي فَارَدْتُ اَنْ اَذِلَّهَا» دیده شد که عمر مشک پر از آبی را به دوش گرفته، به جایی می‌رود. چگونگی این کار را از او پرسیدند جواب داد چون ناآگاه در خود نوعی عجب و غرور احساس کردم، خواستم نفس خود را با این کار فرو نشانم و آن را ضعیف کنم.

پند و اندرز: عمر رضی الله عنه چنان امیری است در حالی که دو امپراتوری بزرگ جهان را به لرزه در آورده است مشک آبی را بر دوش گرفته و خود را از کبر و غرور به دور می‌دارد و نفس خود را ضعیف می‌کند. «رحم الله عمر» زیرا او به اصل مقام خلافت توجه ندارد و به آن غرور نمی‌کند. آنچه در نظر وی مهم است احساس همدردی و همکاری با مردم است. ۱۱۶



۳۵۱- اِنَّ قُرَيْشًا تُرِيدُ اَنْ تَكُوْنَ (مُغْرِبَاتٍ) مُصَائِدٍ لِمَالِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ دُونِ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَاِنِّي حَيٌّ فَلَا. قوم قریش می‌خواهند اموال عمومی را شکار (تصاحب) کنند و خود را برتر از دیگر بندگان خدا پندارند. به من پیشنهاد می‌کنند که به آنها امتیازی داده شود. ولی تا من در حال حیاتم چنین امری مقدور نیست.

اصل داستان :

از قریش، قبیله‌ی بنی عدی، که از خویشانان عمر رضی الله عنه هستند، همچنان که قبلاً بدان اشاره شد، به هنگام تنظیم لیست اسامی استفاده کنندگان از بیت المال، پیشنهاد کردند که عمر رضی الله عنه خود و قبیله‌ی بنی عدی را در اولویت قرار داده و امتیازی در حق آنان قایل گردد. او در پاسخ ردّ به آنها چنین اعلام می‌دارد:

باید اولویت‌ها بر حسب امتیازات واقعی لحاظ کرد. و نزدیکی از پیامبر، سبقت در اسلام، خدمت در جبهه‌های نبرد ملاک امر قرار گیرد. در غیر این صورت نباید از عمر رضی الله عنه انتظار داشت.



۳۵۲- إِنْ كَانَ لَكَ تَقْوَىٰ فَلَكَ كَرَمٌ.

اگر در درون تو تقوا و خوف و بیم از خدا وجود داشته باشد پس تو دارای حرمت و کرامتی. یعنی ملاک امر بر تقوی و پرهیزکاری است نه دعایه‌ای تو خالی.

الْفَخْرُ بِالتَّقْوَىٰ إِنْ رُمِيَ أَنْ تَفْخَرَ لَا فِي نَسَبٍ أَوْ رَتَبٍ
مَا رَفَعَ الْقُرْبَىٰ أَبَا طَالِبٍ وَلَمْ يَضَعِ سَلْمَانَ بَعْدَ النَّسَبِ

فخر به تقوا و عبادت است نه به مقام و منزلت دنیایی. بر این اساس است که ابوطالب انتساب به پیامبر او را بلند نکرد و بعد انتساب سلمان فارسی به اسلام نیز او را سبک نمود. (به نقل از مدونه علامه بیتوشی)



۳۵۳- إِنْ كَانَ لَكَ خُلُقٌ فَلَكَ شَرَفٌ.



۳۵۴- إِنْ كَانَ لَكَ خُلُقٌ فَلَكَ أَصْلٌ.



۳۵۵- إِنْ كَانَ لَكَ مَالٌ فَلَكَ حَسَبٌ.

روزی حضرت عمر رضی الله عنه جوانی را دید که دو دست گوسفندی را گرفته و به دنبال خود می‌کشد و دست خود را تکان می‌دهد و از غرور نفس می‌گوید من از بچه‌های بطحاء مکه (تپه‌ی پرسنگلاخ از طرف پایین باب عمر رضی الله عنه) و طرف بالای مقابل معلی هستم. حضرت عمر رضی الله عنه بر او فریاد زد و گفت اگر تو را دین و آیینی باشد پس تو مرد بزرگوار و بخشنده‌ای هستی و اگر تو را عقل و شعوری باشد پس تو مرد بزرگمنش و با مروتی هستی و اگر تو را نیز ملک و ثروتی باشد پس تو را حرمت و شرافتی شایسته است و گرنه تو را با حمار چه فرق است. یعنی ادعای تو خالی به طبلی تهی می‌ماند.

در کتاب ازاله الخفا عن خلافة الخلفاء، تألیف شاه ولی الله محدث دهلوی، مقصد دوم، ص ۱۹۲ «کلمات سیدنا عمر» در محتوای شماره‌های فوق در این رساله عبارتی به این شرح آمده است که به جهت تطبیق با شماره‌های فوق، عیناً به نقل آن مبادرت می‌شود. «بَيْنَا عُمَرُ رضی الله عنه ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ رَأَى شَاتَا يَخْطُرُ بَيْدَيْهِ (أَوْ رَجُلًا) وَيَقُولُ أَنَا إِنْ بَطَحَاءَ مَكَّةَ كُدَيْهَا وَكُدَائِهَا فَنَادَاهُ عُمَرُ فَجَاءَ فَقَالَ إِنْ يَكُنْ لَكَ دِينَ

فَلَا يَكْرَمُ وَإِنْ يَكُنْ لَكَ عَقْلٌ فَلَا يَكْرُمُوهُ وَإِنْ يَكُنْ لَكَ مَالٌ فَلَا يَكْرَفُ وَإِلَّا فَانَتْ وَالْحِمَارُ سَوَاءٌ»^{۱۱۷}
 سعدی رحمه الله گوید:

کرامت جوانمردی و نان دهی است مقالات یهوده طبل تهی است
 قیامت کسی باشد اندر بهشت که معنی طلب کرد و دعوی بهشت



۳۵۶- إِنْ كَانَ الشُّغْلُ مُجْهِدَةً فَالْفَرَاغُ مُفْسِدَةً.

اگر در کار و کوشش رنج و مشقتی هست، در بیکاری نیز فساد و تباهکاری موجود است.
 ای خردمند سرمتاب از شغل تا توانی فراغ را مگزین
 که به شغل اندرست محنت تن به فراغ آن در است آفت دین



۳۵۷- إِنْ لَكُمْ مَعْشَرُ الْوَلَاةِ حَقًّا عَلَى الرَّعِيَّةِ وَلَهُمْ مِثْلُ ذَلِكَ.

ای جماعت امیران، اگر شما را بر رعیت و ملت حقی است رعیت و ملت را نیز بر شما حقی است.

ملاحظه: حق شما در تطبیق امر با احکام خدا و اطاعت از پروردگار است و در راستای آن فرمانبرداری رعیت از شماست است و حق و حقوق آنها بر شما نیز احترام به حقوق و شخصیت و اجتناف از کرامت و حیثیت آنهاست.



۳۵۸- إِنْ أَكْمَلَ الرَّجُلُ رَأْيًا مِمَّنْ إِذَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ عَهْدٌ مِنْ صَاحِبِهِ عَمِلَ بِالْحَزَمِ^{۱۱۸}

به حقیقت کامل‌ترین مردان از باب نبوغ فکری و رأی و نظر در مسایل اجتماعی و معضلات امور کسی است که اگر از جانب صاحب کارش به او پیشنهاد یا عهد و پیمانی عرضه نشد او مستقیماً بر رأی و نظر خود متکی و براساس آن با عزم و جزم راسخ و بدون کمک از دیگران کار خود را شروع می‌کند.

اصل داستان: ^{۱۱۹}

۱۱۷- شرح نهج البلاغه ج ۱۲ ص ۱۰-۱۱

۱۱۸- اخبار عمر طنطاویین عنوان عمر یحرق باب القصر ص ۱۲۴

۱۱۹- الفاروق محمدحسین هیکل، ج ۱، ص ۲۱۹. استقر سعد بالکوفه فراد فی قصره باباً

وقتی سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه از فتح مداین فارغ گشت و در کوفه مستقر شد به امیرالمؤمنین رضی الله عنه خبر رسید که سعد قصری را برای خود بنا کرده برای قصر دروازه‌ای گذاشته است و ساییانی (قاپوتی) را بر روی دروازه ساخته است که مانع از حضور مردم در عرض حال به والی امر است. لذا فاروق، محمد ابن مسلمه بازرس ویژه‌ی خود را همراه نامه‌ای به کوفه فرستاد و فرمود: «إِعْمَدِ إِلَى الْقَصْرِ حَتَّى تُحْرِقَ بَابَهُ»؛ برو دروازه‌ی قصر را بسوزان و برگرد وقتی ابن مسلمه به کوفه رسید و سعد اطلاع یافت او را نزد خود فرا خواند اما محمد بن مسلمه از دخول به قصر وی ابا کرد. سعد ناگزیر از قصر خود خارج شده و او را ملاقات نمود و مقداری ازاموال را نیز به او پیشنهاد کرد که ابن مسلمه آن را نپذیرفت. سپس او نامه‌ی امیرالمؤمنین را بدین مضمون تقدیم سعد نمود؛ خبر رسیده است که تو قصری را بنا کرده‌ای که به قصر سعد از آن یاد می شود این قصر قصر تو نیست بلکه قصر فساد است لازم است از فراز قصر فرود آیی و در آن را بندی و در یکی از خانه‌هایی که به بیت المال تخصیص داده شده است سکنی گزینی و نباید در آن دروازه‌ای باشد که مانع رسیدن مردم به تو گردد چون از این طریق حقوق مردم پایمال می گردد و نباید دخول و خروج و نشست و برخاست تو از نظر مردم غایب باشد. سعد چون این نامه را ملاحظه نمود سوگند یاد کرد که چنین نکرده است. و در بنای ساییان هم جز دفع غوغای مردم بازار قصدی نداشته است ابن مسلمه سوگند سعد را مقرون به صحت دانست و به مدینه بازگشت و جریان را کاملاً بر امیرالمؤمنین عرضه نمود ولی در طول راه بدون آذوقه ماند و سخت ناراحت شد. فاروق چون خبر یافت فرمود چرا چیزی را از سعد نپذیرفتی؟ در پاسخ گفت «لَوْ أَرَدْتُ كَيْتَبَ لِي بِهِ وَ أَذْنْتُ لِي فِيهِ» امیر المؤمنین چنین امری را به من دستور نفرموده بود. آنگاه فرمود کاملترین مردم از حیث رأی و نظر کسی است که اگر نزد وی امری صریح از طرف آمرش نباشد احتیاط را رعایت کرده و با رأی و نظر خود عمل می کند. به هر حال امیر المؤمنین از محمد بن مسلمه بازرس ویژه خود انتقاد نکرد و سعد را نیز بخشید و بر سمت خود ابقا نمود.



۳۵۹- إِنْ لِلْحَيَاةِ نَصِيبًا مِنَ الْقَلْبِ وَإِنْ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٌ.

به درستی در درون انسان سهمی از شیرینی و زیبایی زندگی اجتماعی و حیات دنیوی وجود دارد که از آن بهره می گیرد و بالضرورت به زندگی موقت دنیای موجود نوعی وابستگی و علاقه‌ی فطری وجود دارد، اما مرگ مقرر بر انسان است و سختی‌ها و ناراحتی‌ها مرگ در آخرین لحظات حیات همه‌ی شادی و نشاط را به کام خود فرو برده و همه‌ی شیرینی آن را به تلخی ذقوم وار تبدیل می کند.

یعنی نوشیدن جرعه‌ی مرگ بزرگ‌ترین درس آموزنده‌ی خردمندان و اهل بصیرت است که باید از آن عبرت گرفت. رحمت بر روان فاروق اعظم باد که می‌فرمود: «كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا وَبِالْمَوْتِ مُفَرِّقًا» مسأله مرگ و تحولات زمان بهترین درس بازدارنده‌ی انسان از انجام گناهان است. گویند که جمله‌ی اول بر انگشت‌های فاروق نوشته شده بود که بدان می‌نگریست.



۳۶۰- إِنْ لِّلْمَخْذُوعِ فِي الْحَرْبِ حِكْمَةٌ^{۱۲۰}

شکست خوردن نوعی پیروزی است

به یقین کسی که در نبرد با دشمنان شکست خورده و راه خدعه و تاکتیک جنگ را نیافته است در باطن قضیه به حکمتی ارجمند و درس عبرتی راه یافته و تجربه‌ی مفیدی را کسب کرده است. یعنی آن چنان به کمبودها و نقص کار خود در فوت و فن جنگی پی برده که می‌توان به تلافی شکست خود پی‌دازد. و این شکست را تجربه‌ی کاری خود پندارد.



۳۶۱- إِنْ لِلنَّاسِ نَفْرَةٌ عَن سُلْطَانِهِمْ^{۱۲۱}

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) در نامه‌ای به ابوموسی اشعری (رضی الله عنه) در جبهه‌ی عراق تذکر می‌دهد که مردم به گونه‌ای از حاکمان و متصدیان امر نفرت دارند - به خدا پناه می‌گیرم که من و شما به راه کج برویم و مردم ما را اسوه‌ی سیئه قرار دهند. برشماست به گونه‌ای با مردم برخورد کنید که ملت و رعیت به اسلام جذب شوند و از حاکمان خود تنفر نداشته باشند.

۳۶۲- إِنْ مِّنْ غَرَّةٍ عُمَرُ لَمَعْرُورٍ.

به درستی کسی که سن و سالش او را مغرور کند، فریب خورده‌ی واقعی است. یعنی سن و سال به تنهایی ملاک امر نیست و شاید به آن مغرور شد. در روایت آمده است که بهترین مردمان کسی است که سن و سالش قلیل و عملش کثیر است و بدترین مردمان کسی است که سن و سالش کثیر و عملش قلیل است.



۳۶۴- إِنْ مِمَّا يَصْنَعُ لَكَ وَدَّ أَخِيكَ أَنْ تَبْدَأَهُ بِالسَّلَامِ إِذَا لَقَيْتَهُ وَ أَنْ تَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ وَ أَنْ تَوَسَّعَ لَهُ فِي الْمَجَالِسِ .

به درستی بخشی از مواردی که دوستی و محبت برادران مسلمان را به درستی و در نهایت صفا

برقرار می کند آن است که در اولین برخورد با خوشرویی بر او سلام گویی و او را به بهترین اسم و شهرتی که دوست دارد بخوانی و در مجالس و محافل نیز برای او جا باز کنی و او را در محل مناسبی بنشانی.



۳۶۵- إِنْ مَنْ وَلَّى أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ عَبْدُ الْمُسْلِمِينَ يَجِبُ عَلَيْهِ لَهُمْ مَا يَجِبُ عَلَى الْعَبْدِ لِسَيِّدِهِ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ .

به درستی کسی که امور ملت و رعیت را به عهده دارد هم چون بنده ی آنان است. بر او لازم است که آن چه وظیفه ی یک بنده نسبت به آقایش می باشد انجام داده، نصیحت و ارشاد آقایش را بپذیرد و نسبت به امانتی که به عهده دارد، امین باشد و به آن وفا کند.

مختصری از داستان

جمعی با احنف بن قیس که از اشراف بود از عراق آمدند، دیدند که حضرت عمر رضی الله عنه عبا ی خود را به دور کمر جمع کرده و در پی طلب شتر گم شده ای از شتران صدقه در زیر شدت گرما تردد می کند. چون احنف را دید به او گفت یا احنف بیا مرا یاری کن که حق یتیمان و مساکین در آن است. در این هنگام مردی گفت : یا امیر المؤمنین چرا به بنده ای از بندگان خود امر نمی فرمایید که به این کار پردازد. فرمود مگر چه کسی از من و احنف شایسته تر به این کار است. ^{۱۲۲}



۳۶۶- إِنْ هَذَا الْهَلَالُ قَدْ ظَهَرَ فِي خِيَالِكَ، (قَالَهَا عُمَرُ لِرَجُلٍ ادَّعَى أَنَّهُ رَأَى الْهَلَالَ).

درباره ی کسی که مدعی رؤیت هلال بود او را چنین تذکر می دهد، رؤیت هلال مورد ادعای شما چیزی بیش از خیال نیست و خیال و پندار به تنهایی دلیل قرار نمی گیرند.



۳۶۷- إِنَّهُ لَأَسَدٌ عَادِيًّا (قَالَهَا فِي وَصْفِ سَعْدِ بْنِ الْوَقَّاصِ عِنْدَ مَا اخْتَارَهُ لِفَتْحِ الْعِرَاقِ) ^{۱۲۳}

حضرت عمر رضی الله عنه در وصف سعد بن وقاص رضی الله عنه که او را به عنوان فرمانده ی سپاه اسلام در جبهه ی عراق فرستاده بود، فرمود : سعد چون شیر گرانی است که با غرش خروشان خود بر دشمنان می تازد.

۱۲۲ - ازاله الخفاء، مقصد دوم، ص ۶۸

۱۲۳ - سعد ابن وقاص از اقوام رسول اکرم و از سابقه دارترین مسلمانان بود. در سال اول بعثت در سن ۱۷ سالگی بر اثر تبلیغ ابوبکر صدیق مسلمان شد. عایشه دختر سعد می گوید پدرم مردی کوتاه قد ولی دارای بنجه قوی و بازوی نیرومند و سوارکاری ماهر قهرمانی دلاور و از تیراندازان نامدار اسلام بود. او در جنگ بدر از جان یلبهر حمایت کرد و به روی دشمنان تیر انداخت. در اینجا بود که رسول اکرم او را این چنین ستود (فداک امی و ابی) یعنی پدر و مادرم به فدایت.



۳۶۸- أَنْظِرْ فِي أَيِّ نَسَبٍ تَضَعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ.

در انتخاب کردن همسر خوب و خوش‌اختر به خاطر آینده‌ی خوب پسران خود دقت کن تا مطمئن شوی که فرزندان خود را با چه خانواده‌ای پیوند می‌دهی، زیرا عرق خانوادگی (نژاد) بسیار حساس و دساس است. خوب و بد نسل‌های آینده در نژاد انسان تأثیرگذار است.

ای خردمند جفت نیک طلب گرت فرزندی نیک می‌آید
هر زمینی که آن تباه بود هر چه کارید در آن تباه آید



۳۶۹- إِنِّي لَمْ أَزِعِجْكُمْ إِلَّا لِتَشْتَرِ كُونِي أَمَاتِي فِيمَا حُمِّلْتُ مِنْ أُمُورِكُمْ فَأَنِّي وَاحِدٌ كَأَحَدِكُمْ

هر آینه که من عرصه را بر شما تنگ نکرده‌ام و شما را آشفته‌خاطر ننموده‌ام، مگر به خاطر این که در امری که به عهده‌ی من گذاشته شده است مرا یاری داده و همکاری کنید. زیرا من هم فردی چون شما هستم.

ملاحظه: این مورد در توجیه اصحاب کرام و شورای مهاجرین اول و فاتحین سرزمین‌های عراق آمده است. که فاروق با بزرگان اصحاب در نشستی با استناد از آیه‌های قرآن نتیجتاً مصمم شد که زمین‌های فتح‌شده را در اختیار دولت قرار دهد و به عنوان اموال ملی در برابر خراج و مالیات آن را به دهقانان آن سرزمین واگذار نماید تا نسل‌های آینده از آن استفاده کنند و دولت هم از درآمد آن سرمایه‌گذاری کند. که در جمله‌ای از این کتاب در باب حرف ... به آن اشاره شده است.



۳۷۰- إِنِّي لَمْ أَرِ شَيْئًا أَشَدَّ طَلَبًا وَلَا أَسْرَعَ دَرَكًا مِنْ حَسَنَةِ حَدِيثٍ لَذَنْبٍ قَدِيمٍ.

به درستی که من هیچ چیزی را نیافته‌ام که با عجله و شتابان چیز دیگری را دنبال کرده و اثر آن را به طور کلی نابود سازد به مثل حسنات و خیراتی که به دنبال گناه و معصیت می‌آید.
یعنی احسان و خیرات و صدقات گناهان را محو و نابود می‌کند.



۳۷۱- إِنِّي لَا كَرَّةَ أَنْ أَرَى أَحَدَكُمْ سَبَّهْلًا لَا فِي عَمَلٍ دُنْيَا وَلَا فِي عَمَلٍ آخِرَةٍ (سَبَّهْلًا أَيَّ عَاطِلًا).

به درستی که دوست ندارم یکی از شما را عاطل و باطل بینم. آن چنان که نه کاری را برای دنیا و نه کاری را برای آخرت انجام داده باشد.

یعنی بر شما لازم است که هم برای دنیا و هم برای آخرت همت خود را به کار بگیرید. زیرا

اسلام دين خلاقيت و تحرک و دين برنامه و دستور است. خداوند بندگان عاطل و باطل را دوست ندارد و در آثار آمده است که «الْكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ» مرد کاسب و اهل کار دوست خداست.



۳۷۲- اِنِّی لَمْ اَسْعَمْلُکَ عَلٰی دِمَاءِ الْمَسْلُومِیْنَ وَلَا عَلٰی اَعْرَاضِهِمْ وَلٰکِنْ اِسْتَعْمَلْتُکَ لِتُقْسِمَ فِیْهِمُ الصَّلَاةَ وَتُقْسِمَ بَیْنَهُمْ وَتَحْکُمَ فِیْهِمْ بِالْعَدْلِ (قَالَهَا لِاَحَدِ الْوَلَاةِ)

در خطاب به یکی از امیران خود فرمود: من شما را بر مردم نگمارده‌ام که خون مسلمانان را هدر داده و کرامت و حیثیت آنها را مخدوش سازی. بلکه شما را بر مسلمانان برگزیدم تا نماز را در بین آنان برپای داشته و اموال و غنایم را بر آنها تقسیم کرده و در تطبیق با کتاب و سنت احکام اسلامی را با عدل و داد به اجرا بگذارید.



۳۷۳- اِنِّی حَرِیصٌ عَلٰی اَنْ لَا اَدْعَ حَاجَةً اِلَّا سَدَدْتُهَا مَا اتَّسَعَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ فَاِذَا عَجَزْنَا تَأْسِیْنَا فِی عَیْشِنَا حَتّٰی نَسْتَوِیَ فِی الْکِفَافِ.

به یقین مصمم هستم بر این که نیازی را باقی نگذارم جز این که به گنجایش بعضی برای بعض دیگر آن را از بیت‌المال برآورده کنم و اگر آن تکافوی ما را نکرد و از آن عاجز ماندیم، زندگی خود را همسان خواهیم کرد. یعنی در زندگی از اموال و دارایی‌های هم استفاده می‌کنیم و در استفاده از آن مشارکت می‌نماییم.



۳۷۴- اِنِّی بَیْنُکُمْ وَبَیْنَ اللَّهِ وَلَیْسَ بَیْنِی وَبَیْنَهُ اَحَدٌ.

به درستی من در بین شما و خدا قرار گرفته‌ام (به عنوان خلیفه اسلام و امارت بر مردم) و در بین من و خدا کسی نیست.

من به عنوان واسطه‌ای مسئولیت اجرای عدالت اسلامی را به عهده دارم و خود را در این مورد نیز مسئول می‌دانم و در عین حال در بین من و خدای متعال کسی نیست و من خدا را بر اعمال خود ناظر می‌دانم.

پس بر شماست که شکایات خود را بر ما عرضه کنید و اگر نتوانستید کسی را به سوی من بفرستید تا به شکایات شما دادرسی شود و به حق من ظلم و ستمی را بر کسی روا نداشته و در حق هیچ کسی مسامحه‌ای نمی‌کنم. این دستور در باره ابوموسی اشعری آمده است که در آن به موارد مهمی در باب عدالت اجتماعی اشاره شده است. و دلیل بر این است که خلیفه‌ی اسلام در بین خدا و مردم واسطه و سفیر است و باید امور خداوند را در بین مردم به اجرا بگذارد.



۳۷۵- اِنِّی وَاللّٰهُ لَا اَدْعُ حَقَّ اللّٰهِ لِشِکَايَةِ تَظَهَّرُ وَلَا لِعُضَبٍ يُحْتَمَلُ وَلَا لِمُحَابَاةٍ شَرٍّ.

سوگند به خدا من هیچ حقی را جز به خاطر رضای خدا نه به خاطر شکایت ظاهری مردم یا به خاطر خشم و غضب احتمالی خود یا شرم و حیا از مردم ترک نخواهم کرد.



۳۷۶- اِنِّی لَا رَجُوْا اِنْ عَمَرْتُ فِیْکُمْ یَسِیْرًا اَوْ کَثِیْرًا اَنْ اَعْمَلَ بِالْحَقِّ فِیْکُمْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ.

هر آینه یگانه آرزوی من این است که اگر ان شاء الله عمر امانت کم یا بیش وفا کند در بین شما به حق و حقیقت و بر مبنای عدالت و شفقت عمل کنم و این خط مشی و سیاست من در امور زمامداری شماست. (این مورد یکی از بارزترین اسلوب و شیوه‌ی کار امیران اسلام در امور زمامداری بر مسلمانان است که در آخر عمر بدان اشاره دارد.)



۳۷۷- اِنِّی لَا سَاحِیَّ مِنْ اللّٰهِ اَنْ اَخَالِفَ اَبَا بَکْرٍ.

در بیان فضیلت ابوبکر صدیق (رضی الله عنه)

به درستی من از خدای خود شرمندهام و خود را نزد او شرمنده می‌دانم که از خط مشی ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) و راه و روش او در امور زمامداری مسلمانان عدول کنم و خلاف راه و روش او را انجام دهم.

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) در همه‌ی کارهای خود راه و روش پیامبر خدا و ابوبکر صدیق خلیفه‌ی اول اسلام را پیش گرفته و از خط مشی پیامبر خدا و خلیفه‌ی اسلام عدول نکرده است.



۳۷۸- اِنِّی لَا عَلَمَ اَنْکَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَکُلَّوْا اِنِّی رَأِیْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ یُقَبِّلُکِ مَا قَبَّلْتُکِ (قَالَهَا عُمَرُ وَهُوَ یُخَاطَبُ الْحَجَرَ الْاَسْوَدَ).

احترام و ارج نهادن به شعائر اسلامی

حضرت عمر (رضی الله عنه) در هنگام انجام مناسک حج و بوسیدن حجرالاسود چنین فرمود: «به یقین می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی و هیچ ضرر و زیان و سود و منفعتی را در بر نداری و اگر من رسول خدا را ندیده بودم که تو را بوسیده، تو را نمی‌بوسیدم.»

لازم به ذکر است امیرالمؤمنین به هنگام موسم حج در خانه‌ی خدا در این جمله‌ی کوتاه وقتی که در برابر حجرالاسود ایستاده بود، به دو نکته اشاره می‌کند، اول: شدت اقتدا به رسول خدا و دوم: این که سنگ و درخت و غیره آفریده‌ای از آفریدگان خدایند و از خود هیچگونه قدرتی را

ندارند و حجرالاسود به عنوان رمز وحدتی در میان مسلمانان و شعاری از شعائر اسلامی مطرح است. منظور از لمس آن جز اقتدا به سنت رسول خدا ﷺ و تجدید عهد و پیمان چیزی بیش نیست.



۳۷۹- اِنِّیْ لَاصْبِحُ وَ نِصْفُ الْخَلْقِ عَلٰی سَاطِطٍ وَّلَا بَدَّ لَکُلِّ مَنْ یُّؤْخَذُ مِنْهُ الْحَقُّ اَنْ یَسْخُطَهُ وَ لَا یُمْکِنُ اَنْ یَرْضٰی الْخَصْمَانُ.

هر آینه من در هر بامدادی که به روی مردم برمی خیزم چنان می اندیشم که نیمی از بندگان خدا از من ناراضی اند و این امر عجیبی نیست.

لابد کسی که حقی را از وی پس می گیرند به گونه ای از این جهت ناخوشنود و خواه ناخواه به نوعی ناراضی است. چون به هیچ وجه ممکن نیست دو طرف متخاصم را راضی کرد. پس نباید در قید این بود که مردم در اجرای عدالت که علیه برخی اجرائات صادر می شود ناراضی اند چون عدالت برای همه است و همه در برابر آن یکسانند و من به این گونه موارد مبالغاتی ننموده و آن چه را که حق و حقیقت است انجام خواهم داد.



۳۸۰- اِنِّیْ لَا اَجِدُ لَهُمْ اِلَّا ذٰلِکَ اِنَّهُمْ لَوْ یَعْلَمُوْنَ مَا لَهُمْ عِنْدِیْ لَاخَذُوْا ثَوْبِیْ عَلٰی عَاتِقِیْ به درستی من جز آن چه را که در اختیار دارم «از بیت المال» چیزی دیگری را گمان نمی برم. اگر مردم به این حقیقت آگاه بودند عبایم را از تنم می گرفتند.



۳۸۱- اِنِّیْ اَوْصِیْکُمْ بِتَقْوٰی اللّٰهِ الَّذِیْ یَبْقِیْ وَ یَهْلِکُ مِنْ سِوَاهُ. هر آینه من شما را توصیه می کنم به تقوا و ترس از خدای که همواره باقی و جاودانی است و همه چیز غیر از ذات او ناپایدار و فانی است.



۳۸۲- اِنِّیْ اَشْهَدُکُمْ عَلٰی اَمْرٍ الْاَمْصَارِ اِنِّیْ لَمْ اَبْعَثْهُمْ اِلَّا لَیَسْتَفْقَهُوْا النَّاسَ فِیْ دِیْنِهِمْ. ای مردم من شما را گواه می گیرم بز امرای خود در شهرها که به درستی من آنها را جز برای آموزش احکام دین و اجرای برنامه های اسلامی بر مردم نفرستاده ام و وظیفه ی آنان چیزی جز این نیست.



۳۸۳- اِنِّیْ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ اَنْ اَرْکَبَ ظُلْمًا لِّیْنِ کُنْتُ ظَلَمْتُهُمْ شَیْئًا هُوَ لَهُمْ وَ اَعْطِیْتُهُمْ غَیْرَهُ لَقَدْ شَقِیْتُ هر آینه من به خدای خود پناه می برم از این که بر کسی ظلم و ستمی را روا بینم که مستحق آن

نبوده و حق او را به کسی غیر از او بدهم که بر اثر آن بدبخت و شقاوتمند گردم.



۳۸۴- اِنِّیْ اَخَافُ اَنْ اُحْطِیْ ؕ فَلَا یُرْذِیْ اَحَدٌ مِنْکُمْ تَعْظِیْمًا لِّیْ.

هر آینه من از آن بیم دارم که اگر من به راه کج بروم و مرتکب خطا و اشتباهی گردم کسی جرأت نکند مرا به راه راست برگرداند.

در روایت آمده است که حذیفه یکی از اصحاب کرام که در مجلس حضور داشت، گفت: «اگر امیرالمؤمنین به راه کج برود با این شمشیر او را به راه حق بر می گردانیم.» خلیفه‌ی اسلام علاوه بر این که نگران نشد، خدا را هم سپاس گفت که در بین مسلمانان کسانی هستند که امیر مسلمانان را به راه حق هدایت کنند.



۳۸۵- اِنِّیْ اَثَرْتُ سَلَامَةً الْمُسْلِمِیْنَ عَلَی الْاَنْفَالِ^{۱۲۴}

هر آینه که من سلامتی و حفظ جان مسلمانان را برتر از بهره‌ی غنیمت و اموال جنگی می دانم. **ملاحظه:** امیرالمؤمنین در باب حفظ جان سپاهیان اسلام امیران خود را متذکر ساخته است که به خاطر کسب اموال غنیمت جان مسلمانان و افراد سپاهیان اسلام را به خطر نیندازند که سلامتی مسلمانان برتر از اموال غنیمت است. در سلسله جملات دیگر در این زمینه آمده است «وَلَا تُزِلُّوْهُمْ الْغِیَاضَ فَتُضِیْعُوْهُمْ» سپاهیان اسلام را در بیشه زارها و دیگر محل های خطرناک فرود نیاورید تا بر اثر آن در این گونه محل ها دشمنان بر آنان غالب شده و ضایع گردند.

سعد بن وقاص (رضی الله عنه) یکی از سرداران بزرگ اسلام و فاتح مدائن وقتی خبر فتح جلولاء (شهری در چهل مایلی مدائن) و وسیله‌ی قعقاع را با غنائمی که به دست آورده بود، در نامه‌ای برای عمر (رضی الله عنه) ارسال نمود و کسب اجازه کرد دستور فرماید تا او به سایر بلاد ایران حمله کند. ایشان که توسعه طلبی را نمی خواست و جانب احتیاط را انتخاب می نمود در پاسخ او نوشت، من دوست دارم بین سرزمین سواد (بین النهرین) و کوهستان سدی ایجاد شود تا آنان بر ما وارد نشده و ما بر آنان وارد نشویم. سرزمین سواد برای ما کافی است و من سلامتی حفظ جان مسلمانان و سپاهیان اسلام را بر بهره‌ی غنیمت و انفال ترجیح می دهم.

۱۲۴- ازاله الخفاء، شاه ولی الله محدث، جلد ۲ ص ۶۵ «أَلَا لَا تَضْرِبُوا الْمُسْلِمِينَ فَنَذِلُّوْهُمْ وَلَا تَجْفَرُوْهُمْ وَلَا تَمْنَعُوْهُمْ حَقُوْقَهُمْ فَتَكْفُرُوْهُمْ وَلَا تَزِلُّوا الْغِیَاضَ فَتُضِیْعُوْهُمْ» (الخزرجه احمد) اشتراکیه عمر، محمود سبلی ص ۷۶

۳۸۶- اِنِّیْ لَوَدِدْتُ اَنْ اَنْجُوْا کَفَافًا لِیْ وَلَا عَلَیَّ.

آن چه از شما بيم دارم مسئله‌ی خلافت است.

به درستی من دوست دارم در حالتی از دنیا فارغ شوم و از محنت آن رهایی یابم، که نه از آن سود و بهره‌ای و نه از آن ضرر و زیانی عایدم گردد.

اصحاب کرام علیهم‌السلام به هنگام عیادت از خلیفه‌ی اسلام حال وی را نگران کننده و آلامش را مضاعف دیدند، گفتند «جَزَاکَ اللهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» تو را مژده باد که رفیق رسول خدا بودی و آن حضرت از تو راضی بوده و تو را ستوده است و در حیات ابوبکر صدیق خلیفه‌ی اسلام نیز با حُسن رفاقت او را یاری داده‌اید و از تو راضی بود. در زمان امارت خود نیز مردم از تو راضی هستند. فرمود مرا به امارت تزکیه نکنید، تنها آن چه برای من مورد افتخار است بقای صحبت و رفاقت رسول خداست. - در صحیح بخاری آمده است که باری حضرت عمر رضی‌الله‌تعالی‌عنه به ابوموسی اشعری رضی‌الله‌تعالی‌عنه خطاب نمود و فرمود: ای ابوموسی آیا می‌خواهی که ما به اسلام مشرف شدیم و در راه حق هجرت کردیم و به خدمت پیامبر خدا تشریف حاصل نمودیم و در همه جا در حضور رسول خدا صلی‌الله‌تعالی‌عنه حاضر بودیم.

۱۲۵

همه اعمال ما همین باشد که بدون مواخذه رها شویم، یعنی نه ما را عذابی باشد و نه ثواب و اجر. ابوموسی رضی‌الله‌تعالی‌عنه گفت: خیر زیرا ما بسیاری اعمال حسنه ای را انجام داده ایم و امیدواریم که اجر و پاداشی را دریافت داریم. امیرالمومنین در جواب او فرمود به ذات خداوندی که جان من در قبضه ی قدرت اوست، من همین قدر آرزو دارم که بدون مواخذه ی آخرت نجات یابم و در آخر لحظات حیات خود هم. این شعر زیر را به این مضمون زمزمه می نمود و به رحمت خداوندی متوکل و امیدوار بود.

ظَلُّومٌ لِّنَفْسِیْ غَیْرَ اُنِّیْ مُسْلِمٌ
أَصَلِّی الصَّلَاةَ کُلَّهَا وَ أَصُومُ

یعنی من به جان خود ستم کردم، البته همین قدر جای امید است که مسلمان هستم و نماز می‌خوانم و روزه می‌گیرم.



۳۸۷- اِنِّیْ وَاللهِ مَا اَنَا بِمَلِکٍ فَاسْتَعِذْ بِکُمْ.

سوگند به خدا من پادشاه و ملک نیستم تا شما را به بردگی و بندگی به کار گیرم. یعنی «چون

استبداد و استکبار از خصیصه‌ی پادشاهان است» و من امیر مسلمانانم و جز به راه حق و عدالت برگزیده نشده‌ام.



۳۸۸- اِنِّی لَمْ اَبْعَثْکُمْ اُمَرَاءَ وَلَا جَبَابِرَةً وَلَکِنْ یُعْتَنُّکُمْ اَئِمَّةُ الْهُدٰی یُهْتَدٰی بِکُمْ (قَالَهَا لِاَحَدِ الْوَلَدِ)

به درستی من شما را به عنوان امیران مستکبر و ستمکار بر مردم نفرستاده‌ام تا بر آنها ظلم و ستمی را روا بدارید. فقط شما را به عنوان پیشوایان و ائمه‌ی دین به سوی مردم فرستاده‌ام تا مسلمانان را به راه حق هدایت کنید و مردم نیز به وسیله‌ی شما هدایت شوند.



۳۸۹- اِنِّی ذَکَرْتُ قَوْمًا قَبْلَکُمْ کَتَبُوا کِتَابًا فَاَقْبَلُوْا عَلَیْهِ وَتَرَکُوْا کِتَابَ اللّٰهِ ^{۱۲۶}

ای مردم من سرنوشت قومی را به یاد آوردم که پیش از شما دارای کتاب و برنامه‌ی خدایی بودند، سپس کتاب خدا را «تورات و انجیل» ترک نمودند و بر کتاب دیگری روی آوردند که در نتیجه بر اثر آن گمراه گردیدند نباید شما راه آنها را دنبال کنید.



۳۹۰- اِنِّی وَلَّیْتُ عَلَیْکُمْ وَ لَوْ لَا رِجَآءَ اَنْ اَکُوْنَ خَیْرَکُمْ وَاَقْوَاکُمْ وَاَشَدَّکُمْ اِسْتِضْلَاعًا بِمَا یَنْوُءُ مِنْ مُّهِمٍّ اُمُوْرَکُمْ مَا تَوَلَّیْتُ ذٰلِکَ مِنْکُمْ.

به درستی مردم مرا بر شما برگزیده‌اند. اگر مرا امید آن نبود که برای شما مصدر خیری باشم و اگر من در خود قدرتی بیشتر از شما گمان نداشتم و توان بر آن را در خود نمی‌دیدم بی‌شک سرپرستی کار شما را به عهده نگرفته بودم.



۳۹۱- اِنِّی اَوْصَیْکُمْ بِتَقْوٰی اللّٰهِ فَانَّهُ رِضَا رَبِّکُمْ وَ حَظُّ اَنْفُسِکُمْ.

من شما را به تقوی و ترس از خدا توصیه می‌کنم که بی‌گمان در تقوی و پرهیزگاری رضایت پروردگار و خوشحالی و آرامش قلب شما نیز متحقق و پیداست.



۳۹۲- اِنِّی اِمْرًا مُّسْلِمًا وَ عَبْدٌ ضَعِیْفٌ اِلَّا مَا اَعَانَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

به درستی من مردی مسلمان و بنده‌ای ضعیف و ناتوانم و چیزی در توان من نیست مگر این که خداوند ذوالجلال مرا کمک و مساعدت کرده و مرا یاری دهد.



۳۹۳- اِنِّیْ لَاعْلَمُ اُجُوْدَ النَّاسِ وَاَحْلَمُ النَّاسِ. اَجُوْدُهُمْ مِّنْ اَعْطٰی حَرَمَهُ وَاَحْلَمُهُمْ مِّنْ عَفٰی عَمَّنْ ظَلَمَهُ.

به تأکید من براساس نشانه و امارت، سخاوتمندترین و حلیم‌ترین مردم را می‌شناسم. سخاوتمندترین بندگان کسی است که بر اهل و عیال خود انفاق و بخشش کند و حلیم‌ترین آنها کسی است که بر ستمکاران از خود عفو صرف - نظر کند.



۳۹۴- اِنِّیْ لَا تَخْرُجُ اَنْ اَسْتَعْمِلَ الرَّجُلَ وَاَنَا اَجِدُ اَقْوٰی مِنْهُ ۱۲۷

به درستی بر من بسیار دشوار است که کسی را در وظیفه‌ای به کار بگمارم و در عین حال کسی قوی‌تر و باشدت‌تر از او را دریابم.

اصل داستان :

امیرالمؤمنین علیه السلام عمر بن عاص و مغیره بن شعبه و معاویه بن ابوسفیان رضی الله عنه را به عنوان امیران خود انتخاب کرد. ولی عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب طلحه، زبیر ابن عوام و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه و نظایر آنها که در بین اصحاب کرام بودند. از وجود آنها صرف‌نظر نمود. زیرا امر امارت به ارباب سیاست و ارباب نظر نیازمند است و این افراد هم اشخاصی بودند که از بیم امیرالمؤمنین کار خلافی را انجام نداده و گوش به فرمان او بوده‌اند و امیرالمؤمنین هم بر آنها شناخت کامل داشته است. وقتی از او پرسیدند که چرا این افراد را به کار نمی‌گیرید در حالی که دارای علم و فضل و تقوا و دانش هستند، فرمود: نمی‌خواهم دامن این‌ها به کار سیاست آلوده گردد. تقوا و فضل این‌ها امری است که تنها به خود آنها برمی‌گردد. ملت فردی صالح و سیاستمدار و افراد کاری‌رامی خواهد. و این افراد هم اهل فضل و تقوی هستند و هم ارباب سیاست و درایتند.



۳۹۵- اِنِّیْ بَعْدَ شِدَّتِیْ تِلْكَ اَضَعُ حَدِّیْ عَلٰی الْاَرْضِ لِاَهْلِ الْعَفَاۗءِ وَاَهْلِ الْکِفَاۗءِ (قَالَهَا بَعْدَ تَوَلّٰیهِ

الْخَلَاۗفَةِ).

به درستی که من بعد از آن شدت و سخت‌گیری که از من گمان می‌برید، در برابر ارباب عفاف و کفاف، اشخاص پاکدامن و باکفایت و افراد با قناعت و با همت رخسار خود را بر زمین می‌گذارم و در برابر آنان با تواضع و فروتنی رفتار خواهم کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی متوجه شد که مردم از خشونت و سخت‌گیری او در کارها وحشت دارند

۱۲۷- امیرالمؤمنین در انتخاب امیران خود در سطح مملکت افراد اصلح و سیاستمدار را به عنوان امیران خود برگزیده است زیرا امارت و اداره کردن مملکت کار و کردارن می‌خواهد. اخبار عمر ص ۱۲۸

در خطبه‌ای جامع و پرمحتوا بعد از تولیت امر اعلام داشت که خشونت و سخت‌گیری من فقط در برابر ظالمان و ستمکاران است نه در برابر اهل عفاف و کفاف. من در برابر آنها رخسار خود را بر زمین می‌گذارم و امر آنها را می‌پذیرم.



۳۹۶- اِنِّی لَأُحِبُّ أَنْ أَنْظَرَ إِلَى الْقَارِیِ ابْنِضَ الثَّیَابِ .

به درستی من دوست دارم قاریان قرآن را در لباس و جامه‌ی سفید ببینم . چون این نوع لباس از لباس اهل بهشت است و نشانی از پاکی قلب و درون است. چون این لباس نشانی از پاکی دل و درون و نشانی از آمادگی برای انوار معرفت الهی است. لازم به ذکر است که لباس سفید، لباس اهل بهشت است، بدین‌خاطر امیرالمؤمنین به پوشیدن آن برای قاریان توجه خاصی نموده است.



۳۹۷- اِنِّی دَعَوْتُكُمْ لِثَبَاتِ كُونِیْ اَمَانَةً مَا حُمِّلْتُ مِنْ اُمُورِكُمْ (يَقْصِدُ الْخَلَاْفَةَ).

به درستی من شما را به این جهت به کمک و مساعدت خود درباره‌ی امانتی که به من واگذار شده است دعوت کرده‌ام تا در کارهای مهم و معضلات اموری که به خود شما مربوط است مرا یاری دهید.

ملاحظه: این جمله هم به این عبارت با شماره ۳۶۹ در یک مورد آمده‌اند که مورد آن مشورت نمودن در مسأله‌ی ملی کردن زمین‌های فتح‌شده مدائن است که نظر فاروق به ابقای آن در اختیار حکومت اسلامی بود و بالاخره به آن جامه عمل پوشانید و شورای اصحاب هم با نظر وی موافقت کردند.



۳۹۸- اِنِّیْ اَخْشِیْ اَنْ یُّحَاسِبَنِیْ اللهُ عَنْ مَوْتِ جَدِّیْ بِطَفِّ الْعِرَاقِ (الطَّفُّ اَرْضُ کَرْبَلَا).

من بیم آن دارم که خداوند عالمیان مرا درباره‌ی تلف شدن بزغالهای یک‌ساله‌ای که در سرزمین کربلای عراق به تلف می‌رود محاسبه کند.

ملاحظه: اهمیت موضوع در این است که پیشوای مسلمانان مسئولیت حتی گم شدن یا تلف رفتن بزغالهای را به عهده دارد. باید راه مناسبی را برای آن تدارک بیند. این مورد در پاسخ حضرت علی رضی الله عنه آمده است که او را به عدالت و مراقبت بر امر مسلمانان ستوده است.



۳۹۹- اِنَّهُ لَا یَجِلُّ لِعُمْرٍ مِنْ مَالِ اللهِ اِلَّا حَلَّتَنِیْ حَلَّةٌ لِلشَّاءِ وَ حَلَّةٌ لِلصَّیْفِ .

به درستی جز دو تکه لباس یکی برای زمستان و دیگری برای تابستان بر عمر رضی الله عنه از بیت

المال چیز دیگری حلال نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی استفاده‌ی شخصی از بیت‌المال خود را هم‌چون افراد عادی پنداشته و جز به مقدار کفاف از آن استفاده نکرده است.



۴۰۰ - إِنَّهُ لَقَبِيحٌ بِالْعَرَبِ أَنْ يَمْلِكَ بَعْضُهُ بَعْضًا.

قطعاً برای ملت عرب بسی ننگ است که برخی از آنها برخی دیگر را به عنوان مالکیت به برده و بنده به کار گیرند.

لازم به ذکر است که این نوع بهره‌گیری از بندگان خدا به عنوان مالکیت بر آنان نوعی از بردگی زمان جاهلیت است که اسلام در ابعاد مختلف به عنوان دین مرقی و آزادی‌بخش، به آن پایان داده است. زیرا اسلام دین حریت و دین عمل و آرزو است نه دین برده گرفتن، اختناق، سلب آزادی مطلق از انسان‌هایی که آزاده از مادر به دنیا آمده‌اند. براین اساس امیرالمؤمنین علیه السلام امر فرمودند تا همه‌ی اسیران عرب را آزاد کنند و در عوض پنج شتر را به کسانی که این اسیران بر دست آنها اسیر شده‌اند، تسلیم و تحویل دهند. این مورد در شماره‌ی ۹۳۹ این کتاب به تفصیل ذکر شده است. بدان مراجعه شود.



۴۰۱ - إِنَّهُ لَنْ يَبْلُغَ ذِي حَقٍّ فِي حَقِّهِ أَنْ يُطَاعَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

براستی در حکومتی که احکام و دستورات خدای عالمیان به درستی اجرا نگردد و حاکمان آن در معصیت و نافرمانی به غور رفته و زور و ستم را بر مردم روا داشته‌اند. یقیناً در چنین حکومتی حق و حقوق هیچ کسی تأمین نمی‌شود و هیچ صاحب حقی، حق خود را درنیابد. «زیرا اعطای حق به صاحبان آن ناشی از ایمان به عدل و انصاف و ترس از عذاب خداست».



۴۰۲ - إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مِثِّ يُنَابُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ إِلَّا الْمَلَائِكَةُ نَقَمَهُ.

به درستی نیست هیچ مرده‌ای که چیزی را به او نسبت دهند که در واقع دارای آن نبوده و شایسته‌ی آن نیست، جز این که فرشتگان خدا از او انتقام گرفته و او را عذاب می‌دهند.



۴۰۳ - إِنَّهُ مَنْ يُسْمَعُ يُسْمَعُ اللَّهُ بِهِ.

به درستی کسی که گوش به عیب و عار مردم فرا دهد و آن را اشاعه کند، خداوند دانا نیز او را رسوا کرده و عیب و عار او را برملا می‌سازد و این سنت الهی است.

۴۰۴- إِنَّ الدُّنْيَا أَمَلٌ مُخْتَرَمٌ وَأَجَلٌ مُنْتَقِصٌ وَبَلَاغٌ إِلَى دَارٍ غَيْرِهَا ^{۱۲۸}

به درستی که دنیای حاضر عبارت است از مجموعه آرزوهای نا تمام و رنج دهنده که مدتی بسیار کم دوام دارد و نباید به آن اعتبار کرد و در عین حال آن وسیله‌ای است برای رسیدن به جهان دیگر که جز به اندازه‌ی کفاف دلبستگی را نشاید.



۴۰۵- إِنَّمَا الْحَرْجُ فِي الرَّعِيَةِ فِيمَا تَجَاوَزَ قَدْرَ الْحَاجَةِ وَزَادَ عَلَى حَدِّ الْكِفَايَةِ.

به درستی (در اخذ مالیات و خراج) جز مازاد بر احتیاج مردم و جز مازاد بر کفایت زندگی هیچ گونه حرجی و هیچ گونه اجباری بر رعیت و ملت نیست.

یعنی بر حکومت اسلامی است که در وصول مالیات و خراج جز در مازاد بر احتیاج اموال ملت را به نفع بیت المال تصاحب نکند و جز از این موارد حق هیچگونه دخل و تصرفی را در ملک و مال رعیت ندارد.



۴۰۶- إِنَّمَا أَعَزَّنَا اللَّهُ تَعَالَى بِالْإِسْلَامِ فَلَا نُبَالِي مِنْ مَقَالَةٍ النَّاسِ ^{۱۲۹}

به درستی خداوند عالمان ما را به وسیله‌ی تشرف به اسلام و تعهد به برنامه‌های آن سرفراز نموده است. پس به سخنان مردم توجه نمی‌کنیم.

در سال شانزده هجری که شهر بیت المقدس در محاصره‌ی سپاهیان اسلام قرار گرفت و نصاری قدس که تاب مقاومت را نداشتند، ناگزیر به مصالحه شدند، و درخواست کردند که متن پیمان‌نامه‌ی صلح املا و امضای محتوای آن باید به وسیله‌ی خلیفه‌ی اسلام صورت پذیرد، ابو عبیده رضی الله عنه فرماندهی سپاه نامه‌ای را به حضور خلیفه‌ی اسلام فرستاد. تا در جهت اجرای پیمان‌نامه با تشریف‌فرمایی خود به این دیار پیمان‌نامه‌ی صلح را اجرا نماید. خلیفه‌ی اسلام پس از مشورت با اصحاب کرام در نتیجه حضرت علی رضی الله عنه را نائب خود در مدینه معرفی و به طرف شام حرکت نمود. در نزدیکی بیت المقدس که اسب سواری او بر اثر طول راه و خستگی لنگ شده بود، آن چنان که نمی‌توانست پا به زمین بنهد، اسب چابکی را که به حضور آوردند، چون بر آن سوار شد و به رقص و جست و خیری نامطلوب شروع کرد، از آن پیاده شد و مشت محکمی را به عنوان نفرت از بدرفتاری آن بر سر و کلاهش فرود آورد و سپس خواست که با پای پیاده به بیت المقدس وارد شود، چون به نزدیکی شهر بیت المقدس رسید، فرماندهان به استقبال آمدند و حالت خلیفه را ساده و بی‌آلایش دیدند، به منظور

۱۲۸- اخبار عمر و اخبار عبدالله بن عمر ص ۲۲۲

۱۲۹- الفاروق عمر محمد حسین هیکل جلد ۲ مسافرت امیرالمؤمنین به شام ص. الفاروق سبلی نعمانی جلد ۲ ص ۲۰۵ و ۲۰۶

رقابت با نصارای قدس و به منظور شکوه و ابهت اسلام در برابر نصارای اسب ممتاز و لباس فاخری را به حضور خلیفه‌ی اسلام آوردند تا با شکوه و جلال خاصی به شهر داخل شود. اما چون خلیفه‌ی اسلام غرور نفس و خودنمایی را دوست نمی‌داشت، در پاسخ رد به فرماندهان اسلام فرمود، ما به اسلام عزیز و ارجمند شده‌ایم و این افتخار برای ما کافی است. به سخنان مردم توجه نمی‌کنیم. آری با این حالت ساده و بی‌آلایش داخل بیت‌المقدس شد و قبل از هرچیز به مسجد رفت و چون به محراب داود (ع) رسید، سجده کرد و آیه‌ی سجده را قرائت فرمود و سر به سجده نهاد و بعداً همراه سفرنیوس از کلیساهای شهر بازدید کرد که تفصیل آن در مقدمه‌ی کتاب، عنوان «آزادی کلیساهای بیت‌المقدس، جلوه‌ی دیگر از عدالت اسلامی است» ذکر شده است.



۴۰۷- إِنَّمَا أَخَشَىٰ عَلَيْكُمْ إِتِّبَنَ طَوْلَ الْأَمَلِ وَاتِّبَاعَ الْهَوَىٰ. فَإِنَّ طَوْلَ الْأَمَلِ يُنْسِي الْآخِرَةَ

هر آینه آن چه را که بیم دارم شما به آن مبتلا شوید دو چیز است طول آرزوهای دنیوی که منشأ آن محبت دنیا و غفلت از بی‌بقایی آن می‌باشد و خواهش‌های نفسانی و اتباع از هوا و نفس شیطانی.

ملاحظه: طول آرزوهای دنیوی روز آخرت را به فراموشی می‌سپارد و در آن تأثیر بسزایی را ایفا می‌کند. در واقع طول امل وادی است بی‌سرانجام که هر که بدان درافتد راه خلاص را نخواهد یافت و ضد آن قصر امل و کم کردن آرزوی دنیایی است.

توضیح: طول آرزو عبارت است از آرزوهای دور و دراز و امید و آرزوهای طولانی و باقی‌ماندن در زندگانی دنیا که صاحب این صفت بر اثر اعتماد به ایام عمر همیشه روزگار خود را بیهوده صرف لعب و لهو کرده و هر روز به امید فردا در وظائف خود کوتاهی نموده و روزگار عمر خود را به طفره و تعلل می‌گذارد و تا دم مرگ، متنبه نشده و به خود نمی‌آید و اگر گاهی هم از طریق وعظ و نصیحت به خود آید و از اعمال گذشته‌ی خود ندامت حاصل کند، چون دلش غیر مهذب و گرفتار علایق دنیوی است، زود باشد که به حالت اولیه‌ی خود باز گردد. چون برگشتن به راه حق و ثواب و یاد مرگ قطعی که آرزوها را به قلب خاک می‌برد کسی را مفید آید که دل خالی و قلب منور و پاک داشته باشد. در روایت آمده است که شامگاهی پیامبر خدا ﷺ بیرون آمد و روی مبارکش را به مردمان نمود و فرمود: ای مردمان چرا از خدا شرم ندارید؟ عرض کردند: یا رسول الله چه روی داده است؟ فرمود: جمع می‌کنید آنچه که نمی‌خورید و امید دارید چیزی را که به آن نمی‌رسید و جایی را بنا می‌کنید که در آن نمی‌نشینید. در واقع طول امل وادی است بی‌سرانجام که هر که در آن بیافتد، راه خلاص را نخواهد یافت. بدیهی است که دوی این بیماری مهلک

کم کردن آرزوهای دنیایی است و این تنها راهی است نهایی که اصحاب عقل و خرد آن را پیموده‌اند.



۴۰۸- إِنَّمَا بَعَثْنَاكُمْ وَلَاءً وَلَمْ نَبْعَثْكُمْ تِجَارًا (قَالَهَا عِنْدَ مَا عَلِمَ أَنَّ وَالِيَهُ يَشْتَغِلُ بِالتِّجَارَةِ مَعَ عَمَلِهِ) ۱۳۰

وقتی که امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) خبر یافت که کاردار او در ضمن وظیفه‌ی خود به امر تجارت و بازرگانی مشغول است فرمود: ما شما را به عنوان فرمانروا و والی خود بر مردم فرستاده‌ایم نه به عنوان تجار و بازرگان.

تذکر: مورد این داستان حارث بن وهب یکی از بنی لیث بن کنانه است. وقتی که به خلیفه‌ی اسلام خبر رسید که حارث به قیمت یکصد دینار چند شتر و برده را خریداری کرده است، او را بازخواست نمود. فرمود این ثروت و سامان را از کجا به دست آورده‌ای؟ حارث گفت: از حقوق خود ذخیره کرده‌ام و به آن تجارت نموده‌ام. فاروق گفت: مگر ما تو را به عنوان تاجر و بازرگان به سوی مردم فرستاده‌ایم؟ یا به عنوان امیر و فرمانروای خود و رو به راه کردن کار و امورات مردم. حال که وقت خود را به جای این که در خدمت مردم صرف کنی در کسب و کار تجارت صرف کرده‌ای، ثروت تو را مصادره می‌کنم. سپس دستور فرمود که نصف اموال او را مصادره و به بیت‌المال واریز کردند. حارث که از بازخواست خلیفه‌ی اسلام خشمگین شد گفت: بعداً هیچ کاری برای خلیفه‌ی اسلام نمی‌کنم و ایشان هم فرمودند من هم هیچ کاری را به تو واگذاری نخواهم کرد. سپس خلیفه‌ی اسلام به منبر رفت و اعلام داشت ای والیان اسلام اگر این مال برای من حلال بود، برای شما هم حلال خواهد بود.



۴۰۹- إِنَّمَا الْعِظَمَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَيْسَ لِلْعِبَادِ مِنْهَا شَيْءٌ

به درستی که عظمت و شکوه مختص آفریدگار جهان است. به هیچ گونه‌ای بندگان خدا را در آن حقی نیست.

یعنی حاکمان و امرای دین را نباید که شکوه و عظمت خود را بر مردمان خداگونه تحمیل کنند و آنان را هم چون بنده و برده‌ی خود پندارند.

۴۱۰- إِنَّمَا عَزَلْتُكُمْ لِكَيْلَا أُحْمَلَ عَلَى النَّاسِ فَضْلَ عَقُولِكُمْ وَلِكَيْلَا تَقْتَتُوا بِالنَّاسِ كَمَا افْتَنَّ النَّاسَ بِكُمْ .

عزل خالد بن ولید و مثنی بن الحارثه در جهت مصلحت عمومی است

به درستی من شما را به این جهت از کار برکنار نمودم تا عقل و خرد و سیاست کاری شما را بر مردم تحمیل نکنم و تا اینکه نه شما و نه مردم به فتنه ای دچار نشوند.

ملاحظه: امیرالمؤمنین وقتی متوجه شد که مردم پیروزی اسلام را در جبهه‌های نبرد از سلحشوری و رزمندگی و قهرمانی خالد بن ولید و مثنی بن الحارثه شیبانی می‌پندارند فرمان برکناری این دو قهرمان نامدار اسلام را از منصب خود صادر کرد. تا مردم دریابند نصرت و پیروزی و عزت اسلام از خداست و اوست که حامی دین و شریعت آسمانی است و مردمان جز وسیله‌ای بیش نیستند.



۴۱۱- إِنَّمَا النَّاسُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا أَغْرَاضٌ تَنْتَضِلُ الْمَنَایَا مِنْهُمْ وَهُمْ نُصَبُ الْمَصَائِبِ (الْمَنَایَا، الْمَوْتُ)

به درستی مردم در این دنیای حاضر اهدافی بیش نیستند که مرگ آنها را فرا میگیرد و به آنها اصابه می‌کند .

آن کیست که دل نهاد و فارغ بنشست پنداشت که مهلت و تأخیری هست
گو خیمه مزین که میخ باید کند گو رخت منه که بار می‌باید بست



۴۱۲- إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّبِعُونَ آثَارَ أَنْبِيَائِهِمْ وَيَتَّخِذُونَهَا كَنَائِسَ وَيَبْعَا فَمَنْ أَدْرَكَهُ الصَّلَاةُ مِنْكُمْ فِي هَذِهِ الْمَسَاجِدِ فَلْيَصِلْ وَمَنْ لَا فَلْيَمِضْ وَلَا يَتَعَمَّدهَا ۱۳۱

در برحزربودن از احداث در دین

به درستی که مردمان قبل از شما به این دلیل به هلاکت رفتند که آثار و محل عبادت‌های پیامبران خود را کلیسا و عبادتگاه‌های خود قرار داده و به آن روی آوردند. پس بر شماست که آثار آنان را تتبع نکنید. اگر وقت نماز در این گونه مساجد فرا رسید نماز خود را انجام دهید و گرنه بصورت عمد چنین مساجدی را عبادتگاه خود قرار ندهید.

اصل داستان :

فاروق رضی الله عنه در بازگشت از خانه‌ی خدا در محلی که استراحت کرده بودند. مشاهده نمود که جمعی از مردم شتابان به طرف محلی می‌روند پرسید چه خبر است؟ گفتند در آنجا مسجدی است که

پیامبر خدا زمانی در آن نماز خوانده است و مردم به قصد تبرک به آنجا می‌شتابند. فرمود: اهل کتاب «یهود و نصاری» بر اثر چنین عملهایی «عمدی» تباه شدند که یادگارهای پیامبران خود را عبادتگاه خود می‌ساختند. بر شماست اگر کسی بر حسب اتفاق به این محل‌ها وارد شد و موقع نماز بود، نماز خود را ادا کند و الاً نباید به صورت عمد در این محل نماز را ادا کرد.

ملاحظه: فاروق اعظم (رضی الله عنه) همچنان که مسلمانان را از این گونه کج‌فهمی‌ها برحذر داشته و عواقب وخیم آن را خطری مهم در احداث در دین پنداشته‌اشت، و از تتبع و آثار ملت‌های پیشین نهی کرده است، به همان منوال وقتی که به ایشان خبر رسید که مردم پیرامون درختی که در زیر آن در حدیبیه (بیعت الرضوان) مسلمانان با پیامبر خدا بیعت نمودند، گرد می‌آیند و نماز می‌خوانند و طلب برکت می‌کنند به خاطر دفع خطر احداث در دین، و نوعی کج‌فهمی از دین و اخلاص در آن، دستور داد آن را قطع کنند تا مردم به گونه‌ای در آینده گمراه نشوند. سپس فرمود: ای مردم می‌بینم که شما به (عُزّی) برگشته‌اید. هشدار می‌دهم که از این به بعد اگر کسی به این چنین کاری دست بزند من او را چون مرتد می‌دانم و با شمشیر سرش را از تن جدا می‌کنم.



۴۱۳- إِنَّمَا يَلْبِسُ الْخَرِيرَ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَا خَلَقَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ.

به درستی کسانی که در دنیای حاضر جامه‌ی حریر و ابریشم را می‌پوشند در آخرت از پوشیدن آن محروم و از آن سهمی ندارند.

تذکر: چون جامه‌ی حریر پارچه‌ای لطیف و نازک و نایاب است و در پوشیدن آن فخر و مباهاتی وجود دارد و از طرفی هم بیشتر مردمان به آن دسترسی ندارند و در فقرا و بینوایان ایجاد رشک و حسادت می‌کند، بدین لحاظ از پوشیدن آن برای مردان نهی شده است جز در موارد اضطراری چون بیماری و ...



۴۱۴- إِنَّمَا أَنَا مُتَّبِعٌ وَلَسْتُ بِمُبْتَدِعٍ ۱۳۲

من خود را متبع و متعهد به کتاب و سنت و راه و روش پیامبر اسلام و خلیفه‌ی اول مسلمانان ابوبکر صدیق می‌دانم و من مردی نوآور و ابداع‌کننده نیستم.

ملاحظه: امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) همیشه در انجام امورات مربوط به اسلام سعی بر آن داشت که کارها را با کتاب و راه و روش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و سیره‌ی زندگی حضرت ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) تطبیق

دهد و در طول خلافت خود براین اساس از قرآن، احادیث و سیره‌ی نبوی و راه و روش خلیفه‌ی مسلمانان پیروی نموده و در این راه قدم برداشته است و غیر از آن را بدعت می‌دانست و از آن پرهیز می‌کرد و همواره به مسلمانان نیز این مطلب را یادآوری نموده است و در انتخاب کارداران و فرمانروایان خود، به هنگام فرستادن آنان به ایالات تحت تصرف خود، همیشه آنان را به اتباع از کتاب و سنت و راه و روش پیامبر خدا و طریقه‌ی ابوبکر صدیق سفارش می‌نموده است.



۴۱۵- اِنَّمَا بَعَثْتُ عُمَّالِي إِلَيْكُمْ لِيُعَلِّمُوكُمْ كِتَابَ رَبِّكُمْ وَسُنَّةَ نَبِيِّكُمْ وَيَقِيمُوا بَيْنَكُمْ دِينَكُمْ^{۱۳۳}

به درستی من فرمانروایان خود را جز برای تعلیم کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ و اقامه‌ی دین نفرستاده‌ام. (یعنی وظیفه‌ی آنان جز این امر چیز دیگری نیست.)



۴۱۶- اِنَّمَا ثَقَلَتْ مَوَازِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَأَنْتُمْ قَامُوا بِأَدَاءِ الْحَقِّ الثَّقِيلِ عَلَيْهِمْ وَخَفَّتْ مَوَازِينُ آخِرِينَ لَأَنْتُمْ تَرْكُوهُ إِلَى شَهَوَاتِهِمْ.

یقیناً سنگینی میزان سنجش اعمال برخی از اقوام در روز آخرت به این جهت است که آنها بار سنگین حق و حقیقت را به دوش گرفته و ادای حق کرده‌اند. همچنین خفیفی و کم‌وزنی میزان سنجش اعمال برخی دیگر از اقوام نیز به این دلیل است که آنها حقیقت‌ها را به خاطر خواهش‌های نفسانی ترک نموده و به کجی و بیراهه رفته‌اند.



۴۱۷- اِنَّمَا رَفَعَكُمْ اللَّهُ بِسَيْفِيكُمْ وَسرَّعَتْكُمْ إِلَى الْعَدُوِّ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْقَادَةِ).

در خطاب به یکی از فرماندهان سپاه اسلام فرمود: همانا عزت و حرمت شما به وسیله‌ی ضربت شمشیر کاری و قدرت و توان رزمی در سرعت بخشیدن به حمله بر دشمنان است.



۴۱۸- اِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نَأْمُرَكُمْ بِمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ مِنْ طَاعَتِهِ.

همانا بر ما جز این نیست که به آن چه خداوند متعال امر فرموده است شما را نیز به آن فرمان دهیم و اطاعت و فرمان‌برداری خدا را تذکر دهیم.

یعنی: بر پیشوایان اسلام است که از خط‌مشی کتاب خدا و سنت رسول‌الله عدول نکنند. زیرا آنان سفیران و نمایندگان خدا و رسول خدا در بین توده‌ی مردم می‌باشند. لذا بر آنان است که در این راستا قدم بردارند.

۴۱۹- مَثَلُ الْعَرَبِ مَثَلُ جَمَلٍ أَنْفٍ اتَّبَعَ قَائِدَهُ فَلْيَنْظُرْ قَائِدَهُ حَيْثُ يَقُودُهُ فَأَمَّا أَنَا فَوَرَبَّ الْكَعْبَةِ لَأَحْمِلَنَّهُمْ عَلَى الطَّرِيقِ .

داستان و مثل ملت عرب هم چون داستان و مثل شتری است ذلیل که بینی اش را سوراخ کرده باشند که بر اثر آن به دنبال صاحبش رفته و راه او را پیش می گیرد. پس لازم است کسی است که افسارش را به دست گرفته است دقت کند تا به کدام جهت آن را به راه می برد. لکن به خدا قسم من آنها را به راه صحیح هدایت کرده و از صراط مستقیم آنها را منحرف نخواهم کرد.



۴۲۰- مَثَلِيَّ وَمَثَلُ صَاحِبِيَّ كَثَلَاثَةَ سَلَكُوا طَرِيقًا فَمَضَى الْأَوَّلُ سَبِيلَهُ وَقَدْ تَزَوَّدَ فَبَلَغَ الْمَنْزِلَ ثُمَّ اتَّبَعَهُ الْآخَرُ (يَقْصِدُ أَبَا بَكْرٍ). فَسَلَكَ سَبِيلَهُ فَاَمْضَى إِلَيْهِ ثُمَّ اتَّبَعَهُمَا الثَّالِثُ (يَقْصِدُ نَفْسَهُ) فَإِنْ لَزِمَ طَرِيقَهُمَا وَرَضِيَ بِزَادِهِمَا لِحَقِّ بَيْهَمَا وَإِنْ سَلَكَ طَرِيقًا غَيْرَ طَرِيقَهُمَا لَمْ يَلْقَهُمَا^{۱۳۴}

داستان من و داستان دو نفر از رفیقان من (منظور پیامبر خدا و ابوبکر است) به مانند داستان سه نفری است که با هم راهی را طی کرده و به دنبال کاری می روند. نفر اول آنها راه خود را پیموده و ذخیره‌ی خود را همراه دارد به منزلش رسیده و مطلوبش را دریافته است. سپس نفر دومی به دنبال او رفته و به اولی می پیوندد. سپس نفر سوم آنان نیز به دنبال آنها می رود. اگر راه آنان را پیمود، و به زاد و ذخیره‌ی آنها راضی شد، با آنان است و رفیق ایشان است و اگر هم غیر راه آنان را پیش گیرد، با آنان جمع نشده و هرگز به آنان نمی رسد.

مختصری از این داستان :

اموال و سامان زیادی از ایالات به نزد فاروق رضی الله عنه آمد. اما او درهم و دیناری را از آن برنداشت. حضرت حفصه ام المؤمنین دختر خود گفت : یا امیرالمؤمنین چه می شود مقداری به خود توجه کنی، در حالی که این همه فتوحات نصیب شده است؟ لباس خوب و قبایی تازه و غذایی مفید را در حق خود تجویز کنی؟ فاروق از سخنان وی چهره اش متغیر شد و گفت : مگر تو حال و اوضاع رسول خدا را به یاد نداری؟ که آن حضرت جز دو تکه لباس و جز مقداری نان جو و فرشی کهنه نداشت؟ اگر من راه و روش رفیقان خود را پیش نگیرم، هرگز با آنان جمع نمی شوم و به آنان نمی رسم. پس چطور از آن استفاده کنم؟

۴۲۱- إِنَّمَا يَأْسِفُ عَلَى الْحُبِّ النَّسَاءُ.

هر آینه این زنان هستند که به چیزی که به آن علاقه دارند به هنگام فقدان آن اسف می‌خورند و محبت آن را در دل نگاه می‌دارند.

مختصری از داستان :

مردی به نام ابومریم مسلوتی او قبل از آن که مسلمان شود، در جنگی برادر فاروق را شهید کرده بود، بعد از آن که مسلمان شد، برای کاری به نزد فاروق آمد وقتی که او را شناخت به یاد شهادت برادرش افتاد. فرمود به خدا قسم هرگز تو را دوست ندارم. (همان گونه که خاک از خون بدش می‌آید و نمی‌تواند آن را دوست داشته باشد، من نیز نمی‌توانم تو را از صمیم قلب دوست داشته باشم) ابومریم در جواب وی گفت : مگر تو بر اثر کینه‌ی برادرت مرا منع می‌کنی و مرا دوست نمی‌داری یا دلیل دیگری داری؟ فاروق فرمود : خیر، حق و حقوق تو را ضایع نمی‌کنم، بلکه حقوق تو را کاملاً می‌پردازم و عدالتی که در حق دیگران اجرا می‌شود در حق تو هم اجرا خواهد شد. اما دوست ندارم. آنگاه این مرد اطمینان پیدا کرده و آرامش می‌یابد. لازم به ذکر است که فاروق بر خود حرام کرده بود که بر کسی ستم کند، اگر چه او را هم دوست نداشته باشد. چون او دارای روحیه‌ی متعالی، دین کامل و روحیه‌ی عدالت‌پروری و روحیه‌ی مهرپروری بود که وی را وادار به ترجیح عدالت بر انعطافات درونی داد.^{۱۳۵}



۴۲۲- إِنَّمَا يَنْصُرُ الْمُسْلِمُونَ بِمَعْصِيَةِ عَدُوِّهِمْ اللَّهُ وَلَوْ لَا ذَالِكَ لَمْ تَكُنْ لَنَا بِهِمْ قُوَّةٌ لَأَنَّ عَدَدَنَا لَيْسَ كَعَدَدِهِمْ وَلَا عُدَّتُنَا كَعُدَّتِهِمْ فَإِنْ إِسْتَوَيْنَا فِي الْمَعْصِيَةِ كَانَ لَهُمُ الْفَضْلُ عَلَيْنَا فِي الْقُوَّةِ وَإِنْ لَانْصُرَ بِفَضْلِنَا لَمْ نَبْلُغَهُمْ بِقُوَّتِنَا. (قَالَهَا أَمَامَ أَحَدِ الْجِيُوشِ)^{۱۳۶}

یقیناً جز این نیست که پیروزی و موفقیت‌های مسلمانان بر دشمنان فقط از این جهت است که دشمنان از فرمان و دستور خدا سربرتاخته و برنامه‌های اسلام را کنار گذاشته‌اند و اگر چنین نبود ما مسلمانان توان و قدرت مقابله با آنها را نداشتیم زیرا نه تعداد افراد و نیروی ما و نه وسایل و تجهیزات و تدارکات جنگی ما به مانند آنهاست. این یک طرف قضیه است و از سوی دیگر چنان چه در معصیت و نافرمانی مثل آنان از دستورات خداوند سرباز زده و با آنها مساوی و یکسان باشیم چون قدرت و نیروی آنها بر ما برتری دارد شکی نیست که دشمنان بر ما چیره شده و غالب خواهند آمد.

۱۳۵- شرح نهج البلاغه، لأبن أبي الحديد ج ۱۲ سیره و اخلاق عمر و اخبار عبدالله ططاوی ص

۱۳۶- کتاب اخبار عمر، ص ۲۲۵، عنوان کتبه الی سعد ابن ابی وقاص.

در هر صورت اگر به وسیله‌ی اطاعت از دستورات خدا و فضیلت پرهیزکاری و تقوا بر آنها غالب نگردیم بی‌گمان از طریق نیرو و ابزار جنگی بر آنها پیروز نخواهیم بود.

یعنی در کل راه پیروزی و رمز موفقیت مسلمانان در اطاعت و فرمانبرداری از خدای عالمیان است.

این امر در سفارش به یکی از فرماندهان سپاه آمده است.



۴۲۳- إِنَّمَا يَنْتُضُ الْإِسْلَامُ عُرْوَةً عُرْوَةً.

هر آینه جز این نیست که اسلام هم‌چون حلقات زنجیرواری است که حلقات آن به هم پیوسته و متصل شده است. آنچنان که نقض و گسستن آن جز از جهت عدم توجه و کنار گذاشتن آن ممکن نیست.

یعنی: چنان چه مسلمانان اصول وحدت و همبستگی را در بین خود رعایت نکنند و حلقه و زنجیر وحدت را بگسلانند و به تفرقه و پراکندگی بگرایند، بدون شک نابود و مضمحل خواهند شد. و دشمنان بر آنان چیره خواهند گشت چون عزت و حرمت مسلمانان در وحدت و همبستگی با همدیگر است. و این گفته به این مسأله اشاره دارد.



۴۲۴- إِنَّمَا يَنْفَلِتُ الْهَارِبُ فِي قُدْرَةِ الطَّالِبِ.

همانا که خلاص و رهایی مرد فراری بستگی به قدرت و توان طالب و جوینده‌ی آن دارد. یعنی: اگر جوینده‌ی آن ضعیف و ناتوان باشد، او رهایی یافته و گریخته است و اگر هم طالب و جوینده با قدرت و پرتوان باشد، شکی نیست که هلاکت و نابودی وی حتمی است.



۴۲۵- أَيُّمَا رَجُلٍ رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ فِي رُكُوعٍ أَوْ سُجُودٍ فَلْيَضَعْ رَأْسَهُ بِقَدَرِ رَفْعِهِ إِيَّاهُ.

تبعیت مأموم از امام خود، رعایت نظم و نظام است

مرد نمازگزاری که پیش از امام جماعت چه در حال رکوع و چه در حال سجود سرش را بلند کند و از امام جماعت سبقت گیرد باید به مقدار سر بلند کردنش سرش را بخواباند. «چون تبعیت مأموم از امام خود لازم‌الرعايه است و باید مأموم به تمام معنی از امام خود در جمعه و جماعت تبعیت کند».



۴۲۶- أَيُّهَا الرِّهْطُ جَلَسْتُمْ عَلَى عِوْنِ الْمَالِ لَمْ يَزَعْكُمْ عُدْرُ تَجْمَعُونَ لَابَنَائِكُمْ وَ تَمْهَرُونَ لَانْفُسِكُمْ أَمَّا

أَنْكُمْ تَجْمَعُونَ الْعَارَ وَ تَوْرِثُونَ النَّارَ (قَالَهَا أَمَامَ جَمْعٍ مِنَ الْوَلَاةِ).

فاروق رضی الله عنه در جمع والیان حکومت اسلامی فرمود: ای گروه فرمانروایان و کارگزاران حکومت اسلامی شما بر سرچشمه‌ی مال و ثروتی افزون نشسته‌اید. چه عذر و بهانه‌ای دارید که مال و ثروت فراوانی را برای فرزندان خود جمع آوری می‌کنید و خود را هم ماهر و زرنگ می‌پندارید. اما بدانید که به طور یقین عیب و عار بسیاری برای خود در دنیا جمع آوری نموده و در آخرت هم آتش سوزان را به ارث گذاشته‌اید و اموال موروثی شما آتش دوزخ خواهد بود.

ملاحظه: این مورد در نکوهش از فرماندهان سپاه اسلام در اسکندریه آمده است که فتح آن را به تأخیر انداخته بودند.



۴۲۷- أَيُّهَا النَّاسُ اقْدَعُوا أَيْ اِدْرَعُوا هَذِهِ النَّفُوسَ عَنْ شَهَوَاتِهَا فَإِنَّهَا مُرِيَّةٌ وَبَيِّنَةٌ.

ای مردم نفس خود را از آرزوهای نفسانی باز دارید اگر چه این خواهش‌های نفسانی به صورت ظاهر شیرین و گواراست ولی در نهایت چه در دنیا و چه در عقبی بیماری واگیر و درد کشنده‌ای است هم چون وبا و امراض واگیر و مسری.



۴۲۸- أَيُّهَا النَّاسُ ائْتُوا اللَّهَ فِي أَنْفُسِكُمْ وَفِيمَا غَابَ عَنِ النَّاسِ مِنْ أَمْرِكُمْ.

ای مردم درباره‌ی عاقبت شوم آن چه را که در نفس خود گمان دارید و آن چه را که نیز از مردم پنهان می‌دارید از خدای خود بترسید. به یقین خداوند عالمیان به آشکار و پنهان کار شما آگاه و بیدار است.



۴۲۹- أَيُّهَا النَّاسُ ادْعُوا اللَّهَ أَنْ يَذْهَبَ عَنْكُمْ الْمِحْلَ.

استغفار و تضرع و زاری موجب رحمت باری است.

ای مردم با حال تضرع و زاری از پیشگاه خداوند عالمیان التماس کنید که این قحطی و خشکسالی را برطرف کند و باران پرخیز و برکت را بر شما ارزانی بخشد.

تذکر: این شماره و شماره ۴۳۰ و ۴۳۲ همین کتاب به اختلاف عبارت و در یک محتوا در رابطه با مسأله‌ی رفع مشکله‌ی خشکی و قحطسالی در سطح جزیره‌ی العرب وارد است. به هنگامی که فاروق احساس کرد که شب بیداری و تضرع و زاری او در خلوت با خدای خود در رفع مشکل مؤثر واقع نشده است، بر آن شد که مسلمانان را بر برپای داشتن صلاة الاستسقا (طلب باران) بخواهند. و از مردم خواست دسته جمعی به مصلی رفته و با تضرع و زاری از بارگاه باری تعالی التماس نزول باران رحمت کنند. تا به عنایت و رحم و شفقت خود بر سرزمین جزیره العرب و دور و بر باران پر خیر

و برکتی را ارزانی بخشید. و مسلمانان را از تنگنای خشکسالی رهایی داده و آنان را مشمول رحمت بی‌پایان خود گرداند. لازم به ذکر است که این امر از یک طرف امیدی بس زنده‌ای را در قلب و درون مسلمانان برانگیخته است و از طرفی دیگر تأسی و اقتدا به حضرت نوح (علی نبینا و علیه السلام) است و اشاره به آیه‌ی ۱۰ و ۱۱ سوره‌ی نوح دارد که آن حضرت به هنگام احساس خطر بی‌بارانی و خشکسالی از ساحت مقدس باری التماس نمود تا دعا و استغفار مسلمانان پیرو خود را مستجاب نموده و باران رحمت خود را بر آنان ارزانی بخشد. ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۖ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ «به مردم گفتم: به درگاه خدای خود توبه کنید و آمرزش طلبید که حضرت حق بسیار آمرزنده است * تا باران پر خیر و برکت را (پس از خشکسالی فراوان) نازل فرماید.»



۴۳۰- أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ وَاسْتَسْقُوا سَقِيًّا رَحْمَةً لَا سَقِيَّا عَذَابٍ. ای مردم از خدای خود طلب مغفرت کنید سپس از لغزش‌های خود برگردید و توبه نمایید و با قلب خاشع از ذات پروردگار خیر و رحمت طلبیده و به درگاه ذوالجلال پناه آورید تا باران پیر خیر و برکت را بر شما ارزانی بخشد تا خشکسالی و قحطی را بر طرف گرداند. این گفته به این امر اشاره دارد که راه خلاص از بلا و مصیبت‌های دام‌گیر تنها از طریق توبه و استغفار علاج‌پذیر است.



۴۳۱- أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حَقًّا النَّصِيحَةَ بِالْغَيْبِ وَالْمَعَاوَةَ عَلَى الْخَيْرِ. ای مردم به یقین ما را بر شما حقی است مگر حق نصیحت و راهنمایی کردن شما. بر اصل ایمان به ذات خدا و ایمان و باور راستین به روز آخرت که آن روزی است اگر به ظاهر در انتظار غایب و پنهان است ولی در واقع آشکار و عیان است. همچنین بر ماست که در کارهای خیر و صلاح شما را کمک کنیم. یعنی لازم است که پیشوایان دین، مسلمانان را در کار خیر و صلاح کمک کرده و رعیت و ملت را به راه حق و ایمان به روز آخرت هدایت کنند.



۴۳۲- أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي أَخْشَى أَنْ تَكُونَ سُخْطُهُ عَمَّتْنَا جَمِيعًا فَاتَّبِعُوا رَبَّكُمْ وَأَنْزِعُوا وَتُوبُوا إِلَيْهِ وَأَحْدِثُوا (قَالَهَا عَامَ الْقَحْطِ).

فاروق رضی الله عنه در سال قحطی و خشکسالی فرمود: ای مردم من بیم دارم که خشم و غضب خداوند

عالمیان همه‌ی ما را در بر گیرد. پس دستورات و برنامه‌های خدا را اطاعت کرده و گناهان خود را از ریشه برکنید. و به سوی خدای خود برگردید و به کار خیر و صلاح و به انفاق مال و اخراج زکات و صدقات روی بیاورید.



۴۳۳- اِنِّی وَاللهُ مَا اَبْعَثُ عَلَیْکُمْ عُمَّالِی لِیَضْرِبُوا اَبْشَارَکُمْ.

من به خدای خود سوگند می‌خورم که من کارفرمایان خود را به سوی شما نمی‌فرستم تا بر پوست و بدن شما تازیانه و شلاق خود را فرود آورند.
یعنی: وظیفه‌ی امرای اسلام اقامه‌ی شعایر دین و تعلیم کتاب و سنت و اجرا عدالت اسلامی است نه اذیت و آزار مردم.



۴۳۴- اَیُّهَا النَّاسُ تَاکُلُوْنَ مِنْ شَجَرَتَیْنِ لَا اَرَاهُمَا اِلَّا خَبِیْثَیْنِ الْبَصْلِ وَالثُّومِ^{۱۳۷}

ای مردم شما از دو نوع گیاه و سبزی زمین می‌خورید که آن پیاز و سیر است که من آنها را نوعی از گیاهان خبیثه می‌پندارم.

ملاحظه: ذکر آن به عنوان شجره خبیثه و گیاه پلید به خاطر بوی نامطبوع آن است، که به هنگام نماز جماعت باعث تنفر فرشتگان و اذیت مسلمانان است. در پاورقی متن عربی آمده است که فاروق فرمود که من خود در عهد رسول خدا مردی را دیدم که به خاطر بوی بد، بر اثر خوردن این گیاهان در مسجد دست او را می‌گرفتند و تا گورستان بقیع خارجش می‌کردند. پس اگر شما متمایل به خوردن آن باشید باید آن را پخته کرده و مطبوخش نمود.



۴۳۵- یا اَیُّهَا النَّاسُ اِنِّیْ قَدْ وَلَّیْتُ عَلَیْکُمْ وَ لَا رَجَاءَ اَنْ اَکُوْنَ خَیْرَکُمْ لَکُمْ وَ اَقْوَاکُمْ عَلَیْکُمْ وَ اَشَدُّکُمْ

اِسْتِضْلَاعاً بِمَا یَنْوُ مِنْ مَّهْمِّ اُمُورِکُمْ مَا وَلَّیْتُ ذَالِکَ مِنْکُمْ (قالها بعد تولیة الخلافه).

فاروق رضی الله عنه بعد از تصدی امر خلافت فرمود: ای مردم مرا که مسئول و سرپرست شما تعیین کرده‌اند امید بر آن نیست که من از شما بهتر و به لحاظ قدرت و نیرو از همه‌ی شما نیرومندتر و قوی‌تر بوده باشم. که به این جهت کار و امر شما را به عهده‌ی من گذاشته باشند. پس چون نقطه‌ی مشترکی در بین من و شماست پس در کارهای مهم و معضلات امور مرا یاری دهید و من هم شما را یاری خواهم داد.

۱۳۷- لَقَدْ کُنْتُ اَرَى الرَّجُلَ عَلٰی عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ تَوَجَّهْتُ مِنْهُ رِیْحَةً فَبُوْخَدُ بِیَدِهِ حَتّٰی یُخْرَجَ اِلَی الْبَقِیعِ فَمَنْ کَانَ اَکَلَهَا فَالِیْسَ بِهَا طِبْخًا (ازاله الخفاء ج ۲

۴۳۶- أَيُّهَا النَّاسُ لَيْسَ لِعُمَرَ وَلَا لِيَالٍ عُمَرَ إِلَّا مَا لِلْمُسْلِمِينَ قَرِيبِهِمْ وَبَعِيدِهِمْ ۱۳۸

ای مردم در بیت‌المال عمومی آن چه که برای عامه‌ی مسلمانان چه نزدیک و چه دور تعیین شده است برای عمر و خانواده‌ی عمر نیز چیزی جز آن نیست.

ملاحظه: در روایت آمده اس که در بیت‌المال عمومی جز دو تکه لباس زمستانی و تابستانی برای عمر تجویز نشده و او با عامه‌ی مردم تفاوتی نداشته است.



۴۳۷- أَيُّهَا النَّاسُ مَا الْجَزَعُ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ وَمَا الطَّمَعُ فِيمَا لَا يُرْجَى وَمَا الْحِيلَةُ فِيمَا سَيَزُولُ

ای مردم داد و فغان چه سود دارد در امری که تحقق آن حتمی و قطعی است و طمع و امید را چه سود در کاری که امید به تحقق آن نیست. وحیله و نیرنگ را نیز چه فایده در کاری و در چیزی که در آینده زوال آن حتمی است.



۴۳۸- أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَحْيَا أَرْضًا فَهِيَ لَهُ.

در تشویق مردم به احیا نمودن زمین‌های مفتوحه

ای مردم هر کسی قطعه زمین بکری را آباد کند و زمین بایری را آماده‌ی کشت و زرع کند، عرصه و اعیانی آن ملک اوست. «می‌تواند به نحو مطلوب به کشت و زرع در آن بپردازد.»

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) بعد از فتح سرزمین‌های عراق و روم به خاطر دلگرمی مسلمانان در عمران و آبادانی مملکت در بخشنامه‌ای عمومی مردمان را به احیای زمینهای بایر سفارش کرد. و برای آن شرایطی نیز قرار داده است آن چنان که اگر پس از سه سال آن را محصور کرده و در آن کاری نکند، زمین را از او پس گرفته و به کسانی دیگر واگذار می‌کرد تا نظام طبقاتی و سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) به وجود نیاید و این راه حلی بسیارحکیمانه‌ای است که جز در اسلوب و روش - بار فاروق اعظم متصور نیست.



۴۳۹- إِنْ أِذَا سَمِعْنَا بِكُمْ شَعَرْنَا أَحْسَنَكُمْ وَجُوهًا وَإِذَا اخْتَبَرْنَاكُمْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ أُولَىٰ بِكُمْ

هر زمانی که ما از طریق گفت و شنود مردم از شما شناخت پیدا می‌کنیم، در اول شما را در بهترین شیوه‌ی ظاهری می‌پنداریم ولی وقتی که شما را در بُته‌ی آزمایش عملی قرار می‌دهیم آن بهترین شناخت از شماست نه ظاهر امر. (در مثال آمده است که: «وَعِنْدَ الْإِمْتِحَانِ يُكْرَمُ الْمَرْءُ أَوْ»

یُهان» در امتحان اکرام و احترام انسان یا اهانت و تحقیر آن معلوم می‌شود. که سعدی هم در این باره چنین سروده است :

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد .



۴۴۰- إنا مسئول عن أمانتي وما أنا فيه.

به حقیقت من خود را درباره‌ی این امانت و آنچه را که در امر خلافت به عهده‌ی من است مسئول می‌دانم. این گفته اشاره به جمله‌ی «إِلا مَامُ مَسْئُول عَنْ رَعِيَّتِهِ» دارد. یعنی پیشوایان دین درباره‌ی کار رعیت و منت مسئولیت بس سنگینی را به عهده دارند. بطوریکه سعادت رعیات آنان منوط به حسن عمل و عدم آن است.



۴۴۱- إنا حبيب إلى صلاحكم عزيز على عنتكم.

من خیر و صلاح و رفاه حال شما را دوست دارم و در عین حال گرفتاری و دشواری‌های شما هم در نزد من بزرگ و بر من سنگینی می‌کند.



۴۴۲- إنا كنا أدل أمّة فأعزنا الله بالإسلام ومهما طلبنا العزة بغیره أدلنا الله.

هر آینه ما مسلمانان خوارترین و پست‌ترین ملت بودیم. خداوند ذوالجلال به وسیله‌ی اسلام ما را عزیز و ارجمند گردانید و اگر به گونه‌ای عزت خود را از غیر خدای عالمیان پنداریم بی‌گمان خداوند متعال ما را ذلیل و خوار می‌گرداند.

ملاحظه: از طارق بن شهاب رضی الله عنه روایت است به هنگامی که امیرالمؤمنین رضی الله عنه به شام رفت در محلی به چاه عمیقی پر از آب برخورد کرد. از شتر خود پیاده شد. روپوش خفّ خود را از پایش در آورده و به دستش گرفت و به داخل چاه رفت. افسار شترش را نیز در دست دیگری قرار داد تا مقداری آب را از چاه بیرون بیاورد. ابو عبیده رضی الله عنه گفت : یا امیرالمؤمنین امروز کار عجیبی را انجام دادی که شایسته‌ی چون تو امیری در این سرزمین نبود، زیرا ملت شام که به فرهنگ و آداب اسلامی آشنا نیستند این عمل را در حق امیر مسلمانان ننگ می‌دانند. در این وقت فوراً فاروق برانگیخته شد و مشت محکمی را بر سینه‌ی ابو عبیده فرو آورد و گفت ای کاش کسی دیگر غیر از تو این سخن را می‌گفت. سپس فرمود : یا ابا عبیده ما قبل از اسلام، مردمی خوار و ذلیل بودیم و

کمترین مردمان بودیم. خداوند متعال به وسیله‌ی اسلام به ما عزّت بخشید. و اگر بغیر از اسلام عزت خود را به چیز دیگری بینداریم به اشتباه رفته ایم و ما را به ذلت بر می گرداند.

شعر:

ما به اسلام گشته ایم عزیز مردم عاقل این قدر داند
هر که عزت بجست جز اسلامی کردگارش زلیل گرداند



۴۴۳- اَنَا لَا أَحْمِلُ هَمَّ الْإِجَابَةِ وَأَنَا أَحْمِلُ هَمَّ الدُّعَاءِ فَإِذَا أَلْهَمْتُ الدُّعَاءَ كَانَتْ الْإِجَابَةُ مَعَهُ

به درستی که من در آغاز به اندیشه‌ی قبول شدن و پذیرش دعا نیستم. بلکه به نفس دعا و آراستگی قلب انسان برای آن می اندیشم. هرگاه در اعماق قلب من اشعه‌ای از نور خدایی پدید آید و پرتوی بر دل نشیند، و در پی آن به دعا کردن الهام شوم، بی گمان اجابت و پذیرش دعا را به همراه خواهد داشت.

زیرا آمادگی درونی برای پذیرش نفس دعا شرط اساسی اجابت آن است.



۴۴۴- إِنَّكَ لَا تَنْفَعُ بِعَقْلِ الْمَرْءِ حَتَّى تَسْتَفْعَ بِظَنِّهِ.

به درستی تو از عقل و خرد هیچ کس نمی توانی بهره مند شوی تا از حُسن ظن و نیت پاک وی بهره مند نگردی.

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) تنها عقل و خرد اشخاص را بدون حسن ظن مفید و سودمند به حال مردم نمی داند بلکه همراه با آن حُسن ظن و طینت پاک ارباب عقل و خرد را در مشورتها و راهنمایی‌های مردم مفید و سودمند می داند ...



۴۴۵- إِنَّكَ وَاللَّهِ مَا عَاقَبْتَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَيَكُ بِمِثْلِ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ^{۱۴۰}

به درستی هر که در باره ی تو خلاف حکم خدا رفتار کند سزای آن بهتر از این نیست که در باره اش به موجب حکم خدا رفتار کنی.

یعنی در مجازاتها تفاوت فاحشی وجود دارد مجازات در دفاع از حق خدا مهمتر از مجازات از دفاع بر حق و حقوق شخصی است.

۱۴۰- ازاله الخفاء عن خلافة الخلفاء حصه دوم ص ۲۲۵ عن سعيد بن المسيّب قال وَضَعَ عُمَرُ ابْنُ الْخَطَّابِ لِلنَّاسِ ثَمَانِي عَشَرَ كَلِمَةً حِكْمًا كُلُّهَا مِنْهَا هَذِهِ الْجُمْلَةُ. نقل معنی از منه ۱۲ حاشیه کتاب

۴۴۶- اَيَّاكُمْ وَاصْحَابَ الرَّأْيِ فَإِنَّ اصْحَابَ الرَّأْيِ أَعْدَاءُ السُّنَنِ.

زینهار، پرهیزید از شبهات اصحاب رأی، کسانی که با رأی و اشتباهی خود در دین و آیین اسلامی به اظهار نظر می‌پردازند. به حقیقت اینها دشمنان کتاب و سنت‌اند. از اشتباهات آنها باید پرهیز کرد.



۴۴۷- اَيَّاكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا النَّاسَ عِنْدَ الْغَضَبِ فَيَقُومُوا بِالْحَقِّ وَلَوْ سَاعَةً بِالنَّهَارِ.

شما را هشدار می‌دهم از اینکه مبدا مردمان را در حال غضب مورد محاکمه قرار دهید. چه بسا خشونت و غضب موجب تضییع حق گردیده و حق دفاع را از متخاصمین سلب خواهد کرد، پس همواره در مجلس دادرسی حق و حقیقت را مد نظر داشته باشید و با عدل و انصاف عمل کنید ولو این که یک ساعت در روز باشد.



۴۴۸- اَيَّاكُمْ وَالرِّشَاءَ وَالْحُكْمَ بِالْهَوَى.

در دادرسی و قضاوت بین مردم از رشوه گرفتن پرهیزید و از قضاوت بر مبنای هوی و نفس نیز برحذر باشید.

ملاحظه: در واقع رشوه گرفتن و رشوه دادن یکی از موارد خاص خوردن مال به باطل است که آیهی کریمه‌ی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ﴾ بر این امر نیز دلالت دارد که نباید مردمان به کسانی یا حاکمانی رشوه بدهند که حق را به ناحق و ناحق را به حق تبدیل دهند.



۴۴۹- اَيَّاكُمْ وَالْبِطْنَةَ فَإِنَّهَا مُكْسِلَةٌ عَنِ الصَّلَاةِ مُقْسِدَةٌ لِلْجَسَدِ مُورِثَةٌ لِسَقَمٍ.

زینهار پرهیزید از شکم پروری و پرخوری پرهیز کنید. زیرا پرخوری انسان را از ادای فریضه‌ی نماز سست و تنبل می‌کند و بدن را فاسد و نارسا می‌نماید و عامل بیماری است.



۴۵۰- اَيَّاكُمْ وَالْبِطْنَةَ فَإِنَّهَا تَقُلُّ فِي الْحَيَاةِ وَتَنُفِي فِي الْمَمَاتِ.

زینهار پرهیزید از شکم پروری و پرخوری، زیرا در حال حیات عامل تنبلی و سستی بدن است و در حالت مرگ به علت بوی نامطلوب از آن باعث نفرت مردم است. شاعر گوید:

ز کم خوری کسی را تب نگیرد ز پر خوردن به روزی صد بمیرد

۴۵۱- اَيَّاكُمْ وَاللَّحْمَ فَإِنَّ لَهُ ضَرَاوَةً كَضَرَاوَةِ الْخَمْرِ (ضَرَاوَةُ أَى عَادَةً نَزَاعَةً إِلَيْهَا كَعَادَةِ الْخَمْرِ) ۱۴۱

زینهار بیرهیزید از افراط نمودن در تناول گوشت. زیرا افراط در آن عادتی را هم چون عادت به نوشیدن شراب در وجود انسان پدید می‌آورد.

آنچنان که همیشه انسان را به مصرف کردن آن کشش می‌دهد و تمایل به آن را در وجود تحریک کرده و انگیزه‌ی شهوانیت را نیز در انسان افزوده می‌کند.



۴۵۲- اَيَّاكُمْ وَالسُّمْنَةَ فَإِنَّهَا عَقْلَةٌ.

زینهار بیرهیزید از افراط در مصرف کردن چربی زیرا مصرف زیاد آن موجب لکنت و حبس زبان و سنگینی بدن است.



۴۵۳- اَيَّاكُمْ وَلَعْنُ الْأَرْضِ.

زینهار بیرهیزید از لعن و نفرین کردن از زمین. چون زمین محل کشت و زرع و مرکز روزی است، نشاید آن را تعطیل کرد و به گونه‌ای از آن نفرت نمود. به بهانه‌ی این که جای کافران و ملحدان است.

در زمین که کار تو نبرد بر از وی نه تنگ شد آفاق
مگذاران لعنیت زمین به زیان که زمین است موضع ارزاق



۴۵۴- اَيَّاكُمْ وَالضَّحْكَ.

زینهار بیرهیزید از خندیدن و قهقهه کردن بر روی مؤمنین. این مورد در سفارشی به سعد بن وقاص آمده است که به هنگام شکست کفار در قرار گرفتن آنها در جوار اسلام و امان خواستن از مسلمانان به روی آنها نخندند و آنها را به مسخره و ملعبه نگیرند و در مقولوی دیگری نیز آمده است که عادت کردن به خندیدن و قهقهه کردن بر روی مردم از حرمت و هیبت و شکوه انسان می‌کاهد.



۴۵۵- اَيَّاكُمْ وَالْعَمَلَ بِالْمَعَاصِي وَكُفْرَ النِّعْمَةِ.

زینهار بیرهیزید از ارتکاب معاصی و تداوم بر آن. زینهار از کفران نعمت و ناسپاسی بر آن.

زیرا تداوم بر گناهان موجب قسوت قلب و خمود نور معرفت در دل‌هاست و کفران نعمت هم باعث سلب نعمت و خشم و غضب خداست.



۴۵۶- إِيَّاكُمْ وَ ذِكْرَ النَّاسِ فَإِنَّهُ دَاءٌ وَعَلَيْكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ.

زینهار پرهیزید از یاد کردن مردمان به خصلت‌های زشت و بد. آن چه را که باعث سقوط شخصیت و هتک حرمت اوست زیرا ترور شخصیت انسان عامل همه‌ی بلاها و فتنه‌هاست. «بر شماس‌ت که همیشه به یاد خدا بوده و نعمت‌ها و موهبت‌های خدایی را به یاد داشته باشید که یاد خدا شفای همه‌ی دردهاست».

۴۵۷- إِيَّاكُمْ وَ هَذِهِ الْمَجَازِرَ فَإِنَّ لَهَا ضَرَاوَةً كَضَرَاوَةِ الْخَمْرِ^{۱۴۲}

زینهار پرهیزید از رفتن به کشتارگاه‌ها و عادت کردن به خریدن گوشت در آن زیرا رفتن به این محل‌ها عادت‌ی رادرانسان بوجود می‌آورد مثل عادت شراب خواران به نوشیدن شراب.

ملاحظه: فاروق رضی الله عنه در جمله‌ی قبل شماره ۴۵۱ به عنوان «إِيَّاكُمْ وَاللَّحْمَ فَإِنَّ لَهَا ضَرَاوَةً كَضَرَاوَةِ الْخَمْرِ» از مصرف گوشت، آن هم گوشت‌های چرب و پیه‌دار مثل کله پاچه و ماهیچه‌ها که قصابان بیشتر از آن مصرف می‌کنند نکوهش نموده است. زیرا انگیزه‌های شهوانی و تحریک‌کننده‌ی آنچنانی را در انسان به وجود می‌آورد که مثل نوشیدن شراب در تحریک انگیزه‌های شهوانی انسان را به سوی محرّمات سوق می‌دهد. برخی گفته‌اند تحذیر از رفتن به کشتارگاه‌ها به جهت پرهیز از قسوت قلب است؛ زیرا دیدن منظره‌ی شکستن استخوانها و پاره پاره کردن اعضای حیوانات و صحنه‌ی ذبح آنها نوعی قساوت را در قلب انسان به وجود می‌آورد. در لسان العرب به این نوع برداشتها اشاره شده است.



۴۵۸- إِيَّاكُمْ وَ نَوْمَةَ الْعَدَاةِ فَإِنَّهَا مُبْخِرَةٌ مُجْرِفَةٌ.

زینهار پرهیزید از خواب بامدادان و سحرگاهان که آن موجب بخار معده و بوی نامطلوب دهان است.

ملاحظه: امیرالمؤمنین رضی الله عنه در این جمله‌ی کوتاه به برخی از منایل بهداشتی و تندرستی اشاره نموده است. زیرا نسیم صبحگاهان از بعد نشاط روحی به راستی حیات بخش انسان است و به انسان روحیه‌ی تازه‌ای را می‌بخشد. به علاوه تحرک بدن نیز در سلامتی وجود انسان تأثیر مثبتی را ایفا می‌کند.

۴۵۹- إِيَّاكُمْ أَنْ تُتَارَعَكَ نَفْسُكَ إِلَى كَيْبَرٍ مِمَّا يُفْسِدُ عَلَيْكَ إِخْوَانَكَ.

زینهار بیرهیزید از خطرات نفس و پلیدیهای شوم آن و زینهار از این که نفس شما خلاف‌های دوستان را در نظر تو بزرگ جلوه دهد و تو رابه گمان بد و سوءنیت در حق آنان سوق دهد.

ملاحظه: زیرا نفس اماره انسان را، به زشتی‌ها و بدی‌ها فرامی‌خواند. در واقع نفس اماره، مکاره است. نباید به جاذبه‌ی شوم آن گوش فرا داد.



۴۶۰- إِيَّاكَ وَالْقَاءَ النَّاسِ فِي الْهَلَكَةِ^{۱۴۳}

زینهار بیرهیزید از این که مسلمانان و سپاهیان اسلام را در خطر هلاکت قرار دهی.

ملاحظه: این جمله در سفارشی از امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) به ابوموسی اشعری (رضی الله عنه) در جبهه‌های عراق سفارش شده است که نباید سپاهیان اسلام در بیشه‌زارهای مخوف و باتلاق‌ها و جنگل‌های مهلک فرود آید، در واقع تذکر این امر به عنوان یک نوع تاکتیک جنگی تلقی می‌شود که باید فرماندهان سپاه، لشکریان را از این مهلکه‌ها به دور دارد.



۴۶۱- إِيَّاكَ وَالْقَلَقَ وَالضُّجْرَ وَالتَّأَذِّيَ بِالنَّاسِ وَالتَّشْكُرَ لِلْخُصُومِ فِي مَوَاطِنِ الْحَقِّ الَّتِي يُوجِبُ بِهَا الْأَجْرُ وَيَحْسُنُ بِهَا الذُّخْرُ. (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَاةِ)

زینهار بیرهیزید از دلخوری و نگرانی‌های ممتد و از اذیت و آزار مردم از انکار کردن سخنان به حق از طرف‌های دعوی که این امر باعث خیر و احسان و موجب پاداش و ثواب در آخرت است.

۴۶۲- إِيَّاكَ وَالْمُكَابَلَةَ (يَعْنِي الْمُقَابَسَةَ)^{۱۴۴}

زینهار در مجادله‌ی علمی و مناقشات کلامی از مکافات حرف زشت و مقابله به مثل بیرهیزید (یعنی) حرف نادرست را در مجادله به کار نبرید و در مقایسه‌ی قول و فعل با طرف مخاطب مجادله‌ی خود مسامحه کن که شیوه‌ی ادب بحث و گفتگو چیزی جز این نیست و این امر زیبنده‌ی ارباب دانش و خرد است.



۴۶۳- إِيَّاكَ وَمُؤَاخَاةَ الْأَخْمَقِ فَإِنَّهُ رِيْمًا يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ.

زینهار! بیرهیزید از دوستی با انسان احمق و نادان که اگر بخواهد تو را نفعی برساند لاجرم بر اثر

۱۴۳- کتاب ازاله الخفاء، ج ۲، ص ۶۵

۱۴۴- ازاله الخفا عن خلافة الخلفاء شاه ولی الله محدث دهلوی جلد ۲ ص ۸۶ و فی حدیثه أنه نهی عن المكابلة. قال معناه مكافأة فعل القبيح.

نهایه ابن اثیر ج ۴ ص ۴۲ و شرح نهج البلاغه لابن الحدید ج ۱۲ ص ۱۵۲

نادان کاری خود، تو را ضرر می‌رساند.

دور باش از مودت احمق که از او جمله دردسر باشد خواهدت نفع
ای بسا گاه کاندرد او احمق ضرر باش



۴۶۴- اَيَّاكَ وَالْاَثَرَةَ وَالْمُحَابَاةَ فِيمَا وَلَاكَ اللَّهُ مِمَّا آفَاذَ اللَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَتَجُورَ وَتَظْلِمَ

زنهار! پرهیزد از این که از کارهایی که خداوند امر آن را به تو محول گردانیده است کسی را بر کسی دیگر ترجیح داده و در انجام کارهایی که فایده‌ی آن به مسلمانان برمی‌گردد به گونه‌ای کوتاهی نمایی و شرم و حیا را نیز به خود راه نده آن چنان که به جور و ستمی مبتلا گردی.



۴۶۵- أَوْصِيكَ بِاسْبَاغِ الْوُضُوءِ فِي الشَّائِي (أَي فِي يَوْمِ الشَّتَاءِ).

برخی از وصایای مهم امیرالمؤمنین (علیه السلام)

شما را وصیت می‌کنم به این که در روزهای سرد زمستان وضوی کامل و تمام بردارید تا از صواب بیشتری بهره‌مند گردی.



۴۶۶- أَوْصِيكَ أَنْ لَا تُرَخَّصَ لِنَفْسِكَ وَلَا لِغَيْرِكَ فِي ظُلْمِ أَهْلِ الذِّمَّةِ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَاةِ)

در توصیه به رعایت احوال اهل ذمه فرمود: تو را وصیت می‌کنم نه به شخص خود و نه به غیر خود، اجازه ندهی که بز اهل ذمه ظلم و ستمی روا داری. زیرا ذمه‌ی اسلام ارجمند و عزیز است.



۴۶۷- أَوْصِيكَ أَنْ تَخْشَى اللَّهَ فِي النَّاسِ وَتَخْشَى النَّاسَ فِي اللَّهِ.

تو را وصیت می‌کنم بر این که درباره مردم از خدای خود بترسید و مردم را نیز درباره خدا به خشیت و بیم از عذاب روز آخرت هشدار دهی و آن‌ها را نیز به رعایت دستورات و احکام خدا وادار کنی. و این وظیفه‌ی امر و وظیفه‌ی حاکمان اسلام است.



۴۶۸- أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي لَا شَرِيكَ لَهَا.

تو را به تقوا و پرهیزکاری و ترس از خدایی که شریک و همتایی ندارد وصیت می‌کنم.

۴۶۹- أَوْصِيكَ بِالصَّبْرِ عَلَى الْمُصِيبَةِ.

تو را به صبر و شکیبایی و تحمل بر همه‌ی مصیبت‌ها، (چه مصیبت نقص انفس و چه مصیبت نقص اموال) توصیه می‌کنم. که اجر و ثواب صابران مضاعف و بی‌حساب است.

۴۷۰- أُوصِيكَ بِالصَّوْمِ فِي شِدَّةِ أَيَّامِ الصَّيْفِ وَقَتْلِ الْأَعْدَاءِ بِالسَّيْفِ.

تو را به روزه‌داری در روزهای گرم تابستان و همچنین پیکار با شمشیر در برابر دشمنان توصیه می‌کنم.

ملاحظه: و آن به این معنی است که گرمای داغ تابستان و شدت حرارت زخم با شمشیر بر روی کفار باید تو را از گرمای داغ و سوزان دوزخ به دور دارد.



۴۷۱- أُوصِيكَ بِالْعَدْلِ فِي الرِّعْيَةِ وَالتَّقَرُّغِ لِحَوَائِجِهِمْ وَتَغْوَرِهِمْ.

تو را به اجرای عدالت در بین رعیت و ملت و آمادگی در رفع نیازمندی‌های آنان و حفظ حریم مرزهای مسلمانان توصیه می‌کنم.



۴۷۲- أُوصِيكَ بِأَهْلِ الْبَادِيَةِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَصْلُ الْعَرَبِ وَمَادَّةُ الْإِسْلَامِ.

شما را توصیه می‌کنم به این که با اهل بادیه (صحرا) به نیکی رفتار کنی زیرا آنها اصل عرب‌اند و ماده‌ی اولیه‌ی اسلام‌اند. بر شما فرمانروایان است که به خاطر حفظ وفاداری و سابقه‌ی گرایش آنان به اسلام، احوال عمومی آنان را مدّ نظر داشته باشی.



۴۷۳- أُوصِيكَ بِأَهْلِ الْأَمْصَارِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ رِدَاءُ الْعَدُوِّ وَجَبَةُ الْقُنْيِ لَا تَحْمِلُ فِيهِمْ إِلَّا عَنْ فَضْلٍ مِنْهُمْ

من شما را به رعایت احوال عمومی شهرنشینان توصیه می‌کنم، زیرا آنها پناه گاه و یاری دهندگان مسلمانانند و محل درآمد‌های اسلام و مایه جمع‌آوری غنایم جنگی هستند. سعی کنید بر آنها مالیات و خراج را تحمیل ننمایی مگر این که از هزینه‌ی زندگی و نیازمندی‌های آنان چیز زیادی و باقی‌مانده‌ای، باقی مانده باشد.



۴۷۴- أُوصِيكَ بِأَهْلِ الذِّمَّةِ خَيْرًا.

در توصیه‌ی به خلیفه‌ی بعدی

شما را درباره‌ی اهل ذمه «یهود و نصارا» که با اسلام عهد و پیمان دارند توصیه می‌کنم که با نیکی و حُسن اخلاق در معاشرت اجتماعی با آنها رفتار شود. «زیرا اسلام دین مروت و انصاف و رحم و شفقت است».

۴۷۵- أُوصِيكَ بِتَرْكِ رَدْعَةِ الْخَيْالِ فَقَالَ وَمَا رَدْعَةُ الْخَيْالِ؟ قَالَ شَرْبُ الْخَمْرِ.

شما را به ترک آب خنکی که در فساد و تباه کردن عقل و اندیشه انسان مؤثر است، توصیه

می کنم. پرسیدند: ردغه الخبال چیست؟ گفت: نوشیدن شراب است.



۴۷۶- أَوْصِيكَ بِتَعْجِيلِ الصَّلَاةِ فِي يَوْمِ الْغَيْمِ.

شما را توصیه می کنم به عجله کردن در اقامه نماز، (چه نماز جماعت و چه نماز انفرادی)، در روزهایی که آسمان ابری و مه آلود است. (مبادا در تأخیر آن مانعی پیش آید و مجال اقامه آن نباشد).



۴۷۷- أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَشِدَّةِ الْحَذَرِ مِنْهُ وَمَخَافَةِ مَقْتِهِ.

شما را به، تقوا و پرهیزکاری و ترس از شدت عذاب خدای عالمیان توصیه می کنم.



۴۷۸- أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي يَبْقَى وَيَقْنَى مَا سِوَاهُ.

شما را توصیه می کنم به تقوا و پرهیزکاری و ترس از خدایی که باقی و جاودان است و غیر از ذات اقدسش ناپایدار و فانی است.



۴۷۹- أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَشِدَّةِ الْحَذَرِ مِنْهُ وَمَخَافَةِ مَقْتِهِ أَنْ يُطْلَعَ عَلَى رِيَّةٍ.

شما را توصیه می کنم به تقوای خدا و ترس و بیم از خدا، خدایی که بر شگ و گمان شما آگاه است. «زیرا خداوند عالمیان بر خفی ترین چیزهایی که در دل انسان وجود دارد آگاه و بیدار است.»



۴۸۰- أَوْصِيكَ وَخَضُّخَكَ وَنَصْحُكَ فَأَتَّبِعْ بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهِ وَالْدَارَ الْآخِرَةَ.

شما را توصیه و نصیحت می کنم که در موقع تحریک شهوانیت جانب خدا را رعایت نموده و با این عمل رضایت خدا و پاداش روز آخرت را مدنظر قرار دهی و از انزال آن در فرج حرام پرهیزی.



۴۸۱- أَوْصِيكَ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا مَا اتَّبَعْتُمُوهُ.

شما را توصیه می کنم به التزام کتاب خدا «قرآن مجید» در حقیقت اگر به آن تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد.

در واقع التزام به احکام کتاب خدا و رد همه منازعات و اختلاف های موجود به این اصل تشریعی عامل حل همه اختلاف ها است که آیه ی کریمه ی ﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى

اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ﴿نسا/۵۹﴾ بر آن دلالت دارد.



۴۸۲- أُوصِيكُمْ بِالْمُهَاجِرِينَ فَإِنَّ النَّاسَ يَكْثُرُونَ وَيَقْلُونَ.

شما امرای اسلام را به رعایت حقوق اجتماعی و حرمت و منزلت مهاجرین (اصحاب مکه‌ای) توصیه می‌کنم. مردمان در مقاطع زمانی کم و بیش سیر صعودی و هبوط را طی می‌کنند. سپس از طریق مرگ و میر در فاصله‌ی کوتاه زمانی از بین می‌روند. (پس به جهت ارج نهادن به خدمات مهاجرین موقعیت معنوی و اجتماعی آنان را دریابید)

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) در این چهار شماره که ذکر آن گذشت به حفظ ارزش‌های معنوی قبائل عرب و حفظ حرمت ملت‌هایی که در پناه اسلام زندگی می‌کنند سفارش کرده و به آن ارج نهاده است ...).



۴۸۳- أُوصِيكُمْ بِالْأَنْصَارِ فَإِنَّهُمْ شُعْبُ الْإِسْلَامِ الَّذِي يُلْجَأُ إِلَيْهِ.

شما را به رعایت احوال عمومی و حفظ حقوق اجتماعی و موقعیت معنوی انصار (اصحاب مدینه‌ای) توصیه می‌کنم که به حق آنان شاخه‌ای از درخت اسلام‌اند، آن‌چنان که می‌توان در زیر سایه‌ی آن قرار گرفت و در کنار آن بیارامید و به هنگام ضرورت نیز به آن ملتجی شد.



۴۸۴- أُوصِيكُمْ بِالْأَعْرَابِ فَإِنَّهُمْ أَصْلُكُمْ وَمَادُّكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَعَدُوُّ عَدُوِّكُمْ.

شما را به حفظ اصالت اعراب و درک موقعیت آنها توصیه می‌کنم. اعراب ریشه‌ی اصلی و ماده‌ی اولیه‌ی شما مسلمانانند. برادران دینی شما هستند و دشمن دشمنان مسلمانانند.



۴۸۵- أُوصِيكُمْ بِأَهْلِ الذِّمَّةِ فَإِنَّهُمْ ذِمَّةُ نَبِيِّكُمْ وَأَرْزَاقُ عِيَالِكُمْ. ۱۴۵

شما را به رعایت حقوق اجتماعی اهل ذمه و ارفاق با آنان توصیه می‌نمایم. زیرا اهل ذمه در امان رسول خداوند و از طریق پرداخت مالیات و خراج وسیله‌ی روزی شما مسلمانانند «لذا رعایت این حقوق جلوه‌ای از عدالت اسلامی است که باید آنرا مرعی داشت.»

ملاحظه: امیرالمؤمنین در موارد زیر: ۱- رعایت حال مهاجرین ۲- رعایت حال انصار ۳- رعایت حال اهل بادیه و صحرا نشینان ۴- رعایت حال اهل زمه و کسانی که در حمایت اسلامند.

در رعایت عدالت اجتماعی با ملت و رعیت - رعایت احوال اعراب - خلیفه ی بعد از خود را به رعایت این موارد سفارش فرموده است که در آن عمق تفکر و ژرف بینی آن حضرت در آینده نگری اسلام و مسلمین متجلی و روشن است که به حق خود در حیات پر برکتش و در نهایت جهد و تلاش پیگیر به این مهم پرداخته و به آن ارج نهاده است.



۴۸۶- اِتَّقِ اَهْلَ الرَّأْيِ وَالْبَاسِ مِنْ اَصْحَابِكَ.

از خطوره و وسوسه ی ارباب رأی و تأثیر بدکاری آنها بر یاران شما پرهیز.
امیرالمؤمنین علیه السلام از اصحاب رأی و کسانی که با میل و اشتهای خود در مسائل دینی وارد می شوند، و همچنین از بدکاران و مکاران اعلام نفرت می کند. که اهل رأی و بدکاران را از جمله ی اصحاب و همکاران خود به دور کرده و آنها را طرد کنند تا افکار و اندیشه و عقاید دیگران را مخدوش نکنند.



۴۸۷- اُنْظُرُوا فِي ذُنُوبِكُمْ كَأَنَّكُمْ عَبِيدٌ لَا تَنْظُرُوا إِلَى ذُنُوبِ النَّاسِ كَأَنَّهُمْ أَرْبَابٌ.

به گناهان خود آن چنان بیندیشید که بنده ای ضعیف و ناتوانی هستید و به گناهان مردم آن چنان نیندیشید که ارباب قدرتمند و زورمداری هستند. یعنی ارتکاب گناه از جانب هر کس موجب عذاب روز آخرت است و کسی را توان رهایی از آن نیست.



۴۸۸- اَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ وَقَوْمُوا عَلَى أَمْرِهِ يَكُنْ لَكُمْ عَوْنًا وَنَاصِرًا.

به عهد و پیمانی که با خدای خود برقرار نموده اید وفا کنید و دستورات و اوامر خدا را بر پا دارید که خداوند عالمیان شما را منصور و مظفر خواهد نمود.



۴۸۹- أَيُّمَا عَامِلٍ لِي ظَلَمَ أَحَدًا وَبَلَغَنِي مَظْلَمَتُهُ فَلَمْ أُغَيِّرْهَا فَإِنَّا ظَلَمْتُهُ.

هر کارداری از گارداران حکومت اسلامی که بر رعیت و ملت ظلم و ستمی را روا بدارد و خبر آن به گونه ای به من برسد، اگر چنانچه من آن را تغییر ندهم و احقاق حق نکنم بی گمان چنان می پندارم که شخصاً خود عامل آن بوده ام.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نظارت دقیق و مراقبت جدی بر عاملان و کارداران خود همیشه احساس مسئولیت کرده است. که شماره ۴۴۰ بدان اشاره شده است.

گر بدانم که از حواشی من ستمی دید هیچ بیچاره
پس من آن را تدارک نکنم بوده باشی خودم ستمکاره



۴۹۰- أَيْنَ الْمَهْرَبِ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ (يَقْصِدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ).

به کجا راه گریزی است از آن چه که وقوع آن قطعی و حتمی است. که آن روز، روز قیامت و روز حساب و کتاب است.



۴۹۱- إِنْكُمْ لَنْ تَنْصُرُوا عَلَيْهِمْ بَعْدَكُمْ وَلَا بَعْدَكُمْ وَإِنَّمَا تَنْصُرُونَ بَدِينَكُمْ وَتَقْوَاكُمْ فَإِنْ حَدَّثُمْ عَلَى ذَالِكِ هُزِمْتُمْ.

به درستی که در نبرد و پیکار با دشمنان، بیشتر نیروی ایمان، عامل پیروزی است به یقین شما به وسیله‌ی تعداد افراد لشکریان با تدارکات و تجهیزات جنگی نمی‌توانید بر دشمنان پیروز شوید. بلکه تنها از طریق دین و آیین خود و تقوا و پرهیزکاری می‌توانید بر دشمنان اسلام غالب گردید. پس اگر از این حدود عدول کنید به یقین شکست خورده‌اید. این مطلب در شماره ۴۲۲ همین کتاب بدان اشاره شده است.



۴۹۲- إِنَّهَا فُضُولٌ لَا تَجْدِي وَزَوَائِدٌ لَا تَنْفَعُ وَلَا تُغْنِي (يَقْصِدُ مَتَاعَ الدُّنْيَا).

به درستی متاع دنیایی چیزی زائدی است که نه نفع و فایده‌ای در بر دارد و نه انسان را نیز بی‌نیاز می‌کند. پس جز در موارد ضروری و مشروع دلباختگی به آن سودی ندارد.



۴۹۳- أَنْتُمْ أَعْوَانُ الْحَتُوفِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ (الْحَتُوفُ الْمَوْتُ).

شما خود به مرگ خود کمک می‌کنید.



۴۹۴- اِنْتَهَى عَجَبِي عِنْدَ ثَلَاثِ الْمَرْءِ يَقْرُءُ مِنَ الْمَوْتِ وَهُوَ لَا قِيَةَ وَالْمَرْءُ فِي عَيْنِ أَخِيهِ الْقُدَاةُ فَيُعَيِّبُهَا وَيَكُونُ فِي عَيْنِهِ الْجَزَعُ فَلَا يُعَيِّبُهُ وَالْمَرْءُ يَكُونُ فِي دَابَّتِهِ الضَّغْنُ (أَيُّ الْعَوَجِ) فَيَقْوِمُهَا جُهْدَهُ وَيَكُونُ فِي نَفْسِهِ الضَّغْنُ فَلَا يَقْوِمُ نَفْسَهُ.

من از سه کس تعجب می‌کنم: از کسی که از مرگ فرار می‌کند، در حالی که مرگ او را فرا می‌گیرد. و از کسی که اگر در چشم برادرش پر کاهی یا خاشاکی را ببیند، آن را عیب می‌پندارد. ولی در چشمان خود شاخه‌ی درختی است که آن را عیب نمی‌داند. و نیز از کسی که در چهارپایش نوعی

لنگی هست، با تلاش ممکن آن را علاج می کند اما در خود که لنگی هست و آن را اصلاح نمی کند. متأسفانه این نقص یکی از بیماری های عمومی است که چون تیرگی آثار گناه صفحه ی دل را فرا گرفته و از خدا و مکافات آخرت غافلش کرده است به کوچکترین سبب بدون این که سودی در آن باشد، زبان به بدگویی از دیگران می گشاید. شاعری چه خوب گفته است :

غافلند این خلق از خدای خودای پدر لاجرم گویند عیب یکدیگر
هر کسی گر عیب خود دیدی ز پیش کی شدی فارغ وی از اصلاح خویش



۴۹۵- أَوْصَىٰ عُمَرُ ابْنَهُ عَبْدَ اللَّهِ عِنْدَ وَفَاتِهِ يَا بُنَيَّ عَلَيْكَ بِخِصَالِ الْإِيمَانِ قَالَ وَمَا هُنَّ قَالَ الصَّوْمُ فِي شِدَّةِ أَيَّامِ الصَّيْفِ وَقَتْلُ الْأَعْدَاءِ بِالسَّيْفِ وَالصَّبْرُ عَلَى الْمُصِيبَةِ وَإِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي الْيَوْمِ الشَّاتِي وَتَعْجِيلُ الصَّلَاةِ فِي يَوْمِ الْغَيْمِ وَتَرْكُ رَدْغَةِ الْخَبَالِ ، قَالَ وَمَا رَدْغَةُ الْخَبَالِ ، قَالَ هُوَ شَرْبُ الْخَمْرِ.

حضرت عمر رضی الله عنه به هنگام وفاتش به عبدالله پسر خود این چنین وصیت می کند ای پسر من بر توست چند خصلت از خصلت های ایمان است. عبدالله پرسید آنها کدامند؟ فرمود: روزه داری در روزهای گرم تابستان، پیکار با شمشیر در برابر دشمنان، صبر و شکیبایی در مقابل مصیبت ها، وضوی کامل در روزهای سرد زمستان، اقامه ی نماز در روزهایی که آسمان ابری است و ترک ردغه الخبال که عقل و خرد انسان را فاسد می کند، عبدالله پرسید : ردغه الخبال چیست، فرمود نوشیدن شراب است.



۴۹۶- آنتسُ مِنْ نَفْسِي ضَعْفًا وَانْتَشَرَتْ رَعِيَّتِي وَرَقَّ عَظْمِي فَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَقْبِضَنِي غَيْرَ مُقَرِّطٍ (قَالَهَا فِي آخِرِ حَيَاتِهِ).

امیرالمؤمنین رضی الله عنه در آخر حیات خود فرمود : در خود احساس ضعف و ناتوانی می کنم. رعیت و ملت مرا پراکنده شده و استخوان هایم ضعیف گردیده است. لذا از خداوند عالمیان التماس می کنم مرا دریابد و جانم را بگیرد، آن چنان که افراطی را نکرده باشم.



۴۹۷- أَيْتُهَا الرُّعَاةُ إِنَّ لِلرَّعِيَةِ عَلَيْكُمْ حَقًّا فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا شَيْءَ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ وَلَا أَعَزَّ مِنِّي حِلْمُ إِمَامٍ وَرَفَقَةٍ (أَيْتُهَا الرُّعَاةُ أَيُّ الْوَلَاةِ).

ای گروه حاکمان و امیران (حکومت اسلامی) : به یقین رعیت و ملت را بر شما حقی است و به یقین بدانید که هیچ چیز در نزد خدای متعال محبوب تر و عزیزتر از حلم امام و ارفاق وی نیست.

حرف ب

۴۹۸- بِسِّسَ الْحَاكِمُ أَنَا إِذَا شَبَعْتُ وَجَاعَ النَّاسُ.

من بد حاکم و امیری خواهم بود اگر خود سیر شوم و در عین حال مردم و رعیت گرسنه باشند.

اصل داستان :

امیرالمؤمنین رضی الله عنه در سال قطحی و خشکسالی مشهور در مدینه به خاطر همدردی با مسلمانان بر اثر شدت نگرانی از احوال عمومی مردم، گوشت و چربی و غذاهای مقوی را ترک نموده و بیشتر از روغن زیتون استفاده می کرد. که بر اثر آن به حدی ضعیف و ناتوان شده بود که مسلمانان به وی پیشنهاد نمودند تا از بیت المال به قدر کفاف از غذاهای مقوی استفاده کند. اما ایشان در پاسخ آنان فرمودند: چگونه حاکم و پیشوایی هستم که خود سیر شوم ولی مردم گرسنه باشند. و این بدان معنی است که اگر حاکم و امیر ملتی سیر شود از احوال عمومی ملت و رعیت بی خبر خواهد شد. خدا رحمت کند شیخ سعدی را که گوید :

شعر :

آنکه در راحت و تنعم زیست / او چه داند که حال گرسنه چیست



۴۹۹- بِسِّسَ الْوَالِي أَنَا أَنْ أَكَلْتُ طَيِّبَهَا وَأَطْعَمْتُ النَّاسَ كَرَادِيْسَهَا.

من بد حاکمی خواهم بود که خود از گوشت، آن چه را که خوب و خوشمزه است بخورم، و به مردمان استخوان ببخشم.

این جریان به هنگامی بود که نوعی غذای چرب و لذیذ را به حضور امیرالمؤمنین رضی الله عنه آوردند تا آن را تناول نموده و تا حدی از آن نیرو بگیرد. وقتی که به آن نگاه خیره ای کرد، فرمود : من این غذا را تناول نمی کنم. چگونه رواست آنچه را که خوب و لذیذ است تناول کنم ولی به مردم استخوان و شانه و سرو کله ی خالی بخورانم.



۵۰۰- بِسِّسَ الْجَارُ الْغَنِيُّ يَا خُذْكَ بِمَا لَا يُغْطِيكَ مِنْ نَفْسِهِ فَإِنَّ آيَتَ لَمْ يَعْذُرَكَ.

چه همسایه ی بدی است آن همسایه ی ثروتمندی که کاری را از تو بخواهد ولی مزدی را تعهد نکند و اگر خواسته اش برآورده نشود ، شمارا هم معذور ندارد.



۵۰۱- بِحُبِّ الْأَوْطَانِ عُمَرْتُ الْبُلْدَانَ.

حب وطن نشانه ای از ایمان است و با عشق و علاقه به آن شهرها آباد خواهند شد.

در روایت و اخبار آمده است که از جمله ی «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» پیداست که محتوای آن اصلی

است از ایمان و اشعه‌ای از نور الهی که فروغ آن تاریکی درون را زدوده و به قلب انسان‌های پاک روشنائی می‌بخشد. حکما، اندیشمندان، شعرا و ادبا هریک من باب طبع خود و بر حسب ذوق و میل باطنی خود بر اساس جاذبه‌ی عشق و علاقه‌ی درونی به سرزمین و زادگاه خود و آثار گذشتگان خود در طول تاریخ زندگی تلخ و شیرین آنها درباره‌ی احتفاظ به سرزمین و مملکت و دیاری که در آن زندگی می‌کنند، چه بسیار داستان‌های شیرین و پند و امثال شیرین و سیر صعودی و فراز و نشیب‌های روزگار را در قالب‌های مختلف در کتاب‌های خود و دفتر و یادداشت‌های خود به یادگار برای نسل‌های آینده گذاشته‌اند تا حماسه‌ی ملی و عشق و میل باطنی و سوز درونی آنها را زنده نموده و به آن حیات تازه‌ای ببخشند. و سعی و تلاش خود را در حفظ و حراست از سرزمین پاک خود و گذشتگان خود به کار گیرند. شعرا و ادبای دوران به عنوان فرزندان فداکار و وفادار این سرزمین خدادادی که در سطح گیتی سهم به سزایی را در آن دارند. چه بسیار نکته‌های جالبی را در قالب شعر و نثر در زمینه‌ی فرهنگی، دینی، ملی و ادبی - اجتماعی گنجایده‌اند که به حق از طرفی ایفای وظیفه نموده و از طرفی دیگر حماسه‌ی بس بزرگ ملی را در ضمن نگهداری از دین و آیین خود در قلب مردم آفریده‌اند.

در این راستا و در این محتوا شاعر معروف عرب، محمد الجواهری چه زیبا این محتوا را در این بیت عربی از قصائد غرای خود سروده و به اصل پاک حب وطن و میهن دوستی حیات تازه‌ای را بخشیده است:

وطن تشیده الجماجم و الدم تهتم الدنيا و لا یتهدم

وطن و سرزمین که هسته‌ی آن اسکله و قواری ظاهری آن از جمجمه و استخوان و خون شفاف و حیات بخش انسان‌ها مایه گرفته و به آن مستحکم و استوار گردیده است. اگر دنیای حاضر و موجود منهدم و نابود شود، و نسل‌های آن قوم و ملتی که در آن زندگی کرده‌اند، بر اثر ظلم و ستم بیدادگران منقرض شوند، بی‌شک این سرزمین پاک خدادادی تا وقتی که این نظم و نظام خدایی در هم پیچیده شود، این سرزمین و محل خواهد ماند. و در آخر با زبان حال بر خون شهدایی که در راه قداست و کیان آن جان خود را فدا کرده‌اند، شهادتی بر حق را خواهد داد.

فاروق اعظم به عنوان خلیفه‌ی اسلام، خلیفه‌ای دادگر و مردم دار در عالم اسلام در ۱۴۲۸ سال قبل در جمله‌های شماره ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۹۱۲ «حب الوطن امرت البلدان» در باب حرف ب و در جمله‌ی «لولا حب الوطن لخروب بلاد السوء» در باب حرف لام بدان اشاره نموده است.



۵۰۲. بَخْ بَخْ بَنِي عَدِيٍّ أَرَدْتُمْ الْأَكْلَ عَلَى ظَهْرِي وَأَنْ أَهْبَ حَسَنَاتِي لَكُمْ لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَأْتِيَكُمْ الدَّعْوَةُ وَلَا أَطْبِقُ عَلَيْكُمْ الدَّفْعَةَ وَلَوْ أَنَّ تُكْتَبُوا آخِرَ النَّاسِ ۱۴۶

به به ای قبیله‌ی بنی عدی، می‌خواهید به بهانه‌ی نسبت خویشاوندی با من، از کوله‌بار من تغذیه کنید.

و از مسئولیتی که من بر دوش گرفته‌ام آنچنان استفاده کنید که حسنات خود را در آخرت به شما اختصاص دهم به طوری که از حسنات من کسر شود. به خدا قسم چنین چیزی ممکن نیست و دفتر را بر شما تطبیق نخواهم نمود گرچه در آخر دفتر هم نوشته شوید.

در شماره‌های قبل (تنظیم لیست افراد برای دریافت حقوق) در این کتاب به تفصیل به این مورد اشاره شده است.



۵۰۳- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى نَيْلٍ مِصْرَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنْ كُنْتَ تَجْرِي مِنْ قَبْلِكَ فَلَا تَجْرِي وَإِنْ كَانَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الْقَهَّارُ هُوَ الَّذِي يَجْرِيكَ فَنَسْأَلُ اللَّهَ الْوَاحِدَ الْقَهَّارَ أَنْ يَجْرِيكَ (كُتِبَها لِرَفْعِ بَدْعَةٍ فِي مِصْرَ حَتَّى يَقِضَ النَّيْلُ) ۱۴۷

دفع خرافات نیل مصر از کرامات عمر (رضی الله عنه) است.

به نام خداوند بخشنده و مهربان، از بنده خدا به امیرالمؤمنین به دریای نیل. اگر چنانچه تو از طرف خود جاری می شوی، جاری مشو و اگر هم به دستور خدای یگانه و قهار و به امر او جاری می شوی، پس از پیشگاه خداوند مسئلت می کنم که تورا جاری نماید.

اصل داستان:

عمرو بن عاص (رضی الله عنه) حاکم مصر در بهار همان سالی که رودخانه‌ی نیل به زیر پرچم اسلام در آمده بود و بعد از چندی، اثری از بالا آمدن آب نیل مشاهده نشد، در رابطه با افسانه‌ی عروس نیل که هر ساله ملت آن دیار به خاطر جاری شدن آب دریا دختر بیچاره‌ای را به دریا می انداختند تا دریا جاری شود و طوفان کند. به اتفاق که تقدیر چنین بود در آن سال بموجب بی بارانی، دریای نیل دیرتر از سال‌های قبل جاری شد و خطر آن محصولات زمین‌های دیار را تهدید می نمود؛ لذا عمرو بن عاص نامه‌ای به امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) نوشت وضع منطقه و پیشنهاد مردم مصر را در رابطه با رسم و عادت مردم آن سامان همچنین مسأله‌ی عدم بالا آمدن به موقع خود و از طرفی تصمیم کوچ کردن مردم آن سامان را از اطراف نیل به اطلاع امیرالمؤمنین رسانید تا امر او چه باشد و این مشکله را چگونه رفع کند. وقتی نامه‌ی عمرو بن عاص رسید و از موضوع اطلاع یافتند شدیداً پیشنهاد مردم مصر را رد کرد. و طی نامه‌ای به عمرو بن عاص (رضی الله عنه) نوشت که هرگز مردم را به این خرافات اجازه ندهید و نگذارید این بدعت فاسد در بین مسلمانان زنده شود. به محض رسیدن پاسخ کارتی را که در پاکت ارسال داشته‌ام به دریای نیل بینداز.

وقتی که عمرو بن عاص (رضی الله عنه) کارت امیرالمؤمنین را به داخل رودخانه‌ی نیل انداخت، فردای آن روز

به اذن خدا دریا ارتفاع یافت و شانزده متر بیشتر از قبل آب بالا آمد که به موجب این فرمان به غایله‌ی جریان عروس نیل در مصر خاتمه داده شد. علمای اسلام این امر را از کرامات حضرت عمر رضی الله عنه دانسته‌اند که خداوند وی را سبب نابودی این خرافات قرار داد.



۵۰۴- يَبِّعِ الْحَيَّوَانَ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ فِي عَيْنِكَ.

در مورد حُسن معاملات و رفع منازعات بین مسلمانان سفارش می‌کند، سعی کنید حیوانی را که به بازار فروش عرضه می‌نمایید که در نظر خود بهترین و زیباترین حیوان‌ها باشد. زیرا این موضوع در حسن معاملات و رفع منازعات بین مسلمانان نقش فعال و مثبتی را در بر خواهد داشت. چون بیشتر منازعات مردم بر اثر عرضه داشتن کالای معیوب و حیوان نامرغوب خواهد بود.



۵۰۵- بَلَغَ عُمَرُ أَنَّ نَاسًا رَوَّاهُ الْأَشْعَارَ وَحَمَلَةُ الْأَثَارِ يَعْيُونَ النَّاسَ وَيَعْيُونَ فِي أَسْلَافِهِمْ قَقَامَ عَلَى الْمَنِيرِ وَقَالَ وَآيَاتُكُمْ وَذِكْرُ الْعُيُوبِ وَالْبَحْثُ عَنِ الْأَصُولِ فَلَوْ قُلْتُ لَا يَخْرُجُ مِنْ هَذَا الْأَبْوَابِ إِلَّا مَنْ وَصَمَهُ فِيهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنْكُمْ أَحَدٌ.

به امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه خبر رسید که برخی از راویان اشعار و صاحبان نقل آثار، مردمان و گذشتگان آن‌ها را عیب‌جویی نموده و آثار آنان را مخدوش می‌نمودند. امیرالمؤمنین فوراً بروی منبر رفته و طی خطابه‌ای این گونه اشخاص را از این عمل زشت و نابخردانه برحذر داشت. فرمود: من از این امر شما را بر حذر می‌دارم چون اگر بگویم کسی از این در خارج نشود مگر این که هیچ‌گونه عیب و نقصی در او موجود نباشد، بی‌گمان کسی از آن خارج نمی‌شود.

یعنی چون هر کس نوعی عیب و نقص در وجودش دارد. پس بهتر آن است که مردم به اصلاح خود بپردازند نه به عیب‌جویی دیگران.



۵۰۶- بِالْأَمَارَةِ تَغْبِطُونَنِي فَوَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أَنْجُو كَفَافًا لَا عَلَى وَلَا لِيَّ.

مرا به امارت و زمامداری می‌ستایید. به خدا قسم دوست داشتم به نحوی این دنیا را ترک کنم که از آن نه سودی و نه ضرر و زیانی را نبینم و آرزو دارم که در چنین حالی خداوند مرا محاسبه کند.

ملاحظه: این مورد به هنگام بیماری و در شرایطی که مسلمانان به هنگام عیادت او را به حسن امارت و حسن عدالت و دادگری می‌ستودند، گفته شده است که دلالت بر شدت خوف از روز آخرت دارد.

حرف ت

۵۰۷- تَجِدُ الرَّجُلَ يُقَاتِلُ عَمَّنْ لَا يُبَالِي أَنْ لَا يَتُوبَ إِلَيْهِ وَتَجِدُ الرَّجُلَ يَقِرُّ مِنْ أَبِيهِ وَأُمِّهِ وَتَجِدُ الرَّجُلَ يُقَاتِلُ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ فَذَلِكَ هُوَ الشَّهِيدُ.

در شهادت اخلاص نیت شرط است

در جبهه‌ها کسی را خواهید یافت که در پیکار با دشمنان خود را به جای کسی می‌نشانند که مبالغه نمی‌کند که به سوی من برگردد و مقید به شرایط جهاد نیست و کس دیگری را هم خواهید یافت که از پدر و مادرش فرار کرده و قصد دیگری را نداشته است و کسی دیگر هم وجود دارد که تنها برای رضای خدا و پیروزی اسلام به جبهه‌ها آمده است. پس فقط این اشخاص حایز مقام شهادتند و شهید واقعی محسوب می‌شوند.



۵۰۸- تَجَهَّزُوا لِلْعَرَضِ الْأَكْبَرِ (الْعَرَضُ الْأَكْبَرُ يَوْمُ الْقِيَامَةِ)

ای مردم خود را برای محاسبه مهم روز قیامت آماده کنید. یعنی از طریق طاعات و عبادات و حضور صمیمانه در جبهه‌های نبرد با دشمنان می‌توانید ذخیره‌ی لازم را برای روز حساب تدارک بینید.



۵۰۹- تَحَمَّلْتُهَا لِحَقِّهَا عَلَى فَإِنَّهَا طَبَاخَةٌ لِطَعَامِي وَخَبَازَةٌ لِخُبْزِي غَسَّالَةٌ لِثِيَابِي مُرْضِعَةٌ لَوْلَدِي وَكَيْسٌ ذَلِكَ بِوَجِبِ عَلَيْهَا وَمُسْكَنٌ قَلْبِي لَهَا عَنِ الْحَرَامِ. (قَالَ ذَلِكَ عَنْ زَوْجَتِهِ) ^{۱۴۸}

درباره حقوق اجتماعی زنان و احترام به شخصیت آنها

فاروق اعظم (رضی الله عنه) درباره‌ی همسر خود این چنین فرمود: من به نسبت خود شدت و حدت همسر را به این جهت تحمل می‌کنم که او بر من حقی دارد، او در منزل آشپزی می‌کند، غذایم را تهیه می‌نماید، نان روزانه را خبازی کرده و خمیر را می‌پزد، لباس‌هایم را شستشو می‌کند، بچه‌هایم را شیر می‌دهد، اگر چه این امر هم بر او واجب نیست و از طرفی نیز مرا از حرام نیز باز می‌دارد و تسکین‌دهنده‌ی آرزوهای نفسانی من است. پس باید بعضی از تقصیرات وی را پذیرفت.

مورد داستان:

مردی وقتی شکایت از همسر خود را به نزد امیرالمؤمنین می‌برد، ایشان را در حال منازعه‌ی لفظی با همسرش می‌یابد، فوراً از تصمیم خود منصرف شده و بر می‌گردد وقتی امیرالمؤمنین خبر می‌یابد او را به نزد خود خوانده و او را درست توجیه کرده و پند می‌دهد و می‌فرماید: همسران هم دارای حق و حقوق مسلمی هستند و باید آن را ید. نت.

۵۱۰- تَخَشَّعُ عِنْدَ الْقَوْلِ.

به هنگام سخن گفتن و در ایراد خطابه‌ها در ارشاد و راهنمایی مردم، خشوع را رعایت کن و از خدای خود بیم داشته باش. مبدا خداوند شما را محاسبه کند و به عذاب گرفتار آید. زیرا ترس و بیم از خداوند انسان را از قهر و غضب و احساسات آنی و بی‌معنی بدور می‌دارد.



۵۱۱- تَرَقَّقَ بِالْمُسْلِمِينَ فِي سَيْرِهِمْ وَلَا تَجَشُّهُمْ مَسِيرًا يَتَعَبُهُمْ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْقَادَةِ)

در توجیه یکی از فرماندهان سپاه «ابوموسی اشعری» رضی الله عنه درباره‌ی رعایت احوال عمومی سپاهیان در جبهه‌های نبرد فرمود: با سپاهیان اسلام ارفاق لازم را روا دارید. آنها را در مسیرهای خطرناک و دشوار و در سنگلاخ‌ها و باتلاق‌ها قرار ندهی. به گونه‌ای که موجب تلف یا ناراحتی آنها گردد.



۵۱۲- تَرَكَتُ زَهْرَتَكُمْ كَمَا هِيَ مَا لَبِسْتَهَا فَأَخْلَقْتَهَا وَتَمَرْتُكُمْ يَانِعَةً فِي أَكْمامِهَا (قَالَهَا عِنْدَ الْوَفَاةِ)

امیرالمؤمنین رضی الله عنه در بستر بیماری خود فرمود: دنیای شیرین و زیبای شما را درحالی ترک نمودم، که لباس‌هایی را که پوشیده‌ام تا کهنه و فرسوده نشدند ترک نکرده‌ام. میوه‌های تر و تازه را نیز به حال رسیدن و شادابی در غلاف خود رها نموده و آنها را تناول نکرده‌ام.



۵۱۳- تَرَكَ الذُّنُوبَ مِنَ الْفَرَضِ.

ترک گناه و معصیت از واجبات است. زیرا ارتکاب آن از منهیات است.



۵۱۴- تَرَكَ فُضُولَ الدُّنْيَا مِنَ الْعَقْلِ.

ترک مازاد از کفاف روزانه ناشی از عقل است. زیرا افزودن بر آن موجب طغیان نفس است.



۵۱۵- تَرَكَ الْخَطِيئَةَ خَيْرٌ مِنْ مُعَالَجَةِ التَّوْبَةِ.

ترک نمودن خطاها و گناهان بهتر است از تلاش در پی توبه کردن و معالجه‌ی آنها.



۵۱۶- تَرَكَ الْحَرَكَهَ عَقْلَةً وَطَوَّلَ الصُّمْتَ سَدَّ الْلِسَانِ.

عدم تحرک موجب تعطیلی جوارح و اندام می‌شود و طول سکوت و تداوم بر آن نیز موجب کندی زبان و تباهی آن است.

ملاحظه: این توصیه‌ها موردی از حکمت‌های امیرالمؤمنین است که در آخر کتاب نگارنده به عنوان حسن ختام به آن‌ها اشاره نموده است.

۵۱۷- تَزَيَّنُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ عَلَى اللَّهِ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ.

خود را برای نمایش بزرگ در روز آخرت و عرض اعمال در پیشگاه خداوندی که هیچ چیز پیش او مخفی و پنهان نیست آماده سازید. که این آمادگی شما را از گناه و تباهی به دور خواهد داشت.



۵۱۸- تَسْأَلُ اللَّهُ عَمَّا لَمْ يَكُنْ فَإِنَّ فِيهِمَا كَانَ شُغْلًا عَمَّا لَمْ يَكُنْ.

از چیزی که در عالم تکوین صورت نگرفته است سؤال می‌کنید؟ خیر، زیرا آن چه موجود است به کار تو کفایت دارد.

ای که در شاه راه کون و فساد	مویی چون قیره کرده‌ای چون شیر
چند پرسشی ز حال نابوده	لختی از حال بوده عبرت گیر



۵۱۹- تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ السَّكِينَةَ وَ الْحِلْمَ.

ای مردم علم و دانش، ادب و وقار و خویشتن‌داری را یاد بگیرید. که این خصلت‌ها زینت بخش انسان است. زیرا این خصلت‌ها که زینت‌بخش انسان است و شخصیت و کرامت او را می‌نمایاند.



۵۲۰- تَعَلَّمُوا أَنْسَابَكُمْ تَعْرِفُوا بِهِ أَصُولَكُمْ فَتَصِلُوا بِهَا أَرْحَامَكُمْ.

ای مردم علم و دانش نسب‌شناسی و سلسله‌ی نژادی خود را بیاموزید و آن را دریابید. زیرا به وسیله‌ی آن می‌توان اصل و نسب خود را شناخت و آن‌گاه از این طریق می‌توان خویشاوندان خود را جستجو کرده و صله‌ی ارحام را به جای آورد.



۵۲۱- تَعَلَّمُوا النَّسَبَ وَلَا تَكُونُوا كَنَبْطِ السَّوَادِ إِذَا سُئِلَ أَحَدُهُمْ عَنْ أَهْلِهِ قَالَ مِنْ قَرِيَةٍ كَذَا (النَّبْطُ

السَّوَادُ آيِ الْعَبِيدِ)^{۱۴۹}

دانش انساب را فراگیرید، نکند که مانند بندگان و بردگانی باشید که به آنها نبط‌السواد گویند که

اگر از یکی از آنها سؤال شود خانواده شما به چه خانواده ای منتسب می شود گوید به فلان روستا.

ملاحظه: نبط السواد قومی از اعراب بودند که به جمع روم و عجم در سواد العراق در آمده و متفرق شدند. سپس به جهت اشتغال به کسب زراعت و کشاورزی زیان و نسب خود را از دست داده و نژاد خود را فراموش کردند.



۵۲۲- تَعَلَّمُوا النَّسَبَ قَرُبَ رَحِمٍ وَصَلَتْ بِعِرْفَانِ النَّسَبِ.

دانش نسب شناسی را فراگیرید، چه بسا خویشاوندان و کسان خود را از این طریق خواهید شناخت.

سوی علم نسب گرایی که نیست جز بدین علم افتخار عرب
بس رحم کان شده است پیوسته چون بدانسته اند علم نسب



۵۲۳- تَعَلَّمُوا النَّسَبَ قَرُبَ رَحِمٍ مَجْهُولَةٍ قَدْ وَصَلَتْ بِهَا.

دانش نسب شناسی را بیاموزید زیرا چه بسا قوم و خویشانی گم شده را بوسیله ی آن خواهید شناخت.

توضیح: عرب به دانش انساب و فراگیری آن به منظور پاسداری از افتخارات نسبی و امتیازهای نژادی اهمیت می داد و به افراد اندکی که به ریشه ی قبائل و خصوصیات اشعاب ها و شاخه های فرعی ایل و تبارهای عرب آگاه بودند احترام شایانی قائل می شد لذا امیرالمؤمنین از این بعد به فراگیری دانش نسب سفارش فرموده است.

قابل تذکر است چون پیامدهای منفی و غیر منطقی آن در برخی موارد اثر نامطلوبی را در تفرقه بین اقوام و قبائل بجای می گذاشت و ستیزه جویهایی را نیز بر اثر حس برتری قومی بر قوم دیگر در بر داشت از این جهت در حدیثی از رسول خدا «عِنَاوَانِ كُلِّ سَبَبٍ وَنَسَبٍ يَنْقَطِعُ إِلَّا سَبَبِي وَنَسَبِي» این امر تعدیل شده است. پس اگر رسول خدا از یک سو ارزش علم انساب را از نقطه نظر تعصب نژادی بی اعتبار اعلام می کند از سوی دیگر به استفاده از آن در مسیر صحیح نیز سفارش می کند و به جهت آثار مفید آن در شناخت خویشاوندان و نزدیکان به مقداری که بتوان از این طریق صله رحم رابه جا آورد ارج می نهد و از این جهت است که امیرالمؤمنین به آن سفارش می کند.



۵۲۴- تَعَلَّمُوا إِنَّ الطَّمَعَ قَفْرٌ وَإِنَّ الْيَأْسَ غِنَى وَمَنْ يَيْسَ مِنْ شَيْءٍ اسْتَغْنَى عَنْهُ.

ای مردم بدانید که طمع تعبیری است از نیازمندی و یأس و ناامیدی از هر چیز نیز تعبیری است از بی‌نیازی.

یعنی شخص طمع کار بطور مدام نیازمند و محتاج است و شخصی که از دنیا و مطامع آن مأیوس شده و قطع علایق کرده است توانگر و بی‌نیاز است. در واقع طمع صفتی است در هر پیکری به وجود آید عزت و شرافت و وقار را در هم شکند و تملق و چاپلوسی را به بار خواهد آورد.

دل به دست طمع نباید داد که طمع کیمایی درویشی است
یأس باید گزید کاندرا عقل یأس را با توانگری خویش است



۵۲۵- تَعَلَّمُوا النَّحْوَ كَمَا تَتَعَلَّمُونَ السُّنَنَ وَالْفَرَائِضَ.

دانش نحو را بیاموزید و آن را فرا گیرید هم‌چنان که دانش سنت (قول و فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله) و فرایض علم میراث را کسب می‌کنید.

ملاحظه: زیرا که علم نحو از اعراب کلمات بحث می‌کند و شناخت در باره‌ی آن نیز وسیله‌ای است برای فهم معنی کتاب خدا و فهم مطالب آن.



۵۲۶- تَعَلَّمُوا الْمُهْنَةَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَحْتَاجَ أَحَدَاكُمْ إِلَى مُهْنَةٍ.

صنعت، کار و راه کسب روزی را فراگیرید. چه بسا کسی از شما به آن نیاز پیدا خواهد کرد چون انسان بی‌صنعت و بی‌هنر انسانی خوار و بی‌اعتبار است و از هیچ حرمتی برخوردار نیست.



۵۲۷- تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَاعْلَمُوهُ النَّاسَ.

ارزش علم و دانش

علم و دانش را فراگیرید و آن چه را که یاد می‌گیرید نیز به مردم نیز یاد دهید. زیرا چون و دانش علم راهی است به سوی کمال خداشناسی و خودشناسی و جهل و نادانی عکس آن است.



۵۲۸- تَعَلَّمُوا مِنَ النُّجُومِ مَا يَدُلُّكُمْ عَلَى سَبِيلِكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَلَا تَزِيدُوا عَلَيْهِ.

علم ستاره‌شناسی را آن‌قدر بیاموزید که با راه‌های خشکی و دریا راهنمایی کند و بیشتر از آن را به کار نگیرید. زیرا علم نجوم دانشی ظنی است و حجت محسوب نمی‌شود.

ای کسی که مصالح خویش
این قدر کسب کن ز علم نجوم
در تو مانده گه و بیگاه
که به بر و بحر دانی راه

۵۲۹- تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا تَثْبِيتٌ لِلْعَقْلِ وَتَزْيِيدٌ فِي الْمُرُوءَةِ.

ارزش علوم عربی

علم عربی را بیاموزید زیرا دانش آن موجب تثبیت عقل و خرد و افزودن جوانمردی و مروت است.

ملاحظه: در روایت آمده است که آموختن علم عربی راهی است به سوی شناخت از کتاب خدا که به زبان عربی نازل شده است و در آن سرنوشت ملت‌ها و اقوام مختلف و عوامل صعود و نزول ملتها به گونه‌ای ذکر شده است که شناخت آن وسیله‌ی سیر تکامل انسان‌ها است.



۵۳۰- تَعَلَّمُوا إِعْرَابَ الْقُرْآنِ كَمَا تَعَلَّمُونَ حِفْظَهُ.

اعراب قرآن کریم را بیاموزید، هم‌چنان که می‌خواهید حفظ آن را بیاموزید.

ملاحظه: در علوم عربی آمده است که فایده اعراب شناخت معانی الفاظ است که از این بعد می‌توان معانی قرآن را دریافت.



۵۳۱- تَعَلَّمُوا الْوَقَارَ وَالسَّكِينَةَ.

همراه کسب علم و دانش متانت و وقار و سنگینی را نیز یاد بگیرید. که شخصیت و حرمت انسان در آن نهفته است و آن معرف شخصیت ذاتی و معنوی انسان است.



۵۳۲- تَفَقَّهُوا قَبْلَ أَنْ تَسُودُوا.

پیش از آن که سرپرست خانواده گردید از تحصیل علم فارغ شده و از آن ذخیره کنید.

علم آموز و انگهی زن کن
زانکه اندیشه مصالح آن
گر تویی طالب نصاب علوم
باز دارد ز اکتساب علوم

این مقوله اگر چه مورد آن خاص است اما مفهوم آن کلی است. مقام و منزلت عالی بدون علم و دانش سودی ندارد. قبل از کسب آن باید به علم و دانش آراسته بود.



۵۳۳- تَقُولُونَ فُلَانٌ شَهِيدٌ لَّعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ مَلَأَ دَقَّتِي رَاحِلَتِهِ وَرِقًا (أَيْ فِضَّةً)

شما در به گمان خود می‌گویید فلانی شهید است ولی در واقع او شهید نیست. شاید دو لنگه‌ی خرچینه‌ی مرکوب خود را از نقره و اموال غنیمت پر کرده باشد. یعنی در جبهه‌های نبرد کشته‌شدن شرط نیست بلکه اخلاص نیت و کسب رضای خدا شرط رسیدن به مقام شهادت است.



۵۳۴- تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ لِيَتَوَاضِعُوا لَكُمْ مَنْ تَعْلَمُونَهُ وَلَا تَكُونُوا مِنْ جَبَابِرَةِ الْعُلَمَاءِ فَلَا تَقُومُ عِلْمُكُمْ جَهْلُكُمْ.

نسبت به کسانی که به شما علم و دانش می‌آموزند تواضع کنید و با مهربانی با آنها رفتار نمایید تا در نتیجه کسانی که شما به آنها علم آموخته‌اید، به شما تواضع لازم را نشان داده و مقام و حرمت شما را درک کنند و نکند از عالمان و معلمان متکبر و خود خواه باشید به طوری که علم و آگاهی شما کجی جهل و نادانی شما را توجیه نکند.

علما و دانشمندان علم بدون عمل را نکوهش کرده‌اند و پدیده‌ی چنین دانش و علمی را بدتر از جهل پنداشته‌اند. که سعدی شیرین سخن نیز این موضوع را چنین به تصویر کشانیده است :

از من بگو عالم تفسیر گوی را گر در عمل نکوشی نادان مفسری
علمی آدمیت است و جوانمردی و ادب ورنه ددی به صورت انسان مصوری



۵۳۵- تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَعِنْ بِهِ عَلَى أَمْرِكَ كُلِّهِ.

بر خدای خود توکل کن و در همه‌ی کارهای خود از او استعانت بجوی. تذکر: در قرآن آیه‌ی «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» هر کس بر خداوند توکل کند خداوند او را کافی خواهد بود. بر این موضوع دلالت دارد.

توکل که عبارت است از اعتماد و اطمینان قلب در کلیه‌ی امور به خداوند تعالی منافعی با توسل به اسباب نیست که در وضع اسباب حکمت‌هایی نیز وجود دارد.

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر بیند
گر توکل می‌کنی در کار کن گشت کن پس تکیه بر جبار کن



۵۳۶- تَهَجَّدَ عُمَرُ طُولَ لَيْلَتِهِ بِقِرَاءَةِ الْفَاتِحَةِ فَقَالَ لَهُ شَخْصٌ مِنْ جِيرَانِهِ رَأَيْتَكَ اللَّيْلَةَ لَا تَزَالُ فِي قِرَائَتِكَ عَلَى الْفَاتِحَةِ ثُمَّ تَرَكَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ ثَكَلْتُكَ أَمْكَ أَلَيْسَ تِلْكَ صَلَاةُ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

ارزش نماز شب

حضرت عمر رضی الله عنه در طول شب صلاه التهجد (نماز شب) را با قرائت سوره ی فاتحه ادامه داد . یکی از همسایگان پرسید من تو را دیدم که در تمام شب فاتحه خواندی و به رکوع رفتی . عمر فرمود : مادرت به عزایت بنشیند مگر این نوع نماز خواندن ، نماز فرشتگان نیست.

حرف ث

۵۳۷- ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَنْفَعُهُ الْإِيمَانُ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ وَوَرَعٌ يَجْبِرُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ.

سه خصلت خوب و پسندیده هست که هر کس دارای آنها نباشد، ایمانش به او نفعی نمی‌رساند. حلمی که با آن بتوان سفاقت جاهلان را تحمل کرد و ورع و تقوایی که مانع از ارتکاب معاصی باشد و خلقی که به وسیله‌ی آن بتوان با مردم رفت و آمد و معاشرت اجتماعی شایسته داشت.

مرد را سود کی کند ایمان گرچه ایمان اوست بایسته
تا نباشد در اوسه خصلت خوب ورع و خلق و حلم شایسته



۵۳۸- ثَلَاثٌ مِنَ الْفَوَاقِرِ جَارٌ مُقَامَةٌ إِنْ رَأَى حَسَنَةً يَسْتُرُهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَدَاعَهَا وَإِمْرَأَةٌ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهَا السِّنُّكَ وَإِنْ غَيْتَ عَنْهَا لَمْ تَأْمَنْهَا وَسُلْطَانٌ إِنْ أَحْسَنْتَ لَمْ يَحْمِدْكَ وَإِنْ أَسَأْتَ قَتَلَكَ^{۱۵۰}

مهلكات را بشناسید

سه چیز مهلك و كمرشكن هستند: ۱- همسايه ثابتی كه اگر خوبی را دید پنهان كند و اگر بدی را دید آن را اشاعه دهد. ۲- همسری كه هر گاه به خانه در آمدی با نیش زبان تو را آزار دهد و وقتی كه خانه را ترك كردی از او ایمن نباشی. ۳- پادشاه و فرمانروایی كه هر چند كار نيكویی را انجام دهی تو را تعریف نكند و اگر كار بدی را انجام دادی تو را به قتل برساند.

ملاحظه: در حقیقت پادشاهان دنیایی بیشتر به این معایب منتسب می‌باشند. اما امور خلفای اسلامی و امرای دین براساس كتاب خدا و سنت رسول خدا استوار است و بر مبنای آن حق کسی را ضایع نمی‌کنند. و در واقع این خصلت فارق بین پادشاهان و خلفای اسلامی است.



۵۳۹- ثَلَاثٌ يَصْفِي لَكَ وَدَّ أَخِيكَ سَلَّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقَيْتَهُ وَتَوَسَّعَ لَهُ فِي الْمَجَالِسِ وَتَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ

سه چیز محبت و صفای دوستی كردن با برادران را خالص می‌كند:

۱- هر وقت او را دیدی، بر او سلام كنی. ۲- در مجالس و محافل فراخی بر او حاصل نموده و وی را در كنار خود جای دهی. ۳- او را به بهترین اسمی كه خوشایند اوست صدا كنی.

۱۵۰- قال عمر ما استفاد رجل او قال عبد بعد ایمان بالله خدا. امرأة حسنة الخلق و دود و ما استفاد رجل بعد الكفر من امرأة سيئة الخلق حديدة اللسان ثم قال ان منهن غمما لا يجدي منه (یعنی بعضی - رن غنیمتی است كه هیچ نعمتی مقابل آن نیست و بعضی دیگر طوق كردن است كه به فدیة هم رهایی از آن ممكن نمی‌شود) «كتاب ازاله الخفاء عن خلافة الخلفاء شاه ولی الله محدث حصه دوم ص ۱۹۲ كلمات عمر

۵۴۰- ثَلَاثٌ يَهْدِمْنَ زَلَّةُ الْعُلَمَاءِ وَجَدَلٌ مُنَافِقٍ بِالْقُرْآنِ وَائِمَةٌ مُضِلُّونَ.

سه چیز دین خدا را نابود می کند. ۱- اشتباه علما در مسایل و احکام دین. ۲- مجادله‌ی منافقان با قرآن کریم و استناد کردن به آن. ۳- امامان و پیشوایان گمراه و گمراه کننده.

ملاحظه: تذکر به این موارد به این جهت است که در واقع این سه مورد بیشتر از هر مورد دیگری به اسلام لطمه وارد نموده و دین را به نابودی می کشاند. چون علما و دانشمندان رکن اصیل هر ملتی هستند. سعادت و شقاوت هر ملتی به آنان بستگی دارد.



۵۴۱- ثَلَاثٌ قَدْ ضَمِنَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا خَلْفَ فِيهِنَّ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ.

خداوند سه چیز را تضمین نموده است و در آن خلافی نیست: ۱- خداوند پاداش و اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند. ۲- خداوند خائنان را هدایت نکرده و حيله و نیرنگ آنها را نابود می کند. ۳- خداوند اعمال مفسدین را اصلاح نمی کند.



۵۴۲- ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتُ شُحِّ مُطَاعٍ وَهُوَ مُتَّبِعٌ وَاعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ.

سه چیز از مهلکات هستند: ۱- آزمندی و طمعی که مردم از آن پیروی کنند. ۲- خواهش‌های نفسانی که مردم همیشه به دنبال آن بروند. ۳- خودبینی و اعجاب به نفس، به نحوی که شخص جز خود کسی را نبیند و جز سخن خود، سخن کسی را نپذیرد.

توضیح: طمع از این جهت از مهلکات است که فرد طعماکار اعتمادش به مردم بیشتر از اعتماد به خداست. آرزوهای نفسانی نیز آتش شهوت را دامن زده و دود آن فروغ ایمان را از بین می برد. شاعری گوید:

هوش دار نیفکندت پیروی نفس در ورطه‌ای که سود ندارد شناوری

و شاعری دیگر نیز درباره‌ی عُجْب چه خوش سروده است:

مرد معجب ز اهل دین نبود هیچ معجب خدای بین نبود
بی خبر زان جهان و مست یکی است خویشان بین و بت پرست یکی است

بایزید بسطامی فرموده است: توبه از معصیت یکی است و از طاعت هزار. ابلیس از این طریق در دام شقاوت ابدی افتاد.

حرف ج

۵۴۳ - جاء رجلٌ إلى عُمَرَ فَقَالَ إِنَّ لِي أُمًّا فَبَلَغَ بِهَا سِنَّ الْكِبَرِ أَنَهَا لَا تَقْضِي حَاجَتَهَا (الْبَوْلَ وَالْغَائِطَ) أَلَا وَظَهَرِي لَهَا مَطِيَّةٌ فَهَلْ قَضَيْتُهَا (أَيَ حَقِّهَا) قَالَ لَا لِأَنَّهَا كَانَتْ تَفْعَلُ بِكَ ذَلِكَ وَتَتَمَنَّى بِقَاتِكَ وَأَنْتَ تَفْعَلُ بِهَا ذَلِكَ وَأَنْتَ تَتَمَنَّى مَوْتَهَا.

کسی به نزد عمر (رضی الله عنه) آمد، و اظهار داشت که مادرم پیر و سالخورده است و خود نمی‌تواند به قضای حاجت برود و پشت من مرکب اوست. آیا حق او را ادا کرده‌ام؟ عمر (رضی الله عنه) فرمود خیر، زیرا مادرت همین‌طور با شما معامله کرده است با این حال تمنا می‌کند که خداوند تو را زنده نگه دارد. شما نیز همین کار را با وی انجام می‌دهی ولی در عوض تمنا می‌کنی که خداوند او را متوفی کند. بنابراین ادای حق مادر بس دشوار است و باید آن را مد نظر داشت.



۵۴۴ - جاء رجلٌ إلى سَيِّدِنَا عُمَرَ ابْنِ الْخَطَّابِ يُرِيدُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ وَلِمَ قَالَ إِنِّي لَا أُحِبُّهَا فَقَالَ أَوْ كُلُّ الْبُيُوتِ بُنِيَتْ عَلَى الْحُبِّ فَأَيْنَ الْمَرْؤَةُ وَالذَّمُّ.

مردی به نزد عمر بن خطاب آمد، که می‌خواست همسرش را طلاق دهد. عمر (رضی الله عنه) فرمود: چرا چنین کاری را انجام می‌دهی. گفت او را دوست ندارم. پس فرمود: مگر هر خانه‌ای که بناشود بر اساس محبت و علاقه‌ی قلبی بنا خواهد شد. آخر مروت و انصاف و عهد و پیمان کجاست؟ یعنی باید به آنها ارفاق نمود. کجی‌های آنها را با صبر و رفتار خوب درست کرد.



۵۴۵ - جاء صِهْرُ عُمَرَ يُطَلِّبُ مِنْهُ مَالاً مِنْ بَيْتِ الْمُسْلِمِينَ فَأَنَّهُ عُمَرُ وَقَالَ أَرَدْتُ أَنْ أَلْقِيَ اللَّهَ مَلِكاً خَائِئناً.

مردی از خویشاوندان همسر عمر (رضی الله عنه) درخواست نمود که امیرالمؤمنین از بیت‌المال مسلمان چیزی را به او عطا کند. عمر (رضی الله عنه) او را ملامت نموده و خواسته‌ی او را رد کرد. فرمود شما می‌خواهی که من خدا را در حالت پادشاهی خائن به حال رعیت و ملت خود ملاقات کنم؟! یکی از اسلوب و شیوه‌ی امارت عمر (رضی الله عنه) چنین بود که برای اهل بیت و خانواده‌ی خود هیچ‌گونه تفضیل و برتری و امتیاز ویژه‌ای را قائل نمی‌شود تا در امر بیت‌المال هیچ‌گونه مشکلی پیش نیاید.

۵۴۶- جَالِسُوا التَّوَابِينَ فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْتَدَ.

با توبه کنندگان هم نشین باشید زیرا آنان دارای رقت قلب هستند و همنشینی آنها در تحول درونی انسان‌ها اثر مثبتی را ایفا خواهد کرد. به همین دلیل است که سلف صالح این امت به همنشینی توابان اهمیت فراوانی قایل بوده‌اند.



۵۴۷- جَلَسَ عُمَرُ يُخَاطِبُ نَفْسَهُ وَيَقُولُ كُنْتُ بَسِيطاً فَرَفَعَكَ اللَّهُ وَكُنْتُ ضَالًّا فَهَدَاكَ اللَّهُ وَكُنْتُ ذَلِيلًا فَأَعَزَّكَ اللَّهُ.

در خود شناسی خداشناسی است

روزی حضرت عمر رضی الله عنه نشست در حالی که با خود چنین می گفت: تو موجودی کم ارزش و بسیار جزیی بودی، خداوند عالمیان تو را رفعت و بلندی مقام داد. گمراه بودی، خداوند تو را هدایت فرمود. ذلیل و خوار بودی، خداوند تو را عزت بخشید. در روایت آمده است «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» بی گمان کسی خود را بشناسد خدای خود را نیز شناخته است.



۵۴۸- جِيءَ بِالْهَرَمُزَانِ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى عُمَرَ قَالَ عُمَرُ كَيْفَ أَنْتَ وَمَا لَ الْغَدْرِ وَعَاقِبَةُ أَمْرِ اللَّهِ^{۱۵۱}

هرمزبان را اسیر کردند. وی را به حضور عمر آوردند. وقتی در نزد عمر رضی الله عنه حضور یافت، عمر رضی الله عنه فرمود چگونه سرانجام ظلم و ستمکاری خود و عاقبت امر خدا را دیدید؟ یعنی بالاخره ستمکاران عواقب شوم ظلم و ستمکاری خود را خواهند دید و به آن گرفتار خواهند شد. تفصیل داستان در شماره آمده است.

حرف ح

۵۴۹- حَانَ وَقْتُ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَقَضَاءِ الْفَرِيضَةِ وَلَا أَدْرِي كَيْفَ أُؤَدِّيْهَا.

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) به هنگام احساس مرگ خود در بستر بیماری فرمود وقت رد امانت‌ها و ادای آن و همچنین وقت قضای فریضه‌ی خدای عالمیان فرا رسیده است. نمی‌دانم که چگونه این امانت‌ها را ادا کنم؟

راستی تجلی این حالت روحانی در اواخر حیات و پیش از فوت نشانه‌ی معنویت و علاقمندی بروز آخرت است.



۵۵۰- حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا فَإِنَّهُ أَيْسَرُ لِحِسَابِكُمْ.

عمل شخصی خود را محاسبه کنید. پیش از آن که عمل شما را محاسبه کنند. بی‌گمان این نوع حسابرسی‌ها برای شما سهل‌تر و آسان‌تر است.

سعدی (رضی الله عنه) گوید: هر که را حساب پاک است از محاسبه چه باک است یعنی هر کس به محاسبه‌ی نفس خود پردازد حساب خود را خواهد دانست و ضرر و زیان خود را بررسی خواهد کرد که اگر کارش سودمند بوده به آن می‌افزاید و اگر مفید نبوده است به چاره‌ی آن می‌پردازد.



۵۵۱- حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَزِنُوْهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوْهَا.

نفس خود را به محاسبه کشانید قبل از این که شما را به محاسبه کشانند و نفس خود را وزن کنید قبل از آن که نفس شما را وزن کنند.

ملاحظه: مقصود محاسبه و توزین اعمال در روز آخرت است.



۵۵۲- حَبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثُ أُمُورٍ بِالمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِ عَنْ الْمُنْكَرِ وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ.

در برنامه‌ی کار من سه چیز مهم و مورد نظر است و اهتمام به آن به نظر من از همه چیز مهم‌تر است. ۱- امر به معروف یعنی کاری که نیکو و پسندیده است. ۲- نهی از منکر یعنی کاری که زشت و ناپسند است. ۳- اقامه‌ی حدود الهی و اجرای احکام هر آن چه را که شارع مقدس تشریع فرموده است.



۵۵۳- حِرْفَةُ يُعَاشُ بِهَا خَيْرٌ مِنَ مَسْأَلَةِ النَّاسِ.

در پرهیز از تکدی

صنعت و پیشه و کسب و کاری که تکافوی زندگی را بکند بهتر است از تکدی و حاجت‌بردن

به نزد مردمان.

فاروق در این گفته‌ی پرمحتوا و گفته‌ی دیگری در همین کتاب (۸۷۹) به فعالیت و تلاش در پی کسب روزی و معاش اشاره دارد و مردمان را از تنبلی و بیکاری برحذر داشته است. به علاوه که حکومت را در برابر مردم در مسأله‌ی تهیه‌ی کسب و کار و کارهای تولیدی در برابر مردم و رعیت مسئول می‌داند.

حرفتی گرچه نیک مختصر است که بدان قوت روز بتوان ساخت
بهتر است از سؤال صد ساله که بدان قوت عمر نتوان ساخت



۵۵۴- حَسِبَ الرَّجُلُ مَالَهُ وَ كَرَمَهُ دِينَهُ وَ مَرْوَةً (خُلُقَهُ)

در طبایع مردم

برخی از مردم مال و ثروت و کرامت و حرمت اجتماعی را دین و آیین خود می‌پندارد، و برخی جوانمردی و مروت را.

ملاحظه: یعنی مال و ثروت زمانی ارجمند و عزیز است که وسیله‌ای برای درک دین باشد نه هدف اصلی برای زندگی و جوانمردی و بزرگواری هم زمانی ارزشمند است که در راه دفاع و حمایت از دین و مقدسات اسلامی و ارزش‌های اخلاقی به کار گرفته شوند.

۵۵۵- حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرٌ قَرِينٍ.

اخلاق نیکو بهترین دوست و رفیق انسان‌هاست.

هیچ رفیقی از اخلاق نیکو و پسندیده نیکوتر و بهتر نیست که اگر انسان به آن آراسته گردد دین و مقدسات و شخصیت معنوی خود را محفوظ داشته است. و به این جهت است که خداوند متعال در قرآن کریم اخلاق پیامبر اسلام را ﷺ در آیه‌ی «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» به عنوان بارزترین صفات پیامبر یاد می‌کند.

گر نمایی صدق قول نما ور گزینی تو حسن خلق گزین
صدق قولی است بهترین رفیق حُسن خلقی است بهترین قرین



۵۵۶- حُمِلَ مَرَّةً مَالٌ عَظِيمٌ مِنَ الْخُمْسِ فَقَالَ إِنَّ قَوْمًا أَدَّوْا الْأَمَانَةَ فِي هَذَا لَأَمْنًا ۱۵۲

یک فقره مال و سامان عظیمی را از خمس به حضور خلیفه اسلام آوردند در نگاهی به آن فرمود کسانی که این امانت را آورده اند امین و درستکار هستند.

مختصری از داستان :

به هنگام فتح مدائن پایتخت ایران که تاج کسری همراه اموال عظیمی از خزانه‌ی یزدگرد به عنوان خمس «یک پنجم» به مدینه فرستاده می‌شود وقتی که امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) این همه اشیاء نفیس و صندوقچه‌های طلا و نقره و جواهرات را مشاهده می‌کند با مسرت و نشاط اعلام می‌دارد راستی آن قوم که این امانت‌ها را با خود آورده اند کسانی امین و بالیامانی هستند که این همه اشیاء نفیس و قیمتی را بدون کم و کسر و در کمال امانت و صداقت به نزد ما آورده‌اند. ۱۵۳

حضرت علی مرتضی (رضی الله عنه) در پاسخ به ایشان می‌فرماید : «إِنَّكَ عَفَفْتَ فَعَفُوا وَ لَوْ رَغَتَ لَرَتَّعُوا» می‌گوید : چون خودتان پاک و امین هستید زیردستانتان هم پاک و امین هستند. و اگر خائن بودی مطمئناً زیردستان شما نیز خائن و سودجو می‌بودند.

سعدی می‌گوید:

تو پاک آمدی بر حذر باش و پاک که ننگ است ناپاک رفتن به خاک



۵۵۷- حَمَلَ عُمَرُ دَقِيقًا عَلَى ظَهْرِهِ فَقَالَ لَهُ خَادِمُهُ دَعْنِي أَحْمِلُ عَنْكَ الدَّقِيقَ فَقَالَ عُمَرُ لَا أَمُّ لَكَ إِنِّي أَحْمِلُهُ لِأَنِّي أَنَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ فِي الْآخِرَةِ فَمَنْ تَحْمِلُ عَنِّي وَزِرِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ (قَالَ ذَلِكَ عِنْدَ مَا حَمَلَ الدَّقِيقَ لِلْأَمَلَةِ وَصِيعَتَهَا) ۱۵۴

بعضی از مراقبت‌های عمر بر اوضاع شهر و شهروندان

روزی حضرت عمر (رضی الله عنه) کیسه‌ای آرد و بعضی وسایل خوراکی را بر دوش گرفت، خادمش به او اصرار کرد که بگذار من این کیسه‌ی آرد و وسایل خوراکی را به عوض شما بر دوش بگذارم، حضرت عمر (رضی الله عنه) در پاسخ او گفت : مادرت به عزایت بنشیند باید خود آنرا بر دوش بکشم زیرا من خود در روز آخرت مسئولیت آنرا به عهده دارم چه کسی است که کوله بار گناه مرا روز

۱۵۲- الکامل، جلد ۱، ص ۵۱۶

۱۵۳- شرح نهج البلاغه، لابن ابی الحدید، ج ۱۲ ص ۱۴ عنوان «جیء بتاج کسری إلى عمرا فاستعظم الناس قیمته للجواهر التي كانت عليه فقال إن اقوما أدوا هذا لأمانة»

۱۵۴- إزآله الأخفا، جلد دوم (کلمات عمر) کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید ج ۱۲ ص ۱۴ کان عمر یعسّ لیلآ

قیامت به دوش بکشد؟

فاروق رضی الله عنه در گشت شبانه همراه اسلم غلام خود در دور و بر مدینه شعله‌ی آتشی را از دور مشاهده نمود. شتابان به طرف آن رفت چون به محل رسید متوجه شد که زنی بچه‌هایش را در دور و بر این آتش جمع کرده و دیگری را بر آن گذاشته است و بچه‌هایش در دور و بر آن گریه می‌کنند پرسید: چگونه است که در اینجا مانده‌اید؟ زن در پاسخ گفت: شب رسید و تاریک شد و چون دیر به این محل رسیدیم نتوانستیم به شهر داخل شویم. ناگزیر در این محل مانده‌ایم. امیرالمؤمنین پرسید: این بچه‌ها چرا گریه می‌کنند؟ گفت: از گرسنگی و این دیگ پر از آب را بر آتش گذاشته‌ام تا آنها را در امید بخوابانم. خدا در بین من و عمر امیرالمؤمنین به حق حکم کند. فاروق رضی الله عنه گفت خدا تو را رحمت کند او چه می‌داند تو و بچه‌هایت در این جا مانده‌اید. زن در پاسخ وی گفت: اگر از احوال رعیت و مردم خبر ندارد پس چگونه حکومت را به دست گرفته است. در این رابطه اسلم گفت: امیرالمؤمنین رضی الله عنه به من اشاره کرد که هر چه زودتر به شهر برگردیم آری به مجرد رسیدن به شهر به انبار آرد (دارالدقیق) رفت.

کیسه‌ای آرد و ظرفی روغن و مقداری خرما را بیرون آورد و به من امر کرد تا آن را بر دوشش بگذارم. گفتم یا امیرالمؤمنین اجازه فرمایید تا من آن را بر دوش خود بگذارم. در حالتی از خشم به من گفت مادرت به عذایت بنشیند مگر تو کوله‌بار عذاب مرا در روز آخرت بر دوش می‌کشی. زودباش آن را بر پشت من بگذار که مسئولیت حال مردم را من خود به عهده دارم. ناگزیر کیسه‌ی آرد و ظرف روغن و خرما را بر دوشش گذاشتم و با عجله به محل آن زن و بچه‌هایش برگشتیم. بلادرنگ مقداری آرد و روغن را با هم مخلوط کرده و با چهره‌ی خندان به بچه‌ها گفت صبر کنید غذای خوشمزه‌ای را برایتان می‌پزم. اسلم می‌گوید با عجله آن قدر آتش را فوت کرد که دود آن را در میان موهای ریش مبارکش مشاهده می‌نمودم در هر حال غذای خوبی را حلوا مانند برای آنها پخت و آن را در ظرف و کاسه‌ی غذاخوری ریخت و بچه‌ها را به خوردن و تناول آن تشویق نمود تا سیر شدند. سپس باقی‌مانده‌ی آن را برایشان گذاشتیم و به شهر برگشتیم.

در نقل داستان پیداست که شفقت و عطف امیرالمؤمنین رضی الله عنه به حدی فراوان و گسترده است که همه را فرا گرفته است.



۵۵۸ - حَمَلَتْ جَمَلَكَمَا لَا يُطِيقُ (قَالَهَا لِصَاحِبِ جَمَلٍ حَمَلَهُ حَمَلًا ثَقِيلًا)

ترحم با حیوانات

بر شتر خود بار آن چنان سنگینی را نهاده‌ای که تحمل آن را ندارد.

ملاحظه: وقتی مردی را دید که بار سنگینی را بر پشت شترش نهاده است او را تذکر داد که این امر از بی‌انصافی و ناشی از بی‌رحمی است.

اسلام دین رحمت و شفقت است و رحمت خداوندی همه چیز را فرا گرفته است و باید آن را در همه‌ی موارد تطبیق کرد. حیوان‌هایی که در اختیار مردم هستند و برای مردم مسخر شده‌اند لازم است به طور مشروع از آنها استفاده شود و نباید آنها را در کارهای سخت و دشوار به کار گرفت. چون در مراعات حال هر جاننداری که حیات در بدن دارد اجر و ثوابی است. «مِنْ كُلِّ ذَاتٍ كَبِدٍ رَطْبٌ آجَرٌ» امیرالمؤمنین در مورد رحم و شفقت به حال و اوضاع حیوانات چه بسا این گونه موارد را تذکر داده است. آن چنان که در موردی فرمود: اگر قاطری در عراق سکندری بخورد و من خود را مسئول آن می‌دانم چون باید راه سهولت عبور آنها را هموار می‌کردم که حیوان‌ها هم بر انسان‌ها حق دارند.



۵۵۹ - حِينَما أوتِيَ إِلَيْهِ بِمَالِ كِسْرَى قَالَ عُمَرُ هَلْ يَبْلُغَنَّ مَغْرُورٌ مَا يَلْفَهُ كِسْرَى وَ هَلْ جَمَعَ كِسْرَى هَذَا الْمَالَ إِلَّا لِرِوَجِ ابْنَتِهِ أَوْ رِوَجِ ابْنِهِ أَوْ لِرِوَجِ امْرَأَتِهِ.

در بیان واقعیت‌ها

وقتی که اموال و ثروت کسری شاهنشاه ایران زمین، را به عنوان غنایم جنگی به حضور آوردند و آن را بررسی نمود فرمود: آیا هیچ مغروری به پای غرور کسری رسیده است؟ مگر او این همه اموال و ثروت را جز برای شوهر دخترش یا همسر فرزندش یا شوهر همسر خود جمع‌آوری نکرده است؟ آری! جواب مثبت است.

بدیهی است عاقبت و سرانجام ثروت و سامان همه‌ی مغروران در عرصه‌ی جهان چیزی جز این نیست.

حرف خ

حرف خ

۵۶۰ - خَالِفُوا النِّسَاءَ فَإِنَّ فِي خِلَافِهِمُ الْبَرَكَهَ.

با خواسته‌های زنان مخالفت کنید که در مخالفت با آن، چه بسا برکت‌هایی نهفته است. در جمله‌ای دیگر به عنوان «سِتَعِدُّوْا بِاللّٰهِ مِنْ شِرَارِ النِّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِ هِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَكَثْرُوا لَهُنَّ مِنْ قَوْلٍ لَا فَإِنَّ نَعَمَ تُعْرِيهِنَّ عَلَى الْمَسْأَلَةِ» به این نکته هم اشاره شده است. یعنی از زنان شریر و بد اخلاق به خدای خود پناه ببرید و در مورد زنان خوب نیز احتیاط کنید و به خواسته‌های ایشان بیشتر کلمه نه بکار ببرید زیرا گفتن بلی و آری بابتی از خواسته‌های غیرضروری را بر آنها باز خواهد کرد و سطح توقعات آنها را بالا می‌برد.

تذکر: این نکته بیشتر به خاطر فطرت ذاتی و انعطاف‌پذیری جامعه‌ی زنان است که در بعضی موارد بار سنگینی را بر دوش شوهران خود می‌گذارند. و گرنه در حقوق اجتماعی و سیاسی و تکالیف دینی جز، در بعضی موارد خاص با مردان همسانند.



۵۶۱ - خَبَرُ السَّمَاءِ لَا أَدْرِي إِلَى الْجَنَّةِ يَنْطَلِقُ يَوْمَئِذٍ أَوْ إِلَى النَّارِ.

از حال و اوضاع خود در آسمان اطلاعی ندارم که آیا خداوند عالمیان مرا به سوی بهشت برین می‌برد و یا به سوی دوزخ آتشین.

این مقوله اشاره به مسئله‌ی شقاوت و سعادت در عالم آخرت دارد و به یقین جز انبیا الله و آن هم از طریق وحی الهی کسی به عاقبت کار و سرنوشت امر خود آگاهی ندارد بر مسلمانان است که با سعی و تلاش ممکن و از طریق اعمال صالحه رضایت خداوند عالمیان را کسب نموده و در نتیجه‌ی آن به ذات اقدسش متوسل گردند که به یقین اجر و پاداش خود را خواهند یافت. در آیه‌ی کریمه‌ی «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى» دلالت صریح بر اجر و پاداش اعمال صالحه دارد، ولی علم قبولی و عدم قبولی آن نزد خداوند است.



۵۶۲ - خُذُوا بِحَظِّكُمْ مِنَ الْعَزَلَةِ.

بهره و نصیب خود را در کناره‌گیری از معاشرت جنسی با زنان دریافت کنید. مقصود از عزلت، اخراج منی در خارج است که آن در شرایط خاص بعنوان امری مباح تجویز شده است. لازم به ذکر است که موارد تجویز آن را باید در کتب مدون فقهی دریافت نمود.



۵۶۳ - خِصَالُ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَنْفَعَهُ الْإِيمَانُ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلُ الْجَاهِلِ وَوَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ

وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ.

خصلت‌های پسندیده و صفاتی حمیده‌ای هستند، که هر کس از آن برخوردار نباشد ایمان و باورش به او نفعی نرسانیده است.

۱- حلمی که بتوان با آن جهالت جاهلان و اشخاص نادان را تحمل کند. ۲- تقوا و پرهیزگاری آن‌چنانی که بتوان با آن از گناهان اجتناب کند و خود را از معاصی محفوظ دارد. ۳- اخلاق نیکویی که با آن بتوان با توده‌ی مردم مراوده و معاشرت نماید.

مرد را سود کی کند ایمان گرچه ایمان اوست بایسته
تا نباشد در او سه خصلت خوب ورع و خلق و حلم شایسته



۵۶۴- خَطَبَ عُمَرُ يَوْمَ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا فَقَالَ رَجُلٌ لَأَوْ اللَّهِ لَا نَسْمَعُ وَلَا نَطِيعُ فَقَالَ عُمَرُ وَلِمَ قَالَ الرَّجُلُ لِمَ تَلْبِسُ ثَوْبَيْنِ وَنَحْنُ تَلْبِسُ ثَوْباً وَاحِداً فَقَالَ عُمَرُ إِنَّ الثَّوْبَ الثَّانِي هُوَ لَوْلَدِي عَبْدُ اللَّهِ فَقَالَ الرَّجُلُ الْآنَ سَمِعاً وَطَاعَةً.

عمر رضی اللہ عنہ در خطابه‌ی خود بر منبر فرمود: ای مردم سخنان خلیفه‌ی اسلام را بشنوید و به آن توجه کنید و از او امر و دستوراتش فرمان ببرید. مردی در اثنای سخنانش با صراحت بیان گفت: یا امیرالمؤمنین نه سخنان تو را گوش می‌کنیم و نه فرمان و دستور تو را فرمان می‌بریم. فرمود: چرا؟ گفت: چرا که شما دو جامه می‌پوشید و ما فقط یک جامه به تن داریم. فاروق رضی اللہ عنہ بدون احساس غرور اعتراض او را توجیه کرد و فرمود جامه‌ی دومی مال پسرم عبدالله است که به من بخشیده است. و عبدالله را در مجلس خواند که به مورد مذکور اعتراف کرد. سپس که آن مرد توجیه شد، گفت حالا دستور تو را قبول داریم و امر و دستورتو را به جان و دل می‌پذیریم. در سیر داستان پیداست که فاروق به حق فارق بین حق و باطل است. او با منطق حرف می‌زند و منطق را هم می‌پذیرد و به آن گوش فرا می‌دهد.



۵۶۵- خَمْسٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَلَا تَوَجَّهَ لِشَيْءٍ لَامَرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَنْ لَمْ تُعْرِفِ الْوَيْقَاقُ فِي إِرْمَتِهِ وَالدِّمَاءُ فِي خَلْقِهِ وَالْكَرَمُ فِي طَبْعِهِ وَالتَّبَلُّ فِي نَفْسِهِ وَالتَّحَاقُّرُ عِنْدَ اللَّهِ.

پنج خصلت پسندیده وجود دارد که هر کس از آن‌ها برخوردار نباشد، بی‌گمان نه به امر دین و نه به امر دنیا توجه نکرده است و نتیجه‌ی مطلوبی را از دنیا و آخرت نیافته است، ۱- در بین خویشاوندان و نزدیکان خود اعتبار و اعتمادی را در خود نبیند و چنین موقعیتی را به دست نیاورده باشد. ۲- در باب حُسن اخلاق و ادب اجتماعی حُسن شهرتی نداشته باشد. ۳- دارای روحیه‌ی

کرامت و سخاوت و بخشنده‌گی نباشد. ۴- در خود تواضع و فروتنی و بردباری را نشان ندهد. ۵- خود را به پیش خدا محقر و ذلیل نپندارد.

یعنی کسی که فاقد این خصلت‌ها باشد در واقع امر دین و دنیا را درک ننموده است.



۵۶۶- خَيْرُكُمْ مَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ.

بهترین شما کسانی هستند که از صمیم قلب و با اخلاص نیت از مال و کسب خود بخشش کند، یتیمان و مساکین و مستمندان را اطعام دهند و بر آنها انفاق نمایند و برایشان نیز متی نهند.

این مقوله به آیه‌ی: ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾ اشاره دارد. یعنی بندگان مخلص خدا در بخشش و احسان و در اطعام و انفاق بر مستمندان و بینوایان منت نمی‌گذارند و مزد آن را از خدای خود می‌خواهند. در این صورت است که چنین بندگان از اخیار امت و خاصان خدایند.



۵۶۷- خَيْرُ الْقَوْمِ أَنْفَقَهُمْ لِأَهْلِهِ.

بهترین قوم در جمع مسلمانان کسی است که به خانواده‌ی خود بیشتر انفاق کند و به حال آنها توجه بیشتری داشته باشد.

ملاحظه: این امر هم‌چنان که بر انفاق و تأمین معاش اهل و عیال دلالت صریح دارد در مفهوم کلی شامل حُسن اخلاق و رفتار خوب نیز خواهد بود که در احادیث نبوی به این مورد اشاره شده است.

«بهترین شما کسی است که با حسن اخلاق و خوشرویی رفتار کند»

حرف د

۵۶۸- دَعُوا التَّعَمُّ وَزِيَّ الْعَجَمِ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَرِيرَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهُ إِلَّا هَكَذَا وَرَقَعَ اصْبِغِيهِ (اِیْ اِنَّهُ كَانَ يَلْبِسُهُ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ صَغِيرٍ)

ای مردم تعمم و خوشگذرانی و تشبث به مد لباس عجمی و طرز شکل آنها را ترک کنید و لباس ابریشمی را نپوشید زیرا پیامبر خدا ﷺ از آن نهی فرموده است. سپس فرمود: مگر به مقدار این انگشتی که در دست من است، در حالی که دست خود را بلند نموده و انگشت کوچک از نقره را در دست داشتند.

ملاحظه: در این مقوله مواردی مد نظر است:

- ۱- مورد اول عادت نکردن به خوشگذرانی و رفاه معیشتی که توجه به آن خارج از میزان معمول باعث غفلت قلب و تحریک نفسانیت است.
- ۲- حفظ فرهنگ و آداب ملی است ۳- مورد سوم به لحاظ پرهیز از غرور نفس است.



۵۶۹- دَخَلَ عُمَرُ عَلَى رَجُلٍ فَاسْتَقَاهُ وَهُوَ عَطْشَانٌ فَأَتَاهُ بِعَسَلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقَالَ عَسَلٌ قَالَ وَاللَّهِ لَا يَكُونُ فِيمَا أَحَاسَبُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ۱۵۵

عمر رضی الله عنه در حال تشنگی شدید بر مردی گذر کرد. از او مقداری آب نوشیدنی را درخواست نمود. آن مرد شربتی از عسل را به حضورش آورد. وقتی پرسید این چیست؟ جواب داد که شربت عسل است. فرمود: پس من آن را تناول نمی‌کنم. به خدا قسم نمی‌خواهم این شربت از جمله نعمت‌هایی باشد که خداوند مرا بر آن محاسبه کند.



۵۷۰- دَنَتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ وَيَنْشَأُ الْإِسْتِغْفَارُ لِلْعَلَامِ الْغُيُوبِ.

آفتاب به غروب نزدیک شد وقت توبه و استغفار به درگاه خداوند بزرگوار فرا رسید. یعنی از مشاهده‌ی این تغییرات کونی بر بندگان خداست که سر تعظیم و نوازش را به ذات اقدسش فرود آورده و گرنش کنند.

ملاحظه: طلوع و غروب - این آیات کونی - دلیلی بر شکوه و عظمت خداست و از طرفی دیگر پند و اندرز است به تحولات برونی و درونی انسان‌ها که در خود تحولاتی را بوجود آورند.

حرف ذ

۵۷۱- ذَاكِرُ اللَّهِ فِي رَمَضَانَ مَغْفُورٌ لَهُ وَسَائِلُ اللَّهِ فِيهِ لَا يَخِيبُ.

در بیان برکت رمضان

ذاکرین خدا در ماه رمضان مشمول مغفرت و سائلین رحمت و برکت در آن از لطف و عنایت خداوند متعال محروم نیستند.

بدیهی است که این خیر و برکت بدان جهت است که در ماه مبارک رمضان قرآن کریم این معجزه‌ی جاودانی پیامبر خدا یکباره به بیت العزه نازل و در شب‌های قدر در ماه مبارک رمضان به وسیله‌ی فرشتگان خدا به آسمان دنیا و سپس بر قلب مبارک خاتم انبیا نازل گردیده است و سپس در خلال ۲۳ سال به ترتیب در مناسبات متعدد فرود آمده است. بدین جهت آنان که در این ماه مبارک به یاد خدا بنشینند و خدای خود را به ذکر و تسبیح یاد کنند به یقین مشمول عفو و مغفرت گردیده و آنان که خیر و رحمت را طلب کنند بی‌گمان خواسته‌شان مقبول گشته و نا امید و دست‌خالی بر نمی‌گردند. که آیه‌ی مبارکه‌ی «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» نیز بر شکوه و عظمت آن دلالت دارد.



۵۷۲- ذِكْرُ لِعُمَرَ جَرَادٍ بِالرَّبْدَةِ فَقَالَ لَوْ دِدْتُ أَنَّ عِنْدَنَا قَفْعَةً مِنْهُ أَوْ قَفْعَتَيْنِ فَنَأْكُلُ مِنْهُ.

روزی در مجلس فاروق اعظم (رضی الله عنه) درباره‌ی نوعی از ملخ که در روستای ریزه واقع در اطراف مدینه بحثی شد فرمود آرزو داشتم که به نزد من زنبیله‌ای یا دو زنبیله از آن می‌بود. و از آن مقداری را تناول می‌کردیم.

در محتوای کلام پیداست که نوعی از ملخ‌ها حلال می‌باشد. و هر حیوانی به موقع ذبح و شکار و پاک کردن، خونی از آنها جاری نگردد چون ملخ و ماهی و دیگر حیوان‌هایی که ذکر آنها در این عجاله ملال‌آور است از مأکولات حلال محسوب و شرعاً خوردن گوشت آن جایز است.



۵۷۳- ذَلَّ عِنْدَ الطَّاعَةِ.

به هنگام عبادت خشوع و ذلت نشان بدهید.

زیرا فلسفه‌ی عبادات اعم از نماز و روزه و حج و دیگر مسائل دینی خشوع و خضوع و حضور قلب و ترس و بیم از خداست. که بدون آن خالی از اجر و پاداش است.

حرف ر

۵۷۴- رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ إِبْلِيسُ وَهُوَ دَاعٍ إِلَى كُلِّ مَهْلَكَةٍ.

هر خطا و گناهی و ریشه هر زله و اشتباهی از ابلیس و شیطان خییث است که انسان‌ها را به همهی بدبختی‌ها و پرتگاه‌ها دعوت می‌کند

ملاحظه: در قرآن کریم شیطان به عنوان دشمن انسان‌ها معرفی شده است و در بسیاری از سوره‌ها قرآن کریم از وسوسه و خطورات این پلید مسلمانان را برحذر کرده‌است. چون شیطان در خون و رگ و تمام وجود انسان اثر می‌گذارد. بدیهی است که جز از طریق ذکر و یاد خدا نیز گریز از آن ممکن نیست.



۵۷۵- رَأْسُ مَالِ الْمُؤْمِنِينَ التَّوْبَةُ.

سرمایه‌ی مالی مؤمنان توبه و استغفار از گناهان است. به حقیقت توبه و انابت در هر شرایطی موجب محو گناهان، عفو و مغفرت خداوند عالمیان می‌شود. که آیه کریمه «لَا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا...» بر آن دلالت دارد.



۵۷۶- رَأَى عُمَرُ رَجُلًا مَتَمَوْتًا يَظْهَرُ النَّسْكُ فَحَقَّقَتْهُ بِالْذَّرَةِ وَقَالَ لَهُ لَا تُمِتْ عَلَيْنَا دِينَنَا أَمَا تَكُ اللَّهُ (مَتَمَوْتًا أَى يَظْهَرُ النَّسْكُ وَالْذَّرَةُ عَصَى عُمَرَ)

اجتناب از تظاهر در عبادت

فاروق اعظم رضی الله عنه مردی را مشاهده نمود که سر به گریبان خود فرو برده و از خود پارسایی و زهد نشان می‌دهد. چون این عمل را نوعی تظاهر دید لذا تازیانه‌ی خود را بر او فرود آورد و هشدار داد، فرمود: دین خدا را بر ما به صورت مرده و چیزی بیجان نشان نده. خدا مرگت بدهد. یعنی گردن خود را بلند بگیرد که خشوع در قلب است و آن مقرون به اجابت است.



۵۷۷- رَأَى عُمَرُ سَكْرَانًا فَأَرَادَ أَنْ يَأْخُذَهُ وَ يُعْزِرُهُ فَشْتَمَهُ السَّكْرَانُ فَرَجَعَ عُمَرُ فَقِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمَّا شَتَمَكَ تَرَكْتَهُ قَالَ لِأَنَّهُ أَغْضَبَنِي وَلَوْ عَزَّرْتَهُ لَكَانَ ذَلِكَ لِعُضْبِي لِنَفْسِي وَلَمْ أَحِبْ أَنْ أَضْرِبَ مُسْلِمًا حَمِيَّةً لِنَفْسِي.

فاروق حمیت نفس را رد می‌کند

عمر رضی الله عنه مردی را در حال مستی دید، وقتی خواست که به بگیردش و تعزیرش کند او را دشنام داده و ناسزا گفت. پس رهایش کرد و تعزیرش ننمود. گفتند یا امیرالمؤمنین رضی الله عنه چرا این مرد را رها کردی. فرمود: وقتی که مرا ناسزا گفت به خشم آمدم. اگر در این حال او را تعزیر می‌نمودم

بیم آن داشتم که تعذیب او به جهت حس انتقام‌جویی بوده باشد و من هرگز نمی‌خواهم به منظور خواسته‌ی نفسی خود کسی را تعذیب و تأدیب کنم که در نتیجه پاداش و اجر من ضایع گردد.



۵۷۸- رَأَى عُمَرُ يَهُودِيًّا يَسْتَجِدِّي النَّاسَ فَقَالَ أَكَلْنَا شَيْبَتَهُ وَضَعْنَاهُ ، فِي هِرْمِهِ فَأَمَرَ لَهُ بِرَاتِبٍ طِيلَةَ حَيَاتِهِ ۱۵۶

بخشی از بیمه‌کردن اقلیت‌های دینی

عمر رضی الله عنه در رهگذر خود، مرد یهودیی را دید که از مردم درخواست کمک می‌کند. پرسید تو چه کاره‌ای و چه چیزی تو را به این کار واداشته است. پاسخ داد: من مردی یهودی‌ام که پیری و ناتوانی و مالیات زیاد مرا به این عمل واداشته است. پس فرمود ما به حال جوانی از او خوردیم و از او خراج گرفتیم و حال او را به حالت پیری و ناتوانی رها کرده‌ایم که این شرط عدل و انصاف نیست. سپس امیرالمؤمنین رضی الله عنه دستور داد که از بیت‌المال جیره‌ی سالیانه‌ی او را مادام العمر تأمین کنند.



۵۷۹- رَأَى عُمَرُ رَجُلًا يَطْأُطِيءُ رَقَبَتَهُ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ يَا صَاحِبَ الرِّقَبَةِ إِرْفَعْ رَقَبَتَكَ لَيْسَ الْخُشُوعُ فِي الرِّقَبَاتِ وَإِنَّمَا الْخُشُوعُ فِي الْقُلُوبِ.

در نکوهش از تظاهر به عبادت

عمر، فاروق اعظم رضی الله عنه مردی را در حال نماز خواندن دید که گردنش را پایین آورده و با این عمل از خود نوعی خشوع و خضوع را نشان می‌داد پس گفت: ای صاحب سر به گریبان فرو برده گردنت را بلند بگیر. خشوع و خضوع در دل‌هاست نه در گردن‌ها و این عمل به خشوع تو نمی‌افزاید.

زاهدان سر بر آورو تاز به زی سیرت زاهدان چنین شاید
سر فرو بردنت به ظاهر تو در خشوع دلست نیفزاید

و نیز سعدی رحمه الله گوید :

طاعت آن نیست که پیشانی نهی بر خاک صدق پیش آر، که طاعت به پیشانی نیست

۵۸۰- رَأَى عُمَرُ أَمِيرَ الْكُوفَةِ يَمْشِي وَالنَّاسُ خَلْفَهُ فَنَهَرَهُ وَقَالَ لَهُ (أَمَا تَدْرِي إِنَّ فِي هَذَا مَذَلَّةً لِلتَّابِعِ

وَفِتْنَةً لِّلْمَتَّبِعِ) ^{۱۵۷}

فاروق اعظم رضی الله عنه امیر کوفه را در حالی دید که راه می‌رفت و جمعی از پشت سر، او را متابعت می‌کردند. پس او را تذکر داد و فرمود مگر نمی‌دانی که این طرز عمل ذلت و خواری تابع را در بر دارد و غرور و کبر متبوع را بدرستی که چنین عملی برای امیران فتنه‌ای بس بزرگ را در بر دارد. در کتاب ازاله الخفاء شاه‌ولی الله محدث دهلوی مصداق داستان را ابی ابن کعب نقل می‌کند: جمعی به ملاقات ابی ابن کعب می‌روند. وقتی می‌خواهد از منزل بیرون بیاید این جمع به احترام و تکریم وی هم‌زمان پشت سرش متابعت کرده و او را همراهی می‌کنند. برحسب اتفاق امیرالمؤمنین رضی الله عنه که او را در چنین حالتی دید و عملش را نامطلوب پنداشته بلافاصله او را نکوهش کرد و تازیانه‌اش را بر سرش فرود آورد. ابی بن کعب بی‌اطلاع از موضوع شگفت‌زده عرض کرد: یا امیرالمؤمنین مگر جرمی و خطایی به وقوع پیوسته است. گفت آری مگر نمی‌دانی که این عمل در حق تو موجب غرور نفس می‌شود و در حق همراهان تو ذلت و خواری است و این امر با قداست اسلام تطبیق نمی‌کند؟



۵۸۱- رَأَى عُمَرُ شَابًا مُّكَبِّسًا رَأْسَهُ فَصَاحَ بِهِ (ارْفَعْ رَأْسَكَ فَإِنَّ الْخُشُوعَ لَا يَزِيدُ عَلَى مَا فِي الْقَلْبِ

فَمَنْ أَظْهَرَ لِلنَّاسِ خُشُوعًا فَوْقَ مَا فِي قَلْبِهِ فَإِنَّمَا أَظْهَرَ لِلنَّاسِ نِفَاقًا إِلَى نِفَاقِ) ^{۱۵۸}

در نکوهش از تظاهر و ریا

عمر رضی الله عنه جوانی را دید که سر به گریبان خود فرو برده بود. بر او فریاد کشید گفت سرت را بلند بگیر که خشوع و اظهار ذلت، بر آن چه که در اعماق دل‌هاست نمی‌افزاید بی‌گمان کسی که اضافه بر آن چه که در وجود او هست خشوع و پرهیزکاری را نشان دهد جز این نیست که نوعی نفاق و دوچهره‌ای مضاعف را به مردم نشان داده است.

یعنی در عبادت شرط اصلی اخلاص است نه ظاهر عمل و عاری بودن از اخلاص. سعدی فرموده است:

ایها الناس! جهان جای تن‌آسایی نیست

مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست

و باز می‌فرماید :

خرما نتوان خورد از این خاری که کشتیم.

دیا نتوان کرد از پشم که رشتیم

بر لوح سیاهی خط عذری نکشیدیم

پهلوی کبایر حسناتی نوشتیم



۵۸۲- رَبِّ نَظْرَةً زَرَعْتَ شَهْوَةً وَ رَبِّ شَهْوَةً سَاعَةً أَوْرَثْتَ حُزناً طَوِيلاً.

اجتناب از نظر به نامحرم

چه بسا که نظر به نامحرم و نگاه عمد به زنان، بذر شهوت نفسانی را در دل‌ها انباشته کرده است و چه بسا که خواهش‌های نفسانی و تحریک شهوانیت در یک ساعت، حزن و اندوه بسیار طولانی و شرمساری بسیار فراوانی را به دنبال داشته و اثر نامطلوبی را نیز به جای گذاشته است.

ملاحظه : در روایت آمده است که نظر به نامحرم تیری است از تیرهای شیطان که اگر به هدف اصابت کند اثر نامطلوبی را به وجود خواهد آورد. شعر:

زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیش ز پولاد ز نـم بر دیده تا دل گردد آزاد



۵۸۳- رَحِمَ اللَّهُ أَمْرَةً فَكَّرَ فِي أَمْرِهِ وَ نَصَحَ فِي نَفْسِهِ وَ رَاقَبَ رَبَّهُ وَ اسْتَقَالَ ذَنْبَهُ.

خدا رحمت کند مردی را که به کارهای خود می‌اندیشد و با فکر و تعمق به آن توجه می‌کند و خود را نصیحت کرده و خدای خود را بر خود مراقب و ناظر می‌داند و از گناهان خویش نیز اظهار ندامت و پشیمانی می‌کند. در مثل آمده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ نَفْسَهُ»



۵۸۴- رَحِمَ اللَّهُ أَمْرَةً أَمْسَكَ فَضْلَ الْقَوْلِ وَ قَدَّمَ فَضْلَ الْعَمَلِ.

خدا رحمت کند مردی را که از حرف زدن زیاد و بی‌فایده خودداری کرده و به جای آن بیشتر کارهای مفید و سودمندی را تقدیم می‌نماید.

ملاحظه : در فرموده‌ی دیگری آمده است: «يَاكَ وَ الْمُكَابَلَةَ»^{۱۵۹} زنه‌ار از فضولات سخن چون

طول سخنان در ادای مطلب و در بحث و بیان و زیبایی و طراوت سخنان را از بین می‌برد. در کلام عرب آمده است «فَإِنَّ شَقَائِقَ الْكَلَامِ مِنَ شَقَائِقِ اللِّسَانِ فَأَقِلُّوا مَا اسْتَطَعْتُمْ» که زیبایی بحث و بیان و شکوفه سخنان از شکفتن گل شقایق زبان است پس تا می‌توانی از طولانی کردن قول و سخنان بی‌مورد پرهیزید تا زیبایی سخنان و بحث و بیانتان مخدوش نگردد.



۵۸۵- رَأَى عُمَرُ رَجُلًا يَسْحَبُ شَاتًا بِرِجْلَيْهَا لِيَذْبَحَهَا فَقَالَ لَهُ وَيْلَكَ قَدْهَا إِلَى الْمَوْتِ قَوْلًا جَمِيلًا. فاروق رضی الله عنه مردی را در حالت بی‌رحمانه‌ای مشاهده کرد که پای گوسفندی را در دست گرفته و آن را به دنبال خود به میدان ذبح می‌کشاند. بر او فریاد زد: وای بر شما چرا این گوسفند را به شیوه‌ی سهل و آسان به سوی مرگ نمی‌بری.

یعنی: این کار خلاف رحم و شفقت است. در روایت آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ذبح حیوانات امر به ارفاق و احسان فرموده است. و در فرموده‌ی دیگر می‌فرماید: اگر حیوانی را ذبح می‌کنید سعی شود آلت ذبح بُرنده و فعال باشد تا یکجا حلقومش را قطع کند و اذیتی به آن نرسد. هم‌چنان که در شماره‌ی ۵۵۸ به موضوع ترحم بر حیوانات اشاره رفت و عدم توجه به آن مورد نکوهش و انذار امیرالمؤمنین قرار گرفت در این شماره نیز عدم توجه به حیوانات مورد نکوهش است. این شماره و شماره ۵۵۸ هر دو دلالت بر رعایت احوال حیوانات دارد.



۵۸۶- رَحِمَ اللَّهُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ. خدا رحمت کند مردی را که به شخصیت خود ارج می‌نهد و موقعیت و منزلت خود را درک می‌کند.

یعنی خود را به کارهای زشت و قبیح آلوده نمی‌کند به طوری که بر اثر آن خوار و زبون گردد.



۵۸۷- رَدُّوا الْخُصُومَ حَتَّى يَصْطَلِحُوا فَإِنَّ فَصْلَ الْقَضَاءِ يُحْدِثُ بَيْنَ الْقَوْمِ الضَّغَائِنَ (قَالَهَا لِلْقُضَاةِ الضَّغَائِنُ الْآحْقَادُ)

یک مورد قضایی

در قضاوت و داوری بین مردم، طرفین دعوی را رد کنید و به آنان فرصت بدهید تا دعوای خود را در بین خود به مصالحه و حُسن تفاهم فیصله دهند. صلح بهتر از فصل قضا است چون اگر حکم قاضی صادر گردد چه بسا عقده و کینه‌توزی در بین خویشاوندان و نزدیکان پیدا شده و آن عواقب شومی را در پی خواهد داشت.



۵۸۸- رَدَّوْ الخُصُومَ لَعَلَّهُمْ أَنْ يَصْطَلِحُوا فَإِنَّهُ آثَرُ لِلصِّدْقِ وَأَقْلُ لِلْخِيَانَةِ (قَالَهَا لِلْقَضَاةِ)

در قضاوت و داوری بین مردم طرفین دعوی را رد کنید تا در بین خودشان با تفاهم کارهای خود را فیصله دهند که این امر صداقت و درستی را تجلی می‌نماید و خیانت کمتری را نیز به همراه دارد.

شماره‌های ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ بخشی از اصول کلی فضایی است که در بخشنامه‌ای به ابوموسی اشعری و قاضی شریح تذکر داده شده است.



۵۸۹- رَدَّوْ الخُصُومَ إِذَا كَانَتْ بَيْنَهُمْ قَرَابَةٌ فَإِنْ فَصَلَ الْقَضَاءُ يورثُ بَيْنَهُمُ الشَّنَّانَ (قَالَهَا لِلْقَضَاةِ)

صلح بهتر از قضااست

فاروق رضی الله عنه نیز به قضاات دادگاه‌ها توصیه می‌کند که هرگاه در بین طرفین دعوی رابطه‌ی خویشاوندی وجود داشته باشد آنها را رها کرده و امرشان را به خودشان واگذار نمایید تا با تفاهم، مشکل خود را حل کنند.

زیرا اجرای حکم و فیصله‌ی کار آنها براساس قانون باعث ایجاد بغض و کینه‌توزی در بین آنها خواهد شد.



۵۹۰- رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا.

وجه مشترک بین مسلمانان

(ما مسلمانان) الله را رب و پروردگار خود و اسلام را دین و برنامه‌ی کاری خود و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله محمد بن عبدالله را پیامبر خود می‌دانیم و به آن راضی هستیم.

یعنی این امر وجه مشترک بین مسلمانان است و باید به آن متمسک بود.

۵۹۱- رَوَاهُمْ مَا سَارَ مِنَ الْمَثَلِ وَحَسَنَ مِنَ الشَّعْرِ قَالَهَا لِمُرَبِّي الْأَوْلَادِ.

توصیه به معلمان در سطح مدارس

ضرب المثل‌های جاری و متداول در بین عامه‌ی مردم و اشعار خوب و نیکو، از آثار شعرا و ادبا، راه برای دانش‌آموزان و نوجوانان خود روایت کنید و این آثار دیرینه را به آنها بیاموزید تا روحیه‌ی دانش‌پذیری و ادب دوستی و عشق و علاقه به شعر و اشعار و ادبا در نهاد آنها شکوفا گردد.

برمریان در سطح مدارس و بر پدران و اولیای فرزندان و دانش‌آموزان است که به این مهم پرداخته و فرزندان خود را به آن عادت دهند.

ملاحظه: در مثل آمده است «أَفْضَلُ صِنَاعَاتِ الرَّجُلِ الْأَبْيَاتُ مِنَ الشَّعْرِ يَقْدُمُهَا فِي حَاجَاتِهِ يَسْتَعِظُ بِهَا قَلْبُ الْكَرِيمِ وَيَسْتَمِيلُ بِهَا قَلْبُ اللَّئِيمِ» بهترین کار مردان، صناعات شعر است که به هنگام نیازمندی، دل‌های کریمان و سخاوتمندان را به خود جلب می‌کند و دل‌های بخیل و تنگ‌نظر را نیز به خود متوجه می‌سازد. فاروق اعظم اشعار و آثار ادبا را کلید گشایش قلب‌ها و محرک مشاعر در درون انسان‌ها پنداشته است.^{۱۶۰}



۵۹۲- رَوَى أَنَّ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا نَفْسِي فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ فَقَالَ عُمَرُ فَإِنَّهُ الْآنَ وَاللَّهِ لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْآنَ يَا عُمَرُ ^{۱۶۱}

در بحث و گفتگو با رسول خدا صلی الله علیه و آله

در کتاب اخبار عمر طنطاوین آمده است: عبدالله پسر هشام گفت عده‌ای در مجلس رسول خدا بودند. پیامبر دست عمر را گرفته بود که عمر گفت یا رسول الله ترا جز از نفس خودم از همه چیز دوست‌تر می‌دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود قسم به کسی که نفس من در قبضه‌ی قدرت اوست تا من به نزد تو از نفس خودت نیز محبوب‌تر نباشم «محبت تو مفید نیست». آن‌گاه عمر رضی الله عنه گفت حالا تو را از نفس خود هم دوست‌تر می‌دارم. پیامبر فرمود: حالا ای عمر دوستی و محبت شما مستحکم و استوار است. در تطبیق با این مضمون در فرموده‌ی دیگری آمده است تا مسلمانان خدا و رسول خدا را از نفس خود، از پدران و مادران و از فرزندان خود عزیزتر و گرامی‌تر ندانند به درستی محبت خدا و رسول خدا را درک نکرده‌اند.



۵۹۳- رَوَى أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِعُمَرَ رضی الله عنه أَتَى اللَّهَ يَا عُمَرُ فَتَهَلَّلَ وَجْهُهُ وَقَالَ لِأَخِيرَ فَيَكُمُ إِذَا لَمْ تَقُولُوهَا (فَتَهَلَّلَ ظَهَرَ فِيهِ الْفَرَحُ)

در روایات آمده است که مردی در موردی به عمر گفت: یا عمر رضی الله عنه از خدا بترس و از عذاب خدا بپرهیز. که در پی آن چهره‌ی فاروق چون ماه تابان درخشید و خوشنود گشت وقتی که آن مرد چندین مرتبه این کلمه را تکرار نمود. حاضرین گفتند: چرا این قدر با امیرالمؤمنین لج می‌کنی؟ امیرالمؤمنین فوراً با چهره‌ی گشاده‌ای فرمود: بگذارید مردم حرف خود را بزنند به خدا قسم خیری

۱۶۰- فضل الخطاب، عمر ابن خطاب، دکتر علی محمد احمد الصلابی، به نقل از الادب فی السلام، ص ۲۲۴ و اخبار عمر عنوان «عمر و الشعر»

۱۶۱- الریاض نضر جلد ۲ محب الدین طبری ص ۲۹۷ ذکر محبتہ للنبی به روایت از عبدالله بن هسام. کتاب از الله اخفاء حصه دوم ص ۱۷۶

در شما نیست اگر انتقاد نکنید.

چون در نظام اسلامی آزادی فکر و اندیشه و آزادی بحث و بیان و گفتگو امری مشروع و پسندیده است. به شهادت تاریخ عدالت امیرالمؤمنین و روحیه آزاد منشی ایشان، این گونه آزادی‌ها را به طور مشروع به مسلمانان ارزانی بخشیده و به آن صحنه زده است و او پس از پیامبر خدا در تاریخ اسلام و در عالم اسلام، اولین منادی آزادی و داعی آزادمنشی و دموکراسی است.



۵۹۴- رَوَى أَنَّهُ أَتَى عُمَرَ بِشَرَابٍ مِنْ عَسَلٍ فَأَخَذَهُ ثُمَّ رَدَّهُ وَقَالَ خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ: أَدْبَيْتُمْ طَيِّبَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا.

روایت شده است عمر رضی الله عنه در محلی که احساس خستگی و تشنگی نمود بر مردی وارد شد و از او مقداری آب درخواست کرد. آن مرد شربتی از عسل را به حضور آورد. ایشان وقتی دریافتند که شربتی از عسل است آن را رد کرد. سپس گفت: بیم آن دارم که از زمره‌ی کسانی باشم که خداوند عالمیان در روز آخرت درباره‌ی آنها فرموده است: شما در دنیا سهم خود را از لذایذ و خوشی‌های مطلوب دریافت کرده‌اید و امروز دیگر سهمی ندارید. بدین خاطر است که من شربت عسل را نمی‌خورم.



۵۹۵- رِيحَانَةُ أَشْمُهَا عَنْ قَرِيبٍ وَلَدٌ بَارٌّ أَوْ عَدُوٌّ فَاجِرٌ (قَالَهَا فِي وَصْفِ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ عِنْدَ أَبِيهِ)

درباره محبت کردن با فرزندان و بیان واقعیتها

بچه‌ها در عالم طفولیت به نزد پدران هم‌چون ریحان و گل خوش‌بویی هستند که آن را استشمام می‌کنند و از بوی آن لذت می‌برند. دیگر در آینده‌ی زمان یا مولود مسعودی خواهند بود یا دشمنی مگار و عدوی فاجر و بدکار.

بچه ریحان بود زو اول عهد	باز انسان شود به آخر کار
یا ترا دوستی بود مشفق	یا ترا دشمنی بود مگار

حرف ز

۵۹۶- زِنُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُزْنُوا.

در ارزش‌یابی اعمال

پیش از آن که اعمال و کردار تان را توزین کنند اعمال و کردار خودتان را وزن کنید و به آن بیندیشید.

یعنی اگر نیک است بر آن بیفزایید و اگر بد است از آن روی برتایید و از عواقب شوم آن بپرهیزید که این بهترین راه ارزش‌یابی اعمال است. که آیه‌ی کریمه ﴿كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ یعنی خداوند تو را در مراقبت به نفس خود کافیت نیز بر آن دلالت دارد.



۵۹۷- زَوْجُ الرَّجُلِ إِنْ كَانَتْ الْمَرْأَةُ رَاضِيَةً.

در عقد ازدواج معیار رضایت و حسن انتخاب اشخاص است.

مادامی که زنان خود راضی باشند آنها را به عقد مردان دریاورید.

اصل داستان :

مردی از موالی «غلامان» دختر یا خواهر یکی از قریشیان را خواستگاری نموده و مهریه و جهیزیه‌ای مطلوب را نیز تعهد می‌کند. مرد قریشی تبار پیشنهاد او را رد می‌نماید و چنین اعلام می‌کند که این مرد از غلامان بی‌نام و نشان است و از حیث حسب و نسب با قریشیان وفق ندارد وقتی فاروق اعظم بر اصل قضیه وقوف پیدا می‌کند این مرد قریشی را چنین توجیه می‌نماید، این مرد مهریه و جهیزیه‌ی مطلوبی را تعهد کرده است و این امر از بعد اعتبار دنیوی و قدرت بر انفاق و تأمین مخارج کافی است و از حیث نسب نیز دارای تقوی و پرهیزکاری و تعهد اسلامی است و در اسلام معیار، تقوا و پرهیزکاری است نه مجرد سلسله‌ی نژادی؛ لذا مادام که این دختر خود راضی باشد و او را بپذیرد مانعی در ازدواج با این مرد نیست. پس از این توجیهات مفید و ارزش‌مند مرد قریشی با خواهرش به مشورت می‌نشیند وقتی دریافت که خواهرش به ازدواج با این مرد متمایل است؛ بلافاصله خواهرش را به عقد او درآورد.

خدا رحمت کند عمر (رضی الله عنه) را که با این عمل بر تبعیض نژادی مهر بطلان زد.

﴿ حرف س ﴾

۵۹۸- سَأَلَ عُمَرُ رَجُلًا عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ اللَّهُ أَعْلَمُ فَقَالَ عُمَرُ حَزِينًا إِنَّ كُنَّا لَا نَعْلَمُ إِنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ.

فاروق اعظم رضی الله عنه درباره‌ی چیزی از مردی سؤال کرد. او گفت «اللَّهُ أَعْلَمُ» خداوند عالمیان به آن آگاه‌تر است. من درباره‌ی آن چیزی نمی‌دانم. عمر با موجی از حزن فرمود بحق خداوند به همه‌ی واقعیت‌ها آشنا و آگاه است و به همه اشیاء آگاه‌تر و داناتر از ماست.



۵۹۹- سُبُلَ عُمَرُ عَنْ جُهْدِ الْبَلَاءِ فَقَالَ كَثْرَةُ الْعِيَالِ وَفَلَّةُ الْمَالِ.

از عمر رضی الله عنه درباره‌ی بلاهای سخت و شدید سؤال شد. در پاسخ فرمود: عیال بیشتر و ثروت و مال کمتر بلایی بسیار شدید می‌باشد.



۶۰۰- سُبُلَ عُمَرُ عَنِ الْمُرُوءَةِ فَقَالَ هِيَ تَقْوَى اللَّهِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ.

از عمر رضی الله عنه درباره‌ی جوانمردی سؤال شد. در پاسخ فرمود: مروت و جوانمردی در تقوی و پرهیزکاری است و به جای آوردن صله‌ی ارحام و ارتباط مداوم با خویشاوندان است.

ملاحظه: قطع صله رحم از جمله گناهان بزرگ و موجب قهر خدا و رسول خدا و فقر و پریشانی و مرگ نابهنگام و نزول مصیبت‌ها و بدنامی و نفرین مردم در دنیا و عذاب دردناک در آخرت خواهد بود. شاعری گوید:

هر که او از خویش خود بیگانه شد نامش از روی بدی افسانه شد



۶۰۱- سُبُلَ عُمَرُ عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ لَوْ لَا أَنِّي أَكْرَهُ لَوْ (أَنْ) أَزِيدَ فِي الْحَدِيثِ أَوْ أَنْتَقِصَ مِنْهُ لَحَدَّثْتُكُمْ بِهِ.

۱۶۲

در احتیاط در نقل احادیث

از عمر رضی الله عنه درباره‌ی چیزی سؤال شد، در پاسخ گفت: اگر خوف آن نداشتم که در روایات حدیث زیادت یا نقصان می‌کنم من حدیث را بیان می‌کردم.

فاروق رضی الله عنه در روایت احادیث نهایت احتیاط را به کار گرفته است چون به یقین می‌دانست که در روایات، خواه ناخواه احتمال کم و بیشی می‌رود؛ لذا با احتیاط کامل، در نقل روایات، خود را مقید و محدود می‌دانست و از بیم آنکه مبدا صحابه‌ی کبار در روایت احادیث به خطا بروند، آنان را متذکر

ساخته است تا از روایت حدیث از رسول خدا احتیاط لازم را به کار گیرند و کمتر روایت کنند تا مردم با مشغول بودن به حدیث، از قرآن کریم باز نمانند.



۶۰۲ - سِئِلَ عُمَرُ عَنْ رَجُلٍ لَا يَشْتَهِي مَعْصِيَةً وَلَا يَعْمَلُ بِهَا أَفْضَلَ أَمْ رَجُلٍ يَشْتَهِي الْمَعْصِيَةَ وَلَا يَعْمَلُ بِهَا فَقَالَ الَّذِينَ يَشْتَهَوْنَ الْمَعْصِيَةَ وَلَا يَعْمَلُونَ بِهَا (اولئك الَّذِينَ أَمَّتَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى وَلَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ)

از عمر رضی الله عنه سؤال شد که آیا اجر و پاداش کسی بیشتر است که آرزوی گناه نمی کند و عملاً آن را انجام نمی دهد یا کسی که آرزوی آن را می کند و در عین حال بر آن اقدام نمی نماید؟ در پاسخ فرمود: آنان که آرزو می کنند ولی به آن عمل نمی کنند در واقع کسانی هستند که خداوند متعال دل هایشان را در بوتهی امتحان و آزمون قرار داده است. و برایشان اجر و پاداش عظیمی را مقرر فرموده است.

قرآن کریم در سورهی نازعات آیهی ۴۰ به آن اشاره دارد ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ یعنی: آنان که نفس خود را از گناهان باز می دارند و به گناه مرتکب نمی شوند به حقیقت بهشت برین جایگاه و مأوی آنهاست و عکس آن هم این است که آنان که به گناهان مرتکب می شوند و نفس خود را از آن باز نمی دارند، آتش دوزخین جایگاه و پرتگاه آنهاست.



۶۰۳ - سَمِعَ عُمَرُ رَجُلًا يَدْعُو وَيَقُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الْأَقْلَيْنِ قَالَ مَا هَذَا الدُّعَاءُ؟ إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ (قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ) وَقَالَ (وَمَا أَمِنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ) قَالَ عُمَرُ عَلَيْكَ مِنَ الدُّعَاءِ بِمَا يُعْرِفُ ۱۶۳

عمر رضی الله عنه شنید که مردی در دعای خود می گوید: خداوندا مرا در زمرهی اقلیتها قرار ده و با آنان محشورم کن. فرمود این چه دعایی است در حالی که خداوند متعال در کتاب خود فرموده است اندک کسانی هستند که به حق خدا را سپاس و ستایش گویند «یعنی بیشتر مردمان ناسپاسند» و باز هم فرموده است جز عدهی خیلی به پیامبران خود ایمان و باور نداشته اند. پس بر شماست که به دعاهای معروف و مشهور دعا کنید نه چنین دعاهای مبهم و نامفهوم.

ملاحظه: در روایتی از ابراهیم تیمی آمده است که این مرد در جواب گفت: می‌خواهم از زمره‌ی این عده قلیل واقع گردم. آنگاه عمر (رضی الله عنه) فرمود: راستی همه کس از عمر فقیه‌تر و آگاه‌تر است. راستی این حق‌شناسی و خودشناسی و تواضع و فروتنی در رهبران حکومت اسلامی تنها زینده‌ی فاروق اعظم است که بر زبان رسول خدا فارق بین حق و باطل است و زبانش به حق ناطق است.



۶۰۴- سَمِعَ عُمَرُ صَيِّأً يَبْكِي فَذَهَبَ إِلَى أُمِّهِ وَقَالَ لَهَا إِنِّي اللَّهُ أَحْسَنِي إِلَى صَيِّكِ ۱۶۴

بیمه نوزادان

حضرت عمر (رضی الله عنه) در گشت شبانه‌ی خود همراه با عبدالرحمن بن عوف در مراقبت بر حال و اوضاع مردم در محلی از دور صدای گریه‌ی طفلی به گوشش رسید. بلافاصله به آن محل رفت و بر مادرش فریاد کشید که چرا از خدا نمی‌ترسید. مگذارید این طفل بیچاره گریه کند. وقتی که مادر را به مراقبت از بچه‌اش توصیه کرد، به شهر برگشت. دوباره در آخر شب متوجه شد که باز هم صدای گریه و زاری به گوش می‌رسد، مجدداً به محل برمی‌گردد و این مرتبه هم بر مادرش فریاد کشیده و او را هشدار می‌دهد و می‌فرماید: به راستی تو مادر بدی هستی که امشب بچه‌ات این قدر گریه و زاری می‌کند. زن در پاسخ وی گفت فلانی گریه‌ی بچه‌ی من به این علت است که می‌خواهم او را از شیر ببرم. امیرالمؤمنین فرمود چرا او را از شیر می‌بری مگر او چند ماه دارد. زن گفت بیش از شش ماه ندارد، ولی امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) تنها به بچه‌هایی جیره‌ی نقدی و غیرنقدی می‌دهد که شیر مادر نخورند. عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: چون صبح برای نماز به مسجد برگشتیم به حدی امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) از مشاهده‌ی این حال متأثر شده بود که حتی کلمات نماز را به خوبی ادا نمی‌کرد. پس از اقامه‌ی نماز بلافاصله فریاد برآورد و ابوساء لِعُمَرَ «وای بر عمر» چه قدر بچه‌های مسلمانان را کشته است. پس به منادی دستور داد که در شهر اعلام کند از این تاریخ به بعد جیره‌ی نقدی و غیرنقدی بچه‌ها از روز تولد منظور می‌گردد و زنان بی موقع بچه‌ها را از شیر نبرند و دستور داد که این مطلب در تمام جهان اسلام بخشنامه شود. ۱۶۵ این مورد با اختلاف عبارت در شماره‌ای دیگر ذکر شده است. و این اسلوب خطابه و سخنرانی فاروق اعظم است که در عبارت‌های مختلف مطالب را بیان نموده‌اند.



۶۰۵- سَمِعَ عُمَرُ سَائِلًا يَسْأَلُ بَعْدَ الْمَغْرَبِ فَقَالَ لِوَاحِدٍ مِنْ قَوْمِهِ عَشَّ الرَّجُلُ فَعَشَاهُ ثُمَّ سَمِعَهُ ثَانِيًا يَسْأَلُ فَقَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ عَشَّ الرَّجُلُ فَقَالَ قَدْ عَشَيْتُهُ فَنَظَرَ عُمَرُ فَإِذَا تَحْتَ يَدِهِ مِخْلَافَةٌ مَمْلُوءَةٌ خُبْرًا فَقَالَ لَسْتُ سَائِلًا وَلَكِنَّكَ تَاجِرٌ ثُمَّ أَخَذَ الْمِخْلَافَةَ وَنَثَرَهَا بَيْنَ يَدَيْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ وَضَرَبَهُ بِالْدَرَّةِ وَقَالَ لَهُ لَا تَعُدَّ ۱۶۶

حضرت عمر رضی اللہ عنہ شنید که مردی بعد از نماز مغرب گدایی می کند و از مردم شام می خواهد؛ لذا فاروق به یکی از خویشاوندان خود دستور داد که به او شام بدهند تا سیر گردد طبق دستور او را شام دادند و سیر شد. چندی نگذشت که دوباره شنید این مرد مجدداً از مردم طلب می کند. امیرالمؤمنین رضی اللہ عنہ فرمود: مگر نگفتم این مرد راشام دهید و سیرش کنید. گفتند: یا امیر المؤمنین ما دستور تو را اجابت کردیم ولی او مبالغت نکرده است. وقتی او را احضار نمود متوجه شد که در زیر بغل خورجینی از نان خشک به همراه دارد. بلافاصله خورجینش را در جلو شتران بیت المال خالی کردند. سپس فرمود: تو مرد بیچاره و بینوایی نیستی بلکه تاجر و بازرگان هستی. آن گاه تازیانه‌ی تأدیب را فرود آورد و او را کتک زد که مبادا این کار را تکرار شود.

ملاحظه: تازیانه‌ی امیرالمؤمنین همیشه بر سر و کله‌ی ظالمان، ستم کاران، متخلفین از برنامه‌های اسلام و یا متکدیان و اشخاص عاطل و باطل فرود آمده است تا در مردم روحیه‌ی تعاون و برادری و برابری و روحیه‌ی خلاقیت کسب و کار تقویت و شکوفا گردد. و عدل اسلامی بر عامه‌ی مردم گسترش یابد و روحیه‌ی اخوت اسلامی نیز در دل‌ها متجلی شود)



۶۰۶- سَمِعَ عُمَرُ رَجُلًا يَتَنَبَّى عَلَى رَجُلٍ فَقَالَ أَسَافَرْتَ مَعَهُ قَالَ لَا، قَالَ أَخَالَطُهُ فِي الْمُبَايَعَةِ وَالْمَعَامَلَةِ قَالَ لَا قَالَ فَأَنْتَ جَارُهُ صَبَاحَهُ وَمَسَاءَهُ قَالَ لَا فَقَالَ وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا أَرَاكَ تَعْرِفُهُ

معيار شناخت شخصیت‌ها

حضرت عمر رضی اللہ عنہ شنید که مردی، مرد دیگری را می ستاید. پرسید آیا با او در سفر بوده‌ای؟ آیا در معامله و داد و ستد با او شریک بوده‌ای؟ پاسخ داد خیر. آیا همسایه‌ی شبانه‌روزی او بوده‌ای؟ گفت خیر. پس فرمود: قسم به خدای عالمیان به نظرم او را نشناخته‌ای؛ زیرا ملاک شناخت از اشخاص تجربه‌ی راستی و درستی و امانت‌داری اوست و آن هم جز در این موارد متحقق نمی‌شود.



۶۰۷- سَمِعَ عُمَرُ أَنَّ أَحَدَ أَوْلَادِهِ اتَّخَذَ خَاتَمًا وَاشْتَرَى لَهُ فَصًّا بِالْفِ درْهَمٍ فَكَتَبَ إِلَيْهِ يُؤْنِسُهُ وَيُؤَدِّبُهُ:

بَلَّغْنِي إِنَّكَ أَشْتَرْتِ فَصًّا بِالْفِ دِرْهَمٍ فَبِعَهُ وَأَشْبَعَ بِهِ أَلْفَ جَائِعٍ وَاتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ وَكَتَبَ عَلَيْهِ رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ.

حضرت عمر (رضی الله عنه) شنید که یکی از فرزندان انگشتی را خریداری کرده و نگینی را نیز به قیمت یک هزار درهم بر آن گذاشته است. در نامه‌ای به او نوشت لازم است فوراً آن را به فروش برسانی و با قیمت آن انگشتی از آهن را خریداری کرده و با باقیمانده‌ی آن هزار نفر از گرسنگان را سیر کنی و بر نگین آن نیز بنویسی خدا رحمت کند کسی که مرا به نفس خود آشنا ساخت.

ملاحظه: در گفته‌ی امیرالمؤمنین دو نکته مهم قابل توجه است، یکی انذار و برحذر داشتن مردم از اسراف و غرور نفس، دومی رعایت احوال عمومی و توجه به احوال گرسنگان و بینوایان که به حق تذکر این گونه موارد در برنامه‌ی کار امیرالمؤمنین همیشه به عنوان اصلی مورد نظر بوده است.



۶۰۸ - سَوَاءُ اللَّحَنِ أَسْوَأُ مِنْ سَوَاءِ الرَّمِيِّ.

اثر سخن گفتن با لحن زشت و ناپسند، بدتر از خطر رها کردن تیر است.

ملاحظه: در اشعار شعرا و در پندوامثال ادبا به این نکته نیز اشاره شده است.

جَرَاحَاتُ السُّنَنِ لَهَا الْإِثِمَامُ وَلَا يَلْتَامُ مَا جَرَحَ اللِّسَانُ

زخم ناشی از نفوذ پیکان «تیر» به گونه‌ای التیام‌پذیر است ولی زخم ناشی از نیش زبان التیام‌پذیر نیست و تا دیرزمانی اثر آن در دل‌ها باقی خواهد ماند.
حکما و اندیشمندان گفته‌اند: زیان در دهان به مانند اژدهاست که زهر و نیش آن عاقبت شومی را در بر دارد.



۶۰۹ - سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ صَالِحُهُمْ فِيهِ هُوَ مَنْ لَا يَأْمُرُ بِمَعْرُوفٍ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَقُولُ النَّاسُ: مَا رَأَيْنَا مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا لِكُونِهِ لَمْ يَغْضِبِ اللَّهُ تَعَالَى.

خطری که آینده‌ی اسلام را تهدید می‌کند

بر مردمان زمانی، فرا خواهد رسید که مردم، مردان صالح آن زمان را کسانی می‌پندارند که امر به معروف نمی‌کنند و مردم را از منکر باز نمی‌دارند. دلیل آن را چنین می‌دانند که جز خیر و صلاح از آنها چیزی را سراغ ندارند چون او هرگز خدا را به خشم نیاورده است و هرگز مردم را از خود نرنجانده است.

ملاحظه: این گفته به منزله‌ی اعلام خطری است که آینده‌ی امت اسلام را تهدید می‌کند. در واقع هرگاه مردم درباره‌ی یکدیگر احساس مسئولیت نکنند و اصل مهمی را به عنوان امر به معروف و نهی از منکر را چیزی مهم و بی‌اعتنا پنداشتند، داعیان دین و منادیان حق را گوش نکردند. بی‌شک چنین مردمانی از اسلام جز اسمی بهره‌ای نبرده‌اند. و از اسلام نشانی جز شعار تو خالی ندارند. و چنین ملتی مورد لعن و نفرین‌اند، و سرانجام از بار معنوی دل‌های آنان منسوخ و قلب‌های آنان قاسی‌القلب خواهد شد. در حدیث شریف نبوی آمده است: «بر امت اسلام زمانی فرا خواهد رسید که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسمی باقی نمی‌ماند.» و این فرموده در همان راستا صدق پیدا می‌کند. در آیه‌ی شریفه‌ی زیر به این مورد اشاره شده است:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ^ع ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ^ج فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ مائده/ ۷۹-۷۸

«کافران بنی اسرائیل به زبان داود و عیسی پسر مریم از آن لعنت کرده شدند که نافرمانی خدا نمودند و از حکم حق سرکشی کردند.»

یعنی: پیامبران بنی اسرائیل داود و عیسی (علیهما السلام) به سبب این که قوم و ملت آنان اصل امر به معروف و نهی از منکر را مهمل گذاشتند و بعضی از آنها بعض دیگر را از اعمال زشت باز نمی‌داشتند، آنها را نفرین و لعنت کردند. داود علیه السلام به ملت ایلیه (مقدس) جمله‌ی «اللهم أَلْعَنُهُمْ» به کار گرفت. همچنین عیسی علیه السلام مردمانی که از او درخواست مائده‌ای از آسمان نمودند آنان را لعن و نفرین نمود.

۶۱۰- سَيَفْجَأُ فِي غَمَدٍ وَاحِدٍ إِذَا لَا يَصْلُحَانِ .

از سخنان حکیمانه

«دو شمشیر در یک غلاف واحد هرگز نمی‌گنجند.»

این مقوله به مثابه‌ی مثلی متداول در بین مردم است. فاروق اعظم در این جمله‌ی کوتاه به امر مهمی اشاره دارد که آن اخراج یهودیان و نصاری در سطح جزیره‌العرب است. که نباید ادیان متضاد در صورت احساس خطر و برازندگی آن در سطح جزیره‌العرب که مرکز وحی و تشریع اسلامی است جلوه‌گر شوند.

حرف ش

۶۱۱- شاور فی امرک الذین یخشون الله.

در کارهای خود با کسانی به مشورت بنشین که از شکوه خداوند ذوالجلال بیم دارند. یعنی در ارتباط با همه‌ی کارهای روزمره چه آنهایی که به مسایل دینی و اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ارتباط مستقیم دارد و چه آنهایی که به گونه‌ای به مسایل سیاسی نیز مرتبط است با کسانی به مشورت بپرداز. که از خدای خود خشیت داشته و مؤمن و پرهیزکارند. چون آنان به مردمان خیانت نمی‌کنند و همیشه خیر و صلاح مسلمانان را در نظر دارند، بدیهی است این گونه از مردمان متقی و پرهیزکار جز عالمان، عارفان و اندیشمندان و اهل حکمت و دانش نیستند زیرا آنها بیشتر از سایرین خوف خدا را در دل دارند.

مشورت با خدایی ترسان کن تا نیفتی به دست غدر از پای
مردمان خدایی ترس نیستند به جز عالمان به گفت خدایی

بدیهی است که آدمی هر قدر معرفتش به آفریدگار بیشتر باشد خوف و بیم او از خداوند زیادتیر می‌باشد همچنان که آیه‌ی «لَا تَأْخُذُكَ عَنْ عِبَادَةِ الْعُلَمَاءِ» بدان اشاره دارد
خوف و خشیت نتیجه‌ی علم است هر که را علم بیش خشیت بیش



۶۱۲- شَرُّ الْكِتَابَةِ الْمَشْقُوقُ.

درباره‌ی کارهایی که نتیجه‌ی مطلوبی نمی‌دهند.

در نوشتنی‌ها بدترین نوشته‌ها مشق‌نویسی است که تنها جهت تمرین به کار گرفته می‌شود. و آن به این جهت نامطلوب است چون در این گونه نوشتنی‌ها جز تمرین خط چیز دیگری مد نظر نیست لذا کمتر معانی و مفهوم از آن استفاده می‌شود.



۶۱۳- شَرُّ الْقِرَاءَةِ الْهَذْرَمَةُ.

بدترین قرائت‌ها و خواندنی‌ها آن است که کلمات و جملات در گلو به گونه‌ای پیچانیده شود که تلفظ آن غیر صریح و نامطلوب باشد.

۶۱۴- شرارُ الأمورِ مُحَدَّثَاتُهَا.

بدترین امور ابتداء و نوآوری در مسایل دینی و اعتقادی است.

به گونه‌ای که با اصل کتاب و سنت و اجماع امت وفق نداشته و تطبیق نکند.

راه پیغمبر و اصحاب برگزین	کان رساند تو را به حور قصور
دست از هر چه محدثات است بدار	که بود محدثات شر امور

حرف ص

۶۱۵- صَاحِبُ الْحَاجَةِ اِبْلَهُ لَا يَرَى الرُّشْدَ اِلَّا فِي قَضَائِهَا.

انسان نیازمند و محتاج ابله و نادان است. چون او راه رشد را جز در رفع نیاز خود نمی‌بیند. چون غالباً نیازمندی راه عقل و خرد را مسدود می‌کند و به عقل و خرد انسان لطمه می‌زند. هر که اوست صاحب حاجت نیست جز ابله آن محال اندیش نمی‌بیند به دهر مصلحتی مگر در قضای حاجت خویش



۶۱۶- صَلاحُ الْمَالِ اَنْ يُؤْخَذَ مِنْ حَقٍّ وَ يُعْطَى فِي حَقٍّ وَ يُمْنَعُ مِنْ بَاطِلٍ.

درباره‌ی مشروعیت دریافت و پرداخت اموال بیت‌المال

مصلحت و راه مشروعیت اموالی که در اختیار حکومت مرکزی قرار می‌گیرد و در بیت‌المال مسلمین جمع‌آوری و نگهداری می‌شود در آن است که از طریق مشروع دریافت شود. و براساس عدل و انصاف وصول گردد و بر مبنای استحقاق اشخاص و حق اولویت‌های مشروع نیز هزینه شود و مصلحت پرداخت و هزینه کردن آن نیز در این است که به طریق مشروع و بر اساس استحقاق و اولویت‌ها و در کل در مصالح عمومی هزینه شود و از هزینه کردن آن در امور باطله و غیر مشروع منع و از آن امتناع شود.

یعنی بی‌گمان اتخاذچنین رویه‌ی در امر وصولی‌ها و پرداختی‌ها تنها راه مشروعیت و حفظ آن است به طوری که عدول از آن موجب کیفر دنیا و عقوبت اُخری است.



۶۱۷- صَعِدَ عُمَرُ الْمِنْبَرَ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُنِي اَوْجِرُ نَفْسِي بِطَعَامِ بَطْنِي ثُمَّ اَصْبَحْتُ عَلَى مَا تَرَوْنَ فَلَمَّا نَزَلَ قِيلَ لَهُ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ اَظْهَاراً لِلشُّكْرِ.

در تواضع و فروتنی

حضرت عمر (رضی الله عنه) بر بالای منبر موهبت‌ها و نعمت‌های خداوندی را سپاس گفته و چنین موقعیت خود را اعلام می‌دارد زمانی در قبال مزد ناچیزی (غذای روزانه و سیری شکم) خود را اجیر می‌کردم سپس تقدیر بر این شد که الآن شما مرا در چنین حالتی (امارت بر مسلمانان) می‌بینید. وقتی که از منبر پایین آمد. پرسیدند: یا امیرالمؤمنین چه چیزی موجب شد که بر بالای منبر موقعیت خود را چنین بازگو کنید؟ در پاسخ گفت: خواستم خدا را در قبال چنین موهبتی (که افتخار خدمت به مسلمانان است) سپاس گویم.



۱۸- صَلَاةُ الْجُمُعَةِ رَكَعَتَانِ وَ صَلَاةُ الْفِطْرِ رَكَعَتَانِ وَ صَلَاةُ الْأَضْحَى رَكَعَتَانِ وَ صَلَاةُ السَّجَرِ رَكَعَتَانِ تَضْبَعُ غَيْرَ قَصْرٍ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

نماز جمعه دو رکعت و نماز عید فطر و قربان نیز دو رکعت و نماز سفر دو رکعت می باشد. که این نمازهای دو رکعتی را بر زبان پیامبر خدا نمازهای دو رکعتی غیر قصر نامیده شده اند.



۱۹- صَلَاحُ الْأَمْرِ فِي أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ لَأْخُذِ بِالْقُوَّةِ وَالْحُكْمِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ.

مصلحت امر حکومتداری در امانت داری مقدسات اسلامی و در حفظ ارزش های معنوی آن است و بقای نظام اسلامی در گرو قدرت کاری و حفظ اداره ی امور مملکت و ملت نهفته است و شفافیت آن در اجرای احکام تشریعی و گسترش عدالت اجتماعی متجلی و هویدا است.

پس هرگاه امرای اسلام در اداره کردن مملکت احساس مسئولیت کنند و در ادای امانت های اسلامی و حفظ ارزش های مذهبی و دینی آن و در امر برقراری و پایداری اصول مسلم اسلام سعی و کوشش لازم را به کار گیرند و به احکام الهی عمل کرده و حق عدالت و دادگری را رعایت کنند، بی گمان این دین و این نظام، مستحکم و پایدار باقی مانده و ملت و رعیت با سرافرازی در عرصه ی گیتی معزز و سربلند بوده و وارث ملک و مملکت خواهند بود.

حرف ض

۶۲۰- ضَرَبَ عُمَرُ رَجُلًا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ إِنَّمَا كُنْتُ أَحَدَ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ جَهْلٌ فَعَلِمَ أَوْ خَطَأَ فَعَضَّ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ صَدَقْتَ دُونَكَ فَأَمْتَلِ (أَي أَقْصِ).

حضرت عمر (رضی الله عنه) مردی را کتک زد. وی گفت یا امیرالمؤمنین من از حالت یکی از این دو مرد خارج نیستم. مردی که جاهل و ناآگاه بوده است پس آگاه و بیدار خواهد شد. دیگری مردی که به اشتباه رفته است سپس نادم و پشیمان می‌شود. فاروق (رضی الله عنه) فرمود: تو راست گفتی لکن اگر شما به جز یکی از این دو مورد عمل کرده بودی تو را قصاص می‌نمودم.



۶۲۱- ضَرَبَ عُمَرُ ابْنَهُ فَقَالُوا لَهُ لِمَ ضَرَبْتَهُ فَقَالَ رَأَيْتُهُ قَدْ أَعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَصْغَرَهَا إِلَيْهِ^{۱۶۷}

در تأدیب فرزندان خود

حضرت عمر (رضی الله عنه) پسرش را کتک زد. پرسیدند: چرا او را کتک زدی؟ فرمود: متوجه شدم که نفسش او را مغرور کرده است. خواستم از این طریق او را تأدیب کرده و غرورش را پایین بیاورم. در کتاب تاریخ الخلفاء اثر جلال‌الدین سیوطی آمده است وقتی که پسرش با موه‌های مرتب و منظم و لباس فاخر و زیبایی بر او داخل شد او را تأدیب نموده و کتک زد تا عجب و غرور بر او غالب نشده و از خود و خدای خود غافل نگردد.



۶۲۲- ضَعَّ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى تَأْتِيكَ مِنْهُ مَا يَغْلِيكَ.

در اجتناب از سوء ظن

کار دوستان هم کیش خود را تا جایی که ممکن است حمل بر نیکی و خوبی کنید مگر این که امر زشتی آن‌چنان ظاهر گردد که ظن و گمان تو را مغلوب کند.

هر چه از حال دوستان بینی	محملی بایست نهادن خوب
تا بدان گاه که زشتی اعمال	محملی خوب را کند مغلوب

در قرآن کریم در سوره حجرات آیه‌ی ۱۱ «لَنْ يَبْغِضَ الظَّنَّ إِثْمًا» از بدگمانی و سوء ظن به مردم نکوهش شده است. و این مورد با گفته‌ی فاروق اعظم (رضی الله عنه) مطابقت دارد.



حرف ط

۶۲۳- طافَ عُمَرُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ يَوْمًا فَقَالَ يَا كَعْبَةُ اللَّهِ إِنَّكَ لَجَلِيلَةٌ وَإِنَّ لَكَ لِحُرْمَةً وَلَكِنْ حُرْمَةً الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حُرْمَتِكَ.

نر احترام به اماکن مقدسه و حفظ شعائر اسلامی

روزی حضرت عمر (رضی الله عنه) کعبه الله (خانه‌ی خدا) را دور زد و گفت: ای خانه‌ی خدا، به حق تو دارای قدر و منزلت بزرگی می‌باشی و رمز وحدت در بین مسلمانان هستی. اما قدر و منزلت و حرمت مؤمنان در نزد خدا بزرگتر از قدر و حرمت توست.

و این بدان معنی است که مقام آدمیزاد بس ارجمند و بزرگ است و احترام به خانه‌ی خدا تنها به خاطر حفظ شعائر اسلامی و حفظ نظم و انضباط مسلمین و رعایت وحدت رویه است.



۶۲۴- طَلِبَ مِنْ عُمَرَ فِي حَيَاتِهِ أَنْ يُعَيِّنَ أَبْنَهُ عَبْدَ اللَّهِ لِأَنَّهُ كَانَ تَقِيًّا صَالِحًا فَقَالَ لَا أَتَحْمِلُهُ أَمْرُكُمْ حَيًّا وَ مَيِّتًا.

فاروق نزدیکان خود را از احراز پست‌ها بدور می‌کرد.

از حضرت عمر (رضی الله عنه) درخواست شد پسرش عبدالله را به جای خودش تعیین کند. چون او مرد صالح و متقی بود. در پاسخ رد به آنها اعلام داشت که من هرگز کار و امر شمارا چه در حال حیات و چه بعد از ممات به او تحمیل نمی‌کنم.

در کتاب اخبار عمر صفحه ۴۹۴ نیز آمده است وقتی امیرالمؤمنین برای استانداری کوفه جویای کسی بود که امین و مؤمن و درستکار و اهل تدبیر باشد، فردی پیشنهاد کرد که عبدالله پسر امیرالمؤمنین شایسته‌ی این سمت است عمر بر او فریاد کشید. «قاتلك الله و الله ما أردت الله بها» خدا تو را بکشد، سوگند به خدا در این گفته رضایت خدا در نظر نگرفته‌ای. (یعنی نوعی تملق در آن روا داشته‌ای) لازم به تذکر است که امر خلافت منوط به انتخاب ملت است و این امر با سلطنت دنیوی تفاوتی آشکار دارد.



حرف ظ

۶۲۵- ظَلُمُ الْعِبَادِ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ^{۱۶۸}

درباره‌ی اجتناب از ظلم و ستم

ظلم و ستم بر بندگان خدا موجب ظلمت و تباهی روز آخرت است.

در آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾^{۱۶۹} تمایل به ظلم و ستم

و میل به ظالمان و ستمکاران نیز موجب آتش دوزخ است. پس نباید به آنها کمک کرد.

در روایت آمده است که ابوحنیفه نعمان بن ثابت (رح) طلبی در نزد مردی مجوسی داشت.

روزی که به خانه‌ی او می رفت تا طلبش را مطالبه کند جلو در خانه آن مرد کفشهایش نجس شد

وقتی آنها را تکان داد تا نجاستش بر طرف گردد نجاست به دیوار خانه مرد مجوسی خورد. متحیر

ماند تا چکار کند. اگر آنرا ترک می کرد دیوار خانه نجس میشد و اگر آنرا به هر شیوه‌ای پاک می

نمود ممکن بود دیوار مخدوش گردد. ناگزیر در را زد. کنیزی جلوی در آمد. به او گفت تا به

صاحب خانه بگوید ابوحنیفه جلوی در منتظر ایشان است. وقتی صاحب خانه بیرون آمد چون تصور

کرد که ابوحنیفه جهت مطالبه‌ی حق خود آمده است معذرت خواست. ابوحنیفه پس از اندک

توقفی خواست او را به بهترین شیوه توجیه کند پس ماجرا را بر او عرضه کرد و کیفیت

پاک کردن دیوار را سؤال کرد. مرد مجوسی که جوانمردی و پرهیزکاری او را دریافت در پاسخ

وی گفت بهتر آن است که نخست من به پاکسازی نفس خود پردازم پس بر اثر حسن عقیده

و عمل نیک او در همانجا مسلمان شد و خود را از شقاوت رهایی داد و به سعادت ابدی نائل

گردید.^{۱۷۰}

آورده‌اند پادشاهی از عارفی التماس پند نمود عارف او را چنین پند داد: اگر سعادت دو جهان را

خواهی شبها در درگاه حق داد گدایی ده و روزها در بارگاه خود به داد گدایان برس. سعدی گوید:

تو هم بر دری هستی امیدوار پس امید بر در نشینان بر آر



۱۶۸- تفسیر تنویر الانهان، ج ۱، صابونی، سوره‌ی بقره ص ۱۴۷.

۱۶۹- سوره‌ی هود آیه‌ی ۱۱۳. شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست باشید. وگرنه آتش کفر آنان شما را در بر خواهد گرفت.

۱۷۰- کتاب تفسیر تنویر الانهان من تفسیر روح البیان جلد ۱ سوره بقره ص ۱۴۷

حرف ع

۶۲۶- عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَّبِعِي الْغَنَى بِغَيْرِ النِّكَاحِ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنْ يَكُونُوا قُفَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.

در تشویق به عقد ازدواج

در شگفتم از کسی که خود را از عقد ازدواج بی‌نیاز می‌داند و ثروت و غنی‌بودن را در غیر آن می‌پندارد در حالی که خداوند متعال وعده داده است که اگر مسلمانان فقیر و بینوا باشند خداوند از فضل خودش آنها را غنی و بی‌نیاز می‌کند.

در احادیث نبوی آمده است که نکاح از سنت حسنه‌ی من است و اگر کسی آن را بدون دلیل ترک کند از پیروان من نیست و سنت حسنه‌ی مرا ترک نموده است.



۶۲۷- عَجِبْتُ لِمَنْ يَعْرِفُ الْمَعَارِضَ كَيْفَ يَكْذِبُ.

در پرهیز از دروغ گفتن

در شگفتم از کسی که به کنایات و عرضه داشتن مطالب در قالبی از ایهام آشنایی دارد، چگونه دروغ می‌گوید.

در باب حرف الف این مطلب چنین آمده است «إِنَّ فِي الْمَعَارِضِ لَمَنْدُوحَةً عَنِ الْكَذِبِ» کنایه و تعریض طریقی است در جهت اجتناب از دروغ.



۶۲۸- عَجَلُوا بِكُنْيَ أَوْلَادِكُمْ حَتَّى لَا تَسْرَعَ إِلَيْهِمُ الْأَلْقَابُ مُخَالَفَةً لِلْقَبْلِ أَنْ يُلْحَقَ بِهِمْ

در کنیه گذاشتن بر فرزندان خود عجله کنید مبادا القاب و شهرت‌های زشت و نامطلوب به آنها ملحق گردد.

یعنی فرزندان خود را به اسم پدر یا پسر یا دختر یا مادر بخوانید مثل کنیه‌ی ابوعبدالله، ام کلثوم و ام‌سلمه و ابوالحفص که این گونه اسم‌ها نوعی تعظیم و حرمت فرزندان را در بر دارد. چون در القاب گاهی قصد تحقیر مدنظر و مورد استعمال است. لذا در این صورت در تکنیه «کنیه گذاشتن» بشتابید و برای فرزندان خود حرمت و کرامتی قائل باشید.



۶۲۹- عُدْ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ وَ أَشْهَدِ جَنَائِزَهُمْ وَ أَفْتَحْ لَهُمْ بَابَكَ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَدَةِ)

در توصیه به امراء و حکام اسلام و اعلام و وظایف آنها

به بیماران مسلمان عیادت و سرکشی کن به آنها روحیه و نشاط بده و در تشییع جنازه‌ی آنها هم حضور داشته باش و دروازه‌ی منزل و دفتر کار خود را بر روی مردم باز بگذار تا مردم به آسانی

بتوانند مطالب خود را عرضه نمایند.

زیرا این امر در ایجاد محبت و هماهنگی مسلمانان و اتحاد بین امیران و رعیت اثر مثبتی را ایفا می‌کند و به اسلام و مسلمین نیز حرمت و عزت می‌بخشد. فاروق رضی الله عنه هرگاه احساس می‌کردند که یکی از امرا به این اوامر توجه نمی‌کند و به عیادت بیماران نمی‌رود و به ضعفا و مستمندان اجازه‌ی ملاقات نمی‌دهد بلافاصله او را از کار و سمت خود برکنار می‌نمود.^{۱۷۱}



۶۳۰- عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ فِي قُوتِكُمْ فَهُوَ أَبْعَدُ مِنَ السَّرَفِ وَأَصْحُ لِلْبَدَنِ وَأَقْوَى عَلَى الْعِبَادَةِ

در توصیه به صرفه‌جویی در قوت روزانه

بر شماست که در قوت روزانه‌ی خود حد متوسط را رعایت کنید. چون میانه‌روی در قوت روزانه، شما را از اسراف در هزینه کردن به دور خواهد کرد و بر صحت وجود و نیروی جسمانی شما نیز می‌افزاید. و قدرت و توان شما را بر انجام دادن عبادات بیشتر می‌نماید. «و این بهترین راه و روش زندگی است.»



۶۳۱- عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سِرِّكُمْ وَعَلَا نِيَّتِكُمْ وَحُرْمَاتِكُمْ وَأَعْرَاضِكُمْ.

بر شما مسلمانان است که در نهان و آشکار، در خانواده و محیط زندگی اجتماعی خود و در مراقبت از حرمت و کرامت خانواده‌ی خود تقوا و پرهیزگاری را پیشه‌ی خود کرده و خدا را بر خود ناظر و مراقب بدانید. (که آن به تقوا نزدیک و مقرون به اجابت است.)



۶۳۲- عَلَيْكَ يَا خَوَانَ الصِّدْقِ فَكَثُرَ فِي أَكْنَافِهِمْ فَإِنَّهُمْ زَيْنٌ فِي الرِّخَاءِ وَعُدَّةٌ عَنِ الْعَبَاءِ

دوست جانی بهتر است از مال فانی

بر دوست که دوستان و برادران صادق و مخلص را برای خود برگزینی و در سایه‌ی حمایت آنها زندگی کنی، زیرا دوستان صادق و مخلص در زمان امنیت و آسایش زینت‌بخش مجلس و به هنگام دشواری و گرفتاری‌های روزگار کمک و پشتوانه هستند و در رفع مشکلات قدم‌های مثبتی را بر می‌دارند که گفته‌اند:

یاری بحر و به هیچ مفروش

ای دوست برو هرچه داری

و از عمر محمدرشید و طوطا نیز آمده است:

با تو آراسته به صدق و ولاء

صحبت آنگزین که سینه اوست

با تو در زینت تو روز نعیم با تو در عُدّه‌ی تو روز بلاء

در تمجید از یاران و دوستان صادق و وفادار، شعرای نامدار چه بسیار شعرهای پر محتوا و برجسته‌ای را سروده‌اند و در مناسبات متعدده به آن پرداخته‌اند که به تناسب موضوع آنها را در اینجا نقل می‌کنیم :

آورده‌اند که فتح الله موصلی به در خانه‌ی دوستش آمد. کیسه‌ی او را از جاریه درخواست نمود و دو درهم برداشت و باقی را به کنیزک باز داد. چون خواجه به خانه رسید. صورت واقعه از جاریه شنید، به شکرانه‌ی آن انبساط کنیزک را آزاد کرد و بنواخت : (نقل از نگارستان در تفسیر حسینی، سوره مؤمنون ص ۷۹۰)

شب‌ی گفتم جهان فرسوده‌ای را که بود آسوده در کنج رباطی
ز لذت‌ها چه خوشتر در جهان گفت میان دوستان انبساطی



۶۳۳- عَلَیْكَ بِرَأْيِ الشَّيْخِ فَقَدْ مَرَّتْ عَلٰی وَجْهِهِمْ عُيُونُ الْعِیْرِ وَ تَصَدَّعَتْ لَأَسْمَائِهِمْ آثَارُ الْعِیْرِ

در استفاده از اندیشه و افکار مردان مجرب

بر توست که آرا و نظریات مردان پیر و سالخورده و افکار و اندیشه‌های شیوخ مجرب و آزموده را به گوش دل بشنوی و پند و اندرزهای آنها را به کار گیری. چه بسا جویبارهای عبرت‌انگیزی در روزگار بر سر و صورت آنها فرو رفته است و چه بسا در برابر اسم آنها آثارهای مهمی متلاشی و پراکنده شده است.



۶۳۴- عَلَیْكَ بِالصِّدْقِ وَإِنْ قَتَلَكَ.

درباره‌ی صداقت و راستگویی

بر توست که راه صداقت و راستی را پیش گرفته و از آن عدول نکنید اگر چه در پی آن کشته شوید.

راستی گفتن‌گزین که در دو جهان نیست اندر دروغ هیچ فروغ
مرد را مرگ با ثبوت است بهتر است از عمر با وبالِ دروغ

۶۳۵- عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَاعْلَمْ إِنَّ الصَّبْرَ صَبْرَانِ إِحْدَاهُمَا أَفْضَلُ مِنَ الْآخَرِ فِي الْمُصِيبَاتِ حَسَنٌ وَأَفْضَلُ مِنْهُ الصَّبْرُ عَلَى حُرْمِ اللَّهِ تَعَالَى ۱۷۲

در ارزش صبر

بر توست که صبر و شکیبایی بر دشواری‌ها را به خود هموار کنی و باید بدانی که صبر دو بخش است و بخشی از آن از بخش دیگر فضیلتش بیشتر است: (۱) صبر و شکیبایی بر مصیبت‌هایی مانند نقص بدن و مرگ و میر کسان و خویشاوندان و ترس و بیم از نقص اموال و ثمرات و تحمل گرسنگی در ایام قحطی و خشکسالی و بخش دیگر صبر از مجرمات و منهیات الهی و تسلط بر خواسته‌های نفسانی و شیطانی است، که بی‌شک اجر و پاداش آن به مراتب بیشتر و بالاتر از مورد دیگر است.



۶۳۶- عَلَيْكُمْ بِدِيَوَانِكُمْ لَا تَضِلُّوا قَالُوا وَمَا دِيَوَانُنَا؟ قَالَ شِعْرُ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّ فِيهِ تَفْسِيرَ كِتَابِكُمْ وَمَعَانِي كَلَامِكُمْ.

در تشویق بر فراگیری فرهنگ و آداب پیشینیان

بر شماست که دفتر و دیوان خود را محفوظ دارید و از آن نگه‌داری کنید که در حفظ کلمات و جملات آن و در تعمق به ژرفای معانی و مطالب آن راهی را به سوی تعبیر از کتاب خدا و نیز تعبیر از معانی و مفهوم کلام حکما و دانشمندان و در نهایت راهی را در جهت تفهیم کلام و سخنان خود خواهی یافت. گفتند دیوان ما کدامند؟ فاروق اعظم فرمود: اشعار شعرای زمان جاهلیت است که در آن تفسیر کتاب شما و معانی کلام شما نهفته است و نیز ادب و فرهنگ ادبای دوران گذشته به مانند قاموسی در آن وجود دارد.



۶۳۷- عَلَيْكُمْ بِالْأَبْكَارِ فَإِنَّ هُنَّ أَشَدُّ حُبًّا وَأَقْلُ خَبًّا «الْأَبْكَارُ: الْبَنَاتُ الْبِكْرُ»

در انتخاب همسران

بر شماست که دختران باکره را به همسری برگزینید که محبت و علاقه‌ی آنها به شوهران خود بیشتر از بیوه است و مکر و نیرنگ آنها نیز کمتر از آنهاست.
در حدیثی از ابونعیم از ابن عمر آمده است «عَلَيْكُمْ بِالْأَبْكَارِ فَإِنَّهُنَّ أَغْذَبُ أَفْوَاهًا وَآتَقُ أَرْحَامًا وَ

۱۷۲- در مختار الاحادیث آمده است «العدل حسن لکن فی الامراء احسن، والسخاء حسن لکن فی الاغنیاء احسن، الورع فی الانسان حسن لکن فی العلماء احسن، الصبر حسن لکن فی الفقراء احسن، التوبة حسن، لکن فی السباب احسن، الحياء حسن لکن فی العذراء احسن». (احمد هانمی، ص ۹۵).

اَسْخَنُ اَقْبَالًا» برشماست که در اختیار نمودن همسر، دختران را برگزینید که رفاقت و معاشرت آنها بهتر و بوسیدن لب و دهان آنها لذت بخش‌تر و نتیجه‌ی ثمر ارحام آنها اولاد بیشتر است و به هنگام معاشرت جنسی نیز حرارت آنها بیشتر است.

چه زیباست سخن شاعری که گفته است :

تا توانی خواه جز زن بکر
تا نمایی به داغ محنت در
بکر را دوستی بود افزون
بکر را گریزی بود کمتر



۶۳۸- عَلَیْكُمْ بِطَرَائِفِ الْأَخْبَارِ فَإِنَّهَا مِنْ عِلْمِ الْمُلُوكِ وَالسَّادَةِ وَبِهَا تُنَالُ الْمَنْزِلَةُ وَالْخُطْوَةُ عِنْدَهُمْ .

در حفظ به اخبار و آثار برگزیده‌ی گذشتگان

بر شماست که اخبار و داستان و سرگذشت‌های آموزنده و دلپذیر گذشتگان را حفظ کرده و در حفظ و نگاهداری از این امر مهم کوشش لازم را به کار گیرید؛ زیرا این گونه طرائف الاخبار (اخبار شیرین و زیبا) از دانش و حکمت پادشاهان و بزرگان پیشین حکایت دارد و از این طریق است که می‌توانید به مقام و منزلت و به سهم مهمی از حرمت و موقعیت در نزد آنها دست یابید و قدم به پیش آنها بگذارید.



۶۳۹- عَلَیْكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ شِفَاءٌ .

در تشویق به ذکر و یاد خدا

بر شماست که همیشه به یاد خدا باشید که آن شفای همه‌ی دردهاست.

یعنی : یاد خدا باعث طمأنینه‌ی قلب است و به دل انسان نور و روشنایی می‌بخشد که قرآن مجید در آیه‌ی «لَا يَذْكُرِ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» یعنی بی‌گمان ذکر و یاد خدا آرام‌بخش دل‌هاست بر این موضوع دلالت دارد. در واقع کسی که از این نور و روشنایی محروم است قلبش منبع فساد و مرکز شیاطین و محل وسوسه و اندیشه‌های زیان‌آور می‌باشد و از مواهب عرفانی و برکات الهی محروم خواهد ماند.

۶۴۰- عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بَخٌّ وَ اللَّهِ لَسْتُ بِكَ أَوْ لِيُغْذِيَنَّكَ ۱۷۳

در تذکر به نفس خود

به به عمر بن خطاب امیرالمؤمنین! قسم به خدا این مقام و منزلت ترا را از عذاب روز جزا رهایی نمی بخشد. مگر تقوی و ترس از خدا که تقوی داروی شفا بخش قلبهاست و تنها راه رهایی از عذاب خداست.

علامه و دانشمند بارز در علوم اسلامی استاد حاج ملا عبدالله بیتوشی از مفاخر اهل سنت و علمای بارز در کردستان ایران و عراق مقام تقوا را برتر از هر مقام و منزلتی بر شمرده است آنجا که گوید :

الْفَخْرُ بِالْتَّقْوَى إِنْ رُمِتْ أَنْ تَفْخَرَ لَا فِي نَسَبٍ أَوْ رُتَبٍ
مَا رَفَعَ الْقُرْبَى أَبَا طَالِبٍ وَلَمْ يَضَعْ سَلْمَانَ بَعْدَ النَّسَبِ

قربابت ابوطالب و انتساب او به پیامبر خدا او را بلند نکرد و نیز دوری انتساب سلمان فارسی رضی الله عنه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله او را سبک نکرد بلکه ملاک در هر امری تقوا و پرهیزکاری است .



۶۴۱- عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ الْكِتَابَةَ وَالسَّبَّاحَةَ وَالرَّمِيَّ وَالْفُرُوسِيَّةَ.

به فرزندان خود دانش خواندن و نوشتن را بیاموزید و آنها را به فنون شناوری و تیراندازی و سوارکاری آشنا سازید . که این گونه دانش ها و هنرها از ویژگی های ضروری مردان است.

ملاحظه : فاروق طی نامه ای به مردم شام دستور داد که عموماً فرزندان خود را خواندن، نوشتن و فن شناوری و تیراندازی و اسب سواری را یاد دهند. در عصر پیامبر خدا و ابوبکر صدیق مسابقه ی تیراندازی و اسب سواری معمول بوده و فاروق رضی الله عنه به هنگام خلافت خود جایزه ی این مسابقه ها را پرداخته است. ۱۷۲



حرف غ

۶۴۲- غَرَرْنَا الدُّنْيَا غَيْرَكَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ ^{۱۷۵} (قَالَهَا عِنْدَ مَا زَارَهُ فِي بَيْتِهِ وَلَمْ يَجِدْ بِهِ مِنْ زِينَةِ الدُّنْيَا شَيْئًا)

دنیا همه‌ی ما را مغرور کرده و فریب داده است جز تو یا ابا عبیده.
 فاروق اعظم در سفر شام در مراقبت بر امیران و تفقد احوال رعیت وقتی که به طور ناگهانی و بدون اطلاع قبلی به منزل ابو عبیده فرماندهی کل قوا در شام داخل شد و متوجه گشت که او جز عبا‌ی ساده و جامه‌ی کهنه چیزی به تن ندارد و در منزلش هم چیزی زینتی از اموال و ثروت دنیایی وجود ندارد. فاروق (رضی الله عنه) با این جمله‌ی زبیده او را ستود و در فحوا‌ی کلام نیز به این نکته‌ی مهم اشاره نموده است که امیران اسلام به اموال و ثروت دنیایی دلبستگی ندارند و شیفته و دلباخته‌ی آن نیستند.

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) تنها با این مراقبت‌ها بر امرا و فرماندهان سپاه اسلام اکتفا ننمود بلکه از طریق ارسال مقداری از اموال نقدی و در پی آن ارسال شخصی به عنوان مراقب بر چگونگی تصرف در آن، بر امیران خود کمال مراقبت داشته است که نمونه‌ی آن به طور مختصر در این داستان پیداست که مبلغ ۵۰۰ دینار را به ابو عبیده (رضی الله عنه) حواله کرد تا آن را بر خود و اهل و عیالش هزینه کند. ولی او بلافاصله آن را در بین مسلمانان تقسیم نمود و چیزی را برای خود و خانواده‌ی خود باقی نگذاشت. همسرش که به خاطر تنگی معیشت و زندگی در فشار بود چون تقسیم آن را در بین مسلمانان مشاهده نمود گفت: قسم به خدا ضرر و زیان این دینارها بیشتر از نفع آن بود. این سخن بدان خاطر بود که ابو عبیده جامه‌ی کهنه‌ای که بر آن نماز می‌خواندند نیز تکه تکه نمود و در هر تکه‌ای از آن مقداری از دینارها را می‌گذاشت و نزد فقرا و مساکین می‌فرستاد و تا آخر دینار آن تمام نشد استراحت نکرد. رحمت خدا بر اباعبیده که به حق او مردی امین و پرهیزکار بود و شایسته‌گی لقب امین امت را داشت. که پیامبر خدا این لقب افتخار را به وی بخشید.



۶۴۳- غَمَضَ بَصْرَكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ أَلْهَ قَلْبَكَ عَنْهَا.

در پرهیز از غرور به اموال دنیا

چشم خود را از ناز و نعمت دنیا جز به مقدار ضرورت فروبند و دلباخته‌ی آن مباش و قلب خود را به آن متوجه نساز و از غرور به اموال دنیا پرهیز.
 این بند در توصیه به یکی از کارداران آمده است که نباید ثروت و اموال دنیایی آنها را فریب

داده و بموجب آن بر ملت و رعیت ظلم و ستمی را روا ندارند.



۶۴۴ - غَمَضَ عَنِ الدُّنْيَا وَلَ عَنَّا قَلْبُكَ وَإِيَّاكَ أَنْ تُهْلِكَ كَمَا أَهْلَكَتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ فَقَدَرَأَيْتَ مَصَارِعَهَا وَعَايَتِ سَوْءَ آثَارِهَا عَلَى أَهْلِهَا.

چشم خود را از دنیا فرو بند و دلباخته‌ی آن مباش و از مکر و نیرنگ آن بهره‌یز. دنیا تو را به هلاکت نبرد هم‌چنان که کسانی پیش از تو را به هلاکت بُرد و تو خود شاهد و ناظر مهلکه‌ی آن بودی و آثار مترتبه‌ی آن را مشاهده کردی.



۶۴۵ - غَنِمَ الْمُسْلِمُونَ ذَهَبًا فَأَمَرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، ابْنَ عَبَّاسٍ أَنْ يُقَسِّمَهُ بَيْنَ النَّاسِ وَأَخَذَ عُمَرُ يَبْكِي وَيَقُولُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا حَسِبْتُ عَنْ نَبِيِّهِ (أَيِ الذَّهَبِ) وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ إِرَادَةَ الشَّرِّ لَهُمَا وَأَعْطَاهُ عُمَرُ إِرَادَةَ الْخَيْرِ لَهُ ١٧٦

مسلمانان (در فتح مدائن پایتخت ساسانیان) که جواهرات و اشیاء بسیار نفیسی را به غنیمت گرفته و به مدینه آورده بودند. امیرالمؤمنین پس از اطلاع فوراً به ابن عباس امر کرد که آن را در بین مسلمانان تقسیم کند و (خود از وفور این همه غنائم جنگی و این که مبدا سیل این همه اموال بر او نوعی امتحان و آزمایش باشد گریه کرد و) چنین گفت: قسم به کسی که نفس عمر را در قبضه‌ی قدرت دارد خداوند متعال این اموال را از پیامبر خدا و از ابوبکر صدیق منع نکرده بود به جهت آن که در آن شری باشد و به عمر هم نبخشیده است به جهت آن که در آن خیری اراده کرده باشد.

نقل داستان به نقل از دو منبع معتبر (الفاروق، عمر تألیف: محمدحسین هیکل و الفاروق تألیف: شبلی نعمانی هندی)

پس از کسب پیروزی و تصرف ملک و اموال کسری در عراق، سعد بن وقاص فرماندهی کل قوا، و قهرمان قادسیه و مدائن که دیوار و آثار مجلل ایوان کسری و قصر شاهان ساسانی را مشاهده کرد و از مشاهده‌ی این حال به شگفت آمده بود در رابطه به عبرت روزگار و سرانجام کار جباران

۱۷۶- الفاروق عمر، محمدحسین هیکل، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۳، «فَصَلَ سَعْدٌ خُمُسَ الْغَنَائِمِ لِرَسُولِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ» فرس

کسری مشهور به فرس بهارستان به شکل مربع بود که هر ضلع آن ۶۰ متر بود. کسری ها وقتی موسم زمستان می رسید و هوا سرد می شد و گلها و نباتات از بین می رفت از آن استفاده می نمودند. روی این فرس تصاویری مستمل بر خطوط راههای کشور ترسیم شده بود و زمین در آن به رنگ طلایی نشان داده شده بود که در بین آنها نهارهایی جاری به نظر میرسید و با مروارید مزین بود و دو طرف مزرعه هایی که در آن گهاهل بهاری با سافه های طلایی دیده مسد، قرار داشت و برگهای آن از حریر و میوه آن از جواهر نشان داده بود. به نقل از کتاب

و دولتمداران ستمکار بی‌اختیار این آیه‌ی کریمه را قرائت کرد :

«كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عِیُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِیمٍ وَ نَعْمَةً كَانُوا فِیْهَا فَاكْهِنَ * كَذَلِكْ وَ اُورَثْنَاهَا قَوْمًا اٰخَرِیْنَ» الایه قبل از داخل شدن به صحن ایوان کسری هشت رکعت نماز شکرانه را به جا آورد. بر ساحت قدس الهی سجده کرد. در ایوان شاهی به جای تخت سلطنت، منبر برپا کرد و نماز جمعه را در آنجا ادا نمود و این نخستین جمعه‌ای بود که در عراق برپا کردند. بعد از دو سه روز فرمان داد که گنجینه و اشیا نفیس ایوان‌های شاهی را یکجا به حضور آورده و حاضر کردند. از سلسله‌ی خاندان کیانی تا عهد نوشیروان ساسانی هزاران شیء عجیب و آثار قابل یادگار در ایوان‌های شاهی وجود داشت. زره‌ها و شمشیرهای خاقان چین، اشیا گرانبها و وسائل نایاب قیصر روم و نعمان بن منذر و سیاوش و بهرام چوبین و خنجرهای کسری و هرمز و قباد و تاج زرنگار نوشیروان و لباس‌های شاهی از جمله مجسمه‌ی یک اسب طلایی که با زین نقره مزین و به دانه‌های یاقوت و زمرد مرصع شده بود. و نیز مجسمه‌ی یک شتر ماده که پالانش از طلا و مهارش از نوع یاقوت‌های گرانبها بود و شترسواری که سر تا پایش به جواهر مرصع شده بود و در بین این اشیا نفیس عجیب‌ترین نفائس فرشی بود که در اصطلاح ایرانیان به فرش بهارستان شهرت یافت، که در موسم بهار بر آن می‌نشستند و جام شراب را دور می‌دادند در آن وجود داشت.

سعد بن وقاص رضی الله عنه طبق معمول پس از تقسیم این اموال و غنائم نایاب جنگی در میان لشکریان، خمس آن را که شامل فرش بهارستان، تاج و شمشیر و کمر بند طلایی و لباس‌های فاخر کسری بود بوسیله‌ی مردی به نام بشیر بن خصاصیه به دربار خلافت ارسال نمود. وقتی که این اموال به دربار خلافت وارد و به نظر خلیفه‌ی اسلام رسید، از مشاهده‌ی این احوال و این همه اشیا نفیس براستغنا و امانتداری سپاه اسلام که به شگفت آمده بود، می‌گفت: به حق افرادی که در این گونه اشیا و نفیسه‌ی نادره خیانت نورزیده‌اند، همانا اشخاص درستکار و امانت‌داری هستند که آنها را دست‌نزده به خلیفه‌ی اسلام آورده‌اند. (طرفه)

در کتاب الفاروق شبلی نعمانی آمده است که خلیفه‌ی اسلام شخصی را به نام محلم که فردی خوش‌قیافه و بلندبالایی بود، به حضور خواند. لباس‌های نوشیروانی در بر او کرد تا مردم شهر نگاه کنند. این لباس‌های مورد اشاره مجموعه‌ای از قبیل لباس سواری و لباس دربار و لباس جشن و لباس تهنیت همه را نوبت به نوبت به این مرد پوشاندند. وقتی که نوبت به لباس خاص و تاج زرنگار رسید، تماشاچیان خیره شدند و به چشم حیرت به آن نگریستند. اما در کتاب الفاروق عمر، ج ۲ ص ۲۰۲ اثر محمدحسین هیکل به اختلاف روایت چنین آمده است : «وقتی که تاج و لباس‌های کسری و شمشیرها و ذره و کمر بند و سایر تزئینات شاهنشاهی را به حضور خلیفه‌ی اسلام آوردند و این

همه اشیا نفیس و نایاب را مشاهده نمود مردی را به نام سُرَاقه بن جعشم که او از همهی مردان عرب تنومندتر و بلندبالا تر بود به حضور خواند دستور فرمود پیراهن، لباس های کسری و جامه، شلوار، قبا و شمیر و کمربند و بازوبند و کفش های کسری را به او پوشانند. سپس امر کرد که او در انتظار مردم چرخ می بزند. وقتی که سُرَاقه چنین کرد، و تماشاگران را به خیره افکند و همه از دیدن چنین صحنه ای شگفت زده شدند.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به به مردی عرب از قبیله ی بنی مدلج قبا و شلوار و شمیر و کمربند و کفش و تاج کسری را به تن دارد. چه منظره ی عجیبی و چه پند و اندرزی از عبرت روزگار.» یا سُرَاقه بن مالک چه خوب بود چند روزی این لباس های کسری را به تن می کردی که هم برای خود و هم برای قوم و خویشان خود شرف و کرامتی بود. آنگاه خلیفه ی اسلام سرش را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: «إِنَّكَ مَنَعْتَ هَذَا رَسُولَكَ وَ نَبِيَّكَ وَ كَانَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنِّي وَ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنِّي وَ مَنَعْتَهُ أَبُو بَكْرٍ وَ كَانَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنِّي وَ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنِّي وَ إَعْطَيْتَهُ فَأَعُوذُ بِكَ أَنْ تَكُونَ أَعْطَيْتَهُ لَتَمْكُرَنِي» بعد از آن به عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه امر کرد که چه می شود تا آن ها را به فروش برسانی و قبل از این که شب به سرآید آنرا تقسیم کنی؟ آری خلیفه ی اسلام آن را در بین مردم، به نسبت قدر و شأن آنها تقسیم نمود. چون ایشان می دانستند چقدر فتنه و فساد و فخر و مباحات مردم را در برداشت. به این دلیل بود که نمی خواست این اشیاء نایاب و مهمات باقی بماند و به فروش آن دستور مؤکد صادر کرد و قیمت آن را در بین مردم تقسیم نمود. او نمی خواست تاج کسری را به سر بنهد و لباس او را به تن کند. چون خود را همچون فردی ساده نه امیری و یا امپراطوری حساب می نمود تا دلیلی باشد بر این که دولت و حکومت اسلامی در ادای حق مردم، کوتاهی نمی کند و به آن جامه ی عمل می پوشاند.^{۱۷۷}

سپس در مورد فرش بهارستان با اصحاب کرام به مشورت نشست. که درباره ی آن چگونه عمل شود (که آن را نگهداری کنند یا تقسیم نمایند؟) بالاخره طبق پیشنهاد علی ابن ابی طالب رضی الله عنه آن را قطعه قطعه کرده و تقسیم نمود. قطعه ای که به حضرت علی رسید آن را به بیست هزار درهم بفروخت (سؤال) و راهی هم جز این نبود که این فرش نفیس را نگهداری کنند و به عنوان چیزی نفیس به عنوان آثار ساسانیان و در آینده زمان نگهداری شود زیرا سازمان دستگاه خلافت آن چنان ساده و بی آرایش بود که ضرورتی نبود که چنین فرشی را نگهداری کنند. آری با پیشنهاد علی بن ابی طالب رضی الله عنه و موافقت امیرالمؤمنین علیه السلام این فرش نفیس و نایاب را هم مثل سایر اموال جنگی در بین مسلمانان تقسیم نمودند.

حرف ف

۶۴۶- فَاتَّبَنِي صَلَاةَ الْعَصْرِ فِي الْجَمَاعَةِ أَشْهَدُكُمْ أَنَّ حَائِطِي عَلَى الْمَسَاكِينِ صَدَقَةٌ أَى لِيَكُونَ كَفَّارَةً لِّمَا ضُيِّعَ.

در ارزش به احکام اسلام

شما را گواه می‌گیرم که فلان زمین و باغ من به کفاره‌ی تأخیر و فوت این نماز عصر وقف بر مساکین و فقرا باشد.

حضرت عمر رضی الله عنه بر اثر سرگرمی و مشغول بودن به باغچه‌ای که داشتند نماز جماعت عصرش را فراموش کرد چون به فوت آن متوجه شد به کفاره‌اش باغ خود را وقف کرد.



۶۴۷- فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَاَنْضَوْ إِلَى مَسْجِدِ الْجَمَاعَةِ فَأَشْهَدُوا الْجُمُعَةَ.

(كُتِبَ بِذَلِكَ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ)

در ارزش به اقامه‌ی نماز جمعه

فاروق اعظم در مورد حضور در نماز جمعه به ابوموسی اشعری نوشت: در روز جمعه همه به مسجد جامع شهر روی بیاورید و نماز جمعه را برپای دارید.

قابل ذکر است که این امر به مثابه‌ی بخش‌نامه‌ای به همه‌ی امیران حکومت اسلامی تلقی گردید تا در نماز جمعه شرکت کنند و خود آن را اقامه نمایند تا به موجب آن زمینه‌ای برای ارتباط ملت و امیران حکومت اسلامی فراهم گردیده و به عنوان اصلی در حسن انسجام و هماهنگی مسلمانان تلقی شود.



۶۴۸- فَأَعْلِمُ يَوْمًا مِنَ السَّنَةِ لَا يَبْقَى فِي بَيْتِ الْمَالِ دِرْهَمٌ حَتَّى تَكْتَسِحَ اِكْتِسَاحًا حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنِّي قَدْ أَذَيْتُ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ.

در احساس مسئولیت

آرزو می‌کنم که روزی را در سال اعلام کنم که درهمی در بیت‌المال باقی نمانده و آن را جبارو زده اعلام نمایم تا خداوند عالمیان بداند که من حق همه‌ی صاحبان حق را به تمامی ادا کرده‌ام.

ملاحظه: عمر رضی الله عنه این امر را در بازگشت از سفر شام به عنوان بخشنامه‌ای به مردم ابلاغ کرد و آرزو داشت که اموال بیت المال را به طور مساوی در بین مسلمانان تقسیم و توزیع کند. البته این امری بود که در عصر خلیفه اول ابوبکر صدیق رضی الله عنه متداول بود. اما تقدیر بر تدبیر سبقت گرفت و بموجب نیل به شهادت مجال پیاده کردن آن را پیدا نکرد.



۶۴۹- فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَمْحُو السَّيِّئَ بِالسَّيِّئِ وَلَكِنَّهُ يَمْحُو السَّيِّئَ بِالْحَسَنِ.

در توصیه به سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه

خداوند بزرگوار بدی‌ها و زشتی‌های اعمال انسان را با بدی‌ها و زشتی‌های متعاقب محو نمی‌کند، بلکه آنها را با اعمال نیکو و خیرات و حسنات محو می‌کند. که آیه‌ی قرآن «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» بر آن دلالت دارد.



۶۵۰- فَإِنَّ الْمَعُونَةَ تَأْتِي مِنَ اللَّهِ عَلَى قَدَرِ النِّيَّةِ وَالْأَمْرُ عَلَى قَدَرِ الْحِسْبَةِ.

در خطاب به امرا و فرماندهان سپاه اسلام

قطعاً یاری و کمک خداوند به میزان قصد و نیت انسان فرا خواهد رسید و پاداش اعمال نیز به مقدار انتظار خیر و ثواب در آن خواهد بود.

در قرآن مجید آمده است: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ». اگر شما مسلمانان خدا را کمک کنید و دین و برنامه‌ی او را یاری دهید خداوند نیز شما را کمک کرده و یاری می‌رساند و قدم‌های شما را در جبهه‌ها و در برابر دشمنان اسلام استوار و مستحکم می‌کند.



۶۵۱- فَإِنَّ النَّاسَ مُعَافٍ وَمُبْتَلَىٰ فَارْحَمُوا أَهْلَ الْبَلَاءِ وَاحْمِدُوا اللَّهَ عَلَى الْعَاقِبَةِ.

انسان‌ها یا سالم و تندرست‌اند یا بیمار و مریض

مردمان یا از بلاها و بیماری‌های دامنگیر معاف و سالم هستند یا به گونه‌ای به آن مبتلا و گرفتارند. پس لازم است بر مبتلایان و بیماران از ساکنان شهرها و شهروندان خود رحم کنید و آنان را دریابید. و بر نعمت سلامتی و تندرستی خدا را سپاس گوید و قدر آن را بدانید. که این وظیفه‌ی هر فرد مسلمان به نسبت دیگران است.



۶۵۲- فَإِنْ اسْتَقَمْتُ فَاتَّبِعُونِي وَإِنْ زُغْتُ فَقَوِّمُونِي (قَالَهَا فِي أَحَدِ خُطَبِهِ) ^{۱۷۸}

در ارج نهادن به حق آزادی

فاروق اعظم رضی الله عنه در یکی از خطبه‌های خود به هنگام تصدی امور مسلمین اعلام کرد: اگر من در تصدی این امر راه خدا و پیامبر خدا را پیش گرفتم و به راه راست رفتم مرا کمک کنید و اگر کج رفتم و از آن عدول نمودم مرا به راه راست هدایت کنید و کجی مرا راست کنید.

در روایتی آمده است که حذیفه بن یمان رضی الله عنه گفت: روزی بر امیرالمؤمنین وارد شدم او را محزون و مغموم دیدم. گفتم: چه چیزی امیرالمؤمنین را مغموم ساخته است؟ فرمود: بیم آن دارم که با منکری در اُفتم و کسی به جهت مقام و منزلتم مرا از آن منع نکند. سپس حذیفه گفت: قسم به خدا اگر شما را در منکری ببینم از آن شما را نهی خواهم کرد. در این حالت امیرالمؤمنین خوشحال و مسرور گشت و خدا را سپاس گفت. فرمود: خدا را سپاس می گزارم که اگر من به کجی بروم اصحاب کبار مرا به راه راست هدایت می کنند.



۶۵۳- فَإِنْ أَنْتُمْ صَبَرْتُمْ لَعَدُوَّكُمْ وَإِحْسَبْتُمْ لِقِتَالِهِ وَتَوَيْتُمُ الْأَمَانَةَ رَجَوْتُ أَنْ تَنْصُرُوا عَلَيْهِمْ

در توصیه به حُسن نیت به فرماندهان و سپاهیان اسلام

اگر شما در رویارویی با دشمنان صبر و شکیبایی نمودی و در پیکار با آنها نیز ثواب و اجر آخرت را ملحوظ داشتی و قصد و نیت شما ادای امانت و انجام وظیفه‌ی دینی بوده باشد رجای من بر آن است که بر دشمنان اسلام غالب آمده و پیروز شوید.



۶۵۴- فَإِنَّ حُبَّ عِبَادِ اللَّهِ مَوْصُولٌ بِحُبِّ اللَّهِ وَبُغْضُهُمْ مَوْصُولٌ بِبُغْضِ اللَّهِ.

دوستی و محبت با بندگان خدا باید در رابطه با دوستی و محبت کردن با خدا باشد. همچنین بغض و ورزیدن با بندگان خدا باید در رابطه با بغض و کینه‌ورزی آنها با خدا صورت پذیرد. یعنی همه‌ی محبت‌ها و دوستی‌ها بغض‌ها و عداوت‌های بندگان با یکدیگر باید براساس محبت کردن و بغض و ورزیدن با خداوند عالَمیان باشد. محبت برای رضایت خدا و بغض و کینه به خاطر خدا باشد. در حدیث نبوی آمده است که بندگان در روز آخرت در زیر سایه‌ی رحمت خداوندی قرار دارند که بغض و حب آنها در راستای حب و بغض با خدا باشد. و همچنین جدایی مردمان از یکدیگر و ارتباط دوستی آنها با یکدیگر همه و همه به خاطر رضای خدا باشد. اگر با کسی محبت کنند به خاطر رضای خدا باشد و اگر کسی را ترک کنند آن‌هم در راستای رضای خداوند متعال باشد.

۶۵۵- فَإِنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مِئَةِ أَلْفِ دِينَارٍ.

در تَرَحُّم به لشکریان

به درستی در نزد من حفظ جان یک مرد از مسلمانان از یک صد هزار دینار مهم‌تر است. نباید به منظور کسب اموال و غنیمت در جبهه‌ها مسلمانان به هلاکت رفته و کشته شوند. فاروق اعظم رضی الله عنه در توصیه به یکی از فرماندهان سپاه مقرر می‌دارد که احوال و اوضاع عمومی

سپاهیان را در جبهه‌های نبرد به طور کلی مدنظر قرار دهد و آنها را از پرتگاه‌ها، باتلاق‌ها و بیشه‌زارها، مسیرهای مخوف و از جاهایی که به گونه‌ای خطر نابودی سپاهیان وجود دارد، برحذر دارد.



۶۵۶- فَإِنْ عَجَلَ بِي أَمْرٌ فَأَلْخَلَفَةُ سُورَى: فَإِنْ عَجَلَ بِي أَمْرٌ (أَي مِتُّ).

در اهمیت به مسئله‌ی شوری

اگر مرگ من فرارسد و مجال امری نداشتم توصیه‌ی من بر این است که کار خلافت و زمامداری ملت باید براساس شوری صورت پذیرد.

یعنی اگر انتخاب خلیفه‌ی بعدی بر مبنای شورا و تبادل افکار و نظر اهل حل و عقد صورت پذیرد، این راه بهترین طریق وحدت و انسجام مسلمانان را در بر دارد.

در روایات آمده است که آن چه را که مردمان صالح و ارباب نظر و اهل حل و عقد پسندند، پسندیده است پس اگر امر خلافت بر اساس شوری صورت پذیرد امری پسندیده و نیکو خواهد بود. که جمله‌ی «مَا حَسَنَهُ النَّاسُ فَهُوَ حَسَنٌ» بر آن دلالت دارد.



۶۵۷- فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَلَا تَغْدُرُوا وَلَا تَمْتَلُوا وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيداً (قَالَهَا لِأَحَدِ الْقَادَةِ).

در توصیه به یکی از فرماندهان

هرگاه دشمنان اسلام با شما در افتادند و جنگ را آغاز نمودند در مبارزه با آنها غدر نکنید و آنها را مثله ننمایید و بچه‌های آنها را به قتل نرسانید.

ملاحظه: در روایت دیگر آمده است که به سالخوردگان، پیرزنان و بچه‌های معصوم و بی گناه آسیبی نرسانید باغ و باغات آنها را قلع و قمع نکنید که این امر خلاف نظم و نظام اسلام است و خلاف عدالت و مهرورزی با مردمان است.



۶۵۸- فَإِنْ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى.

به درستی در زندگی روزمره آن چه را که کم باشد و کفایت کند بهتر است از آنچه که زیاد باشد و انسان را به غفلت بیندازد.

۶۵۹- فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَسَبَهُ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْفَظْ مَحَاسِنَ الشَّعْرِ لَمْ يُودَّ حَقًّا وَلَمْ يَقْتَرَفْ أَدْبًا.

در ارزش دانش نسب و حفظ محاسن شعر و ادب

به درستی کسی که نسب خود و سلسله‌ی اجدادش را نشناسد حق صله‌ی ارحام و حق خویشاوندی در سلسله‌ی نسبی خود را بجا نیاورده و کسی که محسنات ادبی و نکته‌سنجی‌های ادیبان و شاعران و ارزش حُسن محتوای آن را نداند و اشعار شعرا را در موارد متعدد به حفظ نداشته باشد در واقع حق شعر و شعرا و ادب و هنر و ارزش‌های معنوی آن‌ها را درک نکرده است.



۶۶۰- قَبَابُ الْعَدْلِ الْإِعْتِبَارُ وَمِفْتَاحَةُ الرَّهْدِ.

درگاه عدالت و داوری بر خوررداری از حرمت و اعتبار اجتماعی است و کلید این گنجینه‌ی گران‌بها رُهد و پارسایی و ترس و بیم از خداوند عالمیان است. یعنی بر اُمرای اسلام است که به شخصیت اجتماعی و رُهد و تقوای متصدیان امر توجه کنند و آن را مد نظر داشته باشند.



۶۶۱- فَتَعَاهَدُ قَلْبَكَ وَحَادِثُ جُنْدِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَالنِّيَّةِ وَالْحِسْبَةِ وَمَنْ غَفَلَ فَلْيُحَدِّثْهُمَا (قَالَهَا لِأَحَدٍ الْقَادَةِ).

در توصیه به یکی از فرماندهان سپاه در جبهه‌های نبرد مقرر می‌دارد از صمیم قلب با خدای خود عهد و پیمان درستی را منعقد کنید با سپاهیان به بحث و گفتگو بنشینید و آن‌ها را به موعظه‌ی حسنه و حسن نیت و همچنین به امیدواری به پاداش نیک و ثواب اخروی پند بدهید و چنانچه کسی از این موارد غفلت کند این دو مورد اخیر (حُسن نیت و امیدواری به پاداش نیک و ثواب اخروی) را به او تذکر دهید. چون حُسن نیت و امیدواری به ثواب آخرت در جبهه‌ها عامل ثبات و پیروزی است.



۶۶۲- فَتَذَكِّرْهُمَا تَوْعِظُهُ بِهِ لِكَيْمَا تَنْتَهِيَ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ وَتَكُونَ عِنْدَ التَّذَكُّرِ وَالْوَعْظِ مِنْ أُولَى النَّهْيِ
به یاد داشته باشید آنچه را که به آن موعظه و نصیحت می‌کنید تا آنچه را که به آن پند می‌دهید خود را از آن منع کنید. و به هنگام ارشاد از اربابان امر به معروف و نهی از منکر باشید.
یعنی بر داعیان دین و مبلغان اسلام است که خود را به آنچه که به آن پند می‌دهند آراسته کنند تا پند و نصیحت آن‌ها مفید و سودمند باشد.

۶۶۳- فَعُوذُ نَفْسِكَ وَمَنْ مَعَكَ الْخَيْرَ وَاسْتَفْتِحْ بِهِ.

امیران اسلام باید خود الگو باشند

خود و همراهان خود را به کارهای نیک عادت دهید و خود در عمل به آن پیش قدم و الگو باشید تا همراهان نیز به شما تأسی کنند.

۶۶۴- فَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

در جبهه‌های نبرد و در پیکار با دشمنان به خاطر رضای خدا و احیای دین و مقدسات اسلامی با کفر و الحاد بجنگید و از حق و عدالت کنار ننزید. متعدی و ستمگر نباشید که خداوند عالمیان متعدیان و ستمگران را دوست ندارد.



۶۶۵- فَقَلَّمَا كَفَرَقَوْمٌ بِنِعْمَةٍ وَلَمْ يَنْزِعُوا إِلَى التَّوْبَةِ إِلَّا سَلَبُوا غَرْلَهُمْ وَسَطَّ عَلَيْهِمْ عَدُوُّهُمْ

کفران نعمت موجب سلب نعمت است

معدود اقوامی بوده‌اند که کفران نعمت کرده و موهبات خداوندی را ارج نهاده‌اند و به توبه و پشیمانی نیز برنگشته‌اند مگر این که خداوند متعال نعمت‌های خود را از آنان سلب نموده و دشمنان را بر آنها غالب و پیروز گردانیده است.



۶۶۶- قَرُبَ رَحِمٌ مَجْهُولَةٌ قَدْ قَرِنَتْ فَوْصِلَتْ.

چه بسا خویشاوندان گم شده و فراموش شده‌ای به وسیله‌ی ارتباط و نزدیکی و مراوده با آنها پیدا شده‌اند و در نتیجه‌ی ارتباط با آنها صله‌ی ارحام انجام گرفته است.



۶۶۷- فَرَّقُوا بَيْنَ الْمَنَايَا وَاجْعَلُوا الرَّأْسَ رَأْسَيْنِ وَلَا تَلْبَثُوا بِدَارٍ مَعْجَزَةٍ (أَيَّ تَقِيمُوا).

توجه به یک مسئله‌ی اقتصادی

در مرگ و میرها فرق است یک رأس بمیرد بهتر است تا دو رأس. پس هر گاه حیوانی را خریداری نمودید در قیمت آن افراط نکنید به قیمت یک رأس واحد دو رأس بخرید که اگر یکی از آنها تلف گردد دیگری باقی بماند.

در کتاب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید جلد ۱۲ آمده است: اگر در شهر و دیاری که از کسب و کار و تأمین معاش خود عاجز هستید، به شهر و دیار دیگری روی بیاورید.

۶۶۸- فَلَا تَحْمَدْنِي عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَوْ كَانَ مِنْ مَالِ الْخَطَّابِ مَا أُعْطِيَتْهُ وَلَكِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ فِيهِ فَضْلًا وَلَا يَنْبَغِي أَنْ أَحْبِسَهُ عَنْهُمْ: قَالَهَا عِنْدَمَا أُعْطِيَ مَالًا لِتَقْفِيرِ فَحْمَدِهِ عَلَى مُسَاعَدَتِهِ.

مرا بر بخششی که بر تو تعلق گرفته است ستایش مکن که اگر این مقدار بخشش از خالص مال عمر بود آن را بخشش نمی کردم اما چون متوجه شدم از این اموال مقدار زیادی باقی مانده است و لازم است که آن را نگه‌داری کنم لذا به بخشش آن‌ها پرداختم. پس ضرورتی ندارد که مرا بر آن ستایش کنی.



۶۶۹- فَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ أَنْ عُمَرَ تَغَيَّرَ مَذُولِي (أَيَّ الْخَلَافَةِ).

نباید کسی از شما چنین تصور کنید که عمر از هنگامی که به مقام تصدی امور رسیده حالت او تغییر کرده است و در او احساس غرور می‌شود. هرگز چنین امری متصور نیست.



۶۷۰- فَلَا يَنْظُرُ رَجُلٌ فِيكُمْ إِلَى الْقَرَابَةِ وَلِنَعْمَلْ لِمَا عِنْدَ اللَّهِ فَإِنَّ مَنْ قَصَرَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يَسْرَعْ بِهِ نَسَبُهُ.

نباید کسی از شما فرماندهان و امرای اسلام در تقسیم و توزیع غنائم به مسئله‌ی خویشاوندی توجه کند و کسی از خویشاوندان را بر کسی دیگر برتر بداند. باید همه‌ی ما برای خدا کار کنیم و پاداش و اجر آخرت را در نظر داشته باشیم. برستی کسی که از کار خوب و پسندیده کوتاهی کرده است و اندوخته‌ای نداشته است، خویشاوندان و بستگان او نتوانسته‌اند کار هیچ‌کسی را به نزد خدا به جلو بیندازند.



۶۷۱- فَلَتَكُنِ التَّقْوَى عِمَادَ بَصْرِكَ وَجَلَاءَ قَلْبِكَ.

هر آینه باید تقوی و پرهیزکاری را تکیه‌گاه خود و مورد نظر خود قرار دهی. این مورد در توصیه به عبدالله بن عمر رضی الله عنه آمده است که داستان آن در کتاب اخبار عمر ذکر شده است.



۶۷۲- فَالصَّبْرُ الصَّبْرُ عَلَى مَا أَصَابَكَ أَوْ نَابَكَ تَجْتَمِعُ لَكَ خَشْيَةُ اللَّهِ.

زهار صبر و شکیبایی را بر خود هموار کنید و ملازم آن باشید. در برابر مصیبت‌ها و آنچه که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با آن روبه‌رو می‌شوید صبر و شکیبایی را بر خود هموار سازید. آن‌گاه خشیت و بیم از خدا در قلب تو حاصل گردیده و بایی از رحمت الهی بر تو گشوده خواهد شد.

۶۷۳- فَلَنْ أُوتِيَ بِرَجُلٍ نَكَحَ إِمْرَأَةً إِلَىٰ أَجَلٍ (أَيُّ بِالْمُتْعَةِ) إِلَّا رَجَعْتُهَا بِالْحِجَارَةِ.

در تهدید از نکاح موقت

هر مردی را به نزد من بیاورند که با زنی عقد موقت «نکاح متعه» کرده باشد قطعاً او را سنگسار خواهیم کرد.

زیرا در نکاح موقت بقای نسل و فلسفه‌ی تشریعی آن مد نظر نیست. در این زمینه آیات قرآن و احادیث نبوی هم بدین مطلب گواه صدقی است که برای نمونه به یکی دو موردی از قرآن کریم استناد می‌شود.

ملاحظه: در قرآن کریم آیاتی که در سوره‌ی مؤمنون آمده است، بر آن تصریح دارد:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ

فَأَيْمَانُهُمْ غَيْرُ مُلْكُمِ مِيتَ ﴿۱۰﴾ فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۱۱﴾

مؤمنون/۷-۵

خلاصه معنی: «مؤمنین کسانی هستند که شرمگاه‌های خود را جز بر همسران خود و جز به کسانی که آنان را به ملک الیمین خود در آورده‌اند، ظاهر نکنند. پس هر کس از این چارچوب که برای ازدواج تعیین شده است، تجاوز کند متجاوز از حدود و مرز الهی محسوب می‌شود» و در سوره‌ی معارج این مطلب نیز تکرار شده است. در این کلام مقدس به احکام زیادی از قبیل ارث، نفقه، حرام شدن بوسیله‌ی طلاق و عده و غیره برای آنان در نظر گرفته شده است. و احکام دیگری از قبیلظهار، ایلا، لعان و حرمت زن پنجم و غیر این موارد که در کتاب‌های فقهی به طور مشروح و مفصل آمده است. در این صورت تجاوز از این حدود، متجاوز از حدود و مرز الهی است و در جامع‌ترین کتاب حدیث، حدیث صحیح مسلم به شرح امام نووی (رح) این موضوع آمده است که می‌توان به آن مراجعه کرد. در کل کتاب و سنت شاهی بر صدق مدعاست.



۶۷۴- فَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُحَرِّمِ الطَّيِّبَاتِ عَلَى الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ.

هرگز خداوند عز و جل خوراک و طعام‌های لذیذ و پاک را بر متقیان و نیکوکاران، آنان که به اعمال صالح روی آورده‌اند تحریم نکرده است. (اما رعایت اقتصادی و پرهیز از افراط و تفریط امری نیکو و پسندیده است.)

۶۷۵- فَالْأَناسُ شَرِيفُهُمْ وَوَضَعُهُمْ فِي دِينِ اللَّهِ سَوَاءٌ يَتَفَاضِلُونَ بِالْعَاقِبَةِ وَيَدْرِكُونَ مَا عِنْدَهُ بِالطَّاعَةِ.

در برنامه‌ی اسلام و در دین خدا، مردان شریف و با کرامت و مردان پایین‌تر از آنان فرق و تفاوتی با هم ندارند جز در تندرستی و سلامت بدن و تقوی و عبادت پروردگار.

یعنی باید به طاعت و عبادت و اعمال صالحه در پیشگاه خداوندی تقرب جست و امتیازی را کسب نمود. و نباید به قرابت توجه شود. به یقین اگر کسی از عمل نیک کوتاه آید، نسبش به او نفعی نمی‌رساند. این گفته در توصیه به سعد بن وقاص آمده است. یعنی قرابت سعد به پیامبر خدا او را سودی نمی‌بخشد. بلکه تنها عمل او و جهاد در راه الله او را سود می‌رساند.



۶۷۶- فَأَلْزَمَ الْحَقُّ لِلَّهِ الْحَقُّ بَيْنَ مَنَازِلِ أَهْلِ الْحَقِّ وَلَا تَقْضِ إِلَّا بِالْحَقِّ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْقُضَاةِ).

در توصیه به قضات محاکم شرعی

همیشه برای رضای خدا ملازم حق باشید که عمل به حق و التزام به آن قدر و منزلت اهل حق را آشکار می‌سازد و هرگز جز به حق قضاوت نکن. خداوند متعال در قرآن کریم سوره ص آیه ۲۶

﴿يَذَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ به آن امر کرده است و حضرت داود را به داوری کردن به حق دستور داده است. «ای داود ما تو را در زمین نماینده‌ی خود ساخته‌ایم، پس میان مردم به حق داوری کن».

شعر :

نص قرآن شنو که حق فرمود در مقام خطاب با داوود
که تو را از آن خلیفگی دادیم سوی خلق جهان فرستادیم
تا دهی ملک را از اصل اساس حکمرانی به عدل بین ناس
هر که دانی ز عدل مستور است از مقام خلیفگی به دور است
آن که گیرد ستم ز دیو سبق عقل چون خواندش خلیفه حق

نقل از تفسیر حسینی

امیرالمؤمنین رضی الله عنه به قضات محاکم شرعی تذکر داده است که همیشه در مجلس داوری و قضاوت مردم مواظب حق باشند و به جانب حق نظر خود را معطوف بدارند و از آن عدول نکنند. که التزام به حق قدر و منزلت اهل حق را متجلی و آشکار می‌سازد.



۶۷۷- فَمَا أَصْغَرَ الْمُصِيبَةَ الْيَوْمَ مَعَ عِظَمِ الْفَائِدَةِ غَدًا (أَيَّ يَوْمِ الْقِيَامَةِ).

در مقایسه‌ی امر دنیا و آخرت

چه قدر مصیبت‌ها و دشواری‌ها در عالم دنیا محقر و ناچیز است و چه قدر فواید آن در فردای آخرت بزرگ و ارجمند است. یعنی دشواری مصیبت‌ها در دنیا به نسبت ثواب و اجر آن در قیامت چیزی کم اهمیت است.



۶۷۸- فَمَا صَبَرُوا لَكُمْ فَوْفُوا لَهُمْ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْقَادَةِ).

در ارج نهادن به خدمات سپاهیان

مادامی که لشکریان اوامر فرماندهان خود را اجرا کنند. شما فرماندهان هم در مقابل به حق آنها وفا کنید و جیره و عطایای آنها را مد نظر داشته باشید، تا عدالت اسلامی جلوه‌گر و لشکریان نیز روحیه‌ی سلحشوری را از خود نشان بدهند.



۶۷۹- فَمَنْ بَايَعَ رَجُلًا عَلَى غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يُتَابَعُ هُوَ وَلَا الَّذِي بَايَعَهُ لِعِغْرَةٍ أَنْ يَقْتَتِلَا (أَيُّ يَتَعَرَّضَا لِلْقَتْلِ).

بیعت نادرست

کسی که بدون مشورت با مسلمانان با کسی بیعت کند، نباید از عمل وی پیروی کرد. و از کسی که بیعت گرفته است نیز نباید پیروی شود. مبدا این کار به قتل و قتل و جدال بیانجامد. این مورد زمانی بود که به فاروق اعظم رضی الله عنه خبر رسید برخی از اصحاب در امر خلافت بعدی هر یک به کسی متمایلند و کسی را هم در بین خود تعیین کرده که به او بیعت کنند. در این راستا فاروق هشدار داد هر کس که بدون مشورت و هماهنگی با مسلمانان و اهل حل عقد به کسی بیعت کند و تمایلات شخصی را مدنظر داشته باشد تبعیت از او جایز نبوده و امر آن نافذ و معتبر نمی‌باشد. و نیز فرمود: یعنی نه بیعت کنندگان معتبر است و نه بیعت آن کس که به او بیعت داده شده است.

۶۸۰- فَمَنْ تَأَمَّرَ مِنْكُمْ عَلَى غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاضْرِبُوا عُنُقَهُ (تَأَمَّرَ مِنْكُمْ أَيْ خَانَ مِنْكُمْ).

نباید کسی بدون مشورت با اصحاب عقل و خرد بر مردم امارت کند.
کسی که بدون مشورت و هماهنگی مسلمانان بر ملت و رعیت امارت کند گردن او را بزنید؛
زیرا او به مردم خیانت کرده و با زور و قدرت می‌خواهد بر ملت امارت کند.
ملاحظه: چون شالوده‌ی حکومت اسلامی بر اصل شوری و احترام به آرا و افکار مسلمانان استوار است و آن اصل معتبری است که قرآن مجید در آیه‌های «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» و «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» بر اصالت آن تصریح دارد.



۶۸۱- فِي كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقَ وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غُصَصُ.

در هر کاری نوعی دشواری است

در هر جرعه‌ای که نوش جان می‌شود نوعی نشاط و شادکامی بر رخسار و چهره‌ی انسان پدیدار می‌شود و در هر لقمه‌ای که تناول می‌شود در آن نوعی گرفتگی و گلوگیری پیداست. یعنی در هر کاری نوعی دشواری موجود است که باید آن را بر خود هموار کرد.



۶۸۲- فَوَاللَّهِ إِنَّهُنَّ لَيُحِبِّينَ أَنْ تَزَيَّنُوا لَهُنَّ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَتَزَيَّنَ لَكُمْ (أَيُّ النِّسَاءِ).

زنان بر معاشرت اجتماعی با مردان برابرند

قسم به خدا همه‌ی زنان دوست دارند که شما مردان خود را برای آنها آراسته کرده و به طور مطلوب با لباس پاکیزه و تمیز و سر و صورت زیبا نظر آنها را جلب کنید. هم‌چنان که شما دوست دارید آنها خود را برای شما به طور آراسته و زیبا جلوه دهند و توجه شما را جلب کنند.

مورد داستان:

در روایات آمده است که زنی از شوهرش درخواست طلاق نمود. وقتی امیرالمؤمنین شوهرش را به حضور طلبید متوجه شد که موهای ژولیده و صورت نامرتبی دارد و لباس‌های کهنه و چرکین را هم به تن کرده است. فوراً دریافت که نارضایتی آن زن از این جهت است. دستور داد او را به حمام ببرند، بدن و سر و صورت او را کاملاً شستشو نموده و موهای سر و صورتش را اصلاح کنند و لباس‌های پاکیزه و مناسبی را بر تن او بپوشانند. پس از اجرای این دستورات وقتی که آنها را

مجدداً به حضور معرفی کردند و امیرالمؤمنین متوجه گشت که همسرش به حالت پاکیزگی و نظافت او خشنود است. امر فرمود تا هر دوی آنها با هم زندگی مشترک خود را ادامه دهند و به منزل خود برگردند.



۶۸۳- فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَوْ أَنَّ لِيَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَأَفْتَدَيْتُ بِهِ مِنْ هَوْلٍ مَا أُمَامِي قَبْلَ أَنْ أُعْلِمَ الْخَبَرَ (مِنْ هَوْلٍ مَا أُمَامِي. أَيِ هَوْلٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ).

در خوف از عذاب خدا

قسم به خدایی که جز او معبودی نیست اگر دنیا و آنچه را که در اعماق آن نهفته است در اختیار من بود همه‌ی آن را از شدت خوف روز آخرت به فدیهِ می‌دادم پیش از آن که خبر وقوع آن را به من اعلام کنند.

به هنگام بیماری که دسته دسته و گروه گروه اصحاب کرام به عیادت و ملاقات خلیفه‌ی اسلام می‌رفتند و هریک به گونه‌ای خدمات این بزرگمرد اسلام را بازگو نمودند. در خطاب به جمعی که او را به دادگری و حُسن اداره‌ی مملکت یاد می‌کردند و او را مژده‌ی عفو و مغفرت خداوند می‌دادند، فرمود: اگر همه‌ی آنچه که در بساط زمین است ملک من بود از هول و دهشت روز آخرت آن را به فدیهِ می‌دادم.



۶۸۴- فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنَّبُوءَةِ لَوْ أَنَّ عَنَّا قَاعًا (عَنَاءً) ذَهَبَتْ بِسَاحِلِ الْفُرَاتِ لَسُئِلَ عَنْهَا عُمَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

در احساس مسئولیت

قسم به خدایی که محمد ﷺ را به پیامبری برگزید اگر بزغاله‌ای به کنار رود فرات دررفته و تلف گردد از عمر درباره‌ی آن در روز قیامت سؤال خواهد شد و من خود را در قبال آن مسئول می‌دانم.

ملاحظه: در این مورد در کتاب تنبیه الغافلین آمده است که حضرت علی رضی الله عنه فرمود: عمر رضی الله عنه را دیدم که وسائل شتری را بر دوش داشت و در محلی به نام بطحاء با عجله دنبال کاری می‌گشت. گفتم یا امیرالمؤمنین کجا می‌روی؟ فرمود: دنبال شتری می‌گردم که از شتران بیت المال جدا شده است می‌خواهم پیدایش کنم. امام علی کرم الله وجهه فرمود: به او گفتم یا امیرالمؤمنین تو کار و امر خلفای بعد از خود را به دشواری افکنده‌ای و آنها را در مشقت و ذلت قرار داده‌ای که چگونه این مهم را انجام دهند. سپس ایشان در جواب فرمود: یا اباالحسن سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به

حق فرستاده است در صورتی که بزغالہ ای در کنار رود فرات در عراق تلف شود یا لغزش کند عمر (رضی الله عنه) در روز قیامت در باره ی آن مؤاخذه خواهد شد و افزود هر امیری که حق و حقوق مسلمانان را ضایع کند و هر فاسق و تباہ کاری که مؤمنان را بترساند دارای هیچ قدر و حرمت و منزلتی نیست.^{۱۸۰}



۶۸۵- فَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِي بِمَا فِي الْأَرْضِ ذَهَبًا لَأَفْتَدَيْتُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ أَرَاهُ.

قسم به خدای عزوجل اگر دنیا و آنچه را از طلا و جواهرات که در قلب آن نهفته است مال من بود همه را از بیم عذاب خدا فدیہ داده بودم پیش از آن که آن را ببینم.
تذکر این شماره در محتوا با شماره ۶۸۳ مطابقت دارد. در کل مقصود بیم از عذاب خداست که در عبارت مختلف فاروق بدان پرداخته است.



۶۸۶- فَوَاللَّهِ لَئِنْ كُنْتُ نَطَقْتُ بِأَمْرٍ أُرِيدُهُ فَمَا أُرِيدُ بِهِ إِلَّا الْحَقَّ.^{۱۸۱}

فاروق در تقسیم اراضی مفتوحه به مشورت می‌نشیند

قسم به ذات اقدس پروردگار اگر من درباره ی کاری که آن را اراده کنم و بگویم جز حق آن را اراده نمی‌کنم و نمی‌خواهم و نمی‌گویم.

اصل داستان :

بعد از پیروزی سپاه اسلام در جنگ قادسیه و سقوط مدائن وقتی سواد العراق فتح شد و تمام زمین‌های آن در تصرف فرماندهان سپاه اسلام در آمدند، فاتحین خواستند که زمینهای مفتوحه را به عنوان غنایم جنگی در بین خود تقسیم کنند. پس از آنکه خمس آنرا جدا کرده و به نزد امیرالمؤمنین فرستادند و خواستند مابقی آن را تصاحب نمایند، از ایشان تقاضا کردند که اجازه دهد زمین‌های مفتوحه را به نفع خود تقسیم کنند. ولی امیرالمؤمنین به هیچ وجه به خواسته ی آنها براساس منطق و دلیل روشن موافقت نکرده و مخالفت نمود و فرمود: اگر زمین‌ها و منافع آن چه در عراق و چه در شام بر فاتحین تقسیم گردد پس مسلمانان بعد از آن از چه چیز و از کدام منبع و محلی از بندرها محافظت کرده و آنرا نگهداری کنند و حقوق و معاش لشکریان و کسانی که از مرز و بوم سرزمین اسلامی محافظت می‌کنند از چه محلی تامین گردد؟ وقتی فاتحین امیرالمؤمنین را بر تصمیم خود قاطع دیدند گفتند بهتر این است که امیرالمؤمنین موضوع را به شوری بگذارد و با مهاجرین و

۱۸۰- ازاله الخفاء مقصد دوم کلمات عمر ص ۶۸ و ۶۹

۱۸۱- الفاروق عمر محمدحسین هیکل ج ۲ ص ۲۹۶ الی ۲۹۸ کان هذا اجتهد عمر (رض) و ص ۴۴۹ الفاروق فارسی، ج ۲.

انصار و بزرگان دین در این زمینه به مشورت بنشینند. لذا مهاجرین اولیه را به حضور خواند و با آنها به مشورت و بحث لازم پرداخت. سپس خود سخنانی را در اسلوب و شیوه‌ی حکم و حکومت ایراد نمود. و چنین اظهار نمود: من شما را زحمت دادم در امانتی که از کار شما بر عهده گرفته‌ام مرا همکاری نمایید و یاری دهید. من یک نفر از شما و مانند شمایم. هر کس مخالفت کند یا موافقت کند، آزاد است. من نمی‌خواهم که از میل و آرزوی من پیروی کنید. که کتاب خدا با شماست. حق را می‌گوید و بیان می‌نماید. به خدا قسم اگر چیزی را اراده کنم و بگویم جز حق را اراده نمی‌کنم و نمی‌گویم. آنان که چنان گمان کنند که در حق آنان ستم می‌کنم پناه بر خدا اگر مرتکب ستمی بشوم. اگر چیزی که حق آنان است به ستم گرفته باشم و به دیگران داده باشم، برآستی ستم کرده‌ام و کار ناگواری را انجام داده‌ام. در مورد سرزمین کسری با این فراوانی و وسعت که فتح شده است، نظر من بر ابقای آن در اختیار دولت اسلامی است. می‌خواهم آن را هم در قبال مالیات و خراج در بین کشاورزان نگهدارم و خراج و مالیاتی که بر آنان تعیین می‌گردد، هزینه‌ی نگهداری مرزها و حق و حقوق سپاهیان اسلام و مصالح عمومی مسلمانان و ملت و مردم شود. شما هم می‌دانید شهرها و سرزمین‌های بزرگ، مانند سرزمین شام، جزیره العرب، بصره، کوفه، مصر، عراق و سرزمین بزرگ فارس نیاز به انتظامات و نیرو دارد. هزینه‌ی آنها وقتی که زمین‌های مفتوحه تقسیم شود از چه محلی تأمین می‌گردد؟ در قرآن کریم سوره حشر آیه ۱۰ ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا

مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ بر عمومیت دلالت دارد. چه مقاتلین و چه دیگران را در بر می‌گیرد و همه مشمول این فرمان می‌شوند. جال بینم نظر شما چیست؟ پس از ایراد سخنرانی و توجیه مطالب اصحاب کرام نظرات او را پذیرفتند. در نهایت پس از این بحث و گفتگو و تبادل نظر، انصار نظریه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام را مبنی بر ابقای زمین‌های سوادالعراق (زمین‌های بین رودخانه دجله و فرات) و منافع آن در اختیار حکومت اسلامی پذیرفتند و در آخر عثمان و علی و طلحه از بزرگان اصحاب و سپس اکثریت اصحاب نیز این نظریه را پسندیدند که زمین‌های مفتوحه در اختیار حکومت مرکزی باقی بمانند و در مقابل از کشاورزان خراج و مالیات دریافت گردد. پس از تأیید این نظریه که اجتهاد عمر را تثبیت می‌نمود دستور فرمود کسانی که به امر تقسیم آشنایی دارند معرفی کنند، سپس عثمان بن حنیف را به عنوان مسئول زمینهای مفتوحه و نظارت بر امر آن مسئول قرار داد و با این امر مخالفت خاتمه یافت.

۶۸۷- فَوَاللَّهِ مَا تَرَكْتُ مَجْلِسًا كُنْتُ أَجْلِسُ فِيهِ بِالْكَفْرِ إِلَّا أَظْهَرْتُ فِيهِ الْإِيمَانَ غَيْرَ هَائِبٍ وَلَا

خَائِفٍ ۱۸۲

پیشنهاد عمر به رسول خدا در اعلان امر اسلام

به خدا قسم یا رسول الله هیچ مجلسی را که قبلاً در آن به کفر نشسته بودم ترک نکرده‌ام مگر این که در آن مجلس بدون بیم و هراس ایمان خود را اظهار نموده‌ام.

توضیح: فاروق اعظم (رضی الله عنه) که موقعیت پیامبر و مسلمانان را در در پنهان داشتن برنامه‌های اسلامی دشوار و سنگین پنداشت بر آن شد که از پیامبر خدا درخواست کند اجازه بفرماید دین مقدس اسلام و برنامه‌های حیات‌بخش آن را با تکیه بر عنایت و یاری الهی علی‌رغم دشمنان دین، و کفار و ملحدین در سطح مکه و در داخل خانه‌ی خدا اعلام و آشکار کند بدین جهت در حضور رسول خدا اظهار داشت «هیچ ضرورتی را در مخفی نگه داشتن این دین مقدس نمی‌بینم. اجازه بفرمایید به خانه‌ی خدا برویم و کعبه را طواف کنیم و در آن شعار اسلام را اعلام نماییم. چون رسول خدا خواسته او را پسندید و توافق حاصل شد در پی آن دو صف منظم و منسجم ترتیب دادند، که رسول خدا در جلو و حمزه ابن عبدالمطلب و عمر ابن الخطاب در راست و چپ او از خانه‌ی ارقم به سوی خانه‌ی خدا حرکت کردند. کعبه را طواف نمودند و به عبادت و راز و نیاز با خدای متعال پرداختند. علی‌رغم سران قریش عمر اعلام داشت که از این به بعد هرگز خدا را در خفا و در نهان عبادت نمی‌کنیم. کُفّار چون موقعیت پیامبر و مسلمانان را محکم و استوار دانستند با نگاه خصمانه و خشونت آمیز پراکنده و متفرق شدند. پیامبر خدا چون موقعیت عمر را دلیرانه دید، او را فاروق به معنی فارق بین حق و باطل ملقب فرمود. رحم الله عمر. جهت توضیح بیشتر به مقدمه کتاب مراجعه شود.



۶۸۸- فَأُولَى بِالرَّأْسَةِ مِنْكُمْ مَنْ اسْتَبَقَ إِلَى الدَّعْوِ وَأَجَابَ إِلَى الدَّعَاءِ ۱۸۳

بهترین شما برای احراز پُست ریاست و تصدی امور مسلمین کسی است که در پیکار با دشمنان در جبهه‌ها پیش‌قدم والگو باشد و دعوت امیر مسلمین به حضور در جبهه‌ها را اجابت کرده باشد.

اصل داستان:

وقتی امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) مسلمانان را به حضور در جبهه‌ی عراق فراخواند. ابوعبیده پسر مسعود

ثقفی فوراً اعلام آمادگی کرد و سپس سلیط پسر قیس و بعد از آنان هزار نفر از مسلمانان اهالی مدینه نیز اعلام آمادگی کردند. وقتی امیرالمؤمنین متوجه استقبال مسلمین از فرمان جهاد گردید بسیار خوشحال گشت. پس مسلمانان با عجله به حضور خلیفه‌ی اسلام آمدند و درخواست کردند که یکی از مهاجرین یا از انصار را به سمت امیر این گروه برگزینند. فاروق پیشنهاد آنان را نپذیرفت و اعلام داشت خداوند متعال به این جهت به شما عزت بخشیده است که در پیکار با دشمنان از همدیگر سبقت بگیرید و پیش قدم بشوید، حال که شما یم رویارویی با دشمنان را ندارید و حضور در جبهه را مشکل نمی‌پندارید، پس شایسته‌تر به سمت ریاست بر این جمع کسی است که در این امر پیش قدم گردیده است و الله جز آنان که از ابتدا این دعوت را پذیرفته‌اند کسی دیگر را بر نمی‌گزینم. سپس ابو عبیده را به نزد خود خواند و او را به سمت امیر و فرماندهی این جمع برگزید و سعد بن عبیده و سلیط بن قیس را توصیه کرد که اگر شما پیش قدم می‌شدید برنده بودید. پس از آن امیرالمؤمنین، ابو عبیده را توصیه فرمود که با اصحاب به مشورت بنشیند و در کار عجله نکند چون جنگ مرد هوشیار و آگاه به فنون جنگی می‌خواهد.



۶۸۹- فَإِنَّهُ لَا شَيْءَ أَسْلَبَ لِلنَّعْمَةِ مِنْ كُفْرَانِهَا.

کفران نعمت موجب سلب نعمت است

به درستی هیچ چیز بیشتر از ناسپاسی و کفران نعمت موجب نابودی نعمت نیست. هم‌چنان که هیچ چیز بیشتر از شکرانه‌ی نعمت موجب فزونی آن نیست. در قرآن کریم در آیه‌ی «لئن شكرتم لأزيدنکم و إن کفرتم إنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» نیز به این امر اشاره شده است.



۶۹۰- فَإِنَّهُ لَمْ يَقُمْ أَمْرُ اللَّهِ فِي النَّاسِ إِلَّا حَصِيفَ الْعُقْدَةِ بَعِيدَ الْغِرَّةِ (الْحَصِيفُ الرَّجُلُ الْمُحَكَّمُ الْعَقْلِ)

الْغِرَّةُ الْإِعْتِمَادُ؟ قَالَ ذَلِكَ لِأَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ عِنْدَمَا عَيَّنَهُ قَائِدًا لِفَتْحِ الشَّامِ

به درستی جز مردان اندیشمند و ارباب عقل و خرد و رجال مورد اعتماد و اعتبار ملت کس دیگری نمی‌تواند دستور و برنامه‌ی خدا را در بین مردم و قاطبه‌ی ملت و رعیت اقامه کند و آن را پایدار و مستحکم بدارد. این مورد در معرفی شخصیت ابو عبیده بن جراح به سمت فرماندهی کل قوا در شام آمده است.

۶۹۱- فَإِنَّمَا أَنْتَ رَجُلٌ مِنْهُمْ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ أَثْقَلَهُمْ حِمْلًا (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَاةِ)

در قانون اسلام در بین آمر و مأمور فرقی نیست

در خطاب به یکی از امرای اسلام تذکر می‌دهد شما جز فردی از مجموعه‌ی این ملت نیستی با این تفاوت که خداوند متعال کوله‌بار شما را سنگین‌تر و وظیفه‌تان را مهم‌تر گردانیده است. یعنی وظیفه‌ی امیران و حکام امر که مجری برنامه‌های اسلام‌اند و این امر خطیر را به عهده دارند سنگین‌تر از همه است که سعادت و شقاوت ملت و رعیت در عملکرد آنها جلوه‌گر می‌شود. اگر آنها پاک باشند، همه پاک خواهند بود و عکس آن نیز صادق است.



۶۹۲- فَإِنِّي أَمُرُّكَ وَمَنْ مَعَكَ مِنَ الْأَجْنَادِ بِتَقْوَى اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ

(الْأَجْنَادُ الْجُنْدُ قَالَهَا لِأَحَدِ الْقَادَةِ)

در توصیه‌ی حکیمانه‌ی خود به یکی از فرماندهان اسلام فرمود: من به شما و به همه‌ی کسانی که تحت فرماندهی شما هستند توصیه می‌کنم که در هر شرایط و حالتی، تقوا و پرهیزکاری را پیشه‌ی خود کنید؛ زیرا تقوی و ترس از خدا ملاک هر امری بوده و معیار همه‌ی ارزش‌ها است.



۶۹۳- فَإِنِّي أُكْرَهُ أَنْ أَكُلَ إِسْرَافًا^{۱۸۴}

به درستی من مکروه می‌دانم که در خوردن غذا اسراف کنم.

ملاحظه: در کتاب حیات عمر تألیف محمود شلبی داستان مفصلی درباره‌ی موقعیت امیرالمؤمنین علیه السلام در سال قحطی مشهور در مدینه آمده است که امیرالمؤمنین تا رفع مشکلات قحطی گوشت و چربی و لبنیات را از خود منع کرده بود. وقتی خداوند عالمیان باران پربرکسی را نازل فرمود و فراخی نعمت و ارزانی ارزاق را تا حدی بر مردم ارزانی بخشید و ارزاق به وفور به بازار آمد، غلام عمر مقداری روغن و لبنیات را به قیمت چهل درهم خریداری کرد. وقتی که آن را به حضور امیرالمؤمنین عرضه کرد تا آن را تناول کند پرسید این غذا را چقدر خریدی؟ پاسخ داد: ۴۰ درهم. فرمود: من مکروه می‌دانم که در غذا اسراف کنم. آن را با قیمت گران خریداری کرده‌ای. بروید آن را در بین مسلمانان تقسیم کنید مرا به آن نیازی نیست. بعد از کمی سکوت فرمود: چگونه من درد و الم ملت را درک کنم که اگر خود آن را لمس نکنم. سعدی گفته است.

آنکه در تشم و لذت زیست او چه داند که حال رعیت چیست

۶۹۴- فَأَنِّي لَا أَخَافُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ أَنْ تُؤْتِيَ إِلَّا مِنْ قِبَلِكُمْ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَاةِ)

در تذکری به یکی از کارداران خود فرمود: به درستی من جزء از طرف شما بر این ملت بیم و هراسی ندارم آنچه به نزد من مهم است، این است که مردم به نزد شما بیایند و به مشکلات و معضلات آنان رسیدگی نشود. پس بر شماست که با عدل و داد به مشکلات مسلمانان رسیدگی کنید تا ظلمی به آنان نشود.



۶۹۵- فَأَنِّي وَاحِدٌ كَأَحَدِكُمْ^{۱۸۵}

در تواضع و فروتنی

من فردی همانند شما هستم و خود را از شما جدا نمی دانم. مواظب باشید که مقام و منزلت امارت من بر شما، مانع حضورتان در مجلس من نباشد. اگر به کسی ظلم و ستمی روا شده به نزد من بیاید تا حق او را از ستم کاران بگیرم. اگر من به داد مظلومین و ستمدیدگان نرسم به آنها ظلم کرده ام.



۶۹۶- فِي الْعُزْلَةِ رَاحَةٌ مِنْ خَلِيطِ السَّوْءِ

انزوا و گوشه گیری بهتر است از رفاقت با اشخاص بد سیرت و ارتباط با ارباب سودجو و اهل بدعت.

گر زیاران بد بخواهی رست	هیچ راهی بدان به ز عزلت
هر که عزلت گزیند گویی کرد	از جوار همه بدان رحلت



۶۹۷- فَأَيُّكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنْ تَكُونَ بِمَنْزِلَةِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي مَرَّتْ بِوَادٍ خَصِيبٍ فَلَمْ يَكُنْ لَهَا هَمٌّ إِلَّا السِّمْنُ وَ إِنَّمَا حَتَفُهَا فِي السِّمْنِ (قَالَهَا لَوَلَدِهِ)

در سرزنش فرزندش

زنهار ای عبدالله از این که خود را به مانند حیوانی پنداری که به چمنزاری سبز و خرم روانه گردد و جز چاقی و فربهی هم و غمی نداشته باشد در حالی که مرگ او در چاقی و فربهی او است.

۶۹۸- فَإِنَّمَا رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ أَوْ ظَلُمٌ مَظْلَمَةٌ أَوْ عَتَبَ عَلَيْنَا فِي خُلُقٍ فَلْيُؤْذَنِي فَإِنَّمَا أَنَا رَجُلٌ مِّنْكُمْ

هر مردی که به گونه‌ای حاجتی دارد یا به او ظلم و ستمی شده است و یا در موردی از من انتقادی دارد و یا از اخلاق و روش من به گونه‌ای انتقاد دارد بر اوست که مرا در جریان بگذارد و از من دادخواهی کند. هیچ مانعی برای او در عرض مطالب وجود ندارد. همانا که من جز فردی از شما نیستم و خود را هم از شما جدا نمی‌دانم.

در گفته‌ی دیگری آمده است که اگر حق مسلمانان در قصاص طرف مقابل باشد به یقین مستحقین را قصاص خواهم کرد. عمرو بن عاص که در مجلس حضور داشت، عرض کرد: یا امیرالمؤمنین اگر مستحقین از اُمرأ هم باشند آنان را نیز قصاص می‌کنید؟ فرمود: آری! چون من در بستر بیماری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شاهد بودم که فرمود اگر کسی بر من قصاص دارد حاضرم مرا قصاص کند.



۶۹۹- فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ قَاتِلِي يُحَاجَّتِي عِنْدَ اللَّهِ بِسَجْدَةٍ سَجَدَهَا لَهُ قَطُّ مَا كَانَ الْعَرَبُ

لَتَقْتُلَنِي

حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: خدا را بس سپاسگزارم که قاتل مرا کسی قرار نداده است که به وسیله‌ی سجده‌ای برای خدا بر من اتمام حجت کند.

ملاحظه: ملت عرب قصد کشتن مرا ندارند. وقتی که حادثه به وقوع پیوست و امیرالمؤمنین مجروح شد، به ابن عباس فرمود: برو تحقیق کن. بین چه کسی مرا مجروح نمود؟ ابن عباس پس از ساعتی جستجو در مسجد که مردم گرد آمده بودند و از آنها سؤال کرد دریافت که قاتل امیرالمؤمنین، غلام مغیره، ابولؤلؤ مجوسی است و او پس از حادثه خودکشی کرده است. آنگاه به حضور خلیفه‌ی اسلام برگشت و اظهار داشت که قاتل غلام مغیره بن شعبه است. گفت: آن مرد صنعتگر؟ ابن عباس در جواب گفت: آری. فرمود: خدا را سپاس می‌گویم که مرگ من بوسیله‌ی کسی است که هیچ گاه به خدای عالمیان سجده نکرده است. این طور نیست که مردم عرب مرا بکشند. یعنی آنها این کار نمی‌کنند و این بیگانگانند که به چنین امری اقدام می‌کنند و به ترور مردم دست می‌زنند.

۷۰۰- «فَإِنْ أَذِنْتَ لِي فَاذْخُلُونِي وَإِنْ رَدَّتْنِي فَرُدُّونِي إِلَىٰ مَقَابِرِ الْمُسْلِمِينَ وَادْخُلُونِي بَيْنَ النَّاسِ»

در صورتی که ام المؤمنین به من اجازه داد مرا داخل کنید و در صورتی که پاسخ رد دادند، پس مرا به گورستان مسلمانان برگردانید و در بین مسلمانان دفن کنید و به خاکم بسپارید.

مختصری از این حادثه دلخراش

در جمله مورد اشاره، منظور کسب اجازه از محضر حضرت عایشه أم المؤمنین است. پس از این که خلیفه‌ی اسلام اطمینان پیدا کرد که مرگ او قطعی است و به لقا الله خواهد پیوست، بعد از توصیه‌ی لازم به عبدالله بن عمر رضی الله عنه در تدارک کار و تأکید بر پرداخت بدهی‌های متعلقه و مراسم غسل و تکفین به شرحی که در کتب تاریخ آمده است به عبدالله پسر خود امر کرد که به نزد أم المؤمنین حضرت عایشه رضی الله عنها برو به ایشان بگو عمر رضی الله عنه بر تو عرض سلام و ادب دارد و نباید بگویی امیر المؤمنین که من امروز مشرف بر مرگم امیر المؤمنین نیستم و امارت من بر مؤمنان خاتمه یافته است و بگو عمر بن خطاب اجازه می‌خواهد که در جوار دو یار بزرگوار خود، دفن شود. آری عبدالله بن عمر به حضور ام المؤمنین رفت. اجازه تشریف گرفت و بر ایشان داخل شد. او را در حالتی یافت که نشسته است و گریه می‌کند. گفت: یا ام المؤمنین عمر بر تو سلام و عرض ادب دارد و اجازه می‌خواهد که در جوار دو یار و رفیق عزیز خود افتخار حضور پیدا کند. ام المؤمنین در حالی که اشک از چشمانش جاری بود، فرمود: من این محل را برای خود نگاه داشته بودم ولی حالا او را بر خود مقدم می‌دارم. مبارک است. وقتی عبدالله به نزد پدرش برگشت، گفتند: یا امیر المؤمنین این عبدالله است که از حضور ام المؤمنین برگشته است. گفت: پس مرا بلند کنید. کسی از شما مرا در کنار خود قرار دهد تا بر او تکیه کنم. گفت یا عبدالله چه خبری داری؟ عبدالله اعلام نمود: آنچه که امیر المؤمنین می‌خواهد همان است، ام المؤمنین اجازه فرموده‌اند. آنگاه فرمود: خدا را سپاس می‌گویم. هیچ چیز به نزد من از این خبر مهم‌تر نبود. پس وقتی جان به جان آفرین تسلیم کردم، جسم مرا بردارید. سپس مجدداً بر ام المؤمنین سلام کنید. و بگویید عمر اجازه می‌خواهد. اگر اجازه فرمودند مرا به حجره شریف وارد کنید. و اگر مرا رد نمود پس به سوی گورستان مسلمانان ببرید و مرا در گورستان مسلمان دفن کنید. که تفصیل داستان در کتب سیر و در تاریخ معتبر به تفصیل آمده است و نگارنده را مجالی برای تفصیل آن نیست. رحمت خدا بر روان پاک آن رهبر عادل اسلام باد. ۱۸۶

حرف ق

۷۰۱ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلصَّحَابَةِ أُمُومِنُونَ أَنْتُمْ . فَسَكُتُوا فَقَالَ عُمَرُ : نَشْكُرُ عَلَى الرَّخَاءِ وَنَصْبِرُ عَلَى الْبَلَاءِ وَنَرْضَى بِالْقَضَاءِ . فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُؤْمِنُونَ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ !

سه علامت ظاهری ایمان

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جمعی از اصحاب کرام رضی الله عنهم پرسید: آیا شما مؤمن هستید؟ همه سکوت اختیار کردند جز عمر. بلافاصله وی عرض کرد: آری! یا رسول الله به هنگام فراخی نعمت و سلامتی و صحت، خدا را شکر و سپاس می‌گوییم و به هنگام بلا و مصیبت صبر و شکیبایی را بر خود هموار می‌کنیم و به امر قضا و قدر راضی هستیم و آن را باور داریم. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدای کعبه سوگند شما مؤمن هستید.

یعنی نشانه‌ی ایمان و باور راستین، شکر نعمت‌ها و تحمل مصیبت‌ها و راضی بودن به قضا و قدرهاست.



۷۰۲ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعُمَرَ حِينَ اسْتَأْذَنَهُ فِي الْعُمْرَةِ وَآذِنَ لَهُ لَا تَسْنَأْ مِنْ دُعَائِكَ يَا أُخَيَّ يَا عُمَرُ فَيَقُولُ عُمَرُ كَلِمَةً مَا يَسْرُنِي أَنْ لِي بِهَا مُلْكٌ دُبْيَاءٍ .

به هنگامی که حضرت عمر رضی الله عنه در سفر به خانه‌ی خدا برای عمره از پیامبر صلی الله علیه و آله کسب اجازه نمود و او را اجازه داد، فرمودند: ای برادر، ای عمر مرا از دعای خیر خود فراموش نکن. سپس عمر رضی الله عنه چون محبت رسول خدا را در حق خود دید، بسیار مسرور و خوشحال گشت و همواره با افتخار و اعزاز می‌گفت: به نزد من این کلمه به حدی عزیز و ارجمند است که اگر همه‌ی ملک دنیا را به من بخشیده بودند به اندازه‌ی آن خوشحال و مسرور نمی‌شدم.

تذکر: در آیه‌ی کریمه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا وَاذْكُرُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ ... الخ» آیه ۲۵ سوره مائده در تفسیر المنیر جلد ۵۰۶ صفحه ۱۷۵ این عبارت آمده است: «التوسل بالخلق والاستغاثة به بمعنى طلب الدعاء منه لا شك في جوازِهِ إن كان المطلوب حيًّا فقد صحَّ أَنَّهُ صلی الله علیه و آله قَالَ لِعُمَرَ لَمَّا اسْتَأْذَنَهُ فِي الْعُمْرَةِ لَا تَسْنَأْ يَا أُخَيَّ مِنْ دُعَائِكَ وَأَمْرُهُ أَنْ يَطْلُبَ مِنْ أُوَيْسِ الْقُرْنِيِّ (رح) أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَهُ وَأَمْرُ أُمَّتِهِ بِطَلْبِ الْوَسِيلَةِ لَهُ كَمَا تَقْدُمُ. مَنْ سَأَلَ لِيَ الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ» حال با توجه به مطالب فوق پیداست که توسل به اعمال صالحه و توسل به اشخاص صالح، علماء و پرهیزکاران در زمان حیاتشان امری پسندیده و مستحب است که داستان فوق الذکر مؤید آن می‌باشد. نیز توسل حضرت عمر به عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه در خشکسالی مشهور مدینه به هنگام ادای نماز طلب باران (صلاة الاستسقا) از باب توسل مشروع می‌باشد.

لازم به تذکر است به روایت از اکثر اصحاب کرام و محدثین و مورخین مورد اعتماد اویس قرنی مورد اشاره در حدیث مذکور از تابعین بسیار بزرگوار بوده و رسول خدا ﷺ درباره او فرموده است: «خیر التابعین رجل یقال له اویس» و در مورد تدفین او علامه فاضل محمد بن آدم در شرح ذات الشفا نوشته است: «عمار بن یاسر و اویس قرنی رضی الله عنهما در جنگ صفین به درجه رفیع شهادت نائل آمده‌اند و صفین در منتهی اِلیه حجاز واقع است.»



۷۰۳- قَالَ أَسْلَمُ (وَهُوَ رَجُلٌ مِنَ الصَّحَابَةِ) رَأَيْتُ عُمَرَ أَسْتَعْمَلَ مَوْلَاً لَهُ يُدْعَى هُنَيْئًا عَلَى الصَّدَقَةِ فَقَالَ يَا هُنَيْءُ ضَمَّ جَنَاحَكَ عَنِ النَّاسِ وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا مُجَابَةٌ.

أَسْلَم (یکی از اصحاب کرام) گفت: عمر رضی الله عنه را دیدم وقتی که غلام خود هنیئ را درباره‌ی دریافت زکات و صدقات به کار گمارد، فرمود: ای هنیئه در امر اخذ صدقات و زکات تلاش خود را به سوی کسی که مستحق آن نیست معطوف ندار و در تقسیم و توزیع آن حق صاحبان حق را رعایت کن. تا به کسی ستمی روا نشود. و از دعای مظلومین و ستم‌دیدگان خود را برحذر دار که دعای آنها مستجاب است.



۷۰۴- قَالَ شُرَيْحُ الْقَاضِي قَالَ لِي عُمَرُ أَقْضِ بِمَا اسْتَبَانَ لَكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمْ كُلَّ كِتَابِ اللَّهِ فَأَقْضِ بِمَا اسْتَبَانَ لَكَ مِنْ قَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمْ كُلَّ أَقْضِيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاجْتَهِدْ رَأْيَكَ.

در قضاوت اصل بر کتاب و سنت است

قاضی شریح گفت: عمر رضی الله عنه به من توصیه کرد تا بر اساس آنچه که حکم آن به طور واضح در کتاب خدا بیان گردیده است داوری کنم و اگر به طور کامل حکم مسایل وارده بر من روشن نبود براساس آن چه که رسول خدا ﷺ به آن حکم فرموده است عمل کنم و اگر هم حکم مسایل مطرح شده در احکام رسول خدا نیز بر من روشن نشد و حکم آن را در کتاب و سنت نیافتم به رأی و اجتهاد خود عمل کنم.

ملاحظه: به نقل از کتاب فقه المنهجي جلد ۳، قاضی شریح، از کبار تابعین، ۷۵ سال تمام در کوفه در سمت قضاوت ایفای وظیفه کرد. او در فتنه‌ی ابن زبیر ۳ سال کناره‌گیری کرده و در عصر حجاج استعفا نمود.

فاروق رضی الله عنه در تشریح اصول کلی از قضاوت و بیان مطالب ضروری در باب داوری بین مردم

بیشتر بر کتاب و سنت متکی بوده و از آن عدول نکرده است. همچنین در نامه‌ای به ابوموسی اشعری نیز در باب قضاوت و داوری بر دو اصل کتاب و سنت تأکید کرده است.



۷۰۵- قَالَ عُمَرُ أَمْلِكُ أَمْ خَلِيفَهُ؟ فَقَالَ لَهُ سَلِيمَانُ إِنَّ أَنْتَ جَيِّتٌ مِنْ أَرْضِ الْمُسْلِمِينَ دِرْهَمًا أَوْ أَقْلَ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ وَضَعَتْهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ فَأَنْتَ مَلِكٌ غَيْرُ خَلِيفَةٍ فَاسْتَعْبَرَ عُمَرُ (أَيَ بَكِي حَتَّى ظَهَرَتْ دُمُوعُهُ فِي عَيْنَيْهِ) ۱۸۷

فرق بین خلافت و سلطنت است

عمر (رضی الله عنه) (در جمع انبوهی) پرسید: آیا من پادشاه و سلطان بر مردم هستم یا خلیفه‌ی مسلمین؟ مردی به نام سلیمان در پاسخ وی گفت: اگر در مالیات و خراج بابت زمین‌های مسلمانان درهمی کم یا زیاد را جمع‌آوری کرده باشی و در غیر موضع خود آن را قرار داده و بر غیر اشخاص مستحق هزینه شده باشی، پس تو پادشاه و فرمانروا هستی نه خلیفه‌ی مسلمین. و آن نقطه‌ی فارق بین پادشاهان و خلفای مسلمین است که خلفای مسلمین از حق عدول نمی‌کنند و بر مردم ظلم و ستمی را روا نمی‌دارند. فاروق (رضی الله عنه) از سخنان سلیمان پند گرفت آن چنان که اشک از چشمانش جاری شد.

ملاحظه: در روایت آمده است که سلیمان گفت: فرق است بین پادشاه و خلیفه‌ی مسلمین. زیرا خلیفه‌ی اسلام چیزی را جز به حق وصول نمی‌کند و جز در حق و در موارد حق آن را هزینه نمی‌کند و تو ای امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) انشاءالله بر حق هستید. امیرالمؤمنین در حالی که هاله‌ای از اشک بر چشمانش ظاهر بود گفت امیدم براین است که به حق هدایت شوم و کار من بر حق استوار باشد.



۷۰۶- قَالَ عُمَرُ لِأَبِي الشَّعْثَاءِ لَا تَفْتِنَنَّ إِلَّا بِكِتَابِ نَاطِقٍ أَوْ سُنَّةِ مَاضِيَةٍ.

«حضرت عمر (رضی الله عنه) هم چنان که خود در فتوا و صدور احکام بر کتاب و سنت متکی بود به همین منوال اُمرأ و حکام اسلام را نیز مقید کرده بود که جز به کتاب و سنت فتوا ندهند.» به ابی شعثاء امر کرد که جز کتاب خدا که کتابی ناطق و گویاست و جز در راستای سنت رسول الله که سنت و رویه‌ی مورد اعتماد است فتوی ندهند و از آن عدول نکنند.

۷۰۷- قَالَ عُمَرُ لِابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ خُذْ رَأْسَ مَالِكٍ وَاجْعَلِ الرِّبْحَ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ (قَالَهَا عِنْدَمَا تَاجَرَ فِي عَهْدِهِ).

در اجرای عدالت از خانواده‌ی خود شروع می‌کند

حضرت عمر رضی الله عنه به عبدالله پسرش دستور داد که هر چه زودتر اصل سرمایه‌ی خود را بردار و سود آن را به بیت‌المال واریز کن.

اصل داستان بدین قرار است:

روزی که امیرالمؤمنین رضی الله عنه به منظور مراقبت بر احوال بازار عمومی به سرکشی بازار رفت و در میدان مناخ شتران چند شتری چاق و فربه را مشاهده کرد، پرسید: این شتران مال کیست؟ گفتند: مال عبدالله پسر امیرالمؤمنین است. گفت به‌به پسر امیرالمؤمنین، سپس دستور فرمود او را احضار کردند. پرسید: یا عبدالله این را از کجا به دست آورده‌ای؟ عرض کرد شتران لاغر و ضعیفی بودند که در بازار به قیمت روز آن را خریداری کردم. سپس آنها را به مراتع عامه فرستادم تا چاق شوند. تا در بازار فروش از منافع و سود آن استفاده کنم. امیرالمؤمنین رضی الله عنه گفت: به‌به، شتران پسر امیرالمؤمنین را در مراتع سبز بچرانند و بموقع آنها را آب دهند. چه معاملی سودمندی است؟! زودتر آنها را بفروش. اصل سرمایه‌ی خود را از آن جدار کرده و سود حاصله از آن را به خزانه‌ی عمومی واریز کن.



۷۰۸- قَالَ عُمَرُ لِأَبِي عُبَيْدَةَ إِنْ لَمْ أَسْتَعِِنْ بِأَهْلِ الدِّينِ عَلَى سَلَامَةِ دِينِي فَبِمَنْ أَسْتَعِِنْ^{۱۸۸}

حضرت عمر رضی الله عنه به ابو عبیده رضی الله عنه گفت اگر من در باب توسعه و گسترش دین به جهت سلامتی دین خود، از اهل دین و تقوا کمک بگیرم، پس از چه کسانی کمک بگیرم.

اصل داستان:

امیرالمؤمنین رضی الله عنه در انتخاب امرای اسلام، استانداران و فرمانداران و فرماندهان لشکر همیشه سعی بر آن داشته است که ارباب سیاست و درایت، و اشخاص امین و مردم‌دار، و مردان متقی و پرهیزکار به کار گرفته شوند. براین اساس جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را به حضور خواند و از آنها درخواست کمک کرد. فرمود: «إِذَا لَمْ تُعِينِنِي فَمَنْ يُعِينُنِي فَقَالُوا نَحْنُ نُعِينُكَ» اگر شما به من کمک نکنید پس چه کسانی به من کمک کنند. در پاسخ امیرالمؤمنین آنها اعلام آمادگی نمودند و گفتند: شما را کمک می‌کنیم و آماده هستیم. پس از اعلام حضور و پاسخ مثبت به این امر به

عنوان استاندار، ابوهیره را به بحرین فرستاد که در اثر انجام این مأموریت مبلغ پانصد هزار دینار از محل درآمدها را با خود به حضور امیرالمؤمنین آورد. در این امر ابو عبیده رضی الله عنه بر فاروق اعتراض کرد و گفت: «دَنَسَتْ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ» در به کار گرفتن اصحاب، آنان را آلوده می‌کنید. امیرالمؤمنین رضی الله عنه فرمود: اگر من از ارباب دین و اشخاص پرهیز کار از بزرگان اصحاب کمک و یاری نجویم. پس چه کسانی به من کمک کنند؟ وقتی که ابو عبیده را توجیه کرد آنگاه او پیشنهاد کرد حال که چنین است حق و حقوق و جیره‌ای را برای آنها تعیین کنید که آنها را بی‌نیاز کند تا به خیانت روی نیاورند و به مردم نیازی نداشته باشند.



۷۰۹- قَالَ عُمَرُ لِأَبِي مُوسَى أَدْعُ لِي كَاتِبَكَ لِيَقْرَأَ لَنَا صُحُفًا فَقَالَ أَبُو مُوسَى إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ قَالَ عُمَرُ أَبِهِ جَنَابَةً؟ قَالَ لَا وَلَكِنَّهُ نَصْرَانِيٌّ قَالَ فَرَفَعَ يَدَهُ فَضْرَبَ فِخْذَهُ حَتَّى كَادَ يَكْسِرُهَا ثُمَّ قَالَ مَا لَكَ قَاتَلَكَ اللَّهُ! أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ: أَلَا اتَّخَذَتْ رَجُلًا حَنِيفًا فَقَالَ أَبُو مُوسَى لَهُ دِينُهُ وَلِيَ كِتَابَتَهُ فَقَالَ عُمَرُ لَا أَكْرِمُهُمْ إِذَا أَهَانَهُمُ اللَّهُ وَلَا أَعِزُّهُمْ إِذَا أَذَلَّهُمُ اللَّهُ وَلَا أُدْنِيهِمْ إِذَا أَفْصَاهُمُ اللَّهُ.

حضرت عمر رضی الله عنه به ابوموسی گفت: که کاتب خود را به نزد من بخوان تا این صحیفه را برای من بخواند. ابوموسی در پاسخ گفت: او به مسجد داخل نمی‌شود؟ فرمود: مگر جنابت دارد؟ ابوموسی گفت: خیر ولی او مردی نصرانی است و آنان حق داخل شدن به مسجد را ندارند. راوی می‌گوید: امیرالمؤمنین دست خود را بالا برد و ضربه‌ای آنچنان شدیدی را بر ران ابوموسی فرود آورد که نزدیک بود رانش شکسته شود. سپس فرمود: چه کاری کردی خدا تو را بکشد؟ مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال فرمود: ای ایمانداران یهود و نصارا را به دوست و همکار خود نگیرید. مگر چه می‌شد مردی مسلمان را به این کار می‌گماشتی؟ ابوموسی در پاسخ وی گفت: دینش برای خود و کتابتش برای من. در پی آن فاروق رضی الله عنه فرمود: ما برای آنها حرمتی قائل نیستیم. وقتی که خداوند آنها را خوار و محقر کرده است و به آنها عزت و قدری قائل نمی‌شویم، وقتی که خداوند آنها را ذلیل و خوار کرده است. و آنها را نیز به خود نزدیک نمی‌کنیم وقتی که خداوند آنها را به دور انداخته است. ۱۸۹

۷۱۰- قَالَ عُمَرُ لِأَحَدِ عُمَّالِهِ أَنْظِرْ رَأْسَ مَالِكٍ وَرَزَقِكَ فَخْذَهُ وَاجْعَلِ الْآخِرَ فِي بَيْتِ الْمَالِ^{۱۹۰}

حضرت عمر رضی اللہ عنہ به یکی از کارگزاران خود گفت: سرمایه و جیره و مقرری خود را در نظر بگیر و بقیه را به بیت‌المال واریز کن.

در روایت آمده است که پرسید این ثروت و اموال مضاعف را از کجا آورده‌ای؟ او گفت که این اموال را از طریق خرید و فروش رمه‌ای از اسب‌ها و جیره و مقرری خود و از طریق خراج بردگان خود کسب کرده‌ام. سپس فرمود: ما تو را به عنوان بازرگان به مناطق نفرستاده‌ایم. پس لازم است به جیره و رزقی که بر تو تعیین شده است اکتفا کنی. سرمایه‌ی خود را از آن برداشت نموده و آن چه را که از سود و منافع حاصله از این طریق کسب کرده‌ای به بیت‌المال و خزانه‌ی عمومی واریز کنی.

ملاحظه: با توجه به منابع معتبر چنین می‌نماید که مورد داستان ابوهریره استاندار بحرین بوده است وقتی خبر رسید که ابوهریره رضی اللہ عنہ ده هزار دینار پس‌انداز دارد فاروق اعظم او را به مرکز احضار کرد. چون با احتساب دقیق درآمدهای او معلوم شد که این پول بی‌مورد نیست، لذا او را به محل خدمت خود برگردانید. پس از مدتی دیگر باز به فاروق رضی اللہ عنہ خبر رسید که پس‌انداز ابوهریره خیلی افزایش پیدا کرده است. این بار هم او را به مرکز احضار کرد پس از محاسبه‌ی دقیق که معلوم شد حساب وی درست در نمی‌آید نصف آن را مصادره و به بیت‌المال واریز کرد.

فاروق هرگاه یکی از استانداران و فرمانداران را محاکمه می‌نمود اگر در بازپرسی می‌گفت این اموال را از طریق تجارت و بازرگانی به دست آورده‌ام نه تنها آنان را توبیخ می‌کرد چون به جای خدمت به مردم، کار شخصی و خصوصی خود را انجام داده‌اند بلکه نصف مبلغ اضافی را نیز مصادره نموده و به بیت‌المال برمی‌گردانید و از نصف دیگر صرف‌نظر می‌نمود و آن را نوعی مضاربه‌ی شرعی محسوب می‌کرد.



۷۱۱- قَالَ عُمَرُ لِمِرْأَتِهِ (إِنَّمَا أَنْتِ لُعْبَةٌ يُلْعَبُ بِكَ ثُمَّ تَرْكِينِ)^{۱۹۱}

عمر رضی اللہ عنہ در خطاب توبیخی به همسرش چنین گفت: تو به جز این که به هنگام نیاز با تو به گونه‌ای بازی شود، و وسیله‌ی نشاط خاطر باشی، و سپس هم ترک شده باشی، چیزی بیش نیستی.

۱۹۰- اخبار عمر ص ۱۳۴

۱۹۱- ازالة الخفاء، کلمات سیدنا عمر، مقصد دوم، ۱۹۰ الی ۱۹۹.

مورد داستان :

یکبار فاروق اعظم رضی الله عنه از مردی از کارگزاران خود خشمگین شد. او ناگزیر از بیم مجازات از باب توسل به یکی از همسران امیرالمؤمنین پناه می‌برد، تا بر اثر خواهش و تمنای وی در کارش مسامحه یا نوعی تخفیف حاصل کرد. وقتی که همسرش این موضوع را در حضور امیرالمؤمنین رضی الله عنه مطرح کرد، عصبانی شد و در حالتی از خشم به همسرش گفت : مگر تو چه کاره هستی ای دشمن خدا که در امور مملکتی دخالت می‌کنی؟

در کتاب «ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء» تألیف شاه ولی الله محدث دهلوی آمده است به هنگامی که امیرالمؤمنین زمام امور مسلمین را در دست گرفت از بیم آن که مبادا کسی از نزدیکانش در امور مربوط به سیاست مملکت دخالت کند و از باب شفاعت بر وی مطالبی را عرضه کند یکی از همسرانش را که مورد علاقه‌ی خود بود طلاق داد تا مبادا بر اثر شفاعت و وساطت و تأثیرپذیری از جانب وی مرتکب امر نامطلوبی گردد و به موجب آن بر کسی ستمی روا نشود که اینک متن عبارت عربی آن را عیناً نقل می‌نمایم. کَانَتْ لَهُ زَوْجَةٌ يُحِبُّهَا فَطَلَّقَهَا خِيفَةَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيْهِ بِشَفَاعَةٍ فِي نَاطِلٍ فَيُطِيعَهَا وَيَطْلُبَ رِضَاهَا ...^{۱۹۲}



۷۱۲ - قَالَ عُمَرُ لِلَّهِ لَا أَعْلَمَنَّ أَحَدًا وَقَعَ فِي شَيْءٍ مِمَّا نَهَيْتُ النَّاسَ عَنْهُ إِلَّا أَضَعْتُ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ.

عمر رضی الله عنه به همه‌ی افراد خانواده‌ی خود گفت : اگر دریابم یکی از شما به آن کاری که من مردم را از آن نهی کرده‌ام، مرتکب شده است، حتماً بر او عذاب مضاعف مقرر می‌دارم.

در کتاب ازالة الخفاء شاه‌ولی الله محدث دهلوی بخش دوم صفحه‌ی ۱۹۸ به نقل از ابوجعفر آمده است که هر گاه فاروق می‌خواست مردم را از چیزی منع کند قبلاً همه‌ی افراد خانواده‌ی خود را جمع کرده و آنها را از ارتکاب آن برحذر می‌داشت و به آنها هشدار می‌داد که من می‌خواهم مردم را از فلان چیز نهی کنم چون مردم به شما و عمل شما چشم دوخته‌اند و عمل شما را زیر نظر دارند هم‌چنان که پرندگان به گوشت عریان چشم اندوخته‌اند و به آن می‌نگرند اگر دریابم به آن چه که من از آن نهی کرده‌ام مرتکب گردیده‌اید شما را عذاب مضاعف خواهم کرد. که اینک عین عبارت

آن را نقل می کنیم.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِذَا أَرَادَ عُمَرُ أَنْ يَنْهِيَ النَّاسَ عَنْ شَيْءٍ جَمَعَ أَهْلَهُ فَقَالَ إِنِّي عَسَيْتُ أَنْ أَنْهِيَ النَّاسَ عَنْ كَذَا وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ إِلَيْكُمْ نَظَرَ الطَّيْرِ إِلَى اللَّحْمِ فَأُقْسِمُ بِاللَّهِ لَا أَجِدُ وَاحِدًا عَنْكُمْ يَفْعَلُ إِلَّا أَضَعَفْتُ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ. ١٩٣



۷۱۳ - قَالَ عُمَرُ لِبَنِي عَبَّاسٍ كَمْ كُنْتُمْ يَوْمَ هُنَيْئَةَ؟ فَقَالَ كُنَّا مِثَّةً كَالذَّهَبِ لَمْ نَكُفِّرْ فَتَتَوَّا كُلُّ وَ لَمْ نَقْلُ فَنَذِلَ قَالَ فَكَيْفَ كُنْتُمْ تَقْهَرُونَ مَنْ نَاوَأَكُمْ وَ لَسْتُمْ بِأَكْثَرَ مِنْهُمْ عَدَدًا وَ لَا مَالًا؟ فَقَالَ كُلَّا نَصْبِرُ بَعْدَ اللَّقَاءِ.

حضرت عمر رضی اللہ عنہ به بنی عباس گفت: شما در جنگ هنیئه چند نفر بودید؟ او در جواب گفت: ما صد نفر بودیم مانند حلقه های زنجیر زر و زیور، فشرده و به هم پیوسته، از لحاظ مالی نیز آن چنان زیادی نداشتیم تا به آن سرگرم و مشغول باشیم و بر آن تکیه کنیم و از حیث تعداد نفرات نیز آن قدر کم نداشتیم که در پیکار با دشمنان خود را ذلیل و خوار پنداریم. فاروق پس از شنیدن سخنان او گفت: پس چگونه بر آنها پیروز شدید؟ که نه از حیث مال و نه از جهت تعداد نفرات از آنها بیشتر نبودید. بنی عباس گفت ما در برابر همه دشمنان صبر و استقامت داشتیم. و در برخورد با آنها دشواری های نبرد را بر خود هموار کردیم. یعنی این امر باعث شد که کم کم با نیروی ایمان و باور به نصرت الهی بر آنها غالب آمده و پیروز شدیم. در پرتو آیه کریمه «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» و در محتوای آن پیداست که در پیکار با دشمنان صبر و تحمل بر دشواری ها و ایمان و اعتماد بر ذات پروردگار عامل مهم در پیروزی و غلبه بر دشمنان است.



۷۱۴ - قَالَ عُمَرُ لِخَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ حِينَمَا عَزَلَهُ إِنَّ النَّاسَ إِفْتَسَّوْا بِكَ فَخِفْتُ أَنْ تَفْتِنَ بِالنَّاسِ

حضرت عمر رضی اللہ عنہ به هنگام عزل خالد بن ولید فرمود: مردم به تو متکی شده و در فتنه واقع شده بودند و من بیم آن داشتم که تو هم به آنها متکی شده و در فتنه ی غرور نفس خود واقع گردی.

فاروق اعظم رضی اللہ عنہ در بیان علت عزل خالد بن ولید قهرمان شجاع و دلاور اسلام اعلام کرد چون مردم گمان می کنند که عزت اسلام مرهون شمشیر کاری توست و بر این اساس بیم آن داشتم که شما هم به مردم مغرور شده و در خود نیز احساس غرور کنی که در نتیجه خللی در کار و امر اسلام به وجود آید. پس بر آن شدم که تو را از پست فرماندهی برکنار کنم تا این ذهنیت در قلب مسلمانان برطرف شود. سپس امیرالمؤمنین به خاطر رفع ذهنیت مردم اعلام داشت که عزل خالد بر اثر خیانت در کار و ظلم بر مردم و یا اغراض شخصی نبوده است بلکه عزل او صرفاً به خاطر

مصلحت کُلی حاکمیت و جلوگیری از هرج و مرج داخلی و از طرفی جلوگیری از خودمحوری سرداران قدرتمند که احتمالاً خیالی را در دل می‌پرورانیدند صورت گرفته است و مبنی بر اغراض شخصی نبوده است.



۷۱۵ - قَالَ عُمَرُ لِرَجُلٍ عَلَيْكَ بِعَمَلِ الْعَلَانِيَةِ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا عَمَلُ الْعَلَانِيَةِ قَالَ إِذَا أُطْلِعَ عَلَيْكَ لَمْ تَسْتَحْيَ مِنْهُ^{۱۹۴}

حضرت عمر (رضی الله عنه) مردی را توصیه کرد و فرمود: برتوست که کار و امرت علنی و آشکار باشد نه مخفی و پنهان تا از حدس و گمان بد محفوظ و در امان باشی. آن مرد گفت: یا امیرالمؤمنین کار علنی چگونه است؟ فرمود: به نحوی عمل کنید اگر مردم بر آن مطلع گردیدند از پیامد آن شرمنده و سرافکنده نشوید و از آن ترس و بیمی نداشته باشید.

یعنی سعی کن که ظاهر و باطن تو و قول و فعل تو همه یکسان بوده و ظاهر با باطن و قول با فعل موافق باشد. شعر:

تا درون و بیرون نگردد راست بوی صدق از تو برنخواهد خواست

در این مورد داستانی آمده است که ذکر آن خالی از پند نیست. مردی به نام احنف پسر قیس (مردی دانشمند و سخنور) که یکی از کارگزاران حکومت اسلامی بوده است به نوعی نفاق متهم می‌گردد. وقتی خبر آن به امیرالمؤمنین رسید او را به مرکز احضار نمود. یک سال تمام وی را در مدینه نگهداشت. و کار و امر او را زیر نظر گرفت و بر او مراقبت کرد در خلال این مدت دریافت که احنف مردی صالح و پاک طینت و صاحب فضل و دانش و خرد است. آن‌گاه فرمود: یا احنف من تو را به آزمون و امتحان کشیدم دریافتم که ظاهر امر تو خوب است آرزو می‌کنم که باطن امرت هم خوب و پسندیده باشد. اگر چه ترا به نفاق نسبت داده بودند ولی ما تو را از اتهام مبرا دانستیم. پس برتوست که کار و امرت علنی باشد که مورد گمان بد واقع نشوی. آری در سیر داستان معلوم شد که فاروق جز از طریق حق و عدالت و کارشناسی دقیق و تحقیق کامل در مسائل کسی را مورد مؤاخذه و مجازات قرار نداده است. لذا وقتی کار و امر احنف بن قیس را به آزمون گذاشت و ظاهر امر او را درست تلقی کرد وی را به محل خدمت خود برگردانیده و او را به خیر و صلاح سفارش کرده است.

۷۱۶- قَالَ عُمَرُ لِرَجُلَيْهِ مَا أَنْتَ إِلَّا لَعْبَةٌ فِي جَانِبِ الْيَتِّ إِنْ كَانَ لَنَا إِلَيْكَ حَاجَةٌ وَإِلَّا جَلَسْتُ كَمَا أَنْتَ ۱۹۵

نباید خانوادگی عمر در سیاست دخالت کنند

حضرت عمر رضی الله عنه به همسر خود گفت: تو جز خانمی نیستی که در گوشه خانه با تو ملاعبه می شود. که اگر نیازی بود و گرنه همچنان که هستی در خانه و محل خود می نشینی.

ملاحظه: شرح این مقوله در شماره ی ۷۱۱ نیز گذشت. که از این پند و اندرزها چنین برداشت می شود که افراد خانواده، امرای اسلام و نزدیکان امیرالمؤمنین نباید از موقعیت خود سوء استفاده کنند و در امورات مملکتی که مربوط به سیاست کلی در سطح مملکت اسلامی است دخالت مستقیم کنند و وسیله ای برای تحمیل مسایل باشند. ۱۹۶



۷۱۷- قَالَ عُمَرُ لِسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ لَا يُهَوِّلَنَّكَ كَثْرَةُ عَدَدِهِمْ وَعَدَدُهُمْ فَإِنَّهُمْ قَوْمٌ خَدَعَةٌ مَكْرَةٌ وَإِنْ أَنْتُمْ صَبَرْتُمْ وَأَحْسَنْتُمْ وَنَوَيْتُمْ الْأَمَانَةَ رَجَوْتُ أَنْ تَنْصُرُوا عَلَيْهِمْ ثُمَّ لَمْ تَجْتَمِعْ شَمْلُهُمْ أَبَدًا.

در جنگ کثرت نفرات نباید شما را مرعوب کند

ای سعد بن وقاص! مبدا انبوه جمعیت آنها (دشمنان) کثرت نفرات و افزونی تدارکات و ساز و برگ جنگی آنها، تو را بترساند. زیرا اگر چه دشمنان اسلام اهل خدعه و نیرنگ هستند اما چنان چه شما در عرصه ی پیکار از خود صبر و تحمل و استقامت نشان دهی و با اخلاص و حُسن نیست عمل نموده و حق این امانت را (امر جهاد) را رعایت کنی، امیدوارم منصور و پیروزمند باشی و بر دشمنان اسلام غالب آیی آن چنان که جمع آنها پراکنده شده و نتوانند ابراز وجود کنند.

خلاصه ی داستان:

در سال ۱۵ هجری در وقتی که سپاه اسلام به فرماندهی ابوعبیده به سوی حمص از مملکت شام در حرکت بود تا با رومیان مقابله کند و کار آنها را یکسره کند، همزمان فاروق اعظم رضی الله عنه طی فرمانی سعد بن ابی وقاص را همراه با نیروی سی و شش هزار نفره با ساز و برگ جنگی به عمق دولت فارس در قادسیه ی عراق فرستاد، تا او با دولت فارس وارد معرکه شده و پادشاهان عجم را با پادشان عرب در هم کوید. و او را به موارد مهمی که در شماره های ۶۴۹ و ۶۵۳ و ۹۹۱ که در همین کتاب آمده است و به برخی از آنها اشاره شده است توصیه نمود. و دستور فرمود: از قادسیه که

دروازه‌ی فارس است شروع کند و توصیه نمود که انبوه جمعیت دشمنان و تدارکات و ساز و برگ جنگی آنها او را نترساند و به نیروی معنوی و امداد غیبی و نصرت خداوندی متکی شود. و از خدعه و نیرنگ دشمنان بر حذر باشد. و تأکید کرد که اگر او و سپاهیان از خلوص نیت و با نیروی ایمان به خدای عالمیان متکی گردند، نصرت و پیروزی نصیب آنان خواهد گشت. (طرفه قول آن است وقتی که سعد در قادسیه مستقر شد و آمادگی مقابله با سپاه فارس و تهاجم بر نیروی عظیم شاه کسری را پیدا کرد. و از موقعیت و تدارکات جنگی سپاه یزدگرد شاه کسری نیز خبر داشت، پس جریان امر را در جهت کسب تکلیف به دربار خلافت نوشت. تا امیرالمؤمنین او را ارشاد کند. در پی آن امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) طی نامه‌ای به سعد نوشت، اول چند کسی را به نزد یزدگرد بفرست تا با وی مذاکره کنند. سعد نیز گروهی را از ارباب سیاست و درایت نزد یزدگرد فرستاد تا او را به اسلام دعوت کنند. اگر نپذیرفت، بر او جزیه تعیین کنند و گرنه به جنگ و پیکار با وی عمل کنند. نهایتاً وقتی که گروه سعد او را ملاقات کردند چون غرور کاذب بر او مستولی بود و این پیام را در حق خود عیب و ننگ می‌پنداشت. در حالتی از خشم و غضب چنین اظهار نمود: اگر شما فرستاده نبودید که بر فرستاده حرجی نیست، شما را می‌گشتم. پس دستور داد: کیسه‌ای از خاک را همراه خود به نزد امیرشان ببرند و امر کرد این کیسه‌ی خاک را بر دوش آنان بگذارند و تا دم دروازه‌ی شهر، آنان را تعقیب کنند و از شهر بیرونشان کنند. و گفت: شما بروید. من رستم فرماندهی کل قوا را می‌فرستم که امیر شما را زیر خاک قادسیه دفن کرده و شما را نیز با وی دفن کند. در هر حال رستم را با نیروی مجهز همراه با یکصد و بیست هزار نفر جنگجو به قادسیه فرستاد. فیل‌ها را در برابر لشکریان اسلام قرار داد که بر اثر آن فضایی از وحشت و خوف بر میدان معرکه حاکم گشت. وقتی دو طرف وارد پیکار شدند که سه شبانه روز ادامه داشت در نتیجه که رستم تاب مقاومت نداشت خود را به رودخانه‌ی دجله و فرات انداخت. که یکی از اصحاب کرام ماهرانه با نیروی ایمان خود را به رودخانه انداخت و او را اسیر کرد و با ضربه‌ی شمشیر خود آنچنان بر پیشانی‌اش ضربه‌ای وارد کرد که او را در دم به درک فرستاد و سپس جالینوس هم یکی از فرماندهان نیرومند سپاه فارس وارد معرکه شد که وی نیز به همین سرنوشت دچار شد.

۷۱۸- قَالَ عُمَرُ لِعُتْبَةَ بْنِ غَزْوَانَ تَسْتَعْمِلُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْوَبَرِ عَلَى أَهْلِ الْمَدَرِ ۱۹۷

حضرت عمر رضی الله عنه به عتبه بن غزوان فرمانده سپاه اسلام در جنوب عراق، گفت: چرا مردی بدوی را از چادرنشینان و اهل صحرا را بر شهرنشینان و مدنیان گمارده‌ای؟ (أَتَدْرِي مَا حَدَّثَ؟) آیا نمی‌دانی که چه حادثه‌ای پیش می‌آید؟

سیر داستان به این شیوه است:

ملاحظه: عتبه بن غزوان در جبهه‌ی جنوبی عراق بر لشکریان پارس پیروز شد. شهر حلوان و دشت میسان را به تصرف خود در آورد. مرزبان میسان را اسیر کرد. کمر بند، زره و سایر وسائل جنگی او را همراه با خمس غنائم جنگی به مدینه فرستاد. خلیفه‌ی اسلام پس از جستجوی اوضاع جبهه‌ها و احوال عموم سپاهیان از گزارش کسی که این غنائم جنگی را همراه خود آورده بود دریافت که عرب محبت و علاقه‌ی شدیدی را به دنیا پیدا کرده‌اند. آنچنان که از عواقب بد آن بیمناک شد. لذا او را به مدینه خواند تا از وی معلوماتی را در این زمینه کسب کند. وقتی که او به خدمت خلیفه معرفی شد، و از او پرسید چه کسی را به جای خود بر سپاهیان گمارده‌ای تا امورات جبهه را اداره کند؟ در پاسخ گفت: مردی را به نام مجاشع پسر مسعود بر سپاهیان اسلام گمارده‌ام و مغیره بن شعبه را مسئول امور دینی و اقامه نماز قرار داده‌ام. فاروق از سخنان او برانگیخته شد و بر او انتقاد کرد. گفت: چگونه مردی بدوی را بر شهرنشینان و اصحاب پیامبر و قریشیان گمارده‌ای؟ پس طی فرمانی مغیره را به جای مجاشع بر سپاهیان تعیین و امورات جبهه را به او محول نمود. در سیر داستان پیداست که امرا و فرماندهان سپاه باید از جمع افراد آزموده، مجرب، سیاستمدار و آگاه به فوت و فن جنگ با دشمنان انتخاب شوند تا خللی در نظم و نظام و در سیاست مملکتداری به وجود نیاید. از بدیهیات است که افراد بدوی به مسائل و فرهنگ اجتماعی و سیاست و کاردانی آشنایی ندارند. این مورد صرفاً به موارد سیاسی مربوط می‌شود.



۷۱۹- قَالَ عُمَرُ لِرَجُلٍ مِّنْ سَيِّدِ قَوْمِكِ؟ قَالَ أَنَا قَالَ لَوْ كُنْتَ كَذَلِكَ لَمْ تَقُلْ.

عمر رضی الله عنه از مردی پرسید: بزرگ قوم شما کیست؟ او در جواب گفت: من بزرگ و سید قوم هستم. فاروق رضی الله عنه گفت: اگر چنین بود، چنین نمی‌گفتی.

مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید

۷۲۰- قَالَ عُمَرُ فِي أُسْرَى بَدْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ (كَذَّبُوكَ وَأَخْرَجُوكَ فَقَدَّمَهُمْ وَأَضْرِبَ أَعْنَاقَهُمْ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ أُمَمَةُ الْكُفْرِ وَإِنَّ اللَّهَ أَغْنَاكَ عَنِ الْفِدَاءِ).

موردی از موافقات عمر

عمر (رضی الله عنه) در مشاوره‌ی چگونگی رفتار با اسیران کفار در غزوه‌ی بدر که آیا کشته شوند یا در مقابل فدیة آزاد گردند، پیشنهاد کرد یا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این‌ها پیشوایان کفر و الحادند، تو را تکذیب نمودند و از شهر و دیار خود اخراجت کردند. پس دستور فرمایید که آنها را پیش بیاورند تا من گردنشان را بزنم. چون این‌ها پیش قدمان کفرند. خداوند تو را از فدیة گرفتن آنها بی‌نیاز ساخته است.

اصل داستان بدین قرار است

در سال دوم هجری در غزوه‌ی بدر ۳۱۳ نفر از قاریان اسلام شهید شدند و شصت نفر از کفار نیز به قتل رسیدند. که در جمع آنها ابوجهل و عتبه و شیبه پسران ربیع و ولید بن ولید بعنوان بازوان قریش و جمع دیگری از سران قریش از جمله عاص بن هشام بن مغیره بودند که (مغیره دایی فاروق) به دست خود او به قتل رسید و شصت نفر هم اسیر شدند که از جمله‌ی آنها عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر و عقیل بن ابوطالب و ابوالعاص از سران قریش بودند. وقتی این گروه به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی شدند در چگونگی رفتار با آنها اختلاف نظر شد. پیامبر خدا با اصحاب کبار به مشورت نشست. نظر ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) بر فدیة آنها بود زیرا همه از خویشاوندان و نزدیکان بودند. لکن نظر فاروق بر آن بود که همه کشته شوند. وی به پیامبر خدا پیشنهاد کرد دستور فرماید حضرت حمزه، عباس و حضرت علی، عقیل برادران خود را به قتل برسانند و من هم فلانی را که از خویشاوندان من است به قتل برسانم که در اسلام قربات و نزدیکی لحاظ نمی‌شود. در نتیجه نظر حضرت ابوبکر (رضی الله عنه) پذیرفته شد و در مقابل فدیة آزاد شدند اما بعداً آیه در موافقت نظر حضرت عمر (رضی الله عنه) نازل شد که علما و اندیشمندان گفته‌اند. این امر بعنوان یکی از موافقات عمر محسوب است.



۷۲۱- قَالَ عُمَرُ فِي وَصْفِ وَلَدِهِ (رِيحَانَةُ أَشْمُهَا وَعَنْ قَرِيبٍ وَلَدٌ بَارٌّ أَوْ عَدُوٌّ ضَارٌّ).

در طبیعت‌های مردم

حضرت عمر (رضی الله عنه) در وصف پسرش چنین گفت: من (در حال حاضر) ریحانه و چیز خوش‌بوی را بو می‌کنم. دیگر در زمانی نزدیک یا فرزندی مسعود خواهد بود یا دشمنی مضر و

بدکار.

یعنی : در آینده این دو امر در انتظار فرزندان است. لکن بچه‌ها در حال طفولیت مایه‌ی روشنی چشم پدران و مادران خود و گل خوش‌بوی آنها هستند.

بچه ریحان بود از اول کار باز انسان شود به آخر کار
یا ترا دوستی بود مشفق یا ترا دشمنی بود مکار



۷۲۲- قَالَ عُمَرُ لِلأَحْنَفِ أَيُّ الطَّعَامِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ الزَّبْدُ وَالْكُمَاءُ فَقَالَ عُمَرُ مَا هُمَا بِأَحَبِّ الْأَطْعِمَةِ إِلَيْهِ وَلَكِنَّهُ يُحِبُّ الْخَضْبَ لِلْمُسْلِمِينَ^{۱۹۸}

دیدگاه متفاوت و واقع بینی

حضرت عمر رضی الله عنه از احنف رضی الله عنه (یکی از صحابی بزرگوار که یک‌سال او را در نزد خود نگه‌داری کرده بود،) پرسید : شما کدام طعام و غذاها را بیشتر دوست دارید؟ او در پاسخ : گفت کره و قارچ از همه‌ی خوراکی‌ها و غذاها به نزد من خوشمزه‌تر است. فاروق رضی الله عنه فرمود : اما آن چه را که به نزد من از همه چیز لذیذتر و محبوب‌تر است همانا فراخی نعمت و زندگانی مرفه مسلمانان است.



۷۲۳- قَالَ عُمَرُ لِبِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَقْطَعْكَ لِتَحْتَجِرَهُ عَنِ النَّاسِ إِنَّمَا أَقْطَعَكَ لِتَعْمَلَ فَخُذْ مَا قَدَرْتَ عَلَى عِمَارَتِهِ وَرَدِّ الْبَاقِي.

در بیان عدالت اجتماعی

حضرت عمر رضی الله عنه به بلال پسر حارث رضی الله عنه یکی از اصحاب بزرگوار فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این قطعه زمین را به شما واگذار نکرده است تا آن را سنگ‌چین و محاصره نموده و مردم را از استفاده بهره‌ی آن منع کنی، بلکه آن را بدین جهت به شما اختصاص داده است که در آن کار کنی. پس هر آنچه را که بر آن قدرت کار داری برای خود برداری و بقیه را رد کنی تا مسلمانان از آن استفاده کرده و احیا نمایند.

اقطاع مجموعه زمین‌های مفتوحه ای است که شامل زمین‌های بکر و آبادنشده‌ای می‌شود که کسی آن را احیا نکرده و حق مالکیت مسلمانی در آن نباشد. بر امام و پیشوای مسلمانان است که

قطعات این گونه زمین‌ها را به افراد و اشخاص واجد شرایط واگذار کند تا آن را احیا و آباد کنند که این امر در حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر (رضی الله عنه) و عمر (رضی الله عنه) سابقه داشته است. در هر صورت امر اقطاع و مقدار آن منوط به رأی و تشخیص امام و پیشوای مسلمانان است. در روایت آمده است که حضرت ابوبکر (رضی الله عنه) قطعه زمینی را به حضرت طلحه (رضی الله عنه) تخصیص داد و آن را مکتوب کرد و جمعی را نیز بر آن شاهد قرار داد که یکی از آنها حضرت عمر (رضی الله عنه) بود. چون وقتی آن را به نزد او بردند تا به عنوان شاهد این نوشته را امضا کند، چون او مقدار آن را بیش از احتیاج و نیاز حضرت طلحه پنداشت، از امضای آن خودداری کرد و فرمود: چگونه این همه برای شما منظور گردد ولی دیگران محروم باشند؟ که در نهایت از امضای آن خودداری کرد. سپس طلحه به حالت خشم به نزد خلیفه‌ی اسلام ابوبکر برگشت و اظهار داشت مگر تو خلیفه هستی یا عمر؟ ابوبکر فرمود: او خلیفه بود لکن نپذیرفت. (اشاره به جریان سقیفه بنی ساعده بود که ابتدا به وی پیشنهاد خلافت شد، ولی از پذیرش آن خودداری نمود) یعنی حرف او مقرون به صحت است و باید به آن توجه کرد. در هر حال فاروق (رضی الله عنه) در عصر خود مردم را به آبادانی زمین‌های فلات و بایر تشویق و ترغیب نموده است تا آباد شده و بدون فایده نماند. این کار نمونه‌ای از جامعه‌نگری اقتصادی، عدالت و مهرورزی خلیفه‌ی اسلام است که نشانگر این مطلب است که ایشان از هر بُعد مردی اندیشمند و آینده‌نگر و مردم‌دار بوده است که تاریخ اسلام شاهد آن است.



۷۲۴- قَالَ عُمَرُ لِلْهَرَمِزَانِ إِنَّمَا غَلَبْتُمُنَا بِاجْتِمَاعِكُمْ وَتَفَرَّقْنَا (أَي قَبْلَ الْإِسْلَام) ۱۹۹

حضرت عمر (رضی الله عنه) در خطاب به هرمزان (از پادشاه‌زادگان ایران و فرماندهی کل قوای فارس که به حالت اسارت او را به حضور آورده بودند) فرمود: شما ملت فارس که قبل از اسلام در زمان جاهلیت بر ما ملت عرب غالب آمدید به این دلیل بود که شما با هم متحد و متفق بودی و ما متفرق و پراکنده بودیم.

اصل داستان:

وقتی که احنف بن قیس (رضی الله عنه) از فرماندهان اسلام و آنس بن مالک (رضی الله عنه) از بزرگان صحابه‌ی پیامبر خدا که خمس فیء و غنیمت شگفت‌انگیز پادشاهان فارس را به دستور ابوموسی اشعری همراه با هرمزان پادشاه اهواز به مدینه آوردند چون به نزدیکی مدینه رسیدند، تاج شاهی را که مزین به طلا و جواهرات بود بر سر وی نهادند و عصایی طلایی و اکلیلی را که از یاقوت و لؤلؤ درشت بود به

دستش دادند تا امیرالمؤمنین و مردم مملکت اسلامی سیمای پر از غرور او را مشاهده کنند و دریابند که امیران فارس چگونه خود را با این زیور آلات زینت می دادند. با جلال و شکوه خاصی با جمعی که همراهش بودند از شوشتر (نام شهری در نزدیکی اهواز) وارد مدینه شدند و از محل و مقر امیرالمؤمنین پرسیدند. گفتند: در مسجد جماعتی از اهل کوفه را ملاقات و پس از فراغت نسبی به خواب و استراحت رفته است. وقتی که او و گروه همراه به مسجد رسیدند و دیدند به غیر از مردی که به خواب رفته است کسی در مسجد نیست هرمان پرسید: امیرالمؤمنین کجاست؟ گفتند: این مردی است که به خواب رفته است. هرمان گفت: پس حارس و نگهبان و کاتب و دیوانش کجاست؟ گفتند امیرالمؤمنین نه نگهبان دارد و نه کاتب و دیوان. وقتی که چنین دید به موجهی از دهشت و وحشت فرو رفت. در این اثنا امیرالمؤمنین از سر و صدای حاضرین بیدار شد وقتی که متوجه شد امیری را در کنار خود می بیند که تاج شاهی بر سر و زیور آلات لباس نایاب بر تن و عصایی از طلای خالص را در دست دارد که در آنها لؤلؤ و جواهر می درخشید پرسید: این هرمان است؟ مردم گفتند آری وقتی که او را در این حالت دید از دید عبرت گفت از آتش دوزخ به خدا پناه می برم و خداوند سبحان را شکر می گویم که این شخص و تابعان او را در برابر قدرت اسلام ذلیل و مسخر گردانیده است ای مسلمانان به این دین تمسک جویند و از راه و روش پیامبر خدا پیروی کنید. دنیا شما را فریب ندهد. دنیا فریبده است در این وقت گروهی که همراه هرمان بودند گفتند: یا امیر المؤمنین این پادشاه اهواز است با او گفتگو کن و او را اندرز گوی. امیرالمؤمنین گفت: تا وقتی که زیور آلات و دیبای فاخر بر تن داشته باشد با او سخن نخواهم گفت. چگونه امیرالمؤمنین با مردی سخن بگوید که او عده ی زیادی از جوانان دلیر مسلمان را به شهادت رسانده است و خود را در لباس شاهی آراسته نموده است. شاید انجام کار او به زجر و قتل منتهی گردد. سپس مسئولین امر لباسهایش را از تن بیرون آوردند و لباس زیر و خشنی را بر تن او کردند. آن گاه که او را در این حالت دید او را اینچنین مورد خطاب قرار داد: ای هرمان عاقبت ظلم و ستم خود را چگونه یافتی؟ هرمان در جواب گفت: ای عمر ما و شما در عصر جاهلیت یکی بودیم که به خدایی معتقد نبودیم و ما به وسیله ی قدرت نیرو بر شما غالب گشتیم. حالا که خدا با شماست شما بر ما غالب آمدید. سپس عمر رضی الله عنه فرمود: اکنون چه بهانه ای داری که تاکنون چند مرتبه نقض عهد کرده ای؟ هرمان گفت: از آن بیم دارم قبل از این که پاسخ لازم را معروض دارم مرا به قتل برسانی. امیرالمؤمنین فرمود: خیر تو را مهلت می دهم تا پاسخ لازم را بیان نمایی. در این لحظه هرمان از او ظرفی آب خواست. ایشان دستور داد تا برای او آب بیاورند وقتی که ظرف آب را در

بارش قرار دادند، دستش لرزید. سپس گفت: می‌ترسم قبل از این که آب را بیاشامم مرا به قتل بانی. امیرالمؤمنین فرمود: نگران مباش تا آب را نوشی هیچ حکمی در باره‌ی تو اجرا نمی‌شود. این هنگام هرمان ظرف آب را ریخت. سپس فرمودند: ظرف دیگری برایش بیاورند. هرمان بخت: منظور من از ریختن آب این بود که از کشتن و به قتل رسیدن در امان بمانم. یا امیرالمؤمنین حالا من در امانم. امیرالمؤمنین فرمود: تو مرا فریب دادی تا مسلمان نشوی از کشتن تو صرف نخواهم کرد. آن‌گاه هرمان مسلمان شد و مدت زیادی در مدینه در کنار امیرالمؤمنین باقی ماند زوی در برخی از کارهای مهم استفاده می‌شد. نهایتاً به طوری که تاریخ نویسان نوشته‌اند به اتهام بخت داشتن در ترور امیرالمؤمنین کشته شد.



۷۲۵- قَالَ لِعَمْرِو بْنِ الْعَاصِ (مَتَى اسْتَعْبَدْتُمُ النَّاسَ وَ قَدْ وَدَّعْتُمُ امَّهَاتِهِمْ اَحْرَارًا) ۲۰۰

در بیان آزادی و تساوی در حقوق اجتماعی

حضرت عمر (رضی الله عنه) به عمر بن عاص (رضی الله عنه) گفت: از کی این مردم بنده‌ی شما شده‌اند در صورتی مادرشان آنان را آزاد به دنیا آورده‌اند؟

سیر داستان به این شیوه است:

در مصر مقر فرمانروایی عمرو بن عاص (رضی الله عنه) رئیس جمهوری شمال آفریقا مسابقه‌ی اسب دوانی را کاران ماهر مسیحی در میدان بزرگ شهر برگزار می‌شود. مسلمانان نیز در آن شرکت می‌کنند. میدان مسابقه صحنه‌ی اسب‌های چابک و ممتاز عربی جلب توجه می‌نمود. در عرصه‌ی میدان ب چابکی که شباهت ظاهری به اسب محمد پسر عمرو بن عاص دارد از دیگر اسب‌ها سبقت بگیرد. او گفت: «فَرَسِي وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» قسم به پروردگار کعبه این اسب من است. ولی چون دیک‌تر شد، معلوم گردید که او به اشتباه گفته است. وقتی صاحب اصلیش آن را شناخت او هم به خاست و گفت: «فَرَسِي وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» قسم به پروردگار کعبه این اسب من است که سبقت رفته است نه اسب او.

محمد پسر عمرو بن عاص از غرور نفس و اتکا به قدرت و زور خود تازیانه‌ای خلاف ادب را سر و صورت و بدن مرد مسیحی فرود آورده و گفت: بگیر این تازیانه را از دست پسر اشرف نرافیان. چگونه باید اسب شما برنده‌ی مسابقه باشد. وقتی مسابقه به آخر رسید و عمرو بن عاص (رضی الله عنه) بر واقعه مطلع شد به جای این که پسرش را تأدیب کند، او نیز این مرد بیچاره را زندانی نمود تا

مبادا شکایت قضیه را به امیرالمؤمنین در مدینه گزارش کند. در هر صورت پس از چندی به تصور این که قضیه فراموش شده است او را آزاد کرد. مرد مسیحی چون از اشرافیان شهر بود و این تازیانه‌ها را در جهت خود ننگی بزرگ می‌دانست مجدداً راه مدینه را در پیش گرفته و حال خود را مستقیماً به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه نمود.

در روایت انس بن مالک رضی الله عنه راوی داستان که خود در مجلس امیرالمؤمنین علیه السلام حضور داشته است آمده است که خلیفه‌ی اسلام او را در مدینه نگه داشت و چندی نگذشت که عمرو بن عاص و پسرش را به مدینه جهت محاکمه و مواجهه‌ی حضوری احضار کرد، پس از سؤال و جواب پسر حاکم مصر ناگزیر به جرم خود اعتراف نمود که پس از اثبات جرم دستور داد تا مرد مسیحی تازیانه‌ی قصاص را بر سر و صورت پسر امیر فرود آورد. فرمود بزن پسر اشراف را بزن. او را پس از اجرای دستور و ایفای حق خود مجدداً دستور داد تا تازیانه‌ی قصاص و ادب را نیز بر بدن عمرو بن عاص فرود آورد که قدرت اوست پسرش را فریب داده است. اما آن مرد التماس کرد که چون حق خود را استیفا کرده است. امیرالمؤمنین علیه السلام او را عفو کند. فرمود اگر او را نیز می‌زدی تو را از آن باز نمی‌داشتم. در نهایت پس از اجرای حکم مرد مسیحی به مصر برمی‌گردد و ماجرا را برای بقیه بازگو می‌کند که بر اثر حُسن اجرای عدالت و احساس عدم تبعیض جمع کثیری از مسیحیان مصر مسلمان می‌شوند. رحمت خدا بر قبر عمر بادا آن گاه که در اولین خطبه‌ی خود در مسجد النبی فرمود: من حق ضُعفا را از اقویا بیش از بیش خواهم گرفت به حق حرف خود را عملی کرد و به حق عمر مثلی کامل در حق و نمونه‌ی اکمل در عدالت بود. به طوری که عدالت و دادگری این بزرگ‌مرد اسلام زبان‌زد خاص و عام است. او در مناسبت‌های متعدد اعلام می‌نمود من امیران خود را نمی‌فرستم تا شما را بزنند یا اموالتان را به ناحق بگیرند. آنها را بدین منظور می‌فرستم که امور دینتان را به شما بیاموزند و در بین شما به حق قضاوت کنند.



۷۲۶- قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ .

ای گروه مجاهدین کافران و ملحدان را که سده راه اسلام‌اند به قتل برسانید. تا مانعی برای توسعه‌ی دین خدا وجود نداشته باشد. و عدالت الهی در سطح جهان پیاده گردد.



۷۲۷- قَالَ عُمَرُ لِعَلَامِهِ أَعْطِهِ قَمِيصِي هَذَا لِذَاكَ الْيَوْمِ لَا لِشِعْرِهِ وَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَا أَمْلِكُ غَيْرَهُ (قَالَهَا عِنْدَ مَا مَدَحَهُ شَاعِرٌ بِقَصِيدَةٍ) (لِذَاكَ الْيَوْمِ أَى يَوْمِ الْآخِرَةِ).

جامه‌ی خود را از ترس روز آخرت به مردی اعرابی بخشید

حضرت عمر (رضی الله عنه) به غلام خود فرمود: این پیراهن را به این مرد بدهید به خاطر آن روز (منظور قیامت است) نه به خاطر قصیده و شعرهایش و سپس گفت: به خدا سوگند از خود هیچ چیز ندارم جز این پیراهن که به او بخشش کنم. شاعری در قصیده‌ی خود از حضرت عمر (رضی الله عنه) درخواست انعام و بخشش کرد و لباس و پوشاکی برای خانواده‌اش را درخواست نمود و او را به محاسبه‌ی روز آخرت تذکر داد. فاروق به غلام خود فرمود: این پیراهن را که به جز آن چیز دیگری ندارم به این مرد بده. اینک بعضی از آیات را نقل می‌کنیم:

يَا عَمْرُ الْخَيْرُ خَيْرَ الْجَنَّةِ اكْسَ بَنِيَاتِي وَ أُمَهَّتَهُ
أَفْسِمُ بِاللَّهِ لَتَفْعَلَنَّهُ تَكُونُ عَنْ حَالٍ لَتَسْأَلَنَّهُ

وَالْوَاقِفُ الْمَسْئُولُ يَبْتَهِتُهُ

أَمَّا إِلَيَّ نَارُ وَأَمَّا جَنَّةُ

ای عمر خیر و برکت همانا خیر و برکت بهشت است دختران مرا و مادر آنها را لباس و پوشاکی بپوشان. به خدایت سوگند می‌دهم که این کار را بکنی. فاروق فرمود اگر من این آرزوی تو را برآورده نکنم چه خواهد شد. گفت در روز قیامت تو را از حال من سؤال خواهند کرد و تو حیران و پریشان خواهی ماند بعد از آن یا به طرف دوزخ و یا به طرف بهشت راه خواهد بود. فاروق از استماع این اشعار به حدی بگریست که ریش مبارکش تر شد. رحمت خدا بر امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) که نمونه‌ی کاملی از مردان خاشع و خاضع و پرهیزکار بود.



۷۲۸ - قَالَ لِرَجُلٍ لَا يُلْهِكَ النَّاسَ عَنْ نَفْسِكَ الْأَمْرُ يُصِيرُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ وَلَا تَقْطَعُ النَّهَارَ سَادِرًا فَإِنَّهُ مَحْفُوظٌ عَلَيْكَ مَا عَمِلْتَ.

فاروق اعظم (رضی الله عنه) مردی را توصیه می‌کند که اختلاط با مردم و مشغول شدن با آنان تو را از خود غافل نکند چون عاقبت شوم این امر به خود شما بر می‌گردد نه به مردم. و روزگار عمر خود را بیهوده و به عبث به سر نبری. بی‌گمان که اعمال تو محفوظ و بر تو مسجل است.

یعنی هر آن چه که بر زبان آید فرشتگان رقیب و عتید بر آن مراقب هستند و در دفتر اعمال ثبت می‌گردد. که آیه‌ی کریمه‌ی «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» به این مطلب اشاره دارد.

۷۲۹- قَالَ عُمَرُ لِابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ: ضَعْ رَأْسِي بِالْأَرْضِ لَعَلَّ اللَّهَ يَرْحَمُنِي

در رجای رحمت خدا به حال احتضار

حضرت عمر رضی الله عنه در بستر بیماری خود وقتی که مشرف به مرگ قطعی بود و سر مبارکش بر ران عبدالله پسرش بود فرمود سرم را به زمین بگذار. باشد که خداوند متعال به حال ذلت من رحم کند و مرا مشمول عفو و رحمت خود قرار دهد.

آورده اند که عبدالله بن عمر در هنگام وفات پدر، سر وی را بر ران خود قرار داد. حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: سرم را بر زمین بگذار. عبدالله گفت: مگر ران من بهتر از زمین نیست؟ فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، گفتم که سرم را بر زمین نه تا در حال ذلت و خواری به حضور خدای خود بروم و مرا مشمول عفو خود قرار دهد.



۷۳۰- قَالَ رَجُلٌ لِعُمَرَ إِنْ فُلَانًا قَدْ جَمَعَ مَالًا فَقَالَ عُمَرُ فَهَلْ جَمَعَ لَهُ أَيَّامًا؟

مردی در مجلس حضرت عمر رضی الله عنه به ایشان گفت: فلانی مال و سامانی را برای خود جمع کرده و ثروتی را بر هم انباشته است. ایشان رضی الله عنه در پاسخ او فرمود آیا ایامی را نیز برای هزینه کردن آن در نظر گرفته است.



۷۳۱- قَالَ رَجُلٌ لِعُمَرَ لَوْ وَسَّعَتْ عَلَيَّ نَفْسِي فِي الثَّقَةِ مِنْ مَالِ اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ أَتَدْرِي مَا مَثَلِي وَمَثَلُ هَؤُلَاءِ؟ كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا فِي سَفَرٍ فَجَمَعُوا مِنْهُمْ مَالًا وَسَلَّمُوهُ إِلَى وَاحِدٍ يُنْفِقُهُ عَلَيْهِمْ، فَهَلْ يَحِلُّ لِدَالِكَ الرَّجُلِ أَنْ يَسْتَأْثِرَ عَنْهُمْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ.

مردی به عمر رضی الله عنه گفت: ای کاش در انفاق بر نفس خود از بیت المال و اموالی که خدای متعال در اختیار تو قرار داده است مقداری را به خود اختصاص داده و وسعتی قائل می شدی. فاروق رضی الله عنه در پاسخ او گفت: مگر نمی دانی که داستان و مثل من و آن قوم (منظور قوم و ملت اسلام) به مانند داستان و مثل قومی است که در سفری هستند و در بین خود مقداری اموال را جمع آوری نموده و آن را به یکی از خودشان تسلیم می کنند تا بر آنان هزینه کرده و نیاز آنها را برآورده نماید. آیا برای مردی که امین و مورد اطمینان آنهاست حلال است آن را بر خود تجویز کرده و خود را برتر از آنها بپندارد؟ خیر.

۷۳۲- قَالَ رَجُلٌ لِعُمَرَ أَتَى اللَّهَ يَا عُمَرُ وَ أَكْثَرَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ أَسْكَتَ فَقَدْ أَكْثَرْتَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ دَعْنَهُ لَا خَيْرَ فِيهِمْ إِنْ لَمْ يَقُولُوا لَنَا وَلَا خَيْرَ فِينَا إِنْ لَمْ يَقْبَلْ

مردی به حضرت عمر (رضی الله عنه) گفت: یا عمر از خدا بترس زیاد این کلمه را تکرار نمود. پس یکی از حاضرین او را تذکر داد که خاموش باش. بیش از حد این جمله را تکرار نمودی. فاروق گفت: بگذار حرف خود را بزنند. خیر و برکتی عاید اینان «مسلمانان» نمی‌شود اگر حرف حق را نگویند و تذکر ندهند و خیر و برکتی نیز عاید ما نمی‌شود اگر حق را نشنیده و آن را نپذیریم.



۷۳۳- قَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ لِعُمَرَ كُنْ لَيْنًا فَقَدْ مَلَأَتْ قُلُوبُنَا مَهَابَةً فَقَالَ أَفِي ذَالِكَ ظُلْمٌ؟ قَالَ لَا قَالَ فَرَادَيْيَ اللَّهُ فِي صُدُورِكُمْ مَهَابَةً (قَالَهَا بَعْدَ تَوَلِّيَةِ الْخِلَافَةِ) ۲۰۱

مردی از قریش به عمر (رضی الله عنه) گفت: در حق ما با نرمی و ملایمت رفتار کن که دل‌های ما مسلمانان را مملو از ابهت و شرم و شکوه کرده‌ای. آن چنان که ابهت شما در دل ما بیشتر از هر چیزی است. فرمود: مگر آن از ظلم و ستمی است که من بر شما روا داشته‌ام؟ آن مرد گفت: خیر. از قاطعیت در اجرای عدالت و احقاق حق است نه از ظلم و ستم. پس فرمود: خداوند آن را در قلب مسلمانان افزون‌تر کند تا بیشتر از منهیات اجتناب کنند و بیشتر به اجرای عدالت امیدوار باشند.

جریان داستان:

زیاد بن ابی سفیان که در جمع بعضی از یاران خود حامل پیام سعد ابن ابی وقاص و امین‌دار تحویل غنائم انبوهی از جنگ جلولاء بود به حضور امیرالمؤمنین آمد. او با زبانی رسا و نطقی گویا ماجرای معرکه‌ی جلولاء و پیروزی مسلمانان را بر خلیفه‌ی اسلام بازگو کرد. سخنان وی آن چنان جاذبه‌ای داشت که فاروق (رضی الله عنه) فرمود: ای زیاد! آیا می‌توانی واقعیه‌ی معرکه‌ی جلولاء را آن‌طور که هست با نطقی زیبا و رسا بر مسلمانان و در جمع مردمان تشریح کنی؟ و مسلمانان را در جریان امر قرار دهی؟ زیاد در اجرای دستور، گفت: یا امیرالمؤمنین قسم به خدا در بساط روی زمین کسی را سراغ ندارم که مانند شما در قلب من ابهت داشته باشد و شأن و شکوه وی در من اثر بگذارد و عظمت او آن چنان مرا بگیرد که از شکوه وی نتوانم به طور لازم زبان را به سخن گشود. حال چگونه نمی‌توانم در جمع مردم به شرح واقعیه‌ی جلولاء پرداخته و آن را بازگو کنم. ۲۰۲



۷۳۴- قَالَ رَجُلٌ إِنَّ فَلَانًا رَجُلٌ صَادِقٌ قَالَ سَافَرْتُ مَعَهُ قَالَ لَا فَأَنْتَ الَّذِي لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ، أَرَأَيْتَ رَأَيْتَهُ يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَيَخْفِضُهُ فِي الْمَسْجِدِ.

در اهمیت دادن به ادای شهادت

مردی در مجلس حضرت عمر رضی الله عنه گفت: فلانی مردی است صادق و درستکار. فاروق فرمود: آیا با او به مسافرت رفته‌ای؟ گفت خیر. پس تو هیچ اطلاعاتی درباره‌ی آن مرد نداری. به نظر شما او را در مسجد دیده‌اید که در سجده سر خود را بالا و پایین کرده است که این مورد شما را به مغالطه افکنده است.

در داستانی دیگر آمده است که امیرالمؤمنین پرسید آیا در بین تو و این مرد خصومت و دعوایی اتفاق افتاده است؟ گفت: خیر. آیا چیزی را به امانت در نزد او گذاشته‌ای؟ گفت خیر. آن گاه فاروق فرمود: سپس تو درباره‌ی وی هیچگونه اطلاعی نداری. یعنی تنها این امر در باب ادای شهادت ملاک امر نیست؛ بلکه ملاک امر در صداقت و درستکاری مردم این گونه موارد است.



۷۳۵- قَتَلَ غُلَامٌ غِيلَةً بَعْدَ عُمَرَ فَقَالَ عُمَرُ لَوْ أَشْرَكَ فِيهِ أَهْلُ صَنْعَاءَ لَقَتَلْتَهُمْ.

در قصاص استمرار حیات نهفته است

در عصر حضرت عمر رضی الله عنه غلامی را ترور کردند. فرمود: اگر همه‌ی اهل صنعاء «یمن» در ترور و قتل این غلام شرکت داشته باشند همه‌ی آنها را به جرم شرکت در قتل به نا حق این غلام به قتل می‌رسانم.

روایت راوی:

در این زمینه آمده است که امیرالمؤمنین به جهت جلوگیری از هرج و مرج، پنج نفر یا هفت نفر را که در آن دست داشتند قصاص کرد و فرمود اگر همه اهل صنعاء در آن شرکت داشتند، همه را می‌کشم یعنی چون در قصاص استمرار حیات انسانها نهفته است. و این امر دلیلی بر احترام و اهمیت نهادن به خون، حیات و شخصیت حقوقی انسان است. بر این مبناست که خداوند کریم در قرآن، قصاص را استمرار حیات انسان سفارش فرموده است.



۷۳۶- قُمْ فِي أَمْرِكَ عَلَى رَجُلٍ تُدْرِكُ الْآخِرَةَ تَصِفُ لَكَ الدُّنْيَا.

امورات خود را در راستای امورات مردی قرار ده که بخوبی امر آخرت را درک نموده و به آن توجه کامل دارد. آن گاه کار دنیایی تو سهل و آسان خواهد شد. چون مردی که به درستی کار

آخرت را درک کرده است و به آن توجه کامل دارد بر کارهای دنیوی نیز پیروز خواهد شد. یعنی این نقطه عطف در پیروزی بر همه‌ی کارهای دشوار است.



۷۳۷- قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ أَمْرٍ بَابًا وَيَسِّرَ لِكُلِّ بَابٍ مَفْتَحًا.

خداوند متعال برای هر کاری و برای هر مشکلی راه‌هایی را قرار داده است و کلید و رمز رسیدن به آن را هم میسر ساخته است.

پس بر انسان‌هاست که از طریق عقل و خرد و از راه تجربه‌ی کاری خود یا دیگران و از طریق به کارگیری استعدادها راه نیل به آن را جستجو کند.



۷۳۸- قَدْ دَنَا سُجُودُ الشَّيْطَانِ وَقْتَ الْغُرُوبِ فَأَعْلَتُوا ضِدَّهُ ذِكْرَ الرَّحْمَنِ عَلَامِ الْغُيُوبِ.

اجتناب از تشابه با اهریمن

هر آینه وقت غروب خورشید و افول آن، زمان سجده کردن اهریمن و کرنش او در مقابل این پدیده عظیم هستی (خورشید) است. پس شما با مخالفت در مقابل آن، به ذکر خداوند بخشنده و مهربان که به همه‌ی نهفتی‌های زمین و زمان آگاه است، پرداخته و مخالفت خود را اعلام دارید و سر تعظیم و شکوه را به سوی او فرود آورید.



۷۳۹- قَدِمَ عَلَى عَمْرِو مِسْكٍ وَ عُبَيْرٌ مِنَ الْبَحْرَيْنِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً حَسَنَةَ الْوَرَنِ تَزْنِي لِي هَذَا الطَّيِّبَ حَتَّى أَقْسِمَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ عَاتِكَةُ أَنَا جِيْدَةُ الْوَرَنِ فَأَنَا أَزْنُ لَكَ قَالَ لَا فَقَالَتْ لِمَ؟ قَالَ لِأَنِّي أَخْشَى أَنْ تَأْخُذِيهِ فَتَجْعَلِيهِ هَكَذَا (وَأَدْخَلَ أَصَابِعَهُ فِي صِدْغَةِ) تَمَسَّحِي بِهِ فِي عُنُقِكَ فَأَصِيبَ فَضْلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۲۰۳

از بحرین مقداری مسک و عنبر به حضور امیرالمؤمنین آورده شد. فرمود: دوست داشتم زنی را که به خوبی به امر توزین آشنایی داشته باشد پیدا کنم تا این مشک و عنبر را برای من توزین کند تا آن را در بین مسلمانان تقسیم کنم. عاتکه همسر امیرالمؤمنین گفت: من به خوبی در کار توزین مهارت دارم. اجازه فرمایید تا به آن پردازم. فاروق رضی الله عنه گفت: خیر، تو را مناسب این کار نمی‌دانم؛ عاتکه گفت: چرا؟ فرمود: بیم آن دارم که مقداری از آن را برداشته و از آن استشمام کنید و آن را نیز بر گردن و سینه‌ی خود بمالید که در نتیجه سهم من بیشتر از مسلمانان گردد و به موجب آن اجر و مزد من در روز آخرت ناقص گشته و مورد مؤاخذه قرار گیرم.

۷۴۰- قَدْ وَضَحَتِ الْأُمُورُ وَتَبَيَّنَتِ السُّنَّةُ وَلَمْ يَتْرُكْ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ مُتَكَلِّمًا إِلَّا أَنْ يُضِلَّ.

در تشریع الهی همه‌ی کارها روشن و واضح گشته است و سنت رسول خدا ﷺ امور ضروری را نیز مبین ساخته و برای هیچ کس جای سخنی را باقی نگذاشته است مگر کسی که گمراه شده و به راه کج و انحراف برود.

یعنی بر مسلمانان است که کار و امر خود را با کتاب و سنت تطبیق کنند و به احکام و برنامه آن عمل نمایند که در التزام به آن گمراه نمی‌شوند.



۷۴۱- قَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ.

کمتر اتفاق افتاده که چیز از دسته رفته و تلف شده بار دیگر برگردد و در اختیار انسان قرار گیرد.

یعنی مثلاً دوستی که از دست رفت به دست آوردنش مشکل است. پس زمان فرصت مناسبی است برای تدارک کارهای مفید و عام‌المنفعه.

دوست یافتن از دست مده	که بدان دوستت نیاز آید
کم بود دوستی که رفت از دست	بار دیگر به دست باز آید



۷۴۲- قِيلَ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَقَدْ نَاولَ رَجُلٌ شَيْئًا فَقَالَ لَهُ خَدَمُكَ بُتُوكَ فَقَالَ عُمَرُ بَلْ أَغْنَانَا اللَّهُ عَنْهُمْ

۲۰۴

به عمر بن خطاب رضی الله عنه گفته شد در حالی که ایشان در کاری مردی را کمک نموده بود : «خداوند فرزندان را محفوظ کند که به تو خدمت کنند.» در پی آن عمر فرمود : خدا کاری کند که ما را از کمک آنان بی‌نیاز کند. (در واقع بی‌نیازی انسان از فرزندان بزرگترین نعمت‌ها و موهبت‌های الهی است.)

ملاحظه : عبارت زیر که در کتاب ازاله الخفاء قسمت دوم صفحه‌ی ۱۹۹ آمده است به عنوان «اعان عمر رجلاً علی حمل شیء فدعا له الرجل و قال اعانک بتوک فقال عمر بل اغنانا الله عنهم» صحیح‌ترین عبارت در این مورد است.

۷۴۳- قِيلَ لِعُمَرَ فَلَانَ لَا يَعْرِفُ الشَّرَّ قَالَ ذَلِكَ أَجْدَرُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ.

به حضرت عمر رضی الله عنه گفته شد: فلانی به کار شر و ضرر و زیان ناشی از آن آشنایی ندارد. وی در جواب گفت: چه بسا ناآگاهی از شر و عدم درک مضرات آن بیشتر او را به وقوع در آن می‌افکند. شاعری گوید:

عَرَفْتُ الشَّرَّ لَا لِلشَّرِّ بَلْ لِتَوَقُّهِ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الشَّرَّ يَقَعُ فِيهِ

من شر را به خاطر اجتناب از آثار شوم آن شناختم تا از این طریق از آن محفوظ بمانم؛ زیرا کسی که به عواقب شوم آن آگاهی نداشته باشد، بدون شک در آن واقع خواهد شد.

بیخودی بمان که در دنیا همه آفات زیخودی افتد
هر که او بذر نیک نشناسد بیم باشد که در بدی افتد

شاعری دیگر گوید:

چون بدی گناه را دانی کشتد جانب پشیمانی
ور ندانی گنه را که بد است آن نشان شقاوت ابد است



۷۴۴- قَلِيلُ النَّجَاسَةِ لَا يَمْنَعُ جَوَازَ الصَّلَاةِ.

نجاست کم، به طوری که اثر آن کمتر بر بدن و لباس و جامه دیده شود (مثل خون و قیح و غیره) مانع صحت و جواز نماز خواندن نیست.



حرفی

۷۴۵- كَانَ عُمَرُ يُغْزِي الْأَغْزَبَ عَنْ ذِي الْحَلِيلَةِ وَيَغْزِي الْفَارِسَ عَنِ الْقَاعِدِ (ذِي الْحَلِيلَةِ - الْمَتَزَوِّجُ)

در کارشناسی امور حرب و سیاست آن

عادت حضرت عمر رضی الله عنه بر این بود که مردی مجرد را به عوض متأهل و مرد سواره را به عوض پیاده به جبهه می‌فرستاد.

ملاحظه: این امر یکی از شاهکارهای سیاست کاری عمر رضی الله عنه بود و در اعزام نیرو به جبهه‌ها از این طرز تفکر به عنوان عاملی مهم در پیشرفت امور جنگی و غلبه بر دشمنان تلقی شده است.



۷۴۶- كَانَ عُمَرُ إِذَا آتَاهُ الْخَصْمَانِ بَرَكَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَقَالَ اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَيْهِمْ فَإِنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا

يُرِيدُنِي عَنْ دِينِي .

عادت عمر رضی الله عنه بر این بود که هرگاه دو طرف دعوا بحضور وی می‌آمدند به زانو می‌نشست و می‌گفت: پروردگارا مرا در فیصله‌ی کار این‌ها یاری ده که هر دو طرف قضیه مرا به نفع خود می‌طلبند و می‌خواهند مرا از دین خود باز دارند.

ملاحظه: این امر یکی از حالت‌های ویژه‌ی امیرالمؤمنین در مجلس قضاوت و داوری بود که هرگاه دو نفر به قصد فیصله‌ی دعوای خود به حضور ایشان می‌آمدند خود را جمع و جور کرده و به زانو می‌نشست تا توان و نبوغ فکری خود را در فیصله‌ی دعوای آنان به کار گیرد و با تفکر در ابعاد قضیه و دشواری‌های آن، حکم نهایی را صادر کند و از خدای خود می‌خواست که در اصابه‌ی حق وی را به راه حق هدایت کند.



۷۴۷- كَانَ عُمَرُ إِذَا نَزَلَ بِهِ مُعْضَلٌ دَعَا الْفُتَيَانَ وَاسْتَشَارَهُمْ وَقَالَ لَهُمْ أَحَدُ قَادِتِنَا (الْفُتَيَانُ - الشَّبَابُ).

در ارج نهادن به افکار و اندیشه‌ی جوانان

از ویژگی‌های حضرت عمر رضی الله عنه این بود که در برخی مشکلات و مسائل امور و در برخی از مسایل مهم مملکتی جوانان را به نزد خود می‌خواند و با آنها به مشورت و بحث می‌نشست و آنها را در جریان کارها قرار می‌داد تا با استفاده از نبوغ فکری و استعدادهای آنان مشکلات حاصله را حل کند و در ارج نهادن به افکار جوانان می‌گفت این‌ها رهبران ما هستند و نسل‌های مفید و ارزشمند ما در حال و در آینده‌ی اسلام می‌باشند. شاه ولی الله محدث در کتاب الحجة البالغة آورده است که فاروق در همه‌ی کارها با صحابه‌ی کبار به مشاوری و بحث و گفت‌وگو نشست است تا به یقین می‌رسید. به همین سبب فتاوا و قضایای او در شرق و غرب نافذ و مورد پسند همگان بوده است.



۷۴۸- كَانَ عُمَرُ إِذَا دَخَلَ السُّوقَ قَالَ اللَّهُمَّ أَنْبِ أَعْوَدُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفُسُوقِ وَمِنْ شَرِّمَا أَحَاطَتْ بِهِ السُّوقُ.

در پرهیز از فتنه بازار

حضرت عمر رضی الله عنه عادت داشت که به هنگام وارد شدن به محوطه‌ی بازار و در معامله و داد و ستد در بازار می‌گفت: پروردگارا به تو پناه می‌برم از کفر و فسق و فجور و آنچه که بازار به آن احاطه کرده است.

و آن به این معنی است که چون در بازار، مسائل مادی مطرح است باید تلاش کرد که از خدعه و نیرنگ و آرزو و طمع کاذب برحذر بود.



۷۴۹- كَانَ عُمَرُ إِذَا رَأَى عَبْدًا مِنْ عِبِيدِهِ مُلَازِمًا لِلصَّلَاةِ أَعْتَقَهُ فَقِيلَ لَهُ إِنَّهُمْ يَخْدَعُونَكَ فَقَالَ مَنْ خَدَعَنَا بِاللَّهِ نُخَدَعُنَا لَهُ.

در تشویق و ترغیب به عبادات

فاروق اعظم رضی الله عنه هرگاه یکی از غلامان خود را بر نماز خواندن پایبند می‌دید، وی را آزاد می‌کرد. گفتند: یا امیرالمؤمنین: این غلامان از این طریق می‌خواهند تو را فریب دهند. در جواب آنها فرمود: مانعی ندارد. کسی درباره‌ی کاری که مربوط به خداست با ما نیرنگ کند، ما خدعه و نیرنگ او را می‌پذیریم.



۷۵۰- كَانَ عُمَرُ يُدْنِي يَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ يَقُولُ يَا ابْنَ الْخَطَابِ هَلْ لَكَ عَلَى هَذَا صَبْرٌ وَيَكِي حَتَّى كَانَ بَوَجهِ خَطَّانٍ أَسْوَدَانِ مِنَ الْبُكَاءِ.

عادت حضرت عمر رضی الله عنه بر این بود که دست خود را به آتش نزدیک می‌کرد و می‌گفت: ای پسر خطاب آیا تاب این آتش سوزان را داری؟ و الم آن را می‌توان تحمل کنی؟ (اگر چه شدت و حرارت این آتش به مراتب کمتر از آتش دوزخ است). آن‌گاه آن‌چنان می‌گریست که بر اثر آن دوخط سیاه بر چهره‌اش نمایان بود.

در کتاب رفع الخفا شرح ذات الشفا تألیف: شیخ العلامة محمد ابن الحاج حسن الآلانی الکردیسی در این زمینه این ابیات آمده است که به تناسب موضوع به ذکر آن می‌پردازد:

وَرَبِّمَا كَانَ لِنَارٍ أَوْقَدًا ثُمَّتْ وَ يُدْنِي مِنْ لَهَبِهَا الْيَدَا
يَقُولُ هَلْ تَطِيقُ فِي ذَا تُصْبِرُ وَاللَّهِ إِنْ لَمْ تَنْتَقِ يَا عُمَرُ

لَتَهْلِكَنَّ وَكَانَ بِاللَّيْلِ يَمُرُّ بِآيَةِ يَبْكِي لَهَا حَتَّى يَخِرَّ

حضرت عمر (رضی الله عنه) چه بسا آتش برافروخته‌ای را که از نزدیک می‌دید، دست خود را به سوی آن نزدیک کرده و می‌گفت: ای پسر خطاب آیا تحمل و توان این آتش افروخته را داری؟ که به مراتب حرارت آن کمتر از آتش دوزخ در روز آخرت است. اگر طاقت و صبر آن را نداشته باشی، پس چگونه طاقت و توان آن آتش را در روز قیامت خواهی داشت. سپس می‌گوید: سوگند به خدا اگر تقوا و ترس از عذاب خدا در تو نباشد، هر آینه از زمهری هلاک‌شدگان به هلاک خواهی رفت.

ملاحظه: فاروق را عادت چنین بود که در نماز شب وقتی که به آیتی از آیات قرآن کریم برخورد می‌نمود که در آن تهدیدی از آتش دوزخ بود، آن چنان گریه می‌کرد و تهدید آن در وی آن چنان تأثیری داشت که بی‌اختیار به زمین می‌افتاد و چندی به مانند بیماری به عیادتش می‌رفتند. امام نووی (رحمه الله) در کتاب التبیان بیان کرده است که حضرت عمر (رضی الله عنه) در نماز صبح وقتی که سوره‌ی یوسف را قرائت می‌نمود، گریه می‌کرد. آن چنان که صف آخر نمازگزاران صدای گریه‌ی او را می‌شنیدند. آری گریه کردن در حال قرائت قرآن از صفات عارفان و بندگان صالح خداست که آیه‌ی «وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» بر آن دلالت دارد.



۷۵۱- كَانَ رَجُلًا فِي عَهْدِ عُمَرَ يَخْضِبُ بِالسَّوَادِ فَصَلَّ خَضَابَهُ وَظَهَرَتْ شَيْبَتُهُ فَرَفَعَهُ أَهْلُ الْمَرَأَةِ إِلَى عُمَرَ بِرَدِّ نِكَاحِهِ وَأَوْجَعَهُ ضَرْبًا وَقَالَ غَرَرْتُ الْقَوْمَ بِالشَّبَابِ وَلَبِستَ عَلَيْهِمُ شَيْبَكَ (فَتَصَلَّ - فَوْقَ).

در تأدیب نیرنگ کاران

در عصر حضرت عمر (رضی الله عنه) مردی موی خود را سیاه می‌کرد. او با نشان دادن جوانی خود با خانمی ازدواج کرد. پس از مدتی که اثر رنگ بر او نماند و حالت پیری بر وی ظاهر شد. اولیای آن زن او را به علت نیرنگ و فریبکاری به نزد امیرالمؤمنین خواندند. نیرنگ و فریب کاری او را مطرح کردند و باطل کردن عقد را درخواست کردند. امیرالمؤمنین به دلیل خدعه و نیرنگ او را کتک زد و گفت شما خدعه کرده‌ای و پیری خود را از آنها پنهان داشته‌ای باید شما را تأدیب نمود.



۷۵۲ - كَانَ عُمَرُ كَثِيرًا مَا يَتَصَدَّقُ سُكْرًا فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ إِنِّي أُحِبُّهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (لَنْ

تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ)

حضرت عمر (رضی الله عنه) را عادت بر این بود که در اکثر اوقات از شیرینی جات بخشش می‌کرد که

چون پرسیدند علت آن چیست؟ فرمودند: چون آن را دوست دارم و خداوند متعال فرموده است هرگز به اجرو پاداش نمی‌رسید مگر از آنچه را که از همه چیز دوست‌تر دارید بخشش و انفاق کنید. در روایتی آمده است: فاروق سهم زمین خود را در خیبر نیز به همین منظور وقف کرده است و صحابی بزرگوار طلحه‌الخیبر نیز قطعه باغ مشهور به دحداح را نیز به قصد نیل به این پاداش بزرگ وقف نموده است. علمای اسلام عمل امیرالمؤمنین را در وقف قطعه زمین خیبر اولین وقف در اسلام دانسته‌اند.



۷۵۳- كَانَ عُمَرُ يُدَاوِي إِبِلَ الصَّدَقَةِ وَيَقُولُ لِلْبَعِيرِ إِنِّي لَخَائِفٌ أَنْ أُسْأَلَ عَمَّا بَكَ.

عادت حضرت عمر رضی الله عنه بر این بود که شخصاً خود به مداوای شتران بیمار از گله‌ی شتران بیت‌المال پرداخته و به آن رسیدگی می‌کرد. و می‌گفت من در برابر بیماری که تو به آن مبتلا شده‌ای احساس مسئولیت می‌کنم و بیم آن دارم که به خاطر آن محاسبه شوم.



۷۵۴- كَانَ عُمَرُ يَكْبِي لِرَسُولِ اللَّهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَيَقُولُ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ دَعَا نُوْحٌ عَلَى قَوْمِهِ فَقَالَ (رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا) وَلَوْ دَعَوْتَ عَلَيْنَا لَهْلَكْنَا وَلَقَدْ وَطِئَ ظَهْرُكَ وَ شَجَّ وَجْهُكَ وَ كُسِرَتْ رُبَاعِيَّتُكَ فَمَا زِدْتَ عَلَيَّ أَنْ قُلْتَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

حضرت عمر رضی الله عنه را عادت بر این بود که بعد از وفات پیامبر به شدت می‌گریست و از سوز دل مهربانی و دلسوزی‌های رسول خدا را در خاطره‌ی خود تداعی می‌نمود و می‌گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله پدر و مادرم به فدایت، چه قدر مهربان و رئوف بودی. اگر امت خود را دعای شر کرده بودی بی‌گمان به هلاکت رفته بودند. اگر چه بر پشت مبارکت فشار آوردند و رخسار شریف‌ت را زخمی کردند و دندان‌های پیشین‌ت را نیز شکستند، اما با این حال نیز از خدای عالمیان بدین گونه دعای مغفرت فرمودی که خداوند این قوم جاهل و نادانند آنها را بیامرز، ولی حضرت نوح علیه السلام قوم و ملت خود را دعای شر کرد و گفت پروردگارا احدی از این قوم و ملت را بر عرصه‌ی گیتی باقی نگذاری دعای وی مستجاب شد و غرق در طوفان گردیدند.



۷۵۵- كَتَبَ عُمَرُ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ: قَدْ بَلَغَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ مُنْشَأُ لَكَ وَلِأَهْلِ بَيْتِكَ فِي لِبَاسِكَ وَ مَطْعَمِكَ وَ مَرْكَبِكَ مَا لَيْسَ لِلْمُسْلِمِينَ مِثْلُهَا.

حضرت عمر رضی الله عنه به ابوموسی اشعری رضی الله عنه «امیر کوفه» نوشت به امیرالمؤمنین خبر رسیده است که برای شما و خانواده‌ی شما نوعی لباس و پوشاک و غلام مخصوص و اسبهای ممتاز و چابک

تدارک دیده‌اند و به گونه‌ای از این نوع امکانات استفاده می‌کنید که مسلمانان مانند آن را ندارند. یعنی بر امیران حکومت اسلامی است که خود را از ملت و رعیت جدا ندانسته و برای خود امتیازی قایل نشوند. پس امیرالمؤمنین او را وادار کرد که تغییر موضع دهد و به احوال عمومی ملت و رعیت توجه کند و گرنه مورد محاسبه قرار خواهد گرفت.



۷۵۶- كَتَبَ عُمَرُ عَهْدًا لِنَصَارَى الْقُدْسِ وَمِنْهَا لَا يُكْرَهُونَ عَلَى دِينِهِمْ وَلَا يُضَارُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَلَا يُسْكَنُ بِإِيلِيَاءِ الْقُدْسِ مَعَهُمْ أَحَدٌ مِنَ الْيَهُودِ.

در تطبیق عدالت اجتماعی

حضرت عمر رضی الله عنه عهدنامه‌ای را برای نصارای قدس نوشت که برخی از آن از این قرار است: اهالی قدس در باب دین و مذهب خویش بر آنان هیچ گونه اجباری نیست و به هیچ‌یک از ایشان ضرر و زبانی نمی‌رسد و هیچ یک از یهودیان در شهر ایلیا (قدس) حق سکونت و همزیستی را با آنان ندارد.

عهدنامه‌ی نصارای قدس

موارد عهدنامه

امیرالمؤمنین در شهر جاییه استانی از مملکت شام، عهدنامه‌ای را به شرح زیر برای نصارا و اهالی ایلیا (قدس) نوشت و جمعی از بزرگان اصحاب را بر آن به عنوان شاهد امان‌نامه مذکور قرار داد: خالد بن ولید، عمرو بن عاص، عبدالرحمن بن عوف، و معاویه بن ابوسفیان رضی الله عنه. ابتدا فرمود: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان = این خط عهدنامه و امانی است که از طرف بنده‌ی خدا عمر امیرالمؤمنین برای شهر ایلیا (قدس) رقم می‌پذیرد که به موجب آن جان و مال اهالی ایلیا چه سالم و تندرست و چه رنجور و بیمار، کلیساها و صلیب‌های آنان، و سایر ملت‌های هم‌کیش و هم‌مذهب آنان محفوظ و در امان است. و به هیچ گونه‌ای کلیساهای آنان به محل سکونت تبدیل نمی‌شود و ضرر و زبانی به آن و آنچه در محوطه‌ی آن است وارد نمی‌شود و نقص و عیبی را نمی‌بیند و نباید هیچ یک از یهودیان در ایلیا (قدس) با نصارا سکونت و همزیستی داشته باشند. در مقابل حمایت مسلمانان از آنان بر اهالی ایلیاست. به مانند اهالی مداین در عراق به دولت اسلامی جزیه پرداخت کنند و نیز بر آنان است که اهل یونان (رومیان) و دزدان و افراد ناامن و خائن را از قدس بیرون کنند. و هر کس خارج شود جان و مالش محفوظ و در امان است. تا به شهر و محلی که به آن پناه می‌برد و اگر هم متمایل به اقامت و ماندن در قدس باشند باید خراج و جزیه متعلقه را

بپردازند و چنانچه کسانی از اهل ایلیا متمایل باشند که خود و اموال و دارایی‌های خود را همراه خود رومیان به خارج ببرند یا عبادتگاه‌ها و صلیب‌های خود را تخلیه کرده و ترک نمایند، آنان نیز از حیث جان و مال خود از حیث عبادتگاه‌ها و صلیب‌های خود در امان خواهند بود تا زمانی که به محل مورد قصد می‌رسند و چنانچه هم به ایلیا برگشتند، تا اهل و عیال و یا کسان و خویشان خود یا محصول خود را درو می‌کنند مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرند. بر محتوای این عهدنامه و تمام مواد آن، خدا و رسول خدا، خلفای اسلام و اهل اسلام تعهد دارند و بر محتوای این امان نامه اشخاص مورد اشاره گواهی می‌دهند. این عهدنامه در سال ۱۵ هجری رقم خورده است. نگارنده به تناسب موضوع و به جهت تجلّی عدالت و مهرورزی در مواد آن به ذکر و بیان آن پرداخته است.

تذکر: جمله «و لا یُسکنُ یا یلیاءَ مَعَهُمْ أَحَدٌ مِنَ الْیَهُودِ» به این جهت است که به زعم نصارا، قوم یهود حضرت عیسی را به صلیب کشیدند و این واقعه در قدس به وقوع پیوسته است. لذا به پاس حرمت ایشان این شرط در صلح‌نامه‌ی مذکور گنجانیده شده است که بر اساس آن باید یهود قدس را ترک کنند.^{۲۰۵}



۷۵۷- کَتَبَ عُمَرُ إِلَى عَمَّالِهِ أَيْتَاكُمْ وَالْهَدَايَا فَإِنَّ الْهَدَايَا هِيَ الرِّشَاءُ. أَيْ الرِّشْوَةُ^{۲۰۶}

در تحذیر از رشوه گرفتن

حضرت عمر رضی الله عنه به همه کارداران خود نوشت شما را از گرفتن هدایا بر حذر می‌دارم چون گرفتن هدایا برای والیان رشوه محسوب می‌شود.

در کتاب اخبار عمر رضی الله عنه از اسحاق بن راهویه رضی الله عنه در اخبار و منابع معتبر آمده است: زنی از قبیله‌ی قریش با مردی خصومت داشت. چون این مرد می‌خواست دعوی خود را به حضور امیرالمؤمنین ببرد. این زن ران گوسفندی را به عنوان هدیه به خانه‌ی امیرالمؤمنین فرستاد، وقتی که محکمه شروع شد و حکم علیه این زن صادر گردید، این زن گفت: یا امیرالمؤمنین قضیه‌ی ما را به گونه‌ای فیصله بدهید، که ران گوسفندی از بدنه‌ی آن منفصل می‌گردد. منظور این زن هدیه‌ای بود که به نزد امیرالمؤمنین فرستاده بود. پس بر اثر آن فاروق اعظم رضی الله عنه بخش‌نامه کرد که هدایای قضات محاکم به معنی رشوه است و باید قضات از پذیرفتن آن برحذر باشند.

۲۰۵- الفاروق عمر محمد حسن هیکل جلد ۱ ص ۲۵۷ - و لا یسکن یا یلیاء معهم احد من اليهود، الفاروق، شبلی نعمانی هندی، ج ۲ ص ۱۸۴

۲۰۶- اخبار عمر، صفحه‌ی ۲۳۵ و ۲۳۶

۷۵۸- كَتَبَ عُمَرُ إِلَى الْوَلَاهِ اجْعَلُوا النَّاسَ عِنْدَكُمْ فِي الْحَقِّ سَوَاءً قَرِيبِهِمْ كَبَعِيدِهِمْ وَبَعِيدِهِمْ كَقَرِيبِهِمْ.

حضرت عمر رضی الله عنه به کلیه‌ی امرا و فرمانروایان خود نوشت : مردم را در برابر حق مساوی قرار دهید. نزدیکان آنها را هم چون کسان دور و کسان دور آنها را هم چون نزدیکان محسوب بدارید.



۷۵۹- كَتَبَ عُمَرُ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ اِعْرِفِ الْأَشْيَاءَ وَالْأَمْثَالَ وَاقِسِ الْأُمُورَ.

حضرت عمر رضی الله عنه در بخش‌نامه‌ی کلی به ابو موسی اشعری رضی الله عنه نایب - الحکومه‌ی رئیس جمهوری در بصره نوشت که در احکام صادره و امور قضایی باید بر اساس کتاب و سنت عمل کرده و احکام را بر مبنای این دو اصل مهم صادر کنی و اگر چنانچه حکمی را در این دو اصل نیافتی و حکم آنها به ذهن شما خطور نمود ، نظایر آنها را شناسایی کنی سپس حکم مسایل را از راه قیاس و موازنه اشیاء معلوم نمایی.

یعنی بر قضات محاکم است که در احکام صادره آنچه را که به حق نزدیک‌تر و به واقعیت نزدیک است مورد توجه قرار دهند تا با تفکر لازم در این مهم از مهلکه آن رهایی یابند که در واقع ناجی از این ورته کم و هالک در آن کثیر است.



۷۶۰- كَتَبَ كَاتِبُ لِعُمَرَ هَذَا مَا رَأَى اللَّهُ وَرَأَى عُمَرُ فَقَالَ بَشْ مَا قُلْتَ قُلْ هَذَا مَا رَأَى عُمَرُ فَإِنْ يَكُنْ

صَوَابًا فَمِنْ اللَّهِ وَإِنْ يَكُنْ خَطَأً فَمِنْ عُمَرَ.

کاتبی برای حضرت عمر رضی الله عنه مکتوبی نوشت و گفت این رأی و نظریه‌ای است که خداوند عالمیان و عمر بر آن رأی و نظر داده‌اند. فاروق به او هشدار داد که این کلمه بد کلمه‌ای بود که گفتی. بگو این نظریه و رأی عمر است اگر به حق اصابه کرده و به حق مقرون است از خداست و اگر به خطا و اشتباه است از طرف عمر است. یعنی اگر به حق اصابه کند از خداست و الا خطاست. باید از آن انتقاد کرد.



۷۶۱- كَتَبَ عُمَرُ إِلَى عُمَالِهِ مُرُوا الْأَقْرَابَ أَنْ يَتَزَاوَرُوا وَلَا يَتَجَاوَرُوا ۲۰۷

حضرت عمر رضی الله عنه بصورت بخش‌نامه‌ای به همه‌ی کارداران خود نوشت به خویشاوندان توصیه کنید که با هم قطع ملاقات نکنند و با هم مراوده و ارتباط حسنه داشته باشند تا صله‌ی ارحام در بین آنها محفوظ باشد اما از مجاورت با هم دوری کنند، یعنی همسایه‌ی یکدیگر نباشند مبادا در مجاورت

با همدیگر فتنه واقع گردد .

در میان دو خویش پرسیدن سهم دین است و سنت اسلام
باز همسایه بودن ایشان اصل کین است و مایه‌ی دشنام



۷۶۲- کَتَبَ عُمَرُ إِلَى آذَرَبَايجَانَ أَنْكُمْ أَهْلُ بِلَادٍ تُذْبِحُ فِيهَا الْمَيْتَةَ فَانْظُرُوا ذِكْيَهُ مِنْ مَيْتَةٍ

در توصیه به امر ذبح و ذبائح

حضرت عمر رضی الله عنه بخشنامه‌ای به اهالی آذربایجان نوشت و آنها را در مسایل ذبح و ذبائح هشدار داد. شما اهل دیاری هستید که در آن ذبح شرعی نمی‌شود و ذبائح آن میته و مردار است. پس به هنگام ذبح دقت کنید مرده و حلال را از یکدیگر جدا سازید.



۷۶۳- کَتَبَ عُمَرُ رضی الله عنه إِلَى أَمْرَاءِ الْأَجْنَادِ احْفَظُوا مَا تَسْمَعُونَ مِنَ الْمُطِيعِينَ فَإِنَّهُمْ تَنْجَلِي لَهُمْ أُمُورٌ

صَادِقَةٌ.

حضرت عمر رضی الله عنه به فرماندهان سپاه اسلام نوشت : آن چه را که از لشکریان سپاه و افراد مطیع و فرمان‌بردار و اشخاص مخلص و آگاه می‌شنوید به گوش دل بسپارید سخنان آنان را بپذیرید؛ زیرا در اثر اشعه‌ی ایمان و باور راستین، پاره‌ای از حقیقت‌ها بر آنان متجلی خواهد گشت که از صداقت و راستی و درستی می‌گویند.



۷۶۴- کَتَبَ عُمَرُ إِلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّكَ اتَّخَذْتَ مِنْبَرًا تُرْقِي بِهِ عَلَى رِقَابِ

الْمُسْلِمِينَ أَمَا حَسْبُكَ أَنْ تَقُومَ قَائِمًا وَالْمُسْلِمُونَ تَحْتَ عَقِيكَ فَعَرَفْتُ عَلَيْكَ إِلَّا مَا كَسَرْتَهُ.

عمر بن خطاب رضی الله عنه به عمرو بن عاص رضی الله عنه (نایب الحکومه‌ی رئیس جمهوری در مصر) نامه‌ای نوشت و به او هشدار داد به من خبر رسیده است که منبری را تدارک دیده‌ای که بر بالای آن بنشینی تا بر گردن مسلمانان مسلط شوی. مگر تو را کافی نیست که به هنگام ایراد سخنان و اجرای فرمان بر پای خود ایستاده و مردم را زیر قدم و پای خود ببینی. به شما اخطار می‌کنم که آن را شکسته و به حال عادی در برابر مردم خطبه بخوانی.

عدالت عمر در امرای اسلام تجلی بخشیده است

وقتی که سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه قلعه بابلون را در کشور مصر محاصره نمود، دستور داد تا خیمه (قبه) را در کنار آن برپا کنند که مسلمانان این قبه را فسطاط می‌نامیدند. پس از فتح آن که

مصمم شد به اسکندریه برود، دستور داد تا آن قبه را بر کنند. متوجه شد که کبوترها در آن جوجه گذاشته‌اند. پس گفت چون این کبوترها به ما پناه آورده‌اند، تا بچه‌های آنها بزرگ شده و نیروی پر و بال می‌گیرند این قبه را به جای خود واگذارید. و به صاحب قصر هم دستور داد تا از آن نگهداری کند. وقتی که فتح اسکندریه نصیب شد و به سوی قلعه‌ی بابلیون برگشت و قبه را خالی دید دستور داد تا در اطراف قلعه خانه بسازند و اطراف شهر را کارشناسی نمودند تا در آن خانه بسازند و در بین اعراب تقسیم گردد. در محل فسطاط نیز مسجدی را بنا کنند. حسب امر در وسط باغچه‌های سرسبز و درخت‌های سر به فلک کشیده مسجدی را بنا کردند که جلب توجه می‌کرد. سپس در صدد تعیین قبله‌ی آن بر آمدند و در آن منبری را قرار دادند که به هنگام سخنرانی و ایراد خطبه‌ها بر بالای آن می‌رفت. در نهایت همین امر باعث شد که امیرالمؤمنین برانگیخته شود و دستور تخریب آن را صادر کند. به هر حال قصد نگارش این مطلب گوشه‌ای از عدالت و مهرورزی عمرو بن عاص بود که او نقطه به نقطه اوامر و دستورات خلیفه‌ی اسلام را پیاده کرده و راه و روش وی را دنبال نموده است.^{۲۰۸}



۷۶۵ - كَتَبَ عُمَرُ إِلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ عَجِبْتُ لِإِبْطَانِكُمْ مِنْ فَتْحِ مِصْرَ أَنْكُمْ تَقَاتِلُونَهُمْ مُنْذُ سَتَيْنِ وَ مَا ذَالِكَ إِلَّا لِمَا أَحَدْتُمْ وَأَحْبَبْتُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَحَبَّ عَدُوُّكُمْ.

حضرت عمر رضی الله عنه در نامه‌ای تویخ‌آمیز به عمرو بن عاص فرمانروای مصر چنین تذکر داد: تعجب می‌کنم از این که در فتح مصر تأخیر کرده‌ای و کار آن دو سال به طول انجامیده است. علت آن جز این نیست که در دل و درون شما تغییراتی به وجود آمده است و به آن چه از اموال و مطامع دنیوی که دشمنان شما به آن دلباخته‌اند روی آورده‌اید به طوری که محبت دنیا شما را فریب داده است.

یعنی بر شماست که نیت خود را خالص کنید و دین و برنامه‌ی خدا را یاری دهید. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» اگر شما دین خدا را یاری دهید خداوند نیز شما را یاری خواهد داد.



۷۶۶ - كَتَبَ عُمَرُ قَبْلَ مَوْتِهِ إِلَى عُمَّالِهِ أَقْتُلُوا كُلَّ سَاحِرٍ وَ سَاحِرَةٍ^{۲۰۹}

حضرت عمر رضی الله عنه پیش از فوت خود نامه‌ای را به کارداران و امرای خود نوشت و در آن تذکر داد همه‌ی مردان و زنان ساحر و شعبده‌بازان را گردن بزنید که آنها از طریق شعبده و سحر خود

اعتقاد و باور مسلمانان را مختل می‌سازند.

در روایتی از بجاله کاتب جزء پسر معاویه عموی احنف پسر قیس آمده است که یک سال قبل از فوت امیرالمؤمنین فرمانی به این عنوان که «همه‌ی ساحران را گردن بزنید» به نزد ما فرستاده شد که براساس آن سه نفر ساحر و شعبده‌باز را به قتل رساندیم ولی در بین مردان و همسرانشان فرقی قایل شدیم.



۷۶۷- کَذِبُ بَكَرٍ وَ بُخْلُ تَمِيمٍ.

ضرب المثل متداول در بین مردم

قبیله‌ی بکر در عرب به کذب و قبیله‌ی تمیم به بخل شهرت دارد. پس باید اهل عرب بر سخنان قبیله بکر اعتماد کم کند و از مروت قبیله‌ی تمیم قطع امید کنند و کسی که این دو عادت مذموم را داشته باشد، شایسته‌ی دوستی نیست.

هست بکر و تمیم را از عرب کذب و بخل آن دو است وصف ذمیم
آه زان سفله که مجتمع است نزد او کذب بکر و بخل تمیم



۷۶۸- كَفَى بِالْمَرْءِ شَرًّا أَنْ يَأْكُلَ كُلَّ مَا يَشْتَهِي.

در پرهیز از نفس‌پروری

برای نفس‌پروری انسان همین قدر کافی است که هر چه را که میل کند بخورد. در روایتی از جابر بن عبدالله آمده است که روزی برحسب اتفاق عمر بن خطاب رضی الله عنه مرا به حالتی دید که مقداری گوشت در دست داشتم پرسید: یا جابر این چیست؟ گفتم: یا امیرالمؤمنین گوشت است. نفسم اشتها کرد و آرزو کردم مقداری گوشت بخورم و اینک مقداری گوشت خریده‌ام. فرمود: یا جابر مگر هر چه نفس اشتها کند باید آن کرد مگر از تهدید این آیه‌ی کریمه نمی‌ترسی؟ «ذَهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا» لذت‌های نفسانی خود را در دنیای فانی دریافت کرده و سهم خود را گرفتی.

در هر حال در بسیاری از موارد فاروق مردم را از نفس‌پروری برحذر داشته است.^{۲۱۰}

عَنْ جَابِرٍ قَالَ رَأَى عُمَرُ وَأَنَا مُعَلِّقٌ لَحْمًا فَقَالَ يَا جَابِرُ مَا هَذَا قُلْتُ لَحْمٌ اشْتَرَيْتُهُ بِدِرْهَمٍ لِنِسْوَةٍ عِنْدِي

۲۱۰- اخبار عمر ص ۲۸۰- وازاله الخفا عن خلافة الخلفاء جلد ۱ ص ۲۳۴ مگر نمی‌شود مقداری از این هزینه‌ها را برای همسایگان و خویسواندان خود هزینه کند

قَرَمْنِ إِلَيْهِ فَقَالَ أَوْ كُلْ مَا يَشْتَهِي أَحَدُكُمْ شَيْئاً إِلَّا صَنَعَهُ مَا يَجِدُو أَحَدَكُمْ أَنْ يَطْوِي بَطْنَهُ لِجَارِهِ وَابْنِ عَمِّهِ
أَيْنَ تَذْهَبُ هَذِهِ الْآيَةُ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ. (الخ)



۷۶۹- كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَاءً يَا عُمَرُ.

درس عبرتی از مرگ

ای عمر (رضی الله عنه) موعظه و نصیحت مرگ تو را کافی است.

ملاحظه: در روایت آمده است که بر نگین انگشتر فاروق این جمله‌ی زیبنده نوشته شده بود که فاروق خود هم در بیشتر اوقات در خطاب با نفس خود آن را زمزمه می‌نمود.



۷۷۰- كَفَى ضِیَاعاً بِمَنْ تَأْكُلُ الْكِلَابُ لَحْمَهُ.

برای عبرت‌پذیری انسان از جهت ضایع شدن و تلف رفتن جسم او، همین قدر کافی است که درندگان گوشت بدن او را طعمه و خوراک خود می‌کنند.



۷۷۱- كُلُّ النَّاسِ أَعْلَمُ مِنْ عُمَرُ قَالَهَا تَوَاضِعاً (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)

در باب تواضع و فروتنی

همه‌ی مردمان و بندگان خدا، از عمر (رضی الله عنه) آگاه‌تر و عالم‌ترند.

خلاصه‌ی داستان:

روزی عمر (رضی الله عنه) بر بالای منبر اعلام داشت نباید مردم بیشتر از مقدار چهارصد درهم مهریه را بپردازند. زنی در مقابل او گفت: چگونه ممکن است که امیرالمؤمنین مهریه را تعیین کند. در حالی که در قرآن به عنوان قنطار یعنی «مال کثیر» از آن یاد شده است. در روایت آمده است امام شافعی رحمه الله فرموده است: میانه روی در مهریه بهتر است. من دوست دارم که مهریه از مقداری که رسول خدا برای همسران خود قرار داده بود بیشتر نباشد در میان همسران پیامبر تنها مهریه ام حبیبیه چهارصد دینار بوده است اما مهریه دیگر همسران و دختران پیامبر پانصد درهم بوده است.^{۲۱۱}



۷۷۲- كَمْ مِنْ عَالِمٍ فَاجِرٍ وَعَابِدٍ جَاهِلٍ فَاتَّقُوا الْفَاجِرَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْجَاهِلَ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ

پرهیز از دانشمندان فاجر و عابدان جاهل

چه بسا دانشمندان و عالمان فاجر و ستمکار و عابدان و پارسایان جاهل و نادان در بین مسلمانان

مشاهده می شوند.

بر مسلمانان است با تفکر کامل به عملکرد این گونه اشخاص از علما و دانشمندان فاجر پرهیزند و کار آنها را به حساب اسلام نگیرند و پارسایان جاهل و ناآگاه به اسلام را از متعبدین و پارسایان آگاه و هوشیار جدا سازند.

چون عملکرد آنها در جامعه‌ی اسلامی اثر نامطلوبی را بر جای می‌گذارد پس باید که آنها را از برنامه‌ی اصیل اسلام تفکیک کرد و عمل عالمان فاجر و عمل عابدان جاهل را به حساب اسلام منظور نکرد.



۷۷۳- كُلُّ عَمَلٍ كَرِهَتْ مِنْ أَجْلِهِ الْمَوْتَ فَأَتْرُكُهُ ثُمَّ لَا يَطُوكَ الْمَوْتُ.

هر عملی را که موجب کراهت از مرگ است را ترک کنید که بعداً پدیده‌ی مرگ چه در حال احتضار و چه در حال عالم برزخ و چه در محشر تو را در هم نیچد.
در واقع عامل اساسی در رهایی از عواقب شوم بعد از مرگ ترک گناهان و اجتناب از معصیت است.

قطعه :

ای که از فعل بد پیوست	رنج مرگت عظیم بنمائی
دست از فعل بد بدار و بدان	که تو را رنج مرگ نگرانی



۷۷۴- كُلُّ الْخَبْلِ الْفَطِيرِ بِالْجُبْنِ فَإِنَّهُ أَبْقَى فِي الْبَطْنِ.

نان تازه را با مقداری از پنیر میل کنید که آن در معده‌ی انسان بیشتر باقی خواهد ماند و گرسنگی را بیشتر دفع می‌کند.



۷۷۵- كُنْ لِرَعِيَّتِكَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ لَكَ أَمِيرُكَ.

در حسابرسی نفس

در معامله و رفتار با رعیت آن چنان عمل کنید که می‌خواهید امیرانتان با شما آنچنان عمل کنند.
دانی که چیز است کمال مردی مپسند به کس آنچه به خود نپسندی

۷۷۶- كُنْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَلَى وَجَلٍ ... وَجَلَّ حَذَرٌ .

از خوف و ترس عذاب خدا برحذر باش. یعنی لازم است که از خشیت و بیم خداوند ذوالجلال امین نباشید و از خشم خروشان خداوند بترسید. که آن عامل اساسی در اجتناب از گناهان است. عارفان راه حق، علما و دانشمندان علوم و معارف اسلامی، آنان که بیشتر به عظمت و شکوه خداوندی و به عیوب نفس خود بینا هستند، ترس و بیم آنان از خداوند و انتقامگیری ذات اقدسش زیادتراً از دیگران است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود ترس من از خداوند از همه‌ی شما بیشتر است. شاعری چه خوب این حقیقت را بیان داشته است که گوید:

خوف و خشیت نتیجه‌ی علم است هر که را علم بیش خشیت بیش



۷۷۷- كُنْ وَاِعْظًا لِنَفْسِكَ .

همیشه خود را پند و اندرز ده و ناصح و واعظ نفس خود باش. یعنی با پیمودن این طریق دارندگان نفس لوآمه راهی را به سوی رسیدن به نفس مطمئنه خواهند یافت و نتیجه‌ی مطلوبی را بدست خواهند آورد.



۷۷۸- كُنَّا نَتْرُكُ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الْحَلَالِ مَخَافَةَ أَنْ نَقَعَ فِي الْحَرَامِ .

حال ما این طور بود که نه دهم از حلال را ترک می‌نمودیم از ترس آن که مبادا به حرام و منہیات واقع شویم.

ملاحظه: این مقوله محتوای حدیثی است از پیامبر خدا به عنوان «الحلال بسین» و الحرام ببتین و بینهما مشبهات لا یعلمها کثیر من الناس فمن اتقى المشبهات استبرأ لدینه و عرضه»^{۲۱۲} که فرموده است: حرام معلوم است و حلال نیز معلوم، و در بین این دو مشبهات است، پرهیز کار واقعی کسی است از شبهه بپرهیزد.



۷۷۹- كُنَّا نَعْدُّ الْمُقْرَضَ بَخِيلًا إِنَّمَا كَانَتْ الْمَوَاسَاةُ .

عادت و حال ما این گونه بود که کسانی را که جز از طریق قرض به مردم کمک نمی‌کردند. مردمان بخیل می‌پنداشتیم چون آن چه که معمول و متداول و مورد پسند همگان بود، کمک و

همکاری و احساس همدردی بود.



۷۸۰- كُنْتُ أَرْعَى إِبِلَ الْبَخَطَابِ بِهَذَا الْوَادِي فِي مَدْرَعِهِ صَوْفٍ وَكَانَ قَطًّا يَتَعَبَّنِي إِذَا عَمِلْتُ وَ يَضْرِبُنِي إِذَا قَصَرْتُ وَقَدْ أَمْسَيْتُ وَلَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ أَحَدٌ (قَالَهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ تَوَاضَعًا)

اظهار تواضع

فاروق رضی اللہ عنہ وقتی گذرش به دره‌ی ضجنان در شهر مکه افتاد، خاطره‌ی زمان شبانی خود را به یاد آورد که وقتی در این محل لباسی از پشم گوسفندان در تن داشتم شتران خطاب را می‌چرانیدم. خطاب مردی خشن و سخت گیر بود اگر کار و امر او را انجام داده بودم خسته و کوفته بودم و اگر به گونه‌ای تقصیر می‌کردم مرا کتک زده بود. حال در شرایطی قرار گرفته‌ام که جز خداوند عالمیان بر بالای سر من کسی نیست. خدا را سپاس می‌گویم.



۷۸۱- كُنْتُ وَضِيعًا فَرَفَعَكَ اللَّهُ وَ كُنْتُ ضَالًّا فَهَدَاكَ اللَّهُ وَ كُنْتُ ذَلِيلًا فَأَعَزَّكَ اللَّهُ فَمَا تَقُولُ لِرَبِّكَ غَدًا إِذَا آتَيْتَهُ؟ قَالَهَا عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِعْتِرَافًا بِنِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ.

اعتراف به موهبت‌های الهی

حضرت عمر رضی اللہ عنہ در اعتراف به نعمت‌های خداوند عالمیان در خطاب به نفس خود گفت تو مردی فرومایه و خوار بودی خداوند تو را عزت و رفعت بخشید. تو مردی گمراه و بیراهه بودی خداوند تو را به راه راست هدایت نمود. تو مردی ذلیل و ناتوان بودی خداوند تو را عزیز و ارجمند گردانید. پس فردای روز آخرت به پیشگاه خداوند عالمیان چه حرفی داری و با وجود این همه موهبت‌های فراوان، تو را چه حجتی باشد.



۷۸۲- كُونُوا أَوْعِيَةَ الْكِتَابِ وَيَتَابِعِ الْعِلْمِ ... الْكِتَابُ الْقُرْآنُ.

در توصیه به فراگیری علم و دانش

مانند ظروف و جلد به کتاب بچسبید و بر اثر ملازمه به آن سرچشمه‌های فوران علم و دانش شوید.

یعنی در التزام به آن قصص و داستان و سرگذشت پیامبران و سرانجام کار نیکوکاران و ظالمان و ستمکاران را خواهید یافت به علاوه مطالعه‌ی کتب و آثار بزرگان هم وسیله‌ی تحکیم عقیده و باور راستین و تثبیت عقل و خرد انسان است.

۷۸۳- كَيْفَ يَعْنِي شَأْنَ الرَّعِيَةِ إِذَا لَمْ يَمْسُسْنِي مَا يَمْسُهُمْ ۲۱۳

چگونه می‌توانم درد و محنت ملت و رعیت را دریابم و مشقت و دشواری‌های آنها را درک کنم. اگر آنچه را که ملت و رعیت را به تنگنا و مشقت افکنده است درک نکنم و آن را لمس ننمایم.

موضوع داستان به این شیوه است :

در سال قحطی در جزیره‌العرب وقتی که امیرالمؤمنین متوجه گشت مسلمانان در مضیقه‌ی گرسنگی شدید قرار گرفته‌اند و مدت‌ها است گوشت و روغن و لبنیات نخورده‌اند، قسم خورد تا مشکل گرسنگی و قحطی مسلمانان مرتفع نگردد، گوشت و چربی و لبنیات و غذاهای مفید را میل نکند. زیرا از این طریق می‌توانست در خود محنت ملت و رعیت را درک کند. سعدی گوید:

آن که در راحت و تنعم زیست او چه داند که حال گرسنه چیست

آری با این حالت رقت‌بار سه ماه متوالی این دشواری‌ها را بر خود هموار کرد به طوری که آثار آن در وجود مبارکش و در چهره‌ی نورانش و در گفتار و کردارش به طور آشکار پیدا و هویدا بود. پس از این که خداوند عالمیان باران رحمت را فرستاد و تا حدی فراخی نعمت و ارزانی ارزاق در سطح شهر و بازار فراهم گشت. روزی غلام امیرالمؤمنین در بازار مقداری روغن و لبنیات را به قیمت چهل درهم خریداری کرد و به نزد ایشان آورد، تا امیرالمؤمنین پس از تحمل این همه رنج و مشقت از آن استفاده کند. و اظهار کرد که خداوند سوگند تو را پذیرفته است.

امیرالمؤمنین رضی الله عنه وقتی از قیمت آن پرسید و آن را گران پنداشت، فرمود: من این غذاها را نمی‌خورم و مکروه می‌دانم غذایی همراه با اسراف بخورم. پس به غلام خود هئیه دستور داد تا آن را در بین مسلمانان تقسیم کند و فرمود: چگونه درد و الم مردم را درک کنم که اگر من خود آن را لمس نکنم؟ در هر حال او در طول دوران قحطی در کنار مردم و در فکر و اندیشه‌ی مشکلات مسلمانان بوده و ناراحتی‌های آنها را لمس کرده است زیرا انسان گرسنه می‌تواند درد گرسنگی را درک نماید و از همه‌ی کارگزاران خود در مناطق حکومت اسلامی نیز درخواست کمک کرده است. رحم الله عمر.

﴿ حرفل ﴾

۷۸۴ - لَئِنْ كَانَ حَظُّنَا فِي هَذَا الْحُطَامِ وَذَهَبُوا بِالْجَنَّةِ لَقَدْ بَايُنُونَا بَوْنًا بَعِيدًا . (قَالَهَا عِنْدَ مَا قَدِمَ لَهُ طَعَامًا شَهِيًّا) (الْحُطَامُ - الْكَسَادُ) (بَوْنًا - فَرَقًا)

وقتی غذای اشتهاآوری را به حضور آوردند با نگاهی عمیق به آن فرمود: چگونه من این غذاها را تناول کنم اگر سهم ما در این متاع دنیایی این باشد و مسلمانان پیشین از ما سبقت گرفته و به بهشت خدا و ناز و نعمت آن نایل شده باشند به راستی ما را با آنها فرق و تفاوت بسیاری است. یعنی مسلمانان پیشین از نان جوی سیر نشده اند و با قناعت و صبر و بردباری دنیای فانی را وداع گفته اند که بموجب آن در بهشت خدای جای گرفته اند. حال چگونه ما این غذاهای لذیذ و اشتهاآور را تناول کنیم و چشم امید هم به بهشت خدا بیاندوزیم. راستی تفاوت حال ما با آنان تفاوت فاحشی است. چه خوب گفته است سعدی خوش بیان آنجا که گفته است:

آنکه در تنعم و راحت زیست او چه داند که حال گرسنه چیست



۷۸۵ - لَا أَبَالِي عَلَى أَىِّ حَالٍ أَصْبَحُ عَلَى مَا نَكَّرَهُ أَوْ عَلَى مَا نَجِبُ لِأَنَّهُ لَا أَدْرِي الْخَيْرَ فِي أَيِّهِمَا

در عدم اعتنا به امر حیات

من مبالات نمی کنم که به چه نحوی شب را به روز خواهم آورد و این که چگونه این حیات دنیوی بر من می گذرد، آیا به گونه‌ای بر من می گذرد که خواهان من است یا به نحوی که خواهان من نیست زیرا من خبر ندارم که خیر و صلاح من در کدام یک از آنها نهفته است.



۷۸۶ - لَا أَجْرَ لِمَنْ لَا خَشْيَةَ لَهُ.

برای کسانی که بیم خدا را در دل نداشته باشند و از بیم و خشیت خدا از گناه و معصیتی دوری نجسته‌اند اجر و پاداشی نیست.

یعنی اجر و پاداش اخروی منوط به ترس و بیم از شکوه و عظمت خداوندی است که هر کسی را خشیت بیشتر اجر و پاداش او بیشتر است.



۷۸۷ - لَا أَجْرَ لِمَنْ لَا حَسَنَةَ لَهُ.

اجر و پاداشی نیست برای کسانی که خیرات و حسناتی ندارند. (و باقیات الصالحاتی را از خود بر جای نگذاشته‌اند.)

یعنی اجر و پاداش اخروی زاده عمل نیک است و نتیجه اعمال نیکوکاران است.



۷۸۸- لَا أَجْعَلُ مَنْ قَاتَلَ رَسُولَ اللَّهِ كَمَنْ قَاتَلَ مَعَهُ (قَالَهَا عِنْدَ تَقْسِيمِ الْغَنَائِمِ)

من هرگز کسانی را که با کفار علیه پیامبر ﷺ جنگیده‌اند با کسانی که که با پیامبر خدا با کفار جنگیده‌اند برابر نخواهم دانست.

مقایسه‌ی دو طرز تفکر از دو پیشوایان بزرگ اسلام:

در عصر خلافت ابوبکر رضی الله عنه تقسیم واردات و توزیع غنائم به صورت مساوی و بدون توجه به مراتب نزدیکی با پیامبر خدا و سوابق بیشتر فداکاری‌های افراد در بین مسلمانان صورت می‌گرفت. وقتی فاروق رضی الله عنه پیشنهاد کرد که با توجه به مراتب حقوق جیره‌ها را متفاوت نماید، ابوبکر در جواب گفت: در زندگی اجتماعی مساوات بهتر از برتری است پاداش مراتب فداکاری و سوابق خدمات افراد در جهان دیگر است و مزد آنها بر خداست. آری این طرز تفکر ابوبکر بود، اما طرز تفکر فاروق اعظم در تقسیم غنائم و در تقسیم بندی جیره‌ها بر حسب مراتب افراد در نزدیکی با پیامبر و سوابق خدمت آنها در جبهه‌های نبرد صورت می‌پذیرفت.

مقایسه این دو دیدگاه

رأی عمر رضی الله عنه در پرداخت اموال و جیره‌های پرداختی بر پایه‌ی تفاضل و برتری بود. و بر اساس سوابق خدمت در اسلام صورت می‌پذیرفت. اما رأی ابوبکر رضی الله عنه بر تساوی حقوق در تقسیم اموال و جیره‌بندی بود. به این دلیل که همه‌ی مسلمانان برادر و خواهرند. و پدرشان اسلام است. و اجر و پاداش سوابق خدمت در اسلام و فعالیت و ایثار برای پیشرفت آن نزد خداوند است. این دیدگاه خلیفه‌ی اول اسلام بود؛ ولی سرانجام حضرت عمر به دیدگاه حضرت ابوبکر برگشت و تصمیم بر اجرای آن گرفت. اما متأسفانه اجل فرصت چنین کاری را به وی نداد. لازم به ذکر است که این قضیه از بزرگترین قضایای سیاست اقتصادی است که آیا در حق مردم تساوی برقرار گردد یا تفاضل؟ در کل اختلاف در اجرای حق است و آن دلیل بر انحراف از حق و اجرای آن نیست. بلکه دلیل بر حیات و زنده بودن مردم است.



۷۸۹- لَا أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ الْأَرَقَاءُ أَى الْعَبِيدُ مُؤْذِنِينَ وَاللَّهِ لَوْ أَطَقْتُ الْأَذَانَ مَعَ الْخَلِيفَةِ يَعْنِي: الْخَلَافَةَ:

لَأَذَّنْتُ

من دوست ندارم که بندگان آزاد شده اذان بگویند. قسم به خدا اگر وظیفه‌ی اذان گفتن با سمت خلافت و امر زمامداری ملت تقارن داشت و مجال رسیدن به این مهم را داشته بودم شخصاً خود اذان می‌گفتم.

هر که شد مبتلائی در کار صعب چون در آن کار صعب رنجور است
گربه کار دیگر نپردازد نزد ارباب عقل معذور است



۷۹۰- لَا أَدْرِكُ أَنَا وَأَنْتَ زَمَنًا يَتَغَيَّرُونَ فِيهِ الْعِلْمُ كَمَا يَتَغَيَّرُونَ عَلَى الْأَزْوَاجِ

خدا نکند من و تو زمانی را در یک کنیم که مردم بر اثر حمیت جاهلیت و از روی حسن برتری و موضع گیری در علم و دانش دینی بر یکدیگر اظهار غیرت نموده و افتخار کنند و به یکدیگر حسادت بورزند. هم چنان که مردان بر زنان خود فخر فروشی و اظهار غیرت می کنند.



۷۹۱- لَا إِسْلَامَ لِمَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ.

کسی که نماز (واجب) را ترک کند، مسلمان نیست و احکام اسلام درباره‌ی او صدق نمی کند. چون نماز شعار بندگی و اظهار فروتنی در پیشگاه پروردگار است و یگانه وسیله‌ی ارتباط معنوی بین بندگان و حضرت باری تعالی است. لذا اگر کسی بدون معذرت آن را ترک کند و به آن اهمیت ندهد، پیداست که او سر تسلیم به جانب قدسی الهی فرو ننهاده است. در این صورت که اگر کسی نماز را ترک کند، مسلمان نیست.



۷۹۲- لَا أُوتِي بِمُحَالٍ وَلَا مُحَلَّلٌ لَهُ إِلَّا رَجَمْتُهُمَا.

محال و محلل را به نزد من نیاورده اند جز این که آنان را سنگسار کرده‌ام.

ملاحظه: مرد محلل کسی است زنی را که سه طلاق داده شده است به عقد خود در آورد، سپس او را طلاق دهد تا برای شوهر اولش حلال شود و مرد محال کسی است که زن خود را که سه طلاق کرده است، پس از عقد به شوهر دومی او را مجدداً به عقد خود در آورد. در تفسیر المنار از استاد الامام شیخ محمد عبده آمده است که محلل کسی است که بخواهد خون را با ادارار پاک کند و این عمل پلید اندر پلید است. امام مالک و امام احمد و ثوری و ظاهریه از ائمه مذاهب و اهل حدیث و فقه نیز چنین می گویند. در روایتی از حضرت عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه آمده است که چنانچه هدف قبلی کسی از نکاح تحلیل آن برای شوهرش باشد او محلل است گرچه در عقد شرط نکرده باشد این بزرگان عمل تحلیل را سفاح می دانند بر مسلمانان است که از این عمل پلید اجتناب کنند.



۷۹۳- لَا بَأْسَ بِطَعَامِ الْمُجُوسِ إِنَّمَا نُهِيَ عَنْ ذَبَائِحِهِمْ .

هیچ مانعی در مصرف کردن خوراک ترسائیان نیست چون تنها از ذبائح آنان نهی شده است .
ملاحظه : و آن به این علت است که مجوسیان اهل کتاب نیستند و معتقد به خدای یگانه نمی باشند، لذا ذبح آنها میته و مردار است چون برای خدا و به نام خدا ذبح نشده است. و آن به این جهت است که حیات و خون انسان در بدن از مواهب الهی است و استمرار حیات در جهان حاضر به طور مشروع مفید و ارجمند است. لذا جز برای خدا شایسته نیست خونها ریخته شود.



۷۹۴- لَا تَأْخُذَكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّا تَمِ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَدَةِ)

در توصیه به یکی از استانداران خود فرمود : در اجرای احکام خداوند و در اجرای عدالت اسلامی به سرزنش سرزنش کنندگان توجه مکن. (که آن نشان بارز از ایمان و صداقت در اسلام است.)



۷۹۵- لَا تَأْخُذَكَ فِي أَحَدٍ رَأْفَةً حَتَّى تَنْتَهِكَ مِنْهُ مِثْلَ مَا أَنْتَهَكَ مِنْ حُرْمَةِ اللَّهِ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَدَةِ)

در تذکر به یکی از فرمانروایان خود فرمود : به هیچ فردی رأفت و شفقت نشان مده تا همانطور که او حرمت خدا را هتک نموده و آن را به مسخره گرفته است شما هم او را مهتوک کرده و مسخره می کنی.

ملاحظه : زیرا دفاع از حریم خدا و مقدسات الهی امری لازم و واجب است و مجازات تباه کاران به مقدار هتک حرمت الهی و تباهی است. خداوند در قرآن کریم می فرماید : «جَزَاءُ سَيِّئِهِ سَيِّئُهُ مِثْلُهَا فَأَعْتَدُوا بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»



۷۹۶- لَا تُبَالِ عَلَى مَنْ وَجَبَ الْحَقُّ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْقَضَاةِ).

در توصیه به اجرای احکام

اهمیت مده به این که در قضاوت و اجرای احکام حکم بر چه کسانی واجب می شود و چه کسانی مشمول آن خواهند بود. چون عدالت برای همه ی افراد جامعه است و همه در برابر قانون و احکام الهی یکسانند.



۷۹۷- لَا تُبْغِضُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ .

هرگز نفرت از خداوند را در دل های بندگانش قرار ندهید. بر علماء و داعیان دین و ارباب وعظ و نصیحت است که در وعظ و تبلیغ و ارشادات خود در صفات جبّاری و قهاری خداوند مبالغه نکنند

و در دل مردم نفرت به وجود نیاورند. به وظایف سنگین در کار دینی مردم را تلقین نکنند تا در دل مردم از عبادت الهی نفرت پیدا نگردد. در حضور خداوند به عبادت کم با حضور قلب بسنده کنند.

هر امامی که هست پیش‌نماز هم مذكر اگر نداند احمق
هر دو موزر کنند تا ندهند خلق را نفرت از عبادت حق

جج



۷۹۸- لَا تَبَدَّلُوا وَلَا تُغَيِّرُوا فَيَسْتَبَدِّلَ اللَّهُ بِكُمْ غَيْرَكُمْ.

در دین و برنامه‌ی خدا هیچ گونه تغییر و تبدیلی انجام ندهید تا نتیجه‌ی آن چنان شود که خداوند کسی را از غیر خودتان بر شما مسلط گرداند که به شما هیچ رحم و شفقتی نکند. این مورد به آیه کریمه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» اشاره دارد. «همانا خداوند قومی را که خود خواهان تغییر نیستند، تغییر نمی‌دهد تا این که خودشان را تغییر ندهند.»



۷۹۹- لَا تَزَوَّجُوا الْعَجَمِيَّاتِ فَإِنَّ فِيهِنَّ خَلَابَةً عَلَى نِسَائِكُمْ (قَالَهَا فِي آخِرِ حَيَاتِهِ)

ازدواج با زنان بیگانه

زنان بیگانه را به عقد خود در نیاورید و با آنها ازدواج نکنید.

ملاحظه: و آن به این معنی است که زنان بیگانه با مکر و حیل‌های زنانه‌ی خود، شما را فریب می‌دهند تا بر زنان خودتان چیره شوید. این داستان در کتاب اخبار عمر صفحه‌ی ۱۹۱ به این شرح آمده است. در جنگ قادسیه‌ی عراق مسلمانان دسترسی به ازدواج زنان مسلمان نداشتند. ناگزیر از باب ازدواج با زنان اهل کتاب درآمدند. وقتی جنگ به پیروزی رسید و زنان مسلمان کم کم پیدا شدند، فاروق اعظم (رضی الله عنه) بوسیله‌ی پیک ویژه به حذیفه فرمانده‌ی سپاه چنین سفارش کرد، به امیرالمؤمنین خبر رسیده است که از اهل کتاب در مدائن زن گرفته‌اید. به مجرد رسیدن این دستور آن را رها کنید. حذیفه در پاسخ امیرالمؤمنین نوشت تا از حلال بودن و حرام بودن ازدواج با زنان اهل کتاب ما را خبر ندهی و قصد خود را در این فرمان بیان نفرمایی چنین کاری را انجام نمی‌دهم.

امیرالمؤمنین طی نامه‌ای به حذیفه نوشت: ازدواج با اهل کتاب حلال است و مانعی در آن نیست؛ اما در غریزه‌ی زنان بیگانه و نوعی داعیه‌ی فریبکاری نهفته است که اگر به آنان محبت نشان داده شود و به عقد شما درآمدند، قطعاً شما را بر زنان مسلمة چیره کرده و بر شما غالب خواهند آمد. آنگاه که حذیفه راز آن را دریافت، امر امیرالمؤمنین را پذیرفت و زنی را که از اهل کتاب به عقد خود در آورده بود طلاق داد.



۸۰۰ - لَا تَتَعَرَّضْ لِمَا لَا يَعْنيكَ وَاعْتَرِلْ عَدُوَّكَ وَاحْذَرْ صَدِيقَكَ مِنَ الْقَوْمِ الْآمِينَ وَلَا آمِينَ إِلَّا مَنْ خَشِيَ اللَّهَ تَعَالَى (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَدَةِ).

در توصیه به یکی از استانداران فرمود به چیزی که مورد اهتمام تو نیست و تو را به خود مشغول نساخته است متعرض نشوید و خود را در پی آن به دشواری نیندازید. و از دشمنان خود کناره‌گیری و از دوستان خود نیز بر حذر باشی مگر آنان که صادق و امینند و هیچ کس صادق و امین نیست مگر کسی که از خدای خود خوف و بیم داشته باشند.

از همه دوستان حذر میکن
جز آنکس که ناصح است و امین
بر زمین ناصح و امین آن است
که بترسد ز کردگار متین



۸۰۱ - لَا تَجْنُبُوا عِنْدَ الْقَاءِ وَلَا تُمَثِّلُوا عِنْدَ الْقَدَرَةِ وَلَا تُسْرِفُوا عِنْدَ الظُّهُورِ وَلَا تَقْتُلُوا هَرَمًا وَلَا امْرَأَةً وَلَا وَلِيدًا وَتَوَقَّوْا قَتْلَهُمْ إِذَا التَّقَى الْجَمْعَانِ عِنْدَ حَمَةِ النَّهَضَاتِ وَفِي شَنَّ الْغَارَاتِ. (قَالَهَا وَصِيَّةً لِجُنْدِ الْإِسْلَامِ)

در جنگ عدالت اسلامی را رعایت کنید

امیرالمؤمنین به هنگام برافراشتن پرچم در جنگ و به هنگام بدرقه‌ی اُمرا فرماندهان و لشکریان اسلام را به موارد زیر توصیه فرمود: به هنگام رویارویی با دشمنان ترس و رعب را به خود نشان ندهید و به خود نیرو بدهید تا پیروز شوید به هنگام قدرت و تسلط بر دشمنان از مثله کردن و نفله کردن آنها بپرهیزید و به هنگام وفور نعمت نیز اسراف نکنید و از کشتن مردان پیر و سالخورده و زنان و بچه‌های آنان نیز بپرهیزید. و قتی که سپاهیان دو طرف با انبوه جمعیت و در حال شعله‌ور شدن جنگ به همدیگر هجوم می‌برند، سعی کنید دشمنان بر شما غالب نشوند و شما را به قتل نرسانند.



۸۰۲ - لَا تَجْعَلِ الْمَالَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَدَةِ)

در دستوری به یکی از فرمانداران خود فرمود: اموال و ثروت را در بین ثروتمندان به گردش در نیاورید. (یعنی نباید ثروت و سامان عمومی فقط در قدرت و اختیار ثروتمندان قرار گیرد و آن زمینه‌ای باشد برای احیای نظام طبقاتی و سرمایه‌داری)



۸۰۳ - لَا تُجَلِّدِ الْعَرَبَ فَتُدَلِّلَهَا (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَدَةِ)

در توصیه به یکی از استانداران و فرمانروایان خود تذکر داد فرمود ملت عرب را با شلاق نزنید

که در نتیجه ذلیل و خوار شوند.

امیرالمؤمنین در اعزام امرای خود و معرفی استانداران و فرمانداران و والیان امر در جمع مردم همواره بر این نکته تأکید کرده است.

به خدا قسم من فرمانروایان و امرای خود را به سوی شما نمی‌فرستم تا شما را بزنند یا اموالتان را به ناحق از شما بگیرند. لکن آنها را بدین منظور می‌فرستم که امور دیتان را به شما بیاموزند و سنت و روش پیامبر خدا را در عملکرد خود به کار گیرند و در بین شما به حق قضاوت کنند و احکام خدا را در بین شما به عدالت اجرا نمایند. و در تذکر به امرای اسلام نیز هشدار می‌دهد «نَّيْ لَمْ أَبْعَثْكُمْ جَبَابِرَةً وَلَكِنْ بَعَثْتُكُمْ أئِمَّةً فَلَا تَضْرِبُوا الْمُسْلِمِينَ فِتْنَةً لَهُمْ». من شما را بعنوان حاکم ظالم و ستمکار بسوی مردم نفرستادم. بلکه شما را به عنوان داعیان دین فرستادم تا مردم را به راه حق و به مسیر عدالت دعوت کنید. مسلمانان را نزنید و به آنها آزار نرسانید که در نتیجه‌ی آن ذلیل و ناتوان گردند و در خطاب به یکی از امیران خود نیز هشدار می‌دهد که ملت عرب را با شلاق نزنید، تا ذلیل و خوار نشوند زیرا ضرب و کتک آنها ذلت آنهاست و هتک حرمت آدمیت را دربر دارد.^{۲۱۴}



۸۰۴- لَا تَجْعَلُوا خَطَأَ الرَّأْيِ سُنَّةً لِلأُمَّةِ.

در تذکر به قضات محاکم در آرای صادره

هرگز اشتباهات خود را راه و روش و سنت در بین مردم قرار ندهید.

یعنی در نظریه‌های خود و آرای صادره‌ی خود تجدیدنظر کنید، اگر اشتباهی رخ داده بود انرا به جانب حق برگردانید و در اشتباه خود فرو نروید که گناه و عواقب شوم سنت سیئه و اتباع مردم از آن دامگیر عامل آن است.



۸۰۵- لَا تَجْعَلُوا آرَائَكُمْ وَأَهْوَاءَكُمْ مَقْدَمَةً عَلَى كَلَامِ اللَّهِ وَكَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ.

در تحذیر قضات از اتباع از هوای نفس

هرگز آراء و نظریات خود را بر کلام خدا و بر کلام رسول خدا مقدم ندارید.

چون کلام خدا و فرموده‌ی رسول خدا در هر موردی اصلی مستحکم و پایداری بوده و هرگز احکام و دستورات آن تغییرپذیر نیستند و همه‌ی منازعات و اختلافات حاصله در تطبیق با این دو اصل مهم تشریعی معتبر و قابل تنفیذ است.

۸۰۶- لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ وَلَا الْمَوْلُودُ لِوَالِدِهِ (قَالَهَا لِلْقَضَاةِ)

در اعتبار شهادت

در باب قضاوت و داوری بین مردم شهادت پدر به نفع پسر و همچنین شهادت پسر به نفع پدر جایز نبوده و قابل اعتبار نیست.

ملاحظه: و آن به این جهت است که در این گونه شهادتها نوعی منافع خصوصی مدنظر است. براین اساس نباید این گونه شهادتها را معتبر دانست.



۸۰۷- لَا تَدْنُوهُمْ وَقَدْ أَقْصَاهُمْ اللَّهُ وَلَا تُكْرِمُوهُمْ وَقَدْ أَهَانَهُمُ اللَّهُ وَلَا تَأْمُرُهُمْ وَقَدْ خَوَّنَهُمُ اللَّهُ فَهُمْ يَسْتَحِلُّونَ الرِّشَا (أَيَ الرِّشْوَةِ) قَالَهَا لِأَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ وَقَدْ جَعَلَ كَاتِبُهُ نَصْرَانِيًّا.

یهودیان را به خود نزدیک نکنید در حالی که خداوند آنها را به دور انداخته است و به آنها حرمتی نشان ندهید در حالی که خداوند آنها را بی ارزش و خوار گردانیده است و هرگز آنها را امین میندازید در حالی که خداوند عالیشان آنها را خائن قرار داده است.

اصل داستان به این شیوه است:

ابوموسی اشعری رضی الله عنه وقتی غنایم جنگی را همراه خود به مدینه آورد، نامه‌ای را نیز درباره اوضاع جبهه‌ها به حضور امیرالمؤمنین تقدیم کرد. وقتی فاروق رضی الله عنه خواست نامه را باز کند به ابوموسی گفت: کاتب خود را به نزد ما بخوانید تا نامه را برای ما بخواند. ابوموسی گفت: یا امیرالمؤمنین او به مسجد نمی‌آید. فرمود: چرا مگر جنابت دارد؟ گفت: خیر او مردی مسیحی است و به مسجد راه ندارد. امیرالمؤمنین به حالت عصبانی گفت چرا آنها را به کار می‌گیرید و مرد مسلمانی را برای این کار تعیین نمی‌کنید؟ در جواب گفت: دین و آیینش برای خود و من از کتابتش استفاده می‌کنم.



۸۰۸- لَا تَزْكُونِي بِمَا لَيْسَ فِي قَانِ اللَّهِ أَعْلَمُ بِي (قَالَهَا عِنْدَ مَا دَنَتْ وَقَاتُهُ) ۲۱۵

به چیزی که در من وجود ندارد مرا تمجید و تحسین نکنید. آنچه که مسلم است خداوند به حال من آگاه‌تر است

ملاحظه: هنگام مرگ جمعی از مهاجرین و انصار و اصحاب کبار چون ابن عباس و ... امیرالمؤمنین را به صفت عدالت و دادگری و برخی صفات پسندیده می‌خواندند. گفتند: تو رفیق و صاحب همیشگی رسول خدا بودی، تو در بین مردم به عدل و داد عمل می‌کردی، امیری عادل و

مخلص و درست کار بودی. تو را به بهشت خدا مژده می‌دهیم. اما ایشان از باب تواضع و فروتنی فرمودند: «أَبَا مَارَةَ تُزَكُّونِي؟» آیا به امارت و مقام خلافت مرا می‌ستائید؟ خداوند خود به حال من آگاه‌تر است به خدا دوست داشتم که خداوند مرا طوری محشور کند که نه سودی و نه زیانی نبرم ولی آنچه برای من عزیز و ارجمند است رفاقت و التزام حضور رسول خداست و بدان چشم امید دوخته‌ام.



۸۰۹- لَا تَسْأَلُوا النَّاسَ فِي مَجْلِسِهِمْ وَلَكِنْ سَلُوهُمْ فِي مَنَازِلِهِمْ فَمَنْ أَعْطَى أُعْطِيَ وَمَنْ مَنَعَ مَنَعَ

۲۱۶

در باره‌ی طبیعت‌های آدمی

در مجالس عمومی از مردمان چیزی را طلب نکنید. اگر ممکن بود در منازلشان از آنها چیزی را بخواهید، اگر کسی بخواهد بخشش کند کار خوبی انجام داده است و اگر هم منع کند مانعی ندارد. و این به این معنی است که با این شیوه حرمت و کرامت هر دو طرف محفوظ گردیده است.



۸۱۰- لَا تُسَاكِنِ فِي بَلَدَةٍ يَتَمَنَّاكَ النِّسَاءُ بِهَا^{۲۱۷}

نباید در شهری سکونت داشته باشی که زنان خواهان تو بوده و به تو دسترسی داشته باشند (و تو مورد فتنه واقع گردی).

موضوع داستان به این شیوه است :

مورد داستان نصر بن حجاج و شخصی به نام ابو ذئب که هردو از خوش سیماترین مردان مدینه بودند. امیرالمؤمنین در گشت شبانه و مراقبت بر اوضاع شهر در حال گذر بر دروازه‌ی خانه‌ای شنید که زنی برای جمعی از زنان این شعر را زمزمه می‌کند:

أَلَا سَبِيلٌ إِلَى خَمْرِ فَأَشْرَبْهَا أَمْ هَلْ سَبِيلٌ إِلَى نَصْرِ بْنِ حَجَّاجٍ

آیا راهی یافت می‌شود که شرابی بنوشم و با نصر بن حجاج همنشین شوم. در حال فاروق رضی الله عنه فرمود: «أَمَّا عِشْتُ فَلَا». سپس امیرالمؤمنین از این موضوع سخت تحت تاثیر قرار گرفت. سپس از حال نصر پرس و جو کرد و او را به حضور طلبید. وقتی او را دید متوجه شد که او دارای حسن

صورت و چهره‌ای نورانی و دارای موهای به هم فشرده و شفاف است. لذا به منظور سنجش ابعاد زیبایی‌اش امر کرد تا موهای پیشانی‌اش را به عقب برگرداند وقتی چنین کرد متوجه شد که او واقعاً دارای چهره‌ی جذاب و دل‌فریب است. مجدداً امر کرد که موهایش را بر پیشانی‌اش فرود آورد وقتی که چنین کرد دریافت که زیبایی‌اش دو چندان می‌شود. پس گفت: بی‌مورد نیست که زنان مدینه او را توصیف می‌کنند. فرمود: تو زنان مدینه را به فتنه انداخته‌ای، لذا دستور داد به خاطر قداست و موقعیت شهر مدینه او را به بصره بفرستند و هزینه‌ی لازم راجعت امرار معاش در اختیار وی قرار داده و او را به نحو احسن اسکان دهند.

همچنین روزی امیر المؤمنین در شهر مدینه از کنار جمعی از زنان گذر کرد پرسید که زیباترین مردان در مدینه کیست؟ یکی از آنها گفت: مردی به نام ابو ذئب. امر نمود تا به حضور معرفی گردد وقتی او را دید متوجه شد که این مرد دارای جمال و چهره‌ای جذابی است. آن‌چنان که مورد توجه زنان مدینه است در نگاهی به او گفت: یا ابو ذئب تو گرگ زنان هستی. نباید در شهری که من در آن زندگی می‌کنم اقامت کنی. باید به شهر دیگری بروی. وقتی او نظر خلیفه را قاطع دید درخواست نمود او را به جایی بفرستد که پسرعمویش را به آنجا فرستاده بود. او را نیز به بصره فرستاد و حقوق و معاشی را در حق او مقرر نمود.



۸۱۱- لَا تَسْتَصِرُّوا عَلَى أَهْلِ الْحَرْبِ لِظُلْمِ أَهْلِ الصَّلَاحِ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَاةِ).

در توصیه به یکی از فرمانروایان خود فرمود: از یکدیگر علیه اهل حرب کمک طلب نکنید که سبب ظلم بر اهل صلح گردد.

ملاحظه: در جبهه‌های نبرد اگر دشمنان درخواست صلح کردند، بپذیرید که اصل صلح کار خوب و پسندیده است و باید آن را پذیرفت چون نتیجه‌ی جنگ و ستیز ویرانگری است. چه خوب گفته است حافظ خوش‌بیان:

یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری است



۸۱۲- لَا تَسْمُوا الْحَكَمَ وَلَا أَبَالْحَكَمِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكَمُ.

در احتفاظ به قداست اسم و صفات باری تعالی

فرزندان خود را به اسم حکم و ابالحکم نام گذاری نکنید و از تسمیه به این گونه اسم‌ها و کنیه‌ها پرهیز کنید زیرا این دو اسم بمعنی اجراکننده‌ی حکم و فیصله‌دهنده‌ی کارها است و آن از اختصاصات خداوند است.

در روایات نیز آمده است که پیامبر خدا فرمود: از استعمال ملک الملوک و قاضی القضاات بر مردم و نیز هر اسمی که به ذات خداوندی شایسته است اجتناب کنید.



۸۱۳- لَا تُشَارِ وَلَا تُمَارِ وَلَا تَتَّبِعْ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ وَلَا تَقْضِ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَأَنْتَ غَضْبَانُ (قَالَهَا لِأَخِي الْقَضَاءِ) ۲۱۸

در توصیه به یکی از قضاات و داوران محاکم فرمود: در مجلس قضاوت نباید به یکی از طرفین اشاره کرد و یکی از آنها را به گونه‌ای وادار به دفاع نمود و همچنین با طرفین دعوی به مجادله ننشینید و به معامله و داد و ستد چه برای خود و چه برای دیگران مشغول نباشید و به حال غضب و خشم نیز در بین دو نفر قضاوت نکنید تا بر اثر آن حق کسی ضایع نگردد.



۸۱۴- لَا تَعْتَمِدْ عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ حَتَّى تَجْرِبَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ.

بر هیچ کس اعتماد نکنی و بر اخلاق هیچ کس متکی نباشی تا او را به هنگام خشم و غضب به تجربه و آزمون نگذاری. چون به هنگام خشم و غضب میزان تقوا و ایمان مردم آشکار می‌گردد.



۸۱۵- لَا تَعْمَلُوا بِمَعَاصِي اللَّهِ وَأَنْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (قَالَهَا لِلْمُجَاهِدِينَ)

در توصیه به مجاهدین و افراد سپاه فرمود: به هنگام جهاد درمیدان نبرد به گناه و معصیت آلوده نشوید. و این بدان معنی است که ارتکاب گناهان با روح جهاد تضاد کلی دارد، زیرا در جهاد، فداکاری، حسن اخلاق و حُسن نیت و اطاعت از برنامه و دستور خدا مطرح است و ارتکاب گناهان با آن تضاد کلی داشته و دارد.



۸۱۶- لَا تَعْلَمُوا رِطَانَةَ الْأَعَاجِمِ وَلَا تَدْخُلُوا عَلَى الْمُشْرِكِينَ فِي كُنَائِسِهِمْ يَوْمَ عِيدِهِمْ فَإِنَّ السُّخْطَ يَنْزِلُ عَلَيْهِمْ.

کلام و لغات بیگانه را که بر شما دشوار و سنگین و نامفهوم است یاد نگیرید. و به کنیسه و معبد مشرکان در ایام عید داخل نشوید زیرا عذاب خدا بر آنها نازل می‌شود. (و شما را نیز فرا خواهد گرفت.)

۸۱۷- لَا تَغَالُوا فِي مَهْرِ النِّسَاءِ (تَغَالُوا - تَكْثُرُوا)

در مهریه‌ی زنان زیاده‌روی نکنید

در روایت آمده است که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی جمعه اعلام داشت به من خبر رسیده است که مردم در مهریه‌ی زنان افراط می‌کنند. به هیچ کس اجازه نمی‌دهم که در عقد نکاح بیش از چهارصد درهم مهریه مقرر نماید. زنی بر سخنان امیرالمؤمنین اعتراض کرد و گفت: تو حق نداری مهریه را تعیین کنی و مرز معینی را برای آن مقرر داری در حالی که خداوند در قرآن مجید فرموده است و «أَتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْه» بهنگام متار که همسران خود اگر مال کثیری را مهریه تعیین کرده‌اید آن را از آنها پس نگیرید، امیرالمؤمنین سخنان او را پذیرفت و فرمود این زن درست گفت و گفته‌ی من صحیح نبود. این موضوع از نظر امام شافعی رحمه الله به تفصیل ذکر شده است. در این زمینه به کتب فقهی در مذهب امام شافعی رجوع شود.



۸۱۸- لَا تَغْتَسِلُوا بِالْمَاءِ الْمَشْمَسِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ.

یک مورد طبّی

با آبی که بر اثر شدت گرمای خورشید گرم شده است، غسل نکنید زیرا استعمال آن موجب بیماری برص خواهد بود و عوارض بدی را در بر خواهد داشت.



۸۱۹- لَا تَغْلِقْ بِابِكَ دُونَهُمْ فَإِنَّ كُلَّ قَرْيَةٍ ضَعِيفَةٌ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَدَةِ)

در خطاب به یکی از فرمانروایان خود هشدار داد، نباید امرای اسلام در منزل و دفتر کار خود را بر مردم ببندند و از حال و وضع عمومی مردم و مشکلات امور آنها غفلت نمایند در نتیجه آن قدرتمندان حق ضعیفان و بینوایان را پایمال کنند.



۸۲۰- لَا تَقُولُوا كَيْفَ يَهْزِمُونَنَا وَنَحْنُ الْمُسْلِمُونَ وَهُمْ الْكَفَّارُ قَرُبَ قَوْمٍ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِذُنُوبِهِمْ مَنْ هُوَ شَرُّ مِنْهُمْ.

هرگز نباید گفت کفار بر ما مسلمانان پیروز نمی‌شوند. چون ما مسلمان هستیم و آنها کافرنند، چه بسا خداوند متعال قوم و ملتی را به علت ارتکاب گناه و معصیت مغلوب قوم و ملت دیگر کرده است. و کسانی بدتر از خودشان را بر آنها غالب و مسلط گردانیده است.

۸۲۱- لَا تَقُومُوا لِلصَّلَاةِ حَتَّى يَقُولَ الْمُؤَدِّنُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ.

در آداب نماز جماعت

تا وقتی که مقیم و مؤذن می گوید قد قامت الصلاة وقت اقامه‌ی نماز فرارسیده است برای نماز جماعت برنخیزید. زیرا گفتن اقامه مقدمه‌ی نماز بوده و دعوت به آمادگی اقامه‌ی آن است.



۸۲۲- لَا تَكْثُرُوا الْكَلَامَ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ فَتَقْسُوا قُلُوبَكُمْ فَأَلْقَبُ الْقَاسِي بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ.

به هیچ چیز زیاد خود را مشغول نکنید به جز ذکر و یاد خدا که در نتیجه دل‌های شما سخت گردد. بدیهی است که دل‌های سخت و قاسی از نور خدا به دور است.

عارفان و ارباب دانش و دین از روی یقین گفته‌اند که ذکر خداوند باعث صفای قلب و پاکی نفس و کشف بعضی اسرار ملکوتی و تابش انوار قدس و اطمینان قلب و ارتقاء به مقام انس و محبت ذات اقدس است و ضد آن که غفلت قلب است باعث وسوسه و خطورات شیطانی است.



۸۲۳- لَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الرَّجُلِ الْقَيِّحِ فَإِنَّهُنَّ يُحِبُّنَّ مَا تُحِبُّونَ.

دختران و خواهران خود را با زور و اکراه به مناکحت و ازدواج با مردان نامطلوب و بدریخت مجبور نکنید. زیرا آنها آنچه را که شما دوست دارید ایشان هم آنرا دوست دارند.

گر دهی دخترک به شوهر زشت بنه ستم زان فساد افزایش
دخترک آدمی است او را نیز چون تو هم خوابه‌ی نکو باید

در این زمینه روایتی آمده است که زنی شوهرش را به شکایت پیش امیرالمؤمنین رضی الله عنه برد. شوهرش مردی خاکینه و به ظاهر بد ریخت و دارای موهای ژولیده و به هم ریخته بود. وضعیت خودبا شوهرش را بر امیرالمؤمنین تعریف کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین «لَا أَنَا وَلَا هَذَا خُلَّصْنِي مِنْهُ». من و این مرد به هم نمی‌خوریم. مرا از دست این مرد نجات دهی. وقتی فازوق به ظاهر حال این مرد نگرست دریافت که مشکل کجاست. بلافاصله دستور داد او را نظافت کردند. موهای ژولیده و به هم ریخته‌ی او را به تمامی اصلاح نمودند سپس با سر و صورت پاک و تمیز و موهای مرتب او را به حضور امیرالمؤمنین برگرداندند. آن گاه به این مرد امر کرد تا دست همسرش را بگیرد و به منزل خود برگردند. این زن چون شوهر خود را در این حالت نشناخت و او را مرد بیگانه‌ای پنداشت گفت سبحان الله فلانی در حضور امیرالمؤمنین چگونه جسارت می‌کنی که دست مرا می‌گیری. ولی پس از اندکی که او را شناخت و سر و صورت و قیافه‌اش را پسندید امر خلیفه را پذیرفت و همراه شوهرش به خانه و کاشانه‌ی قبلی خود برگشتند.

۸۲۴- لَا تَكُونُوا عِيَالًا عَلَى الْمُسْلِمِينَ: عِيَالًا، فَقَرَاءَ مُتَسَوِّلِينَ.

در تشویق بر کسب و کار و تلاش

مخارج خانواده‌ی خود را بر مسلمانان تحمیل نکنید. بر مردم بار گران نباشید. در مقوله‌ی دیگری از تکدی این چنین نکوهش شده است «حِرْفَةُ يُعَاشُ بِهَا خَيْرٌ مِنْ مَسْأَلَةِ النَّاسِ» یعنی دسترنج و درآمدی که کفاف معاش روزانه بود از گدایی پیش مردم بهتر است. حکما و اندیشمندان گفته‌اند هر کاری را زمانی است و هر امری در گرو وقتی می‌باشد که تنبلی پیشه کردن فرصت و زمان را از دست خواهد داد و انسان را به بدبختی و بیچارگی و سیه‌روزی کشاند.

دَعِ التَّكَاثُلَ تَغْنَمَ فَقَدْ جَرَى مَثَلُ
که زاد راهروان چستی است و چالاکی



۸۲۵- لَا تَكُونُوا مِنْ جَبَابِرَةِ الْعُلَمَاءِ فَلَا يَقُومَ عِلْمُكُمْ بِجَهْلِكُمْ.

در توجیه علما و دانشمندان

نباید شما استانداران و فرمانداران حکومت اسلامی از جمله عالمان جابر و ستمکار بر مردم باشید به طوری که دانش شما کجی‌های شما را راست و درست نکند.



۸۲۶- لَا تَتَأَلَوْنَ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقٍ أُخْرَى.

به نعمت‌های جاودانی روز آخرت نمی‌توان رسید مگر با وداع گفتن و ترک نمودن نعمت‌های فانی دنیایی.



۸۲۷- لَا تَنْتَظِرُوا إِلَى صِيَامٍ أَحَدٍ وَلَا إِلَى صَلَاتِهِ وَلَكِنْ أَنْظِرُوا مَنْ إِذَا حَدَّثَ صَدَقَ وَإِذَا أُتِمِّنَ آذَى وَإِذَا أَشَقَى - أَى هَمٍّ بِالْمَعْصِيَةِ - وَرِعَ.

معیار پرهیزکاری

هرگز بدون امتحان و آزمایش به نماز و روزه هیچ مردی توجه نکنید؛ بلکه به گفتار و کردار و اخلاق او بنگرید. که هرگاه سخن گوید و زبان به سخن گشاید و هرگاه امانتی به او سپرده شود کمال امانت را رعایت نماید و به هنگام قهر و عصبانیت همچنین در وقت اشتیهای نفسانی ورع و پرهیزکاری را رعایت کند.

یعنی شخصیت ذاتی و معنوی انسان در این خصلت‌های پسندیده متجلی می‌شود.



۸۲۸- لَا تُزْهَدِ التَّحِبُّ فَإِنَّ النَّسِيبَ قَدْ سَأَلُوا مُحِبَّتَهُمْ.

از دوستی و محبت کردن با مردان خدا و رجال صالح و با تقوا کناره گیری ننمایی. چون پیامبران از آن سؤال و جستجو کرده‌اند.

قرآن کریم به این مورد اشاره دارد که با صادقان همنشینی داشته باشید و شیوه‌ی کار آنان را دنبال کنید.



۸۲۹- لَا تَشُقَّ عَلَى مُسْلِمٍ وَلَا مَعَاهِدٍ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَاءِ).

در ترحم بر مسلمانان و معاهدین

در توصیه به یکی از استانداران و فرمانروایان خود دستور داد که بر مسلمانان و معاهدین (کسانی که با اسلام پیمان دارند و تحت رعایت اسلام هستند) سختی نگیری و به آنها فشار نیاوری مبادا شکایت خود را به امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) تقدیم کنند که آن گاه از کسی چشم‌پوشی نمی‌شود.



۸۳۰- لَا تَصْحَبِ الْفَاجِرَ فَتَعْلَمَ مِنْ فُجُورِهِ وَلَا تَطْلُعْ عَلَى سِرِّهِ.

با انسان‌های فاجر و ستمکار دوستی را برقرار مکن تا در نتیجه‌ی رفاقت و دوستی با آنها به فسق و فجور آلوده شده و راه آنها را دنبال کنی و هرگز آنها را بر اسرار خود مطلع نگردان. زیرا انسان فاجر و ستمکار امین و درستکار نیست. در مثل آمده است که :

هر که سر خود را مستور دارد سر رشته کار به دست اختیار خود دارد

و نیز سعدی گوید:

منه در میان راز با هر کسی که جاسوس هم کاسه دیدم بسی
اگر جز تو داند که راز تو چیست بر آن روی و دانش بیاید گریست

در گفته‌ی دیگر از فاروق آمده است : مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَ الْخِيَارُ بِيَدِهِ

هر که اسرار خود نگه‌دارد رشته‌ی اختیار در کف اوست
گر بخواهد بپوشد از دشمن و بخواهد برون نهند با دوست

سعدی گوید :

اگر آرام‌خواهی در این آب و گل مگو تا توانی به کس راز دل

۸۳۱- لَا تُصَغِّرَنَّ هِمَمُكُمْ فَإِنِّي لَمْ أَرَأَقْعَدَ مِنَ الْمَكْرَمَاتِ مِنْ صِغَرِ الْهِمَمِ.

هرگز اراده و تصمیم خود را به دست کم مگیر. چون به درستی من در تجربه‌ی کاری خود هیچ چیزی را بدتر از ضعف اراده و عدم تصمیم‌گیری مشاهده نکرده‌ام. که انسان را به زمین فرو نشانده و به پرتگاه سقوطش بکشاند.



۸۳۲- لَا تُعَجِّلُوا بِفِطَامِ أَطْفَالِكُمْ فَإِنَّا نَفْرِضُ لِأَطْفَالِ الْمُسْلِمِينَ مِنْذُ يُوَلَّدُونَ (قَالَهَا عِنْدَمَا عَلِمَ بِفِطَامِ الْأَطْفَالِ قَبْلَ وَقْتِ الْفِطَامِ)

بیمه نوزادان

عجله مکنید، بچه‌های خود را قبل از موعد مقرر از شیر نبرید و شیر مادری آنان را قطع نکنید. که به درستی ما جیره‌ی نقدی و غیرنقدی اطفال را از روز تولد منظور می‌کنیم.

ملاحظه: اگر چه این موضوع در شماره‌های قبل ذکر شده است اما به جهت تناسب مضمون، این چند بیت علامه محمد بن الحاج حسن الآلانی الکردی، مؤلف کتاب رفع الخفاء، شرح ذات الشفا را که در این رابطه آمده است، بیان می‌کنیم تا به این موضوع حُسن ختام بخشد:

قال اتَّقِ فِي طِفْلِكَ وَ احْسِنِي أُعْجَلْتُهُ	قالت له دعني فقد ابرمتني	إِلَّا
الْفِطَامَ أَذْ لَا يَفْرِضُ فَقَالَ وَ	لِمَنْ يُفْطَمُ هَذَا الْفَرْضُ صَلَاةُ فَجْرِ	
ارْضِيعِهِ ثُمَّ جَاءَ وَ أَمَرَ النَّدَاءَ	يَسْمَعُ الْبُكَاءَ فَرَضَى لِكُلِّ وَلَدٍ	
فِي الْأَنَامِ وَ لَيْلَةُ الصَّغَارِ كَيْفَ	الاسلام وَ الدَّقِيقُ وَ الَّذِي	
قد حمل	ع	مل ۲۱۹

امیرالمؤمنین علیه السلام به همراهی عبدالرحمن بن عوف در گشت مراقبتی شبانه اطلاع یافت که در کنار شهر گریه و زاری بچه‌ای به گوش می‌رسد. وقتی که به سراغ آن رفتند دیدند زنی است که بچه‌اش را در بغل خود گرفته و زار زار می‌گرید. در دو سه فقره سرکشی و تذکر مادرش را نکوهش کرد. در آخر پرسید چرا این بچه گریه می‌کند. مادرش گفت راستی می‌خواهم او را از شیر ببرم.

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) گفت: مگر چند ماه دارد؟ گفت: شش ماه بیشتر ندارد. امیرالمؤمنین بر او فریاد کشید: ای بلا بر تو پس تو چرایی موقع این کار را می‌کنی. در جواب گفت: امیرالمؤمنین جز به بچه‌هایی که شیر مادر نمی‌خورند جیره نمی‌دهد. و من به این منظور او را از شیر می‌برم. وقتی امیرالمؤمنین به شهر برگشت پس از اقامه‌ی نماز صبح فریاد برآورد. وای بر عمر چه قدر بچه‌های مسلمانان را کشته است. پس به منادی دستور داد که اعلام کند از این تاریخ به بعد جیره‌ی نقدی و غیرنقدی بچه‌ها از روز تولد منظور می‌گردد. (اخبار عمر، صفحه‌ی ...، مراقبت‌های عمر).



۸۳۳- لَا تَغْلُوا عِنْدَ الْغَنَائِمِ وَ نَزَّهُوا الْجِهَادَ عَنْ عَرَضِ الدُّنْيَا وَ أَبْشِرُوا بِالرَّبَّاحِ فِي الْبَيْعِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (قَالَهَا لِلْمُجَاهِدِينَ) لَا تَغْلُوا. لَا تُسْرِفُوا ۲۲۰

در دستوری به سپاهیان اسلام هشدار داد زندهار هرگز از اموال غنیمت که در جبهه‌های جنگ و در فتوحات ممالک به دست مسلمانان می‌رسد سرقت نکنید و به آن چشم طمع نداشته باشید. سعی کنید امر جهاد را از مطامع دنیوی و خواهش‌های نفسانی منزه کنید. همواره در بیع و معامله و داد و ستد مبشر نفع و سود مشروع بوده و در بیع و معاملات روزمره اهل انصاف و مروّت باشید و در حد ممکن در داد و ستد روزانه سهولت را نشان بدهید که خیر و برکت در آن است.



۸۳۴- لَا تُؤْثِرْ غَنِيَهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ فَإِنَّ ذَٰلِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ سَلَامَةٌ لِّقَلْبِكَ وَ حَطٌّ لِّوِزْرِكَ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَدَةِ)

در خطاب به یکی از استانداران و فرمانداران خود فرمود: چه در تقسیم و توزیع غنائم و چه در سایر کارهای حکومتی، مبدا ثروتمندان را بر فقرا و بینوایان ترجیح داده و بدون مجوز به آنها حق اولویت بدهی. ان‌شاءالله چنین امری موجب آرامش قلب و سلامتی درون و باعث زدودن گناهان خواهد بود.



۸۳۵- لَا تُؤَخِّرْ عَمَلَ يَوْمِكَ إِلَى غَدِكَ.

کار امروز خود را به فردا مینداز. از وقت و زمان به حد ممکن حُسن استفاده کنی. یعنی راه منفی را پیش نگیری. چون عقب‌ریه‌ی زمان بازگشت ندارد.

در این زمینه در جمله‌ی دیگری از فاروق آمده است: «قُلْ مَا أَدْبَرُ شَيْءٌ فَأَقْبَلُ» یعنی چیزی که از دست رفته باشد، دوباره به دست آوردنش از نواذر است.

دوست یافته از دست مده که بدان دوست نیاز آید
کم بود دوستی که رفت از دست بار دیگر به دست باز آید



۸۳۶- لَا تُهَاجِرْ بِالْحَلْفِ بِاللَّهِ فَيَهِنَكَ اللَّهُ.

هرگز سوگند به ذات و صفات خدا را دست کم مگیر که سرانجام خداوند نیز تو را دست کم بگیرد و به تو اهانت کند. (یعنی آن را مقدس و معزز بدار که در به کم گرفتن آن و سستی نشان دادن در آن خدای عالمیان تو را خوار گردانیده و به ذلت می کشاند.)

کار سوگند بس بزرگ آمد خوار شد خرده کاری نبایش پنداشت
خوار شد به نزد او هر که سوگند را عزیز نداشت

ج



۸۳۷- لَا تَرْفَعُوا بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمُ الصَّلِيبَ وَلَا تَجَاوِرْكُمُ الْخَنَازِيرُ^{۲۲۱}

نباید که اهل ذمه (مسیحیان) در جمع شما مسلمانان صلیب را بر پای دارند و نباید گراز را به جمع شما نزدیک کنند.

خلاصه‌ی داستان :

در معاهده‌ی بیت المقدس که به فرمان حضرت فاروق رضی الله عنه و بر طبق دستور خود املائی آن نوشته شده و خالد بن ولید و عمرو بن عاص و عبدالرحمن بن عوف و معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه نیز آن را امضا کردند، این موارد مندرج شده است: اهل ذمه در مجالس اهل اسلام صلیب بر نیاورند و خنزیر (گراز) را به محوطه‌ی مسلمانان نبرند که این امر به منزله‌ی سلب مسئولیت و حمایت مسلمانان از آنهاست. این موضوع در شماره‌ی دیگری از همین کتاب و نیز در مقدمه‌ی کتاب، فصل آزادی ادیان در قدس، بیان شده است. می‌توان جهت اطلاع بیشتر بدان مراجعه نمود.

۸۳۸- لَا تُصَانِعْ فِي الْحَقِّ أَحَدًا؛ لَا تُصَانِعْ، لَا تُجَامِلْ.

هرگز در مجلس قضاوت و داوری‌های بین مردم و در باره حق و حقوق آنها با هیچ کس مجامله نکنی، زیرا عدول از حق و پایمال کردن حق و حقوق مردم عامل بدبختی است و موجب غضب و قهر خداوندی است.



۸۳۹- لَا تُضَيِّقُوا عَلَيْنَا السَّبِيلَ. الطَّرُقُ (قَالَهَا لِلْبَاعَةِ فِي السُّوَاقِ) ۲۲۲

امیر المومنین با سد معبر مبارزه می‌کند.

راه را بر مردم تنگ‌نکنید و مزاحم‌نشوید. موردداستان مردی است بنام ایاس.

ملاحظه: به شهادت تاریخ امیرالمؤمنین هم‌چنان که به امورات سیاسی مملکت و رتق و فتق مشکلات ملت در مرکز و خارج از مرکز حکومت اسلامی مشغول بوده و به کلیات امر پرداخته است به امور جزئی چون نظارت بر امر شهروندان و حال و اوضاع کسبه و بازاریان نیز پرداخته است و بر امور شهربانی و شهرداری هم در نهایت احساس مسئولیت نظارت کرده است که این مورد یکی از موارد آن است. قابل ذکر است ایاس که این مرتبه مورد تأدیب امیرالمؤمنین قرار گرفته بود، اظهار می‌دارد در سال آینده وقتی که به حضور امیرالمؤمنین رسیدم پرسید: ایاس می‌خواهی به حج بروی؟ گفتم: آری یا امیرالمؤمنین. پس دستم را گرفت و مرا به منزل برد و مبلغ ششصد درهم را به من بخشید. سپس فرمود: این مبلغ را هزینه‌ی سفر حج کن و آن به تلافی تازیانه‌ای است که پارسال به علت سد راه در بازار به تو اصابت کرد گفتم: یا امیرالمؤمنین اصلاً من آنرا به خاطر ندارم فرمود من آنرا به خاطر دارم و فراموش نکرده‌ام.



۸۴۰- لَا تَظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ الْمُسْلِمِ شَرًّا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا

در حُسن ظن

هر کلمه‌ای را که از جانب برادران مسلمان خود می‌یابی و به گونه‌ای قابل توجیه است گمان بد به آن نبری و سوء نیت نداشته باش. مادام که محملی خوب برای آن بیابی آن را بر آن حمل کن که آن ناشی از حُسن ظن و حسن نیت و نبوغ معنویات انسان است.

محملی بایست نهادن خوب

هرچه از حال دوستان بینی

محمل خوب را کند مغلوب

تا بدان گاه که زشتی اعمال

۸۴۱- لَا تُقَطِّعُ الْيَدُ فِي عَذَقٍ وَلَا عَامَ سَنَةٍ أَى مَجَاعَةٍ.

در باب فتوی

از سرقت خوشه‌ای (از انگور و یا خرما و امثال آن که ارزش قیمتی آن پایین و چندان قابل توجه نیست) قطع ید نمی‌شود همچنین در خشکسالی به طوری که مردم بر اثر گرسنگی، سد رمقی ندارند و ناگزیر به خاطر حفظ حیات خود سرقت می‌کنند دست قطع نمی‌شود و احکام بر آن جاری نمی‌گردد. چون ضرورت امر باعث آن گردیده و در ضروریات اباحه‌ی بعضی از منهیات شده است.



۸۴۲- لَا تَخْلَوْا الدَّقِيقَ فَإِنَّهُ كُلُّهُ طَعَامٌ (قَالَهَا تَوَاضَعًا)

در تذکر به تواضع و فروتنی

امیرالمؤمنین علیه السلام از باب تواضع و فروتنی وقناعت پیشه کردن در معیشت فرمود: نباید سبوس مواد خوراکی را غربال (الک) کرده و پوسته و سبوس آن را جدا ساخته و آن را رها سازند زیرا هر دوی آن طعام مورد نیاز آدمی زاد هستند.



۸۴۳- لَا جَدِيدَ لِمَنْ لَا خَلْقَ لَهُ.

کسی که کهنه‌ای نداشته باشد تازه‌ای هم ندارد. یعنی کسی که از جامه کهنه خود نگهداری نکند و آنرا برای روز نیاز و احتیاج نگاه ندارد همچنین است که جامه تازه‌ای را هم نداشته است.

در روایت آمده است که زنی از انصار از امیرالمؤمنین علیه السلام درخواست نمود تا پیراهنی را به او ببخشد. وقتی که امیرالمؤمنین متوجه شد به صورت ظاهر این زن جامه مناسبی را به تن دارد، فرمود ضرورتی نیست که از بیت المال دامنی به تو ببخشند در پاسخ گفت: یا امیرالمؤمنین راستی جز این دامنی که به تن دارم بدلی ندارم تا از آن استفاده کنم آنگاه امیرالمؤمنین امر فرمود از انبار پوشاک پیراهن جدیدی را به او بخشیدند و به او نیز توصیه فرمود که پیراهن کهنه خود را هم نگاهداری کند تا در صورت لزوم به آن وصله زده و به موقع از آن استفاده کند.



۸۴۴- لَا جَهْلَ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ مِنْ جَهْلٍ إِمَامٍ (أَى حَرْفِهِ)

جهل و نادانی رهبران دین بدترین جهل و نادانی در نزد خداست. یعنی اگر جهل و نادانی به طور عام و در ابعاد کلی آن ننگی بسیار بزرگ برای اشخاص

محسوب می‌شود به‌طور خاص درباره‌ی بزرگان دین و پیشوایان مسلمین ننگ آن بیشتر و پدیده‌ی شوم مؤثرتری را در بردارد باید در انتخاب و انتصاب پیشوایان به ابعاد مثبت آن یعنی دانش و خرد و سیاست و درایتشان توجه کرد نه ابعاد منفی آن. امیرالمؤمنین رضی الله عنه از بُعد نبوغ فکری خود به این نکته مهم اشاره دارد که وبال و کیفر آن در مرحله‌ی اول به عهده‌ی کسانی است که به این منصب و مقام چسبیده و بر اریکه‌ی امارت با این صفت نشسته‌اند و در مرحله‌ی دوم نیز وبال و کیفر آن به عهده‌ی مسلمین است که باید نابسامانی‌های عملکرد آنها را اصلاح کرد و به احسن تبدیل کنند. در مقوله‌ی دیگری آمده است *أَشَقَّى الْوَلَاةَ مَنْ شَقِيَّتْ بِهِ رَعِيَّتُهُ* بدترین حکام آن است که باعث زحمت رعیت باشد.

نیست نزد خدای عزّ و جلّ
هیچ خصلت چو بنگرد عاقل
بدتر از جهل والی جاهل
بهتر از حلم و والی عادل



۸۴۵- لَا حَدَّ إِلَّا فِيمَا حَبَسَ الْعَقْلَ أَى فِي السُّكْرِ.

در هر مشروبی حد شرعی نیست.

جز در آن چه که عقل و خرد را حبس و مخدوش کند، حدی نیست.

ملاحظه: در مشروبات مباح و نوشابه‌های گرفته از خرما و انگور و عسل و دیگر میوه‌جات در باغات و غیره هیچ گونه محذور شرعی وجود ندارد و بر شرب و تناول آن حد شرعی نیست جز مشروبی که علت اسکار (مستی) در آن وجود داشته باشد و به موجب آن عقل و خرد انسان و هوش و تفکر و شعور او مختل و مخدوش گردد که در این صورت حد شرعی محدود است، به آنچه که عقل و خرد را تلف کرده و شعور و ادراک بشری را محبوس و مخدوش ساخته است در علم فقه الاصول این قاعده مورد توجه است که هر مسکری خمر است و هر خمیری حرام است و علت اسکار بعنوان علت مشترکه در هر مشروبی که تحقق پیدا کند موجب حرمت تناول آن و موجب حد شرعی در آن خواهد بود. این موضوع به یک مسأله‌ی اصولی و فقهی ارتباط دارد.



۸۴۶- لَا حَظَّ لِأَمْرٍ فِي الْإِسْلَامِ أَضَاعَ الصَّلَاةَ.

در تهدید از ترک نماز

هر کسی که فریضه نماز را ترک کند و به آن اهمیت ندهد به عنوان ترک رکن اعظمی از اسلام و از مزایای آن سودی نبرده است.

در شرع اسلام تاریک الصلاة فاقد عدالت است و شهادت وی در مواردی چون عقد نکاح و همچنین سایر دعوای و بینات که به گونه‌ای در محاکم مطرح می‌شود غیر نافذ و فاقد وجه شرعی می‌باشد.

۸۴۷- لَا حِلْمَ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ حِلْمِ إِمَامٍ عَادِلٍ وَ خَرَقِهِ وَ رَفِيقِهِ (إِمَامٌ، أَى خَلِيفَةُ)

هیچ حلمی و هیچگونه خویشتن داری به مانند حلم و خویشتن داری امام و پیشوای عادل اسلام به نزد خداوند متعال نیکو و پسندیده نیست.

یعنی صبر و بردباری و خوش اخلاقی در برخورد اجتماعی با مردم و ارفاق و سهولت در کارها اگر چه به نسبت هر فردی مورد رضایت و خشنودی خداوند متعال است و بی شک به عنوان خصلت خجسته و برجسته ای تجلی بخش شخصیت انسانهاست اما این فضیلت نیکو و مستحسن به نسبت امامان و پیشوایان دین که رهبریت جامعه را برعهده دارند نزد خداوند عالمیان بیشتر از هر کس دیگر مورد رضایت و خشنودی پروردگار است و بیشتر جلوه می کند. لذا بر پیشوایان است که با ملت و رعیت با روحیه صبر و شکیبایی و با ارفاق و خوش اخلاقی برخورد کنند تا مردمان از آنان نفرت نداشته و بیشتر جذب اسلام گردند بدین جهت است که امیر المومنین به نسبت حکام و امراء دین این خصیصه را مورد توجه قرار داده و امر را به رعایت این امر مهم فرمان داده است.



۸۴۸- لَا خَيْرَ فِيمَا دُونَ الصَّدَقِ مِنَ الْحَدِيثِ.

جز در سخنان و گفته های راست و درست خیر و برکتی نیست.

در سخن راستی همی باید	کار در تازه و ممکن نبود
هر سخن کان در آن نباشد صدق	هیچ چیز اندران سخن نبود



۸۴۹- لَا خَيْرَ فِي أَمْرِ أَيْمٍ مِنْ غَيْرِ شُورَى.

توجه به امر شورا در اسلام امری معتبر و مورد توجه است.

هر کاری که بدون شورا انجام گیرد در آن خیر و برکتی نیست.

ملاحظه: به امیرالمؤمنین علیه السلام در ایام بیماری اش خبر رسید که جمعی به فکر آن هستند که بعد از وفات خلیفه اسلام فلان و فلانی را بر حسب تمایلات شخصی خود به عنوان خلیفه‌ی بعدی تعیین کنند و با او بیعت نمایند. امیر المومنین دراین راستا در مصداق آیه‌ای کریمه «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

اعلام فرمود هر امری که بدون مشورت و اتخاذ تصمیم در شورای مهاجرین و انصار صورت پذیرد نافذ و معتبر نیست و چنین امری هیچگونه خیر و برکتی را در بر ندارد و آن عدول از رای و نظریه اصحاب حل و عقد است.



۸۵۰- لَا عَمَلَ لِمَنْ لَا نِيَّةَ لَهُ.

کسی که در کار و عمل خود قصد و نیت خیری نداشته باشد مانند آن است که کاری را انجام نداده است.

یعنی قبول اعمال آدمیزاد در نزد خداوند متعال چه کم و چه زیاد و چه از نظر کمیت یا کیفیت بستگی به قصد و نیت خیر در آن است بنابراین هر عملی که فاقد نیت و قصد قربت به خدا باشد و جهت مثبت در آن مد نظر نبوده باشد فاقد ارزش معنوی است و کَانَ لَهُ يَكُنْ تَلَقَّى می‌شود. که حدیث شریف «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى» بر آن دلالت دارد. کار اگر نیست تورا منتظر اجر باش مزد مزدور به اندازه‌ی کردار دهند



۸۵۱- لَا صَلَاةَ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَّا رَكَعَتَا الْفَجْرِ وَهِيَ أَدْبَارُ النُّجُومِ.

در فضیلت نماز صبح

پس از طلوع فجر صادق جز دو رکعت نماز صبح دیگر جایز نیست. و این پایان دو رکعت را ادبار النجوم به معنی سفیدی بعد از افول ستارگان نامیده‌اند. و آن به این جهت است که فریضه‌ی نماز صبح به جهت حضور و شهود فرشتگان در آن عزیزترین و گرامی‌ترین اوقات است. که آیه‌ی کریمه‌ی «إِنَّ صَلَاةَ الْفَجْرِ كَانَتْ مَشْهُودًا»^{۲۲۳} بر آن دلالت دارد.



۸۵۲- لَأُعَزِّلَنَّ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَالْمُنْتَنَى (مُتَنَّى بْنِ شَيْبَانَ) حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ إِنَّمَا كَانَ يَنْصُرُ عِبَادَهُ وَ لَيْسَ إِيَّاهُمَا كَانَ النَّصْرُ.

هر آینه من مصمم هستم که خالد پسر ولید و متنی پسر شیبان (دو فرماندهی مشهور اسلام) را عزل کنم تا آنان دریابند که تنها خداوند است که بندگان را پیروز می‌کند و مسلمانان را در نبردهای آزادی‌بخش بر دشمنان اسلام غالب خواهد کرد. نه قدرت بازو و شمشیر این قهرمانان نامدار.

۲۲۳- سوره‌ی اسراء آیه ۷۸. نماز وقت زوال آفتاب تا اول تاریکی شب به با دار و نماز صبح را نیز به جای آر که آن نماز مهم است و مد نظر فرشتگان شب و فرشتگان روز است.

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی متوجه شد نوعی غرور و خود محوری و حسن شهرت در این دو قهرمان مشهور اسلام به گونه‌ای اثری نامطلوب و ذهنیتی منفی را هم در قلب آنها و هم در قلب مسلمانان به وجود آورده است. آنچنان که پیروزی اسلام را مرهون زور بازو و شمشیر خود می‌پندارند. لذا نسبت به عزل خالد بن ولید و مثنی ابن شیبان از سمت فرماندهی سپاه و حتی به نسبت خالد در همه‌ی پستهای حکومتی تصمیم قطعی را اتخاذ نمود و اعلام داشت من به این منظور خالد و مثنی را عزل می‌کنم تا اینان و سایر مسلمانان به خوبی دریابند که پیروزی اسلام منحصر به زور بازو و شمشیر کاری آنان نیست و این پیروزی‌ها فقط از آن خداست و بندگان غیر از وسیله‌ای چیزی بیش نیستند.



۸۵۳- لا مالَ لِمَن لا رَفِقَ لَهُ.

کسی که در ثروت و اموال خود با مردمان ارفاق نداشته باشد مانند آن است که مالی نداشته است. یعنی ارزش واقعی و معنوی ثروت و سامان دنیوی همانا در ارفاق با مردمان فقیر و مستمند و در انفاق و احسان بر مستمندان است بی شک هر ملک و سامانی که خالی از آن است صاحبان آن به منزله فقرا و بینویانند و آنچنان است که هیچ ملک و اموالی را نداشته باشند.



۸۵۴- لا وَضُوءَ إِلَّا عَلَى مَنْ نَامَ مُضْطَجِعًا.

در یک مورد فقهی

بر کسی که به پهلو خوابیده است وضو نیست. در فقه اسلامی آمده است که خواب کسانی که به مقعد تکیه نکرده باشند و کسانی که بر پهلو خوابیده‌اند به جهت شل بودن اعضای بدن موجب تجدید وضو خواهد بود.



۸۵۵- لَإِنْ أَسْتَفِذَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَيْدِي الْكُفَّارِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ. ۲۲۴

توصیه در حفظ جان سپاهیان اسلام

اگر من مردی از مسلمانان را که در اسارت کفار قرار گرفته است رها کنم به نزد من مهم‌تر و ارزش‌مندتر است از تملک بر جزیره العرب.

ملاحظه: بر این اساس مقرر داشت که آزادی کلیه اسیران را از بیت المال مسلمین محسوب

دارند و هزینه فدیة و بدل اسیران را از آن پرداخت کنند تا در اسارت مشرکان رنج نبرند. فاروق (رضی الله عنه) همه‌ی توان خود را برای آزادی و رهایی کسانی که اسیر شده‌اند، و در دست دشمن‌اند، به کار می‌گرفت. حتی آماده بود که در میدان معرکه فرو رود، و به خاطر این که اسیری را از دست دشمن نجات دهد، اگر فدیة می‌خواستند از خزانه‌ی عمومی آن را می‌پرداخت و اگر فدیة را نمی‌پذیرفتند برای آزادی آن اسیران آماده‌ی جنگ می‌شد و اعلام جنگ می‌داد. فاروق مسلمانان اسیر در دست دشمن را همیشه مد نظر داشته و در امر آزادی آنها تمام توان خود را به کار می‌برد و مسلمانان را به عنوان برادر و یار و یاور همدیگر می‌خواند. آزادی فرد، آزادی جمع، آزادی ملت در نظر اسلام امر مقدسی است که باید به آن توجه نمود. ایشان به خوبی این موضوع را درک کرده بودند که اسلام یگانه دینی است انسان را از بردگی هر چیزی و هر کسی آزاد می‌کند، می‌رهاند و ایشان از این بعد به شخصیت حقیقی مردم می‌نگریست. او کسی بود که به عمرو بن عاص حاکم مصر در مسأله‌ی آن مرد مسیحی که پسرش او را کتک زده بود و او خود نیز او را حبس کرده بود، فریاد تاریخی خود را بر او کشید. «مردم چرا برده و بنده‌ی شما باشند، در حالی که مادرانشان آنان را آزاد به دنیا آورده‌اند.»^{۲۲۵}



۸۵۶- لَنْ أَشْهَدَ صَلَاةَ الصُّبْحِ فِي جَمَاعَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقُومَ لَيْلَةً.

فضیلت نماز جماعت صبح

اگر من در نماز جماعت صبح حضور پیدا کنم به نزد من محبوب‌تر است از این که تمام شب را به نماز احیا کرده باشم.



۸۵۷- لَنْ يَضَعَنِي الصَّدَقُ وَ قَلَّمَا يَفْعَلُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَرْفَعَنِي الْكِذْبُ وَ قَلَّمَا يَفْعَلُ.

ارزش صداقت

اگر صداقت و درستکاری منزلت و موقعیت مرا متزلزل کند و مرا به سقوط کشاند که چنین ذهنیتی باطل و چنین امری متصور نیست به یقین این کار به نزد من مهم‌تر و ارزشمندتر از آن است که از طریق خدعه و نیرنگ و سخنان دروغین مقام و منزلتم بالا برود و موقعیت من محفوظ و در امان باشد که به یقین چنین امری هم ممکن نیست).

راه راست گزین که در دو جهان نیست اندر دروغ هیچ فروغ

مرد رامرگ با ثبوت راست بهتر از عمر با وبال دروغ

در قرآن کریم از پیامبران خدا ادریس، ابراهیم، اسماعیل و یوسف و چه بسیار از بندگان صالح خدا نیز به صفت صداقت و راستگویی یاد شده است که آیه‌های ۵۷ و ۵۶ از سوره‌ی مریم ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ و رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا و نیز آیه‌ی ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ و آیه‌ی از سوره یوسف «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ» بر آن دلالت دارد. شاعران و ادبا نیز در این زمینه در اشعار و قصاید خود از صفت صداقت و راستگویی به عنوان اصلی مهم در معرفی شخصیت معنوی انسان‌ها یاد کرده‌اند.

سعدی گوید:

گر راست سخن‌بگویی و در بند بمانی
به از آنکه دروغت دهد از بند رهایی



۸۵۸ - لَا يَجْتَمِعُ بِلَادِ الْعَرَبِ دِينَان.

نباید دو دین (متضاد) در مملکت عرب با هم جمع شوند.

سیر داستان بدین قرار است:

امیرالمؤمنین علیه السلام در اجرای دستور رسول خدا که در حال حیات خود فرمود: اگر من در حال حیات باقی بمانم، یهود و نصارا را در سطح جزیره‌ی العرب بیرون خواهیم کرد وقتی که امیرالمؤمنین متوجه شد یهودیان به تعدی و ستمکاری در جزیره دست زده‌اند و عبدالله ابن عمر را که برای سرکشی اموال خود به آنجا رفته بود شب هنگام اذیت کرده و دست و پای او را شکسته‌اند. در خطبه‌ی مهمی ضمن تشریح مصالحه و قراردادی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حال حیات خود با آنها برقرار کرده بود با توجه به حدیث شریف «لَا يَجْتَمِعُ دِينَانِ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ» یعنی دو دین متضاد نباید در جزیره‌ی العرب در کنار هم جمع شوند مقرر داشتند یهود و نصارا را از جزیره و از سرزمین فدک اخراج کنند که آنها بر اثر آن به محلی به نام تیمی و اریحی در فلسطین روی آوردند. در ضمن فاروق کلیه اموال فدک که در مصالحه پیامبر خدا حق نصف ثمر و نصف زمینهای آن را در برابر کار و عمل کشاورزی و باغداری به آنها بخشیده بود محاسبه نموده و حق الزحمه‌ی آنان را به قیمت نقدی برآورد کرده و دستور داد شتران

و پالانشان را نیز به آنان تسلیم نمودند که بدینوسیله جزیره را از وجود آنها پاکسازی کرد. در کتاب ازاله الخفاء شاه ولی الله محدث دهلوی آمده است: «وَ قَدْ أَجَلَ عُمَرُ ابْنَ الْخَطَّابِ يَهُودَ نَجْرَانَ وَ فَدَكٍ فَأَمَّا يَهُودُ خَيْبَرَ فَخَرَجُوا مِنْهَا لَيْسَ لَهُمْ مِنَ الثَّمَرِ وَ لَا مِنَ الْأَرْضِ شَيْءٌ وَ أَمَّا يَهُودُ وَ فَدَكٍ فَكَانَ سَهْمُ نِصْفِ الثَّمَرِ وَ نِصْفِ الْأَرْضِ فَأَقَامَ لَهُمْ عُمَرُ قِيَمَتَهُ مِنْ ذَهَبٍ وَ وَرِيقٍ وَ إِبِلٍ وَ حِبَالٍ وَ الْقَابِ ثُمَّ أَعْطَاهُمُ الْقِيَمَةَ فَأَجَلَاهُمْ مِنْهَا»^{۲۲۶}



۸۵۹- لَا يَحِلُّ لِي مِنْ هَذَا الْمَالِ إِلَّا مَا كُنْتُ أَكِلًا مِنْ صُلْبِ مَالِي.

استفاده از بیت المال

از این اموال (بیت المال) جز آن چه که برای من مقرر و معین گردیده است و مال من است چیزی بیشتر از آن برایم حلال و جایز نیست.

امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) همواره در سخنرانی‌های خود این حقیقت را بیان کرده است که هر فردی از مسلمانان در این اموال دارای حق و حقوق معینی است چه به او داده شود و چه از آن منع گردد. و در بسیاری موارد اعلام می نمود: که من جز فردی از آنها نیستم مثل من نسبت به بیت المال مسلمین به مانند قیم و سرپرست یتیمان است که اگر نیازی بود از اموال آنها هزینه می کند و گرنه از آن نگهداری کرده و در حفظ آن سعی و تلاش لازم را به کار می گیرد.



۸۶۰- لَا يَخْرُجُ الْحَقُّ مِنْ إِحْدَى ثَلَاثٍ إِمَّا يَمِينٌ أَوْ مُحَاكَمَةٌ أَوْ حُجَّةٌ.

مواردی که در قضاوت مورد نظر است

اثبات حق از این سه مورد خارج نیست. ۱- سوگند که حق کسی است اصل ماجرا را انکار می کند، ۲- حکم قاضی محکمه در مواردی که براساس قرائن و دلایل محکم صادر می گردد، ۳ - اقامه‌ی بیّنه اعم از معرفی شهود یا ارائه‌ی مدارک مستند که بر این اساس هر حکمی که مشمول این موارد است نافذ و معتبر است.



۸۶۱- لَا يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ بِمُعْبِيَةٍ إِنْ النِّسَاءَ لَحِمٌّ عَلَى وَضَمٍ^{۲۲۷}

در حفظ امانتداری

هرگز نباید شخص نامحرم به درون خانه‌ی زنانی که شوهر آنها به جهاد و جنگ با کفار رفته و

۲۲۶- ازاله الخفاء ص ۱۳۴ در این زمینه آمده است که تعداد آنها ۴۰ هزار نفر بوده اند.

۲۲۷- اخبار عمر و اخبار عبدالله بن عمر، ص ۱۸۲.

یا به هرنحوی از خانه و کاشانه خود فاصله گرفته و غایب هستند وارد شوند.

زیرا زنان در هر ضعف و ناتوانی و عدم امتناع به مانند گوشت آماده سر تخته‌اند که هر کس می‌تواند آن را بردارد مگر آن که از آن نگه‌داری شود..

در کتاب ازالۃ الخفاء نیز این مورد به عبارت جامع‌تری آمده است که از خلوت با زنانی که شوهران آنها غایب هستند نکوهش شده است.

دو جوان مسلمان با هم دوست صمیمی بودند. یکی از آنها به جهاد می‌رود و در غیاب خود، امانت و نگه‌داری بچه‌هایش را به دوست خود سفارش می‌کند که گاه و بیگاه به آنها سرکشی کند. این جوان مسلمان در شب تاریکی که باد تندی هم می‌وزید در پاسی از شب به سرکشی منزل دوستش رفت. وقتی نزدیک شد متوجه گشت چراغ منزل روشن و صدای مرد بیگانه‌ای (که جوانی از یهودیان بود) به گوش می‌خورد. او اشعاری را به این مضمون زمزمه می‌کند بگذار پیشانی اسلام به وسیله‌ی من غبار آلود گردد که من با همسر یکی از مجاهدین در خلوت به سر می‌برم. امشب را بر سینه‌ی این زن زیبا می‌گذرانم و از اندام‌های عریان او لذت می‌برم. این مرد جملات و اشعار او را به خاطر سپرد، بلافاصله به منزل خود برگشت شمشیرش را برداشت و به سوی خانه‌ی دوستش شتافت. جوان یهودی را طعمه‌ی شمشیر خود کرد و او را به درک فرستاد و لاشه‌اش را در کوچه پرت کرد و به منزل خود برگشت.

فردای آن شب که قوم و کسان این جوان بر واقعه اطلاع پیدا کردند، شکایت حال را در حضور امیرالمؤمنین مطرح کردند. امیرالمؤمنین به منادی دستور داد در سطح شهر ندا کند تا هر کس از این واقعه به گونه‌ای خبر دارد گزارش کند. این مرد مسلمان با شهادت خود را معرفی کرد. اشعار و جملات جوان یهودی را بازگو کرد و به قتل او نیز اعتراف نمود. فاروق که از قضیه باخبر شد او را تحسین کرد و گفت «لَا يَتَقَطَّعُ اللَّهُ يَدَكَ». خدا هرگز دست تو را کوتاه نکند. بدین جهت خون جوان یهودی را مُهْدر اعلام نمود.

خَلَّتْ بِعَرْسِهِ لَيْلَ التَّمَامِ
عَلَى جَرْدَاءٍ لَا حِقَّةَ الْحِزَامِ
فَإِمَّا يَنْهَضُونَ إِلَى فَيْئَامٍ^{۲۲۸}

وَأَشَعَتْ غَرَّةَ الْإِسْلَامِ مِنِّي
أَبَيْتُ عَلَى تَرَائِبِهَا وَيَضْحَى
كَأَنَّ مَجَامِعَ الرِّبَلَاتِ مِنْهَا



۸۶۲- لَا يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ عَلَى أَمْرَأَةٍ أَخِيهِ قِيلَ حَمُوهَا قَالَ لَا حَمُوهَا الْمَوْتُ. (حَمُوهَا. أَخَ زَوْجِهَا)

هرگز نباید مردان در خلوت با زنان بیگانه و نامحرم بنشینند و به منزل آنها وارد شوند اگر چه این زن‌ها همسر برادرانشان باشند، بیدار باشید اینگونه ارتباط‌ها فتنه‌ی قتل و قتل را در بر دارد. در کل برادر شوهرها حق ندارند به منزل خلوت همسران برادرش وارد شوند و این امر برای آنها مرگ قطعی است.

هیچ مردی به هم زنی دیگری
که زنان را در این جهان محرم
مشود او اگر چه خویش وی است
بجز از مرگ او و خویش کی است



۸۶۳- لَا يَسْتَقْبِلُ مُعَمَّرٌ مِنْ عُمْرِهِ يَوْمًا إِلَّا يَهْدِمُ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ وَهُمْ أَعْوَانُ الْحُتُوفِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فَأَيْنَ الْمَهْرَبُ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ. الْحُتُوفُ الْمَوْتُ.

هیچ مرد پیر و سالخورده‌ای روزی به استقبال عمرش نرفته است مگر این که روز دیگری از عمر خودش را سپری کرده و نابودش کرده است.

در حقیقت روزهای عمر انسان همه در نابودی یکدیگر مددکار یکدیگرند. در این صورت هیچ فراری از مرگ نیست و لاجرم آن چه را که آمدن آن قطعی است خواهد آمد.

۸۶۴- لَا يَعْجَبُكُمْ مِنَ الرَّجُلِ طَنَطْنَتُهُ وَلَكِنْ مَنْ أَدَّى الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ إِيْتَمَنَهُ وَسَلِّمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ (طَنَطْنَتُهُ. سَمْعَتُهُ).

به زمزمه‌ی نماز و روزه‌ی هیچ مردی تعجب نکنید و ظاهر امر او شما را فریب ندهد. بلکه به این امر توجه کنید که هرگاه به او امانتی سپرده شود کمال امانت را رعایت نماید و به هنگام قهر و عصبانیت، مردم از دست و زبان او محفوظ و در امان باشند.



۸۶۵- لَا يُغْنِي عَنْكَ أَنْ تُزَكِّيَ نَفْسَكَ.

هرگز مجرد ادعای تزکیه‌ی نفس و درون پاکی تو را از ظن و گمان مردم بی‌نیاز نخواهد کرد. بلکه آن چه که نظر مردمان را به خود جلب می‌کند اعمال نیک و تجلی اندیشه و افکار توست که ظن و گمان مردم را از تو زدوده خواهد کرد.

۸۶۶ - لَا يَقْعُدُ أَحَدُكُمْ عَنْ طَلَبِ الرِّزْقِ وَيَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَإِنَّ السَّمَاءَ لَا تَمْطُرُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَكِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ مِنَ الْبَعْضِ.

نباید کسی از شما به خانه بنشیند و خود را از کسب و کار و تلاش روزی به دور کند و زمزمه نماید خداوند به من روزی ببخش، زیرا آسمان طلا و نقره و زر و سیم را بر کسی نبارانیده است. در کسب روزی خداوند را سنت بر این است که بعضی رابه وسیله‌ی بعضی دیگر روزی می‌رساند و آن جز از طریق تحرک و خلاقیت و به کارگیری استعدادها ممکن نیست. که آیه‌ی کریمه‌ی ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ و ﴿وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى﴾ بر آن دلالت دارد. در این زمینه سعدی چه زیبا سروده است :

نا برده رنج، گنج میسر نمی‌شود
مزد آن گرفت، جان برادر که کار کرد
و فردوسی نیز گوید :

به رنج اندر است ای خردمند گنج
نیابد کسی گنج نابرده رنج



۸۶۷ - لَا يَقِيمُ أَمْرَ النَّاسِ إِلَّا حَصِيفَ الْعَقْلِ أَرَبُّ الْعَدُوِّ لَا يُطْلَعُ مِنْهُ عَلَى عَوْرَةٍ وَلَا يُخَافُ مِنْهُ عَلَى حِرَّةٍ وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَا يَمُ. (الحصيف. ذوالرأى السديد).^{۲۲۹}
امتیازهای امرای اسلام

جز مردان اندیشمند و متفکر و جز مردان آزاده و جوانمرد که مردم آنان را به عیب و عار متهم نکنند و جز مردانی که در امر خدا از لومه و طعن دیگران باکی نداشته باشند کسی نمی‌تواند این امر مهم را اداره کند و به کار مردم رسیدگی نماید.

ابن عباس رضی الله عنه گفت : به خدا قسم عمر رضی الله عنه خود همین‌طور بود و او مشمول چنین صفاتی بود.

سیر داستان بدین قرار است:

از ابن عباس نقل شده است: در خدمت عمر رضی الله عنه بودم که به شدت آه سردی کشید. آنچنان که نزدیک بود دنده‌های پهلوی‌اش شکسته شود گفتم یا امیر المؤمنین این آه شما حاکی از امر و مسئله‌ی مهمی بود، در جواب فرمودند: آری در فکر و اندیشه‌ی این بودم که امر خلافت را به چه کسانی واگذار نمایم. گفتم: شکر خدا امیر المؤمنین این قدرت و توان را دارند که کسی را که مورد اعتبار و اطمینان کامل باشد، به این مهم بگمارند. فرمود: به نظر شما یار و رفیق خود علی رضی الله عنه را پیشنهاد می‌کنید؟ گفتم : مگر چه مانعی دارد؟ او مردی مجاهد، اندیشمند و اهل فضیلت و تقوی

است و همچنین او دارای سابقه درخشان در اسلام است و از خویشاوندان و نزدیکان رسول خدا و (صهر) داماد آن حضرت می‌باشد. فرمود: آری چنین است ولی با این وصف وی مردی خوش طبع و اهل مزاح و ظرافت است و در کارها سختگیر و شتابزده است. گفتیم: عثمان بن عفان رضی الله عنه فرمود: اگر چنین کنم او قبیله بنی معیط را بر مردم تحمیل می‌کند و آنها به نافرمانی و تباه کاری روی می‌آورند و در نتیجه مردم بر او شوریده و او را خواهند کشت. گفتیم: پس طلحه ابن عبیدالله رضی الله عنه فرمود: او مردی سبخت دل و مردی خودپسند است خدا نکند تا او دارای این حالت باشد من او را به این کار مهم بگمارم. گفتیم: زیر این عوام فرمود: او مرد صعب الخلق و حسودی است و در معاملات خوش برخورد نیست در معامله‌ی یک من گندم سر و صورت خود و مردم را می‌زند. گفتیم: عبد الرحمان بن عوف رضی الله عنه فرمود: (نَعَمْ الرَّجُلُ) او با این که مرد خوبی است ولی ضعیف الازاده است و توان تصمیم‌گیری لازم را ندارد. در روایتی آمده است اگر او متصدی امر مسلمین شود مهر خلافت را در دست همسرش می‌گذارد. گفتیم: پس سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه چطور است؟ فرمود: او مردی صاحب عشیره و چابک سواری ممتاز و تیراندازی نستوه و سلحشور است. اگر این امر به او سپرده شود قبیله و عشیره‌ی او به اتکای قدرت او بر مردم می‌شورند. سپس گفت: راستی این مهم را جز کسانی اندیشمند و اهل رأی و تدبیر، محکم و استوار، مردانی جوانمرد، آزاده، قوی و قدرتمند ولی نه با زور و عنف، ملایم و آرام ولی نه از روی ضعف و ناتوانی، سخاوتمند و با کرامت ولی نه با اسراف و تبذیر، مقتصد ولی نه از روی بخل و آزمندی را نشاید. آری امر خلافت را جز مردانی که واجد این چنین شرایطی باشند نسزاید. ابن عباس فرموده است: به خدا سوگند عمر رضی الله عنه خود واجد این شرایط بود.



۸۶۸- لَا يَقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ إِلَّا رَجُلٌ لَا يُضَالِعُ وَلَا يُضَالَعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ.

فرمان و دستور خدا را هیچ کس نمی‌تواند به درستی انجام داد جز مردان قاطع و مصمم. مردانی که موضع‌گیری و سازش‌پذیری را نداشته باشند و خودخواهی و خود محوری را به خود راه ندهند و به دنبال مطامع دنیایی نروند.



۸۶۹- لَا يَكُنْ حَبْكُكَ كَلْفًا وَلَا بُغْضُكَ تَلْفًا.

نباید محبت و دوستی شما نسبت به مسلمانان به صورت تکلفی و تصنعی و بدون علت و انگیزه باشد و نباید بغض و عداوت شما با مسلمانان بی‌مورد و بدون انگیزه و علت صورت‌پذیرد. زیرا حب و بغض در این موارد فاقد نتیجه‌ی مطلوب و فاقد اجر و پاداش به نزد خدای عالمیان است.

۸۷۰- لَا يُمْنَعُ مِنَ النِّكَاحِ إِلَّا عَجَزٌ أَوْ فُجُورٌ.

جز اشخاص عاجز و ناتوان و افراد فاجر و فاسق هیچ کس از عقد ازدواج منع نمی‌شود. در واقع عجز و ناتوانی افراد چه از جهت فلسفه‌ی عقد ازدواج و چه از جهت عدم قدرت بر انفاق و هزینه‌ی نکاح و یا ارتکاب به گناهان به جهت فقدان عدالت، مانع از عقد ازدواج است. البته مسئله‌ی فقدان عدالت به دلیل مرتکب شدن به گناه از طریق توبه و استغفار قابل علاج است.



۸۷۱- لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى وَ تَزَيَّنَ بِالْوَرَعِ أَنْ يَتَوَاضَعَ لِصَاحِبِ الدُّنْيَا.

شایسته و زینده نیست برای کسی که به صفت ورع و تقوی آراسته است به صاحبان دنیا تواضع و فروتنی کند.

در احادیث شریفه آمده است هر کسی که به صاحبان دنیا به خاطر کسب اموال دنیا و طمع به ثروت آنها تملق و تواضع کند یک سوم ازدینش را ازدست داده است.



۸۷۲- لَا يَنْفَعُ تَكَلُّمٌ بِحَقٍّ لَا نَفَاذَ لَهُ^{۲۳۰}

فاروق رضی الله عنه در نامه‌ای درباره‌ی اصول کلی قضاوت به ابوموسی اشعری رضی الله عنه توصیه می‌کند اگر در قضاوت و داوری حقی بر تو ظاهر گشت فوراً آن را ادا کن، زیرا حقی که اجرا نشود سودی ندارد.

ملاحظه: امیرالمؤمنین رضی الله عنه در باب امر به معروف و نهی از منکر نیز توصیه می‌کند که اظهار حق نفعی ندارد وقتی که طاقت و توان اجرایش نباشد. یعنی از امر به معروف چه فایده، اگر بر اجرای آن طاقت نداشته باشی.

تا نگیرد نصیحت در حلق	تو نصیحت مکن که نینوشند
چون نیابد روایی بر حق	گفتن حق چه سودمند بود

۸۷۳- لَا يُوسِرُ أَحَدٌ فِي الْأِسْلَامِ بِشَهَادَةِ السُّوءِ فَإِنَّا لَا نَقْبَلُ إِلَّا الْعَدُولَ. ۳۱

در پرهیز از شهادت ناحق

ما شهادت را جز از اصحاب عدل نمی‌پذیریم تا مبدا حقی از کسی ضایع گردد. هیچ کس در اسلام بر اثر شهادت ناحق و شهادت دروغین اسیر و زندانی نمی‌شود. چون در قانون اسلام اگر حقی بر اثر شهادت کذب ثابت گردد کیفر آن پیش خداست. پس بر انسان‌هاست که از آن اجتناب کند.

ملاحظه: مردی به نزد فاروق رضی الله عنه آمد و اظهار داشت در میان ما شهادت ناحق فزونی یافته است. چه می‌شود امیرالمؤمنین امر کند شاهدان دروغین را حبس و زندانی کنند تا مردم از آن پرهیز نمایند. ایشان در پاسخ او چنین گفت: ما هیچ کس را بر اثر آن زندانی نمی‌کنیم.



۸۷۴- لَئِنْ بَقِيتُ إِلَى الْحَوْلِ لَأَلْحِقَنَّ النَّاسَ بِأَعْلَاهُمْ.

عمر رضی الله عنه به رأی ابوبکر رضی الله عنه بر می‌گردد

هر آینه اگر مانندم سال آینده در تقسیم غنایم و اموال عمومی گروه آخر را به گروه اول ملحق می‌نمایم و به طور مساوی اموال و جیره‌ها را تقسیم می‌کنم.

ملاحظه: ابوبکر رضی الله عنه با پیروی از پیامبر خدا اموال بیت المال و جیره‌ها را به طور مساوی در بین مسلمانان تقسیم می‌نمود. به عمر رضی الله عنه گفتند که او هم همچنین عمل کند. ایشان در جواب گفتند: من اولویت‌ها را در نظر می‌گیرم. به ترتیب الأقرب فالأقرب هر کس به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر باشد، عمل می‌کنم. در نهایت وقتی متوجه شد اموال و ثروت بالا گرفته است و نظام طبقاتی در حال شکل گرفتن است، نتیجتاً به رأی ابوبکر صدیق رضی الله عنه برگشت.



۸۷۵- لَئِنْ عِشْتُ حَتَّى يَكْثَرَ الْمَالُ لَأَجْعَلَ عَطَاءَ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ ثَلَاثَةَ آلَافٍ لِكِرَاعِهِ وَ سِلَاحِهِ وَ آلِفٌ نَفَقَةً لَهُ وَ آلِفٌ نَفَقَةً لِأَهْلِهِ.

افزایش حقوق مجاهدین و شهروندان

اگر من تا هنگامی که غنائم و واردات حکومت اسلامی فزونی یابد، در حال حیات باقی بمانم، مصمم هستم که معاش هر فرد مسلمانی را تا سه هزار درهم افزایش دهم. هزار درهم برای اسب و سلاحش، هزار درهم برای نفقه‌ی خودش و هزار درهم دیگر برای نفقه‌ی اهل و عیالش.

فاروق اعظم رضی الله عنه در نهایت کار خود بر آن شد که بر دستمزد و عطایای مجاهدین و شهروندان بیافزاید. بر این اساس در سال آخر خلافت اعلام نمود اگر تا آن هنگام که اموال بیت‌المال فزونی می‌یابد و عمر امانت‌م وفا کند مقرر می‌دارم که عطایا و جیره‌ی هر فرد مسلمانی سه‌هزار درهم منظور گردد. یک هزارش برای اسبان و نفقه و هزینه‌ی آنها، و یک هزار دیگر برای هزینه‌ی سفر و یک‌هزار باقی‌مانده‌ی آن بابت نفقه‌ی اهل و عیالش. (رحمت خدا بر عمر باد) که او همیشه در فکر و اندیشه‌ی رفاه حال سپاهیان و مجاهدین بود چون رضای خدا را در آن می‌دید.



۸۷۶- لَئِنْ كَثُرَ الْمَالُ لَأَفْرِضَنَّ لِكُلِّ رَجُلٍ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ أَلْفٌ لِسَقَرِهِ وَ أَلْفٌ لِسِلَاحِهِ وَ أَلْفٌ لِأَهْلِهِ وَ أَلْفٌ لِفَرَسِهِ وَ بَعْلِهِ.

اگر اموال در بیت المال بیشتر شود و درآمد و واردات فزونی یابد مصمم هستم که برای هر مردی چهارهزار درهم منظور نمایم. هزار درهم آن برای هزینه سفرش، هزار درهم برای سلاح و تجهیزات جنگی، هزار درهم برای نفقه‌ی اهل و عیالش و هزار درهم برای اسب و قاطری که در اختیار دارد.

ملاحظه: در روایت دیگری از فاروق آمده است که اگر تا سال دیگر زنده بمانم افرادی را که در رتبه پایین قرار گرفته اند با افرادی که در رتبه‌ی بالا قرار دارند همه را در یک ردیف قرار خواهم داد. فاروق چون متوجه شد که عده‌ای به علت افزایش حقوق و معاش خود، مازاد بر زندگی روزمره خود را وسیله‌ای برای تجارت و بازرگانی قرار داده‌اند و از آن طریق نظام طبقاتی بوجود آمده است، لذا بر آن شد که در تقسیم غنائم و اموال تغییر جهت دهد و روش حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را پیش گیرد که آن عبارت بود از مساوات در تقسیم معاش و غنائم. بحق این امر بهترین نمونه از یک عدالت اجتماعی است که مردم را در حقوق، مساوی فرض کرده و در یک ردیف قرار دهند، اما تقدیر چنین شد که ایشان قبل از پیاده کردن آن که نمونه‌ای کامل از عدالت اجتماعی است به مقام شهادت نائل آمدند. قابل تذکر است که با تعمق در محتوای این چهار شماره که شرح آن گذشت پیداست که فاروق اعظم شخصیتی جامعه‌گرا و واقع بینی بوده‌اند و در همه‌ی ابعاد حال و اوضاع ملت و رعیت را مد نظر قرار داده و چنان چه در هر موردی قابل تعدیل بود بدان توجه خاصی را مبذول می‌داشتند.



۸۷۷- لَئِنْ نُمْتُ النَّهَارَ أَضِيعَنَّ الرَّعِيَّةَ ۲۳۲

هر آینه اگر در روز به خواب فرو روم کار رعیت و ملت را ضایع می‌کنم.

اصل داستان:

وقتی معاویه پسر خدیج از طرف حاکم مصر به حضور امیرالمؤمنین وارد شد و پیام فتح اسکندریه را تقدیم نمود: امیرالمؤمنین پرسید: یا معاویه وقتی که به صحن مسجد آمدی تا مرا ملاقات کنی، تصور تو درباره‌ی من چگونه بود؟ در جواب گفت: تصور کردم که امیرالمؤمنین در حال استراحت است. فرمود: یا معاویه چه تصور نامطلوبی درباره‌ی من داشتی، اگر من در روز به خواب بروم کار ملت و رعیت را ضایع کرده‌ام.

در روایت دیگری از عمر رضی الله عنه آمده است که اگر به شب هم به خواب استراحت بروم کار خود را ضایع کرده‌ام یا معاویه. با وجود این دو حالت مهم چگونه می‌توان به خواب و استراحت فرو رفت. راویان اخبار گفته‌اند: خواب و استراحت امیرالمؤمنین رضی الله عنه شبانه‌روز بیش از چند ساعتی متفرقه و پراکنده نبوده است و آن به این خاطر بوده است که همواره در اندیشه‌ی رفاه ملت و رعیت و رسیدگی به امور مملکت بوده است.

سعدی چنین می‌فرماید:

أَلَا تَابَ غَفْلَتِ نَخْسَبِي كَهْ نَوْمِ حَرَامِ اسْتَبْرَاجِ عَيْنِ سَلَا زَقُومِ



۸۷۸- لَيْسَ الثَّمَنُ أَنْ يَكُونَ حَظُّ أَمْرٍ مَوْلَاةٌ عَدُوًّا لِلَّهِ الدَّاعِي إِلَى مَعَاصِيهِ. ۲۳۳

چه بهای بی‌ارزشی است این که ثمره کار انسان و بازتاب عمل او در آخرت فقط دوستی و محبت و ارتباط با دشمنان خدا بوده باشد. دشمنانی که مردمان را به گناه و معصیت دعوت می‌کنند.



۸۷۹- لِحِرْفَةٍ أَحَدِهِمْ أَشَدُّ عَلَى مَنْ عَلَيْهِ عِلَّتِهِ (عَلَيْتِهِ. فَقَرِهِ).

در اهتمام به حرفه و کسب و کار مردم

هر آینه تهیه‌ی کسب و کار و حرفه و صنعتی برای یکی از این جوانان و تهیه‌ی کاری در حق آنان بر من مهم‌تر است از این که فقر و بینوایی آنان را از طریق بیت‌المال چاره کنم. ملاحظه: به امیرالمؤمنین رضی الله عنه خبر رسید که جوانان در اتفاق اسراف می‌کنند. اموال زندگی را که در اختیار دارند، ریخت و پاش می‌کنند. آن گاه عدم اشتغال آنان را خطری جدی در فساد اخلاقی و

ولخرجی آنان تلقی کرد. بدین خاطر مصمم شد که برای حفظ حرمت جوانان این نسل آینده‌ی جامعه‌ی بشریت صنعت و پیشه‌ای را برای آنان تدارک ببیند تا قدر نعمت را دانسته و بدان مشغول و سرگرم باشند و هزینه‌ی خود را بر بیت المال عمومی تحمیل نکنند. ظاهر امر این است که این جوانان به علت بیکاری از بیت المال تغذیه می‌کردند. به این دلیل بود که فاروق به تهیه‌ی کار برای آنان می‌پردازد و این امر یکی از اسلوب صحیح سیاست مملکتی او در امور اقتصادی و اجتماعی مملکت است. یعنی عامل اصلی فقر و بینوایی نبودن کسب و کار و فقدان ابزار کار است. در واقع نبودن کارگاه‌های تولیدی و صنعتی و کمبود فرصت‌های شغلی در هر شرایط عامل اساسی در فقر و بینوایی و بدبختی ملت‌ها و سقوط فعالیت و نیروی کاری آنهاست. بر دولت مردان است که در راستای سیاست کاری خود به این معضل بپردازند و این خلاء را پر کنند.



۸۸۰- لُحُومُ الْمُؤْذِنِينَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى النَّارِ.

در ارزش اذان گفتن

گوشت بدن مردان مؤذن از طعمه‌ی آتش دوزخ محفوظ و در امان است.
در روایتی دیگر از فاروق رضی الله عنه در رابطه با ارزش اذان گفتن آمده است: «لَوْ أُطِيقُ الْأَذَانَ مَعَ الْخَلَافَةِ لَا ذَنْتُ» که اگر با منصب خلافت و وظیفه‌ی اذان گفتن را نیز می‌توانستم انجام دهم آن را به عهده‌ی خود می‌گرفتم. این سخن بر اهمیت اذان گفتن در اسلام دلالت دارد.



۸۸۱- لَسْتُ أُرِيدُ أَنْ تَتَّبِعُوا هَوَايَ فَمَعَكُمْ مِنْ اللَّهِ كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ^{۲۳۴}

در پیروی از کتاب خدا

من نمی‌خواهم که از آرزوهای من تبعیت کنید در حالی که کلام خدا و کتاب آسمانی پیش روی شما و در دسترس شماست و به حق ناطق و گویاست.
امیرالمؤمنین رضی الله عنه در همه‌ی کارها بر تبعیت و پیروی از کلام خدا و سنت رسول خدا تأکید داشته است. ایشان در مورد سرزمین‌های سواد العراق (زمین‌های بین دجله و فرات) در مشورت با بزرگان اصحاب آنان را به پیروی از کتاب خدا سفارش نمود. فرمودند: من نمی‌خواهم از رأی من پیروی کنید. کتاب خدا با شماست. از آن پیروی کنید. در این راستا به آیه‌ی «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ» استناد فرمود که در موضوع در شماره ۶۸۶ ذکر شده است.

۸۸۲- اَسْتُ بِالْغَيْبِ وَلَكِنَّ الْغَيْبَ لَا يَخْدَعُنِي.

نه فریبکاری و نه فریب خوردن

من نه فریبکارم و نه فریب می‌خورم. و آن قدر هوشیارم که هیچ فریبکاری نیز نمی‌تواند مرا فریب دهد. شعر از سردار خان :

در سرشستم نیافرید فریب خالق جن و انس و رب و دود
لیک خادع نمی‌تواند نیز به خلافم ره حیل پیمود



۸۸۳- لِقَاءُ الْإِخْوَانِ جَلَاءُ الْأَحْزَانِ.

ملاقات یاران و دیدن دوستان باعث زدودن غم و ناراحتی است.
به حقیقت دوستان صادق و نیک‌پندار در زمان آسایش موجب آرامش قلب و زینت‌بخش مجلسند و به هنگام سختی معاون و همکار جان‌نثارند.



۸۸۴- لَقَدْ ابْتَلَيْتُ بُولَايَةَ الْأَمَّةِ (أَيَّ الْخَلَافَةِ)

فاروق اعظم (رضی الله عنه) در یکی از خطبه‌های خود و به آن هنگام که به مقام خلافت برگزیده شد در منبر اعلام داشت : که هر آینه من در امر امارت بر شما و در تصدی امور مسلمین به آزمون گذاشته شده‌ام.

در جمله‌ای دیگر از فاروق چنین نقل شده است : به‌راستی من این مهم را در حق خود امتحانی بس بزرگ می‌پندارم. «إِنَّ اللَّهَ ابْتَلَاكُمْ بِى وَابْتَلَانِى بِكُمْ». خداوند شما را به من و مرا به شما به آزمون گذاشته است و همه را در برابر یکدیگر مورد امتحان و آزمون قرار داده است، تا در چه حدی آن را در توان داریم.



۸۸۵- لَقَدْ أَكْتُوْتُ كَيْفَ بِنَارٍ مَا أَبْرَأْتُ مِنَ الْمِ وَلَا شَفْتُ مِنْ سَقَمٍ.

پرهیز از عمل داغ نمودن

هر آینه که من یک مرتبه خود را با آتش داغ کردم که نه درد و الم را بهبود بخشید و نه بیماری را شفا داد.

یعنی نباید کاری را انجام داد که سرانجام آن در عالم آخرت آتش سوزان دوزخ باشد که آن نه درد و الم را بهبودی می‌دهد و نه بیماری را شفا می‌بخشد بلکه درد و الم را افزون می‌گرداند. در کل

عمل داغ کردن نوعی امتحان و آزمون در کارهاست.



۸۸۶ - لَقَدْ آتَيْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا أَدْوَقَ السَّمْنُ وَاللَّحْمَ حَتَّى يَشْبَعَ مِنْهُمَا الْمُسْلِمُونَ جَمِيعاً (قَالَهَا عَامَ

الْمَجَاعَةِ).

هر آینه بر علیه نفس خود تصمیم گرفتم و قسم خوردم که تا همهٔ مسلمانان از چربی و لبنیات و گوشت سیر نشوند آن را تناول نکنم.

مختصری از داستان:

فاروق رضی الله عنه در سال قحطی از جهت احساس درد و الم مسلمانان مصمم گشت تا خداوند عالمیان بلای قحطی و خشکسالی را برطرف نسازد از لبنیات و گوشت و چربی استفاده نکند. وقتی بزرگان اصحاب از وی خواستند که بر خود سخت نگیرد و مقداری از گوشت و چربی را که به حضور ایشان آورده بودند میل کند از آن امتناع ورزید و در پاسخ آنها فرمود: تا درد و الم ملت و رعیت را احساس نکنم چگونه می‌توانم به مشکل آنها رسیدگی کنم.

در اینجا این شعر سعدی صدق می‌کند که می‌فرماید:

آن که در تنعم و راحت زیست او چه داند که حال ملت چیست



۸۸۷ - لَقَدْ جَاءَكَ بِحَسَبِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَمَّا حَسَبُ الدُّنْيَا فَالْمَالُ وَأَمَّا حَسَبُ الْآخِرَةِ فَالتَّقْوَى (قَالَهَا

لِأَحَدِ الْوَلَدَةِ). ۲۳۵

در رفع تبعیض نژادی

هر آینه این مرد آن چه را که برای دنیا و آخرت کفایت می‌کند به نزد تو آورده است. آن چه را که برای حرمت و اعتبار دنیوی است، مال و ثروت است. و آن چه را که برای آخرت کفایت می‌کند تقوی و پرهیزکاری است. و این مرد دارای هر دوی آن است.

فشرده داستان:

مردی از غلامان به خواستگاری خواهر مردی از قریشیان رفت. مال فراوانی را به مهریه اعلام کرد. اما مرد قریشی او را رد کرد. وقتی عمر بر قضیه اطلاع حاصل کرد پرسید: چرا این مرد را رد کردی؟ او مرد صالحی است و مهریه‌ی مطلوبی را نیز به خواهرت پیشنهاد کرده است. مرد قریشی گفت یا امیرالمؤمنین ما دارای اصل و تباری و اسم و رسم و اعتباری هستیم و این مرد با ما هم سطح

نیست. امیرالمؤمنین در توجیه او چنین فرمود: اگر خواهرت به این مرد تمایل دارد او را به عقدش در بیاور. آن گاه او به توصیه‌ی امیرالمؤمنین با خواهرش به مشورت نشست. وقتی او را متمایل به ازدواج با این مرد دانست خواهرش را به عقد او درآورد و امر امیرالمؤمنین را اجرا کرد. فاروق رضی الله عنه ازدواج بین قبایل را هم وسیله‌ای برای انس و الفت بین قبایل دانسته است و با این گونه توصیه‌های حکیمانه بر تبعیض نژادی مَهر بطلان زده است که در اسلام مسئله تقوا و کرامت و شخصیت ذاتی مطرح است که آیه‌ی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَنُّكُمْ» بر آن دلالت دارد.



۸۸۸ - لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَطُولَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ حَتَّى يَقُولَ قَائِلٌ لَا نَجْدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَيَضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ أَلَا وَإِنَّ الرَّجْمَ عَلَى مَنْ زَنَا وَقَدْ أَحْصَنَ إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ^{۲۳۶}

من بیم آن دارم که در طول زمان این مسئله به فراموشی سپرده شود و کسی بدون دلیل اظهار کند که ما چیزی جز شلاق زدن را در آیه‌ی «فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» در قرآن کریم نمی‌یابیم. آن گاه گمراه شده و این فریضه را ترک کنند.

شرح داستان:

حضرت عمر رضی الله عنه در روز جمعه و پس از اذان به پا خاست و بر منبر رسول خدا رفت خدا را سپاس گفت و بر روان پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله درود فرستاد و سپس گفت: من تذکر این مطلب را بر خود ضروری می‌دانم و شاید هم بیان این مطلب با مرگ من فاصله‌ی چندانی نداشته باشد. هر کس این مطلب را به درستی تعقل کند و آن را به درستی به خاطر بسپارد بر اوست که آن را بر مردمان بازگو کند و اگر به درستی تعقل نشود نباید کسی بر من دروغ گوید و آن را ناقص و متروک نقل کند. خداوند متعال محمد را به حق فرستاد و کتاب خود را به حق بر او نازل کرد. از جمله کتاب خداست آیه‌ی رجم و ما آن را تلاوت نمودیم و تعقل کردیم. و آن را به درستی به خاطر سپرده‌ایم. پیامبر خدا در حیات خود آن را اجرا کرده و مستحقین را سنگسار کرده‌اند و ما نیز آن را به اجرا گذاشته و مستحقین را رجم کرده و سنگسار نموده‌ایم.

من اعلام می‌دارم که مساله رجم در کلام خدا و در اسلام امر متحقق و لازم‌الاجرا می‌باشد و اجرای آن در حق کسانی است که به عمل زنا مرتکب گشته‌اند ولی شرط اثبات آن اقامه‌ی دلیل یا اعتراف به آن است. یعنی نباید بدون دلیل عمل کرد و به مجرد شایعه‌سازی، مسلمانان را هتک حرمت نموده و شخصیت معنوی آنان را ترور نمود. چون به حق اسلام حامی شرف و کرامت

انسان‌هاست و بدون دلیل بر هیچ کس و کسانی ظلم و ستمی را روا نداشته است.



۸۸۹ - لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُعْطِي الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ وَالْإِسْلَامُ يَوْمَئِذٍ ضَعِيفٌ أَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ أَعَزَّ اللَّهُ دِينَهُ وَأَعْلَى كَلِمَتَهُ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ وَلَنْ يَتَّسِعَ هَذَا الدِّينُ إِلَّا لِمَنْ يَدْخُلُهُ رَاغِبًا مُؤْمِنًا.^{۲۳۷}

هر آیین رسول خدا در برنامه خود درباره مؤلفه القلوب کاری درست و دستور به حقی را اجرا فرمود. آن گاه که رسول خدا از سهم زکات سهم معینی را به مؤلفه القلوب تخصیص داده بودند. این کار بدان دلیل بود که در آن برهه از زمان دین ضعیف بود و رعایت احوال آنان امری ضروری بود تا از این طریق این گروه دلگرم و پایهی عقیده و باورشان مستحکم و پایدار گردد. اما امروز و در حال حاضر که خداوند عالمیان به این دین عزیز و ارجمند، عزت بخشیده است و پایهی آن را مستحکم و استوار گردانیده است این ضرورت رفع گشته است به طوری که هر کس می‌تواند با میل و رغبت خود مؤمن یا کافر باشد و این وسعت و مجال فقط برای کسانی است که با میل و رغبت خود ایمان می‌آورند و به آن علاقه‌مند و پای‌بند خواهند بود. لذا من مصلحت نمی‌بینم که مؤلفه القلوب از زکات دارای سهم ویژه‌ای باشند و این حق برای آنها همیشه ماندگار باشد.

ملاحظه: فاروق رضی الله عنه در بیان این مطلب می‌خواست که حاکمیت مطلق اسلام را اعلام کند که اسلام دارای عزت و شکوه است. اسلام امروز دینی است پیروزمند - گسترده و پایه و اساس آن مستحکم و استوار است. اگر رسول خدا از صدقات و زکات، سهم معینی را به مؤلفه القلوب عطا نموده و احوال عمومی آنها را مراعات کرده‌اند، به این دلیل بوده است تا آنها به آیین مقدس اسلام دلگرم و در پناه اسلام با خاطر آسوده زندگی کنند در آنروز و در آن مقطع زمانی اسلام ضعیف و نوپا بود. اما امروز خداوند ذوالجلال به این دین مقدس عزت بخشیده است و شعار «کلمة الله هی العليا» در سطح مملکت روم و فارس طنین‌انداز است. ضرورتی به اعطای سهمیه زکات به مؤلفه القلوب را نمی‌بینم. هر کس می‌تواند با میل و رغبت خود مسلمان شود و در کنار اسلام از رحمت خدا برخوردار گردد و نیز می‌تواند کافر شود و راهی دیگر را برای خود انتخاب کند. آری فاروق بر این اساس سهم مؤلفه القلوب را قطع کرد. که آن اجتهادی مبتنی بر نص کتاب خدا بود.^{۲۳۸}

۲۳۷ - کتاب الفاروق محمد حسن هیکل، ج ۲، صفحات ۲۸۳، ۲۸۴. ان الله اعز الاسلام و اغنی عنکم

۲۳۸ - کتاب الفاروق. محمد حسن هیکل، ج ۲، هذا اجتهد من عمر فی تطبیق نص من نصوص کتاب الله.

۸۹۰ - لَقَدْ كُنَّا أَذْلَاءَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَعَزَّنَا اللَّهُ بِالْإِيمَانِ بِهِ فَمَهْمَا طَلَبْنَا الْعِزَّ مِنْ غَيْرِهِ أَذَلَّنَا اللَّهُ.

در قطع سهم مؤلفه القلوب

هر آینه ما در عصر جاهلیت ملتی ذلیل و خوار و بی اعتبار بودیم. به وسیله‌ی اسلام خداوند ما را عزت بخشید. پس هرگاه شکوه و عزت خود را از غیر خدا بخواهیم بی گمان ما را ذلیل و خوار می گرداند.

اشاره‌ی کوتاه به داستان این موضوع

این داستان هنگامی بود که حضرت عمر رضی الله عنه پس از فتح شام به آن دیار سفر نمود. در نزدیکی‌های شهر قدس فرماندهان به استقبال آمدند. وقتی وی را در آن لباس ساده و بی آرایش و سوار بر اسبی لنگ و بدون زین مشاهده نمودند. از وی درخواست کردند که به خاطر ابهت اسلام در انظار رومیان آنها را تغییر دهد. و جامه‌ای نو پوشیده و بر اسبی چابک سوار شود. ایشان در توجیه آنان فرمود: که عزت ما به اسلام است نه به این شأن و شکوه ظاهری.



۸۹۱ - لَقَدْ لَبِثْتُ لِلنَّاسِ حَتَّى خَشِيتُ اللَّهَ فِي اللَّيْلِ ثُمَّ أَشَدَّتْ عَلَيْهِمْ حَتَّى خَشِيتُ اللَّهَ فِي الشَّدَةِ فَأَيْنَ

الْمَخْرَجُ؟ (قَالَهَا فِي أَحَدِ خُطَبِهِ) ۲۳۹

هر آینه که من آنقدر با مردمان مهربانی کرده و با نرمی و ملایمت با آنها رفتار کرده‌ام که از افراط در آن بیم دارم خداوند مرا مورد مواخذه و محاسبه قرار دهد و آنقدر هم با مردمان در پاره‌ای از موارد سخت گیر بوده و با آنها با تند خوئی رفتار نموده‌ام که بیم آن دارم از تفریط در آن مشمول عذاب و محاسبه‌ی شدید خداوندی شوم. پس در این صورت راه گریز من به کجا باشد. اگر خداوند عالمیان مرا مشمول عنایت و رحمت خود قرار ندهد بیگمان به هلاکت رفته‌ام.

سیر داستان به شرح زیر است:

جمعی از اصحاب کبار، عبدالرحمن بن عوف را به حضور امیرالمؤمنین سفارش کردند تا درخواست کند امیرالمؤمنین کاری کند هیبت و شکوه وی که دلها را فرا گرفته است کمتر شود چه بسا کسانی چنین بیان کرده‌اند که از هیبت و شکوهش نمی‌توانند خواسته‌های خود را در حضور بازگو کنند که ناگزیر همان طور که آمده‌اند برمی گردند. عبدالرحمن بن عوف به این منظور روزی به نزد ایشان رفت و مطالبی را با وی در جریان گذاشت. امیرالمؤمنین پرسید: تو را به خدا این پیشنهاد از علی و عثمان و طلحه و زبیر و ... است یا از شخص خود عبدالرحمن. گفت: آری این

پیشنهاد و خواسته‌ی آنهاست. آن گاه امیرالمؤمنین فرمود: «وَاللَّهِ لَأَنَا أَشَدُّ مِنْهُمْ فَرَقًا مِنْهُمْ مَنِيَّ». به خدا قسم بیم من از محاسبه‌ی خدا درباره‌ی آنان بیشتر از بیم آنان از من است. پس ای عبدالرحمن راه نجات من کجاست؟ سپس به شدت گریست و از جای خود برخاست و بیرون رفت. دیدم که عبایش را به دنبال خود می‌کشاید. عبدالرحمن بن عوف از مشاهده این حال گفت: «أَفَ لَهُمْ مِّن بَعْدِكَ» بعد از تو وای بر این مردم. در مقایسه حال ابوبکر با حال عمر رضی الله عنه در اخبار آمده است که ملایمت و نرم‌خویی و شفقت و مهربانی ابوبکر صدیق به حدی بود که بچه‌های مسلمانان وقتی او را می‌دیدند به سویی می‌شتافتند و با کلمه‌ی یا اَبَتِ ای پدر عزیز به او سلام می‌کردند و خود را به آغوش پر مهر و محبت او می‌انداختند و او هم دست‌های پرنوازش و مهربان خود را به روی آنها می‌کشاید و آنها را مورد محبت قرار می‌داد.

اما فاروق به حدی سخت‌گیر و تندخوی بود که هرگاه مردم او را می‌دیدند از هیبت و شکوه وی به کنار رفته و ناظر بودند تا چه کار می‌کند. وقتی ایشان متوجه این قضیه شدند که مردم از سخت‌گیری وی چه در حیات رسول خدا و چه در حیات خلیفه‌ی اسلام بیم دارند آنها را به مسجد خواند و طی خطبه‌ای موضع خود را در حیات پربرکت پیامبر خدا و در عصر خلافت صدیق رضی الله عنه بیان کرد و اعلام نمود که سخت‌گیری و شدت عمل او با نرم‌خویی و ملایمت پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه به هم آمیخته است. در هر جایی که ضرورتی بود شمشیر از غلاف کشیده بود و آن را در اجرای دستور به کار می‌گرفت. و درباره‌ی وضع فعلی خود اعلام نمود که سخت‌گیری او پس از تصدی امور فقط بر ظالمان و ستمگران است و نرم‌خویی و ملایمتش با فقرا و مستمندان به مانند تبادل عواطف و خوشرویی آنها با یکدیگر و در بین همدیگر صورت می‌گیرد و بدان شیوه با آنان رفتار خواهد شد.



۸۹۲- لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَتُقَامَ ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيُتِمَّ النَّاسَ ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِيَ بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِّنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الْجَمَاعَةَ فَأَحْرِقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ (قَالَهَا فِي الَّذِينَ لَا يُرَاجِعُونَ الْمَسَاجِدَ).

در اهمیت به نماز جماعت

هر آینه من تصمیم دارم که امر کنم نماز جماعت اقامه شود و به کسبی امر کنم که امام جماعت باشد. سپس خود همراه جمعی با مقداری هیزم و چوب خشک به سوی کسانی که در جماعت حاضر نمی‌شوند حرکت کنم و خانه و کاشانه‌ی آنها را به آتش بکشم تا طعمه‌ی حریق گردند. تا کیفر عمل خود را لمس کنند. باشد که دیگران هم پند گیرند و این مهم را ترک نکنند.



۸۹۳- لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُبْعَثَ رَجُلًا إِلَى هَذِهِ الْأَمْصَارِ فَيَنْظُرُوا كُلَّ مَنْ لَهُ جِدَّةٌ وَلَمْ يَحِجَّ فَيَضْرِبُوا عَلَيْهِمُ الْجَزِيَّةَ مَا هُمْ بِمُسْلِمِينَ (قَالَهَا فِي الَّذِينَ يَجِدُونَ الْمَالَ وَلَمْ يَحْجُوا).

هر آینه من تصمیم دارم که جمعی را از طرف خود به شهرهای تحت حکومت اسلامی بفرستم تا جستجو کنند و متوجه گردند چنانچه کسانی که واجد شرایط حج خانه‌ی خدا هستند و به حج نرفته‌اند، بر آنها جزیه تعیین کنند زیرا آنها از جمله‌ی مسلمین نیستند.

در کتاب خدا در آیه‌ی ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا فَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ به این نکته‌ی اخیر اشاره شده است که کسانی استطاعت حج دارند و به حج نمی‌روند به آیات خدا کافرند و خداوند از همه‌ی عالمیان بی‌نیاز است.



۸۹۴- لَقَلِيلٌ فِي رَفْقٍ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ فِي عُنْفٍ (ارفاق)

سهولت در وصول مالیات و خراج

هر آینه وصول مقداری کم از مالیات و خراج به خاطر ارفاق با مسلمانان بهتر است از مقدار زیادی از آنان که با زور و عنف وصول گردد.

زیرا در آن عدالت و مردم‌سالاری بیشتر جلوه گر می‌شود. این مقوله در توصیه به مأمورین وصول مالیات‌ها و متصدیان آن آمده است که آن نمونه‌ای دیگر از عدالت پروری و مهرورزی خلیفه اسلام در حق مسلمانان است و شیوه‌ی رفتار رسول خدا با مسلمانان است که در مورد وصول زکات در جمله‌ی «یا کم و کرائم الأموال» به ارفاق با مسلمانان اشاره شده است.



۸۹۵- لِكُلِّ أَنْاسٍ فِي بَعْضِهِمْ خَيْرٌ.

برای هر فردی در شترانی که در اختیار دارد نوعی از خیر و برکت وجود دارد.

۱- استفاده‌ی سواری در سیر و سفر و در حمل و نقل وسایل و ابزار مورد نیاز از محلی به محل دیگر.
۲- استفاده‌ی گوشتی و شیردهی به لحاظ تأمین مواد خوراکی و استفاده از پشم و موی آن در تهیه‌ی پوشاک و تزئین وسایل منزلی و تهیه‌ی خیمه‌ها و چادرهایی که به عنوان محل سکونت از آن استفاده می‌کند.
۳- استفاده از سود بازرگانی آنها در خرید و فروش اصل و فرع آن.
۴- بقای نسل به قصد زینت اموال و استفاده‌ی مادی از آنها.

ملاحظه: در جمله‌ای از فاروق نیز این عنوان آمده است «لِكُلِّ أَنْاسٍ فِي حَمِيلِهِمْ خَيْرٌ» مردم در فرستاده و پیام‌آور خود به نزدیکان نوعی خیر و بهره را منظور نموده‌اند و به آن می‌اندیشند و

براساس آن او را به عنوان نماینده و فرستاده‌ی خود می‌گمارند. مردم کوفه گروهی را به نزد امیرالمؤمنین فرستادند. مردی به نام عریاء پسر خشم مجوسی حامل پیام آنان بود، او مردی به ظاهر ضعیف البنیه و لاغر اندام و دارای لباس کهنه و مندرسی بود. اما با این حال او مردی خوش کلام و خوش بیان و دارای اخلاق و عملی خوب و آراسته به حسن بیان بود. در وقت ملاقات سخنان او امیرالمؤمنین را در تعجب و شگفت انداخت. پس گفت: به این جهت است مردم کوفه او را فرستاده و سخنگوی خود کرده‌اند. و وی را بر دیگران برتر شمرده‌اند. این امر به مثابه‌ی ضرب المثلی است که گفته شده است: یعنی خبره و بصیرت این مرد بالای هیأت و منظره‌ی اوست.^{۲۴۰}



۸۹۶- لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفٌ وَ شَرَفُ الْمَعْرُوفِ تَعْجِيلُهُ.

هرچیز در حد ذات خود دارای شرف و اعتباری است و از ارزش مخصوصی برخوردار است. شرف و اعتبار عمل نیک و حرمت و ارزش کارهای خوب و عام‌المنفعه در تعجیل آن است.
هر چه اندر ممالک یزدان گشت موجود از کثیر و قلیل
هست هر چیز از آن شرف خیر نیست جز تعجیل



۸۹۷- لَمَّا جَمَعَ عُمَرُ النَّاسَ فِي صَلَاةِ التَّرَاوِيحِ قَالَ نِعَمَ الْبِدْعَةُ هَذِهِ.

وقتی که حضرت عمر رضی الله عنه مردمان را به اقامه‌ی نماز تراویح در مسجد جمع کرد و به صورت جماعت مردمان را منظم دید فرمود: چه کار خوب و پدیده‌ی جدیدی است این امر که مردمان در یکجا به جماعت نماز تراویح می‌خوانند.

در کتاب ارشاد الساری شرح بخاری جلد ۳ صفحه ۴۲۸ درباره‌ی مشروعیت نماز تراویح در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی از عروه بن زبیر از عایشه ام‌المؤمنین آمده است که به تناسب موضوع به ذکر آن می‌پردازد.

در شبی از شب‌های رمضان پیامبر صلی الله علیه و آله در قلب شب به مسجد رفت. جمعی به صورت جماعت نماز تراویح را در حضور پیامبر خواندند. شب دوم که اطلاع یافتند جمعیت بیشتر شد و به مسجد آمدند. پیامبر خدا نیز به مسجد آمد و نماز تراویح را با آنها به جماعت خواند.

در شب سوم که مسلمانان بیشتر اطلاع یافتند جمعیت به حدی زیاد شد که مسجد ظرفیت آن را

نداشت. پیامبر تا هنگام نماز صبح به مسجد نیامد. پس از ادای نماز صبح در خطاب به مسلمانان فرمود من از آمدن شما به مسجد بی اطلاع نبودم و به این خاطر برای نماز جماعت به مسجد نیامدم چون بیم آن داشتم که بر شما واجب گردد و توانایی آن را هم نداشته باشید. بعد از رحلت پیامبر مردم بعضی به صورت انفرادی و بعضی به صورت جماعت آن را برگزار می کردند. وقتی امیرالمؤمنین عمر (رضی الله عنه) در شبی از شب های ماه رمضان که عروه بن زبیر راوی داستان نیز همراه او بود به مسجد آمد چون مردم را در برگزاری نماز تراویح متفرق و پراکنده دید که جمعی به صورت انفرادی و جمعی به صورت جماعت آن را برگزار می کنند. نگران شد و فرمود: و الله من بر این باورم که اگر مسلمانان را دستور دهم که نماز تراویح را به صورت جماعت و به اقتدای یک فرد واحد برگزار کنند بهتر است و نظم و انسجام مسلمانان هم در آن منظور گردیده است لذا بر این اساس و با این ذهنیت به ابی ابن کعب که بهترین قاری قرآن بود دستور داد که امام جماعت نماز تراویح تمام مسجد گردد.

وقتی که امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) در پی این فرمان مردم را در برگزاری نماز تراویح به صورت جماعت منظم و منسجم دید خوشحال شد و فرمود: «یا عروة نعمت البدعة هذه» چه امر نیکو و پسندیده ای است که به این ترتیب این نماز را برپای می دارند و چه بدعت خوبی است این. آری با این سبک و شیوه نیکو از آن تاریخ در تمام جهان این نماز را به صورت جماعت برگزار می کنند و مسلمانان با شور و شوق زیاد از آن استقبال می کنند. امام علی وقتی که مساجد را به هنگام نماز تراویح در رمضان روشن و منور دید فرمود: عمر، مساجد را روشن و منور ساخته است. خداوند قبر او را منور و روشن نماید. ۲۴۱



۸۹۸ - لِّلْقُلُوبِ حَقَائِقٌ يُنْشِئُهَا اللَّهُ إِنْشَاءً مِنْهَا السِّرُّ وَمِنْهَا الْعَلَانِيَةُ فَأَمَّا الْعَلَانِيَةُ فَإِنَّ تَكُونَ مَا قَدْ ذَامَهُ فِي الْحَقِّ سِوَاءَ أَمَّا السِّرُّ فَيُعْرَفُ بِظُهُورِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ وَبِمُحَبَّةِ النَّاسِ.

بیداری وجدان

در دل های انسان حقیقت های نهفته است که همیشه اشعه ی آن متشعشع و فروزان است که برخی از آن مخفی و پنهان و برخی دیگر آشکار و نمایان است. اما نشانه ی آشکار و علنی آن به این صورت است که همه چیز به نزد انسان یکسان است بطور مثال چه او را به خاطر گفتن حق مدح کنند و چه او را مذمت کنند به نزد او یکسان است و بخش نهان آن حصول حکمت است که

در قلب انسان پیدا است و نشانه‌ی آن نیز در محبت کردن با مردمان متجلی و نمایان است.



۸۹۹ - لَمَّا آتَىٰ عَمْرُؤُا بَتَاجِ كِسْرَىٰ وَ سَوَارِيهِ جَعَلَ يَقْلِبُهُ بَعْدَ فِي يَدِهِ وَيَقُولُ وَاللَّهِ إِنَّا أَلَذَىٰ أَدَىٰ إِلَيْنَا هَذَا لَأَمِينٌ ۲۴۲

درس عبرتی از روزگار

وقتی که تاج و جواهرات و حلقات زنجیره‌های متنوع از گنجینه‌ی شاهنشاهی ایران را به حضور امیرالمؤمنین آوردند یا چوب عودی که در دست داشت آن را زیر و رو کرد و همه‌ی قطعات طلاها را بررسی نمود آن گاه فرمود: قسم به خدا شایسته است این مردمان را ستود که این همه طلا و جواهرات را دست نزده به سوی ما آورده‌اند. براستی اینها مردانی امین و درستکاری هستند

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه که مدائن را فتح نمود و بر خزائن کسری و اموال و غنیمت‌هایی که از یزگرد بر جای مانده بود، دست یافت، غنائم را تفکیک کرد و به تعداد لشکریان که بالغ بر ۶۰۰۰۰ سواره بود به هر کدام ۱۲۰۰۰ دینار بخشش کرد و به کسانی که در نبرد، شدائد بیشتری را متحمل شده بودند امتیاز بیشتری داد سپس یک پنجم این مجموعه غنائم را به مدینه فرستاد. وقتی که بشیر بن الخصاصیه فرستاده سعد غنائم را نزد امیر المومنین گذاشت چون او قبلاً به وسیله سعد در جریان بود وقتی کثرت اموال را مشاهده کرد و متوجه شد که مسلمانان آنها را بدون کم و کاست تقدیم نموده‌اند پس در خطاب به حاضرین چنین گفت: کسانی که این اموال را بدست آورده‌اند و آن را نیز به درستی با خود به همراه آورده‌اند به راستی مردمان درستکار و امانتداری هستند. فرمود: «إِنَّ قَوْمًا أَدَوْا هَذَا لَأَمْنَاءَ» علی بن ابیطالب فرمود: یا امیر المومنین تو پاک بودی و رعیت تو نیز پاک شدند و اگر تو خائن بودی رعیت تو نیز خائن می شدند. «إِنَّكَ عَقَفْتَ رَعِيَّتَكَ وَلَوْ رَعَيْتَ لَرَعَيْتَ» امیرالمؤمنین به سوی جامه های کسری، شمشیر و زره های یزگرد و صندوقچه های طلا و جواهرات و سایر اشیا نفیسی که به سوی او آورده بودند با چشم خیره نگاه کرد لباسهای فاخر و نفیس یزگرد را بر روی چوبی آویزان و در حضور خود نصب نمود تا مردم به عنوان درس عبرتی به آن تماشا کنند که ادامه داستان در شماره‌های ۶۴۵ ذکر شده است.

سعدی گوید:

توپاک آمدی بر حذر باش و پاک که ننگ است ناپاک رفتن به خاک

۹۰۰- لَمَّا حَجَّ عُمَرُ قَالَ لِغَلَامِهِ كَمْ أَنْفَقْتَ فِي سَفَرِكَ قَالَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ دِينَارًا فَقَالَ عُمَرُ وَيَحَكَ أَجَحْنَا بَيْتَ الْمَالِ الْمُسْلِمِينَ.

وقتی که حضرت عمر رضی الله عنه از سفر حج فارغ شد و به منزل برگشت. از غلام خود پرسید: در این سفر چه قدر هزینه کردی؟ او گفت: هجده دینار. فاروق فرمود: وای بر تو به بیت‌المال مسلمین ظلم کردیم.

در روایت آمده است مردی به نام سیار بن نمیر که ناظر خرج بود وقتی فاروق از وی پرسید: چه قدر در سفر حج هزینه کردی؟ گفت: پانزده دینار. در روایتی دیگر گفت: یکصد و هشتاد دینار. امیرالمؤمنین گفت: راستی در این اموال ما اسراف کرده‌ایم. در اینجا ذکر این مطلب لازم است که هزینه‌ی سفر حج و عمره را در هر سال به دلیل این که حضور امیرالمؤمنین در سمینار حج در منا به خاطر رسیدگی به امور عمومی مسلمانان ضروری بود از بیت‌المال منظور کرده بودند. با این حال حضرت عمر رضی الله عنه در سفر حج و عمره صرفه‌جویی می‌نمود و آن هزینه‌ها را اسراف پنداشته است.



۹۰۱- لَمَّا طُعِنَ قَالَ لَهُ النَّاسُ اسْتَخْلِفْ فَقَالَ أَيُّ ذَلِكَ مَا أَفْعَلُ فَقَدْ فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي إِنْ أَتَرَكْتُ لِلنَّاسِ أَمْرَهُمْ فَقَدْ تَرَكَهُ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۲۴۳

وقتی که امیرالمؤمنین ضربه خورد و طیب حاذق زخم وی را کاری و مؤثر دانست گفتند: یا امیرالمؤمنین جانشینی تعیین کن. در جواب فرمود: هر کدام از آن را تعیین و عدم تعیین که انجام ندهم کسی بهتر از من آن را انجام داده است. اگر از غیر خانواده‌ی خود فردی را جانشین قرار دهم از ابوبکر پیروی کرده‌ام و اگر هیچ فردی را جانشین قرار ندهم و این امر را به مردم واگذار کنم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیروی کرده‌ام.

امیرالمؤمنین رضی الله عنه اگر چه از شدت زخم به خود می‌پیچید با این حال مسئله‌ی خلیفه‌ی بعدی را جدی گرفت و آن را در بین بهترین یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله شش نفر از اصحاب کبار که پیامبر (ص) تا آخرین لحظات زندگی خود از آنها راضی بود یعنی علی و عثمان و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن وقاص و طلحه و زبیر به شورا گذاشت تا در بین خود یکی از این شش نفر را برای پُست خلافت بعدی انتخاب کنند. و پسر خود عبدالله رضی الله عنه را نیز به عنوان مشاور نه عضو شورا معرفی کرد و فردای روز بعد آنها را به منزل خود خواند و به آنان توصیه‌ی خیر نمود. سپس فرمود: به منزل

ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنه بروید و مشورت کنید تا مشخص شود کدام یک از شما برای پست امارت بر مردم انتخاب می‌شود.



۹۰۲- لَمَّا طَعِنَ عُمَرُ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ احْفَظْ مِنِّي ثَلَاثًا فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ لَا يُدْرِكَنِي النَّاسُ أَمَّا أَنَا فَلَمْ أَقْضِ فِي الْكَلَالَةِ قَضَاءً وَلَمْ أَسْتَخْلِفْ عَلَى النَّاسِ خَلِيفَةً وَكُلُّ مَمْلُوكٍ لِي عَتِيقٌ.

وقتی که امیرالمؤمنین رضی الله عنه ضربت خورد به ابن عباس رضی الله عنه فرمود: این سه مورد را از من به یاد داشته باش که بیم دارم که دیگر مردم مرا نیابند. من درباره‌ی کلاله «کسی که فرزند و پدر ندارد» هیچ حکمی را صادر نکرده‌ام و کسی را هم به جانشینی خود قرار نداده‌ام و تورا نیز وصیت می‌کنم که همه‌ی بردگانی که در اختیار من هستند آزادند.

ملاحظه: از جمله‌ی این بردگان، غلام غیرمسلمانی بود که قبلاً به او پیشنهاد کرده بود مسلمان شود ولی او نپذیرفته بود. فوراً این غلام را آزاد کرد و فرمود: هر کجا می‌خواهی برو که این نشان بارزی از عدالت پروری و روحیه‌ی آزادمنشی امیرالمؤمنین رضی الله عنه است.

۹۰۳- لَمَّا طَعَنَهُ ابُولُوْلُو قَالَ قَاتَلَهُ اللَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَمَرْتُ بِهِ مَعْرُوفًا.

وقتی که ابولؤلؤ (فیروز مجوسی) امیرالمؤمنین رضی الله عنه را زخمی کرد فرمود: خدا او را بکشد. قسم به خدا من در حق او نیکی کردم.

در حدیث «إِنِّي شَرٌّ مَنْ أَحْسَنْتَ إِلَيْهِ» یعنی از شرّ کسی که در حق او نیکی می‌کنی بر حذر باش، به این مورد اشاره شده است.

یعنی او را به کار گرفتیم و درباره‌ی افزایش دستمزدش و تخفیف خراجش خواستم با آقایش، مغیره، صحبت کنم. ابولؤلؤ اسیری غیرمسلمان از مجوس بود. مردی پلید و نژادپرست و عنصری نامطلوب و کینه‌توز بود. و از طرفی چون او اسارت خود را حقارت می‌پنداشت. بالاخره او و هرمزان و جحیفه که همه ایرانی و نژادپرست بودند توطئه‌ی شومی را تدارک دیدند. ابولؤلؤ در کار مورد نظر خود که توطئه علیه عمر رضی الله عنه بود پیروز شد و به این جنایت بزرگ دست زد که در نتیجه خود را هم گُشت و به دوزخ ابدی رفت.

۹۰۴- لَمَّا طَعِنَ عُمَرُ قَالَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا. ۲۴۴

امیرالمؤمنین رضی الله عنه وقتی که زخمی شد و زخم خود را موثر پنداشت فرمود: امر خدای عالمیان قطعی الوقوع و برحسب تقدیر انجام گرفته است. آنگاه به اصحاب کبار مهاجرین و انصار و بزرگان اسلام اجازه حضور داد. بعداً به عبدالله پسرش دستور لازم را درباره غسل و کفن و دفن و دیگر مسائل مربوط به آن را توصیه فرمود به شرحی که در آخر شماره ها و در فصل ویژه‌ای به آن اشاره خواهد شد.



۹۰۵- لَمَّا قَدِمَ عُمَرُ الشَّامَ فَسَمِعَ بِالطَّاعُونَ فَرَجَعَ عُمَرُ مِنْ دُخُولِ الشَّامِ فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ لِعُمَرَ أَفَرَارًا مِنْ قَدَرِ اللَّهِ يَا عُمَرُ؟ فَقَالَ عُمَرُ نَعَمْ فَرَارًا مِنْ قَدَرِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ لَوْ غَيْرَكَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبَيْدَةَ؟ ثُمَّ قَالَ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا هَبَطَ وَادِيًا لَهُ عِدْوَتَانِ أَحَدَاهُمَا خَصْبَةٌ وَالْأُخْرَى جَدْبَةٌ أَلَيْسَ يَدْعُ الْجَدْبَةَ بِقَدَرِ اللَّهِ وَ يَدْعُ الْخَصْبَةَ بِقَدَرِ اللَّهِ ۲۴۵

امیرالمؤمنین رضی الله عنه پس از پایان یافتن آثار قحطی و خشکسالی در جزیره العرب به طرف شام سفر کرد تا ضمن سرکشی از شهرهای مفتوحه در شام پادگان‌هایی که بیش از ده ماه بر اثر قحطی و خشکسالی متوقف گردیده بود به راه بیندازد. وقتی در مرز حجاز به روستای سرخ رسید، سرداران سپاه اسلام همراه ابو عبیده فرماندهی کل سپاه به استقبال آمدند، به امیرالمؤمنین اطلاع دادند که در عموم استان‌های فلسطین بیماری طاعون بروز کرده است و کم و بیش این بیماری به شهرهای شام نیز سرایت کرده است. وقتی که گزارش موضوع به عرض رسید جمعی از مهاجرین و انصار که همراه امیرالمؤمنین بودند پیشنهاد کردند که سفرش را به شام ادامه دهد و جمعی دیگر گفتند چون این بیماری، بیماری واگیر و خطر مرگ و نابودی را در بر دارد، به هیچ وجه مصلحت نیست که امیرالمؤمنین رضی الله عنه به شام وارد شود و مصلحت در این است که به مرکز مدینه برگردد. در کل مهاجرین و انصار با اختلاف نظر هر یک طریقی را برگزیدند. در نتیجه امیرالمؤمنین جلسه‌ی مشورتی آنها را تعطیل اعلام کرد و پس از لحظاتی مجدداً با مهاجرین فاتح در جبهه‌ها به مشورت نشست که با تعمق کافی در پدیده‌ی شوم این بیماری و دلایل موجود بالاخره مصمم شد که به مدینه برگردد. ابو عبیده ابن الجراح که از تصمیم خلیفه‌ی اسلام اطلاع یافت عرض کرد: أفراراً من

۲۴۴- کل شماره های ۹۰۱ تا ۹۰۵ در کتاب حدیث تاج الاصول جلد ۳ باب وصیه عمر و البیعه لعثمان از صفحه ۳۱۹ تا ۳۲۲ به تفصیل ذکر شده است. جهت توضیح بیشتر و اطلاع بر وصایای حضرت عمر بهتر است به کتاب مذکور مراجعه شود.

قدر الله یا عمر؟ (یعنی یا عمر مگر تو از قضا و قدر می گریزی). فاروق در نگاهی متعجبانه به ابوعبیده فرمودند: ای کاش کسی دیگر جز تو این سخن را می گفت. اگر جز تو کسی دیگر چنین گفته بود، حتماً او را به شدت زده بودم، آری از قضا و قدری به سوی قضا و قدر دیگری می گریزم. پس با بینش عمیقی که از قضا و قدر داشت افزود: یا اباعبیده خوب توجه کنید اگر مردی همراه گله‌های خود به دره‌ای فرود آید که در مجاورت آن دو تپه یکی سرسبز و خرم و دیگری خشک و لم‌یزرع وجود داشته باشد، شبان گله‌های خود را چه در این تپه و چه در آن تپه‌ی دیگر بچرانند در هر دو مورد از حکم قضا و قدر خارج نگشته است. سپس در مجلس خلوتی با ابوعبیده راجع به اوضاع شام و طریقه‌ی جلوگیری از بیماری طاعون به بحث و گفتگو پرداخت و به مدینه مرکز حکومت اسلامی برگشت.^{۲۴۶}



۹۰۶- لَمْ يَقِمِ جَنِينَ فِي بَطْنِ حَمَاءَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ إِلَّا خَرَجَ الْوَلَدُ مَاتِقًا.^{۲۴۷}

در طبیعت‌های انسان

مادران احمق، نادان و ناآگاه به اصول بارداری و یا اصول و طریقه تغذیه مفید به جنین خود، بعد از نه ماه که بچه خود را به دنیا بیاورند غالباً نوزاد آنها به عللی عصبی بوده و نوزادی نامطلوبی خواهد بود.

این مورد به مسائل ارثی خانوادگی و یک مورد ژنتیکی نیز اشاره دارد که در جمله «إِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» از فاروق رضی الله عنه به آن اشاره شده است.



۹۰۷- لَنْ تَخُورَ قُوَّةُ مَادَامَ صَاحِبُهَا يَنْزَعُ وَيَنْزُو: يَعْنِي يَنْزَعُ: فِي الْقَوْسِ وَيَنْزُو عَلَى الْخَيْلِ أَيْ يَصْعَدُ.

توصیه به ورزش

هرگز نیروی بدنی و قوای جسمانی انسان به ضعف و سستی مبدل نمی‌شود مادام که کمان بزره بتوان برد و بتوان به آن تیراندازی کرد و مادامی که بتوان بر اسبان بدون رکاب سوار شد و به اسب‌دوانی سرگرم بود. یعنی تا انسان اهل تحرک و ورزش باشد نیروی جسمانش ضعف و نقص

۲۴۶- الفاروق، محمدحسین هیکل، ج ۱، ص ۲۹، امیرالمؤمنین به منظور رهایی از بیماری وبا او را به مدینه خواند، لکن او ماندن در کسار لشکریان را ترجیح داد که نتیجتاً به مقام رفیع شهادت بموجب بیماری طاعون نائل آمد. که آن موجب تأسف و تألم امیرالمؤمنین گردید.
۲۴۷- در کتاب الاسلام عقیده و شریعه ص ۲۲۹، تألیف شیخ محمود سلطوت نیز به این موضوع اشاره شده که زن احمق و نادان بجای احمق و نادان را به دنیا می‌آورد. (حسّ السریعة علی اختبار ذات العقل لان الحمقاء یعدّی حمقها الی ولدها).

پیدا نکرده و قوای بدنش به سستی و ناتوانی نگراییده است.

توان مرد ناتوان گفتن تا نگردد سرش ز ضعف نگون
تا کمان را بزه تواند برد تا نشیند به پشت اسبر حرون

فاروق اعظم در گفته‌ی دیگری از گفته‌های پر بهای خود نیز به اهمیت این موضوع اشاره دارد. «لَا تَزَالُونَ أَصِيحَاءَ مَا نَزَعْتُمْ وَ نَزَوْتُمْ». شما همیشه سالم و تندرست خواهید بود مادامی که به تیراندازی و اسب‌دوانی مشغول و سرگرم باشد. چه زیبا این سخنان گهربار را سردار اسدالله خان به زیور نظم درآورده است. آن جا که متن این جمله‌ی عربی را در قالب شعر به رشته‌ی نظم و تحریر درآورده است.

از پی صحت بدن لازم هست مشق تفنگ و تیر مدام
التزاماً بوقت صبح و مساءً هم سواری اسب چابک گام



۹۰۸ - لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِأَيِّ الطَّعَامِ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ أَكْلِيهِ وَلَكِنَّا نَدْعُهُ لِيَوْمٍ تَذْهَلُ فِيهِ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا.

قطعاً ما بیشتر از همه‌ی کسانی که به غذاهای لذیذ و خوش مزه علاقه دارند به غذای لذیذ آشنا هستیم. لکن ما این غذاها را ذخیره می‌کنیم برای آن روزی که زنان مرضعه (شیرده) و زنان باردار از خوف و دهشت بچه‌های شیرخوار خود را رها کرده و حمل خود را بی‌موقع می‌گذارند و سقط جنین می‌کنند.

سیر داستان بر این منوال است:

ابوموسی اشعری (رضی الله عنه) در رأس یک هیأت اعزامی از بصره به مدینه آمد او و افراد این هیئت مدت زیادی در خدمت امیرالمؤمنین در مدینه ماندند روزها که در سر سفره‌ی امیرالمؤمنین حضور داشتند به صورت نادر غذای لذیذ و اشتهاآوری را سر سفره‌ی امیرالمؤمنین مشاهده می‌کردند روزی امیرالمؤمنین در خطاب به آنان گفت احساس می‌کنم که غذای ما را نامطبوع می‌دانید و از آن دوری می‌کنید. به خدا اگر می‌خواستم فرمان می‌دادم کبابی از جگر و کرکره و سنام شتر آمیخته با ادویه‌جات اشتهاآوری را برایم تهیه می‌کردند. اما چون معتقدم که هر اندازه در این جهان خوشی داشته باشم به همان نسبت از خوشی‌های جهان دیگر کم می‌گردد لذا به این جهت این کار را

نخواهم کرد تا بر مبنای آن به خوشی‌های دنیا روی آورم و بیشتر از حد نیاز بر آن تکیه کنم. همچنین یک بار دیگر در ملاقات با حفص ابن ابی العاص که او از غذای سفره‌ی امیرالمؤمنین تناول نمی‌کرد، پرسید: چرا از غذاهای سفره‌ی ما تناول نمی‌کنید؟ او به امیرالمؤمنین گفت: غذاهای سفره‌ی تو خشن، گلوگیر و نامطبوع هستند. من در منزل خود از غذاهای خوش طعم و مطبوع استفاده می‌کنم. امیرالمؤمنین گفت خیال می‌کنی من نمی‌توانم غذاهای خیلی لذیذتر از غذاهای تو را داشته باشم. من می‌توانم کباب ناب و ممتاز و نان تازه‌ای از مغز خالص گندم تهیه کنم و با شربت خوش مزه و گوارا آن را تناول کنم. لکن من این گونه غذاها را با غذاهای جهان دیگر عوض نمی‌کنم.



۹۰۹- لَنْ يَهْلِكَ النَّاسُ عَلَى نِصْفِ بَطْنِهِمْ (قَالَهَا دَعْوَةً لِلْإِثَارِ).

هرگز مردم از نیم‌سیری به هلاکت نمی‌روند.

فاروق اعظم رضی الله عنه در سال قحطی مشهور در مدینه و جزیره العرب که اثر آن را مضاعف دید و سنگینی آن را در بین توده‌ی مردم احساس نمود، لذا مردمان را به ایثار دعوت کرد و سفارش نمود تا مردم نصف غذای روزانه‌ی خود را به نیازمندان و افراد گرسنه و بینوا بخشش کنند. زیرا هرگز انسان در نیم‌سیری به هلاک نرفته است پس چه بهتر است که نصف غذای خود را به مسلمانان گرسنه و نیازمند بدهند.

گر چه نانت کفایت خودت است	در مبنای به خود از راه هوس
ما حـضـریش مهمـان بگـذار	که نمیرد ز نیم سیری کس



۹۱۰- لَنْ يُغَيَّرَ الَّذِي وَلِيَتْ مِنْ خَلْقِكُمْ شَيْئاً مِنْ خَلْقِي إِنَّمَا الْعِظْمَةُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَلَيْسَ لِلْعِبَادِ مِنْهَا

شَيْءٌ.

هرگز مقام امارت من بر شما در اخلاق و رفتار من تغییری به وجود نیاورده و در من اثر منفی نگذاشته است و در خود نیز بزرگی و برتری بر شما را نمی‌بینم همانا شکوه و عظمت، شایسته‌ی مقام خداوندی است و بندگان را بزرگی و عظمت نشاید.

ملاحظه: چون امیرالمؤمنین رضی الله عنه به مقام امارت دست یافت، با احساس شدتی که قبلاً در برخی از کارها از وی سراغ داشتند، مردم تصور کردند که در تصدی امور بیشتر از قبل سختگیر و با شدت و تندی بیشتری با آنها معامله خواهد کرد، لذا امیرالمؤمنین وقتی که عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه این

مطلب را در حضور وی معروض داشت با احساس چنین ذهنیتی در مردم آن را برطرف نمود و موقعیت خود را در احراز پست خلافت اعلام داشت.



۹۱۱- لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَمَى إِلَى السَّمَاءِ بِأَصْبُعِهِ (لَشَرِكَ بِعَنِي) بِالْأَمَانِ فَنَزَلَ إِلَيْهِ عَلَى ذَلِكَ فَقَتَلَهُ لَقَتَلْتَهُ.

لفظ مترس امان است

چنانچه کسی از شما مسلمانان در نبرد با دشمنان چه به اشاره انگشت به آسمان و چه به زبان شوخی یا به راست به کسی امان داده یا اشاره‌ای کرده است و یا سخنی گفته است (مترس) که او چنان پنداشته که به وی امان داده شده است. سپس به همین منظور بر او وارد شده و خود را تسلیم کند ولی بر خلاف آن او را بکشد من در مقابل این عمل او را خواهم کشت. و آن به این معنی است که وفاداری به امان دادن امری معتبر و قابل اجرا است و در اسلام نقض عهد نکوهش شده است. این مورد به تفصیل در کتاب الوثائق آمده است.



۹۱۲- لَوْ لَا حُبُّ الْوَطَنِ لَخَرِبَ بِلَادُ السُّوءِ.

وطن دوستی و میهن پرستی امری فطری است.

اگر عشق و علاقه به وطن، زادگاه پدران و نیاکانی که در آن به دنیا آمده‌اند و از هستی آن مایه گرفته‌اند در وجود انسان‌های زنده و در روحیه‌ی انسان‌های وفادار نبود بی‌تردید شهر و دیاری که در آن ظلم و تباه کاری و بی‌عدالتی وجود داشت به خرابی و نابودی مطلق فرورفته و اسمی هم از آن باقی نمانده بود اما حبّ وطن دوستی و علاقه به زادگاه و میهن که از ایمان و وجدان بیدار است مانع از تخریب شهرها و آثار تاریخی باستانی آنست. این موضوع در شماره‌ی دیگری به اختلاف عبارت به آن اشاره شده است. جهت توضیح بیشتر بدان اشاره شود. در جمله‌ی «العمائم تیجان العرب» نیز به اصل حب وطن و حفظ سنن ملی اشاره شده است.



۹۱۳- لَوْ لَا أَن أَسِيرَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَصْعَ جَبْهَتِي لِلَّهِ، وَأَجَالِسَ أَقْوَامًا يَنْتَقُونَ لِي أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كَمَا يُنْتَقَى الثَّمَرُ لَمْ أَبَالِ أَنْ أَكُونَ قَدِّمْتُ.

اگر بخاطر شرکت در جهاد و سجده برای خدا و نشستن در مجالس دینی و علمی و استفاده از سخنان و پند و اندرز دانشمندان و استفاده از سخنان برگزیده‌ای که به مانند خرمای ممتازی هستند نبود، از این که مرگ من کی فرا مرسد باکی نداشتم.

و آن به این معنی است که حیات اجتماعی در چنین شرایطی مفید و ارجمند است و اگر نه حیاتی که عاقبت حسنی را در بر نداشته باشد چه سود دارد.



۹۱۴- لَوْ ضَاعَ جَمَلٌ عَلَى شَاطِئِ الْفَرَاتِ لَخَشِيتُ أَنْ يَسْأَلَنِي اللَّهُ عَنْهُ.

در احساس مسئولیت

اگر شتری در کنار رود فرات در مملکت عراق بلغزد و به گونه‌ای ضایع گردد من بیم آن دارم که خداوند ذوالجلال درباره‌ی آن از من سؤال و بازخواست کند و مرا به محاسبه بکشانند.

در بیان یک واقعیت:

عمر فاروق رضی الله عنه از باب نبوغ فکری و رشد سیاسی و از بُعد نبوغ معنوی و سیاست مملکت‌داری خود چه درباره‌ی جامعه‌ی بشریت و چه درباره‌ی حفظ اموال عمومی ملت حتی در مراقبت از گله‌ی شتران بیت‌المال و حفظ ابزار و مال ملت و رعیت احساس مسئولیت می‌کند. و بیشتر موارد خطبه‌های خود را به این گونه مسایل تخصیص داده است که تاریخ اسلام شاهد این واقعیت است. و این مورد از حضرت علی رضی الله عنه نیز آمده است که وقتی امیرالمؤمنین را در محلی در گرمای داغ یافت که وسائل شتری را بر دوش گرفته است و دنبال کاری می‌گردد. از او سؤال می‌کند: یا امیرالمؤمنین دنبال چه می‌گردی؟ فرمود: شتری از شتران بیت‌المال جدا شده است دنبال آن می‌گردم، پس حضرت علی رضی الله عنه فرمود: وای به حال خلفایی که بعد از تو خواهند آمد که چگونه این مهم را دنبال کنند. این موضوع در شماره‌ی قبل به آن اشاره شده است.

۹۱۵- لَوْ عَثَرْتُ بَعْلَةً بِالْعِرَاقِ لَرَأَيْتَنِي مَسْئُولًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ لِأَنِّي لَمْ أُمَهِّدْهَا الطَّرِيقَ.

اگر قاطری در مملکت عراق به علت هموار نبودن راه به گونه‌ای لنگی پیدا کرده و بلغزد قطعاً مرا در پیشگاه خداوندی خواهید دید که درباره‌ی آن محاسبه شوم زیرا راه همواری را برای آنها تهیه نکرده‌ام. مورد این شماره با شماره قبلی یکی است.



۹۱۶- لَوْ عَلِمْتُ أَحَدًا مِنْ وَلَدِي يَعْزُلُ لَنَكَلْتُهُ (أَيَّ يَمْنَعُ الْحَمْلَ).

اگر اطلاع پیدا کنم که یکی از فرزندان من از بارداری همسران خود جلوگیری کند بی‌تردید او را به شدت مجازات خواهم کرد.

و آن به این معنی است که فلسفه‌ی عقد ازدواج و نکاح اگر از یک طرف ارضای غریزه جنسی و حفظ عصمت است از طرف دیگر بقای نسل بشریت است. در این صورت جز در موارد خاص که تفصیل آن در کُتُب فقهی بیان شده است هر نوع وسایل منع کردن از باردار شدن زنان مورد نکوهش است.

۹۱۷- لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ أَحَدًا أَقْوَى مِنِّي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، (أَيُّ الْخَلَاقَةِ) لَكَانَ ضَرْبُ الْعُقُقِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ هَذِهِ الْوَلَايَةِ.

بخشی از خطبه‌ی مشهور (عرش)

اگر چنانچه می‌دانستم در اداره‌ی امور مملکت و ملت کسی از من قوی‌تر است و حُسن تدبیر او مفیدتر است اگر با شمشیر گردنم را زده بودند به نزد من خوبتر از آن بود که این امر را به عهده بگیرم.



۹۱۸- لَوَدِدْتُ إِنِّي وَ إِيَّاكُمْ فِي سَفِينَةٍ فِي لُجَّةِ الْبَحْرِ تَذْهَبُ بِنَا شَرْقًا وَ غَرْبًا فَلَنْ يَعْجَزَ النَّاسُ أَنْ يُؤَلُّوا رَجُلًا مِنْهُمْ فَإِنْ اسْتَقَامَ اتَّبَعُوهُ وَ إِنْ حَيْفَ قَتَلُوهُ.

هر آینه دوست داشتم که من و شما یک‌جا در یک کشتی می‌بودیم آنچنانکه امواج پرتلاطم دریا ما را به شرق و غرب سوق داده بود به طوری که مرگ همه را تهدید می‌نمود. آن گاه مردم به خاطر این که کشتی غرق نشود کسی را در بین خود تعیین می‌نمودند تا کشتی را از خطر غرق نجات دهد. که در اینصورت اگر این مرد کشتی را به راه نجات هدایت می‌نمود از وی پیروی کرده و او را یاری می‌دادند و اگر این مرد در فکر نجات آنها نبود او را به قتل می‌رسانیدند. یعنی مثل و داستان ولی امر و ملت و رعیت را باید از این راستا نگریست. اگر مردی که برگزیده‌ی آنانست و آنها را به ساحل نجات هدایت کند. شایسته است که او را کمک کرده و یاریش دهند و اگر به امر آنها توجه نکند و آنها را به طرف طوفان می‌کشاند، او را به قتل برسانند.



۹۱۹- لَوْ كَانَ الصَّبْرُ وَ الشُّكْرُ بَعِيرَيْنِ لَمْ أَبَالِ إِلَيْهِمَا رَكِبْتُ.

اگر صبر و بردباری بر مشکلات و دشواری‌ها و شکر و سپاس بر نعمت‌ها را به دو شتر چابک و ممتاز تشبیه کنیم من در قید آن نیستم که بر کدام یک از اینها سوار شوم که مرا به منزل برساند چون هر دوی آن وسیله‌ی رسیدن به مقصد هستند.

هر دو را من به طبع گیرم دوست
و ربود صبر شکر کنم نیکوست

صبر و شکر هر دو راحله گردند
گر بود شکر صبر کنم زیباست

۹۲۰- لَوْ كَانَ الْمَرْءُ أَقْوَمَ مِنَ الْقَدَحِ لَوَجَدْتُ اللَّهَ، غَافِرًا.

اگر مردی هم‌چون زه کمان راست و مستقیم باشد و در آن هیچ کجی و خمی وجود نداشته باشد یقین داشتیم که خداوند او را می‌بخشد. (یعنی همه‌ی دشواری‌های موجود در پیچ و خمهاست. سعدی می‌گوید: کس ندیدم که گم شود از ره راست)



۹۲۱- لَوْ تَرَكْتُ عَنَّا جَرِيَاءَ عَلَى جَانِبِ سَاقِيَةٍ لَمْ تُدْهَنْ لَخَشِيتُ أَنْ أَسْأَلَ عَنْهَا فِي الْقِيَامَةِ.

در احساس مسئولیت

اگر یک رأس بز مبتلا به بیماری گر را در کنار رودی رها کنم و آن را چرب نکنم و بیماریش را علاج نکنم بیم آن دارم که در روز آخرت درباره‌ی آن محاسبه شوم. یعنی در تمام این موارد رهبر جامعه اسلامی در برابر ملت و رعیت و حق و حقوق آنها مسئولیت دارد. چون اسلام به عنوان یک برنامه‌ی جامع و فراگیر در اصلاح جامعه‌ی بشریت آمده است. عدالت و احقاق حق، حفظ کیان و شخصیت مردمان و حفظ اموال عمومی از وظائف مهم رهبری دینی این دین مقدس است که جمله «الأمم مسئولون عن رعيتهم» در این راستا صدق پیدا می‌کند و کلمات عمر که به عبارات مختلفی در این زمینه آمده است به آن اشاره دارد.



۹۲۲- لَوْ لَا خَوْفُ الْحِسَابِ لَأَمَرْتُ بِكَيْشٍ يُشَوَّى لَنَا فِي التَّنُورِ.

اگر بیم و خوف محاسبه‌ی روز آخرت را نداشتم دستور می‌دادم که گوسفندی را بر آتش بریان کنند تا از این گوشت خوش‌مزه استفاده کرده و لذت ببریم لکن چون لذت‌ها و خوشی‌های دنیا از خوشی‌های آخرت کم می‌کند هرگز به آن تمایل ندارم.



۹۲۳- لَوْ لَا رَحْمَةُ رَبِّي لَهَلَكْتُ.

اگر رحمت و لطف خداوندی شامل حال من نگردد به هلاک خواهم رفت. یعنی به عمل خود متکی نیستم بلکه فقط متکی به رحمت خدایم. لکن عمل نشانه‌ی بندگی است و فاصله بین مسلمان و کافر است.



۹۲۴- لَوْلَا يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَكَانَ غَيْرُ مَا تَرَوْنَ.

اگر چنانچه بیم و خوف از حساب و کتاب روز آخرت نبود وضع و حال غیر از آن چه بود که شما می‌بینید.

۹۲۵- لَوْ لَمْ يَرَفَعَهُ اللَّهُ (الْقَحَطَ) لَجَعَلْتُ مَعَ كُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ مِثْلَهُمْ (قَالَهَا عَامَ الْقَحَطِ).

چنانچه خداوند عالمیان این بلای قحطی و خشکسالی را برطرف نکند من بر این اندیشه ام که هر خانواده‌ بینوا و گرسنه‌ای را به خانواده‌ی دیگر که وضع مالی آنها مطلوب است و در تعداد افراد مثل یکدیگرند ملحق کنم.

و آن بدین خاطر است تا همه‌ی مسلمانان هم‌چون یکدیگر احساس خوشی و ناخوشی کنند و روحیه‌ی تعاون و همکاری نیز در نهاد آنها شکوفا گردد.



۹۲۶- لَوْ لَمْ يَكُنْ كَاهِلِي مُتَقَلِّاً بَعْبِ الْخَلَاقَةِ لَكُنْتُ مُؤَذِّنًا فِي مَسْجِدٍ.

اگر چنانچه کار و امور مرتبط به امارت بر دوش من سنگینی نداشت، همراه با سنگینی مقام خلافت می‌توانستم وظیفه‌ی مؤذنی را نیز به عهده بگیرم، بدون تردید مؤذن مسجد نیز می‌بودم.



۹۲۷- لَوْ نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ دَاخِلُونَ الْجَنَّةَ كُلُّكُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا لَخَشِيتُ أَنْ أَكُونَهُ.

مسلمان باید در بین خوف و رجا باشد

اگر چنانچه منادی از آسمان اعلام کند ای مردم همه‌ی شما به بهشت می‌روید جز یک نفر از شما. من بیم آن دارم آن یک نفر من باشم.



۹۲۸- لَوْ نَادَى مُنَادٍ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ دَاخِلُونَ النَّارَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَهُ.

اگر چنانچه منادی اعلام کند ای مردم همه‌ی شما به دوزخ می‌روید جز یک نفر از شما امیدم بر این است که آن یک نفر من باشم.



۹۲۹- لِي عَلَى كُلِّ خَائِنٍ آمِنَانِ الْمَاءُ وَالطَّيْنُ (قَالَهَا عِنْدَمَا بَنَى وَالٍ دَارًا بَعْدَ تَوَلِّيَّتِهِ الْأَمَارَةَ فَعَزَلَهُ).^{۲۴۸}

در آفت مال دنیا

بر هر فردی از خائنین از طرف من دو امین مقرر است که عبارتند از آب و گل.

فاروق (رضی الله عنه) در برنامه‌ی کار خود و در شدت مراقبت بر کار معاونین رئیس‌جمهوری و متصدیان

۲۴۸- اخبار عمر، ص ۱۳۶ و ۱۳۷. در شماره‌ی ۱ این کتاب ب حرف الف به این داستان اشاره رفته است و عنوان آن «بیت الدرهم الا ان تخرج اعناقها» به آن مراجعه شود. شرح نهج البلاغه لآئین ابی‌الحدید ج ۱۲ ص ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ که شرحی در مورد مصادره اموال حارث بن وهب و عمرو بن عاص و اموال ابوهریره و ابوموسی اشعری آمده است.

امر تاکتیک عجیبی را به کار می گرفت. هرگاه یکی از کارفرمایان و والیان امر جهت ملاقات و تقدیم گزارش برنامه‌ی مورد نظر به مدینه می آمدند مقرر شده بود که در روز به شهر وارد شوند نه در شب تا چیزی که همراه دارند مخفی نکنند و مورد شک و شبهه‌ی مردم نیز واقع نشوند. همچنین هرگاه کسی را که به سمت والی و متصدی امر به خارج از مرکز می فرستاد، اموال او را صورت برداری کرده تا اگر چنانچه در خلال مدت خدمت چیزی بر آن افزوده شود معلوم گردد. بر این اساس روزی که در مدینه ساختمان مجلّی را از سنگ خارا و مصالح درجه یک مشاهده کرد پرسید این ساختمان مال کیست. گفتند: مال یکی از استانداران امیرالمؤمنین در بحرین است که در مراجعت به مدینه در آن استراحت می کند. فوراً او را به مدینه احضار نمود و در این زمینه فرمود: درهم و دینارها گردن‌های خود را بر می افرازند و ماهیت خود را ظاهر می کنند. پس از تحقیقات لازم که اموال او را افزون بر معاش و جیره مقرر خود یافت او را برکنار ساخت و اموالش را مصاده نمود و سپس فرمود: ما بر خائنین و ستمکاران دو امین را قرار داده‌ایم که واقعیت‌ها را به ما گزارش کرده و مرا در جریان امر قرار می دهند و آن آب و گل است. که هر کس بر بنای خود چیزی را بیفزاید امر او آشکار می گردد و انحراف وی معلوم می شود. در واقع این تاکتیک عجیب معیاری است که در تشخیص خیانت‌ها جز در برنامه‌ی کار فاروق و جز در ذهنیت حکیمانه‌ی او نمی گنجد.

عاملی که مال مردم خورد روز باشد یا شب دیجور
نزد من آب و گل اینانند که به تفتیش می کنم مأمور

در کتاب اخبار عمر صفحات ۱۳۶ و ۱۳۷ آمده است که اموال ابوموسی اشعری رضی الله عنه حاکم بصره و اموال ابوهریره حاکم کوفه و اموال حارث بن وهب را نیز مصادره کرده است که این امر یکی از کارهای مهم و نمونه‌ی کامل از عدالت و شدت مراقبت امیرالمؤمنین بر امر کارداران خود در عالم اسلام تلقی گردیده است.



۹۳۰- لِيَأْمَنَكَ الْآبَرَارُ وَلِيَخْفَكَ الْفَجَّارُ (قَالَهَا لِأَحَدِ الْوَلَدَةِ).

به یکی از والیان خود توصیه فرمود کاری کنید: آنچنان رفتار کن که نیکوکاران و مردمان متقی و پرهیزکار تو را امین و درستکار پندارند و ستم کاران و فُجّار از تو وحشت کنند و تو را بر خود ناظر بشمارند.

۹۳۱- لَيْتَ شَعْرِي مَتَى أَشْفَى مِنْ غَيْضٍ؟ أَحِينَ أَقْدِرُ فَيَقَالَ لِي لَوْ عَفَوْتَ أَمْ حِينَ أَعْجِلُ فَيَقَالَ لِي لَوْ صَبَرْتَ؟

ای کاش می‌دانستم که چه وقت از قهر و غضب خود شفا می‌یابم آیا وقتی که بر آن قدرت دارم و به من گفته شود ای کاش عفو و گذشت می‌نمودی یا آن وقت که شتابزده کاری را انجام داده و به من گفته شود ای کاش صبر و تحمل می‌کردی. یعنی باید در کارها اندیشید.

۹۳۲- لَيْتَنِي كُنْتُ كَبْشًا لِأَهْلِي سَمُونِي مَا بَدَالَهُمْ ثُمَّ دَبْحُونِي فَأَكْلُونِي وَأَخْرَجُونِي عُذْرَةً وَلَمْ أَكُنْ بَشَرًا.

در بی اعتنائی به دنیا و عدم دلباختن به آن

ای کاش من گوسفندی بودم که خانواده‌ام مرا هر طوری که میل داشتند چاق و فربه می‌نمودند و سپس مرا ذبح کرده و به صورت چیز زاید و بی‌فایده پرت نموده و هم‌چون آدمیزاد محسوب نمی‌شدم. این تمثیلی است از عدم اهتمام به زندگی اجتماعی.



۹۳۳- لَيْتَنِي كُنْتُ هَذِهِ التَّبْنَةِ لَمْ أَخْلُقْ لَيْتَ أُمِّي لَمْ تِلْدُنِي لَيْتَنِي لَمْ أَكْ شَيْئًا لَيْتَنِي كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا.

ای کاش من این پرّه کاهِ نَاجِیز بودم و مادرم مرا به دنیا نیاورده بود. ای کاش چیزِ آن‌چنانی نمی‌بودم که از من بازخواست کنند و چیزِ فراموش شده‌ای بودم.

امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام بیماری و در بستر مرگ که جمعی از اصحاب یکبار حضور داشتند و او را به عدالت و خدمت به رعیت و ملت یاد می‌کردند و او را بعنوان پدری مهربان و با عطوفت می‌ستودند. با قلبی پاک و بی‌آلایش و با خاطری مملو از خوف و بیم از حساب روز آخرت در حالی که پرّه کاهی را که در کنار رختخوابش بود برداشت. حال خود را چنین ترسیم کرد.



۹۳۴- لَيْسَ أَحَدٌ بِهَذَا الْمَالِ أَوْلَى مِنْ أَحَدٍ إِنَّمَا هُوَ الرَّجُلُ وَ سَابِقَتُهُ وَ الرَّجُلُ وَ قَدِمُهُ وَ الرَّجُلُ وَ بَلَاؤُهُ وَ الرَّجُلُ وَ حَاجَتُهُ. ^{۲۴۹}

در سهم بیت‌المال و تقسیم غنایم و اموال جنگی هیچ کس بر کس دیگر حق برتری و سهم بیشتری را ندارد. معیار در این زمینه سابقه‌ی اسلام آوردن او است و میزان و مقدار بلا و مصیبتی است که در خدمت به اسلام به آن دچار گردیده است. همچنین معیار و میزان نیازمندی و احتیاج مسلمانان است که جُز در این راستا و در این مقیاس کسی حق برتری بر کس دیگری را نداشته و ندارد.

۹۳۵- لَيْسَ الرَّجُلُ بِمَأْمُونٍ عَلَى نَفْسِهِ إِنْ أَجَعَتْهُ أَوْ أَخَفَّتْهُ أَوْ حَبَسَتْهُ أَنْ يُقِرَّ عَلَى نَفْسِهِ

قضاوت در فضای آزاد

انسان بر وجود خود تأمین ندارد. اگر گرسنه‌اش کنی یا در حال ترس و وحشت و یا زندانی‌اش قرار دهی. یعنی نباید متهم را به گرسنگی، ترس و وحشت یا زندان کردنش رنج و عذاب داد تا به اتهامش اقرار و اعتراف کند چون به خاطر امنیت خود به چیزی که از او سر نزده است، اعتراف و اقرار می‌کند و این امر شخصیت انسان را متزلزل و خوار نموده و موجب می‌شود که حق به ناحق و ناحق به حق تبدیل گردد و که از این طریق عدالت مخدوش می‌گردد.



۹۳۶- لَيْسَ الصَّيَّامُ مِنَ الشَّرَابِ وَالطَّعَامِ وَحْدَهُ وَلَكِنَّهُ مِنَ الْكَذِبِ وَالْبَاطِلِ وَاللَّغْوِ.

فلسفه روزه‌داری

روزه گرفتن تنها امساک از نوشیدن و خوردن نیست بلکه در ضمن آن امساک از دروغ و بهتان است. یعنی در روزه‌داری تنها امساک از طعام و خوراک و آشامیدنی لحاظ نشده است چون خداوند عالمان نیاز به امساک بندگان خود از خوراک ندارد بلکه فلسفه تشریعی آن ایجاد روح مراقبت خدا بر بندگان است و ثمره آن همانا پرهیز کردن از گناهان و اجتناب از لغزش‌های زبان است.



۹۳۷- لَيْسَ الْعَاقِلُ الَّذِي يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الَّذِي يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ.

تشخیص خوبی‌ها و بدی‌ها به وسیله خرد است.

مرد عاقل و خردمند کسی نیست که تنها خوبی را از بدی تشخیص دهد، بلکه مرد عاقل و خردمند کسی است که در بین دو امر شرّ آن را انتخاب کند که ضررش کمتر است. در مصداق «مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الشَّرَّ يَقَعْ فِيهِ» در کل هر که بدی را نشناسد به بدی گرفتار آید و هر که درک تمیز خیر و شر نداشته باشد ناچاراً به شر مبتلا می‌گردد.



۹۳۸- لَيْسَ جَهْلٌ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ وَلَا أَعَمُّ ضَرَرًا مِنْ جَهْلِ إِمَامٍ وَخَرَفِهِ (آی جهله).

جهل و نادانی پیشوایان و ضرر و زیان ناشی از آن در نزد خداوند بیشتر و فراگیرتر از دیگران است. یعنی اگر جهل و نادانی در حق هر کس عیب و نقص محسوب است لاجرم جهل و نادانی و نادرست کاری پیشوایان دین و امرای مسلمین عیب و ننگی بس بزرگتر از جهل دیگران است و ضرر آن بیشتر از همه‌ی ضرر و زیان‌ها است و پدیده‌ی شوم آن نیز اثر نامطلوبی را در جامعه به جای می‌گذارد. بدین جهت امیران جاهل و جابر به نزد خدای عالمان مبعوض‌ترین بندگان هستند.

نیست نزد خدای عزوجل
هیچ خصلت چو بنگرد عاقل
بدتر از جهل والی جاهل
بهتر از حلم والی عادل



۹۳۹- لَيْسَ عَلَى عَرَبِيٍّ مَلِكٌ. ۲۵۰

بر ملت و قوم عرب قید و بند بندگی و بردگی نیست.

ملاحظه: امیرالمؤمنین رضی الله عنه بر حسب دستوری که در پاورقی آمده است، این حکم را صادر نمود؛ ما اسیرانی را که در جنگ با کفار در اختیار مسلمانان قرار گرفتند و به دست آنها تسلیم شدند، بدل آنان را از مال پدرانشان برآورد می‌کنیم تا در قبال آن آزادی خود را چون انسانی آزاده دریابند و به سوی کسان خود برگردند. ملت عرب قبل از اسلام بر مبنای عادت جاهلیت اسیران جنگی را برده و بنده‌ی خود قرار می‌دادند. امیرالمؤمنین رضی الله عنه به موجب این فرمان بر این امر ننگین مهر ابطال زد و به آنان حق آزادی بخشید.

۹۴۰- لَيْسَ خَيْرُكُمْ مَنْ عَمِلَ لِلْآخِرَةِ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا أَوْ عَمِلَ لِلدُّنْيَا وَ تَرَكَ الْآخِرَةَ وَ لَكِنْ خَيْرُكُمْ مَنْ أَخَذَ مِنْ هَذِهِ وَ مِنْ هَذِهِ.

بهترین شما کسانی نیستند که فقط برای آخرت تلاش می‌کنند و امور دنیا را رها نمایند و یا این که فقط برای دنیا و خوشی‌های آن تلاش کنند و امور آخرت را رها کرده و به آن توجه نکنند. بلکه بهترین شما کسانی هستند که برای هر دوی آن تلاش و سعی خود را به کار گیرند. هم دین و هم دنیا را مدنظر داشته باشند.

تذکر: منظور از نكوهش از ترك دنیا و یا ترك آخرت اسراف و افراط در آن است.



۹۴۱- لَيْسَ لِفَاجِرٍ حُرْمَةٌ.

انسان‌های فاسق شایسته‌ی هیچ گونه حرمت و اعتباری نیستند و آن به این جهت است که عمل آنها منکر است. پس بر مسلمانان است که منکر را از طریق قدرت و یا از طریق وعظ و نصیحت تغییر داده و عمل آنها را نکوهش کنند و یا حداقل آن را از ته قلب، زشت پندارند و خود هم از آن اجتناب ورزند اگر چه مورد اخیر ضعیف‌ترین درجه‌ی ایمان است.



۲۵۰- شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید ص ۱۴۴ که متن عربی آن را که بر اساس امیرالمؤمنین امر ابطال بردگی را صادر کرد، درج می‌نمایم:
«و لسا بنازعین من ید رجل أسلم علیهم و لكن قومهم الملة خسماً من الأبل»

۹۴۲- لَيْسَ مِنْ حِلِّمٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ وَأَعَمَّ نَفْعاً مِنْ حِلِّمِ إِمَامٍ وَرَفِيقِهِ^{۲۵۱}

ارفاق و مهرورزی امامان و خویشانداری پیشوایان در نزد خداوند عالمان محبوب‌تر از سایر موارد است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشنامه‌ی عمومی به شهرها و مراکز استان‌ها خطاب به امیران اسلام و استانداران و فرمانداران در مناطق توصیه می‌کند شما امیران اسلام و حکام امر بر ملت و رعیت حقی دارید و آنها هم بر شما حق مسلمی دارند. از جمله آن حلم و بردباری و دولتمداری شماس. در جمله دیگری در این زمینه فرمود: «مَنْ يَعْمَلْ بِالْعَفْوِ فَيَمُنْ هُوَ بَيْنَ ظَهْرَانِيهِ يَأْتِيهِ اللَّهُ الْعَاقِبَةُ مِنْ فَوْقِهِ» چنانچه هر فرد قدرتمندی در میان جمعی که زیرمجموعه‌ی اوست با عفو و صرف‌نظر رفتار کند خداوند حفظ و سلامتی را از بالایش به او عطا می‌فرماید. آری این حق مسلمی است که رعیت و ملت بر امرای اسلام دارند که با آنها به ارفاق عمل کنند. و در واقع امیر عادل و حلیم نزد خدای عالمان محبوب‌ترین خلایق است.



۹۴۳- لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ إِلَّا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رِزْقِهِ حِجَابٌ فَإِنْ اقْتَصَدَ آتَاهُ رِزْقُهُ وَإِنْ اقْتَحَمَ هَتَكَ الْحِجَابَ وَ

لَمْ يَزِدْ فِي رِزْقِهِ.

روزی بندگان پیش خدا مقرر است

بنده‌ای وجود ندارد جز این که بین او و روزی‌اش پرده‌ای و حجابی وجود دارد. اگر در کسب آن میانه‌روی را در پیش گیرد، زندگی‌اش برقرار است و زندگی‌اش در حد متعادل تأمین است و اگر در کسب آن شتابزده خود را به رنج و مشقت بیافکند، پرده و حجاب را پاره کرده و به روزی مقررش هم چیزی نیافزوده است.

رزق مقسوم است و از اول مقرر کرده‌اند

هیچ کس را بیش از آن حاصل نمی‌گردد به جهد

هرچه می‌آید ز بیش و کم بدان خرسند باش

کآنچه خواهی نازل نمی‌گردد به جهد^{۲۵۲}

لازم به تذکر است که تحرک لازم و مطلوب، حُسن نیت و توکل بر خدا در کسب روزی امری ضروری و مطلوب است و احترام به سُنن و مقررات الهی است لکن شتابزدگی و افراط کردن

۲۵۱- اخبار عمر ص ۲۶۹

۲۵۲- به نقل از تفسیر حسینی سوره یونس ص ۴۴۹

و نیز عدم توکل و اعتماد بر خدا و پیمودن راه‌های غیرمشروع علاوه بر هتک حرمت حجاب چیزی را به روزی مقرر او نمی‌افزاید. هدف این است که لازم نیست که برای بدست آوردن روزی به نافرمانی دست زند و مرتکب جرایم شود. مادام که روزی مقرر است نباید بیراهه برود. و این فراز روش میانه‌روی کامل عمر (رضی الله عنه) می‌باشد.

ضامن روزی شده روزی رسان چند به هر سویی دوم چون خسان



۹۴۴- لَيْسَ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا أُعْطِيَْتَ فَأَمْضَيْتَ أَوْ لَبِستَ فَأَبْلَيْتَ أَوْ أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ^{۲۵۳}

از کالای دنیوی و مال و اموال مورد علاقه‌ی شما جز آن چه را که از راه صدقه و احسان و خدمت به مردمان بخشش کرده‌ای و جز آن چه را که به هنگام سرما و گرما پوشیده‌ای و نیز جز آن چه را از خوراک و طعامی که نوش جان کرده‌ای هیچ چیز دیگر عاید شما نخواهد شد و چیزی همراه تو نخواهد بود.

در کل جز این گونه موارد و جز باقیات الصالحات هیچ توشه و زادی در عالم آخرت همراه تو نیست. سعدی شیرین سخن گوید:

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد زپس تو پیش فرست



۹۴۵- لَيْكُنْ بِلَاغٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الدُّنْيَا كَزَادِ الرَّأْكِبِ.

در عدم توجه به انباشتن مال دنیا

مقدار هزینه و خرج و مخارج سفر شما در رسیدن به مقصد دنیوی به مانند مقدار و هزینه‌ی سفر سواره مسافری باشد که وی را تا رسیدن به مقصد کفایت کند. یعنی علاقه به اموال دنیوی و اضافه بر مقدار حاجت انسان را به مغالطه و پرتگاه خطر افکنده است.



حرف م

۹۴۶- مَا اللَّهُ بِقَابِلٍ مِّنْ إِفْتِنٍ صَرَفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا تَوْبَةً قَوْمٌ عَرَفُوا اللَّهَ ثُمَّ رَجَعُوا إِلَى الْكُفْرِ.

خداوند عالمیان بخشش و صدقه و احسان کسانی را نمی‌پذیرد که مردمان را به فتنه و آشوب و جنگ و جدال بیندازد. همچنین توبه و بازگشت کسانی را قبول نمی‌کند که خدا را به حق شناخته است لکن پس از چندی به کفر و الحاد برگشته است.



۹۴۷- مَا الْخَمْرُ صَرَفًا يَأْذِهُبُ بِعُقُولِ الرِّجَالِ مِنَ الطَّمَعِ.

طمع کاری بدتر از شراب خواری است

هرگز مشروب خوردن و عادت کردن به میخوارگی و آن چه سبب زوال عقل و خرد است به اندازه‌ی طمع کاری عقل و خرد انسان را نمی‌رباید و آن عامل مهم شکار مال مردم است و طمع کاذب فقر و بینوایی همیشگی است که از این جهت خطرش بیشتر از میخوارگی است.

از طمع دور باش تا نشوی همچو آشفتگان قرین جزع
می اگر چند فاطر عقل است نزد عاقل چنان مدان که طمع



۹۴۸- مَا أَبَالَى إِذَا اخْتَصَمَ إِلَى الرَّجُلَانِ لِيُتِمَّا كَانَ الْحَقُّ.

در قضاوت و داوری بین مردم هرگاه دو نفر دعوای خود را به نزد من بیاورند از باب دادن حق من مقید نیستم که حق به سود کدام یک از آنها خواهد بود.

بلکه فقط مقید به اصل حق و واقعیت امر می‌باشم. یعنی قاضی و حاکم شرع در دادگاه‌ها نباید مقید به این امر باشند که حق به کدام یک از دو طرف معامله تعلق می‌گیرد. که آن جلوه‌ای از عدالت اسلامی است.



۹۴۹- مَا أَبَالَى أَصَبَحْتُ عَلَى عُسْرٍ أَوْ يُسْرٍ لِّأَنِّي لَا أَدْرِي أَيُّهُمَا خَيْرٌ لِّي.

در عدم اعتنا به خوشی و ناخوشی دنیا

من مقید نیستم روزی که بر من سپری می‌شود آیا با دشواری و مضیقت بر من سپری می‌گردد یا در خوشی و فراخی نعمت می‌گذرد زیرا من نمی‌دانم که کدامیک از این دو حالت به سود من است «لکن اتخاذ عمل و مبادره‌ی اسباب همراه با حسن نیت و اعتماد بر پروردگار در انجام کار از عقل و خرد است».



۹۵۰- مَا أَبَالِي عَلَى أَيِّ حَالٍ أَصَبْتُ وَأَمْسَيْتُ مِنْ شِدَّةٍ أَوْ رَقَاءٍ.

من مقید نیستم که در چه حالتی روز و شب را سپری می‌کنم. آیا در بلا و مصیبت و ضیقت معیشت یا در شادی و فراخی نعمت به سر می‌برم.
یعنی آن چه برای من مهم است رضایت خداوندی و ثواب آخرت است.



۹۵۱- مَا ابْتَلَيْتُ بِلَاءٍ إِلَّا كَانَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ مِنْهُ أَرْبَعُ نِعَمٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِي دِينِي وَإِذَا لَمْ يَكُنْ أَعْظَمَ مِنْهُ وَإِذَا لَمْ أَحْرَمْ الرِّضَابَهُ وَإِذَا أَرَجَوُ الثَّوَابَ عَلَيْهِ.

به هیچ بلا و مصیبتی مبتلا نشده‌ام مگر این که خداوند بزرگوار در ابعاد آن چهار نعمت را بر من ارزانی بخشیده و منت گذاشته است. اگر آن بلاها و مصیبت‌ها از نوع بلاهای دینی و آسیب‌های معنوی نبوده و بر دین و آیین من اثر سویی باقی نگذارد و اگر بلاهای وارده در نوع خود بزرگ‌تر از حد تصور نبوده و بلایی شدیدتر را به دنبال نداشته باشد به طوری که نتوان بار آن را بر خود تحمل کرد و اگر هم توفیق یابم که به آن راضی باشم و به آن قناعت کنیم و همچنین از آن امید ثواب و اجری را داشته باشیم که لاجرم آن را در چنین شرایطی نعمتی بر خود می‌پنداریم.



۹۵۲- مَا أَتَزَوَّجُ إِلَّا لِأَجْلِ الْوَلَدِ.

من فقط به خاطر فرزندان ازدواج می‌کنم. س
و آن به این معنی است چون در فلسفه ازدواج بقای نسل انسان منظور است نه فرونشاندن غریزه‌ی جنسی و اگر انگیزه‌ی آن هم مطرح شود آن هم به جهت حصول این مطلب (وجود فرزندان) است. عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما این صحابی بزرگوار نیز در روایتی این مطلب را تأیید کرده است. «كَانَ أَبِي لَا يَتَزَوَّجُ لِشَهْوَةٍ إِلَّا طَلَبَ الْوَلَدَ» پدرم امیرالمؤمنین ازدواج را جز به خاطر فرزندان انجام نداده است. در احادیث نیز آمده است (تَنَاحُوا تَنَاسَلُوا) عقد ازدواج را با همدیگر برقرار کنید تا زاد و ولد گسترش یابد.



۹۵۳- مَا أَصَبْتُ أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا أَمَارَتَكُمْ.

در احساس مسئولیت

هر بامدادی که بر من می‌گذرد از هیچ چیز ترس و هراسی نداشته‌ام جز مسئله‌ی امارت بر شما و این مهم بر من از هر چیز بیشتر اثر گذاشته است.
وقتی که اصحاب کرام رضی الله عنهم امیرالمؤمنین رضی الله عنه را در حالت بیماری، ناراحت و غمگین یافتند،

پرسیدند: یا امیرالمؤمنین غم و هم تو از چیست که تو را با این حال می‌بینیم؟ فرمود: جز مسئله‌ی امارت بعدی شما چیز دیگری در من تاثیر نگذاشته است. «آری فاروق با این ذهنیت کار ملت و رعیت را بر عهده گرفته است» و از این جهت است که عدالت و عدالت‌گستری وی زیانزد خاص و عام است.



۹۵۴- مَا حَنَّ أَعْجَمِيٌّ عَلَى عَرَبِيٍّ قَطُّ.

هرگز ملت غیرعرب بر ملت عرب توجه خاصی نکرده است و روی مهربانی و رحم و شفقت را به نحو مطلوب به آنها نشان نداده است. و قدم مثبتی را نیز در راه شکوفایی آرمان‌های دینی و ملی و ارزش‌های معنوی آنان برنداشته است. ملت عرب مسئولیت دارند که آرمان‌های دینی و ملی و ارزش‌های معنوی را حفظ و تلاش لازم را به به کار گیرند.



۹۵۵- مَا رَفَقَ أَحَدٌ بِأَحَدٍ إِلَّا رَفِقَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

هر که با مردم به مهربانی و ملایمت رفتار کند خداوند نیز با او در جهان آخرت با مهربانی و رحم و شفقت عمل می‌کند.

ای که جویی سعادت عقبی	رفق ورز و زخوی بد بگریز
هر که امروز رفق پیشه کند	رفق بیند به روز رستاخیز



۹۵۶- مَا مِنْ غَاشِيَةٍ أَدْوَمَ أَرْقَاً وَ أَبْطَأَ شَبَعاً مِنْ عَامٍ (أَيَّ مَجَاعَةٍ).

هیچ بلایی به مانند قحطی و خشکسالی بر افکار و اندیشه‌ی مردم آن‌چنان چیره نشده که به طور مداوم دل‌های مسلمانان را به رقت القلب و رحمت و شفقت نسبت به یکدیگر پیوند دهد. یعنی اگر قحطی و خشکسالی از جهت بار مالی و مادی سختی و دشواری‌هایی را به بار آورده است از بعد معنوی آن نیز نعمت صبر و بردباری وحدت و انسجام مسلمانان را به دنبال داشته است و انسانها را چنان به آزمون نشانده است که بر اثر آن خداوند عالمیان عاطفه‌ها را در دلها زنده کرد و دلها را به هم پیوند داد و به وسیله باران رحمت بیکران خود سرزمین جزیره بویژه سرزمین پاک حرمین شریف را هم سیراب و زنده و آباد نموده است.



۹۵۷- مَا تَسْتَبِقُوا مِنَ الدُّنْيَا تَجِدُوهُ فِي الْآخِرَةِ.

آنچه در حال حیات خود در راه خدا اتفاق می‌کنید به یقین پاداش آن را در آخرت خواهید دید.
ملاحظه: در خیرات و مبرات و در صدقه و احسان و انفاق بر مستمندان از همدیگر سبقت بجوئید و پیشی گیرید آن چه را که به عنوان برگ سبزی به گور خود می‌فرستی به یقین پاداش آن را در جهان آخرت خواهید دید. سعدی رحمه الله گوید:

برگ‌غیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس زپیش فرست



۹۵۸- مَا كُنْتُ أَظُنُّ أَنْ يَكُونَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَنْ يُبْنِي بُنْيَانَ هَامَانَ لِفِرْعَوْنَ.

من گمان نمی‌کردم که در این ملت (مسلمان) کسانی باشند بناها و ساختمان‌هایی هم‌چون بنای هامان برای فرعون زمان خود بنا کنند و به آن دلباخته شوند.

یعنی دیری نگذشته است که مسلمانان به دنیای مزخرف دل ببندند و شیفته‌ی آن شوند.
 امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سفر شام که ساختمان‌ها و بناهای مجلی را برافراشته دید با نگاه تعجب‌آوری آنان را نکوهش کرد.

ملاحظه: این تذکر و اعتراض فقط به قصد ساده سازی در ساختار ساختمانی شخصی و دولتی و عمومی است تا مردم بتوانند به حداقل هزینه محل اقامتی را برای خود برپا کنند.



۹۵۹- مَا أَتَمَّ إِيْمَانُ عَبْدٍ وَلَا إِسْتِقَامَ دِينُهُ حَتَّى يَكْمَلَ عَقْلُهُ.

تا عقل و خرد بندگان خدا کامل نگردد ایمان و باورش به دین و آیین پایان نمی‌پذیرد. و دینش استوار و پایدار نخواهد بود.

یعنی ایمان و باور راستین نتیجه‌ی عقل و خرد کامل است و هر ایمان و باوری که بر بنای عقل و خرد کامل و بینش صحیح و درست استوار نباشد متزلزل و ناپایدار خواهد بود. در این راستا است که قرآن کریم روی خطاب با ارباب عقل و خرد دارد. که در آیه‌ی «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» و آیه‌های دیگر این مطلب به درستی بیان شده است.

۹۶۰- مَا كَانَتْ الدُّنْيَا هُمْ رَجُلٌ قَطُّ إِلَّا لَزِمَ قَلْبُهُ أَرْبَعُ خِصَالٍ: فَقْرٌ لَا يَذْرُكُ غِنَاهُ وَهُمْ لَا يَنْقُصُ مُدَاهُ وَ شُغْلٌ لَا يَنْفُذُ أَوَّلُهُ وَلَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ.

وقتی که انسان افکار و اندیشه‌اش به سوی متاع دنیا و خواهش‌های نفسانی متوجه گشت و جز آن هم و غمی نداشت ناچاراً چهار خصلت به طور مداوم در نهاد او و در اعماق قلب او شکوفا گردیده و همواره ملازم با آن خواهد بود. ۱- فقر و بینوایی آن‌چنان که هرگز ثروت و سامان او را بی‌نیاز نخواهد کرد. ۲- هم و غمی که پایان نداشته باشد. ۳- مشغلت آن‌چنانی که اولش پایان نپذیرد و آخرش هم منتهی نگردد.



۹۶۱- مَا وَجَدَ أَحَدٌ فِي نَفْسِهِ كِبَرًا إِلَّا مِنْ مَهَابَةٍ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ.

تکبر از خواری نفس است

هر کس که خود را برتر از دیگران ببیند و بر مردم فخر و مباهات کند، قطعاً در خود نوعی ابهت و بزرگی و در دیگران حقارت و ضعف و ناتوانی را یافته است و امری جز این نیست.



۹۶۲- مَا وَجَدْتُ لَيْمًا قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُهُ رَقِيقَ الْمَرْؤَةِ.

من مرد خسیس و فرومایه را نیافته‌ام جز این که او فاقد مروت و جوانمردی بوده است. چون جوانمردی ناشی از کرامت و عزت نفس است و انسان خسیس و فرومایه فاقد آن است.



حرفن

۹۶۳- نَزَّهُوا الْجِهَادَ عَنْ عَرَضِ الدُّنْيَا^{۲۵۴}

شما سپاهیان اسلام مسئول هستید که در جبهه‌های نبرد امر جهاد را از متاع دنیوی پاک کنید چشم طمع به اموال و غنائم جنگی نداشته باشید و به آن خیانت نورزید. چون در جهاد امتثال امر خداوند و تعالی اسلام مطرح و مدّ نظر است و این دو امر با هم تضاد دارند.



۹۶۴- نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَهِيَ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: الْعَنْبُ وَالتَّمْرُ وَالْحِنْطَةُ وَالشَّعِيرُ وَالْعَسَلُ وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ وَأَمَّا الْمَيْسِرُ فَهُوَ الْقِمَارُ.

امر تحریم خمر در پنج چیز نازل شده است، انگور، خرما، گندم، جو و عسل و خمر آن است که عقل و خرد را ضایع کرده و بر ادراک و شعور انسان پوشش قرار می‌دهد. فاما میسر قمار است که در آیه‌ی انما الخمر و المیسر تصریح شده است و آن هم حرام و پدیده‌ی آن خطر مطلق کسب و کار و اضاعه ثروت و اموال را در بر دارد در کل هر دوی آن از عمل شیطان است.



۹۶۵- نَزَلَ الْقُرْآنُ بِلُغَةِ مُضَرَ: مُضَرُ قَبِيلَةُ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

قرآن کریم به لهجه قبیله‌ی مُضَر که قبیله و عشیره‌ی پیامبر است نازل شده است. چون لهجه‌ی آنها از همه‌ی لهجه‌های دیگر فصیح‌تر و معتبرتر در بین قباایل عرب است. و بر این اساس است که قرآن به لغت فصیح عرب نازل شده است.



۹۶۶- نَظَرَ عُمَرُ رَجُلًا مُطَاطِرًا رَأْسَهُ فَقَالَ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَإِنَّ الْإِسْلَامَ لَيْسَ بِعَرَضٍ!

در نکوهش تظاهر به اسلام

فاروق اعظم رضی الله عنه مردی را که سر بر گریبان خود فروود برده بود و نوعی زهد و پارسایی را از خود نشان می‌داد تذکر داده و چنین گفت: گردن خود را بلند بگیرد سر به زانو فرو بردن به خشوع قلب نمی‌افزاید.

یعنی اسلام دینی عزیز و ارجمندی است دینی بی‌جان و آسیب‌پذیر نیست.

سیرت شاهدان آن چنین شاید	زاهدان سر بر آور و تازه بزی
بسه خشوع قلب نیفزاید	سر فرو بردنت بظاهر تو



۹۶۷- نِعَمَ الْمُسْتَدِّ الْإِحْتِمَاءُ.

قوم و عشیره‌ی زوج مثل پدر و برادر و دیگر عشیره و قبیله‌ی او به هنگام دشواری‌ها بهترین پشوانه هستند.



۹۶۸- نِعَمَ الْعِدْلَانِ وَ نِعَمَتِ الْعِلَاوَةِ لِلصَّابِرِينَ : يَعْنِي بِالْعِدْلَيْنِ الصَّلَاةُ وَالرَّحْمَةُ وَ بِالْعِلَاوَةِ الْهُدَى.

صابران دو اجر دارند

برای صابرین بر بلاها و مصیبت‌های وارده دو اجر و پاداش برابر و معادل یکدیگر مقرر است و بهترین علاوه و اجر مضاعف هم برای این دسته از صابران که بلاها را بر خود هموار کرده و بار آن را بر دوش گرفته‌اند منظور گردیده است.

این جمله اشاره به آیه‌ی کریمه‌ی شماره ۱۵۵ سوره‌ی بقره است که خداوند عالمان صابران را مژده به الطاف و رحمت و احسان و عفو و مغفرت داده است و در نهایت نیز آنها را راه‌یافتگان به جاده‌ی حق و حقیقت و طریق خیر و سعادت ستوده است.

﴿وَشَرِّ الصَّابِرِينَ﴾ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ

رَاجِعُونَ ﴿بقره/ ۱۵۵﴾

در آیه کریمه خداوند (ج) صابران را در برابر تحمل سختی‌ها و دشواری‌های ناشی از ترس و خوف و بیم از تهاجم دشمنان و همچنین در برابر تحمل دشواری‌های قحطی و خشکسالی و پدیده شوم آن و نیز صبر و شکیبایی بر مصیبت‌های نقص انفس و اموال مژده عفو و مغفرت داده است.



۹۶۹- نُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ فِي قَرِيبِ النَّاسِ وَ بَعِيدِهِمْ.

در اجرای احکام فرقی بین سید قریشی و بنده حبشی نیست.

ما در سمت امارت بر مسلمانان و اجرای عدالت اسلامی و ادای امانت الهی احکام خدا را بر همه‌ی افراد و عامه خلق خدا چه دور و چه نزدیک اجرا می‌کنیم.

یعنی در اجرای عدالت و احقاق حق تفاوتی در بین سید قریشی و عبد حبشی، ضعیف و قوی، افراد نزدیک به سلسله‌ی طیبه و افراد دورتر از آن نیست و بدون مسامحه احکام خداوند را در حق همه به اجرا می‌گذاریم.

۹۷۰ - نَهَاكُمْ عَمَّا نَهَاكَمُ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِهِ.

ما در راستای امر به معروف و نهی از منکر شما را از همه‌ی منهیات و محذوراتی که خداوند عالمیان مردمان را از آن نهی فرموده و برحذر داشته است نهی کرده و برحذر می‌داریم و جز آن چه را که خداوند بزرگوار از آن نهی فرموده است نظر خاصی نداریم.



۹۷۱ - نُهِنَا عَنِ التَّكْلِيفِ.

در اسلام اصل بر آسان‌گیری است

از ما (کار) تکلفی و تصنعی منع شده است و ما را از آن نهی کرده‌اند. زیرا برنامه اسلام برنامه معقول منطقی و احکام درست و صحیح و در حد معقول، اختیاری و منطبق با عقل و خرد سالم است و تکلف و تصنع فاقد ارزش‌های معنوی است.



حرف و

۹۷۲- وَاللّٰهُ اِنِّیْ لَارْجُوْ اَنْ یَّکُوْنَ رَبِّیْ خَلَقَنِیْ سَعِیْدًا.

حسن ظن از ایمان است

سوگند به خدا من امیدم بر آن است که خداوند (ج) مرا سعادتمند آفریده باشد.

یعنی بر مسلمانان است که در تطبیق اعمال خود با برنامه‌های اسلامی نسبت به عاقبت کار خود حُسن ظن داشته باشند. زیرا در احادیث قدسی آمده است «اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِیْیَ قَلِیْحِیْنَ الظَّنِّ بِیْ» بندگان خدا هر طوری که به من عقیده و باور دارند من نیز با آنان همانطور عمل می‌کنم در این صورت چه بهتر که به من حسن ظن داشته باشند.



۹۷۳- وَاللّٰهُ مَا اَنَا بِمَلِکٍ فَاسْتَعِذْکُمْ بِمَلِکٍ اَوْ جَبْرِیَّةٍ وَمَا اَنَا اِلَّا کَاخَذَکُمْ وَمَنْزِلَتِیْ کَمَنْزِلَةِ وَالِیِّ الْیَتِیْمِ مِنْهُ وَمِنْ مَالِهِ. ۲۵۵

سوگند به خدا من پادشاه و سلطان نیستم تا با جبر و زور شما را به برده و بنده‌ی خود بگیرم و با زور و قدرت بر شما سلطنت کرده و موقعیت خود را محفوظ دارم. من جز بنده‌ای از بندگان خدا نیستم و خود را نیز از شما جدا نمی‌دانم و درباره‌ی بیت‌المال و آنچه را که در اختیار حکومت مرکزی است و در حیطه‌ی تصرف و امارت من است در حفظ و نگه‌داری آن خود را چون سرپرست و قیم اموال یتیمان و متولی امور آنان می‌پندارم و در برابر آن احساس مسئولیت می‌کنم. یعنی اگر نیازی به هزینه کردن از آن بود به قدر کفاف از آن استفاده می‌کنم و اگر نیازی نبود در حفظ و نگه‌داری آن سعی لازم را به کار می‌گیرم. حاکم نباید در برابر انجام کارش، کاری که برای ملت انجام می‌دهد جز رفع نیاز معمولی اجرت و مزدی دریافت کند. و باید داوطلبانه برای ملت کار کند و در چهارچوب در آمد و اموال عمومی خود را محدود کند.



۹۷۴- وَاللّٰهُ مُظْهِرُ دِیْنِهِ وَمُعِزُّهُ وَنَاصِرُهُ وَمَوْلٰی اَهْلِهِ وَمَوَارِثُ الْاُمَمِ.

خداوند متعال از دین و آیین خود حمایت کرده و به آن عزت و شکوه می‌بخشد و پیروان آن را نصرت می‌دهد و خداوند عالمیان مولا و ناصر اهل دین و وارث ملک و اموال همه‌ی ملت‌هاست. یعنی اگر زمانی دین اسلام به عللی کمرنگ شود بالاخره در زمانی دیگر شکوفای خود را باز خواهد یافت که در احادیث نبوی به آن اشاره رفته است. وقتی که مسلمانان به هنگام بیماری به حضرت عمر پیشنهاد کردند که کسی را به جانشینی خود تعیین کند فرمود خداوند دین و برنامه‌ی

خود را ضایع نمی‌کند. در این امر نظر شورا مقرون به صحت است و آن امر نیز به شورا مربوط می‌باشد.



۹۷۵- وَاللّٰهُ مَا أَدْرَكُنَا الْفَضْلَ فِي الدُّنْيَا وَلَا مَا نَرْجُو مِنَ الْآخِرَةِ مِنْ ثَوَابِ اللَّهِ عَلَى عَمَلِنَا إِلَّا بِمُحَمَّدٍ فَهُوَ شَرَفُنَا وَقَوْمُهُ أَشْرَفُ الْعَرَبِ ثُمَّ الْأَقْرَبُ فَلَا اقْرَبَ. ^{۲۵۶}

سوگند به خدا ما آنچه را که از نعمت‌ها و موهبت‌های خداوند عالمیان که در اختیار داریم و به آن نایل شده‌ایم و نیز آن چه را از اجر و پاداش اعمال خود که در آخرت به آن چشم‌امیدی دوخته و مُزد آن را انتظار داریم همه و همه‌ی این‌ها از برکت وجود پر برکت پیامبر خدا است و حرمت و عزت ما هم مرهون رسالت آن حضرت و دین و برنامه‌ی ایشان است که ما را عزیز و ارجمند گردانیده است. و قوم و خویشانِ آن پیامبر خدا عزیزترین و شریف‌ترین قوم و ملت عرب است. لَا اقْرَبَ فَلَا اقْرَبَ.



۹۷۶- وَاللّٰهُ لَوْ نُمْتُ نَهَارِي لَضَيَعْتُ الرَّعِيَّةَ وَلَوْ نُمْتُ لَيَلَتِي لَضَيَعْتُ نَفْسِي. ^{۲۵۷}

سوگند به خدا اگر در روز بخواب بروم کار و امر رعیت و ملت را ضایع کرده‌ام و اگر هم در شب به خواب و استراحت فرو بروم کار و امور خود را ضایع کرده و مجالی را برای عبادت و راز و نیاز با خدای خود نگذاشته‌ام.

وقتی معاویه پسر خدیج از مصر به حضور امیرالمؤمنین آمد و مژده فتح اسکندریه را اعلام داشت پس از گزارش تقدیمی، امیرالمؤمنین فرمود ما را در چه حالتی پنداشتی؟ معاویه گفت تصور کردم که امیرالمؤمنین در خواب قیلوله هستند و به استراحت پرداخته‌اند، فرمود «بئسَ مَا ظَنَنْتَ»، راستی تصور بدی از من داشتی، آخر چگونه به خواب بروم حال این که در برابر ملت و رعیت و در برابر طاعت و عبادت خود نیز احساس مسئولیت می‌کنم.

عَجَبًا لِلْمُحِبِّ كَيْفَ يَنَامُ كُلُّ نَوْمٍ عَلَى الْمُحِبِّ حَرَامٌ
خواب بر عاشقان حرام بود خواب آن کس کند که خام بود

۹۷۷- وَاللّٰهُ لَئِنْ بَقِيتُ لَيَأْتِيَنَّ الرَّاعِيَّ بِجَبَلٍ صَنَعَاءَ حَظَّهُ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَهُوَ مَكَانُهُ قَبْلَ أَنْ يَحْمَرَ وَجْهُهُ (يَقْصُدُ مِنَ الْغَنَائِمِ).

سوگند به خدا هر آینه اگر عمر امانت وفا کند و در حال حیات باقی بمانم آن‌چنان ترتیبی اتخاذ خواهم کرد که همه‌ی صاحبان حق حتی چوپان گله‌ی شتران و گوسفندان در کوه‌های صناعای یمن توانسته حقوق و سهم خود را بدون احساس رنج و مشقت در محل و مکان خود استیفا کرده و از آن برخوردار باشد.

فاروق (رضی الله عنه) چندی قبل از وفات خود مصمم گشت که غنائم جنگی و اموال و واردات حکومتی را و آن چه را که در بیت‌المال نگهداری نموده است به نحوی در بین مسلمانان تقسیم و توزیع کند که همه‌ی مستحقین و ارباب حق با رعایت حق اولویت حقوق خود را استیفا کنند و در راه کسب آن زحمتی نبینند. لکن تقدیر بر خلاف تدبیر و حسن نیت و عدالت گسترده‌ی فاروق بود و تقدیر بر تدبیر رجحان پیدا کرد و قبل از توفیق عمل به مقام رفیع شهادت نایل آمدند و دعوت خدا را لایک گفتند. رحم الله عمر.



۹۷۸- وَاللّٰهُ لَيْلَةٌ مِنْ أَبِي بَكْرٍ وَيَوْمٌ خَيْرٌ مِنْ عُمَرَ وَآلِ عُمَرَ: قَالَهَا فِي الشَّاءِ عَلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ .

در توصیف حضرت ابوبکر صدیق و احترام به شخصیت معنوی او

فاروق (رضی الله عنه) در ثنای ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) و در ارج نهادن به مقام معنوی خلیفه‌ی رسول خدا در کمال صداقت و صمیمیت چنین می‌گوید، سوگند به خدا تنها یک شب و یک روز واحد از خدمات ارزنده‌ی ابوبکر به نزد خدا بهتر و بالاتر است از همه‌ی خدمات عمر و آل و بیت عمر. و آن به این معنی است که ابوبکر در ایمان آوردن به پیامبر خدا و در تصدیق به عروج ملکوتی آن حضرت در معراج، در هجرت به دیار غربت در بذل ثروت و اموال خود در راه پیشرفت اسلام و خدمت به رسول خدا چه در حضر و چه در سفر در سرکوب کردن مرتدین و استحکام نظام اسلام در بنای مسجد قبا و مسجدالنبی در مدینه و در بسیاری از کارهای دیگر از همه‌ی مسلمانان سبقت گرفته است و در نهایت در جوار رسول خدا و در کنار روضه‌ی شریف و قبر پیامبر (ص) کسب افتخار کرده است. پس اگر عمر امیرالمؤمنین به این حقیقت اعتراف کرده است و خدمات او را ارج نهاده است چه از باب حقیقت‌جویی و چه از باب تواضع و فروتنی سخنی به گزاف نگفته است.

۹۷۹- وَيَحُ لِمَنْ أَدْخَلَهُ بَطْنُهُ النَّارَ.

وای بر کسی که شکمش او را به دوزخ می برد و در پی شکم چرانی و آرزوهای نفسانی بالاخره به دوزخ فرو رود.

خلاصه‌ی داستان:

روزی امیرالمؤمنین به حال گرسنگی به منزل برگشت و به همسرش گفت آیا چیز خورده‌ای هست مرا کفایت کند. همسرش به زیر تخت اشاره کرد وقتی طبقی از خرما را در زیر تخت یافت و مقداری از آن را تناول نمود با دستانش شکمش را مالش داد. و به شرحی که به آن اشاره رفت نفس خودش را ملامت کرد.



۹۸۰- وَيَلُ لِعُمَرَ إِنْ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ.

درک عظمت خدا

وای بر عمر که اگر خداوند او را مشمول مغفرت خود قرار ندهد. یعنی مسئولیت در قبال نعمت‌ها و موهبت‌های خدایی امری بس دشوار و کار سنگینی است که کمتر در توان بندگان خداست. استاد سخن سعدی شیرازی از آن چنین تعبیر کرده است.

از دست و زبان که برآید	کز عهده‌ی شکرش بدر آید
بنده همان به که زتقصیر خویش	عذر به درگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندیش	کس نتواند که به جا آورد



۹۸۱- وَيَلُ لِيْ وَيَلُ لِمَا مِي إِنْ لَمْ يَغْفِرَ اللهُ لِيْ.

وای بر من بر مادر عمر که اگر خداوند عالمیان مرا مشمول عفو و مغفرت خود قرار ندهد. یعنی کردار و اعمال بندگان در مقابل نعمتهای خدای عالمیان چیزی بی ارزش و غیر قابل اعتماد است مگر خداوند بخشنده مهربان بر بندگان خود بخشش کند و او را بیامرزد.



حرف هـ

۹۸۲- هَذَا أَيْلٌ وَالنَّهَارُ يَلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَيَقْرَبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ وَيَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ.

درسی از گردش روزگار

گردش این شب و روزها دلیل کامل بر قدرت مطلقه خداوندی است. پدیده‌های شبانه‌روز و گردش و تحول آن در فصول سال چه بسا چیزهای تازه‌ای را فرسوده کرده و چه بسیار چیزهای دور از انظار و دورتر از افکار را نیز نزدیک کرده است.

به حقیقت تحولات زمان و گردش شب و روز با این نظم و نظام در نزد ارباب عقل و خرد و در کنار آیات محیرالعقول در نظام هستی بهترین دلیل قاطع و برهان ساطع بر قدرت مطلقه‌ی آفریدگار است. و بر این اساس است که خداوند ذوالجلال انسان‌ها را به تفکر در خلق زمین و آسمان و اختلاف لیل و نهار و تحولات روزگار سفارش فرموده است. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» به حقیقت این آیات و نشانه‌های بزرگ در آفریدن آسمان‌ها و زمین در اثبات وجود پروردگار در نزد ارباب عقل و خرد برهان قاطعی بر وجود اوست.»



۹۸۳- هَذَا لَنَا فَمَا لِفُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ مَاتُوا وَهُمْ لَمْ يَشْبَعُوا مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ (قَالَهَا عِنْدَمَا قَدِمَ لَهُ طَعَاماً شَهِيئاً)

در سفر شام که طعام و خوراک ممتاز و نایابی را به حضور امیرالمؤمنین تقدیم کردند فرمود: اگر این گونه طعام‌های لذیذ که در پیش روی ما و در اختیار ماست پس حال ما با حال فقرای مسلمین و کسانی را که به حال گرسنگی مردند و از نان جویی هم سیر نشدند چگونه باید توجیه کرد. در روایتی آمده است که خالد بن ولید گفت یا امیرالمؤمنین آنان مزد و پاداش خود را گرفته و در بهشت خدای خود مستقر گشته‌اند. امیرالمؤمنین در پاسخ سخنان خالد که هاله‌ای از اشک در چشمانش حلقه زده بود فرمود پس بین ما و آنان فرق و تفاوت بسیاری است.



۹۸۴- هَانِ شَيْءٌ أَصْلَحُ بِهِ قَوْمًا أَنْ أَبْدَلَهُمْ أَمِيرًا مَكَانَ أَمِيرٍ (قَالَهَا عِنْدَمَا بَدَّلَ أَمِيرَ الْكُوفَةِ بِآخَرٍ) ^{۲۵۸}

بلاغات و اوامر

امیرالمؤمنین رضی الله عنه وقتی که سردار کوفه را جابجا نمود و به جای آن امیر دیگری را جانشین او کرد. در توجیه آن فرمود: این امر بر من آسانتر از آن است که آنها را از پست خود برکنار کنم و

از این جهت اتهامی به آنان وارد گردد.

اصل داستان به این قرار است:

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام مسافرت به شام وقتی که از مدینه به شهر جابیه یکی از استانهای شام رسید و سران کشوری و نظامی را ملاقات کرد و فرماندهان سپاه اسلام گزارش و فعالیت‌های جبهه‌ها و حال و اوضاع منطقه معروض داشتند. پس از فراغت از آن، چنان مصلحت دید که شرحیل را از فرماندهی عزل و معاویه ابن سفیان را به سمت فرماندهی بگمارد. پس از این تغییرات به فرماندهان و افسرانی که در خور خدمات و فعالیت‌هایی را انجام داده بودند به آنان جوایزی اهدا فرمود. در این هنگام که شرحیل علت عزل خود را پرسید در جواب گفت به خدا من تو را خیلی دوست دارم و اعلام می‌کنم که تو هیچ کار بدی را انجام نداده‌ای. اما می‌خواهم سردار بسیار نیرومندی را در سمت فرماندهی قرار دهم که با داشتن شمشیر سیاسی و قدرت دافعه و جاذبه آن‌چنان سپاه اسلام را سازماندهی کند که بتواند در جنگ‌های آزادی‌بخش، سپاه دشمن را پراکنده نماید و به گسترش عدالت و شکوفایی اسلام سرعت بخشد. البته منظور امیرالمؤمنین معاویه بن سفیان و عمروعاص بود که آنها در باب سیاست و فن و فنون جنگ آشنایی کامل داشتند. بدیهی است که شرحیل مرد مؤمن و فداکار و با تقوی و فعالی است ولی در مسایل سیاسی و در قدرت جذب و دفع همتای معاویه و عمروعاص نیست لذا از بُعد تفکر سیاسی خود و مصلحت منطقه شرحیل را عزل و معاویه بن ابی سفیان علیه السلام را در سمت فرماندهی بجای او گمارد و طی مشورتی عمر بن عاص علیه السلام را نیز به منظور آزاد کردن کشور مصر به سمت فرماندهی کشور در مصر برگزید و بعداً فرمان آن را صادر نمود. در کتاب الفاروق، محمد حسین هیکل، ج ۲، ص ۲۲۲ آمده است که این عزل و نصب‌ها صرفاً در جهت مصلحت عمومی و سیاست مملکت‌داری امیرالمؤمنین صورت گرفته است که عنوان عربی آن بدین صورت است:

«بَلَغَ مِنْ شِدَّةِ عُمَرُ فِي مَحَاسِبِهِ عَمَّالَهُ أَنْ كَانَ يَعْزِلُ أَحَدَهُمْ أحياناً بِشُبْهَةٍ لَا يَقْطَعُ بِهَا دَلِيلٌ وَقَدْ يَعْزِلُ لِرَبِيْهِ لَا يَبْلُغُ حَدَّ الشُّبْهِ.»



۹۸۵- هَلَّا طَوَّيْتُ بَطْنَكَ يَوْمِينَ لِجَارِكَ وَ ابْنِ عَمِّكَ (طَوَّيْتُ، بَطْنَكَ، ای جرعت بطنک). ۲۵۹

چرا شکم خود را دوروز گرسنه و یا نیم‌سیر نمی‌گذارید و مقداری از غذای خود را برای خویشاوندان و همسایگان در اختیار آنها قرار نمی‌دهید مگر باید هر چه نفس اشتها کند آن را انجام

دهید؟ امیرالمؤمنین بر قصابی مردی به نام زبیر بن عوام در مدینه که به جُز آن قصابی دیگری در شهر نبود، نظارت مستمر و کامل داشت. وقتی کسی را مشاهده می‌نمود که دو روز متوالی گوشت می‌خرید تازیانه‌ی خود را بر او فرود می‌آورد و او را به قناعت و رعایت اقتصاد در زندگی توجیه می‌نمود.



﴿ حرفی ﴾

۹۸۶- یا ایُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ رِءَاءُ يُحِبُّهُ فَمَنْ طَلَبَ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ رَدَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِرِدَائِهِ فَإِنْ أَذْنَبَ ذَنْباً اسْتَعْتَبَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَأَلَّا يَسْلِبَهُ رِءَاءُ ذَلِكَ وَإِنْ تَطَاوَلَ بِهِ ذَلِكَ الذَّنْبُ حَتَّى يَمُوتَ.

ای مردم بر شما لازم است که با سعی و تلاش ممکن به علم و دانش روی بیاورید و آن را کسب کنید. هر آینه خداوند سبحان را آن چنان رحمت گسترده و فراوانی است که می‌خواهد هر که از او باریتعالی طلب علم کند و توفیق بر آن را درخواست نماید، لاجرم دری از رحمت خود را بر او گشوده و از این رحمت و موهبت فراوان بر او بخشش کند. و هر کس به گناهی مرتکب شود و سه مرتبه از او تعالی طلب آمرزش کند و رضایت او را خواستار شود اگر چه تا به هنگام مرگ به طول بیانجامد، این نعمت و موهبت را از او سلب نمی‌کند که آن به جهت برکت علم است.

پس چنانچه کسی بر اثر جهل و نادانی به گناهی مرتکب شود، شایسته است سه مرتبه از خداوند ذوالجلال پوزش بطلبد و درخواست عفو و مغفرت کند تا او را از رحمت خود محروم نکند و این رحمت را از وی سلب ننماید اگر چه تا به هنگام مرگ هم به گناهان ادامه دهد. یعنی نعمت علم و دانش و آگاهی به رحم و شفقت الهی برکت بزرگی است که هر کس مشمول آن گردد به سهم عظیمی دست یافته است و اگر کسی با علم و آگاهی به رحمت بیکران خداوندی درباره گناهان خود، از بارگاه اقدسش طلب آمرزش کند به یقین او را مشمول چنین رحم و شفقتی قرار خواهد داد. که آیه کریمه: «فَمَنْ أُوْتِيَ الْعِلْمَ فَقَدْ أُوْتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» بر آن دلالت دارد.



۹۸۷- یا ایُّهَا النَّاسُ إِنَّ الرِّأْيَ إِنَّمَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُصِيباً إِنْ اللَّهُ كَانَ يُرِيهِ وَ إِنَّمَا هُوَ مِنَ الظَّنِّ وَ التَّكَلُّفِ.

ای مردم تنها رأی رسول خدا ﷺ به حق اصابت کرده است و در آن خللی نیست چون خداوند بزرگوار حقیقت‌ها را به آن حضرت ارائه فرموده است و رأی و نظریه‌ی وی نزدیک به صحت است. اما رأی و نظریه‌ی ما ظن و گمانی بیش نبوده و از رنج و تکلف خارج نیست و در کنار رأی رسول خدا ﷺ جایگاهی ندارد. پس شایسته است از رأی رسول خدا تبعیت کنید و آن را به گوش دل پذیرید.

۹۸۸- یا بُنَىٰ اِنْ سَبَّ نَفْسَكَ تَصِلْ رَحِمَكَ (قَالَهَا لَوْلَدِهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ).

فاروق رضی اللہ عنہ پسرش عبدالرحمن را درباره معرفت به سلسله‌ی نژادی و نسب‌شناسی سفارش می‌کند ای پسر من خود را به سلسله‌ی نژادی نسبت بده تا از طریق آن بتوانی روابط خویشاوندی و صله‌ی ارحام را به انجام برسانی که هر کس نژاد و نسب خود را نشناسد صله‌ی ارحام را انجام نداده است.



۹۸۹- یا حَقُّ مَا أَبَقَيْتَ لِي صَدِيقًا.

حق تلخ است

ای حق، دوست و رفیقی را برای من باقی نگذاشته‌ای.

یعنی این که حق گفتن و حق جستن جز مردان خدا و ارباب عقل و خرد کسی را دوستدار نیست که در مصداق جمله‌ی الحق مُرْسَخَن حق تلخ است و کمتر کسی آن را می‌پذیرد. در این صورت دوستداران حق کم و کمیابند. و برای حق گویان دوستدارانی وجود ندارد.

۹۹۰- یا رَسُولَ اللَّهِ يَدْخُلُ عَلَى نِسَائِكَ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ فَلَوْ أَمَرْتَهُنَّ يَخْتَجِبْنَ (فَنَزَلَتْ آيَةُ الْحِجَابِ)

موردی از موافقات عمر رضی اللہ عنہ

ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم مردمان نیک و بد به محل سکونت همسران تو وارد می‌شوند، ای کاش پیامبر خدا آنان را به حجاب و چادر پوشیدن امر می‌فرمود.

وقتی امیرالمؤمنین رضی اللہ عنہ متوجه شد که اشخاص نیک و بد و افراد متفرقه به منزل پیامبر خدا وارد می‌شوند تا از وجود مبارک و مسعودش بهره‌مند گردند، به جهت حفظ حُرمت و ابهت و شکوه امتهات المؤمنین پیشنهاد کرد تا رسول خدا دستور دهند همسران محترمه حجاب را رعایت کنند که بر حسب خواسته‌ی او آیه‌ی حجاب نازل شد و سپس چادر پوشیدند و به عنوان اصلی، این امر مهم تشریع گردید و از آن تاریخ ارباب حدیث و تاریخ نویسان اسلام این امر را یکی از موافقات عمر رضی اللہ عنہ به حساب آورده‌اند.



۹۹۱- یا سَعْدُ لَا يُغَرِّكَ مِنَ اللَّهِ أَنْ قِيلَ لَكَ خَالَ رَسُولِ اللَّهِ وَصَاحِبُهُ (يَقْصِدُ سَعْدَ ابْنِ وَقَاصٍ)

در توصیه به سعد بن وقاص

وقتی امیرالمؤمنین رضی اللہ عنہ سعد ابن وقاص رضی اللہ عنہ را به سمت حاکم و فرمانروای عراق تعیین کرد ضمن دستورات لازم در امور مربوط به جنگ و هوشیاری و دوراندیشی در کارها و احتیاط کامل در برابر حيله و نیرنگ سپاهیان فارس، به هنگام بدرقه‌ی او فرمود: «باید غرور تو را فرا گیرد ای

سعد ابن وهیب تو به این که گفته می‌شود دایی پیامبر خدا و یار و هم صحبت رسول خدا هستی نباید مغرور شوی.»

ملاحظه: تتمه‌ی این جمله این چنین آمده است: خداوند متعال هیچ بدی را با بدی پاک نمی‌کند اما بدی را با نیکی پاک می‌نماید و نزد خداوند سبحان هیچ کسی نسبت به دیگری برتری ندارد مگر به طاعت و عبادت و تقوا^{۲۶۰} که از آن طریق می‌توان به نزدیکی مقام و منزلت الهی راه پیدا نمود. همه اعم از توانگر و ناتوان به نزد خداوند عالمیان برابرند و هیچ کسی بر دیگری جز از طریق تقوی و پرهیزگاری برتری ندارد. سعی کنید آنچه را که دستور و امر خداوند است بجای آورید و در انجام کارهایتان با تعمق و دقت بسیار وارد شوید و در برابر دشواری‌ها صبر و تحمل را پیشه سازید. قابل ذکر است که سعد یکی از مسلمانان پیشقدم در اسلام بود. او دایی رسول خدا بوده و در سن ۱۷ سالگی مسلمان شد و همواره عنوان می‌کرد روزی که من مسلمان شدم هنوز نماز فرض نشده بود که به این جهت تصور غرور در وی مظنه گمان بود.



۹۹۲- یا عِبَادَ اللَّهِ هَاجِرُوا وَلَا تَهْجَرُوا وَاتَّقُوا الْآرِبَ أَنْ يَخْذِفَهَا أَحَدُكُمْ بِالْقَصَا أَوْ يَرْمِيهَا بِالْحَجَرِ ثُمَّ يَقُولُ بِأَكْلِهَا وَلَكِنْ لِيَذُكَّ لَكُمْ أَحَدُكُمْ بِالْأَصْلِ وَالرَّامِحِ وَالنَّبْلِ (قَالَهَا فِي أَحَدِ خُطَبِهِ).

در یکی از خطبه‌های خود فرمود: ای بندگان خدا به هنگام ضرورت و هرگونه احساس محدودیت‌های دینی، ملی و ... از محلی به محل دیگر و از دیاری به دیار دیگر مهاجرت کنید تا از تنگنای موجود و محدودیت‌ها رهایی یابید. و در آن اخلاص داشته باشید. قصد و نیت شما برای خدا باشد و به خلاف واقع به آن تظاهر نکنید و خود را در سلک آنان قرار دهید. و به هنگام شکار نیز از کشتن خرگوش با عصا و چوب و پرتاب سنگ پرهیزید و برای کسی آن را تجویز نکنید. که خوردن آن جز با ذبح شرعی از طرف یکی از شما به وسیله تیغ و شمشیر و پیکان و رم و یا تیر و تفنگ مشروع نیست.

روایت راوی: از رزّ بن جیش روایت شده است که می‌گفت به مدینه وارد شدم. پس از روز عید که از آن خارج شدم متوجه شدم مردی که لباسش را در خود پیچیده بود، و به هردو دست خود کار می‌کرد در میان مردم می‌گشت. مثل این که او سوار بود و سخنانی را ایراد می‌فرمود ناگاه

۲۶۰- رحمت خدا بر علامه بیتوشی که در این زمینه چنین فرموده است:

الْفَخْرُ فَيُفِي الْقَوَىٰ أَنْ رَمَتْ أَنْ	تَفْخَرُ لَا فَيُفِي نَسَبٍ أَوْ رَتَبٍ
مَا رَفَعَ الْقَرَبَىٰ إِلَّا طَالِبٌ	وَلَمْ يَضَعْ سَلَمَانٌ بَعْدَ النَّسَبِ

ابو طالب قربات از پیامبر صلی الله علیه و آله او را بلند نکرد و سلمان فارسی بعد انتساب به اسلام او را سبک نمود.

متوجه شدم که این مرد، عمر رضی الله عنه است و می گوید: ای مردم به هنگام ضرورت مهاجرت کنید و در آن اخلاص نیت داشته باشید. مبدا به آن تظاهر کنید و خود را در زمره ی مهاجرین قرار دهید، بدون این که مهاجر واقعی باشید. در سوره ی عنکبوت آیه ۵۵ «یا عبادِ الذین آمنوا إِنَّ أَرْضِیَ وَاسِعَةً فِیْهَا یَا فاعبدون» آورده اند: جمعی از مؤمنان مقیم مکه از جهت کمبود زاد و معیشت زندگی و کمبود استعداد و یا به سبب عشق و علاقه به وطن یا اندیشیدن به صحبت دوستان خود هجرت نمی کردند و با ترس و هراس خدا را پرستش می نمودند. که در این رابطه پیامبر خدا به آن عده امر مهاجرت را اعلام نمود. سپس مسلمانان در پی آن گروه گروه به دیار حبشه و مدینه رفتند. که آن جمله ی امیرالمؤمنین اشاره به همین مطلب است که در مهاجرت قصد رضای خدا مدنظر است.

شاعری چه خوش این مطلب را سروده است:

سفر کن چو جای تو ناخوش بود که از رفتن بدان ننگ نیست
اگر تنگ گردد تو را جایگاه خدای جهان را جهان تنگ نیست

(به نقل از تفسیر حسینی)



۹۹۳- یا عثْمَانُ إِنَّ وَلِیْتَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِینَ شَیْئاً فَلَا تَجْعَلَنَّ بَنِیَ أَبِی مُعِیْطٍ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ (یَقْصِدُ عَثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ).

در توصیه به عثمان بن عفان

(ای عثمان پسر عفان) اگر آموز مسلمانان را به عهده گرفتی و مسئولیت آن را پذیرفتی نکنند از قبیله و خویشاوندان خود از قبیله ی بنی معیط حمایت کنی و آنها را بر مسلمانان تحمیل کرده و آنان را به گونه ای حق برتری بدهی.

چون در نظام اسلامی جز در شرایط خاص چه در به دست آوردن پُست های حکومتی و چه در اختصاص دادن جیره ی نقدی و عطایا و چه در تقسیم و توزیع غنایم و در بخشیدن زمین های بایر و موات به هیچ کس حق برتری و اولویت داده نشده است.



۹۹۴- یا مَعْشَرَ الْفُقَرَاءِ ارْفَعُوا رُؤُسَكُمْ فَقَدْ وَضَحَ الطَّرِیقُ فَاسْتَبِقُوا الْخَیْرَاتِ وَلَا تَكُونُوا عِیَالاً عَلَى الْمُسْلِمِینَ.

در پرهیز از دریوزه گری

ای گروه فقرا و بینوایان گردن‌های خود را بلند بگیرید، طریق حق و راه رسیدن به آن ظاهر و معین است. به سوی خیرات و حسنات بشتابید و بر مسلمانان خود را تحمیل نکنید. رزق و روزی خود را بر مردم نیاندازید.

یعنی شایسته است که به کسب و کار مباح روی بیاورید و خیرات و خوبی‌هایی را در حق خود و از توانایی و دارایی خود به جای بگذارید.



۹۹۵- یا مَعْشَرَ الْقُرَّاءِ أَرَفَعُوا رُؤُوسَكُمْ لَا يَزِيدُ الْخُشُوعُ عَلَى مَا فِي الْقُلُوبِ.

در پرهیز از تظاهر به دین

ای گروه فقرا و قاریان گردن خود را بلند بگیرید (و با عزت و افتخار زندگی کنید) سر بر گریبان فرو بردن خشوع را در قلب افزایش نمی‌دهد. خشوع در دلهاست نه در صورت ظاهری و سر به گریبان بردن.

سیرت شاهدان چنین شاید	زاهدا سربر آور و تازه بزی
در خشوع دلت نیفزاید	سرفرو بردنت به ظاهر تو

ملاحظه: سه جمله‌ی فوق در نکوهش و سرزنش به تظاهر آمده است.



۹۹۶- یا وَيْلٌ عُمْرًا كَمْ احْتَقَبَ مِنْ وَزَرٍ وَهُوَ لَا يَدْرِي! (اِحْتَقَبَ: أَصَابَ).^{۲۶۱}

وای بر عمر تاکنون چه قدر با گناهان و سستی‌ها و خطاها مواجه شده است که از آن خبر نداشته است.

اصل داستان به این شیوه است:

امیرالمؤمنین (ع) به هنگام بازگشت از سفر شام و حرکت به سوی دارالخلافه در اثنای راه که خیمه‌ای را مشاهده کرد از مرکب خود فرود آمد و نزدیک خیمه رفت. در خیمه پیرزنی را دید. از او پرسید که از احوال عمر چه خبر داری؟ پیرزن در جواب او گفت: آری از شام آمده است. و خدا در بین من و او حکم کند. تا امروز به من هیچ گونه کمکی از او نرسیده است. فاروق اعظم (ع) گفت: خدا تو را بیمارزد انصاف را رعایت کن، عمر از کجا از تو خبر داشته باشد و چگونه با این فاصله و دوری از حال تو آگاه شود؟ پیرزن گفت: اگر از حال قوم و جماعت خود خبر ندارد چرا

بار خلافت را بر دوش گرفته است؟ فاروق از شنیدن این سخنان متأثر شد و بی اختیار گریه کرد. روایت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام جیره‌ای را در حق این پیرزن تعیین کرد و حق و حقوق معوقه‌ی او را پرداخته است و نامه‌ای را به امضای خود و به شهادت جمعی از اصحاب بزرگ برای او نوشت که حق و حقوق او را تماماً پرداخت نموده است.



۹۹۷- یا هَذَا تَنْظَرُ الْقِدَى فِي عَيْنِ أَخِيكَ وَلَا تَنْظَرُ الْجِدْعَ فِي عَيْنِ نَفْسِكَ. ۲۶۲

در خود نگریستن

ای فلانی تو در چشم برادر خود پره کاهی را می‌بینی در حالی که شاخه‌ای (از خرما) را در چشم خود نمی‌بینی.

یعنی این مرد چگونه است که درباه‌ی عیب‌جویی از مسلمانان در چشم برادر خود پره کاهی را می‌بیند در حالی که شاخه‌ای را در چشم خود نمی‌بیند و خود را معیوب نمی‌داند.

در جمله‌ی دیگری از حکمت‌های اجتماعی خود چنین می‌گوید: «كَفَا بَكَ غِيًّا أَنْ يَدُوكَ لَكَ مِنْ أَخِيكَ مَا يَخْفِي عَلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ». در نفس تو این عیب کافی است که معایب برادران خود را می‌بینی در حالی که نفس خودت به این چنین معایبی آلوده است و تو آن را درک نمی‌کنی و از درک آن ناتوان هستی.

شاعری که چه زیبا گفته است:

هر کسی گر عیب خود دیدی ز پیش کی شدی فارغ وی از اصلاح خویش

محمد بن عمر الرشید الوطواط گوید:

هیچ عیبی از آن زیاده نیست در ره دین که اهل دینی تو
گر تو بینی ز دیگران عیبی که بود در تو و نبینی تو



۹۹۸- يَسْرَأُ اللَّهُ لِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا.

خداوند برای هر مشکلی راه‌حلی را فراهم کرده است، و برای هر در بسته شده، کلید و رمز باز کردن آن را ارائه فرموده است.

پس بر مردم است که از راه عقل و خرد و از طریق تجربه‌ی کارها با صبر و تحمل دشواری‌ها را تحمل کرد و با اندیشیدن در پیدا کردن راه چاره برای رفع مشکلاتی که با آن مواجه شده‌اند آن را حل کند و سعی و تلاش خود را در این زمینه به کار گیرند و سپس بر خدای خود توکل کند که این امر از سنت دین است.



۹۹۹- يُعْجِبُنِي الرَّجُلُ إِذَا سِيمَ حَظَّهُ ضَمَّ أَنْ يَقُولَ لَا بَيْلَ فِيهِ (أَي فَمِهِ).

من از مردی در شگفتم که وقتی سهم او «چه از جیره‌ی نقدی و عطایا و چه در اموال و غنائم جنگی» معین گردد با قهر و خشونت «بی‌محابا» با لهجه صریح فریاد بر آورد که من این را نمی‌خواهم و آن را در حق خود کم می‌دانم.

یعنی نشاید که مسلمانان از سهم‌های مقرر خود قهر کنند و آن را در حق خود کم و کسر پندارند و بر امیران انتقاد کنند.



۱۰۰۰- يَكْفِيكَ مِنَ الْحَاسِدِ أَنْ يَغْتَمَّ وَقْتُ سُرُورِكَ.

برای مجازات و کیفر مرد تنگ‌نظر و حسود این قدر کافی است که هر گاه تو را در شادی و نشاط بیند غم و اندوه او را فرا گیرد و به سوگ و اندوه بنشیند.

ملاحظه: در نكوهش این اخلاق رذیله دانشمندی گفته است: که استفاده‌ی حاسد از مردان خوار شدن و بدگویی از طرف آنان است و از ملائکه کینه و لعنت و در وقت مردن هول و شدت و در روز قیامت عذاب و فضیحت.

شاعری نیز در این زمینه چنین گوید:

الْأَقْلُ لِمَنْ ظَنَّ لِي حَاسِدًا أَتَدْرِي	عَلَى مَنْ أَسَاءَتِ الْأَدَبُ
أَسَاءَتِ عَلَى اللَّهِ فِي حِكْمَتِهِ	كَأَنَّكَ لَمْ تَرْضَ لِي مَا وَهَبَ

آگاه باش بگو به کسی که به من رشک می‌ورزد بگو که آیا می‌دانی به‌چه کسی اسائه ادب می‌کنی؟ در واقع به حکمت خدا اعتراض کرده و اسائه ادب می‌کنی. مثل اینکه با آنچه که خداوند به من بخشیده است راضی نیستی. یعنی در واقع حسادت نوعی اعتراض به امر خداست. مسلمانان باید از آن پرهیزند.

خدا را سپاس می‌گویم که این توفیق و سعادت را نصیب نمود که این بضاعت ناچیز را به دوستان و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله تقدیم نمایم. اجر و پاداش آن را از ذات اقدسش می‌طلبم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
وَأَخِيرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ...

سقز - ۱۳۸۵/۱۲/۱۵

الحقیر سید محی الدین شیخ طه قریشی

مدرس مدرسه علوم دینی مسجد حاج شیخ اسماعیل در سقز

مناجات و تضرع و زاری به درگاه حضرت باری

لطف و کرمّت یار من بی کس بس
جز حضرت تو ندارد این بیکس
یک جو کرمّت تمام عالم را بس
یارب تو به فریاد من بیکس رس

الله به فریاد من بیکس رس
هر کس به کسی و حضرتی مینازدای
جمله کسان عالم را کس
من بی کسم و تویی کسان را یاری

شعر از ابو سعید ابوالخیر
درحالت عجز دست‌گیری هر کس ای
توبه ده و عذر پذیر هر کس

ای واقف اسرار ضمیر هر کس
از هر گتھم توبه ده و عذر پذیر

خواجه عبدالله انصاری

به وجهی که شاید نی مقدورماست درود
و سلامی که وی را سزااست

خدایا درود شه انبیا
تو از لطف خود جانب وی فرست

حکمت‌های عُمر

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

پس از حمد سپاس فراوان بر ذات پاک پروردگار جهان، و درود بی‌پایان به روان مبارک پیامبر خدا، محمد بن عبدالله خاتم پیامبران، اما بعد:

چون بحمد الله تعالی مقدمه کتاب، ترجمه و شرح آن در حد توان پایان یافته و کتاب مذکور در بردارنده‌ی بخش عظیمی از پند و اندرزها و حکمت‌های مفید و حیات و بخش می‌باشد و ابعاد آن در زنده نگاه داشتن شعور اجتماعی و رشد فکری مردم به ویژه قشر جوان تأثیر حیات‌بخشی را دارد، لذا نگارنده بر آن شد که به عنوان حسن ختام به ذکر و بیان بعضی از حکمت‌های عمر و برجسته‌ترین گفته‌های حضرت عمر خلیفه‌ی اسلام پرداخته و بدان اشاره‌ی مختصری را داشته باشد. به امید این که این عمل هرچند که مختصر است مورد قبول حضرت حق قرار گرفته و برخی از نیازمندی‌های مردم را برآورده کرده باشد. و ما ذلک علی الله بعزیز.

حکمت‌های عمر

حکمت به معنی سخن ثواب و برحق که در این بخش از پایان کتاب، بر زبان عمر از آن یاد می‌شود که در عبارت‌ها و مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی و در مسائل اجتماعی در بین تمام اسلوب‌ها و روش‌های ادبی، مصدر آن از تجارب بشر است. و آن ناشی از سیر تکاملی واقعیت‌های امور مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از ابتدا تا به انتهای بشر در عرصه گیتی است. آنچنان که این حکمت‌ها در درون و خیال مردم عامی عبور نکرده و جز خواص از مردان خدا و اندیشمندان و عارفان میدان حق، هیچ کس و کسانی به آن راه نیابند.

در کل حکمت حاصل تجارب عملکرد انسان در دوران‌های مختلف جهان است. عالمان دین، اندیشمندان و متفکرین و مردان بصیر و آگاه به واقعیت‌ها در حیات اجتماعی با نیروی خداوندی و جاذبه‌ی معنوی در تجارب زندگی از این موهبت الهی نیروی حقیقت یابی و معرفت حقایق اشیا را برداشت نموده‌اند.

عمر بن خطاب که به عنوان عبقری و نابغه‌ی دوران از او یاد می‌شود، و بر زبان پیامبر خدا ناطق به حق، داعی و منادی حق و حقیقت است به شهادت تاریخ یک‌ه‌تاز میدان علم و معرفت، حکمت،

سیاست و معدن‌همه‌ی حقیقت‌هاست و چهره‌ی ممتازی از بزرگان علم و دانش و حکمت است. آری عمر رضی الله عنه مشمول این موهبت عظمی و مقام والای آنچنانی است که بعد از پیامبر خدا شایسته است حکمت‌ها و گفته‌های آن‌حضرت در سرلوحه‌ی حکمت‌ها و گفته‌های اندیشمندان جامعه‌ی بشریت قرار گیرد.

توضیحی مختصری درباره‌ی اسلوب حکمت‌ها

صوغ ترکیبی و شکل‌گیری الفاظ و عبارت‌های برخی از این حکمت‌ها در القای مطالب و تفهیم معانی چه در زمینه‌ی مطالب دینی و اجتماعی و چه در زمینه‌ی مطالب سیاسی و دینی در قالب عبارت مختصر و کوتاه، اما در عین حال غنی با معنی و پرمحتوا ارائه شده است که بدون تردید از دید واقع‌بینی در دیدگاه فصحا و بلغا و ارباب سخن در فن سخنوری و القای مطالب ارائه‌ی چنین مطالبی با این سبک خاص ناشی از قدرت بیان و فصاحت کلام گوینده‌ی آن است.

و برخی دیگر در قالب الفاظ و عبارات طولانی ارائه شده است که با این حال از لحاظ القای معانی واضح و مطالب آن روشن و آشکار است. و از نظر ابهام معانی دشواری در بر ندارد. به علاوه بخشی هم مسائلی است مشهور و متداول در بین مردم و اثر مطلوبی را در اندیشه و افکار توده‌ی مردم برجای گذاشته است. و بخشی دیگر نیز کلمات و جملاتی ابداعی است که سابقه‌ی استعمال و شهرت در بین مردم را در بر ندارد که نمونه‌ی آن را در بسیاری از خطبه‌های امیرالمؤمنین در توصیه و سفارش لازم به امرا و کارداران حکومت اسلامی می‌توان یافت.

«فِيمَا يَجْرِي عَلَى السَّيِّئَةِ النَّاسِ بِتَعَايِيرِ شَتَّى قَوْلُ عُمَرَ»

۱- حِرْفَةُ يُعَاشُ بِهَا خَيْرٌ مِنْ مَسْأَلَةِ النَّاسِ

۲- إِيَّاكُمْ وَالدِّينَ فَإِنَّ أَوَّلَهُ هُمْ وَآخِرُهُ حَرْبٌ.

وَقَدْ يُؤْخَذُ فِي حِكْمَتِهِ شَيْئًا مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ عُمَرُ.

۱- إِنْ الشَّجَاعَةَ وَالْجَبْنَ غَرَائِزُ تَكُونُ فِي الرِّجَالِ يُقَاتِلُ الشُّجَاعُ عَمَّنْ لَا يَعْرِفُ وَيَفِرُّ الْجَبَانُ مِنْ أُمِّهِ

۲- تَرَكُ الْخَطِيئَةَ خَيْرٌ مِنْ مَعَالَجَةِ التَّوْبَةِ.

۳- وَرُبُّ نَظْرَةٍ زَرَعَتْ شَهْوَةً وَشَهْوَةٌ سَاعَةً أَوْرَثَتْ حُزْنَاً طَوِيلًا

فِيمَا طَابَعَهُ دِينِي

۱- إِقْتِصَادٌ فِي السُّنَّةِ خَيْرٌ مِنْ اجْتِهَادٍ فِي بِدْعَةٍ

۲- إِحْذِرِ النِّعَمَ كَحَذَرِكَ مِنَ الْمَعْصِيَةِ

۳- مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَّائِيَتَهُ
وَفِيمَا طَابَعَهُ الْحُكْمُ وَالسِّيَاسَةُ

۱- إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا لَيْنٌ فِي غَيْرِ ضَعْفٍ وَشِدَّةٍ مِنْ غَيْرِ عُنْفٍ.

۲- إِدْرُوا الْخُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا لَسْتَ عَظُمَ فَإِنَّ الْإِمَامَ إِنْ يَخْطِي فِي الْعَفْوَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَخْطِي فِي الْعُقُوبَةِ

۳- وَعَرَضَ لِلسُّلْطَانِ فِي قَوْلِهِ ثَلَاثُ مِنْ الْفَوَاقِرِ جَارٌ مُقَامَةً إِنْ رَأَى حَسَنَةً سَتَرَهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَذَاعَهَا وَإِمْرَأَةً إِنْ دَخَلَتْ عَلَيْهَا لَسْتُكَ وَإِنْ غَيَبَتْ عَنْهَا لَمْ تَأْتِنَهَا وَسُلْطَانٌ إِنْ أَحْسَنْتَ لَمْ يَحْمِدْكَ وَإِنْ أَسَاءْتَ قَتَلَكَ.

(وَذَوِ الْوَجْهِ الْإِقْتِصَادِيّ)

۱- بَعِ الْحَيَوَانَ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ فِي عَيْنِكَ.

۲- فَرِّقُوا بَيْنَ الْمُنَايَا وَاجْعَلُوا الرِّأْسَيْنِ رَأْسَيْنِ.

۳- مَنْ أَكَلَ بَيْضَةً فَقَدْ أَكَلَ دُجَاجَةً.

(وَتَبَدُّو حِكْمَتَهُ الْاجْتِمَاعِيَّةَ فِي قَوْلِهِ)

۱- لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفٌ وَشَرَفُ الْمَعْرُوفِ تَعَجُّلُهُ ^{۲۶۳}

۲- ثَلَاثُ مَهْلِكَاتٍ شَحُّ مَطَاعٍ وَهُوَى مُتَّبَعٍ وَاعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ

۳- لَوْ لَا حُبُّ الْوَطَنِ لَخَرَبَ بَلَدُ السُّوءِ

۴- لَا تَخْوَ رُقُوءٌ مَا كَانَ صَاحِبُهَا يَنْزُو وَيَنْزَعُ.

۵- إِنَّ الْمَرْءَ لَحَمٌّ عَلَى وَضَمِّ

۶- أَعْقَلَ النَّاسِ أَعَذَرُهُمُ لِلنَّاسِ

ترجمه حکمت‌های مورد اشاره که بعضی از آنها در شماره‌های این کتاب موجود است:

حکمت‌های مربوط به مسائل دینی

۱- اِقْتِصَادٌ فِي سُنَّةٍ خَيْرٌ مِنْ اجْتِهَادٍ فِي بَدْعَةٍ...

میان‌روی در سنت (و روش و کار و گفتار پیامبر) بهتر است از کوشش کردن و تلاش در

بدعت.

۲- إِحْذَرِ النِّعْمَةَ كَحَذَرِكَ مِنَ الْمَعْصِيَةِ...

از زوال نعمت و سلب آن بپرهیز، همچنان که از گناه و معصیت دوری می‌کنید

۳- مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَةَ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَّائِيَّتَهُ...

هر کس امور و کار نهانی خود را اصلاح کند، خداوند هم کار و امر آشکار او را اصلاح می‌کند.

حکمت‌های مربوط به سیاست و مملکتداری

۱- إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا لَيْنٌ فِي غَيْرِ ضَعْفٍ وَشِدَّةٌ مِنْ غَيْرِ عُنْفٍ

خلافت و رهبریت (ملت و رعیت را) جز با ملایمت بدون ضعف و شدت بدون زور و عنف با

ملت نمی‌توان یافت.

۲- اِدْرُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ الْإِمَامَ إِنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي

الْعُقُوبَةِ ...

در حد امکان حد و تعزیرات را از مسلمانان بر دارید.

از حکمت‌های اجتماعی و مسائلی که با اجتماع ارتباط مستقیم دارد و در کارها اثر می‌گذارد به

شماره ۸۹۶ و ۵۴۲ در این کتاب اشاره می‌شود و پنج مورد زیر را در نظر می‌گذارند .

۱- لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفٌ وَشَرَفُ الْمَعْرُوفِ تَعْجِيلُهُ...

در هر چیز قدر و حکمت و شرفی وجود دارد. شرف و حرمت کار خیر در تعجیل کردن در

انجام دادن آن است.

۲- ثَلَاثُ مَهْلِكَاتٍ شُحٌّ مُطَاعٌ وَهَوًى مُتَّبَعٌ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ...

سه چیز نابودکننده است : بخل و تنگ‌نظری آنچنان که مردم از آن پیروی کنند و هوای و

هوس و آرزوهای نفسانی آنچنان که مردم از آن پیروی کنند و نیز خودبینی و عجب و خود بزرگ

شمردن آنچنان که جز خود کسی را نبیند.

۳- لَوْ لَا حُبُّ الْوَطَنِ لَخَرَبَ بِلَادُ السُّوءِ...

اگر عشق و علاقه به وطن و میهن نباشد، شهرهایی که در آن ظلم و ستم وجود دارد به خرابی و

نابودی می‌رفت.

در مذمت وطن‌فروشان به طعن، شعرا چه نیکو اشعار زیبایی را سروده‌اند :

آن نفع پرست که وطن داد دست الحقّ که کسی است فرومایه و پست

دانی به چنین کسی چه گویند به طعن
ابراهیم آصفی

۴- لَا تَخَوُّ قُوَّةَ مَا كَانَ صَاحِبِهَا يَنْزُو وَيَنْزِعُ...

مادام که انسانی به ورزش و بدن‌سازی و اسب سواری و تیراندازی به‌وسیله‌ی تیر و کمان عادت کند، ضعف و ناتوانی جسمش را نمی‌بیند.

هَذَا إِنَّ الْمَرْأَةَ لَحَمٌّ عَلَى وَضْعٍ.

زنان در ضعف و ناتوانی مانند گوشت آماده بر سر تخته‌ی قصاب هستند که هر کس می‌تواند آن را بر دارد، مگر از آن حمایت و نگهداری شود.

حکمت‌های متداول در بین مردم

۱- حِرْفَةُ يُعَاشُ بِهَا خَيْرٌ مِنْ مَسْأَلَةِ النَّاسِ ...

دسترنج و نتیجه‌ی محنت کاری که زندگی را تأمین کند، از توقع و گدایی پیش مردم بهتر است.

۲- أَقَلُّ مِنَ الدِّينِ تَعَشُّ حُرًّا...

وام و قرض و قوله کم بگیر تا پیش روی مردم آزاده زندگی کنی. (که گفته‌اند وام گرفتن از ابتدا غم و در انتها جنگ و جدال است)

۳- إِنَّ الشُّجَاعَةَ وَالْجَبْنَ غَرَائِزُ تَكُونُ فِي الرَّجَالِ يُقَاتِلُ شُجَاعٌ عَمَّنْ لَا يُعْرِفُ...

شجاعت و ترسویی دو صفت سرشتی در انسان‌ها هستند. انسان شجاع در نبرد از هیچ چیز ترس و هراس ندارد و انسان ترسو و بزدل از همه چیز در خوف و هراس است.

۴- تَرَكَ الْمَعْصِيَةَ خَيْرٌ مِنْ عِلَاجِ التَّوْبَةِ ...

ترک کردن گناه بهتر است از معالجه و چاره کردن آن بوسیله‌ی توبه و پشیمانی.

۵- وَ رَبُّ نَظْرَةٍ زَرَعَتْ شَهْوَةً وَ شَهْوَةٌ سَاعَةٌ أَوْرَثَتْ حُزْنًا طَوِيلًا...

چه بسا نظر کردن به نامحرمات بعضی از شهوات را در دل‌ها قرار داده است و آرزوی چند لحظه‌ای غم و اندوه بیشماری را در پی داشته است.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

از حکمت‌هایی که بر حاکمان و فرمانروایان عرضه شده است:

۱- ثَلَاثٌ مِنَ الْفَوَاقِرِ جَارٌ مُّقَامَةٌ إِنْ رَأَى حَسَنَةً سَتَرَهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَذَاعَهَا وَإِمْرَأَةٌ إِنْ دَخَلَتْ عَلَيْهَا لَسْتُكَ وَإِنْ غِيَتْ عَنْهَا لَمْ تَأْمَنْهَا وَسُلْطَانٌ إِنْ أَحْسَنْتَ لَمْ يَحْمِدْكَ وَإِنْ أَسَأْتَ قَتَلَكَ...

سه چیز نابود کننده است: همسایه‌ای دائمی که اگر خوبی‌ها را ببیند، پنهان کند و اگر بدی‌ها را ببیند آن را اشاعه کند و پادشاهی که اگر کار خوبی را برای وی انجام دهی، تو را تشویق و تعریف نکند و اگر کار بدی را انجام دهی، تو را به قتل برساند و زنی که با زبان درازی و ناسپاسی تو را اذیت کند و اگر در منزل نبودی در غیاب تو به تو خیانت کند.

حکمت‌های مربوط به امور اقتصادی

۱- بَيْعُ الْحَيَّانِ أَحْسَنُ مَا يَكُونُ فِي عَيْنِكَ:

حیوانی را به بازار فروش عرضه کنید که در نظر شما بهترین حیوانات است.

۲- فَرِّقُوا بَيْنَ الْمَتَايَا وَاجْعَلُوا الرَّأْسَ رَأْسَيْنِ:

در مرگ و میرها تفاوت قائل شوید. به قیمت یک رأس [حیوان] دو رأس را خریداری کنید [که اگر یکی از آنها تلف شود، دیگری باقی است و آن به منزله‌ی آن است که آن را از مرگ و میر نجات داده‌ای].

۳- مَنْ أَكَلَ يَبِضَةً فَقَدْ أَكَلَ دُجَاجَةً:

کسی که [از خساست نفس] تخم مرغی را بدزدد و آن را بخورد بی گمان مرغی را هم می‌بلعد.

پند و اندرزهای امیرالمؤمنین (ع) در توجیه جوانان و آینده‌نگری آنان:

من وصایا الاسلام لکبار الأمة نحو شبابها أن یوصیهم دائماً بِحِیَةِ الْقُوَّةِ وَ الْفَتْوَةِ وَ الْقُرُوسِیَةِ وَ بِالْتَّخَفُّفِ مِنَ التَّرَفِ وَ التَّنَعُّمِ وَ یَتَعَوَّدُوا الْخَشُونََةَ لِأَنَّ النِّعَمَ لَا تَدُومُ وَ هَذَا عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ یُوصِی شَبَابَ الْأُمَّةِ الْمُؤْمِنَةِ وَصِیَةً جَلِیلَةً تَعْدُّ نَمُودَجاً بَاهِراً لِأَدَبِ الْقُرُوسِیَةِ وَ الْفَتْوَةِ فِیَقُولُ لَهُمْ: «إِتَّزِرُوا، وَ ارْتَدُّوا، وَ انْتَعِلُوا، وَ الْخِفَافَ وَ السَّرَّاءِیلَ، وَ عَلَیْکُمْ بَیْسَابُ أَبِیْکُمْ إِسْمَاعِیلَ، وَ إِبَّاکُمْ وَ التَّنَعُّمَ، وَ زِی الْعِجَمَ، وَ عَلَیْکُمْ بِالسَّمْسِ، فَإِنَّهَا حَمَامُ الْعَرَبِ، وَ تَمَعَّدُوا، وَ اخْشَوْشُوا، وَ اخْلُوقُوا، وَ اقْطَعُوا الرُّکْبَ، وَ انْزُوا عَلَی الْخِیلِ نَزْواً، وَ ارْتَمُوا الْإِغْرَاضَ» ۲۶۴

یعنی ۱- به پوشیدن ازار و ردا (دو تکه لباس ساده و ارزان قیمت و بی تکلف که نه سنگین است

و نه در آن اسراف‌ی است و نه در آن نشانی از ترقّه و تنعم و تشبه به لباس اشرافی است) اکتفا کنید.
۲- خود را به پوشیدن کفش زیر و خشن با صلابت، محکم و با دوام و ارزان‌قیمت عادت دهید که آن ساتری کافی در پوشیدن پاهای شماست.

۳- خود را از عادت کردن به پوشیدن خُفّ (کف‌پوش) و شلوار نرم و نازک و لطیف رها کنید. چون نرمی و نازکی و نعومت و لطافت آن در نازک گردانیدن ناخن‌های شما تأثیرگذار است. آن چنان که نتوان ضعف ناشی از آن را تحمل کرد. لذا پوشیدن کفش‌های زیر و خشن بهتر از آن است. همچنین پوشیدن شلوار خشن مقرون به شکست عجب و کبر و هوای نفسانیت است.

۴- در پوشیدن لباس تن خود به پدر خود حضرت اسماعیل، جد ملت عرب اقتدا کنید که او با وجود آن که سوارکار چابک، ماهر و شخصیتی متمسک و نیرومندی بود به دو تکه لباس خفیف (آزار و ردا مشهور در میان اعراب) اکتفا کرده و از پوشیدن لباس مترفین و جامه‌ی اعیانی دوری می‌جست و از لباس‌های ارباب عاطل و باطل لباسی که انسان را از کار و کوشش باز دارد، ابا داشت و آن را نمی‌پوشید.

۵- زینهار از عادت کردن به پوشیدن لباس عجم (بیگانه) و عادت کردن به طرز و مد معمول آنان که بیگانگان به پوشیدن لباس اشرافی، جامه‌ی زیبا و قشنگ و لباس‌های گران‌قیمت عادت دارند و به آن فخر و مباهات می‌کنند، زینهار به این گونه لذات و شهوات نفسانی و تمتّع به آن عادت نکنید که نعمت‌ها دوام ندارند، زودگذر و قابل زوال‌اند.

۶- بر شماست که از نور آفتاب و حرارت آن انرژی بگیرید، که آن حمام ملت عرب است. لا جرم التزام به آن در سلامتی بدن و استحکام عضلات و استخوان‌ها تأثیری مثبت داشته و دارد. همچنین ذوب نور آفتاب در بدن اشعه‌ی آن فضولات و چیزهایی را که در بدن انسان رسوب دارد، برطرف می‌سازد. مضافاً خود عرضه داشتن به نور آفتاب، نیروی تحمل اشعه و حرارت آفتاب را در وجود انسان تقویت می‌کند.

۷- در جمله‌ی عربی «تَمَعْدُوا» جوانان را به پوشیدن نوعی لباس معد بن عدنان، جد ملت عرب و اقتدا به او را توصیه می‌نماید که معد بن عدنان مردی چابک‌سوار، نیرومند، و پرتوانی بود که به زیور اخلاق خوب و رفتار نیک آراسته بود. لباس و جامه‌ی ساده‌ای را می‌پوشید.

۸- در جمله‌ی «وَاحْشَوْنَا، وَاخْلُقُوا» مجدداً جوانان را به عادت کردن به پوشیدن لباس زیر و خشن و عادت کردن به خوراک و مرکب خشن و تند توصیه و سفارش می‌کند تا ضعیف و ناتوان نگردند و به ترقّه و خوشگذرانی عادت نکنند. همچنان که فرموده است: «وَاحْشَوْنَا، وَفَأَنَّ

النَّعَمَ لَا تَدُومُوا».

۹- هنگام سوارشدن بر اسب رکاب را رها کنید. پای خود را در رکاب قرار ندهید و به آن عادت نکنید. بر پشت آن بپرید که آن نوعی تمرین بدنی و در سالم سازی بدن مفید و سودمند است.

۱۰- به هنگام تیراندازی و تیررها کردن قصد اصابتی هدف را داشته باشید و در هدف گیری سعی لازم را به کارگیرید تا آزموده و مجرب و آبدیده در آیید. در کل رهنمودهای امیرالمؤمنین (رضی الله عنه) در توجیه جوانان در معنی ساده زیستن و در معنی صبر و شکیبایی در تحمل دشواری‌ها و نابسامانی‌های روزگار و نوعی تجربه و آمادگی در مقابل مشکلات زمان اشاره دارد. یعنی این موارد را جزو اخلاقیات و دربرنامه‌ی کار خود قرار دهید. «مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ» علامه ابن قیم جوزی رحمه الله در کتاب خود «الفروسیه» توصیه‌های امیرالمؤمنین را با تعلیق مفید و سودمند به عنوان نمونه‌ای کامل در توجیه جوانان امت تعریف کرده است. نگارنده در این بخش از حکمت‌های عمر به لحاظ حسن محتوا و توجیه صحیح جوانان مسلمان به ذکر و بیان آن پرداخته است. باشد پسند خاطر آید.

برخی از حکمت‌های استاد سخن سعدی شیرازی دانشمند معروف جهان اسلام و ادیب فرزانه‌ی پارسی که به عنوان ارتباط با حکمت‌های عرضه شده در این کتاب به ذکر آن مبادرت می‌ورزد که حسن ختام آن باشد.

۱- عاقلی را پرسیدند نیکبخت کیست و بدبخت کیست؟ گفت: نیکبخت آنکه خورد و کشت و بدبخت آنکه مرد و هشت. (رها کردن)

۲- دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند یکی آنکه اندوخت و نخورد و دیگر آنکه آموخت و نکرد.

۳- علم از بهر دین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن.

۴- تا کار به زر بر می آید جان در خطر افگندن نشاید. عرب گوید آخرُ الحِیلِ السیفُ.

۵- بدخوئی به دست دشمن گرفتار است که هر جا رود از چنگ عقوبت او خلاص نیابد.

۶- خبری که دانی دل بیازارد تو خاموش باش تا دیگری بیارد.

۷- هر که با بزرگان ستیزد خون خود می ریزد.

۸- پنجه با شیر انداختن و مشت به شمشیر زدن کار خردمندان نیست.

۹- مشورت با زنان تباه است و سخاوت با مفسدان گناه.

۱۰- حکیمی با جهال در افتد باید که توقع عزت نداشته باشد.

۱۱- آنکه در راحت و تنعم زیست او چه داند که حال گرسنه چیست

۱۲- حکمتی از امام محمد پسر عباس پسر شافع مشهور به امام شافعی نیز در این راستا جلب توجه میکند که متن عربی آن بدین صورت است.
 مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ فِي يَدِهِ

کسی که اسرار خود را مخفی و در نزد خود نگه دارد اختیار در دستش باقیست.
 در پایان مجدداً خدای عالمیان را سپاس می گویم که این توفیق را نیز عطا فرمود که برخی از حکمت‌های مورد اشاره را به این رساله به عنوان حسن ختام ملحق نمایم.
 و ما توفیق الا بالله و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و من اتبعه باحسان و لاحول و لا قوه الا بالله .

در آخر عذر تقصیر خود را به پیشگاه خداوندی به این دو بیت پرمحتوا از شیخ ابو سعید ابوالخیر، و همچنین این دو بیت عربی که در تفسیر ایه کریمه "وَلَدَيْنَا عَمَلُ السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ اٰمَنُوا" ان ربك من بعدها غفورون رحیم" سروده شده است تقدیم می دارم.

ماه‌نوز در اول وصف تو مانده ایم

دفتر تمام شد و به آخر رسید عمر

سعدی

دیگرش از دست مده بر محال
 وَاَنْتَ هَـٰذَا الْقَوْمُ وَ شَذُّوا الرَّحَالَ
 پیکر آن خوبان بدیع الجمال
 لَمْ تَرَى الْاِلَّا كَذِّيقِ الْهَلَالِ

عمر به افسوس برفت آنچه رفت
 مَا لَكَ فِي الْخِيَمَةِ مُسْتَلْقِيَا
 بس که در این خاک ممزق شدند
 لَوْ كَشَفَ التُّرْبَةُ عَنْ بَدْرِهِم

از فعل بد و خوی بد خود خجلم
 تا محو شود خیال باطل زدلم

یارب ز گناه زشت خود منفعلم
 فیضی به دلم ز عالم قدس رسان

فقد علیمت بان عفو ک اعظم
فبمن یلوذ و یستجیر المجرم^{۲۶۵}

یارب این عظمت ذنوبی کسره
ان کان لا یرجوک الا محسن

سقز - جمعه ۱۳۸۵/۱۱/۲ هجری شمسی

شیخ محی‌الدین طه قریشی مدرس علوم دینی مسجد حاج شیخ اسماعیل

**فهرست منابع و مآخذ به کار گرفته شده در ترجمه، شرح، عبارات و بخش
حکمت‌های عمر**

منابع و مآخذی که ترجمه و شرح جملات و کلمات کتاب (الف کلمة لامیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه) که نگارنده از آن استفاده نموده است به شرح زیر است:

- ۱- تاریخ الخلفاء جلال الدین سیوطی
- ۲- ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء حکیم الامت شاه ولی الله محدث دهلوی المتوفی ۱۱۶۷ هـ
- ۳- اخبار عمر و اخبار عبدالله بن عمر علی طنطاوی، ناجی طنطاوی
- ۴- الخلفا الراشدون تألیف عبدالوهاب النجار
- ۵- الفاروق عمر محمد حسین هیکل نویسنده مشهور و دانشمند و مورخ عالم اسلام
- ۶- حیات عمر تألیف محمود شبلی
- ۷- عمر ابن الخطاب حیات، علمه، ادبه، الدكتور علی احمد الخطیب
- ۸- فصل الخطاب عمر ابن الخطاب. الدكتور احمد علی محمد الصلابی
- ۹- دائره المعارف قرن عشرين فرید وجدی ج ۶ عمر و خطبه های او
- ۱۰- اشتراکیه عمر محمود شبلی
- ۱۱- یستلونک فی الدین والحیة الدكتور احمد شریاصی ج ۶ خطبه های عمر
- ۱۲- الفاروق علامه شبلی به زبان فارسی اردو
- ۱۳- اقوال حضرت عمر فاروق مآخوذ اذا طواق الذهب علامه زمخشری با ترجمه فارسی اردو منظومه از محمد بن عمر الرشید الوطواط
- ۱۴- احسن القصص
- ۱۵- رسائل عمر با تأیید و تقریض دانشمند و عالم و مفسر بزرگوار گُرد علامه الاستاذ عبد الکریم رئیس جامعه العلما الاسلامیه فی بغداد
- ۱۶- خلفاء الرسول خالد محمد خالد ج ۱ خطبه های عمر
- ۱۷- کتاب محمدرسول الله تألیف سید محمد رضا
- ۱۸- الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی
- ۱۹- دائره المعارف قرآن ترجمه الاتقان دکتر جعفر اسلامی
- ۲۰- مقدمه تفسیر خال قاضی شیخ محمد خال عالم و دانشمند فرهنگ شناس کرد
- ۲۱- نهج البلاغه استاذ الامام الشیخ محمد عبده صاحب تفسیر المنار
- ۲۲- وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی سمهودی
- ۲۳- تفسیر تنویر الاذهان للشیخ علی صابونی
- ۲۴- رسائل الفاروق عمر بن الخطاب المشتمل علی ۴۳۵ موضوع جمع و تخریج عبداللطیف

اسماعیل عیسی الجبوری و تقریض الشیخ عبدالکریم المدرس به تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۹

۲۵- کتاب الخراج للقاضی ابی یوسف یعقوب بن ابراهیم

۲۶- کتاب یستلونک فی الدین و الحیاة الدكتور احمد الشرباصی، ج ۴ باب التأمین الاجتماعی

فی الاسلام، ص ۶۵۵ و جلد ۵ ص ۲۸۱ الاسلام و اهل الذمه و ص ۵۱ صلاه التراویح و سایر مجلدات

۲۷- زندگانی سیاسی و مذهبی عمر بن الخطاب نویسنده معروف فرانسوی الکساندر مازاس

۲۸- شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید الرضی ابی الحسن جلد ۱۲ عنوان:

- نُكْتُ مِنْ كَلَامِ عُمَرَ وَ سِيرَتِهِ وَ اخْلَاقِهِ

- نَبَذُ مِنْ كَلَامِ عُمَرَ الی صفحه ۱۲۰

- فصل فیما نُقِلَ عَنْ عُمَرَ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْغَرِيبَةِ الی صفحه ۱۸۲

- فصل مِنْ ذِکْرِ مَا طَعَنَ بِهِ عَلٰی عُمَرَ وَ الْجَوَابُ عَنْهُ الی صفحه ۱۹۴ که شیخ ابی الحسن رضی

شارح نهج البلاغه به ده مورد انتقاد از برخی مواردی که به امیرالمؤمنین عمر ابن الخطاب رضی الله عنه نسبت

داده شده است به آن جواب رد داده و به شرح آن پرداخته است.

۲۹- الرياض النظرة فی مناقب الفترة للإمام احمد بن عبدالله الطبری محب الدین طبری، اخراج

عبد الحمید طعمه حلبی

۳۰- رفع الخفا شرح ذات الشفاء، الشیخ العلامة محمد بن الحاج الآلانی الکردی بتحقیق محمد بن

عبدالمجید، صابر محمد العلامة الزیباری

فهرست منابع به کار گرفته شده در بخش حکمت‌های عمر رضی الله عنه

شرح نهج البلاغه لأبن ابی الحدید به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم الجزء الحادی عشر، ۱۹۶۱ دار

احیاء الکتب العربیة، عیسی الباعی الحلبی و شرکامه

۱- نکت من کلام عمر و سیرته و اخلاقه ج ۱۲ ص ۶

۲- خطب عمر الطوال ج ۱۲ ص ۱۰۸

۳- نبذ من کلام عمر ج ۱۲ ص ۱۱۶

۴- فصل فیما نقل عن عمر بن الخطاب الغریبة ج ۱۲ ص ۱۲۰

۵- ذکر الإحادیث الواردة فی فضل عمر ج ۱۲ ص ۱۷۷

۶- ذکر ما ورد من الخبر عن الاسلام عمر ج ۱۲ ص ۱۸۲

۷- تاریخ موت عمر و الأخبار الواردة فی ذلک ج ۱۲ ص ۱۹۵

۸- فصل فی ذکر ما طعن به علی عمر و الجواب عنه ج ۱۲ ص ۱۶۵